مفردات معصومی
تألیف
امیر محمد معصوم بهکری متخلص به نامی

بسم الله الرحمن الرحیم

تحمید سپاسی که لسان اقتدار بدکار سبحانی صوامع افلاک در اظهار تکلل آن بعجز قایل
و معترفست در خور ذات مقدس حکیم علی الاطلاق است جل جلاله که هیولی شعله
قانون حکمتش دیگ بحار بجهت نضج طبع انسانی پیوسته در جوش است و تحمید شکر
زبان بیان معتکفان مرکز خاک و رادلان آن فاخر دللکن است سزاوار صفات
مقدس طبیبی است عم نواله که بمنهاج حذاقت معلولان فصول اربعه را بمعالجات
موجب شفای عاجل کرامت فرموده تا بدستیاری به شمال و جنوب و صبا و دبور و
قوای نامیه را قوت اثر بدید آید و سپاس شفابخش کامل الصناعه را عظم شانه
رودست که از کمال حکمت بالغه اسباب علامات دلائل و نبض در ضمیر الطاف
شان ربع مسکون العدد کفایه ذخیره نهاده تا سایر عبادالله از سایح آن

بهره مند شوند

بهره مند باشند تعالی شانه الله اکبر و تحف تحیاتی که شاه باز بلند پرواز او بام حکمت
بر رو بان حذاقت آئینی که سیاحان گردون سیر اند بدروه کنگره آن عروج نتوانند نمود
نثار درت صاحب معراجی که مربع نشین حاربالش قاب قوسین او ادنی است طبیب
مخاطب مستطاب جو لولاک ح لوح است با به به صلوات که بیک تیر رو
از فهام دانشمندان حکمت گزینی در ممالک رقاب ممالک الانفس دلائل دانسته اند
پی بسر منزل مقصود آن نتوانند برد انبار صفات جامع الکمالاتی که به بعضی کری ذات
لطف رنجوران علت گناه از شربت عنایت شفاعتش شفا یافته اند
دیبای مردی بدر قه بارقه غایت و فراح دار طبیب شریعتش صاحبان امراض
مختلفه جهالت و غوایت را از داروخانه هدایت شربت و مار نکرمت
و خمیره صندل رحمت و مسهل سیف جهاد و قرص لیمونی نصایح و گلشکر مواعظ
نجات ابد حاصل آید از مرارت ضلالت بسر چشمه هدایت راه برده
کام جان را از شهد شهادت اسلام و گلقند ایمان شیرین و معطر گردانیده اند
و بر آل و اولاد و عترت پاکش که مستضعفان عصیان را لوس دلالت

٢

و لآلی منثور حیث رجع لآلی و سموات نگشته و از اجرام عظام ادا نمایند

نمودند یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما **اما بعد** بر ارباب صواب نهانی خرد مستعلی

خرده بین و هوشمندان دانش گزین محجوب و مستور نخواهد بود که اطبای طبیبان

حکمت شعار و مجربان حذاقت دثار از کتب حکمای متقدمین و اطبای متاخرین

استنباط قرابادینات نموده اند هر یک از ایشان بقدر حوصله دانش و فراخور استعداد

بینش خود بعبارات خاص و ترتیبی لایق تالیف در سلک ترقیم و تحریر در رشته نظم بسمت

اختصاص داده اند تا معالج را هنگام علاج کار آید و به دستان ترتیب قرص از وجوه

کافه عباد از منافع آن بهره ور گردند تا درین ولا داعیه این حقیر در خاطر

فاتر اضعف عباد الله ملک المعین المحتاج الی مغفرت رب العالمین معصوم بن

کریم الدین الطبیب الشوشتری الشیرازی [illegible] که بقدر الوسع و الامکان نیز

تالیفی پرداخته که کافه انام را از آن بهره و نصیب بود و هم در جهان یادگار باشد

بنا بر علی النهج المسطور از هر کتاب معمول و از کتب معتبره اطبای قرابادین

و آنچه خود به تجربه معروف اثر دارد اختیار جواهر [illegible]

[illegible]

٣

استحسان نمود ترکیبی چند که در کتب متقدمین مسطور بود و متاخرین اطبا از آنها

بعد از جلی آنها را از محک امتحان برده تجربه کامل حاصل نموده اند و پاره از ترکیبات

مجربه اطبای هند نیز منتظم ساخت تا درین هنگام که گذشته بود از تجربات این دو

[illegible] مجموع آنها را در سلک تحریر و رشته انتظام در آورد و کیفیت

ترکیب نمودن و آداب نگاهداشتن با دیگر فواید ضروری بعبارات موجز بر دوازده فایده

در مقدمه منطبع گردانید تا کافه برایا را تسهیل وجهی از تناول و استعمال آن مستفید

و از آن قرابادینات جامع و مستغنی باشند و ترتیب این نسخه را بمقدمه و مقاله

و خاتمه گذاشت و بقرابادین معصومی موسوم گردانید ملتمس از اخلاق فرخنده [illegible]

هنرور و خرده بینان دانش ور آنکه چون بر سهو و قصوری مطلع گردند برقم عفو

اصلاح فرمایند و این قلیل البضاعت و کثیر التقصیر معترف بهیچمدانی را [illegible]

مخاطب بعیب و قصور نداند **بیت** رسم بزرگان بود الطاف کار

کار کسان نیست بجز خار خار ، دیده الطاف که بینا بود ، در شمرد گفته که صائب بود

والله الموفق والمستعان **مقدمه** مشتمل بر دوازده فایده **فایده اول** در بیان

سبب احتیاج و دلیل مرکب و کیفیت ادویه مرکبه فایده دویم در بیان شناختن حبوب و غیر ذلک فایده سیوم در بیان قاعده سوختن ادویه که باید سوخت و تکلیس نمودن حبوب و فلزات و معدنیات در بیان نمودن برود و شوی نمودن سنگها و واسطل و مانند آن فایده چهارم در بیان تصفیه احماد و ور و شستن و پروردن ادویه فایده پنجم در دانستن حل طلی و عقد سیماب و کیفیت سائیدن طلا فایده ششم در استخراج عصاره ملاور و گرفتن دخان کندر و حقه کردن زراریح و اصلاح ومی فایده هفتم در بیان معرفت بدل ادویه مفرده فایده هشتم در بیان اوزان و مکیال و الفاظ در دلیل مصطلح اطبا فایده نهم در تعبیر و ترجمه آن مرکب زبان عربی و یونانی و فارسی و هندی فایده دهم در دلایل بکام استعمال در بیان طلوع تاریخ طلای مدت و قوت و اثر مرکب فایده یازدهم در بیان امتحان و تریاق فاروق و مقدار تأمل آن در بر خراجی و اقلب و خوردن و حکو یک آن فایده دوازدهم در معرفت قرابادین کبار و دانستن حقاب آن بکر و دسر درب مقاله اول در ذکر تریاقات و مفرحات و انواع معاجین و جوارشات و اطریفلات و

و اچارها

و اچارهات مشتمل بر نه باب باب اول در تریاقات باب دویم در مفرحات باب سیوم در انواع معاجین مشتمل بر پنج فصل فصل اول در بیان معاجین که عمده جزو عمده آن افیون است تا آنکه بقدر محسوس فعل دارند فصل دویم در ذکر معاجین کبار کثیر المنافع فصل سیم در بیان لبوب و معاجین مهیج در تقویت باه خصوصیت مشتمل بر لو فصل چهارم در بیان معاجین مسهل و ملینی فصل پنجم در بیان معاجین معروف و مشهور و مستعمل است باب چهارم در انواع جوارشات مشتمل بر سه فصل فصل اول در جوارشات مسهل فصل دویم در جوارشات حبی فصل سیوم در بیان جوارشات مقوی و ممسک و غیر ممسک باب پنجم در اطریفلات باب ششم در ذکر اچارهات مقاله دویم در بیان اشربه و لعوقات و مربیات و انواع شکنجبین و حلویات و سفوفات مشتمل بر نه باب باب اول در بیان شرابها مشتمل بر دو فصل فصل اول در شرابها مسهل و ملینی فصل دویم در شرابهای مقوی و حبی و ممسک و غیره باب دویم در ذکر لعوقات باب سیوم در مربیات باب چهارم در ذکر رب باب پنجم در انواع سکنجبین باب ششم در حلویات و

و سفوفات مسمّنی مقاله سیم در بیان حبوب و اقراص و بنادق و سفوفات و سنونات و

و ذرورات و لعوقات و کحولات و شمومات مشتمل بر نه باب باب اول

در ذکر حبوب مشتمل بر دو فصل فصل اول در حبوب مسهل و ملین فصل دوم در حبوب ممسک و غیر مسهل

باب دوم در انواع اقراص مسهل و ممسک و غیر ذلک باب سیم در بنادق باب چهارم

در سفوفات مشتمل بر دو فصل فصل اول در سفوفات مسهل و ملین فصل دوم در سفوفات

ممسک و غیر ممسک و مقوی باب پنجم در سنونات باب ششم در ذرورات

که در جروح و قروح مستعمل است باب هفتم در لعوقات باب هشتم در کحولات

باب نهم در شمومات مقاله چهارم در شراب و بیان ماء الماء و اللعوقات مشتمل بر هشت باب

باب اول در بیان ماء اللعاب و ماء الجبن و ماء الشعیر و ماء اللحم و ماء الاصول و

حل خصل و للکامه باب دوم در مطبوخات مسهل باب سیم در لعوقات باب چهارم

در لطولات باب پنجم در غرغرات باب ششم در مضمضات باب هفتم

در قطورات باب هشتم در سعوطات مقاله پنجم در ذکر ضمادات

و اطلیه و دهون و خضاب و ادهان و فرزجات و مراهم مشتمل بر هفت باب

باب اول

باب اول در ضمادات باب دوم در اطلیه باب سیم در نطول باب چهارم

در خضابات باب پنجم در صبوغ و تغیر رنگ عارض و ذلک که کند باب ششم در ادهان

باب هفتم در مراهم مقاله ششم در بیان حقنات و انواع حقنها و شیافات مسهل

و ممسک و مبهی و فرزجات مشتمل بر چهار باب باب اول در حقنات باب دوم در انواع

حقنهای مسهل و ممسک مشتمل بر دو فصل فصل اول در حقنهای مسهل فصل دوم در حقنهای ممسک

و مبهی باب سیم در شیافات مسهل و ممسک مشتمل بر دو فصل فصل اول در شیافات مسهل

فصل دوم در شیافات ممسک باب چهارم در بیان فرزجات و حمولات که مخصوص زنانست

مقاله هفتم در ادویه مرکبه که در امراض عینی متعلق است مشتمل بر پنج باب باب اول

در کحلها باب دوم در ذرورات باب سیم در برودات باب چهارم در شیافات باب پنجم

در بیان اطلیه و ضمادات که در امراض عینی خصوصیت بیشتر دارد خاتمه در بیان

امور که متعلق است به هیچ جنس و فادزهر مشتمل بر دو فصل فصل اول در امور که به هیچ جنس

متعلق است و این فصل متضمن است بر هفت اشارت اشاره اول در بیان

کیفیت ظهور هیچ جنس اشاره دوم در معرفت طعم هیچ جنس اشاره سیم در بیان

و علامت نفع آن اشارهٔ چهارم در شناختن خوب و بد چوب چینی اشارهٔ پنجم
در شرایط خوردن آن اشارهٔ ششم در آداب پختن و آشامیدن اشارهٔ هفتم
در ذکر معاجین و عرق و روغن و بعضی مستعملات آن فصل دوم خاتمه در بیان معرفت فادزهر
و علامت تولید و طریق امتحان و روش خوردن آن مشتمل بر سه اشارت
اشارهٔ اولی در بعض لغات فادزهر و شناختن آن اشارهٔ دوم در بیان فواید و خاصیت آن
اشارهٔ سیم در کیفیت خوردن و شرایط سبعه مقدمه در بیان احتیاج بدوای مرکب
و کیفیت شناختن ادویهٔ مرکبه و طریق ساختن معجونات و مانند آن از لعوقات و اصول
محتاج است و فواید سوختن ادویه و قتل فلزات و معدنیات و در بیان معمول گردانیدن
و مشوی نمودن سقمونیا و استعمال دیگرها و طریق استخراج عصارات و کیفیت حل طلق
و عقد سیماب و دلایل بدل ادویه و ترجمه و تفسیر اسامی که بزبان عربی و
فارسی و یونانی و هندی و الفاظ دیگر در دلایل و مکیال مصطلح اطبا است و دلایل
زمان اکل و استعمال و مدت بقای قوت ادویهٔ مرکب و روش امتحان
تریاق فاروق و مقدمه مشتمل است بر چند فایده فایدهٔ اولی در بیان

سبب احتیاج

۶

سبب احتیاج بدوای مرکب و کیفیت ترکیب ادویهٔ مرکب بدانکه ایدک الله تعالی
در اکثر اطبای جمهور متفق اند و در کتب ایشان مذکور است که معالج در معالجهٔ امراض
اکثر دوای مفرد در مرضی علاج میکند کافی داند بهتر است و از آن تجاوز نکند
و مرتکب علاج بدوای مرکب نشود زیرا که دوای مفرد بر طبیعت اخف و اسلم است
پس اگر طبیب دوای مفرد را در مقصود خود کافی و تمام نداند لابد از ترکیب
باید نمود و بدوای مرکب معالجه کردن باید کرد پس وجه احتیاج معلوم شد و این
در اکثر احوال طبیب دوای مفرد در مقصود خود کافی نمیداند بسبب امری چند
که مذکور میگردد اول آنکه در دوای مفرد صفتی و خاصیتی باشد مقتضی علاج باشد
و محتاج باصلاح باشد و صلاحی نباشد اصلاح آن مگر بضم کردن دوای دیگر دوم مرضی
مرکب باشد و طبیب بنابر مصلحت طبی محتاج میشود بضم کردن دوای دیگر سیم
آنکه شاید دوای مفرد طعم حاد باشد و بواسطهٔ غلبهٔ حدت و حرافت طعم
معده قبول دوا نکند پس طبیب را ضرور است که بحسب کسر حدت و حرافت طعم
دوای دیگر بان بیامیزد که تا طبیعت قبول کند مثل آنکه زنجبیل را با قند یا عسل بیامیزند

چهارم آنکه دوائی باشد که طبع انسان از آن کراهیت داشته باشد و معده از قبول آن
نفرت کند پس دوائی دیگر با آن ضم باید کرد تا آنکه معده از قبول کردن آن
نفرت نکند و قبول کند چنانکه قدری گلاب در خیار شنبر ممزوج میکنند تا
غثیان نیارد پنجم آنکه دوائی مفرد ضعیف باشد و بمقصود وفا نکند مثل آنکه
زنجبیل با تربد ضم کرده میدهند تا قوت تربد کند و بلغم غلیظ دفع سازد
و از این قبیل است اضافه و ضم کردن دوائی سرد با دوائی سرد دیگر که افیون
به جهت مزید زیاده باشد ششم آنکه آن باشد که دوائی مفرد بسیار قوی باشد و قوت
زیاد تا قوت ضرر رساند مانند زنجار که با صمغ عربی ضم میکنند تا قوت
آن کم کند و از این قبیل است انضمام دوائی حار با دوائی بارد و دوائی بارد
با دوائی حار هفتم آنکه دوائی مفرد شاید سریع النفوذ باشد و در عضو
مقصود درنگ نکند و عمل خود را در آن عضو تمام کند لابد دوائی دیگر با آن
اضافه باید کرد تا آن را در عضو مقصود نگاه دارد مانند رازیانه و زنبول و تخم
کرفس که اینها سریع النفوذ اند در ضماد گل پس ادویه جاذبه با اینها ضم باید کرد

که رسیده

که رسیده جهت جگر آنها را جذب کند و امکان دارد تا فعل خود در عضو
مقصود راست تمام کند هشتم آنکه شاید دوائی مفرد بطیء النفوذ باشد و عضو
مقصود علاج آن عضو است نارسیده قوت آن باطل شود یا آنکه ضعیف گردد
لابد به مدرقه همراه آن دوائی مدرقه بعضو مطلوب در علاج رسد چنانکه
زعفران مدرقه کافور میکنند که کافور را زود بدل برساند قبل از آنکه سارد
نهم آنکه بعضی اوقات طبیب محتاج میشود به دوائی که در دوائی دو قوت متضاده باشد
تا امراض مختلفه را بآن دوا علاج تواند کرد چون در دوائی مفرد این قوت یافت
نمیشود پس بنابر حاجت طبیب لابد ترکیب میکند ادویه مفرد مختلف القوا را
بحسب حاجت خود تا از آن افعال متضاده بفعل آید و مطلوب طبیب را از آن
ترکیب وجهی بحصول می‌پیوندد دهم آنکه در علاج جراحت محتاج اند به دوائی که هم جرک
از جراحت پاک کند و مندمل گرداند و در دوائی مفرد این دو فعل کمتر
موجود است یازدهم آنکه گاهی طبیب را ضرورت میشود که دوائی قوی مثل افیون
بجهت تسکین دردی بدهد و خوف میکند از زیاد تخدیر افیون پس ضم میکند

با افیون دوای کرصه تسکین تخدیر و مضرت آن بکند مثل چند بیدستر و باید آن
با افیون بار کرده چند بعد دوازدهم ماه باشد که طبیب سالها اصلاح نمودن بعللی که در
بیماریهای مختلف الطبایع نافع آید و مفاداست با سموم حیوانات و ادویه سمیه
نواند کو لیس اصلاح طبیب و اضطرار ظاهر شد این بود که شب بالعفونت ترکیب
تریاق فاروق از آنکه جامع صفات مذکور است بعضی فواید و نفع این ترکیب که بالفاید
در امراض متضاده و مفاداست در ضرر سموم مختلفه و رفع عایلۀ ادویه سمیه بالجمله
فواید و نفع ادویه ترکیب زیاده لا تحصی است جمیع جهات و اسباب اصلاح
در این مقدمه بیان کنیم اگر زیاده خواهد از کتب متداوله مطوله این فن طلب کنند
در بیان کیفیت ترکیب و حفظ ادویه ترکیبه طریق طبخ معاجین آن است که ادویه تازه — طریق
و پاکیزه که کهنه و پوسیده نباشد بهم رسانند لکن ساده ادویه چوب و خار و خاک
دخان کت و لکو و غبار پاکیزه سازند و باید دانست که ضرر در نقوع بلاغ بلا خلف
سایر مثل نقوع احیانا اگر جزوی از اجزای ترکیبی در ترکیب خواهد نمود
کم یافت باشد و بهم نرسد در این صورت جزو مقصود را بدل باید کرد لیکن شرط آن حل

و عمود نبا

و عمود نباشد اگرچه جزوی از اجزای ترکیب اصل و عمود باشد و در ترکیب ساقط نباشد
بایستی کند فاید کلی که اکثر ترکیب مطلق است حاصل نشد مثل ترکیب تا فی دخل آن باطل است
مثل گوشت افعی در تریاق فاروق و صبر در ایارج فیقرا و خربق در ایارج لوغاذیا
اما اگر اصل و عمود نباشد آنچه مناسب حال ترکیب بیشتر داشته باشد و طبیب
مصلحت داند بدل کند روا باشد و باید که دواها را هر یک جدا جدا فرد فرد
بکوبند در اول سنگها باشد بهتر و الله تا قدر روغن با سنگ نرم بکوبند و از پاره ای
که خلل و فرجه بسیار بوده باشد با آنچه هر یک را جدا نقش نمایند لیس مجموعه را
در یک صحنه دیگر باز در پارچه کرده صدر بیحی بنمایند جدا که دواها با هم یک
حرف صحنه نمود و قرابه هیچ بکر بدو فعات و الفعال تمام قبول کنند و جوهرات وغیره
که نشستن محتاج است باید نشف لطیف که در خانه خوب بکار حلال باشد
نمیشی استعمال کنند به بحث بر دولان که باید بوجه بیار تشنه باید نمود در فایده که
بسوختنی و شوینده نمودن متعلق است رجوع نموده قواعد مذکوره بعمل آورند
صمغ آنچه حل باید است حل نمایند و اگر محتاج لطاف نمودن باشد از بالغم در

با ازهار صاف نمایند پس سه وزن مجموعه ادویه عسل خوشبو و خوش طعم
پاکیزه باشد ملایم کف برداشته و لعوقی که مناسب حال و علت باشد برسانند
پس اندکی فرو گیرند و با ستکی تیز برهم زنند و سرد نمایند پس دوا را اندک
اندک در عسل داخل کنند و خوب لت نمایند و معلوم که عسل بسیار کم باشد
دوا داخل نباید کرد زیرا که بواسطه کثرت عسل قوت ادویه ضعیف میگردد
باید که در فصل تابستان و بلاد گرم سیر بدو وزن ادویه عسل اکتفا نمایند
و ترکیبی که داخل عنبر داخل باشد در حالتی که عسل نیم گرم باشد عنبر را ساییده
داخل کنند یا آنکه در قدری روغن بنفشه یا بادام یا روغنی که مناسب حال ترکیب
بیشتر داشته باشد بگدازند و اگر عنبر خشک باشد و نتوان سایید با قدری آب
بیزند و در عسل گرم داخل نمایند و بر هم زنند و اگر خواهند که ترکیب بنفشی نمایند
و خوش رنگ باشد زعفران کوفته و بیخته با گلاب انچه مناسب در هاون
خوب بمالند پس ادویه داخل کنند لیکن باید که نرم بوده باشد و قدری گلاب کرده
بعد از عنبر و مشک ادویه در عسل داخل کنند و بعد از زعفران و عنبر و مشک و جواهر

انچه باشد

انچه باشد بریزند و برهم مالند پس باقی ادویه را با ستکی مرکب باشند و نرم کرده باشند
و اگر طلا و نقره در ترکیب داخل باشد محلول باشد بعد از زعفران و قبل از جواهر داخل نمایند
و لیکن ورق باشد بعد از آنکه مجموعه ادویه در عسل داخل باشد طلا و نقره را ورق ورق ساخته
ترکیب را در هم مالند و بر هم زنند چنانچه اجزای ورق در ترکیب امتزاج نمود طریق ساختن طریق
جوارش بهتر آنست که اجزای جوارش بسیار نرم نکوبند و بسیار نرم بیخته نکوبند قدری اجزا
به درشتی مایل باشد تا زمانی که در معده مکث کند و نفوذ بگیرد تا بیشتر و بهتر عمل کند
و هضم معده را یاری دهد که منفعت جوارش همین است و اگر خواهند ادویه را بروغن بادام
یا دیگر روغنها چرب باید کردن مثال روغن بلسان یا زعفران باید که ربع مثال ادویه ساختن
معجون ادویه را بروغنی که داخل میکنند چرب نموده بکف بمالند و بگذارند که اجزا تو
و مزاج روغن بگیرد و روغن را جوش چرب کند و لا اجزای انچه داخل تریاقات و معاجین منقوع
باید که بعد از آنکه قرص را در سایه خشک کرده کوفته و نرم بیخته و در شراب یا مثلث یا انچه
مناسب دانند صب مدتی ملاقی دارند طریق روش ساختن حبوب این است که مجموعه مفردها
نرم ساخته در هاون سنگی یا در بالای سنگ خوب بکوبند و بیخته نمایند تا نرم شود بعد از آن
زعفران را در عسل داخل کرده باشند و عنبر و مشک و جواهر بتدریج که بر کوبند پس از آن

طریق

حبوب

عنبر در آن بر دواها داخل است زیرا که معجون‌ها را بیندایند و در هم بمالند و باید که معاجین و [illegible]
تا الفصول زمانی که بکمال رسیدن و مراتب تا زمانی که بعد از آن هر یک را از آنها مدت معینی است
در ظرف کنند اما ظرف [illegible] رعایت زیند و ظرفها را [illegible] چندانکه ترکیب [illegible]
پس بر ظرف [illegible] برحسب روز دیگر [illegible] کنند تا [illegible] بر سر ظرف [illegible]
تا اثر [illegible] بهتر [illegible] ظرف و صلاحیت نگاهداشتن
معاجین [illegible] ظرف طلا و نقره است اگر میسر باشد یا ظرف چینی و [illegible]
ظرف شیشه و سنگ ناچار در ظرف مسی که تازه قلعی شده باشد اما در ظرف [illegible]
چوبی [illegible] از جهت [illegible] در ظرف چوب و سفال [illegible]
[illegible] امارتی تاملی
[illegible] در دستور معاجین ادویه تازه و یا کره از چوب و [illegible] و خاک
[illegible] مانند اصول [illegible] و نقصان [illegible]
و [illegible] که [illegible] کرده [illegible]
[illegible] که [illegible] اجزای [illegible]
[illegible] پس در دیگ نقره یا در دیگ سنگی یا در دیگ مسی که تازه قلعی
آتش ملایم

بآتش ملایم با سنگ طبخ نمایند چندانکه نصف آب [illegible] فرو گیرند و کف [illegible]
خوب بمالند و دیگر بار [illegible] آب یا گلاب نمایند چندانکه خوب [illegible] فرو گیرند [illegible]
نمانند بعد [illegible] کرده با مقدار قند یا [illegible] از برای [illegible] شربت [illegible] نسخه مقرر است
بآتش ملایم جوش دهند و بکفگیر که از چوب [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] تا قوام برسد [illegible] فرو گیرند
و سرد نمایند و اگر عنبر و مشک یا ورق طلا و نقره در شربت [illegible] در معاجین
مذکور شد [illegible] زعفران را در خلطه موافق [illegible] در دیگ [illegible]
پس بر دیگ بقوام [illegible] زعفران [illegible] و مقدار [illegible] با آنچه [illegible] باشد بمالند
و [illegible] و بعد از قوام سرد نموده در ظرفها یا کره که [illegible]
سکنجبین معاجین ذکر رفت [illegible] و هنگام حاجت صرف نمایند سکنجبین [illegible]
و [illegible] و غیره [illegible] دستور طبخ نمایند [illegible] سکنجبین
قاعده و [illegible] در دیگ سنگی طبخ نمایند قاعده [illegible]
که ادویه [illegible] کهنه [illegible]
یا کره [illegible]

لعدالان آب یا عرق یا شراب [illegible] در ضعف [illegible] هر روز [illegible] رسند با ادویه

بهم [illegible] لعدالان [illegible] زنند و در سایه خشک نمایند و [illegible] دو غبار محفوظ دارند

با آنکه [illegible] سازند و روزی یکبار [illegible] ریزند [illegible] و [illegible] خشک [illegible]

[illegible] که استعمال نمایند **کحل** ساختن [illegible] تر [illegible] — کحل

و [illegible] دستور [illegible] شناسند [illegible] در [illegible] بیا زنند [illegible] کردن

[illegible] باید [illegible] نکند [illegible] زیرا که [illegible]

و [illegible] که [illegible] باشد که بهتر است **[illegible]** روشنی [illegible] — برگ [illegible]

[illegible] و سحق [illegible] حبوب [illegible]

[illegible] که [illegible] داده باشند [illegible]

ادویه [illegible] که [illegible] باید [illegible] و دیگر [illegible] باشند [illegible]

[illegible] ادویه [illegible] محلوط ساز [illegible] اجزای [illegible] و مثل اجزای [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] استعمال کنند **روشن** ساختن [illegible] که [illegible] — روشن

[illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] باشد

و [illegible] کرده باشند [illegible] استعمال کنند [illegible] باشد [illegible]

و [illegible] که [illegible] بهتر [illegible] محکم [illegible]

[illegible] باشد باید [illegible] سازند **[illegible]** ساختن کحل و — [illegible]

[illegible] که در [illegible] استعمال [illegible] باید [illegible] و [illegible]

[illegible] ادویه که [illegible] مبالغه [illegible]

[illegible] و [illegible] باید [illegible] باشد

[illegible] و [illegible] محتاج است [illegible]

مخصوص [illegible] ادویه است رجوع کرده [illegible] دستور [illegible] تمام [illegible]

و [illegible] باید [illegible] باشد [illegible] و سحق [illegible] که [illegible]

ادویه [illegible] رجوع نموده [illegible] عمل کنند و [illegible] باید

[illegible] باشد [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد [illegible] محکم [illegible]

از هر کدام [illegible] که باید [illegible] نمایند و [illegible] محلوط ساخته

[illegible] نمایند [illegible] که [illegible] گردد [illegible]

ازرگ و غبار لکه و سلاق و بعد از اهتمام و مبالغه در سنجی در ظرف شیشه نگاه دارند
و در زمان حاجت با میل طلا و نقره یا میل از چوب بیخ درخت زرنگ باشد
در چشم کشند و شیاف سرخ در وقتی باید که ماند یا از روی چشم طلا باید کرد لیکن بعد
مناسب باشد سه بعد صفای ظاهر حاجات تمام بود و اما اشیاف در ملکات طرفی محلی مطبوخ است طرفی
اگر مطبوخ حسبهات ترتیب خواهند ملو امل از جزئی الا با کره سازند بیش از همه نیم جهات
نیم کوفته در دیگ اندازند بعد از آن در آنجه باشد نمکو و ملغات سازند پس آن
حال سی دانکو و انجیر و فیج و آنچه با اینها ماند و از عقب اینها نقوع و میلو و مانند آن
در دیگ ریزند پس با نی فاعده انچه قوی تر و بیخته باشد زودتر باید انداخت و آنچه ضعیف تر
و لطیف تر باشد پیشتر ملغات سازند و در دیگ سنگی باد دیگ سفالین باد دیگ تازه
قلعی کرده باشد با نی مقدار آب صاف که مناسب دانند و مکعاف باشد بیالایم جوش دهند
تا دو بخش آب سوخته شود یک حصه بماند پس از آن فرو گیرند و اگر اقسمول و ملغات باشد
اقسمول را در پارچه کتان بسته در آن دیگ بالای آتش فرو میگیرند در مطبوخ اندازند
پس بدست و رسم بمالند و صاف نمایند و شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیارشنبر
و گلقند را در قدر آن تا حلاوت حاصل شود حل سازند و صاف کرده اضافه نموده
الصباح

اگر احتیاج باشد مجموعه را اکثر صاف کنند و شیر گرم بر سر بند و اگر سرد را خواهند ۱۲
از قسم صبر و ایارج یا تربد و سقمونیا و غاریقون و مانند اینها کوفته و بیخته با قدر آن جلاب
حب نموده فرو برند و از بالای حب مطبوخ را بیاشامند یا آنکه سرد را دارچه با کوفته
و بیخته با قدری از مطبوخ در کفچه حل کرده پس از مطبوخ بیاشامند و از عقب آن مطبوخ
بیاشامند اماطریفل نوعی از اقسام معجون است و اجزای آن هلیله است که مذکور شد اماطریفل
و علی الصباح در سه بالین و فشارده و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت و مانند آن آنچه باشد
در همین آب محلول ساخته اگر حاجت باشد مکرر صاف کنند و بیاشامند
دوا لطوخ را طریق آنست که ادویه انچه باید کوفته بیخته نمکوت کنند و بعد از آن
خمیر مانند با آتش نرم جوشانند و بعد از طبخ در دست بمالند و صاف نموده بکار برند
استعمال کنند و آب بیکره بر عضو معلول ریزند و عضو را از بخار ملک گرم
لطوخ مخصوص گردانند نادره اطلیه و ضمادات آنست که ادویه را کوفته نادره
و بیخته با پارچه در صفت آن ضماد مذکور شده باشد آنچه استعمال نمایند
قرن میان طلا و ضماد آنست که طلا رقیق است و جریان میکند و آلوده میسازد
و اجزای ترکیب ضماد غلیظ است و جریان نمیکند این لوطریق ترکیب مرکبات.

و بر ترکیب وصف هر یک جدا گانه در تحت صنف همان مرکب مسطور اند
مذکور میگردد و در قسم سوم علامت صنف ترکیب است و نوعی عطارد الحکیم
فایده در بیان کیفیت شستن جواهرات و غیره و غبار [illegible] گویند طریق معمول
ساختن لاجورد و مرجان و عقیق و لعل و مروارید و امثال اینها و نحو آنها السنه و لعل در
ناودان نرم نکوبند الکاه لاروی سنگ سماق با آب کلاب یا آنچه مصلحت دانند نرم سایند
پس لاروی سنگ برداشته در کاسه چینی کرده آنچه نرم بوده شسته با آن و در آب
آنچه نبود در کاسه دیگر بریزند و آنچه درشت و در آن باشد در ته آب بماند
بار دیگر سحق کنند و مکرر الکاسه بکاسه بکردانند و اجزای درشت را [illegible]
تا وقتی که درشتی بلمس در انکشت و سر زبان محسوس نشود پس درکاسه رها کنند تا صاف گفت
آب را با اسفنج دور سازند و خشک نموده بعد از آن بار دیگر سایند تا مانند
غبار گردد و الکاه استعمال کنند و ادویه که بعلاج چشم مستعمل است باشد از اینها
و سرمه و توتیای [illegible] و اسفیج و غیره اول باید کوفت بعد از آن که توجه باشر
بهمین قاعده شویند و در نرمی و سایدن ادویه چشمی می باید و بسیار مبالغه
کنند زیرا که اندک درشتی در اجزای بسیار ضرر بچشم میرساند طریق
شستن لاجورد

شستن لاجورد دانسته که سنگ لاجورد را کوفته و بیخته نرم سایند تا مانند غبار گردد
و الکاه با روغن مصطکی و با روغن کندر خمیره کرده [illegible] پس با آب گرم بدست بمالند
و همواره اندک اندک آب گرم بریزند و دست بمالند تا تمام شسته شود آب اول را
در کاسه نگاه دارند آنچه ته نشین شود لاجورد اعلی است و دوم بار که بدست [illegible] بشویند
آنچه از آن صاف شود وسط است و سیوم بار که مکرر شویند [illegible] بعد از آن
طریق خشک نموده نگاه دارند و در استعمال آرند طریق شستن مروارید سنگ روغن [illegible]
که مروارید سنگ بر قدر که خواهند نرم بکوبند و نیم [illegible] ساخته
در نیم بمالند و در ظرف کرده آب بالای آن کنند آن مقدار که آب چهار انگشت
بالای مروارید سنگ باشد و هر روز سه دفعه با چوب بکردانند و بر هم زنند و [illegible]
هفت روز تازه آب کنند و بدستور روزی سه مرتبه آب بالای آن بر هم زنند و
بهمین نهج بعد هفت روز آب تازه کنند تا چهار روز [illegible] ته آب بالای آن زنند
طریق پس خشک نموده و نرم نموده استعمال کنند طریق [illegible] بگیرند و آب [illegible]
مقداری که خواهند در ظرف کرده آب بر بالای آن کنند و بچوب بر هم زنند و بگذارند
که ته نشین شود آب بالا را بریزند هفت بار مکرر بهمین طریق با آب پاک بشویند خشک سازند

وآنرا بپارچهٔ محکم نرم بیخته نگاه دارند طریق شستن کات الهندی وگل ارمنی و قیمولیا
و مانند آن باید که هر یک از این که خواهند بشویند در ظرفی کرده بجنبانند پس بگذارند
تا بماند چون درد آب منحل شود اجزاء درشت که در بن ظرف بماند دور سازند و دیگر بار
بهمین روش آب صاف را بگیرند و آنچه در بن ظرف بماند دیگر بشویند و دور سازند
تا کدورت نماند پس مجموع ته نشین شود آب را باحتیاط بریزند و خشک سازند
پس استعمال کنند شستن حجر بگیرند حجر بشوطر یک رطل بکوبند و آنرا غربال
ببیزند و آنرا با مثل آن روغنی و سنبل الطیب و قصب الذریره و دار چینی و عود بلسان
و سلیخه و اذخر و اسارون و مصطکی از هر یک سه درم همه را در دو رطل آب
طبخ نمایند تا نصف بماند پس صاف سازند و حجر را در هاون سنگ با این آبها
بمالند تا آنکه خوب سائیده شود و در ظرفی بگذارند و صاف شود اجزاء درشت که در
ظرف بماند دور سازند و دیگر بار بهمین آب خوب حلایه کنند تا حاجت
این آبها بگرد پس در ظرفی کرده بگذارند که صاف شود نگاه داشته آب را
در صبر دور سازند و حجر را خشک کرده سه درم زعفران سائیده با گلاب
بیامیزند و نگاه دارند و بهنگام حاجت استعمال کنند شستن نمک باید که نمک را
دراب ادویه بگ

در چوب روغنی باکره سازند و آنرا بکوبند پس در هاون با آبی که ریوند چینی و شیح اذخر
در آن جوشانیده باشند سحق کنند پس از غربال موئین باریک بگذرانند پس صاف کنند
و بگذارند ته نشین شود آب را بریزند و آنرا خشک نموده نرم سایند پس در قرص کرده
و دارالک و غیره استعمال کنند شستن موم باید که موم را بگدازند و صاف نموده
در آب صاف اندازند و دیگر بهمین دستور بگدازند و در آب صاف بریزند تا بار
آب مره موم سفید شود پس در ریشم هر جا خواهند استعمال کنند طریق شستن روغن زیت باید که
روغن زیت مقداری که خواهند در کاسه محکم صاف کنند و در مثل آن آب خالص داخل
کرده دو سه دفعه بهم زنند پس در پارچه کتان بسته در دیگ انداخته با روغن و آب
با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند شستن زفت را هم در آب
بهتر ... موم مکرر با آتش گداخته در آب صاف بریزند و چند دفعه مکرر حلی کنند
شستن سرطان در ماء الشعیر داخل نموده بگیرند از سرطان نهری چندانکه خواهند و بابی
حار بگند و نمک بالکفانند و با خاکستر چوب ... بشویند پس ... بجا کرده
خوب شسته باز چند دفعه مکرر با آب خالص بشویند تا در ... تمام برآید پس
در هاون سنگ کوفته در ماء الشعیر داخل سازند شستن شادنج دانه دانه و مانند آن

٥٦ لؤلؤ را اول صلایه نمایند و با آب صاف بشویند تا نرم شود پس در کاسه بماند آب صاف

حرکت دهند و آن کاسه که آب است دیگر بریزند و اجزای درشت که ته کاسه باشد

بگذارند و در کاسه ته نشین شود آب را جدا ساخته خشک سازند و استعمال کنند نادره ...

در بیان قاعده نوعی دیگر از تحلیل فلزات و معدنیات و غیر ذالک طریق نوعی نمودن روز و ملکی ...

ادویه معدنی طریق کشتن لؤلؤ لؤلؤ که از لؤلؤ خشک سازند و هلیله و بلیله و آمله

از هر یک قدری در دیگ مسی جوش ... صاف نمایند و دیگر بار در دیگ مسی ریزند

و صفایح لؤلؤ را کشته سازند و در میان آب فرو برند بار دیگر پس ...

خوب گرم ساخته در همان آب فرو برند تا بیست و یکبار دیگر صفایح لؤلؤ را

تافته در آب هلیله جات فرو برند پس از آن صاف نموده ... و لؤلؤ را در نیم

نشسته پاک کرده و ... در همان دیگ مسی ... جوش دهند

و لیکن و یکبار روز دیگر ... صفایح لؤلؤ را ... فرو برند و بار دیگر

و لؤلؤ ... کاه و صاف سازند و با آنچه از آب هلیله جات جمع

شده باشد ... کرده ... حکمت محکم کنند و در آتش

سرگین گاو ... بار آب هلیله جات سحق کنند ... دهند تا ... آب نماید

دم ... کنند

و نه آب نشیند طریق کشتن این نوع لؤلؤ ... و ... این با لؤلؤ ٥٧ طرق

هر که علم ... خواهند و هر ... خواهند سه روز در ... ماه گاو ... بگذارند ... آورده

بر روی سنگ با آب هلیله جات ... خشک سازند و مجموع ...

در دیگ سفال کرده و سفال دیگر بر بالای آن سفال گذاشته ... سفال را ... محکم

محکم سازند و با یک ... در میان آتش سرگین گاو صحرایی روز بگذارند ... برآورند

تا ده مرتبه همین طریق اجرای این با لؤلؤ را در آب هلیله و گاه با ... صلایه کرده

و خشک کرده ... در سفال گذاشته هفت روز ... سرگین گاو ... بگذارند

پس برآورند و ... در ... اجرای این ... بار صلایه کرده یک ... روز ...

ماست ... بگذارند پس ... آورند و با قدری ... سحق ... کرده ...

هفت روز دیگر در میان آتش بگذارند و ... سحق نموده استعمال کنند نوعی دیگر

قاعده این طریق ... این ده مرتبه با شیره ... سنگ

صلایه کنند و هر مرتبه ... سرگین گاو صحرایی بگذارند تا خوب ... ده بار دیگر

با آب هلیله جات صلایه کرده در میان سفال گذاشته و سفال در میان آتش سرگین

گاو هفت روز بگذارند پس برآورند ... در پارچه حریر نرم بپزند و قدری ...

بر بندند اگر بر روی آب بماند و ته آب نرود خوب گشته شده باشد و الا دیگر آتش دهند

و بر روی آب بماند باید چند بار دیگر با آب هلیله جات صلایه نموده باز آتش دهند

تا چند که بر بالای آب قرار گیرد و ته نه نشیند طریق کشتن مس لطیف این طریق است که

بگیرند [illegible] خوب [illegible] چوب [illegible] و دیگ ساز زنند و چند روز در میان [illegible] نگاه دارند

پس صلایه را به نمک و سرکه کهنه و آب صبر [illegible] آلوده سازند و مجموع صلایه را

مالیده در میان دیگ سفال نگاه دارند و یک سفال را در میان آتش [illegible]

گرد اسه بدهند با صلایه گرم [illegible] برآورده پاک سازند و نیم درم [illegible] سیماب

و نیم درم [illegible] گوگرد زرد اعلا با شیره [illegible] خوب سحق کنند و بر یک یک اوراق

مس طلا کرده و ورقها را بالای یکدیگر در میان دیگ سفال چیده و کاسه سفالی دیگر بر

اوراق [illegible] بر بالای [illegible] مس نگاه دارند و چهار انگشت حکمت محکم کنند

و دیگ [illegible] بر سر زنند چنانکه کاسه [illegible] نهان شود و [illegible] مس

و یک [illegible] استوار کنند و [illegible] متوسط [illegible]

آتش [illegible] کنند و نگاه دارند [illegible] سازند [illegible]

با شیره [illegible] سحق کنند چندانکه خوب صلایه شود [illegible] در ظرف سفال کرده [illegible]

[illegible]

۱۷ [illegible] حکمت محکم نمایند [illegible] آتش [illegible] صحرائی نگاه دارند و چون سرد شود [illegible] صلایه کنند

و دیگر باره بهمان طریق آتش [illegible] کرده باشند و سرد نموده سیوم مرتبه [illegible] سحق نمایند

باز آتش دهند [illegible] صلایه نموده آتش دهند [illegible] سحق نموده آتش [illegible]

تمام ساز زنند [illegible] بار با شیره [illegible] و روغن [illegible] سحق [illegible]

[illegible] اوقیه [illegible] گویند و باید [illegible] در بالای [illegible]

و [illegible] نگاه دارند [illegible] جمع [illegible] باید [illegible]

[illegible] خالف باشند [illegible] که [illegible]

و [illegible] نموده با شیره [illegible] و روغن [illegible] سحق کرده استعمال کنند

طریق قتل مس [illegible] بگیرند مس [illegible] سازند و [illegible]

گوگرد [illegible] با شیره صبر [illegible] سحق کنند [illegible] با این گوگرد [illegible]

و خشک نموده در دیگ [illegible] بالای [illegible] نگاه دارند و سر دیگ محکم سازند و آتش [illegible]

پس بر آورند و دیگر [illegible] اول [illegible] گوگرد طلا کرده آتش کنند و سیوم بار [illegible]

آتش کنند و [illegible] بالای آب قرار گیرد [illegible] سیماب

خالف [illegible] بهتر است [illegible] با [illegible]

و ورق [illegible] و خدلم و اسفند و ضیق النفس و بادها و درد معده و امعا باشد

و امتلاء بلغمی و قولنج و درد سر و ناصور مقعد را مفید بود و طبیعت ال کسیر و احکام است

و مکن در کرده جدا اعتدال [illegible] و مصلح آن [illegible] با قدری [illegible] و مقدار

شربت یک دانگ تا نیم [illegible] لطبا [illegible] با جام کشته [illegible] و الله اعلم

قسم دیگر که [illegible] کوبند [illegible] بگیرند و

با قدری گوگرد [illegible] در بوته [illegible] کرده در کوره حدادی [illegible] کشته [illegible]

در خاکستر [illegible] نوع دیگر [illegible] بگیرند [illegible] مقدار ۹

شش مثقال گوگرد [illegible] دو مثقال سیماب گوگرد [illegible] با هم صلایه کنند [illegible] ۱۲

سیماب [illegible] گوگرد [illegible] سیماب طلا کنند و در ظرف

سفال کرده [illegible] محکم نموده [illegible] گل حکمت [illegible]

و [illegible] کنند که [illegible]

دو مثقال سیماب [illegible] صلایه نموده با خاکستر [illegible]

[illegible] خاکستر

[illegible] مثقال گوگرد [illegible] خاکستر [illegible]

[illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

۱۶ با آب خالص صلایه کنند و در آفتاب [illegible] همان دستور [illegible] کنند

[illegible] دیگر [illegible] صلایه [illegible]

[illegible] خاکستر گردد و [illegible] طریق [illegible]

[illegible] خاکستر [illegible]

[illegible] خاکستر [illegible]

[illegible] ساز [illegible]

در بوته [illegible] حکمت [illegible] محکم [illegible] گل حکمت [illegible]

سفال [illegible] محکم نموده [illegible]

[illegible] دستور [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] خاکستر [illegible]

[illegible]

[illegible] طریق [illegible] سیماب

طریق [illegible] سیماب [illegible] مثقال [illegible] مثقال

وآنرا در هاون سحق کنند پس تا یک شبانه روز نقع کنند بآب صلایه نمایند
وخشک نمایند و نقع مزبور دیگر تا آب شیره صبوبان یا آب لیمو و [illegible] دانند
سحق بلیغ نموده وخشک کرده در شیشه کنند و سر شیشه را بگل حکمت گرفته و سر شیشه را بگل حکمت
محکم سازند و شیشه را در میان دیگ سفالی و دیگ را بالای دیگ [illegible] ریزند بوجهی که
شیشه در ریگ [illegible] پس دیگ را بر دیگدان استوار کرده و شیشه را [illegible] در
روز اول آتش ملایم و دوم روز درمیانه و سیوم روز آتش تیز تند سازند پس [illegible]
و شیشه را [illegible] پس شیشه را بشکنند آنچه در شیشه باشد بر آورند و اگر خواهند که این عمل
[illegible] باشد سیماب مقتول [illegible] رنگ [illegible] آید [illegible] که [illegible]
باشد [illegible] سفید [illegible] سیماب [illegible] کنند و این [illegible]
[illegible] گویند نوع دیگر طریق کشتن سیماب [illegible] سیماب [illegible] و [illegible]
[illegible] با [illegible] با شیره [illegible] سحق کنند و [illegible] سازند
پس [illegible] محکم [illegible] چهار انگشت [illegible]
[illegible] گذاشته باشد [illegible] سیماب [illegible] سازند [illegible]
[illegible] موافق [illegible] کرده [illegible] سیماب [illegible] اند
[illegible]

در میان [illegible] اند [illegible] و [illegible] در [illegible] حکمت
محکم گردانند و [illegible] در میان [illegible] و [illegible] و [illegible] آتش [illegible]
تو [illegible] باشند [illegible] طریق دیگر و [illegible] سیماب [illegible]
سیماب [illegible] که [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] می گویند که [illegible] باد [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و گویند مقدار [illegible] سیماب مقتول [illegible] است و مصلح [illegible]
طریق [illegible] طلا [illegible] طلا [illegible] که طلا [illegible]
[illegible] کنند [illegible] که بسیار [illegible] کرده [illegible]
[illegible] که [illegible] طریق [illegible] نمودن طلا
[illegible] طلا [illegible] و [illegible] کنند [illegible] در [illegible]
تا [illegible] تمام [illegible] و طلا [illegible] و [illegible]
[illegible] اما طریق [illegible] طلا
[illegible] طلا [illegible] طلا [illegible] سیماب [illegible]

با هم ساییده و مصحح نموده به سنگ طلا مالند و سنگ طلا را در ظرف گلی چینی
اندرون و بیرون آن را به گل حکمت گرفته باشند و در آتش سرگین گاو صحرایی نگاه دارند و
کنند طلا بر سنگ اندر آتش چنانچه باشند بر آورند و دیگر باره همین طریق تا کوره
تا صفایح طلا مالند و در سفال کرده آتش نهند چنانچه خوب خاکستر شود طریق
اما طریق تکلیس نوعی نقره نو مرتبان سر نهانی قسم سیب و فاعده نگاه دارند آتش
دهی احیاء نوعی سبب و قدر معین آن نوع دیگر طریق نوعی نقره حالت
نقره را لولوئی نرم سازند و ملغمه بهم با آب نمک حل سازند و قدر کولو سازند
ملاحات سازند چندانکه آب دهان نوخته نوکلس اگر خواهند در سماق کنند
نوعی یاقوت چه آتش سامن نو کلسه یاقوت نوع در ملغمه لال کرده در کوره سالک
کداسه بر بندد چنانچه نو کرده در آب کرد انداختند و باز سنگ نور اول با آتش
رنج ساخته در آب کرد انداختند چند بار را باطن در دو سه بار کرده کوه در آب
سرد انداختند الله صلابه کنند در آتش توجه کنند طریق نوعی مروارید
دو مرواریدن با شنجرف بادام سبز کاه در ظرف سفال کرده سر ظرف محکم نموده
در میان آتش بگذارند و بدم بدم بند لس لا الاک لا لا بر آورند و نوعی سنبان

طریق نوعی مرجان و لسد و بعضی از اینها بر گداخته چون خواهند و بدان مقدار با بدر
کوره آب بدین کرده کوره را در گل حکمت گیرند و شب در تنور تافته نگاه دارند در صلاح
بر آورند و احتیاط چنانچه از آتش گرد طریق نوعی طلق طریق نرم باشد
طلق را عمل ملغمه نرم سازند پس سه روز در سرکه کهنه نهند و تحت نهند پس
سه روز با نمک سرکه چند جوش دهند و از سرکه بر آورند و با آن سنگ نرم سخت
دو آن امتحانه و نکبه کرده نیم پاک در میان طرف بگذارند و ظرف را از سرکه
مملو سازند و قدری گل پاک نیک مانند در طلق مصحح کرده آتش که
در سرکه بر آورند و در سنگ نرم نهند و قرص ساخته در ظرف گلی نهند و ظرفی
دیگر بر آن ظرف نهاده محکم نمایند و تمام ظرف گل حکمت گیرند و در میان آتش
سرگین گاو صحرایی نوعی و در صفت قنبل نیز مذکور است بگذارند و بر بار را آتش
بر آورند با آب بشکره و آب برگ تانوره و آب بلیله و آمله نوعی حل در صفت
قنبل این و مس مذکور است سایند و قرصها نموده خشک ساخته باز در سفال کرده
همین طریق آتش دهند به تکرار نوعی که مکرر در گرفت آتش نهند و کهنه شده سی صد بار
ملک زیاده آتش بادام کوه و نهایت نوعی طلق آنست که گاه را بر آفتاب بگذارند

ذرخشکی که نداشته باشد و بر آن فرو از خاکستر آن مخروط لعضی لکاه استعمال مسلسل کو

منافع آن اطبا همه بر آنند که عقده را گشاید طلی کسر صرع و جلها را در دفع کند و در هی

آورد و حیض بگشاید و طلی آن بر بهق کنند و سنگ در رنگ گرده و مثانه بریزاند و الواح را اسهال

منفعت باشد و جراحت عرق بگشاید و مقدار شربتی از وی دو دانگ تا نیم مثقال

همراه لعوق از او سیر مناسب با مراض مذکور در اسنه باشد بدهند طریق نوعی دیگر که طلا

طلای نوعی دیگر است از اکسیر یک اکسیر بلادر لوبیه را گل حکمت کرده در آن خرمن بگذارند و در چاه

همه یک بکوا حتی سر آن تاکلی برآورند و در آفتاب نهند تا بدارند ایکاه ول نهند

صفت نوعی شنج گل حکمت کرده و در تنوری که بگدازند و روز برآورند و در گل

آن را جوار سازند آن آنکه ساختن وشسته باشد در کجا داد و سه علی اکسیر نهند

صفت کلیح نوعی از آن حاصل است کلیح سفید بود بر بالای جست و در ول تنور بگذارند

تا نوخته شود آنگاه برگذارند صفت محرق ساختن این حالت را آنکه

بمقراض قطع کنند و در میان سفال بالای دیگر بگذارند و تا سیاه شود تا حد آنکه

قابل ساختن گردد طریق برباد و لحاظ حلقه است و حطاط آن از سر سوک

و ر سوک گوید بگشند و بر بالای آن بکشند و اخلاط از دار بدلند و آنکه

نمک لوده

۲۰ نمک لوده از حدود میان کوه تا به بیرون کشید ملکاب که در شیره در داروی تحمل ایم بگذارند

چند آنکه سوخته و حاکستر شود آنگاه طریق نوعی از طلا است و بکشد بر ادارطان بهر چند آنکه جوالند

در آب و لعاب را در آب بار آلات عنبار زنند و نکش سکه ادهنا که چون بزند و

نمک بشوید و در کوزه سفالی کرده آنگاه که از سوی حلق ویک جمره کرده باشند

جاماندر سر کوزه را بپوشد گل محکم سازند و در میان تنوری که از آن شب چوب نارنج نهند

بگذارند و در تنور محکم کنند اگر شب گذاشته باشد صبح برآورند و اگر صبح گذاشته باشد

شام برآورند صفت کحلی عقرب حالت و عقرب سه تا در ظرف مسی باز در

ظرف دیگر با سفال سفید بر ظرف سه بحر محکم کنند و ظرف را در تنور چرا که در زر

گرم شده باشد و ملبس بلا از تنور آنگاه باشد بنشسته بگذارند و صبح برآورند و آنچه

باید و نیمور اسارکه باشد عقرب تمام حاکستر شود روغن مستوی نمودن سعمو سان است

و سبب بایع را در میان جای سارند و سعمو را معلل و در سبب بابع بگذارند

در بار رجه کتان بسته در میان سبب ماهی بگذارند و سر آن محکم کرده در جمره بکرید و در

تنور چرکس معتدل باشد بگذارند و جمره گرم شود در شسته گردد و لس برآورند و جمره را

در سبب ماهی جدا سازند و سعمو را از قبال آن برآورند و در شیشه حالت سازند

و بلغم اندام استعمال کنند طریق برشته نمودن اشقل حالت و استعمال آنکه بار عضله آن

در خمیر گیرند و در تنور گرم شب رها کنند و صباح برآورند و کاه و خمیر جدا سازند

و گاه و پوست بالای آن را جدا کنند و بکار برد چونی پاره پاره کنند و … آن

… بهم دور باشد و در سایه او نجمه خشک نماید و بکار حاجت

استعمال کنند طریق بریان نمودن بزر حالت و استعمال آنکه آب …

برون رنگ آن یکدفعه بگذارند چون کم آن … تخم آن در سفال ریزند و

… در دیگر بند و در تسم نگردانند چندانکه بوی تخم بر آید و سوخته نگردد و باید

هر یک از بزور که بو جدا جدا کاسه بریان کنند و دو تخم را با هم یکجا بریان سازند

طریق بریان نمودن بلیله … و احوال منقوله حالت و پوست بلیله را

بهم کوفته با آب جوش دهند و خشک سازند آنگاه و در میان روغن زرد

یا روغن کنجد و برشته کنند و احتیاط نمایند که سوخته نگردد طریق بریان نمودن

صمغ حالت … از صمغ … صمغ عربی … صمغ آلو … باشد

… در میان سفال بر بالای آتش … نگردانند

چندانکه سفید و بالیده گردد آنگاه برآورند … در بیان کیفیت …

سحق و … ادویه

سحق و بیختن و بریان کردن ادویه طریق تصفیه اجساد سحق از طلا و نقره و لعل و مروارید

و الماس و سیماب هر یک آنقدر که خواسته باشند و نمک … زنند … از … کن

تخت … ساخته در میان روغن … بادیه … بر آورده دیگر بار

در … کرده در … گرم کرده … باید

… کم کرده … اندازند طریق اطبا … دوغ ترش

… صاف از چرم … زنند طریق تصفیه سیماب

حالت … سیماب را یکدفعه به آب سیر مالند و یکدفعه دیگر با خشت … نمک مالند

و یکدفعه دیگر با آب لیمون یا نارنج مالند آنگاه از کرباس … صاف کرده

استعمال کنند و اگر سیماب خالص صاف خواهند از شنجرف برآورند …

و احتیاج به تصفیه نباشد طریق … حب الحدید حالت حب الحدید را کوفته

و بیخته و مدت چهارده روز در خل … آنگاه … بریان …

… در … استعمال کنند نوع دیگر باین طریق … سازند

حب الحدید را … کوفته و بیخته چهارده روز در سرکه … از سرکه برآورده

در … آب … روز … بگذارند … گردد … سازند بعده

برآورده خشک نموده نیم کوب کنند و روغن بادام یا روغن [illegible] نموده استعمال [illegible]

با شفا و بریان کنند آنگاه استعمال کنند حب [illegible] مدبر ساختن [illegible]

[illegible] **پرورده** حالت حب الحدید لازم است که آهن [illegible] در [illegible]

[illegible] و بر روغن از آب و در آب [illegible] تا آن [illegible] باشند السنبل الطیب [illegible]

بریان نموده نیم [illegible] کرده در [illegible] مخصوص لضعف معده [illegible] سازند

پرورده دیگر حب الحدید را نیم کوب کنند و [illegible] در [illegible] کهنه [illegible] و [illegible] دیگر در

[illegible] تا [illegible] سنبل الطیب [illegible] آنها کار آورده

خشک سازند و روغن بادام بریان کرده خوب سحق نموده بکار برند **طریق**

مدبر ساختن [illegible] در میان سفال [illegible] سازند

و در آن [illegible] بهمان دستور [illegible] آنگاه [illegible]

بکار برند **طریق** مدبر نمودن کبریت [illegible] طرح [illegible] کار [illegible] کنند و [illegible]

ظرف [illegible] با پارچه کرباس محکم ببندند و گوگرد را کوفته و نیم کرده بر روی کرباس بالای

ظرف [illegible] کنند و طبق از سفال بر بالای ظرف [illegible] کنند و طبق از سفال

بر بالای گوگرد [illegible] و میان طبق سفال [illegible] گل [illegible] کنند [illegible]

چون بوته

چند آن بپزند که گوگرد آب شود از پارچه کرباس گذشته در میان [illegible] شود آنگاه گوگرد را

از شیر [illegible] حاجت بکار برند **صفت** مدبر کردن [illegible] با کره [illegible]

[illegible] در میان [illegible] کهنه [illegible] بالای [illegible] کنند [illegible]

از [illegible] روز دیگر بار [illegible] کنند [illegible] سه بار [illegible] کردن آنگاه [illegible]

سه بار [illegible] شیر [illegible] خشک [illegible] استعمال کنند **طریق** مدبر کردن [illegible]

[illegible] و سنگ و چوب [illegible] سازند آنگاه در ظرف [illegible] سفال

[illegible] کنند [illegible] بالای [illegible] کنند

آنگاه برآورده در سایه خشک کرده و بریان کرده [illegible] معتدل [illegible]

بریان [illegible] **طریق** مدبر کردن حب السلاطین حالت [illegible] سرگین گاو [illegible]

[illegible] کنند حب الملوک را [illegible] پارچه کرباس بسته در میان دیگ [illegible]

دیگ میان سرگین پنهان [illegible] و [illegible] زیر دیگ آتش کنند [illegible] آنگاه

حب الملوک را برآورده پوست [illegible] سازند و [illegible] در میان [illegible] دارد

[illegible] کنند [illegible] مدبر ساخته باشند اگر خواهند که استعمال کنند [illegible]

پروردن خارخسک حالت [illegible] خارخسک تازه را کوفته [illegible] آن [illegible] خشک [illegible]

دران خاصاند و بعد از آن بگور برآورند و باز خشک سازند و آب خشک ماند کوفته
بجاسانند یا هیچ و نیس فرمه بهی دستور خشک را خشک کرده و در آن فشرده خشک مانده
برورده نموده خشک سازند و بکار برند طرنی ابریزه حالت ابریزه بشعبد سا
از چوب و خار پاکیزه سازند لکاه باشیر دختران یا شیر حلوا بند خوب و مکرر
باشیر دختران یا شیر جوش سیدن باشند در سایه خشک کرده از گرد و غبار محافظ کرده
در شیشه نگاه دارند و بهنگام حاجت قدری از آن بر علی کار برند صنف برورده لوبیا
با آب عوره بگیرند لوبیا گرما در دیگ کوفته در بحبه لب اسد و در ظرف شیشه چینی باشند
در آب عوره چوب صاف کرده باشند که ماند و دانه دو روز بر سه روز آب عوره مانده باشند
پس از سه روز دیگر آب عوره صاف مانده برورده باشند برور سنگ سماق و املاح
و آب عوره که چوب صاف و هیچ گرم باشد و با برف و یخ سرد شده باشد
و بر چند خشک کنند باز آب عوره سرد نموده اندک اندک ریخته باشد تا آنکه
نرم شود در سایه خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاه دارند ارشی برورده بکرمه
و از علمای وحکمای السنه ابنها بر کیلم که خواهند با آب بادنجان با آب سماق یا
آب عوره یا غوره بید بشک بدستور که در لوبیا ذکر رفت بپند و مکرر سازند

ورلام

طلق ۲۳ و در سایه خشک کرده نگاه دارند و بهنگام حاجت بکار برند در بیان حل طلق و
عقد سیماب و کشف نصعد سیماب و ارزیز و مثل طلق حل طلق حالت طلق الاسکافیه
ورق ورق از هم جدا ساخته و ذره ذره نموده در میان ظرف کلاکشه و ارزیز ثابت بگذارند و ظرف
حل دیگر بر روی آن در سرکه کهنه ملوبان در کیسه دارند و سرکه ها طرف دیگر نهند و تا ده روز
دیگر بر روی آن سرکه کنند پس بعد از آن تمام کالعوه مانند آب صاف شده باشد طرتی
عقد سیماب بگیرند مقدار ده مثقال سیماب و با قدری سرکه کهنه در میان هاون آهنی چوب بمالند
چند انکه اجزای منفرد شده مضمحل گردد پس مثقال نمک [illegible] کوفته و بیخته داخل سیماب کرده
در هاون آهنی بدسته آهنی خوب بسایند نگاه در ظرف آهنی هزار سرکه کهنه برورده باشند بر آتش
بگذارند و سه مثقال روغن نرم حل کرده اندک اندک بخورد سیماب بدهند و بدسته آهنی در هم بمالند
تا آنکه نرم شود پس از آتش دور کرده و از باب نفد مثقال الکحل صاف کنند نگاه در کوزه سازند
و میان آن را [illegible] کنند و در آن بسیار نگه دارند و بکشند در بیان آب تسمیه السیماب کلمک
دخو در آن کرد و بماند بحیث پس آن در میان روغن با نوره بجوشانند پس یک ال
در میان شیر و گلاب در میان ادویه کاه در دیگ طعام بر جای آتش برگ کتانها بپیچند و ببندند
و هر دو در سایه پاسبانه باشند چندان که شیر الخو و بحر آنچه صاف و تلف نماند

و مطلق کدورت در جرم او نماند الکاه بحمت امتحان در دیان بکار می توانکه و طلا
بی نقصان باشد طریق تصعید سیماب بگیرند از سیماب مصفا مقداری که خواهند و هم وزن آن
نمک را به تیزابی کرده و هم وزن آن زاج نیز هم وزن آن قدری بجند و بعد از آن مجموع
نمک را حل کرده مجموع را باهم خوب حلاوه کرده و آن کاسه پس آبکینه را مقدار موافق
بروی سنگ با در هاون با سنگ حلاوه کنند و بر کاه بر خواهند جوش که و بار آن کاسه آب را
بریزند حد دیگر بعد حلاوه نوعی که در ظرف نقل کنند و دهان ظرف را بگلحکمه
محکم که مجموع ظرف را بگلحکمه بند دارند و با سنگ بریان کنند بس کاه برود دیگر
تا آن کاسه ریخ لب بند سفید لعل بسی در آن ظرف کرده در ظرف محکم نموده باز
بریان کنند تا نفت از آن بریان کرده تا آن کاسه ریخ لب بند و بعد از نفت بریان که
و بار آن کاسه ریخ حلاوه نموده باشند بعد از آن در شیشه حیم را بگلحکمت اندوده باشند
سه روز و در آن آتش بگذارند و پس از آن سه روز بر آورند و دیگر بار لب بند نمایند و سوز
بار در شیشه که بکار برند و سه روز دیگر آتش کنند بعد از آن که سه بار به این طور
تصعید کرده باشند مجموع داند فرو رود سفید گردد الکه بمقدار خورد که از آن نیم حبه با
زر جمله از آن تموان جلو در اتمام مقرب حلقشم دایم حرارت حد کسب رسیده و اگر خواهند

طلا قابل

۲۳ که طلا قابل حلاوه گردد حالت و مفعول آن با طلا کدام حد آب بود در اندازند
و بار دیگر حل بود تکرار کنند تا آب و کمال بر بار طلا بود با آن کدام حد در آب بود و اندازند و مکرر
بود تا بر حلاوه سنگ آلوده طلا بود و بعد از آن کدام حد در آب بود در اندازند و آب می بی توان آن طلا
ساخت طلا فایده تشنه در بیان استخراج جان طلا و در گرفتن دهان کنند و طور تصعید کردن
و زاج و روس املاح دفع طریق کردن جان طلا را آنست که به دیگ سفالی
موافق گرفتن شیشه حرارتی نقل کنند و سوراخ سازند و دیگ پر به خاک کرده سوار کنند
و بسر گردن شیشه بگلحکمت گرفته طلا در او انداخته در شیشه انگند و در نیمه تا بور
سیحن بدین شیشه بگذارند و گردن دیگ از آن اطلاع نه دیگ بکار برند و کاسه در دور پر سیاه
به دهان شیشه بگذارند و بالا شیشه در دیگ از آنست طلا بر آورند با آنکه دیگ را به آتش گلو
پر کنند و آتش کنند تا جان طلا در چکد و در کاسه جمع شود و هر گاه دهان شیشه بالا رسید بدارند
و طریق دیگر دفنة و زمور حلوا را بر دیگ آتش بر جمع کنند و بیک طلا در آن بعد زمور گرفته سازند
و آنچه لازم زمور چکیده شود که در ماند بیابد و هنگام گشتن جان طلا در شیشه بالا کرده
که دیگی با روغن گندم چرب سازند و بالا ببندند و بالوده شود که دادو اندازند
و گل از کنند طریق گرفتن دهان گندم آنست که گندم را در جوا کرده اقرفه دار نیم

و خاصیت با طبیعت ولاکن بالای چراغ تعبیه کنند چنانکه چراغ افروخته باشد و بخار آن بر دود کند

دیگر کندر را کوفته بنفشه در دوده چراغ لادنی ترکیب کنند و در شب کرمی دهان

نفث و دخان قطران و دخان لعوق هم بر سنور دخان کند راست طور حقنه کردن

در علاج خاصیت در علاج را سرد یا گرم در کوزه نو پر آب بجوشانند یا آنکه در سر

کوزه لوله یا نیچه کنان باشد که بینی نهند و کوزه را و کاکلی بر سر دیگ اگر که حلق معجون

نکنند تا از بخار اثر که در دندان مبتلی شود در علاج حقنه کردن لاکاه اکنون که ادویه

و در دوا در علاج و دیگر جای هر دو ریانی استعمال کنند طریق اصطلاح ولی است

بر دهن لوله کنند در آن حب منفذ کنند پس هم قبل دهن متوجه حلق

اضافه کرده در دهان نگویند تا مضمحل شود و هم قبل تا ان حال داخل سازند

بمانند با یکی از نحو لکاه در معمول از سطو و غیره استعمال کنند و اگر جوانب

بر دهن در ادویه اسل استعمال کنند بابد در دهن لا تا روغن زیت تا روغن

تا روغن گاو در دهان کوفته نرم سازند و استعمال کنند فایده هفتم

در بیان معرفت بدل ادویه بر ترتیب حروف حرف الف

ابهل بدل آن حور سرو است افسنتین بدل آن شیح ارمنی یا جعده است

و در تقویت معده

و در تقویت معده دارصینی با سنبل بدل آن زنجبیل در تقویت معده افسنتین بدل آن

اسطوخودوس است یا تفاح اکلیل الملک بدل آن بابونه است یا قیصوم

قیصوم بدل آن بلادر است یا گرد با دارصینی بدل آن قرنفل جاوشیر بدل آن

و لوقول و کمال آن اند و قیصوم آن اگر برسد دیسنته لوقول انیسون بدل آن صندل

سفید است و گویند بدل آن فربیون است انیسون بدل آن کشنیز است دارچینی

بدل آن جلوز است و گویند حصص بدل آن است اسطوخودوس بدل آن

افسنتین است اذخر بدل آن قصب الذریره است اشخار بدل آن نفت و قبل آن

حلتیت است اثمد بدل آن زنبار است یا بدل آن اشق اشنه را ترک بدل آن مقدار آن میوند

انیسون بدل آن چوب کما زر است اسارون بدل آن نوفل آن بادآورد است

اصل السوس بدل آن تخم قرنفل رب السوس است اصابع کبر بدل آن حلتیت است

اسپیج اقحوان بدل آن اکلیل الملک است انجبار بدل آن طین مختوم است انزروت

بدل آن صمغ است اذخر بدل آن اشنه است ایرسا بدل آن صمغ کبر است ب بابونه بدل آن

قیصوم است تورسال در تقویت بدل آن سعد است یا بهمن سفید و در امراض

قیلقاع

و در امراض مفاصل بدل آن لوز بجای آن است یا در بخوره در نفع حب الملوک

بدل آن مثل آن است لیسان بدل در جو زبوا است بلیله بدل وی بلیله سیاه است بر سیاه بدل

در علاج ضعف و سرفه بدل آن تمور آن نفخه کنند با تیم و بدل آن در سگ لوسی

لسعاع بدل آن ضمران است نفخه بدل آن جار لبوء بملک الامراء بدل آن تک بلح است

بهمن سرخ و سفید بر یک بدل هم اند و گویند بود در بدل بهمن سرخ مفنو باد آورد

بدل آن در علاج بهار ساده زره لبو با دارفع بدل آن مستبر لبو لسد بدل آن در اسهال

و محل و لعف اللام دم الاخوین است برنجاسف بدل آن وقسس است زرنج کا

بدل آن در علاج کنم سکم ترس با قبال است زرکفس و طراسالیون بدل وی است

زر الصحاب بدل آن حب البلسان دلبو مرزالمرد بدل آن سلاقطو باللبو ح حاذشیر بدل آن

قسه است کفته اند سکبینج درا و للوج کویند لبی زرنک است حجره بدل لوعسه

حبلاد است حطبا بدل آن تمور آن لوبت است پس کرد است یا تموال آن اللعقد

مرمج حد بدر سر کویند هم بدل آن هنک ترک بدل مفنو و کفته اند

تمور آن اذنج بدل مثل است جو زلو حاد حصه با تلت بدل آن لسان اره است

حد الشاد

یا ماهی

یا تکمور آن آن سیاف الطیب بدل وی مفنو حلیوه نک و تمور آن آن معز با دلیم بدل است

حنف ملوط بدل آن کلما دلبو و گویند پوست انار دو برکه بور دود بدانه کلسرح بر یک الاسهال

بدل دیگر مفنو حد جلد بدل آن سه وزن زرنبادست حور السرو بدل آن نیم وزن کربا العوا است

دارشیشعان بدل آن دارصینی و ساذج است دار فلفل بدل آن فلفل است دارچینی

بدل آن سلیخه است با لصف آن کابه حبی با کدر تیم وزن آن فرنه گویند تمور آن خولنجان است

دو فو بدل آن در لغویه باه سعافل است و دو دبادی ادعال تخم کرفس لبو دبل آن

بدل آن دو حرب لبو دروغ بدل آن زرساک یا قرابعات لبو دم الاخوین بدل عصاره کاکنج است

دمیع و ر نک در دلدو بعض نوعیات است بدل وی بوره فارلعون بدل آن تورن آن

بیخ اذخر یا نیم وزن آن بیخ کبر است بدل وی رابطه بدل فافلکیار است حبلبوان بدل آن

نورسلال است برن بدل آن تکومی فافلکیار است ده دح بدل آن زرنک است با دو دانک

وزن آن راوند چینی و کویند تکوری در دبع آن عود با قرابعات است بدل وی زر ررسات

بدل آن دو کرنه کا حاویان نیم بدل آن دلفریع است و در باد غلط شیطرج بدل است

و درد خفقان و لقوه دل و روغ نک و تمور آن آن بدل وی مغبو . زرلاده کردن

منهاج بسطح هندی بدل وی کهربا است وگفته‌اند در زراوند گرد و زراوند طویل ریگ بدل دیگر است
زفت بدل زفت رطب است رجلت بدل آن بموزن آن صمغ است و گویند که یک و نیم مثل آن
راتینج است زنگار بدل زراوند بدل زرنیخ [illegible] است و در موزن آن ساذج بدل در دو ثلث
زوفا خشک بدل آن برسیاوشان است زوفا رطب بدل آن بموزن آن کادر است
زرنب بدل آن سلیخه یا کبابه بود و گویند که بدل آن راسن است زعفران بدل در بموزن آن قسط
یا دارچینی سیاه بود ح حاشا بدل آن یک و نیم [illegible] است حب الغار
بدل آن در امراض بوادی جوز است و در [illegible] حنظل حب [illegible] بدل آن
یک و نیم موزن آن [illegible] است یا نیم مثل آن سلیخه حب الکاکنج بدل آن [illegible]
حب العلیق است حب القلقل بدل بموزن آن حب الصنوبر است یا [illegible] حب الغار
بدل آن [illegible] است و گویند [illegible] حب الصنوبر کبار [illegible]
هم گفته‌اند و گویند [illegible] حرف بدل آن [illegible] است و گویند
نخجیر [illegible] بدل [illegible] حضض بدل آن [illegible] یا صندل [illegible]
بدل آن بموزن آن [illegible] است حنظل بدل آن حب الحرمل است

حرف الدال

٢٧ حب الآس بدل آن [illegible] است جوز [illegible] بدل آن در امراض [illegible] حب الرمان
بدل آن بموزن آن [illegible] بود یا بموزن آن [illegible] حب [illegible] بدل آن نیم وزن آن سلیخه بود
حلتیت بدل آن بموزن آن سکبینج بود ط طالیسفر بدل آن [illegible] الطیب یا [illegible] بود طباشیر
بدل آن گل مختوم است یا بموزن آن کافور یا بموزن آن [illegible] طین مختوم بدل آن
گل [illegible] بود و گفته‌اند [illegible] بدل [illegible] طین [illegible] بدل آن طین [illegible] طین قبرسی بدل آن
بموزن آن گل مختوم است طراثیث بدل آن [illegible] آن [illegible] یا [illegible] آن
بدل [illegible] ی یاقوت بدل آن بموزن آن طلای محلول یا ورق طلا [illegible]
بدل آن [illegible] است و [illegible] کافور بدل آن [illegible] آن
طباشیر است کبابه بدل آن [illegible] کندر بدل آن صمغ عربی [illegible] صمغ [illegible] بدل
[illegible] کرفس بدل آن [illegible] است کرویا بدل آن [illegible] است [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] است یا [illegible] و گویند [illegible]
[illegible] بدل [illegible] سلیخه بدل [illegible] کندر بدل آن [illegible] یا نیم مثل آن
[illegible] کبر بدل آن طباشیر است یا [illegible] آن [illegible]

٢٦

كمون كرماني زيره سياه بدل آن زيره سفيد و زيره سبز است و گويند كه بدل آن ... ل لاجورد

بدل آن حجر الارمني است لبني بدل آن چند سبز است محلب ... بدل آن ... است و گويند تخم

كلس ... بدل آن ... است لك بدل آن ... حكم نيم وزن آن ... است با ...

آن ... بدل آن ... است با ... آن ... لادن

بدل آن ... است ... بدل آن ... است ... بدل آن ... آن

... يا ... است لعاح بدل آن ... آن ... است م ماز ...

بدل آن ... ماميران بدل آن ... آن ...

و ... مرزنجوش ... بدل آن ... است

بدل آن ... است ... بدل ... است و گويند

... بدل آن ... است ... بدل آن ... و ...

ماهي بدل آن ... است ... بدل آن ... مصطكي بدل آن ... و نيم

... است و گويند ... بدل آن ... است ن نارمشك ... قسط

... بدل آن ... است ...

...

٢٨

... و گويند ... بدل آن ... نقطه سياه بدل آن ... نشاسته بدل آن ...

و گويند ... بدل آن ... با ... بدل آن

... و گويند ... بدل ... س سادج بدل آن ... است

و گويند ... بدل آن ... بدل آن ...

... است ... بدل آن ... و گويند ...

بدل ... و ... بدل آن ... بدل آن ... است ...

... بدل آن ... است ... بدل آن ...

... بدل آن ... است

ع عاقرقرحا بدل آن ... است و گويند بدل آن ... است عرطنيثا بدل آن

... است ... بدل آن ... است ...

... بدل آن ... است ... بدل آن ...

... بدل آن ... است ... بدل آن ... است

... بدل آن ... است ... بدل آن ...

۷۸

عاقر بدل آن صحیح بود فاشرا بدل آن نوره و در وقت بود و نیم وزن آن سرطان بحری

و فوه بدل آن حب الرشاد و بسباسه ابهل را و سنبل بدل آن قاقله است و کمیک بدل آن

و لعاب است فلفلمونه بدل آن دار فلفل است و بوره بدل آن کبا است نوره بدل آن

صندل سرخ است بوره ارمنی افیون سطرج بدل آن سیخ و طرار سالیون بدل آن دارچینی

ولعوب جالینوس بهمن و فستق بدل آن زرد و مادو بدل آن فستق است و کویند درحماد است

حصی بدل صدف بدل آن و در باحلار دل است صندل سرخ و سعد بدل نیم

و کفته است که دارشیشعان بدل صندل سفید است صمغ عربی بدل آن صمغ بادام است صمغ السداب

بدل آن حرف بدل آن حسک است قرطاس بدل آن حوسحال است و کویند حور بوار بادلاد

بادرنجبویه بدل تخم فرفه بدل آن بهمن و بلادر حبی با نیم وزن قرطاس سطرخ

بدل آن بیخ است عصا الرعی بدل آن اطریلال است عود البهود بدل آن

قرد مانا بدل آن بسیاوسان است و کویند نیم وزن آن جاوشیر است قنبیل بدل آن

ورق کلکم سکم مرسی بار زنک کاع باشیم ادویه بود قاقله کبار بدل آن سک و نیم وزن آن فاعر صوفر

با نیم وزن آن کما سه با فرلعاب است فطراسالیون بدل آن کسنیح است با نیم وزن آن حاوشیر

دردهوا

۷۹

و در ضعف حکاک و نیم وزن آن رونوند چینی رونوند چینی بدل آن عمونس است

وزن آن گلسرخ است و کویند سنبل الطیب با مازریون بدل آن زرد ارابه بدل آن حرشف و زن آن از بیرون

است رازیانه بدل آن حلک البطم و کویند زراوند کبه بدل آن بنجکشت بدل آن لعل الی کس است

رازیانه بدل آن الا بریسات شاه تره بدل آن نیم وزن آن سماق است سعادم بدل آن

تخم کدر است و کویند لوز سلال بدل و تخم سیخ بدل آن و درج با حلار ایل است و حار فلفل لوبیا سنج است

سعطرح بدل آن فوه است با بوی سنج کفر سیاه شونیز بدل آن ج رکوسی است ساذج بدل آن

سک تقعاطس بدل نور است که لسو لحد و لسوند سیمرم بدل آن باریعول است ثبت عاقل

بلبع سعد بیان بدل آن سمک بلبع با بوسادار بود لولال بدل دوی دردهال کحد میرد و دور آن

بزرالبنج است سنج ادویه در عصر بزرک بود بدل آن دردکنس کبه سکم مرسی و قبال است افعال و دیکر در آن

کلک الملک بدل وی کنند شیرخشت بدل وی زنجبیل است ترید بدل آن نمونه علی الطول

است با دو دانک ضراره و دانک شحم الحنظل زنجبیل بدل آن نمونه شیرخشت است

و کویند و بیک و نیم وزن آن سکرشیع بدل وی است تمر هندی بدل آن الو بخارا است تو بال الحاس

بدل آن زرد بحت لعل تودری ردو سعد درخم بزرکت الامیها بدل دیکر است و کویند دهن سیرخ بدل الحو است

اما در لغوریات قوتیا و مشهور مثل این مثقال است قوتیا که مانند مثل آن شادنج است یا نیم و در آن

تومان البحاسی است ث لغم الجنبه السود دلکن است مثل این سیر نوشادر است ثمر الطرفا گر بالع است

مثل این بموتی ماورد است و لگن خ خرنوب شامی مثل این طرالدینب است یا ثمر الطرفا

با بازدریک لریبها مثل است خرنوب نبطی مثل این جو الملح است خرنوب سیاه مثل این بموتی کبرک است

و گویند بموتی مواضع با یک نیم و تبی بوییست هیچ کبر مثل و است حصه الثعلب مثل آن

نیست و گویند تخم کردلغاوان و تخم سپست مثل و منقع حنظل مثل خیار است

حولبی مثل آن حب الرشاد است ذ ذهب زر است و مثل این بموتی ماو احمر است

غ عاقف مثل این بموتی و قسمی رومی بود و بابک و ریل است روغن عاقرقوحا ل

مثل آن بموتی آن و حول است و عداست ملیعمی و لمود بمورتی و بیرنبد است عار مثل

سیستر است عوت در حت مثل است مثل برگ آن مثل در حت سیدار لعو و مثل

جمع عوسا یا جمع دو حت مقدر مثل و است فایده هشتم در تحقیق اوزان

متعمول اطبا است و بیان الفاظی که در اوزان مصطلح این قوم است من یکمن طبی

است چهار دهسه است و مثقال صد و هشتاد مثقال است و درم دو صد بیست

درم

٣٠ درم است رطل طبی که معمول اطباست دوازده اوقیه است و مثقال نود مثقال است و درم

صد و بیست و هشتم است و اوقیه ده درم طبی است و نیم مثقال است و درم دو درم و پنج سیم [illegible] سیر طبی چهار و نیم مثقال

و درم بیست و درم دو دانگ مثقال مثقال یک درم و سه پنجم است و هفت پنجم درم است و درم [illegible] نیم ل

و نیم مثقال است و حبه چهار است حبه دانگ دانگ یک باز ده حبه و ثلثی است [illegible]

یکمثقال است و درمثقال [illegible] حبه و کسری است طسوج دو حبه است حبه یک جو است

قیراط سه حبه است و بعضی چهار حبه گفته اند و قسمی شعیر است و ما الفاظی در [illegible] مصطلحات

اطباست دینار [illegible] است و بعضی گفته اند دینار یکمثقال است [illegible]

[illegible] گویند دو قیراط است [illegible] حور حور

[illegible] چهار مثقال است و بعضی گفته اند [illegible]

استار [illegible] قسط [illegible] قسط [illegible] شانزده [illegible]

یکمن [illegible] قسط [illegible] سکرجه کبره [illegible]

سه [illegible] سکرجه صغره سه [illegible] چهار مثقال است

[illegible] دو مثقال است [illegible] مثقال است [illegible]

سه مثقال است جای صغیره دو مثقال است خرمه چهار مثقال است اسطوخودوس کبیر سه دقیقه است
اسطوخودوس صغیر بیست [illegible] است دراکسی یک دقیقه و نیم است ماطل بیست دقیقه السلام [illegible]
اما [illegible] معجون [illegible] هند است من تکمی شاه جهان [illegible] است [illegible] ولایت هند [illegible]
دوام در [illegible] دیگر است تولچه [illegible] ماشه است ماشه [illegible] است در زبان [illegible] گویند
ماشک [illegible] و چهار [illegible] ماشک یکتوله [illegible]
ولیکن توله [illegible] ماشه ورتی هند با مثقال و درهم و دانگ و حبه [illegible]
[illegible] مثقال و نیم یکتوله هند است و چهار و نیم ماشه یکمثقال است باید که [illegible] ماشه
یکدرهم [illegible] با مثقال [illegible] فایده سیوم در تعریف [illegible] معاجین [illegible]
[illegible] یونانی و عربی و فارسی و هندی زبان فارسی [illegible] ترکیب [illegible] باسم معجون [illegible]
زبان گویند و این [illegible] است یونانی [illegible] کمنده [illegible] دو قوت [illegible]
[illegible] زبان [illegible] گویند [illegible] ترکیب است
[illegible] یونانی و نام حکیم [illegible] ترکیب [illegible] یا نام [illegible]
[illegible] زبان [illegible] ترکیب [illegible] و این [illegible] بوده

[illegible]

۳۱ که [illegible] ترکیب کرده است تریاق [illegible] چهار دواء [illegible]
تریاق [illegible] معجون [illegible] معروف [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] معجون [illegible] اطبا [illegible]
بسیار [illegible] شیخ [illegible] اطبا [illegible] معجون [illegible]
معجون [illegible] است [illegible] معجون
[illegible] ترکیب [illegible] مشهور [illegible] یونانی [illegible] است
[illegible] معجون [illegible]
[illegible] معجون [illegible] معجون [illegible]
[illegible] معجون [illegible] معجون [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] معجون [illegible] معجون
[illegible] معجون

و گفته اند جمیع مواد امراض را ایارج معروف است آ و ایاره بیونانی نام دواست و سپاهان صمغ بیان

و دواء الهی ترکیب کنند را اکثر حکما این حاصب باشد الحسره آ ایارج فیقرا فیقرا بزبان یونانی

تلخ را گویند چون جزو عظیم این معجون صبر است و صبر تلخ است ایارج فیقرا نام کرده اند

دواء المسک طیب نام معجونی است دواء المسک طیب ولولو و حلاوت مشک مشهور بفارسی رسوک

ورستروک و بعربی اعظاف بیونانی اسوسیا گویند فلونیا معجونی است مشهور منسوب بحکیم فلونی

طرطوسی در جمیع ترکیب فلونیا داخل است بعضا نام این معجون نسخی است لا بد الا عسه لولاز

نفع در بیک عت طاهر شود و در حیث بر اند نشا در اطوسی از معاجین سپهان آ و نام

ملک الملوک نوبالیس در اوایل ترکیب ساخته و بنام سلطان ملک شهر یافته جوارشی منسوب گوارشی آ

بعضی گویند جوارشی طعم حلاوتی جوارشی از فارسی آ و باطلاق جوارشان منسوب کنند جوارشی کمونی

بعضی جوارشی را فلاسفه معجونی مشهور منسوب بحکمای فلاسفه و مادة الحیاة تسمیه گویند را اهرام

این ترکیب لا باطلا باشد بعضی دواء خلاد حداد در ادراک قرص انزروتی چون منسوب است

انزروتی باحسن انزروتی چون نام علته آ از بلاد یونان در شکی و مولد انزروتی باحسن قرص کوثی

قرص کوثی در مجلسه کبر ملعاب است آ قرص دفر قو معما دیگر در دواء المسک طیب ملعاب است آ

نسخی دیز

٣٣ ستی اسلا ز عفران زعفران بو نامی زعفران با لعاب زعفران را گویند قرص الکوکب طلی آ

طلی الکوکب اللاذن گویند حب سیار بعضی حب صبر لاذن صبر اسیار گویند و گفته اند چون

اکثر در آن حب سیار بگویند باو ارفی است آ بعضی حب حب یونانیا معروف است

یونانی الرمانی لکرد آ چون نحاس و فلفل این حب سیسنبر دارد آ حب یونانیا نامیده شد آ حب الملک

بعضی حب در دامن حوشکوند دهن الحلوق روغن زعفران آ باسلیقون بعضی روشنائی گویا در جسم دوسی

حکند و جلا دهد اکثر این نام گلشکر در جسم استعمال است آ بعضی شرح دیانج گویند که نام دوائی

گویند در جراحت رو باید کحال الجه با مراهم در جسم کنند و مرهم را کحال گویند ایما که در جسم حرکت کند

ید و بعضی جسم را حکاک سائل و ذرور درد این در جسم یا در جراحت باشد عوض بقطع لله

فطور دهد در دو کسی و بعضی قطور قطور چکانند کما ذکره که عضو بکاند در عضو کنند بعضی اطریفل

سایح بعضی بادصی دسته طلاء بعضی اعضا مالند نطول اللادس ضماد بعضی قوام از طلاء

علف برک و در عضو بکلند بوره دیاو از حلی بانی بوره در جمیع حلی نکاه دیکر بوره مکرده باشند

مضمضه و ابلا در دهان حلی پر کنند و در دهان نگاه دارند مضمضه مکرده باشند نطول طبیخ و بخار را

وقت کم لله عضو معالی استعمال کنند فی الرحم در طلیسی بنگام استعمال ذکر مسی جمیع را

و مدت بقای قوت ادویه مرکبه بقول مجربین و اطبای سلف تریاق فاروق در کتب معتبر مسطور
رسیده است گفته اند که بعد از شش ماه تا ده سال استعمال آن باید کرد اگر چه تاثیر مرکب ضعیف شود بعد از این مدت
اطبای روم بر آن رفته اند که بعد از دو سال استعمال باید کرد و بعضی گفته اند که سال ... و خواص بعد
و جمعی دیگر برآنند که بعد از ده سال استعمال باید کرد و جمهور برآنند که تا پنج سال از راه حفظ مکمل
نمیشود استعمال که بعد از سه ماه ... والا ... ایشان حرارت ... و هم ... اند
و تا پنج سال قوت و فعل این مرکب در کمال است و تا سی سال قوت و فعل آن باقی بعد از آن شصت سال
و ... ضعیف گردد و رفته رفته در ... قوت و فعل و قوت با ... مقاومت ... و ... کرد
... معاجین ... داد ... معالجه ... رفته رفته ... و ... بکار
تریاق اربعه و حرز ... و سایر ... بعد از شش ماه استعمال باید کرد و تا ... سال
در ... قوی باشند ... رفته رفته ضعیف گردند و تا ده سال بکار برند اما ... و ... ارمنی
و ... فارسی ... بعد از شش ماه استعمال باید کرد و تا ... سال قوی باشند و تا هفت سال
رفته رفته ضعیف گردند و بکار برند و ... و دواء الکبریت و دواء المسک و دواء الخطاطیف
بعد از شش ماه تا ... استعمال باید کرد ... و دواء الکرکم

بعد از دو ماه تا دو سال استعمال باید کرد ... و ... و ... دیگر ... و ...
... و ... و اکثر ... بعد از شش ماه تا چهار سال در فعل قوی ... باشند و ...
ضعیف گویند و دواء المسک حلو و دواء المسک مر ... و ... و معجونات ... مثل
بعد از دو ماه تا ... کنند ... تا ده سال ضعیف ... بعد از شش ماه و ...
... و ... ضعیف ... و ... و مانند اینها در جای ترکیب کنند استعمال ... کرد
و تا ده سال ... معجونات ... و ... استعمال ... اند
بعد از یک ماه تا ... سال استعمال ... کرد و بعد از آن ضعیف ... گردند
... و ... و ... و ... و معاجین تا ... و ...
تغیر ... باشند در قوت و فعل ... باشند ... تغیر ... تغیر ... کرد و
... مرکب ... باید کرد ... باشند ... در حال
ترکیب کنند استعمال باید کرد و تا دو ماه ... بعد از دو ماه ضعیف گردد و ...
... الباب الخامس ... در حال ... باید کرد
و ... بعد از شش ماه ضعیف ... کرد ... و ... و ...

انداردن حمل و مانند اینها و در جمیع تثلیث یا غوات صا منه و سا فته سن یا تا کال
فرید و اثر بخشد چون حبها در دیم حال رسد تا داده قوت یا شند و استعمال متوالی کو است ضعیف گردید
و گفته اند و فعل کثیر حبها یا استعماله قوت است و اثر می بخشد و گویند بعضی از حبوب اسهال حب جلدار
و حب از غول و حب قیسی و حب سکنج و مانند اینها تا ده سال اثر میکنند و فا بین میدید سر الدا
مطلق شنیر اینها الا رفت بکلی در ریخت یافت لوال است میده تا یک سال قولست و لعل الوجه فوت
رشربها تا چهار سال است قیست حالینوس گفته سکنجبین بوم تا کمال الوجه آن لغو تا ده بود ابر
خود میمود و از دهنها تا متغیر اسله یا شند در دغال خود قولست حمل گفته بکو دمتغیر بود لکار تا بد
لکار دهن بلسان و دهن زیت و دهن کافور و دهن قسط و دهن بوهیا و دهن لاحب الملک و امثال اینها
پرخدح گفته بود بیشتر یا شند قوی تر گویند اطلیه و ضمادات در دهم است ربیس استعمال کنند
مرتب تا یک سال قوی یا شد و لعد از یک سال ضعیف گفته مطبوخ در دهم و کوس تیز یا بدا سه میدوال الاکل
در بمانند ضعیف گفته لعوق لعد از یک سال عرض و بمانند ضعیف گفته لعوق صبر و لعوق سیله تا
متغیر لعوق لولل است میده بالاصول سه و اهمال لولل است میده اما متغیر و لعوق استعمال معمول گفته
لطول حکم مطبوخ دالله **فایده یازدهم** در وسائل متنی از تریاق فاروق مقدار عمل آن
در الغ

در مرا امراض و تقلب خوردن بیماران آن باید دانست در امتحان چه بیاید بر تریاق فاروق
را با بن نوع تحقیق و تجربه کنند اگر کسی دعلی مسهل قوی مثل سقمونیا یا شحم حنظل یا حب سلاطین
یا از قسم نوعات خورده باشد هم در دم تریاق بدهند و اگر اسهال منقطع باشد دانا بدان
بر طرف نشود حکم رجوع به تریاق باید کرد و دیگر اگر کسی دعلی سمی مثل افیون و بنگ را و
جوز ماثل و مانند اینها خورده باشد مقدار تریاق مناسب حال آن شخص باید بخورد سلم بدهند
اگر آن حال صلاح یابد تریاق خولست و الا مغشوش است و عدیگر طریق امتحان خالص چه در
تریاق بخورد در حیح بدهند و افعی بر وی رسد لعد از آن افعی حیح را بزند قلب مجال آن لیح
ابد بماند اگر حیح نمیرد و نمرد تریاق خولست و الا ضعیف و بکار است دیگر اگر کسی را
امراض مزمنه رویه سیهوب کلیه و لعال دور دمعده و نافض و مانند این امراض کهنه باشد
معدلل مرکب حال آن مرض و آن شخص باشد بدهند اگر نفع بخشد تریاق خولست
و الا نه مغشوش است باید دانست که تریاق را با دالم چه تجربه و امتحان کنند و چون
و ضعیف لکن نبوابد و خو سه در انحاطه طول است از مرکبات سیحات او دلیرند آنکه در کتبی
در خاطر للامتحان و تجربه آن مرکبات معرفت جمع کنند و در زمان اصباح لعد از مرض و جماع

هر شخصی را بدهند فایده عظیم و نفع تمام حاصل آید اما باید که مقدار خوردن آن کم

و حکیم رحمه الله گفته است که این ترکیب حب القرع عظیم المنفعت است با جمیع زهرها دفع مضرت

و دوای فاروق از بدن می‌کند و ضرر سموم و ضرر ادویه سمیه از بدن خارج می‌سازد خلاص از

کم باشد خاک کرد و حمل این ترکیب مالک کم دارد نفع و منفعت آن با دواها حمل

و سموم و امراض بارده ظاهر است و فایده آن در امراض و سموم حاره بالخاصیه بود و خاصیت

و حمی ربع را دادن این ترکیب از ادوار در دستند و در نسبه بالمطلق سموم حاره حاره و بارده

تمیز و منع می‌کند و خاصیت بدید بکام دارد بمقدار آن از این ترکیب تناول کنند

اگر در مرض و بیماری اطبا و زبان تجربه کرده مقرر داشته‌اند اما اولی الالباب در آن که‌اند این ترکیب

مالک بکام هر دو ترکیب حواهر دار طبیب احتیاط کند و فصل و بلاد و سال و مزاج

و علت و کیفیت و کمیت مرض ملاحظه نماید بعد از آن حال مقدار و مرتبه دواء

آن مرض را بداند و اختیار کند و در هر ترکیب موافق بحال مرض و مریض باشد داخل سازد

بدهد چنانچه گفته‌اند و امراض رفته در کام و در دستند و حمی الربع و حمی نیز شده است

مقدار دو دانگ در پای العلاج با در مفاصل و علاج کرده باشند و در ترکیب آن دفع

دعوز

و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و جمیع حشرات ذات السم عضدان باعلاب

کرده بدهند. از دو دانگ تا یک مثقال موافق مزاج با شراب بدهند و در بحور که زیر ابیم دانگ

با شکر بدهند و قدری بر موضع لدغ بمالند و گزیدن و زیلا خورده تا یک مثقال با شراب بدهند

و در دفع ادویه قاتله مثل افیون و کوکنار و خورمایه و مانند اینها از دو دانگ

تا نیم مثقال با شراب بدهند و صاحب صرع و سکته و لقوه و فالج نیم درم با گلاب یا ماء العسل

بدهند و مجذوم و برص و داء الفیل و داء الثعلب بمقدار دو دانگ با گلاب یا ماء الجبن بدهند

و صاحب نقرس را دو دانگ با آب سیب یا رب سیب بدهند و در امراض رحم در طبیخ

[illegible] با مرزنگوش [illegible] بدهند و مستسقی را دو دانگ در شربت [illegible] بدهند و درد هفده

با شراب [illegible] بدهند و [illegible] مقدار دو دانگ

با ماء البرود بدهند و در امراض [illegible] و اوجاع مفاصل [illegible] نیم درم با گلاب یا طبیخ

[illegible] بدهند [illegible] طبیب مصلحت بیند [illegible] علاج

کرده بدهند و گفته‌اند [illegible] مقدار [illegible] و اگر [illegible] یک مثقال

والله اعلم [illegible] در معرفت مزاج و ترکیبات و دلائل [illegible] آن [illegible] کردی

بباید دانست که طبع مرکبات و معاجین بغیر از طبع مفردات باید دانست

و معلوم باید کرد هر نوعی که اجزای معجون متساوی باشند و مقادیر آن [illegible] که در درجه [illegible]

و تر را با خشک و گرم را با سرد مساوی کرده باشند و در حرارت و رطوبت و برودت و یبوست [illegible]

آن مرکب را در طبع معتدل دانند و اگر مقادیر [illegible] باشند [illegible] درجه کرده

حکم طبع غالب کنند و اگر خواهند که اجزای متساوی به مرکب [illegible] غالب آنکه مجموع [illegible]

یا گرم باشد [illegible] مرکب [illegible] که طبع مرکب [illegible] آن مرکب [illegible] کنند

و همچنین اختلاف طبع مرکب [illegible] دیگر [illegible] اجزای آن [illegible] حکم [illegible]

تمام [illegible] تحقیق معلوم [illegible] مرکب [illegible] خواهند که [illegible] تحقیق کرده باشند

و چگونه [illegible] اگر گرم است در [illegible] دوم خشک است در [illegible] درجه دوم [illegible]

با [illegible] گرم است [illegible] گرم است [illegible]

گرم است [illegible] اول و خشک است در [illegible] گرم است در آخر درجه دوم و خشک است

در اول درجه سوم [illegible] گرم و سرد است گرم است در [illegible]

دوم و سرد [illegible] گرم و خشک است در [illegible] درجه دوم

[illegible]

[illegible] گرم است در درجه دوم خشک در آخر درجه دوم [illegible] گرم و خشک است

[illegible] درجه دوم [illegible] گرم [illegible] و خشک است در اول درجه سوم [illegible]

[illegible] گرم است در [illegible] درجه دوم خشک است در [illegible] درجه [illegible] گرم است

در آخر درجه اول و خشک است در [illegible] سوم [illegible] گرم است [illegible] دوم و خشک است در [illegible] درجه دوم

[illegible] گرم است در آخر درجه اول و خشک [illegible]

در اول درجه و خشک است در آخر درجه [illegible] گرم است [illegible] خشک [illegible] سوم معجون [illegible]

گرم است در [illegible] خشک است در آخر سوم معجون [illegible] گرم است در [illegible] درجه [illegible] خشک

در اول سوم معجون [illegible] گرم است در [illegible] درجه [illegible] و خشک در اول سوم معجون [illegible] گرم است

در [illegible] دوم خشک در [illegible] معجون [illegible] گرم است در آخر [illegible] خشک است در [illegible]

[illegible] گرم است در آخر درجه سوم و خشک است در [illegible] درجه [illegible] گرم است در آخر [illegible]

و خشک است در [illegible] درجه دوم [illegible] گرم و خشک است در [illegible] درجه [illegible] معجون [illegible]

گرم است در [illegible] دوم خشک است در [illegible] درجه [illegible] معجون [illegible] گرم است در [illegible]

[illegible] خشک است در [illegible] درجه [illegible] گرم و خشک است در [illegible] درجه دوم معجون [illegible]

سرد است در یکدرجه خشک است در یکدرجه و ربع اذرویا گرم است در اول درجه و نیم خشک در دوم درجه
و ربع جوارش کمونی گرم و خشک است در دوم درجه و نیم جوارش جوزی سرد و خشک است در اول درجه
اول جوارش کندر گرم است در اول درجه سیم خشک است در یکدرجه و نیم جوارش عود گرم و خشک است
در آخر درجه سیم جوارش [illegible] گرم و خشک است در دوم درجه و نیم جوارش [illegible] گرم و
خشک است در یکدرجه و نیم اطریفل [illegible] گرم است در دوم درجه و خشک است در دوم درجه و نیم
اطریفل کبیر سرد است در درجه اول و خشک است در دوم درجه و نیم ایارج لوغاذیا گرم و خشک است
در دوم درجه و نیم ایارج جالینوس گرم و خشک است در دوم درجه و نیم ایارج شیخ الرئیس گرم و خشک است
در آخر درجه ایارج فیقرا گرم و خشک است در اول درجه سیم حب قوقایا گرم و خشک است در دوم درجه
و ربع حب [illegible] گرم و خشک است در آخر درجه دوم حب [illegible] گرم و خشک است در دوم حب [illegible]
گرم و خشک است در آخر درجه دوم حب [illegible] گرم و خشک است در دوم درجه و نیم حب [illegible]
گرم [illegible] یکدرجه و نیم و خشک است در آخر دوم حب [illegible] گرم و خشک است در دوم درجه و نیم حب
[illegible] گرم و خشک است در آخر درجه دوم قرص [illegible] گرم است در اول درجه اول و
خشک است در دوم درجه و نیم قرص [illegible] سرد است در دوم درجه و خشک است در اول درجه قرص طباشیر

ادهان

۴۷
سرد است در یکدرجه و نیم و خشک است در دوم درجه قرص گل گرم و خشک است در یکدرجه و نیم و
قرص زرشک خشک است در آخر درجه اول قرص کافور سرد است در اول یکدرجه و خشک است در آخر
دو درجه مقاله اول در بیان اللواحق معاجین [illegible] باب اول از مقاله اول در صفت تریاق
و تریاقات فاروق و تریاق کبیر گویند با جمیع زهرها منفعت کند و گزیدن حشرات و حیوانات
موذیه ذات السموم را فایده عظیم دهد و دل و دماغ و اعضا را [illegible] و حواس ظاهر و باطن را
قوت بخشد [illegible] کند و طحال [illegible] و [illegible] و سکته و لقوه و رعشه و فالج و
[illegible] و ضیق النفس و خفقان [illegible] و درد [illegible] را سود دهد و [illegible] و امراض جسم
فایده دهد و [illegible] و بادهای [illegible] دفع کند و
درد معده و [illegible] کند و [illegible] ساله
و [illegible] و [illegible] کند و حرارت غریزی
زیاده کند و باه را [illegible] و [illegible] فایده دهد و درد [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] باردة و رطوبت [illegible] ضعف آن
عضلات [illegible] و قرص [illegible] و [illegible] سیاه و [illegible]

و بیضه

از هر یک یک درم و چهار مثقال ورق گل سرخ و تخم شلغم و تخم ترب و ابریشم و خار بغولی
ورد بورسی و دار چینی و زرد چوب بلسان از هر یک چهار دانگ مثقال مرتک و زنجبیل و زعفران و
زرنباد چینی و قسط تلخ و فودنج جبلی و دار شیشعان و قطر اساليون و اسطوخودوس
و قسط و فلفل سفید و دار فلفل و کندر ذکر و مرمکی طرازی سلیح و تفاح اذخر و صمغ البطم
و سلیخه سیاه و سنبل الطیب و جعده از هر یک نیم مثقال میویزج و بزر کرفس و بادکوبی
و حرف و کمادریوس و بانجدان و کمافیطوس و عصاره لحیة التیس و بادرنبویه افسنتین و سیخ جبلی
و ساذج هندی و مور خیطا و بزر الارجیان و طین مختوم و زراوند مدحرج و عام و کوهی.
و حماما و دج رنگا و حب بلسان و بوفاریقون و صمغ عربی و ترمسا و دانا و اسپول و دانه فالا
از هر یک چهار مثقال و دو فود و نوه و فستق و نعناع و ابهل و حاشا خشک و قیطوریون کوهی
و زراوند مدحرج و سکبینج و جند بیدستر از هر یک سه مثقال و در بعضی نسخه با داد اولا مثقال
نیز آمده است بعد عسل مصفاء که زنبوری کف گرفته باشد ده رطل بزرناب ریخته
کهنه خوشبو و حوض طعم نیم رطل بعد از آن نیکو قیمه سازند و صمغها و عصاره
و ترمیها در شراب کهنه بخیسانند و عسل اسیر ازاق کنند و یک شب و روز رها کنند و بعد از آن

ثلاثه دوره بکوفته

ان زد د ... به کوفته و بیخته را بروغن بلسان چرب کنند اول صمغها و عصارات در عسل کف گرفته
حل کنند و یک شب و دیگر روز بگذارند و روز دیگر ادویه بیخته و بیخته و عسل مطبوخ حل کرده
در هم سرشند و در ظرف نقره یا چینی یا شیشه یا ز جاجی کرده ظرف را البته از جلو ساز زند
و بر سر آن ... روز سر ظرف را باز کنند تا بخارات آن بیرون رود و بعد از آن معجون مزبور
و لعوق باید استعمال کنند و بعضی گفته اند شش ماه و یک سال نگاه داشته اند و بعضی گفته اند تا پنج سال تا
یکصد مابین استعمال کرد و بعضی گفته اند بعد ده سال و دوازده استعمال باید کرد در این وقت در او
قوت و حرارت لعوق با سیال و حمل ادویه کرده است تا شصت سال قوت آن تمام است در وقت کرده اند
و بعد از آن است ... و بعد ... بعد از آن سال و سال ... نمایان عمل کند اما دفع سموم و نهش کنند و لعوق مجسمی
لازمک لعوق تریاق فاروق از جمله تریاقات کبار است و مش لنگ الاربعین ما حسن طرطرو فعی
دقاق است بعد تریاق فاروق بکمال باید تریاق کبار بر دو نوع است و در عمل قریب است
با تریاق فاروق و لیکن در دفع سموم داد و به فاتحه تریاق فاروق نمی رسد و در باب افعال کند
قریب النفع است با تریاق کبیر و معتدل است مرد و لاغر باین کبیر ... است و سیر ماند
حب مرمکی و زعفران و غاریقون و زنجبیل و دار چینی و علک البطم و کبر الارک ده درم

سنبل الطیب و کندر و خردل و بسفایج و سیاه تورس و عود بلسان و دانه بلسان و دار خرد و کما فیطوس

و فطراسالیون و انیسون و عصاره بو و قطیعه اسارون و عصاره لحیه التیس و حب حب بستر و جاوشیر و

ساذج هندی و دار فلفل و فنه و میعه سائله از هر کدام نیم درم سلیخه و فلفل سفید و

و فلفل سیاه و بورق ارمنی و نطرون و جعده و ثوم بری و قسط الملک و حب بان ساذج دو درم و

و زرنباد و حب بان و حماما و قرفه و سعد و اشق از هر یک هفت درم و زنجبیل سه درم

تخم سداب و انیسون از هر یک شش درم بادرنجبویه و مصطکی رومی و صمغ عربی و قسط تلخ

و فرد ماما و افیون مصری و بزر البنج و وزن کل سنج دینک ... از هر یک هشت درم

زیتون و و و عود ... و سکبینج و اشق از هر یک سه درم ... و غاریقون

و ابهل از هر یک چهار و نیم درم ادویه کوفته و بیخته ... خمیر کنند و مجموع شراب

و زیرات ریحانی کهنه بخیسانند و حل سازند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند

و بر سند ... ظرفی ... بگذارند ... معجون ...

بگذارند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال بود و قوت آن تا شصت سال بماند

تریاق عوض قائم مقام تریاق کبیر است که بدین خواص دافع السم و ادویه رسیده بود

و دافع بادهای غلیظ

٣٩ و دافع بادهای غلیظ در معده و ... و اطلاق کند و طحال و جرب و سکته و فالج و لقوه و

خفقان و جمیع امراض بارده را نافع بود ص حماما و مرصافی و سنبل الطیب و ... هندی از هر یک ... مثقال

قرنفل و راوند چینی و ... و سلیخه و ... رومی از هر یک ... مثقال ... و زعفران

... از هر یک ... مثقال ... و ... دیگر ... و ...

و تخم کرفس و ... و ... و ... و ...

کل با قلا و تخم کرفس کوهی و ... از هر یک سه مثقال بزر البنج ... مثقال

کندر و حب ... و فلفل از هر یک سه مثقال سلیخه ...

از هر یک نه مثقال ... و ... از هر یک ده مثقال ...

بست و چهار مثقال ... مثقال ... و چهار و نیم مثقال ...

ادویه کوفته و بیخته ... با ... و با سه چندان عسل ... کرده

برسند و بعد از شش ماه استعمال کنند ... تریاق ... یک مثقال ...

این نسخه ... موافق ... مثقال

و ... نه مثقال ... در نسخه ... وزن و ... گفته

تریاق اربعه تریاق کوچک است و اول تریاق است که اندروماخس اول ترکیب کرد و ه
گزیدن جانوران زهردار را نافع است و قولنج بلغمی و بادها [illegible] معده دفع کند و سهل ولادت
و اخراج جنین مرده کند و اعراض بارده را سودمند باشد ص جنطیانا رومی و حب الغار و مر مکی و زراوند
طویل اجزا مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند بعد از [illegible] مقدار ازین یکدرم
تا یک مثقال باشد که بخورند تریاق تمامه بعد از تریاق اربعه ساخته اند و قولنج بلغمی و دفع سده کند
و طحال کند و گزیدن [illegible] و نفع این از تریاق اربعه بیشتر بود ص
جنطیانا و زراوند طویل و مر مکی و حب الغار و راوند چینی و [illegible] و دارچینی و قسط تلخ
اجزا مساوی کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و بعد از چهار ماه مقدار ازین یک مثقال
وقت حاجت تناول کند و بعد از [illegible] تریاق عسکر عقرب گزیدن را
نافع است ص [illegible] و دارچینی [illegible] و زراوند طویل و افسنتین اجزا هم
مساوی کوفته و بیخته سه وزن ادویه عسل کف گرفته [illegible] بسرشند و مقدار [illegible]
یک [illegible] گزیدن عقرب را نافع است و تریاق کبیر است تریاق دیگر عقرب گزیده و
[illegible] نافع است ص [illegible]

ابرا

۳۰

یکدرم و نیم کوفته و بیخته با مثلث بسرشند و مقدار [illegible] تا دو مثقال [illegible] تریاق طین مختوم
سودمند است آزموده و نافع است ص گل مختوم و حب الغار [illegible] و بکوبند و بروغن گاو بسرشند و مقدار
[illegible] اگر کسی [illegible] زهر خورده باشد [illegible] اگر بعد از آنکه این تریاق بخورد
قی کنند [illegible] زهر [illegible] این تریاق [illegible]
[illegible] تریاق طین رومی [illegible]
و گزیدن مار و عقرب و افعی و جمیع جانوران [illegible] نافع تریاق طین رومی و حب الغار
از هر یک [illegible] درم [illegible] چهار درم جنطیانا و مر مکی و زراوند
مدحرج [illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند
و مقدار شربتی یکدرم باشد تریاق [illegible] عقرب گزیده را نافع بود ص زراوند طویل
زراوند مدحرج [illegible] اجزاء [illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل
بسرشند و شربتی [illegible] درم [illegible] تریاق [illegible] نافع [illegible] ص [illegible]
زراوند مدحرج [illegible] کوفته با عسل [illegible] بسرشند و شربتی دو درم [illegible]
تریاق [illegible] و زراوند طویل

از هر یک جزوی مساوی کوفته و بیخته با انگبین صاف معجون کنند و شربتی مثقالی با شراب ریحانی
بدهند و گویند هر که از این بخورد عقرب بر او کارگر نیاید   تریاق منفعت گزندگان را نافع
حشرات و ادویه سمی را ... زراوند طویل و سعد و خندبیدستر و جاوشیر و ... از هر یک
دانگ و تخم ادویه کوفته و بیخته جاوشیر و ... در شراب ... بهم جمع کنند
در ... انگبین سرشته و شربتی مثقالی بدهند   تریاق دیگر نافع مضرت عقرب و افعی
و گزندگان و جوزبویا ... ابهل و حلتیت و جندبیدستر و ... از هر یک جزوی
مساوی کوفته و بیخته با عسل انگبین سرشته و شربتی مقدار فندقی بدهند   تریاق دیگر
در دفع مضرت افعی و امثال آن ... جندبیدستر و ... و حلتیت از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی مثقالی با ... بدهند   تریاق ... و دو ...
معدنی و ... مو ... ... مرداسنگ و ... و کبریا و ... و
... و ... و ... خشک ... و صندل سفید و ... و ...
و زیره ... و ... و ... ... رود ...
و حب الآس و ... و ... از هر یک سه درم ...

بجزیع

بجدیسم تخم خرفه ... و ... سفید ... و ... از هر یک ... درم ... و ...
و سماق ... از هر یک سه درم ... و ... و ...
... و ... ... از هر یک ... و ... ... برسند
... مقدار ... شربتی ... با ... درم بدهند   تریاق دیگر ... و ...
... درم و ... از هر یک ... و ... از هر یک سه درم ... الطیب
و حب الغار و ... و حب ... و ... و ... از هر یک درم کوفته و بیخته با عسل
برسند شربتی مثقالی با شراب کهنه بدهند   تریاق دیگر دافع مرض جمیع زهرها ... حب ... روغن
و ... و ... سفید و ... و ... و ... و ... و ... و ...
زیره ... از هر یک ... درم ... ادویه کوفته و بیخته با ... برسند
و شربتی ... با شراب بدهند   تریاق ... از ... یک ... نافع ...
... ده درم ... از هر یک ... درم کوفته و بیخته با ... برسند و شربتی مثقالی
بدهند   تریاق دیگر ... و ... نافع بود مضرت سموم بارده ...
بارد ... و ... بخوردن این تریاق عادت کنند ... باشند ...

دانه سنگ مغز و برگ درخت انجیر و برگ لاغیه از هر یک ده درم و کف دریا هم اجزا
کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی مثقالی نسخه دیگر جهت دفع مضرت [illegible] انجیر خشک بی دانه و ورد
برگ سداب [illegible] درم [illegible] نمک ده درم انجیر [illegible] دو درم
کوفته و بیخته با عسل سرشته و مقدار شربتی از این ترکیب سه درم باشد ترکیب دیگر از شیخ الرئیس جهت دفع
درد جگر [illegible] و از [illegible] و جامه [illegible] کردم [illegible]
و [illegible] کند و دافع مضرت سموم بود و در نفع [illegible] کنار [illegible] و زیان [illegible] ترکیب
و حنظل [illegible] و حب [illegible] و تخم [illegible] و تخم [illegible] از هر یک
چهار درم نمک [illegible] از هر یک یک مثقال و [illegible] مثقال [illegible]
و تخم شلغم و کندر [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] دارچینی و [illegible]
زعفران و ناردین و انیسون و [illegible] از هر یک سه درم [illegible] و فطر اسالیون از هر یک
دو درم [illegible] ادویه کوفته و بیخته [illegible] با عسل سرشته و بعد از شش ماه شربتی یکمثقال
ترکیب دیگر هم از شیخ الرئیس [illegible] و قسط [illegible] و حنظل [illegible] و دارچینی و [illegible]
و فطر اسالیون از هر یک یک جزو و نمک [illegible] جزو [illegible] ربع جزو کوفته و بیخته با عسل سرشته

یکمثقال

۴۳

یکمثقال باشد ترکیب دیگر هم از شیخ الرئیس جهت دفع قریب به تریاق الاکبر ص زراوند طویل و حنظل
و حب الغار و [illegible] کبیر و انیسون [illegible] خطاطیف و [illegible] برابر کوفته و بیخته
با انگبین سرشته و یکمثقال تناول کنند ترکیب دیگر جهت مضرت سیماب و سم الفار [illegible] کند
ص [illegible] انیسون و تخم کرفس اجزا برابر کوفته و بیخته با عسل سرشته دو مثقال با [illegible] کنند
ترکیب دیگر [illegible] کنند
ص [illegible] و حب الغار و [illegible] اجزا [illegible] کوفته و بیخته با [illegible] اجزا
عسل سرشته و شربتی دو درم [illegible] ترکیب دیگر در دفع مضرت سموم [illegible] میکند
ص [illegible] ده درم [illegible] سه درم زراوند [illegible] از هر یک [illegible] حلتیت دو درم
حب الغار [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] حنظل [illegible] دو درم
[illegible] اجزا کوفته و بیخته با [illegible] عسل سرشته و بعد از شش ماه [illegible] شربتی [illegible]
تریاق [illegible]
و [illegible]
[illegible] ص [illegible] و حلتیت [illegible]

وافیون از هر یک جزوی بهم سرشته حبها سازند کوفته و بیخته با عسل سرشته و بهنگام حاجت
مقدار نخودی خوردن درد دل را که از سل باشد نافع بود نوعی دیگر نافع بود جمیع امراض بارد را
و دافع مضرت سموم بود و باه را قوت دهد و [illegible] ص فلفل سفید و زنجبیل و دار فلفل از هر یک
ده درم افیون و حب البلسان از هر یک نصف درم [illegible] با [illegible] طویل و [illegible]
و [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن عسل کف گرفته سرشته [illegible]
[illegible] در ماه [illegible] تا [illegible] باب دوم
از [illegible] در بیان معاجین معجون [illegible] و [illegible] و [illegible] را سود مند بود
و دل و دماغ را قوت دهد و فرح [illegible] طعام [illegible] و [illegible] کند و [illegible]
[illegible] کند و طعام [illegible] و معده را قوت دهد و طبع [illegible]
و تقویت قوت باه [illegible] و تقویت [illegible] ضعف [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] کند و [illegible] سود مند بود [illegible]
ص مروارید ناسفته یاقوت [illegible] یاقوت زرد و [illegible] از هر یک
[illegible]

[illegible]

۴۳ و مثقال [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک سه مثقال
[illegible] و [illegible] و [illegible] و صندل سفید و [illegible] و تخم [illegible]
و [illegible] و [illegible] و کشنیز خشک [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
و [illegible] و [illegible] و سنبل الطیب و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] خشک و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] سفید و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و تخم [illegible] و تخم کرفس و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] فلفل سفید و دار
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال زعفران ده مثقال مشک [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و تخم [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
ورق طلا و ورق نقره [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
کافور [illegible] تمام اجزا مجموعه ادویه
کوفته و بیخته با سه چندان عسل سفید [illegible] کف گرفته [illegible]

ادویه با اوزان ایشان نیم کوفته بیزند و در ظرف چینی کنند بعد از سه ماه بمقدار دو مثقال بخورند
و از خاصیت آن بسیار است با عرق گاوزبان یا گلاب بیاشامند و نفعها ظاهر میشود انشاء الله تعالی
مفرح دیگر بالنفع حکیم عزیز اله بواسطه تقویت دل طبیعت و دفع وسواس نافع است انشاء الله
و ضعف دل و اختلاج را نافع بود و دلاوری آورد و دفع خفقان و غم نماید و ظرف کنند و دیگر فواید بسیار دارد
یاقوت رمانی و لعل و مروارید بحرینی ناسفته بگیرند اینها را سحق کنند و فیروزه اولی
و لاجورد مغسول از هر یک دو درم و ورق طلا شش دانگ و ورق نقره یک دانگ [illegible] عنبر اشهب
و صندل سفید و عود قماری و زرنباد و قاقله کبار و حب البلسان و دارچینی و قاقله صغار و درونج
اترج و ساذج هندی و [illegible] و بادرنجبویه و تخم مورد و [illegible] کشنیز خشک و
غاریقون و عود الصلیب و اسطوخودوس و حب الاس و برگ ریحان و تخم ریحان و [illegible]
و کبابه چینی و حب بلسان و آمله منقی و پوست هلیله کابلی و سعد کوفی و بسباسه و [illegible]
و ابریشم مقرض از هر یک دو درم زعفران پنج درم و اسقنقور و حب الصنوبر کبار و حصی اللبان
مصری و [illegible] و قشر اترج و بهمن سفید و گاوزبان [illegible]
از هر یک سه درم [illegible]

برابر همه

برابر همه اجزا کوفته و بیخته و عسل صاف کف گرفته چندانکه مجموع اجزا را ترکیب تواند کرد
با عسل قوام آورند و سرد نموده ادویه مذکور را با قند مخلوط خوب بسرشند و سرد کرده
در ظرف طلا یا نقره یا چینی کرده سر ظرف را محکم کنند و مدت چهل روز در میان جو نگاه دارند
تا تخمیر یابد [illegible] کلان سالی که بعد از آن بمقدار دو درم [illegible] و از خاصیت
یا جای نوشند [illegible] عجب [illegible] و تقویت [illegible]
مفرح لولو خفقان و [illegible] و دل [illegible] و [illegible]
و خاصیت این ترکیب بسیار است [illegible] مروارید [illegible] درم یاقوت رمانی
و بسد از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک یک درم لاجورد مغسول یک درم
[illegible] از هر یک سه درم کشنیز خشک و تخم گل [illegible] صندل
و طین مختوم و عود [illegible] گاوزبان و قشر [illegible] از هر یک دو درم طباشیر سفید و صندل مقاصری
از هر یک [illegible] از هر یک سه درم [illegible] درم
ساذج هندی و [illegible] ابریشم مقرض از هر یک سه درم کافور
قیصوری [illegible] از هر یک [illegible] مشک [illegible] از هر یک [illegible]

رب سیب شیرین و رب انار شیرین از هر یک بیست درم آب به شیرین چهل درم در
نسخه ها عوض رب شراب سیب گفته اند که شراب بهی ده درم گفته اند
دواها کوفته بیخته جمله را با صلابه تمام بسایند تا مانند غبار شود آنگاه مجموع را با سه وزن معتاد
در شیره نبات و گلاب و رب مذکور سرشته در ظرف چینی کنند و چهار روز در میان گندم نهند
والعیاذ بالله مقدار شربتی یکدرم تا دو درم و مثقال جایز است مفرح یاقوتی نسخه شیخ الرئیس
امراض سوداوی را نافع باشد و مقوی طبیعت باشد تمام آلات و اعضاء رئیسه را قوت دهد
حق یاقوت رمانی و گاوزبان گل بنفشه و تخم کاسنی و مشک خالص و کافور قیصوری
از هر یک یک مثقال کهربا و مروارید از هر یک دو نیم مثقال ابریشم مقرض و سرطان بحری
از هر یک یک مثقال و دو دانگ زر مکلس سه دانگ تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه
و اسطوخودوس از هر یک سه درم بهمن سفید و عود خام و جدوار لاجورد مغسول و بلیله
و دارچینی و بهار و قاقله کبار و حب بلادر خطائی از هر یک یک مثقال افتیمون نیم مثقال
درونج عقربی و زنجبیل و سنبل الطیب و عنبر اشهب از هر یک نیم درم شکر طبرزد
از هر یک چهار مثقال کهربا هفت مثقال شربت حماض شراب سیب شیرین و شربت انار
لا از ... مثقال

از هر یک سه مثقال ... صاف کرده ... لطیف ... قوام آورده معجون کنند والعیاذ بالله ...
شربتی یکدرم تا دو مثقال یاقوتی دیگر خفقان و غم و ضعف دل و دماغ را نافع و قوی
یاقوت دهد و رفع کند حق مروارید ... چهار درم یاقوت ... و گل گاوزبان
و بهمن سرخ و صندل سرخ از هر یک دو درم ورق طلا و عقیق یمنی و ... و
و ... از هر یک یکدرم و نیم لاجورد مغسول یکدرم ... و کهربا و ... از هر یک
کشنیز خشک و تخم کاسنی و ... از هر یک سه درم ... و تخم کاسنی ...
و ابریشم مقرض از هر یک سه درم ... درم صندل سفید و ورق ... از هر یک
یکدرم کافور ... و عنبر اشهب از هر یک سه دانگ مشک ... یکدرم شکر ... و ...
... شیرین و رب انار شیرین و گلاب ... از هر یک بیست درم ادویه کوفته
نرم بیخته ... صاف ... معجون ... والعیاذ بالله ... روز ...
والعیاذ بالله مقدار یکدرم ... باشد یاقوتی دیگر خفقان و ... و ضعف دل و
دماغ را نافع باشد و مجموع حواس و اعضاء رئیسه قوت دهد و رنگ روی صاف کند ...
و ... و ... کند و قوت حافظه را زیاده گرداند حق یاقوت ...

و کهربا و جدوار و لاجورد و گل ارمنی و سنبل الطیب و ساذج هندی و بهمن سفید و بادرنج
از هر یک دو مثقال یاقوت ازرق و یاقوت کبود و عقیق یمنی و مروارید ناسفته و پوست بیرون پسته
و بادرنجبویه و گل مختوم و ورق طلا و ورق نقره و دارچینی و درونج رومی و بهمن از هر یک چهار مثقال
عنبر اشهب زر محلول از هر یک یک درم مشک تبتی نیم درم بعد حاجت قرص سازند و بعد گوهر و حجر
و ابریشم مقرض قرنفل نیلوفر و صندلین و کبابه چینی و قاقله کبار از هر یک سه مثقال زرد گشنیز
یک مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان و طباشیر سفید از هر یک نیم مثقال شیره ابریشم ده مثقال
پوست ... کافور ... آب سیب و آب بهی و آب حماض از هر یک
عرق بیدمشک و عرق گاوزبان و گلاب از هر یک نیم من نبات مصری یک من
کف گرفته قدر حاجت آب کرده و نبات در حل باشیم ... و ادویه
نرم کرده و ادویه کوفته و بیخته ... معاجین سازند و بعد از چهل روز ... مثقال
با ... دیگر ... مفرح ... حرکت دل و دماغ
قوت دهد و ... طرد کند
و ... ص مروارید ناسفته و مرجان و کهربا و فرنجمشک از هر یک مثقال

صندلین دو ...

۴۶ صندلین و طباشیر ... و بادرنجبویه و قرنفل ... و ابریشم مقرض ...
... مثقال گاوزبان و درونج ... یاقوت ... و عقیق یمنی و ورق طلا و نقره و
عنبر اشهب و زعفران و کافور قیصوری از هر یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال ... سفید
... مثقال ... قدر حاجت ... معجون کنند و بعد از ... روز ...
... با ... نسخه ... یاقوت ... و ...
... و ضعف معده ... طعام ... و اشتها ...
... و معده و جگر و دل و دماغ ... ص یاقوت ...
و ... مروارید ناسفته و عقیق یمنی و مرجان و کهربا از هر یک ... لاجورد ...
از هر یک ... کافور قیصوری ... زر محلول و مشک ... از هر یک ...
... و عنبر اشهب و ابریشم مقرض ... و بهمن ... پوست ...
گاوزبان و فرنجمشک و صندلین و طباشیر سفید ... و بادرنجبویه و درونج و ... العصافیر
و قرنفل ... و فرنجمشک ... از هر یک سه درم ... و ساذج هندی و عود قماری
و سنبل الطیب و زعفران و مصطکی رومی از هر یک [illegible] درم پوست ... [illegible]

برون بسته و نجم و بهمنک و بهمن فرو کشنیز خشک و بادرنجبویه و دارچینی از هر یک یکدرم
سنبل و قرنفل [illegible] و آب به شیرین و آب سیب شیرین و آب انار شیرین از هر یک
بیست مثقال گلاب و عرق بیدمشک و گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال نبات سفید نیم من
ادویه را [illegible] مجموع را جدا کوفته و بیخته و جواهر را [illegible] و نبات را قوام آورده
و آنگه ادویه را بدستور متعارف معجون سازند و در ظرف چینی کرده جهت [illegible]
[illegible] و بعد از چهل روز [illegible] تا دو درم [illegible] مطلوب حاصل آید
ان شاء الله تعالی مفرح سرد خفقان و ضعف دل که از گرمی باشد و [illegible] نافع بود
ص طباشیر سفید بهمن در روغن [illegible] کشنیز خشک [illegible] برگ [illegible] گل بنفشه
و [illegible] گاوزبان و [illegible] ابریشم [illegible] از هر یک دو درم یاقوت [illegible]
گاوزبان ده درم کافور [illegible] دانگ [illegible] یازده درم [illegible]
صندل مقاصری سه درم زعفران یک و نیم درم زر محلول دو دانگ نقره محلول [illegible] دانگ
مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب چهار دانگ آب سیب [illegible] و آب [illegible]
و [illegible] از هر کدام [illegible] مثقال عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر کدام پنجاه مثقال
[illegible]

۴۷
قند سفید [illegible] با قند [illegible] آورده و ادویه کوفته و بیخته بدستور [illegible] سرشته
بکار برند مفرح دیگر بنسخه مولف ضعف دل [illegible] کم باشد و [illegible] ص
زرشک [illegible] و [illegible] گاوزبان از هر یک سه درم [illegible] از هر یک دو درم
[illegible] طباشیر سفید بهمن از هر یک سه درم یاقوت [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] مشک خالص و عنبر اشهب از هر کدام [illegible] زر محلول دو دانگ [illegible] کوفته و بیخته با
سه چندان [illegible] بکار برند مفرح [illegible] صاحب [illegible] مفرح [illegible]
[illegible] ضعف دل [illegible]
[illegible]
[illegible] ص یاقوت [illegible] معمول
از هر کدام [illegible] مثقال یاقوت [illegible] از هر کدام [illegible] مثقال
[illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] نیم مثقال
[illegible] طباشیر سفید از هر کدام چهار مثقال
[illegible] از هر کدام [illegible] مثقال [illegible] از هر کدام سه مثقال گاوزبان

وسنبل الطیب و بادرنج هندی و بهمن سفید و قاقله کبار از هر یک ده مثقال کافور قیصوری زرنک

یا یک ده مثقال زعفران و عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک خالص یک مثقال کافور قیصوری سه مثقال

ورق طلا سه مثقال ورق نقره یک مثقال آب سیب یک من آب حماض نیم من عرق بیدمشک یک من قند

یکمن نبات صاف بقدر حاجت عرقها را با نبات و نبات قوام آورند و آب حماض و پسته و گلاب

قوام آورند و نبات صاف بعد از آن قوام کرده دواها را کوفته و بیخته بسرشند و بعد از چهل روز از یک

درم تا یک مثقال بخورند **مفرح صندلی** مقوی دل و دماغ و دافع خفقان و دل را قوت تمام کند و خفقان

سوداوی و صفراوی را دفع کند و دماغ را نیز قوی سازد اسهال را باز دارد و بسیار نافع است و در گرمای تابستان نیز توان خورد

و اگر با آن بسیار نافع و جهت آنان حار **حی** صندل سفید و گلاب سوده یکدرم صندل سرخ سه درم

تخم خرفه بو داده و کشنیز خشک بو داده و طباشیر سفید و دانه هل از هر یک نیم درم زرشک مدقق

هفت درم طباشیر سفید و ورق طلا و ورق نقره بسد و مروارید ناسفته از هر چهار درم بهمنین دو تخم کاسنی و

تخم کاهو از هر یک سه درم و درونج رومی و مصطکی و فی از هر یک مثقال ابریشم خام مقرض سه مثقال

مروارید ناسفته یکدرم و نیم لسان الثور و حماض و یاقوت و بادرنجبویه و قرنفل از هر کدام چهار

ورق نقره و عنبر اشهب از هر یک مثقال مشک خالص سه دانگ آب سیب و آب به

ودل انار بی و آب حماض و عرق بیدمشک و گلاب از هر یک نیم من مثقال و نعنع

عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر کدام پنجاه مثقال شکر سفید قند سفید و نبات سفید بقدر حاجت

با عرقها قوام آورند و آب فواکه را در قوام اضافه کنند و پسته با آنها بسرشند با قوامها بیارایند

الکی داروها کوفته و بیخته بسرشند و بعد از شش ماه بکار برند تا یک مثقال **طرز المجالس** از برای تقویت

دل و دماغ و تسکین خاطر و اطراف و ضعف دل و دماغ و تقویت باه دیگر در تقویت باه و

و ادرار و اشتهای صادق خوب است و هضم طعام و علاجات مفید است **حی** یاقوت رمانی و لعل و لولو

حجر از هر کدام دو درم و کهربا و سنبل و فرونک و گل بابونه و بهمن سفید و بهمن سرخ و زرنباد

از هر کدام یک مثقال قرنفل و دارچینی و تمر هندی و درونج عقرب و زرنباد و بادرنجبویه و پوست سلیخه

کابلی و کشنیز و ملوخ از هر کدام دو درم گاوزبان و بهمنین و پوست ترنج و عود خام و صندلین از هر کدام

چهار درم و عود کوفته و لسان الثور و مصطکی رومی و زرنباد متی از هر یک شش درم سنبل الطیب و قرنفل

و فاقله و کبابه و کبابه چینی و تخم بادرنجبویه از هر کدام بادرنجبویه تخم کاسنی و تخم

خرفه و تخم بادرنجبویه از هر کدام دو درم بهمن و دارچینی و تخم کاسنی و بادرنجبویه از هر یک پنج درم

ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم درم کبابه چینی دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک خالص نیم درم

گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر کدام صد درم نبات سفید برابر تمام ادویه

عسل مصفی برابر دستور معمول معجون سازند و بعد از چهل روز مقدار یک مثقال تا دو مثقال کنند طریق المجالس

نسخه دیگر لطیف مفرح و مقوی و مسمن بدن و مقوی اعضاء رئیسه و ادعیه منی کند و مسکن حرارت اولاد

ص شقاقل مصری خولنجان و خصیه الثعلب مصری و بهمنین و تودریین و اگر بزرگ و دار فلفل العصافیر

و حب الزلم و تخم ... و خولنجان و زنجبیل و دارچینی و قرنفل و زرنباد و کبابه چینی و بسباسه و جوز

و قسط شیرین و درونج عقرب و فرنجمشک و صندلین و لوزیدان از هر کدام دو مثقال تخم جزر و تخم کندر

و تخم الوک و عود قماری و بادرنگ و دارفلفل از هر کدام یک مثقال زعفران مثقال عنبر اشهب

یک مثقال مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد جوز اعظم سه مثقال

زنجبیل و جوز اعظم مقدار ادویه را باریک کنند نبات صد درم عسل صاف سه چندان

مجموع ادویه معجون کنند و بعد از چهل روز مقدار یک درم تا یک درم استعمال کنند طریق المجالس

و دیگر دل قدما نوشته و گرده را قوت دهد و نفخ و خفقان و توحش و دلو اسی و دلگیر زائل کند

زائل کند و ان ... و غم ازدل زائل ... و جوارا قوت بدن ... دالو

و رنگ بشره را صاف کند و دیگر فایده ها دارد ص باقوت رمانی لاجورد شسته

ولعل دفادرز

ولعل دفادرز حجر یاقوت و بسباسه الطیب وفلفل کبار و صغار و گل محمودی گل

ارمنی و عنبر اشهب و جدوار خطائی و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یکدام کهربا و بهمن

و زرنباد و درونج و زرنباد و مروارید سفید و کبابه چینی و صندل سفید و صندل ارمنی و کشنیز خشک

و دوقیل مرزنجوش و تخم کاسنی و مشک تبتی از هر یک دو مثقال بادرنگ و

زنجبیل و سادج هندی و شقاقل و زرنباد و گل سرخ و مصطکی رومی و زعفران از

هر یک سه مثقال و بادرنجبویه و دوقیل و گل گاوزبان و طباشیر سفید و ابریشم مقرض از

هر یک چهار مثقال عرق بیدمشک و زرشک و گلاب از هر یک سی مثقال نبات سفید

برابر تمام ادویه عسل صاف مثل مجموع ادویه کوفته و بیخته و جواهر را نیکو حل کرده ابریشم را

در ظرف چینی کرده چهل روز در میان جو نگاه دارند و بعد از چهل روز یک مثقال میل کنند

مفرح مسمی در لوح ... طریق المجالس ص قرنفل گاوزبان بادرنجبویه

ورق گل سرخ از هر یک یک مثقال خولنجان کبابه چینی قرنفل بسباسه الطیب فلفل کبار

و فلفل صغار و جوز بوا و تخم فرنجمشک و مصطکی رومی و دوقیل و دارچینی العصافیر

دارشیشعان از هر کدام چهار مثقال سادج هندی و لعوق و زنجبیل و دارفلفل و مرزنجوش ...

ولعل و یاقوت ربانا دیگر یا درجانی و حدود لاجطا از هر کدام دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک خالص

دو دانگ زعفران سه درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره یک مثقال اجزا را بوید بسود و همه را کفته

تا عده شعاریه با سه چندان قند و عسل سرشند شربتی یکدرم با یک و نیم درم آب مفرح سادی معتدل

ضعف دل را نسبی و قوت بدل را کانات خولنجان و طو د سکها تمام بخشد دیگر نسخه ها طلوع

قادر بر جواهر را نکلایم حدود از زعفران دار اشم مواضی از هر یک نیم درم یا درکمونه نیم درم

لعل و طلا جوکو سه از هر کدام دو درم یاقوت و مروارید نا سفته از هر یک سه درم صندلین و کاوزبان

و کا و زبان کملا از هر یک نیم درم درونج عقرب اکسره اکثه و درونج و طباشیر سفید و کشنیز خشک

از هر کدام چهار درم ورق کل سرخ نیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک خالص نیم مثقال ورق طلا

دو دانگ ورق نقره سه دانگ ادویه را نیم کوفته و بیخته جواهر را حل سلید سحوها نموده

در عرق بیدمشک بسرشند و درسایه خشک کنند و دیگر بار کوفته و بیخته با سه چندان شربت سیبی

معجون کنند. بنادی مفرح از اطبای قزوین آنحضرت شاه طهماسب صفوی ترکیب کرده و در تقویت دل

و قوت باه و رفع مدین و ضعف دل و دماغ و نفع تمام دارد و حده او قوت بخشد

مصطکی رومی و سنبل الطیب و حب بلسان و زرنباد و دارچینی و کاوزبان و سلیخه و دلال صل از هر یک یکدرم

ومعجون

خولنجان و لسان ثور و زعفران و کشنیز و کنه از هر یک یک مثقال بهمن و تودری و اوسب بزرالسه دانه

رب از هر کدام دو مثقال کهربا و لب و عنبر اشهب از هر یک یکدرم مشک نیم مثقال ورق طلا دو دانگ و نیم

ورق نقره دو دانگ آب سیب و گلاب و عرق کاوزبان و عرق بیدمشک از هر کدام سی گاه دل عرق محلفه

سی درم شیره ابریشم ده درم نبات صد درم ورق طلا و ورق نقره را جدا بر کف کف اجزا را بسود و بر آرسه معتدل الاجزا درم

عدو اصلاح روز استعمال نمایند مفرح معتدل نسخه دیگر خفقان دلوسی و امراض سوداوی و ضعف دل

و معده کامع باح یاض و نقوت حال کند دل و اقلو حس یاقوت لعل ولعل از کدام یکدرم مروارید ناسفته

سه درم ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب از هر یک دو درم فرفیون و سدار و مرجان سرخ و کهربا سفید

و عقیق یمنی و یاقوت کبود و طباشیر سفید و اوسب بنفشه کاو زبان و ابریشم و دو درم دلعم و تخم خرفه و ابار

از هر کدام یک و نیم درم کاوزبان و مشک خالص و کهربا از هر یک نیم درم و صندلین و ابریشم مقرض

از هر یک دو درم و تخم کشنیز عود قماری از هر یک چهار درم سنبل الطیب و جوز بوا و مصطکی و

قاقله کبار از هر کدام یکدرم مغز تخم خیار و کشنیز خشک از هر یک صد درم قند سفید نصف اجزا حل

آن مثال مجموع ادویه کوفته و بیخته بدستور دیگر معاجین ترکیب نمایند مفرح الغلامی طولی

دبی مفرح را در و ممتاز و مودع قدما است و معنی آن بزبان رومی یعنی نجات دهنده از عقرب سمیم

و مالنخولیا و دلواپسی چون دفع دلغوه و جمیع امراض دماغی را نافع و حبس النفس و انقطاع مفاصل
و لقوه و فالج را نافع و بواسیر را برطرف کند و سنگ گرده و مثانه را براند و قوت
خون ماه کند و آن و آشوب را سال کند و دیگر نفعها دارد صفت زرنب درابتاد
ورق نقره و کشنیز خشک و کاهدانه و لودر و لود در زرنج و لود سفید و بهمن سرخ و بهمن سفید
از هر یک ده درم و دانه حب الغار و مصطکی رومی و دارچینی و قرنفل و کبابه چینی و عود هندی و مرکی و
خطمی و خیار و ابریشم خام از هر یک یک قبضه قرنفل عوده و قرنفل و زرد اکسی از هر یک
نیم رطل گلاب یک رطل مجموع در شیر گاو حب نیم رطل از هر یک بند دیگر ده عرق بکشند آنگاه
دو من عرق را با یک رطل عسل و یک رطل نبات بقوام آورند و با دارچینی دخل کوفته و بیخته چنانکه
رسیده برسند صفت مفرح صندل سفید و عود هندی و قرنفل از هر یک نیم مثقال دارچینه و
و قاقله بیخته و جوز بوا و دارچینی از هر یک سه مثقال مروارید ناسفته و مرجان و کهربا و ماهی
زنج از هر یک نیم مثقال و ورق نقره و زعفران و عنبر اشهب از هر یک ده مثقال
ورق طلا دو دانگ خالص و ابریشم مقرض از هر یک یک مثقال داخل کوفته و بیخته بدستور
متعارف با عسل و نبات قوام آورده برسند و بعد از چهل روز شربتی ده درم تا یک

بحوعلی

٥١ مفرح کہ سرد مزاجان و پیران را سود مند بود و بدن را قوی کند و قوت باه بیفزاید و عقل را صفت سالو
قرنفل و خولنجان و بسباسه و قاقله کبار و دارچینه و کبابه و قرنفل و کبابه و زنجبیل از هر یک سه درم
فرفه چهار درم جوز بوا و بهمن و سنبل الطیب و حبة السلطان و بادرنجبویه و زرنباد از هر یک بحدیم
عاقرقرحا یک درم مصطکی رومی و ورق نقره و مروارید ناسفته از هر یک سه درم ورق طلا و لؤلؤ از
هر یک نیم درم کهربا از هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم مشک ترکی نیم درم تمام مکلس یا قوت رمانی نیم درم و عود اصل
سه درم و شکر سرخ سه درم عود هندی و ورق قند سفید بعد از آن حاجت نشود بدستور معمول
برسند و شربتی مثقال یک درم تا دیگر صفت جوارش صعتر ال را از دو نیم کوبد و سد لود و حکرد
هندی و دل و دماغ را قوت دهد دلیست دیگر را محکم کند و لعوط آنکه و منی را بیفزاید و باه را قوت دهد صفت
فرفه و بادرنجبویه و کبابه و کاهدانه از هر یک نیم درم خولنجان و کبابه چینی و قرنفل و جوز بوا و دارفلفل
و زنجبیل و ورق نقره و زعفران و مصطکی رومی و دوقوبه و ال لکه ولی البهمنی و طباشیر از هر یک سه درم
سنبل الطیب و دار شیشعان و بهمن از هر یک چهار درم سادج هندی دو درم زنجبیل و فلفل دراز از هر یک یک درم
سعد هندی یک نیم درم عنبر اشهب یک درم مشک نیم درم نعناع و کهربا و لسان از هر یک یک درم و نیم مروارید ناسفته
دو درم زنجبیل و قوه مکی از هر یک نیم درم جشی اکسی دو دو درم ادویه را نرم کوفته و بیخته قند سفید

وزن عماد ادویه عسل صاف و یا ابر ادویه چنانکه رسم است معجون کنند و مقدار شربتی از آن دو درم
تا دو درم با آب نسخه دیگر خفقان و ضعف دل را زایل کند ص بهمنین سفید و سرخ درونج کهربا کوفته
و طباشیر سفید شاهتره و بادرنجبویه و ابریشم مقرض و قشر اترج و پوست بیرون پسته از هر یک
دو درم عنبر اشهب یک درم ورق طلا و نقره و مشک از هر یک نیم درم آب انار و آب سیب
و آب حماض از هر یک ده درم قند سفید پنجاه درم شربت سیب شیرین نیم درم قند بالا فواکه
لعوق با دو ادویه کوفته و بیخته بدو چنانکه رسم است معجون کنند و مقدار از آن از نیم درم تا دو درم
شربت با آب مفرح سرد لولوی منسوب کهربا دلستر و [illegible] و گاوزبان از هر یک دو درم [illegible]
از هر یک نیم درم صندلین و طباشیر از هر یک [illegible] درم تخم خرفه [illegible] و ورق گل سرخ
از هر یک نیم درم درونج و [illegible] از هر یک دو درم ساذج هندی و زرنباد و بادرنجبویه و حب الآس سفید
و گل ارمنی [illegible] از هر یک چهار درم کافور قیصوری یک درم مشک [illegible] دو دانگ کوفته بیخته با
[illegible] رسند و وقت حاجت [illegible] تا دو [illegible] کنند نسخه دیگر ورق گل سرخ و طباشیر و بهمن سفید
و گاوزبان از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم خیار از هر یک دو درم [illegible] کهربا و بسد
از هر یک نیم درم مشک [illegible] کوفته و بیخته با قند [illegible] شربت [illegible] تا دو [illegible] کنند نسخه دیگر

مدقوق

52
مدقوق و مسلول را سودمند و شکم ببندد و ضعف دل را از اکثر [illegible] نافع بود ص مروارید ناسفته
بسد و کهربا و گل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر سفید از هر یک دو درم ورد [illegible] نیم درم و تخم خرفه سفید
و تخم خیار از هر یک [illegible] و نیم درم مروارید [illegible] سیب شیرین [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته
با ربوب [illegible] رسند و مقدار [illegible] درم [illegible] مفرح معتدل نسخه دیگر دل را قوت دهد و خفقان [illegible]
و رنگ [illegible] صاف کند و فکر و [illegible] و توحش را زایل کند و تشنگی ببرد ص مروارید ناسفته و بسد از
هر یک ده درم کهربا [illegible] صندلین [illegible] درم گاوزبان ده درم [illegible] تخم [illegible]
[illegible] و درونج و [illegible] از هر یک [illegible] درم و [illegible] ساذج هندی و زرنباد و تخم [illegible]
بادرنجبویه و حب الآس سفید [illegible] و گل ارمنی از هر یک چهار درم [illegible] و ورق گل سرخ
از هر یک [illegible] طباشیر سفید [illegible] مشک خالص [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته با
سیب شیرین [illegible] رسند و مقدار [illegible] شربت با آب مفرح دیگر [illegible] دل را قوت دهد و [illegible]
و توحش [illegible] ص بسد و کهربا و مروارید ناسفته و [illegible] و [illegible] و [illegible]
از هر یک سه درم ابریشم خام و بادرنجبویه و لسان الثور از هر یک سه و نیم درم مشک خالص [illegible]
اجزا کوفته و بیخته با شربت [illegible] رسند شربتی سه درم ص دواء المسک حلو حار

شربتی گویند خفقان و اعراض سوداوی و ضعف دل را سودمند بعد از بیماریها [illegible] بادرنج ها
و رنگ روی صافی کند و مفرح و قوی ... و لقوه و تب ربع و صرع ... فایده دهد و مفرح دیگر
و بادرنجبویه و دیگر نعناع ... زرنباد و درونج عقرب از هریک ... مروارید ناسفته و کهربا و بسد
و ابریشم مقرض از هریک ... و تخم ریحان و بهمن سفید و بهمن سرخ و ساذج هندی و سنبل الطیب و قاقله کبار
و قرنفل و جدوار ... از هریک چهار دانگ و دار فلفل و زنجبیل از هریک دو دانگ
و جمله کوفته بیخته چندان ... صافی ... و آتش نرم بقوام آرند و بعد از چهار ماه
شربتی یک مثقال باشد دواء المسک کبیر نسخه دیگر بهمنین [illegible] مروارید ناسفته کهربا و بسد و ابریشم
مقرض و زرنباد و درونج از هریک مثقال بهمنین و ساذج هندی و سنبل الطیب و قاقله کبار و قرنفل
و دارشیشعان از هریک نیم مثقال ... چند ... بکوبند و بیخته ... مسک و دار فلفل و زنجبیل
و مسک ... از هریک ... کوفته باشد چندان عسل آب ... بقوام آرند و بعد چهار ماه شربتی
از ... تا یک مثقال باشد نسخه دیگر زرنباد و درونج از هریک سه درم مروارید ناسفته
و کهربا و بسد و ابریشم مقرض از هریک چهار نیم درم بهمنین سرخ و بهمن سفید و قاقله و ساذج
و سنبل و قرنفل و جدوار ... از هریک نیم مثقال و زنجبیل و دار فلفل و دارشیشعان از هریک

نیم مثقال

مسک چهار دانگ ... بعسل صافی ... بقوام آرند و مقدار شربتی یک مثقال باشد
دواء المسک سرد خفقان گرم و غشی که از سبب حرارت باشد و مدقوق و مسلول را سود دارد
صف کهربا و مروارید ناسفته و بسد و ورق نقره از هریک ... تخم خرفه و کشنیز خشک و کافور
و دانه ... از هریک سه درم ابریشم مقرض و صندل از هریک ده درم زعفران ... مسک نیم درم
کوفته باشد برابر ادویه قند سفید ... معجون سازند نسخه دیگر طباشیر سفید و گل سرخ
و صندل سفید و کشنیز خشک ... و تخم خرفه ... از هریک چهار درم مروارید ناسفته و کهربا و بسد
و ابریشم مقرض از هریک دو درم مسک ... کوفته بیخته با شربت سیب بسرشند نسخه دیگر
مروارید ناسفته و بسد و کهربا و صندل سفید و کشنیز خشک ... و کافور ... تخم خرفه و ورق گل سرخ
و طباشیر سفید از هریک دو درم مسک نیم درم ... کوفته بیخته با شربت ... بسرشند
مفرح معتدل صف مروارید ناسفته و مرجان و کهربا و درونج و ابریشم مقرض و زرنباد و بهمنین از هر یک
دو درم قرنفل و دارشیشعان و سنبل الطیب و ... قرنفل و ساذج هندی و ...
و زعفران ... و طباشیر سفید و صندل ... از هریک ... عنبر ... مسک نیم درم کوفته بیخته
با شیره ... و عسل بسرشند مفرح معتدل نسخه دیگر مروارید ناسفته و بسد از هریک سه درم

یاقوت رمانی و عفص بحمص و لاجورد مغسول از هر یک درمی کهربا صندلین بهمنین و ابریشم مقرض
و سادج هندی و بسباسه و کشنیز خشک و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و تخم حماض و بهمن
و گل ارمنی از هر یک دو درم فادزهر حیوانی بحری درم ابریشم مقرض درم زرنباد کشمش و طباشیر و تخم
و سنبل و سرطان نهری محرق و مرجان از هر یک سه درم زعفران و درونج از هر یک یک درم تخم خرفه
چهار درم عنبر اشهب چهار دانگ کافور دو دانگ عود هندی دانگ مشک یک دانگ شربت
یک رطل رب سیب شیرین نیم رطل ادویه کوفته بیخته بسرشند مقدار شربتی یک مثقال تا دو چهار درم
لبوبی دارو [illegible] ادویه ساده بر گویند مقوی حیث مشهور و تار بودن و لسعد جمهور
(margin: [illegible] دارد)
دخصاء [illegible] یاقوت دهد و خفقان و صرع [illegible] و خوشبوی و [illegible] اصحاب کفایت
دلوی [illegible] خوش کند و حکم و [illegible] یاقوت دهد و اشتهای طعام [illegible] الطعام
و بعد از طعام [illegible] ص کلسرخ [illegible] درم [illegible] قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب
و اسارون از هر یک سه درم فاقله صغار و کبار درونج و بسباسه و جوز بوا و قرفه و زعفران
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] در شکر [illegible] از [illegible] و تور
[illegible] بالادر شکر [illegible] صاف کنند و در چهار [illegible] و نیم [illegible] صاف کرده
تا [illegible]

جوشیده ثلث بماند پس [illegible] و کر [illegible] درم [illegible] و شیره [illegible] درم [illegible]
باشند و عسل [illegible] و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند و شربتی از این معجون دو درم تا یک مثقال
باشد لبوبی [illegible] مقوی [illegible] و دماغ و معده و جگر [illegible] یاقوت [illegible]
ص [illegible] و [illegible] و جگر [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] طباشیر سفید
و سادج هندی و سنبل الطیب و گل ارمنی و ابریشم مقرض از هر یک [illegible] مثقال زعفران دو دانگ
و بهمنین [illegible] از هر یک [illegible] مثقال شیره [illegible] مثقال [illegible] و انار [illegible] از هر یک ده مثقال
[illegible] بالا [illegible] صاف نمایند و با سه چندان عسل و قند [illegible]
و ادویه کوفته و بیخته [illegible] بسرشند [illegible] درم تا [illegible] مثقال [illegible] نسخه دیگر
ص ورق گل سرخ سه درم [illegible] و قرنفل و مصطکی [illegible] و زعفران [illegible] و [illegible]
[illegible] و کهربا و مرجان از هر یک [illegible] درم ابریشم مقرض [illegible] و کافور [illegible]
و درونج رومی و بهمنین [illegible] گل ارمنی و گل [illegible] و طباشیر سفید و [illegible] از هر یک
[illegible] و نیم [illegible] فاقله کبار و کشنیز خشک از هر یک [illegible] شیره [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible]
نقره
انار [illegible] از هر یک [illegible] ده مثقال و عنبر اشهب [illegible] مشک [illegible] ورق طلا [illegible]

پنجاه عدد قند و عسل سه رطل مجموع ادویه به دستور سرشته معجون سازند شربتی دو درم با آب

لولوی داود نسخهٔ دیگر از نور الدین جلالی ورق نقره کهربای شمعی آویخته از هر یک دو درم مروارید ناسفته

دانه مرجان کافور از هر یک نیم درم قرنفل و سنبل الطیب و زرنباد و درونج عقربی از هر یک

سه درم قرفه و زرنب و مصطکی و سعد و عود هندی و خولنجان از هر یک نیم درم ابریشم خام

و جوز بوا و زعفران از هر یک درمی عنبر اشهب نیم درم مروارید ناسفته و ساذج هندی از هر یک

دو درم مشک نیم دانگ شیره ابریشم یک رطل قند یا قند سفید و یک رطل عسل صافی کف گرفته

جمله را سرشته معجون سازند مقدار شربتی یک مثقال تا دو درم با آب لولوی داود دیگر نسخه مجرب باز قرص

یاقوت رمانی یک مثقال ابریشم مقرض و مروارید ناسفته و کهربا و سنبل الطیب و طباشیر سفید

و ورق نقره سه و زعفران از هر یک سه درم لیمو و مرجان و درونج عقربی و بهمن سفید

هندی ما در کمونه و ساذج هندی و عود قماری و فلفل دراز و اسارون رومی و صندل سفید و ابریشم درونج

و زرنباد جوزبوا و عنبر اشهب از هر یک نیم درم مشک ترکی نیم درم ورق طلا نیم دانگ

شیره ابریشم پرورده نیم رطل قند و نبات و عسل سه رطل ادویه را با آن

ترکیب کنند شربتی نیم درم با آب نوع جالینوس قصب ... کنند و ادویه

بگیر بد

بگیرید و دل و دماغ را قوت دهد و شهوت جماع زیاده کند و رنگ روی را صافی سازد

و خون صالح در بدن زیاده کند و لعوق طباشیر و دوسیسه و دوسیسه و درد دل را زایل کند لعوق

مروارید ناسفته و سندال یک مثقال ایشنون و بهمن سفید از هر یک یک درم ... کاکنج

سبع السنبل ... جمع حرارت و گل از هر یک نیم درم کرمانی و سعد کوفی و سلیخه و دارچینی و مصطکی از

و قاقله و اذخر از هر یک یک مثقال ادویه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته و در ظرف چینی

نگاه دارند و بتان تا باشد بعد از ... بکوبند لعاب سیب را ... و هنگام حاجت ... از آن

می خورند مقدار یک مثقال با قدری آب شمار ... بیاشامند نوع دیگر قوت دل و دماغ

باشد و تقویت باه کند دیگر منافع بسیار دارد قرص قاقله و زرنباد و سنبل الطیب و دارچینی

هیل خورد و قاقله کبار ... سنبل الطیب ... فو و درونج عقربی و بادرنجبویه و مصطکی و کافور از

و خولنجان و قرنفل و مروارید ناسفته و صندل سفید و زرنباد و کرد و سلیخه و ورق طلا و

و یاقوت رمانی و بهمن از هر یک دو درم اسارون ... درم و ... سه درم و لوبیا ... عنبر اشهب

ورق نقره ... زعفران دو درم شیره نبات و عسل صافی سه وزن ادویه به دستور سرشته

شربتی دو درم با آب نوع ... و سکنجبین تمام آن قرص لعاب ... و

و بابونه بار ا و هر دارو با سفیداب از هر یک یک مثقال بسایند و زعفران و سادج و شبت و انیسون و
تخم کرفس و تخم خشخاش و قسط تلخ از هر یک نیم مثقال کافور نیم مثقال بادرنجبویه مثقال
بهمن سرخ از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض و عنبر اشهب از هر یک یک مثقال مشک یک دانگ
مثقال ورق طلا و ورق نقره از هر یک پنجاه عدد را بدل الکار با وزن مثقال حبه و عسل
سه برابر ادویه در گلاب بگدازند و قوام آورند و ادویه کوفته و بیخته جا کرده بسرشند و برسند
و مقدار شربت یک مثقال باشد باب سیوم در معالجه الخفقان و در ذکر انواع و معالجات مستعمل در علاج فصل
اول از باب اول در معالجه الخفقان اعلم ان الخفقان ... حرکت ... با اثر العذر
محسوس ... علاج اگر در مواطن ... مفرح ...
و دو ... بسیار ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ...
و ... و ... و ... و ...
و در ... و ... و ... و ...
... و ... حب ... و ...

وادو

٥٦ و اد ... از هر یک ... مثقال ... از هر یک ... مثقال ... مثقال
... سیاه چهار مثقال ... از هر یک ... مثقال ... کوفته و بیخته
با سه چندان ... بسرشند ... و ... مقدار ... دارو ...
... و ... مقوی ... و ...
... حب ... و ... از هر یک ... از هر یک ...
... و ... از هر یک ... و ... و ...
و ... از هر یک ... و ... و ... از هر یک ...
... و ... و ... و ... از ... یک ...
... و ... از ... و ...
... و ... و ... و ...
و ... معجون ... یک ...
و ... و ... و ... و ...
حب ... و ... و ... سیاه و ... و ...

و زعفران و سنبل الطیب از هر یکی سه درم جاوشیر مقل و نیم درم و درونج عقربی و زرنباد از هر یکی سقمونیا

از هر یک نیم درم مشک دو دانگ اجزا کوفته و بیخته با شربت صندل صاف کرده بر ... سرشته

کنند بعد از شش ماه مقدار شربتی از یک مثقال تا دو دانگ تا ... کنند حب ... معروف ...

و باه را ... کنند و دل را قوی گرداند و بوی دهان خوش کند و ... طعام بخورد و ... ...

ص عنبر ... سنبل الطیب و ...

... و ... از هر یک ... درم ... نیم درم

... ده درم زعفران و ... از هر یک نیم درم ... سه درم ...

... درم ... نیم درم ... دانگ ...

مجموع ... بعد از شش ماه مقدار شربتی ... اگر ... حاجت ...

... درم ... ص ... معجون ... سه ...

... و ... و ... بر ... کوفته و بیخته با

شربت ... بسرشند و مقدار شربتی از نیم ... ...

... و ... ... و ... ... کنند و

فصل

۵۷ و ... کند و درد ... و ... و درد دندان و سرفه کهنه و ...

و ... و ... و ... ص زعفران ... ...

از هر یک ... درم ... ده درم ... ... سنبل الطیب

چهار درم ... و ... و ... از هر یک ... درم اجزا کوفته و بیخته

... باشد ... ... بعد از شش ماه مقدار

شربتی ... ... کرده اند ...

... ... ص ... ...

و ... ... و ...

... ... ص ... ... از هر یک ... درم ... ده درم و ...

ده درم ... زعفران ... سنبل الطیب ... و ... از هر یک دو درم

... ... از هر یک ... مشک ... ...

سه دانگ ... درم مجموع کوفته و بیخته با ... بسرشند

و بعد از شش ماه از دو دانگ تا دو دانگ شربتی باشد و ... ...

فلونیای نایف حکیم عطاءالله بن محمود سبزواری نافع باه و امساک و منی ... بالطبع
وضعف دل و خفقان و افیون مشک ... و دیگر جابه‌جا دلالت ص
مافون نایف و ... باسفه و کبریا ... و فادزهر و جدوار حطائی و ... ازین کوبیم
دو درم درونج عقرب و ... مصطکی و صندل ... ازین کوبیم چهار درم زنجبیل و طباشیر
و دارفلفل و ... و زرنباد و ... و ... بزر ... و ... و حب الغار
و حب البلسان و حب ... و ... و نانخواه و انیسون و بادیان و قاقله کبار و قاقله صغار
و فرفیون و قسط ... و ... و ... و عاقرقرحا و ساذج هندی
و ... و قسط ... و سنبل الطیب ازین کوبیم ... و ...
و ... و حب ... و ... و ... و ... و ...
و بزر ... ازین کوبیم ده درم و ... درم و ... بلیله و
و ... و ... و تخم ... و تخم ... و حب ... و ...
و ... ازین کوبیم سه درم ... دو درم ... کلوبیم
... درم ... سه درم زعفران ... درم ... طلا ... عود ... درم
[illegible]

و انیسون ... پنجاه درم ... صد درم ... بگیرد سه برابر ... و ... و ...
منفعت ... کند و ... و ... و ... و ... و ... و دارچینی و ...
و دارشیشعان و ساذج هندی و سنبل الطیب و حب ... ازین کوبیم ده درم ... ازین
و زعفران و تخم کرفس از هر یک ... و ... ازین ... درم ... و ...
عاقرقرحا و فرفیون از هر یک ... مشک ... و ... طلا ... و ... عود ... مجموع
را ... بادام ... کنند و ... بسرشند ... و ... از ... [illegible]
استعمال کنند فلونیای دیگر ... فلفل سیاه و سنبل الطیب و زنجبیل و دارچینی
و ... و فرفیون ازین کوبیم ده درم زعفران و ساذج هندی و ... و ... و ...
و ... و ... و ... و حب ... و ... و ...
و ... و ... و حب البلسان و حب الفلفل و تخم ... و ... و ...
و بادیان و ... و ... و ... و ... و ... و ...
ازین کوبیم ... و ... و ... و ... و تخم کرفس و انیسون و ...
و ... و ... از هر یک ده درم ... و ... و ... ازین کوبیم ... درم

مصطکی رومی و گل ارمنی از هر یک ده درم کتابه صمغ و بهمنین و زنجبیل از هر یک چهار درم نوشادر

و طباشیر سفید و مروارید ناسفته و کهربا و حجر الیهود [illegible] و عقیق یمنی و [illegible] از هر یک دو درم

سه درم زعفران [illegible] عنبر [illegible] مشک [illegible] ورق طلا [illegible] ورق نقره [illegible]

و افیون [illegible] مجموعه ادویه کوفته بیخته [illegible] جرب [illegible] ادویه [illegible]

کوفته و بیخته [illegible] و افیون [illegible]

[illegible] نیک [illegible] و نسخه [illegible]

برشعثا نسخه [illegible] و [illegible] و [illegible]

و قطع آمدن خون از عضو [illegible] بکند و اگر [illegible] و [illegible] در [illegible]

فلفل سفید [illegible] از هر یک [illegible] زعفران [illegible] الطیب [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] نسخه [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

و [illegible] استعمال کنند برشعثا نسخه [illegible] فلفل [illegible]

و [illegible] و [illegible] صاحب [illegible]

بسیار [illegible] و صاحب منهاج [illegible] کرده ام [illegible] فلفل سفید

وغار [illegible]

و دارفلفل و [illegible] و [illegible] از هر یک ده درم زعفران [illegible]

و [illegible] و [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

از هر یک [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] ادویه کوفته [illegible]

با [illegible] ادویه [illegible] کنند

برشعثا نسخه دیگر [illegible] زعفران و [illegible] از هر یک ده درم

[illegible] ده درم [illegible] و سنبل الطیب [illegible] از هر یک سه درم

[illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] ده درم [illegible]

از هر یک [illegible] درم [illegible] کنند [illegible] ادویه کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] کنند نسخه دیگر [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک چهار درم

و سنبل الطیب [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

از هر یک [illegible] درم فلفل [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] ده درم [illegible]

ادویه بدستور معجون کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند   حب رسانا باد بان بشکند و سوده جگر

و سبز رنگ باید و سرفه بلغمی و ضیق النفس و یرقان را سوده باشد و دفع اخلاط باد نمود و ادرار حیض کند

و دیگر فواید بسیار دارد ص نسخه [illegible] و تخم [illegible] ده درم زراوند طویل و گرد و

ریوند چینی از هر یک شش درم زرنباد و درونج رومی از هر یک چهار درم مصطکی و حب بلسان و

زعفران و اکلیل الملک و سنبل الطیب از هر یک ده درم افیون و [illegible] و قسط و سلیخه و

و اسارون از هر یک چهار درم و سعد و [illegible] چهار ده درم فلفل شش درم [illegible] و سفید

و [illegible] از هر یک [illegible] فلفل ده درم اندر نسخه دیگر فلفل شش درم آمده است

ادویه کوفته و بیخته با سه برابر عسل کف گرفته بسرشند   معجون بادنجان [illegible] جگر و معده

و گرده و مثانه و رحم و [illegible] نافع باشد [illegible] غلیظ را دفع کند و سوده جگر

و سبز رنگ باید و در منافع نزدیک [illegible] باد [illegible]

نوشته اند ص زرنباد و درونج رومی و افیون و [illegible] و [illegible] و [illegible] فلفل

و سلیخه و موم [illegible] و زراوند [illegible] سنبل الطیب و قسط [illegible] و [illegible]

و زعفران از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible]

هر یک چهار درم در کامل الصناعه [illegible] کند [illegible] ادویه کوفته و بیخته با سه وزن

عسل کف گرفته بسرشند   معجون [illegible] امراض بلغمی و صداع [illegible] و صرع و سرفه بلغمی و

ضیق النفس و اسهال کهنه را نافع باشد و دفع [illegible] لزج از سینه و [illegible] کند و درد معده را

نافع بود ص [illegible] سلیخه و دار فلفل و دارچینی و [illegible] و [illegible] از هر یک چهار درم

و سنبل الطیب و [illegible] اذخر از هر یک چهار درم زعفران [illegible] افیون [illegible] درم

[illegible] درم افیون [illegible] از هر یک [illegible] درم فلفل [illegible] درم

قسط [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با سه وزن عسل [illegible] معجون کنند

مقدار شربت [illegible] تا [illegible] بدهند   دوای الکبریت

[illegible] بلغمی و سودا [illegible] و [illegible] بلغمی و سودا [illegible]

[illegible] و [illegible] گرده و مثانه

[illegible] ص

فلفل [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم

زعفران و افیون از هر یک ده درم دار فلفل و قسط [illegible] و زراوند طویل [illegible]

افیون و فرفیون از هر یک سه درم صمغها را در آب تر کنند یا در شراب بخیسانند داروها کوفته
و بیخته با عسل صاف سرشته و مقدار شربتی از یک درم تا یک مثقال باشد نسخه دیگر در نفع سال در دل
حب گوگرد زرد و زرنیخ سفید و قرد مانا و مرصاف و میوه سائله و سعتر فارسی از هر یک
هشت درم سنبل جاوشیر درم علک سفید سه درم افیون و زعفران را از هر یک ده درم سوده
و سفیداب از هر یک دو درم سیح لوح و افیمون و فرفیون از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته
و افیون در شراب حل کنند و جمله را سرشته با سه چندان عسل صاف سرشته و بعد از شش ماه
مقدار شربتی یک درم با آب گرم بدهند و جمله [illegible] بلعی را با آب کرفس و آب بادیان بدهند
زنانا ماما الکبر اجزای کبد اصلاح طبیعت و فروح امعا و اجزای طحال و سمنه باشد کود الو
و اختلاف مزمن و برف الدم و نفث الدم را نافع باشد حب زعفران و قرصاف
و قرد مانا و حماماسی سیاه و افیون مصری و سنبل الطیب و سیح خاقت و حکاک از هر یک
و شانج و رونت برنجی کرده از هر یک جزوی کوفته و بیخته افیون را در شراب کهنه یا منبت
خیسانند و با سه چندان عسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال کنند مقدار شربتی از یک
تکم مثقال باشد زنانا ماما صغیر نافع ابی با کبر نزدیک است حب عیسا بلع
دا العال

و زعفران و قسط تلخ و سنبل الطیب و افیون و سلیخه از هر یک چهار مثقال و حماماسی
هلیله سه مثقال عصاره غافث شش مثقال اجزا کوفته و بیخته به شیر با عسل سرشته و در آوند سرخ
گویی سال و در شکم از هر یک چهار مثقال داروها مکیند معجون للو بسلیم لعنی ترکیب او را از کسی
نرکو بند زیراکه کسی که جمع کرده است حب افیون مصری و زرنیخ از هر یک ده مثقال و فرفیون
زعفران و سنبل الطیب و عاقرقرحا و نور بخان و دار فلفل و دارچین از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته سرشته و مقدار شربتی از دانگ تا نیم درم بعد از شش ماه استعمال کنند
معجون نمری فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و اگر بر عضو مفلوج طلا کنند سود دارد
حب افیون و زرنیخ حب بد یسر و فلفل و دارچینی و سنبل الطیب و ریحان و زعفران از
هر یک جزوی ساد رمه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال کنند
تا بهم برهند معجون الود زجر و استعمال کنند را نافع باشد حب افیون مصری و حب بد یسر
و میوه سائله و زرنیخ و زعفران و دار زرد و در شکم و تخم کرفس و سلیخه و افیون
و سنبل الطیب و گل ارمنی اجزا همه برابر در دو آن کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته
معجون ارسطو طالیس دو ترتیب عجیب و نافع و نسخه در قانون در جمله مجربات آورده

وصحای لقب الدم وسعال مزمن ورا بس کنند و قروح امعا و قرحه و اسهال کهنه و

دخنان رحم و امراض مثانه و جبات و ابر دکر بدن حرارات را نافع است ص

ملا خیر و قسط باررود خندید ستر و افیون فلفل و دار فلفل و موب بم ازهر یک جزو

کوفته و بیخته حاکور است با عسل صاف ارسند مقدار شربتی از بک دانک تا بیمد سدر مجون

دخلدوت سهال بلغمی را نکو مند بود ص خندید ستر و سعد و رازیانه و افیون و زعفران

و مرکی و دسار و نمحم کرفس و سلیخه و سنبل الطیب و کل ازرمی و کمد کاروکارس

و انیسون و کهربا و صمغ عربی اجزاء مساوی در روغن کوفته و بیخته با سه چندان عسل

ارسند و مقدار شربتی بمدرم باشد با آب به یا رب مورد بدیسند فصل دوم

در بیان سیوم از شقاق در اول اندر ذکر معجون های بزرگ بسیار نافع بود از افعاع و امراض رفته

متضاده عظیم النفع و نافع مند است معجون فروح الصحة تالیف میر محمد نافر داماد

علیه الرحمة معجونی مبارک بغایت نافع مند است و از تریاقات است حرارت غریزی نگاه دارد

و حفظ نوامیس و باه را قوت دهد و درد اعضا را طرف کند و ضعف التعقل کند را تا انتها دهد

و مقرب سیوم از بدن باز دارد و کردن خشونت رنگ دوانه را نکو مند بود

و مانی

وما لنجو لیا و امراض سوداوی و معی و بول و حیض برانند و سنگ کرده و مثانه قرد دارد و

و ستره و ورم جگر که از ماده بلغمی و سوداوی باشد بگشاید و نقرس و رحع و بهق و سیاه

را نکو دالود درد کمر و آن را از طرف کند تب بلغمی کهنه و ربع را زایل کند ص خود ار خطای

و سقنقور و معکار و می میبه سا و دو قطر اسالیون ترکرفس دار دو حاو ستر و زعفران

و ورد و عود بلسان و قرص افعی و رازیانه و حصه التعلب و دال امر و وعود هندی دال الطر و حوب صینی

دار بر بر ین بسته از هر یک ده درم مو مان کمافیطوس و نعت الدرع و ما کواه

و قرص اندرخل و رق کلسرخ و عود بلسان و دار و مح غوسا از هر کدام هفت درم مرمکی و اسطوخودوسی

و علک الطیم و خردل سفید از هر کدام شش درم و سلیخه و انیسون و حور لوا از هر یک سه درم

سورنجان مصری و قسط تلخ و دار فلفل و ساذج هندی و فقاح اذخر و خطا از روی

و دار فلفل و مشک طرا شیع و حب بلسان و طباشیر سفید و زرنباد طوبال و سنبل

و دارچینی و کسبرا و رازیانه و زرا عبد دحرج و دار از هر کدام شش درم خند بید ستر و

و دار چینی و سنبل الطیب مصری و حب الآس و سداب و دو و فو از هر کدام نخود و عاقرقرحا

و اسارون سلیخه و سعد کوفته و قرد مانا و جوزبوا ان و تخم جب بل و عاقرقرحا و آمله مقشر

از هر یکی چهار مثقال سبب البول و بارد بنی در روغن خشک بکنند و در کجایت دواء و بقره

و حب العار و بهمن و حماما از هر یک سه درم فوه و فراسیون و تخم رازیانه و موی حود

خشک کرده و محلبه و ورق طلا و عنبر اشهب از هر یک نیم درم مشک نیم درم اجزا کوفته و بیخته

و مجموع در عرق بلادجیی حب ساخته و صاف تعفنها با سه برابر مجموع عسل صاف کف گرفته

و بعد از آن مرادو به بادروج لسان و سفیه ساخته حرب نموده باشند اطباء زبان گیرند معجون کمالی بسر

و در ظرف چینی کرده چهل روز در جو دفن کنند و بعد از شش ماه از یک درم تا یک درم

استعمال کنند و مدت بقای قوت او بی ترکیب تا سه سال در ریاض تر گفته اند و الله اعلم

معجون لولو از معاجین بزرگست و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و سکته

و رعشه و لسان و عرق النسا و نفخ و جمیع امراض بلغم نافع باشد و خفقان را ساکن گرداند

و معده را قوت دهد و باه را انگیزد و رطوبت اثر ال و سیلان البول را دفع کند

و برای امراض بارده را موافق باشد ص زعفران و هلیله سیاه و مقدود

و دار فلفل و شنجرف نشسته با آب لیمو و نرم صلایه کرده و کبابه چینی و مصطکی رومی

و اسطوخودوس و بسباسه و حب الفقد و شقاقل و عود و سنبل الطیب و لسان ثور و قرنفل و دارچینی و بهمنین

٦٣ و هلیله سیاه و کهربا و مرجان و مروارید ناسفته و لسان الطیر و تخم کرفس و مغز پسته و بلند و تخم بالنگ

زیر گرفته و بریان کرده و خطبا پای زرد و مایه بسر اعود بسا درنجات و مغز گنجشک و مغز رگ دی

و کندر مغز و بابونه و حور بوا و دانه منقی و فاقله کبار و زرنب هیل و سعد کوفی و نانخواه و مغز جال

و بلبوس و سلیخه از هر یک دو مثقال و شنجار و مغز حلوزه و حب الغار مصری و خصیه الثعلب مصری

و در رنجان و تخم رازیانه و حلو و زر گرفته و بریان کرده و افیون و زرنباد و ورد و زرادنه کرد

و انغلط مصطکی و شاهتره از هر یک نیم مثقال و ورق طلا و نقره از هر یک سیاه و ملیح و ولکلک

ده یک به در نا قند سفید چهار یک مجموع عسل کفک گرفته قدر کفاف جاهره تر سرشته معجون سازند

و بعد از شش ماه مقدار شربتی از یک درم تا یک مثقال معجون را به مزاج دو اثر ماهی از عاجلی کف

اطبا بهین است مجموع سودا الطبع بارد را نافع است ضعف معده را قوت دهد و قوت باه را

برانگیزد و منی فعلیات جنس کنند و سودا الطبع کرده و مبتلایان را سودمند و شکسته کرده و فساد را

مطلق امراض عصبی را سود دهد ص وج ترکی و قسط تلخ و راوند طویل و زراوند مدحرج

و دار فلفل و قرنفل و دارچینی و قصب الذریره و عود بلسان از هر یک دانه نیم مثقال الکلک

و شنجار ترکی و زرنب و حب بلسان و سلیخه و لسان فرفو فلفل و فرفیون از هر یک سه مثقال

و پوست هلیله زرد و پوست بلیله و آمله منقی از هر کدام سه و دو مثقال پنج لعاب و [illegible]
سفید و مربا خورد یا با سیب بریان [illegible] خشک کرده و سفوف [illegible] و [illegible]
و دلنشین [illegible] العصافیر از هر کدام بیست چهار مثقال خورد و اسعد [illegible]
و تخم کشنیز از هر کدام [illegible] مثقال تخم کرد و [illegible] از هر یک نیم مثقال افیون و فرفیون
و [illegible] از هر یک سه درم بلیله سیاه چهار درم [illegible] و حلبه [illegible] و قطر اسالیون
و دوغ و ربوند چینی از هر یک نیم درم دو دانگ [illegible] ادویه فانید و مثال آن روغن گاو
و چون مثال مجموع عسل صاف کف گرفته فانید را در سه رطل آب جوش دهند و صاف نمودن
در عسل صاف کنند و ادویه را روغن گاو چرب نمودن و دوا را در [illegible] جا کرده [illegible]
رسند و چون در [illegible] رسند [illegible] و در [illegible] و در ظرف [illegible] نگاه دارند
و [illegible] مقدار [illegible] سه روز [illegible] و سه روز [illegible] باقی [illegible]
خورند [illegible] منع [illegible] دوای [illegible] کند مقدمه [illegible]
[illegible] کند و [illegible] کند [illegible]
کنداس [illegible] ص [illegible] مثقال [illegible]

ودلاجی

ودلاجیی از هر یک چهار مثقال [illegible] رومی و [illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible]
و سنبل الطیب و [illegible] از هر کدام نیم مثقال دو [illegible] و قطر اسالیون و [illegible]
و [illegible] از هر کدام [illegible] مثقال [illegible] و حب [illegible] و [illegible] و مصطکی رومی و [illegible]
و [illegible] از هر کدام نیم مثقال ریوند چینی و جعده و اذخر از هر یک دو مثقال
فلفل سیاه و [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم و نیم [illegible] چهار مثقال و [illegible]
[illegible] از هر یک سه و نیم مثقال [illegible] مثقال [illegible] و [illegible] برابر
عسل کف گرفته معجون کنند [illegible] ماه [illegible] دوای [illegible] نسخه دیگر [illegible]
[illegible] نسخه [illegible] ص [illegible] مثقال [illegible] و [illegible] و
[illegible] و [illegible] از هر یک [illegible]
کافور [illegible] خشک از هر یک [illegible] درم سنبل الطیب و [illegible] و [illegible]
و مصطکی و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] و قطر اسالیون و [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] زعفران و جعده و اذخر از هر یک سه درم [illegible]
و [illegible] از هر یک نیم [illegible] درم [illegible] پانزده درم فلفل سیاه و [illegible] از هر یک ده درم

سنبل الطیب و ورد و عود بلسان از هر یک سه درهم و نیم درهم اجزا کوفته و بیخته با عسل کف گرفته آمیزند

و لعوق ... مقدار شربت یک مثقال با ماء الاصول بدهند و نافع باشد لعوق مسلم الاجل

معاجین بزرگ ... دل بسیار منفعت دارد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است اخص تخم سنبل

... درهم جاوشیر ... درهم ... درهم ... دارچینی و ... طویل

و فلفل ... و ... سفید و ... و ... بزرگ

... از هر یک ... درهم قرنفل و ... و مرزنگوش

و ... و کندر و ... از هر کدام ... درم سنبل الطیب و مصطکی و دارچینی و ...

و زعفران از هر یک سه درهم افیون ... درهم ... کوفته و بیخته و مجموع ... در ...

در ... و مجموع ... و ... کنند

و لعوق ... مقدار ... استعمال نمایند معجون ... مسلم ...

کودک ... و خفقان و ... و ... کند و درد

قولنج را ساکن کند ... سفید ... از هر یک ... افیون ...

و ... زعفران و مصطکی و عاقرقرحا از هر یک ... درهم

۶۵ فانیذ ... و دارچینی و ... از هر کدام ... درهم ...

و ماء الکافور از هر یک چهار درهم عسل صاف کف گرفته سه چندان ادویه مجموع اجزا کوفته

و بیخته بدستور ... معجون کنند و مقدار شربتی ... از ... با یکمثقال

بعد از ... استعمال ... معجون ... الوعات ... بسیار خوب ...

کرده و بواسیر و خفقان و ضعف دل ... و ... و ...

و قولنج ... بسیار دارد ... یاقوت ...

یکمثقال ... و ... از هر یک ... درهم طلای محلول دودانگ ورق محلول ...

... و قرنفل ... از هر یک یکمثقال و نیم

... محلول ... و ... از هر یک ...

و ... از هر یک یکمثقال ... و ... و ...

و ... فارسی و ... و ... از هر یک چهار و نیم دانگ مشک ...

... و ... زعفران و ... سفید از هر یک ...

... با ... و ... کنند و ...

بیدارند با سکنجبین کرده و روز دوم صلایه کرده بس بر سنگ سماق با شراب انگور کهنه خوب

سایند و ورق طلا و نقره لا محلول ساخته بمراه جواهر دیگر با شراب سحق کنند چند انکه

تمام حل بوده بلوط و در سایه خشک سازند و بار دیگر اجزا را کوفته اند با پارچه حریر بیخته باجواهر با قرص

و در باد بسایند بعد در یکم امیخته یکسال کهنه بماند بس قلیل محمود اجزا بشیره عسل مصفی

جا کرده بر سر آتش رسانند و بعد از ان جواهر و مربی بکمعال سازند در ساعتی تر ایتی معجون للملوک الی اتد

اوقاتهای بکار دخل و طرد امراض باردة دخمارات مزمنه محلله بلا بودن شده دفع دوار اقسام

درسات صفی السعالی نافع باشد حب قرص ورغوان دسلیخه دار چینی و خامان وافغانات و

مر مکی و قسط تلخ و بسیار الطیب و صمغ عربی و تخم خند قوقی دتخم اندجره و موده دانه جوزبوا

مثقال لارلیزن و کندر و سیمان سفید کبیر تلخ و صبر سایله و فلفل سفید از هر کدام نیم مثقال دانه

زنجبیل مثقال دنانخواه و تخم ترشیز و ورق گل سرخ و عاقرقرحا و تخم سداب و تخم کرفس

جند بیدستر از هر کدام چهار مثقال با دریونج کمعال و زراوند دم مثقال و افیون مع جنطیانا در روغن از هر کدام

کمعال فلفل سیاه دو درم ادویه کوفته و بیخته و در شراب مثلث حل کنند بس اوز نوادانه و قوام آورده

بک ملعقه روغن بیدانجیر داخل کرده چون در تکه کاسه بماند در ظرف چینی کرده در اول شش ماه

ادویه بکوبند با کمعال

از بکوبند با کمعال استعمال کنند و در دفع اطبا روغن بیدانجیر یکسال و قبل از دلیله کرده اند دوبت

این ترکیب مرکبات از حسب معجون فخار الملک مقوی مبارک بسیار معتدل دو دو مصیر

و بادهای غلیظ و بیماریهای کهنه معده و قولنج را نافع باشد بود و سده دل بکشاید و رنگ را زرد و صاف روانه

و ضعف ارتعاش و لرزه کهنه و اسهال زرد و بارد و نیک گرمی و درد و خلط را زایل گرداند و ریکه گوارد عمل بی

مداومت کنند که بصحت دیر از در دفع دوام اوفات صحیح بماند حب حطیانا و اسطوخودوس و قرنفل

و جاوشیر کمافیطوس و تخم سداب و زوفاء یابس و سنبل الطیب و بقیه سایله از هر کدام نیم مثقال

زعفران و قسط تلخ و اذخر و سنبل الطیب و قرنفل و کبابه و قسط و دارچینی و لوبه و کونی و لاران

ودو قونی و ورق گل سرخ و مازوی و حب البلسان کنکمله شقاقل دار چینی شبت مثقال اسطوخودوس ازده مثقال

قنه و عصاره غافث دکماشیر و تخم خند قوقی و صمغ با دلیم از هر کدام چهار مثقال افیون و راوند عصید

از هر کدام نیم مثقال جمع و خصال استعمال دفعه صبح تمین با روادویه کوفته و بیخته با شیره عسل

کف گرفته سر سند و بعد از ان سه کمعال سر نخود حب سبب خوابی و سمتهای از گرمی بلغم

و نیز دردهای حول صرع و لقوه و سکته و فالج و رعشه و خفقان و بیماریهای رحم و تحول از حمان

دفع رحم و سیلان رطوبت از رحم و کودک مرده اندر رحم نگاه دارد و بادهای غلیظ که

محمول

دورد شقیقه و دوار کهنه که از بلغم بود و در دماغ و چشم اگر اندرین حقنه [illegible] بطرد
دیگر زیرها بار دالوه و تقطیر البول داده جامع نافع ماساله که از بلغم بود کرده دالوه و شیخ ابو علی سینا
رحمه الله میگوید ترکیب این معجون ترکیب عجیب است طبیبان از وی منفعتها الاصحاب بسیار اند
من از وی اثر بزرگ میدیدم چرا که دستها و زبان [illegible] دالوه میگوید این معجون [illegible]
و صاحب ذخیره خوارزمشاهی میگوید که این نسخه اغراض نیست دو قول در مجموع است و [illegible]
مقبول است و عجب است نسخه های این معجون همه مختلف است و در نسخه در کتاب یاد کرده است
هم در اوزان دواها و هم در مقدار و هم در ترتیب متفاوت و مختلف است نسخه صاحب
کامل الصناعه در کامل الصناعه کمله است ص مشک خالص چهار درم مروارید ده درم
درونج [illegible] از هر یک سه درم زرنب سه درم ابریشم مقرض چهار درم زعفران ده درم
قرنفل و سنبل الطیب از هر یک هشت درم زرنباد سه درم [illegible] دو درم مصطکی سه درم دارچینی
و ساذج هندی از هر یک هشت درم حب بلسان سه درم کبابه یک درم [illegible] عود [illegible] سعد
قرنجان و [illegible] از هر یک چهار درم قسط تلخ هشت درم جوزبوا و [illegible] ده درم
قرنفل [illegible] از هر یک چهار درم

[illegible] الاول

٦٧
چوب [illegible] بسباسه و قاقله و هیل [illegible] سفید از هر یک هشت درم [illegible] صمغ فارسی
از هر یک چهار درم رازیانه و زعفران خشک از هر یک شش درم [illegible] سیاه از هر یک سه درم
[illegible] تخم کرفس و تخم [illegible] از هر یک دو درم [illegible]
و [illegible] و بادآورد از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک چهار درم فلفل سیاه و دار فلفل
و [illegible] سفید و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] چهار درم راوند چینی هفت درم
زر الورد دو درم [illegible] از هر یک چهار درم و دو دانگ [illegible] چهار درم کافور
[illegible] سفید و [illegible] سیاه [illegible] و تخم [illegible] از هر یک چهار درم
اصابع الصفر [illegible] بسباسه [illegible] از هر یک [illegible] درم
حب [illegible] خردل سفید دو درم [illegible] از هر یک یک درم عود [illegible]
[illegible] هفت درم [illegible] درم [illegible] و [illegible]
از هر یک چهار درم [illegible] عسل [illegible]
[illegible] نسخه دیگر [illegible] در [illegible] ص
مشک ترکی [illegible] و تخم [illegible]

و ارشته و کاورد و کوکرد زرد و سرگین ها و کوهی و سرگین برکوهی و خرنی سیاه از هر یک ده درم

عنبر اشهب و درونج عقربا و زرنباد و سنبل الطیب و نعناع و فلفل سفید و دار چینی

و بهمن سفید و خطاطای رومی و نمک هندی و سکوه و لسان العصافیر و سعد فارسی و اسارون و عاقرقرحا

و ترابت المرلعات و بزر قطونا و اسفند و پیاز حسال از هر یک چهار درم خربق سیاه [illegible] دو درم

در عقول و در بلادر و فرفیون و نعناع اذخر و تخم جرجیر و گل ورد از هر یک ده درم حب [illegible]

و مصطکی و زراوند و سنجاله و زرکیسم و شونیز و زنجبیل و کف کلان و سرگین از هر باب [illegible] گراز

هر یک نیم درم و سلیخه و عود بلسان و بسباسه و ابریشم از هر یک یک درم [illegible] از

ده عدد و فاوفا و سطاطیخ و جوز بوا سادج [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

زاوند چینی و عقد الکبش و الخطاطیف از هر یک نیم درم [illegible] از

[illegible] درم هیچ [illegible] چهار درم و نیم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

یک درم [illegible]

ورق [illegible]

[illegible]

الحن

در شب چون اگر چرا [illegible] در شب [illegible] خود [illegible] آن [illegible]

[illegible] و [illegible] بزرگ [illegible] نفع آن [illegible]

در [illegible] جنس [illegible] و جمیع [illegible]

[illegible] درم [illegible] درم

[illegible] چهار درم [illegible] درم

[illegible] چهار درم [illegible] دو درم [illegible] چهار درم [illegible] دو درم

[illegible] ده [illegible]

[illegible] دو [illegible] چهار دانگ [illegible] دو درم

چهار دانگ [illegible] چهار دانگ [illegible]

[illegible] چهار دانگ [illegible] دو درم

[illegible] چهار درم [illegible] چهار درم [illegible] چهار درم [illegible]

[illegible] دو درم [illegible] درم

[illegible] دو درم [illegible] دو درم [illegible] دو درم [illegible]

هفت روز

هیچ سپر الحکمت و نوربان از هر یک ۵ الافه درم زیره کاد دو درم زیره کک و [illegible]
و [illegible] از هر یک مثقالی مجموع ادویه را کوفته و بیخته و آنچه باید حل شود در شراب [illegible]
[illegible] بادویه کوفته و بیخته بیامیزند و [illegible] گرم و در دیک سفال یا دیک سنگ چهار هیچ
[illegible] و از [illegible] [illegible] الکاه طبخ کند [illegible] در دیک
[illegible] باشند و [illegible] محکم [illegible] گرم
[illegible] کنند [illegible] روغن [illegible] کند [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] شد [illegible] گرم [illegible]
[illegible] در [illegible] لکاه دارند و [illegible]
استعمال کنند   قطور اول صغیر [illegible] قریب [illegible] و منفعت آن [illegible]
حب [illegible] دو درم زعفران [illegible] درم [illegible] درم [illegible] درم
[illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible]

و [illegible] از هر یک چهار درم ورق طلا و ورق نقره از هر یک [illegible]
از هر یک سه درم سنبل الطیب [illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible] از هر یک دو درم [illegible]
و صعتر فارسی و [illegible] از هر یک [illegible]
از هر یک دو درم [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مجموع ادویه [illegible]
[illegible] کهنه [illegible] کرده [illegible] استعمال کنند
[illegible] مقدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] طعام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و حرارت [illegible]

یاقوت رمانی و لعل بدخشانی و فیروزه از هر یک ... مروارید ناسفته و بسد و عنبر اشهب و ابریشم

دیگر با ولد ... مسحول و سوختن کهربا و ... درونج عقربی و ... دلیل ... بهمن سفید

دفا ... زرنباد و ... و شقاقل مصری ... جوزبوا ... بهمن سیاه و ... کبابه ... مغز

زنجبیل و ... و حب ... و ... و قاقله ... و ...

و مشک ... دیگر ... و ... و ... و ... و ... و سادج ... و

تخم ... و ... و بادرنجبویه ... سفید ... و ... و ... و دارچینی و دار فلفل

و ... و ... و ... سفید و ... و تخم ... و ... و منوبار ... و

... و ... و ... و تخم ... و ... و ...

و ... و ... و لعاب ... چینی و ... و ...

دار فلفل و ... و ... و ... از هر یک سه مثقال صندل ...

و ... و ... و ... و ... از هر یک نیم مثقال

صندل ... سفید و ... و ... و ... سفید

و ... و ... جمیع ادویه را از هر یک ... مثقال چوب چینی ...

و مویز انگور

و مویز کشمش از هر یک ... مثقال قصب ... کرده و با ... و ...

از هر یک ... مثقال زعفران ... مثقال ورق طلا و ... از هر یک ... ل ورق نقره و ...

از هر یک دو مثقال ... شیرین و ... و ... شیرین و ... شیرین و عرق ...

و ... و عرق ... و گلاب از هر یک ... مثقال ... سفید ... مثقال

... تمام ... و ... معجون کنند و ... از ... از ...

از ... یک مثقال ... نماید   معجون چوب چینی ... النافع ...

... و ... و دماغ ...

و درد ... و درد ... و درد ... و ... و امراض ...

... و معده ... و ... کند و ... کند و بدن ...

... و ... بد و کرده و ... از ... و ... و اخلاط ...

... و ... و ... کند ... تمام ... و ...

... جس چوب چینی ... سفید ... مثقال مروارید ناسفته ... کرده

... مثقال لاجورد مغسول ریوند چینی ... رومی از هر یک ... مثقال ...

و دلایل آن بیاب لولا و سمکه صدا ورو بیان و دردی غورا ورزیاله و تخم کرد و تخم سلیم و تخم
ترب و تخم فلنجه و بهمنین و خاک کندر و تودری و خشک سرخ از هر یک دو مثقال
حصه البقلت مصری نیم مثقال بو بدانی و لورنجان و سعد کوفی از هر یک دو مثقال دارچینی
و قرنفل و زنجبیل و اسارون و دانه مغز از هر یک نیم مثقال جوز بوا و بسباسه از
هر یک ده درم مصطکی و عود خام و مایه شنبر اعرابی و زعفران و عنبر اشهب
از هر یک درم دو درم مشک ترکی نیم درم مغز فندق و مغز پسته و مغز بادام و مغز گردکان و مغز چلغوزه
از هر یک ده درم و جوزبوا کوفته و بیخته و مغزها را جدا کوفته و نیم مالیده نگاه دارند
و با دو زبانه و گاوزبان و گل سرخ داشته از هر یک ده مثقال یک جا ساییده و جوشانیده
و دیگ مالیده و صاف کرده نگاه دارند مقدار شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال با آب و تخم خربزه
و تخم کاسنی و تخم خیار بی مغز تحت از هر یک دو مثقال نیم کوبیده و شیره آن گرفته و لبن شیرین
و لب الارشیرین از هر یک نیم دو مثقال مجموع آنها کوفته و پخته آن با سه برابر قند در سفال کف گرفته
و معجون کرده و مرور ایام آن بالا رسد و در ظرف چینی یا شیشه کرده نگاه دارند
مقدار شربتی از یک مثقال تا چهار مثقال با آب مولی زلال نوشند فصل سیوم از باب سیوم

از ابو

٧١ از مقاله اول در ذکر معجون‌های مقوی باه که دفع و نفع و افزایش قوت باه دارد و
قوت مجامعت زیاده کند و نفوظ را افزاید معجون سقنقور صحیح معلی الدین طبیب باه را قوت دهد و
ذکر را کلان کند
دکرده ولیکن و دل و دماغ را قوت دهد و نفوظ تمام آورد صفت سقنقور و بهمن سرخ و بهمن سفید
و لبوب ثلاث و لورنجان و بسباسه و فلفل و قصب الذریره و خاک کوفته کرده و حب الزلم و مغز چلغوزه
و مغز بادام و لب الفستق و خولنجان و دارفلفل کبابه و تخم جرجیر و صندل و حبه الخضراء و شقاقل کلان و
و ورق گل سرخ و بادرنجبویه و حلبه و اسارون و دردی غورا و دار چینی و دانه و مغز خام
از هر یک چهار درم سر سقنقور یازده درم زعفران و حصه البقلت مصری از هر یک ده درم کوفته
و کوفته و زنجبیل و زرنباد و تخم گزر و تخم ریحان و مصطکی رومی و تخم انیسون و سنبل هندی
و جوز بوا و کبابه و لسان العصافیر و صمغ مرجان از هر یک سه درم و مروارید ناسفته نیم درم
عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم لعل دو درم یاقوت زرد نیم درم از همه کوفته و بیخته
با سه صد درم عسل کوفته و بیخته و جواهر را با سنگ سماق نرم حل کرده با عسل مصفی
برسند و بعد از شش ماه استعمال کنند نوعی دیگر معجون مقوی باه که نفوظ را قوی کند
و مثانه را پاک کند و نفوظ تمام آرد و دل و دماغ را قوت دهد صفت مغز پسته و مغز

فندق و منع حلول و منوحت الرئم و نگوار کمان و منوحت قلعات و کنجد مقشر و داد حینی و نقل
و بهمن سرخ و بود ری سرخ و سفید و منوکر کنجک و سنج بالوبه و خشک بدرده منوبار حلب
از هر کدام نیم درم حصه الثعلب کوب و بهمن سفید از هر کدام ده درم زرد زرنباد و حبحاب سفید
زنجبیل و قرنفل و لسان و تخم بادرنجبویه از هر کدام سه درم قند کاو خشک بوتی از ده بوره
محلول از هر کدام ده درم عنبر اشهب مسک از هر یک نیم درم و عود خام دو درم احراق کوفته بیخته بسفوف
متعارف معجون کنند بارشه خبیاتی قند وجلاب و وقت حاجت دو درم استعمال کنند و بار دیگر
بهم ساخت قال الدر المحلول ماول عاید معجون اسرار الاطبا این نسخه از ملا الماس الشیخ
آورده ام است حامت این معجون اسیار اما در تقویت و مجامعت فعل عجب دارد و دل و دماغ
قوت دهد و لذت ملا کند و قضیب محکم سازد و رنگ سره را کم کند و امراض عصابی سود دهد
و منی الا کنند صفت سعادات و خولنجان و حصه الثعلب و بهمن دو رنگ و تودری سرخ و زرد و دار الشقاقل
از هر کدام سه درم سره سطعور سه مثقال حب الزلم و قلقل سفید و منوخم خربزه و منوخم خیار
و تخم جرجر و تخم گزر و تخم پیاز و تخم شلغم و اسپست و حبحاب سفید خشک بر دده تخم شبول دو دو
و حب الغلم از هر کدام دو درم و مغز پادام و مغز نارجیل و منوفه و منوحت الصنوبر کبار

دو نوع قطو

و منوحت المحرور و منوفه ملته و کنجد مقشر از هر کدام هفت درم دار چینی و قرنفل سنبل الطیب
دو درم و بسباسه و کبابه چینی و سعد کوفی و فرفه و دار فلفل و خولنجان و بار منگ و عود خام
و عنبر اشهب و زعفران از هر کدام مثقال مسک یک نکالک نیم و زنجبیل و دار چینی و مسط سپری
و منوحت الزلم و دودو منوحت الزلم یک درم احراق کوفته بیخته و منوفها را حدا کوفته و کلم نموده
بارشه خبیاتی عجل کنند از شه معجون نموده وقت حاجت دو درم استعمال نماید معجون سعور دیگر
در تقویت باه عظیم النفع است و دفع مجرب در افعوده کرد و مجامعت از خوردن این معجون طاهر محفوظ
ص مهملی سعادات و فرفه و لوبیا و لسان و کبابه چینی و خولنجان و لسان العصافیر و فافله
کبار و صغار و سنبل الطیب و زنجبیل و قرنفل و مصطکی رومی و سادج هندی و عنبر اشهب
و مرزنجوش از هر یک سه درم حصه الثعلب مصری ده درم سره سطعور بارده درم قضیب گاو حوان
دو خشک کرده سوده بانک بیست درم عود خام و تخم شبول و زعفران از هر یک چهار درم گوگرد
و زنجبیل و لسر دیگر با از هر یک ده درم مسک از هر یک نیم درم عنبر یک درم و نیم با نوشادر دیگر درم
زر محلول و نقره محلول از هر کدام نیم درم ا جدا را سوده و تمام بیخته بدستور بارشه خبیاتی عسل

معجونی سازند مقدار شربتی از آن کوبیم تا دو درم استعمال کنند معجون زرنباد نفعه ...

دوران محاسن مخصوص و نفع عجیب در این امر دارد ص تخم کزر و تخم شلغم تخم جرجیر تره

تخم اسپست تخم جزر و تخم شلغم و مغز چلغوزه و مغز حب الفلفل و مغز حب الزلم و بوزیدان

و قسط شیرین و تودری و لسان العصافیر و شقاقل مصری و بهمنین و دارفلفل و حلبت الطیب

از هر یک جزوی بگیرند بسایند و نرم کوفته بیخته با سه چندان عسل و قند معجون کنند و مقدار

سه درم تا شش درم شب بخورند معجون و لعوق اقلو از برای کسانی که ضعف باه دارند از ادرار انکار

نکرده باشند ص دارچینی و حب الفلفل و شقاقل و خولنجان و لسان العصافیر و مصطکی رومی

و زعفران و دارفلفل و زنجبیل و کلس ع و بهمنین و تخم سیول و تخم کزر از هر یکی منقل

مثقال یکدانگ خیری بیهب بکدرم مغز حب الفلفل سه درم زنجبیل الفلفل بیخته و بجوشیم

عسل سه برابر ... معجون مهمی مقوی نسخه مولف ...

و لعوق اقلو ... و دیگر در این کند و لت ... کرده ...

محکم سازند ص تودری ... و تودری و بهمنین و زنجبیل و لعاب حلبت

از هر کدام سه درم خولنجان و شقاقل و حب الفلفل از هر کدام نیم درم ... ۱۶۱

دو درم

۴۳

دو درم خسی سفید و کندر ... و تخم زردک و دارفلفل از هر کدام سه درم و زنجبیل و

بادرنجبویه و فرنجمشک از هر کدام ده درم سنبل الطیب و قاقله کبار و عود خام از هر کدام

یک و نیم درم زرنباد و مصطکی رومی و خولنجان و لسان العصافیر و زعفران از هر یک سه درم لسان العصافیر

و دارچینی و ... از هر کدام چهار درم کبابه و جوز بوا از هر کدام یک و نیم درم ...

سکه ... فرنجمشک از هر یک دو درم ... بسایند و ... از هر کدام ...

سه درم مغز چلغوزه و مغز بادام و مغز پسته و مغز فندق از هر کدام ده درم تخم

سه درم ... شکر ... مشک ... عسل ... ادویه کوفته

و بیخته ... معجون کنند ... دو درم استعمال نمایند معجون دیگر

نسخه علاء الدین محمود ... عجیب ... ص بهمنین و عاقرقرحا

از هر کدام ... درم زرباد ... و لسان العصافیر و کبابه چینی و عود

و مصطکی رومی و زنجبیل و دارفلفل و ... و طباشیر سفید و حب الفلفل از هر کدام

سه درم ... ده درم ... تودری ...

و تخم ... و سنبل الطیب ... و مغز ...

و تخم خرفه و تخم کاسنی و صندل سرخ و کشنیز خشک و زرشک مقشر و بادرنجبویه و شکر سپید و حب الآس

مغز کنجک و زعفران از هر یکی نیم درم تخم خلنجه و حسک سپید و بهمن سفید و تخم خیارین و صندل سفید

و مغز بادام و مغز کدو و مغز پسته و مغز فندق و مغز بار رجان و کتیرا مقشر و سنبل الطیب و دارچینی

بلیله و کابلی و بلیله زرد و هلیله و آملهٔ مقشر و به مرجان از هر یکی سه درم عود هندی نیم مثقال مشک و عنبر از هر یکی

نیم درم قند و نبات و عسل صاف سه برابر ادویه کوفته و بیخته معجون کنند بیخ ... و

معده کند و حفظ زبان کند و دل را قوت دهد و تفریح دهد و مقوی اعضای رئیسه بود و دافع خفقان و قوت دهد

و ...ها و خفقان ... ص داروی ... و سنبل الطیب و ...

و ... و ... خشک و سفید از هر یکی چهار درم ... و تخم ... و تخم ... از هر یکی ... بوزن ...

و مغز پسته و مغز بادام و مغز چلغوزه از هر یکی ده درم نبات سفید ... عسل صاف

مجموع معجون سازند و مقدار ... درم استعمال کنند ... بیاید کرد ... کند ... و

محکم کند دل ... و تقویت باه ... دل و دماغ را قوت دهد و ...

و رنگ ... را ... کند ... محکم کند ... معده ... و ...

... ص

مولم

مغز پسته و مغز فندق و بادام و مغز حبة الخضرا و مغز کدو و مغز چلغوزه و مغز حب قلقل و مغز

پنبه دانه و مغز دانه ... و مغز بار رجان و مغز ... و مغز حب ... و مغز ... و ...

و حسک سفید و حبة القلقل از هر یکی ده درم ... و ... و ... و ...

از هر یکی ... درم مصطکی رومی و لسان الثور و ... و سنبل الطیب و زعفران و ... و بهمن ... و

و ... و ... و ... کرده و تخم ترب و تخم ... و تخم ... و تخم ... و دو

سه درم تخم ... و ... و تخم ... از هر یکی سه درم ... و ... و

و ... از هر یکی چهار درم ... از هر یکی چهار درم ... و ... و ...

و ... و ... از هر یکی سه درم زرنباد و ... و تخم ... و ... روغن و تخم ...

از هر یکی ... درم عنبر ... مشک ... طلا و ... از هر یکی ... عسل صاف سه ... و ...

... معجون کنند و مقدار ... و مثقال استعمال نمایند و ... با ...

... ... با ... ... و ...

... دیگر ... کرده ... و

محکم کند ... کرده ... ص

مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل مغز حب الخضرا و حب الزلم و مغز حب القلقل و تخم خشخاش و مغز
و تودری سرخ و تخم شلغم و تخم گزر و تخم اسفست و تخم بادرنگ المعافر و تخم انجره و بهمن سفید و خولنجان
و دارچینی و دار فلفل و کبابه و بهمن سرخ و دارچینی و خصیة الثعلب و قرفه و شقاقل مصری
و خولنجان و تودری سرخ و تخم ملوخیا از هر کدام سه درم صمغ عربی و کتیرا از هر یک درمی و سه
و جوز بوا و دار فلفل از هر یک سه درم زعفران و مصطکی رومی از هر یک دو درم عسل صافی سه برابر
ادویه کوفته بیخته خاکستر ... سرشند و مقدار شربتی دو مثقال یک ...
صفت معجون دیگر
و کرده و لت محکم کند و ذکر سخت گرداند و نعوظ آورد ص مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه
و مغز نارجیل از هر کدام پنج درم مغز بادام و کنجد مقشر از هر یک ده درم لسان العصافیر و حب الرشاد
و اسپند از هر یک درمی فانیذ ده درم زنجبیل و کبابه چینی و دار فلفل از هر یک دو درم
بهمنین و تودری از هر کدام چهار درم خار خسک زرد و تخم جزر و تخم انجره از هر یک دو درم
کتیرا و صمغ عربی از هر یک پنج درم عسل صافی سه برابر معجون نموده شربتی دو مثقال استعمال کند
صفت دیگر مغز بادام و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز حب الخضرا و مغز نارجیل و مغز پسته
و مغز حب الزلم و مغز حب القلقل و مغز پنبه دانه از هر کدام پنج درم زنجبیل و دار مشک و دار فلفل

از هر کدام

از هر کدام نیم درم فانیذ سه وزن ادویه کوفته و بیخته همراه فانید معجون کنند ونیم ...
مغز ... زرد یا انیسون ص مغز نارجیل و مغز پسته و مغز حب الزلم و مغز حب القلقل و کنجد مقشر
و شقاقل مصری و خشخاش سفید و تودری و بهمنین از هر کدام پنج درم کوفته و بیخته با پنج قند سفید
اضافه نمایند و با شربت ترنجبین معجون نمایند و مقدار شربتی یک درم نسخه دیگر ... و ...
مناسب ... نسخه مولف ص مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین و مغز ... و مغز تخم خربزه و خشخاش سفید
و مغز حب القلقل و خسک پرورده و مغز پنبه دانه از هر کدام پنج درم ماهی رودبیان و بهمنین و تخم ...
از هر کدام ده درم گاوزبان و بوزیدان و دانه ... و شقاقل و صمغ عربی و کتیرا از هر یک درمی تخم انجره
سه درم کرسنه دو درم زعفران و شقاقل مصری و بوزیدان از هر یک نیم درم ... ولوبیا کرده
سه درم مجموع را کوفته و بیخته با قند و شربت ... معجون کنند و اگر خواهند سه درم ... الذهب ...
اضافه کنند دو ورق نقره نیز اضافه کنند و خوب سرشند و در ظرف چینی یا چینی کرده ...
مقدار دو مثقال استعمال کنند معجون از عوارض لالی تقویت باه و ... و کرده و
قوت دهد و منی بیفزاید و نعوظ آورد و اعصاب را قوت دهد و جهت قوت مجامعت
مثل ... ص تخم کرفس و تخم گزر و تخم شبت و رازیانه و ... و مغز تخم خربزه

و مغز تخم بادرنگ و لوبیا سرخ کرفس و مغز حب قلقل و مغز حب الزلم و مغز نارجیل
و جلغوزه از هر یکی ده درم بسباسه و قرنفل و فلفل سپید و کبابه چینی و عاقرقرحا و زنجبیل
و تخم شبت و تخم حرحر و تخم بادروج حب الرشاد و دارچینی و تخم گندنا و خولنجان و جوزبوا
و دار فلفل و کف قرنفل از هر یکی سه درم مصطکی و کندر و زعفران و عود هندی از هر یکی چهار درم
تخم سنبل و لعاف مصری و لوبیا سرخ و بهمن سرخ و اسفند و لسان العصافیر از هر یکی دو درم
عنصل مصری و حبة الخضراء و قسط و خاک ... کرده و مغز کنجد و خاک ... ده
از هر یکی ده درم عنبر اشهب دو درم مشک تبتی نیم درم قند بوزن همه ادویه عسل مصفی دو وزن
مجموع ادویه کوفته و بیخته با عسل معمول از سند و کیل مرابع ... دو درم و ... لا ... سرشته
و لاجورد ده درم ... و ... به آب ... با ... و دارچینی ...
مجرب است و صاحب این نسخه گفته است رد جو ... دیگر است و کرده و معده را
قوت دهد و بلغم دفع کند و بوی دهان خوش کند و ... اردهای بارد را و باد را بشکند
و رنگ لاله گرده و مثانه پاک کند و منی بیفزاید و شهوت جماع پدید آرد و ...
دیگر محکم سازد حس حفظها و سلیخه و دار فلفل و تخم کرفس از هر یک نیم درم
عاقرقرحا

عاقرقرحا مصطکی و زعفران و عود هندی از هر یک سه درم اسارون و قرنفل و کبابه چینی از هر یک ده درم
عنبر اشهب یک درم مشک دانگی عسل سه وزن ادویه معمول کنند نوع دیگر حکیم عمادالدین محمود
مغز فستق و مغز فندق و مغز جلغوزه و مغز بادام و مغز انگژد و کنجد مقشر و مغز نارجیل و تودری
و دارچینی مغز و خایه خروس و مغز کنجد و حبة الخضراء مصری و عود هندی و مایه ... از هر یک
سخته ... شقاقل ... و بسباسه هر یک ده درم قرنفل و قصب ... و لسان العصافیر و ... از هر یک چهار درم
بادرنجبویه و قرنفل و ... و اسارون و زرنباد و درونج و زنجبیل و جوزبوا و دارچینی و کبابه چینی
دار فلفل ... و یاقوت ... و مروارید ناسفته و خولنجان و لوبیا از هر یک سه درم مغز گردکان
و تخم جزر و زعفران از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم و مشک تبتی یک درم ورق طلا یک درم
ورق نقره یک درم عسل ... ادویه ... کوفته و ... کنند ... و معتدل
سه درم ... کنند نوع دیگر مختصر مغز بادام و مغز پسته و مغز گردکان و مغز نارجیل و کنجد مقشر
حب الخضراء و مغز جلغوزه از هر یک سه درم حبة الخضراء شقاقل و تودری و لوبیا و کبابه چینی
و دارچینی و دار فلفل از هر یک سه درم قصب ... و جوزبوا و بسباسه و تخم گندنا از هر یک
چهار درم عاقرقرحا و مصطکی و زعفران از هر یک دو درم ورق نقره و عنبر اشهب از هر یک

یکمثقال مشک نیم مثقال عسل سه برابر اجزا معجون کنند معجون صبی دیگر دل و دماغ

و معده و جگر را قوت دهد و اینت و گرده و کم و علت حار را محکم کند و سبل را فربه سالو

و درام و محیا مقت علظم تا ع لت و دیگر فواید بسیار دارد لو ص سعاقات و حوانیحال حصه التغلب

و خوزلواد حاقر حاو کل سرخ و درنجاب و مغز بادام و مغز بار رجات و جلنوره و ماده سرالبول

از هر یک سه مثقال کتابه جنسی و لسان العصافر و حب الکلم و مغز حب القلقل و سلیمه و دارونی

و دارشیشه و سادج هندی و بهمن سفید و زرنبات و بادرنجبویه و قلقل و دار قلقل و دانه مک

و یاقوت سرخ از هر یک چهار مثقال و دارچینی و تخم کرفس و تخم سلجم و تخم شبت و تخم کرفس

از هر یک شش مثقال طباشیر سفید و صندل و یاقوت للو و لعل و مروارید سفید و

عنبر بمیمه و لاجورد شسته از هر یک ده مثقال مصطکی رومی و لسان الطیب و تخم هلیل

و درونج عقرب و ادرمک و عود قماری و قصب کا د کوهی کو هان کرده و کهربا و مرو لاریز سفید

و مرجان از هر یک سه مثقال عنبر اشهب و صندل و حطائی از هر یک ده مثقال د کافور فیصوری

سه مثقال مشک ترکی یکمثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد شربت فواکه

شیرینی و شراب سیب شیرین از هر یک سه مثقال کهدر و عرق بید مشک و ...

قاودان

کاوزبان از هر یک پنجاه مثقال عسل سه برابر ادویه کوفته و بیخته بدستور متعارف معجون سازند ۷۷

و مقدار ده درم تا دو مثقال شربت باشد معجون صبی دیگر مفرح دلها و معجون اثلوی کرده و ملزا قوت

دهد و لعاب صبیان بود داکر قوت محا ... شده باشد از خوردن این معجون بحال آید داکر پیران خوردن

این معجون مداومت نمایند قوت جوانی در خود یابند ص لو بسان و زرنجاب و دار قلقل و

قلقل و لسان العصافیر از هر یک سه درم سعاقات و حصه التغلب مصری و قصب کا د و تخم مار جوبه فرنج

و مغز کنجد و حاسه خردسی از هر یک پنج درم قلقل سفید و دارچینی و زرنباد و تخم جرجیر و تخم کرفس

و تخم گندنا و تخم اسپست از هر یک هفت درم با ... و مغز بار رجات و مغز حب الکلم و مغز حب الصنوبر

و مغز پسته و مغز بادام و مغز فندق و مغز حب الخضرا و مغز نارجیل از هر یک ده درم صندل و جوالیس و بهمن

مصری و خیار شنبر و عاقرقرحا از هر یک دو درم مغز خلنگ و کنجد مقشر از هر یک پنج درم خولنجان

و درونه عقرب از هر یک سه درم زعفران و خسک بوداده از هر یک ده درم زرد و تخم خشخاش عدد

سنبل و خولنجان و فادر از هر یک پنج درم مروارید ناسفته یاقوت زرد و لعل و ذهب سرلادر مک

دو درم قرص بسد و فادزهر و مشک خالص از هر یک یکدرم عنبر اشهب سه درم ورق طلا صد درم

ورق نقره یکصد ... ادویه عسل صاف ... این ادویه اخلاط فرمایند

و نسخه جالینوس سه درم [illegible] معجون کنند و مقدار [illegible] درم [illegible] و بعضی حکما [illegible] معجون مصری دیگر

[illegible] نافع [illegible] ص سقاقل مصری و تخم کاکنج و زنجبیل و [illegible] قلقل [illegible] از هر یک

دو درم [illegible] و تخم [illegible] از هر یک [illegible] اجزا کوفته و [illegible] نسخه [illegible]

کنند [illegible] مقدار [illegible] درم [illegible] نسخه دیگر

مختصر [illegible] ص تخم کاکنج و تخم [illegible] تخم شلغم و تخم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] قلقل و دار فلفل از هر یک [illegible] درم اجزا کوفته و نسخه با عسل معجون [illegible]

و شربتی دو درم [illegible] کنند نسخه معجون دیگر [illegible] ص [illegible]

و تخم [illegible] دو درم [illegible] مغز حب الصنوبر [illegible] هم کوفته و نسخه با [illegible]

[illegible] و مقدار شربتی سه درم [illegible] معجون دیگر [illegible] ص [illegible]

و مغز فندق و مغز [illegible] و مغز حب الزلم از هر یک ده درم زنجبیل و دار فلفل [illegible]

[illegible] از هر یک سه درم اجزا کوفته و نسخه با [illegible] معجون کنند و شربتی چهار درم [illegible]

نسخه دیگر [illegible] ص تخم شلغم و تخم [illegible] و تخم

و تخم [illegible] و تخم [illegible] و کاکنج و مغز حب الصنوبر و حب القلقل و حب الزلم [illegible]

و بعد

و [illegible] و زنجبیل و دار فلفل و تخم [illegible] از هر یک [illegible] سه درم کوفته و نسخه [illegible]

[illegible] کنند [illegible] سه درم [illegible] دوای [illegible]

[illegible] ص زنجبیل [illegible]

[illegible] و وقت [illegible]

[illegible] زنجبیل [illegible] کنند

[illegible] ص زنجبیل [illegible] کنند [illegible]

[illegible] معجون دیگر [illegible] ص [illegible] تخم [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم تخم [illegible] و تخم [illegible]

[illegible] تخم شلغم [illegible] از هر یک [illegible] اجزا کوفته و نسخه [illegible]

[illegible] کنند معجون دیگر [illegible]

ص [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] درم تخم [illegible] کوفته و نسخه [illegible]

[illegible] ص [illegible]

فایده بسیار کند جوارش سفرجل دهنج مجموعه با آنسی نیم جو شیر دهند و با سنگ لولو آنکه سه درم

تخم ابهمنت ده درم مارچوبه بحد نیم حب الملوک کوفته و بیخته در آن مایر بنده بر صباح در بیست بلعوق کند

دوا از انیک سیحه و بگیرند لوک بعض یا باشد دلعوق اعلا و بیک کرده و مانه بر عانه واده

پاک کرده اند حب خیک ربو بکوبند و بگیرند تا خیک تا آن برورده کنند دبار خیک سائیده و مقدار

ازین خیک برده جلد نیم فایده جوارش سفر لولو آنکه باشند در بیست ملعقه بنوشند دوا

مولد منی باه و لعوق اعلا و لوبیا سفید آب با ربکس سفرجل و تمر فامر با آسی نیم

خوشی دهند با لعوق آن کند و اگر خواهند در فورتر لعوق این اجزا کوفته و بیخته ملعقه بنشند

تخم ابهمنت ده درم ربحان دوا اطفال الابیک جو درم تخم مارچوبه بحد نیم بلادر سه

بیک ملعقه بار دوا الادویه ربی ... لوبیا لعوق اعلا ص مایه شیر اجو اسبد الخمه

کوفته اند و للیحه رد الحمه گاو و قهبت گاو و گاوان کرده و جوتجان در ربحان و تخم

لذا بیک جوزی کوفته و بیخته در رجان مانند منحه مقدار سکر بیم بیاب معجون حب الملوک

منی بطلا اندوا آب خاص بیحک کند و لعوق اعلا و شیر خاص برابر کرد و لوبیا مصری و معجون و

دارند سه حب الملوک بدی جو الله درم تنوع دانه ده درم مغز حب الصنوبر و کنجد مقشر

ترم ...

79

مارچوبه و دوا الطفال الابیک مقدار مایه شیر اجو اسبد و تخم زردک و اطفال مصری و مغز کنجک

و قهبت گاو و لوبیا کرده الابیک سه درم حاکم را بشنا باریک سبحان معجون کنند و مقدار بیک مثقال با

معجونی دیگر لوک مصری و مغز کرده و الف خاصه و مولد منی و محرک شهوت جماع و محرک و الابتغا ص

حب السلاطین مصری و اطفال و قسطنطین و تخم سپید و تخم مارچوبه و تخم زردک و خولنجان و زرباد و بسباسه الطیب

و بهمن الابیک مثقال مایه شیر اجو اسبد و قهبت گاو کوهی و مغز کنجک و کنجد مقشر الابیک سه درم تخم

و دوا الطفال و کما حب صنوبر و بوزیدان و تخم سپید و زرباد جسن و بوزیدان الابیک مثقال خولنجان و لسان عصفور

زعفران مصطکی رومی الابیک مثقال عنبر اشهب و مشک الابیک مثقال این اجزا کوفته و بیخته با عسل مصفا حب

الکور بجه باشند بسرشند و مقدار بیک مثقال بر صباح با یک جام شیر تازه با شیرگاو و یا ماء الحمص میل کنند

با ثوبر

بافع است فصل نهم در باب سیم الاطفال اللذی الذی بوجع حارهاب و حنین معجون حرس طبع

ثم کند و خالص الجسم ملعقه معاملا و هده و وجع و کهد و ما رو لا بعالیج او دود دیوانه السید در آن

در شب اول قوه و تولید منی در بدن دستر جان اعضا را فایده دهد و اخلاط سده کشاید و مصلح بدن

بدکرده و فایده پاک کنند و حیض بگشاید و درد اعضا و مفاصل را بعلاج بود و نفع بود ص

عاقرقرحا دو درم زرنباد ساذج هندی و قرنفل و فوهة و تخم سیب و بادنجان و فلفل الابیک سه درم و حبه الخضرا

شستی و قبه خاب و تخم کرفس از هر یک سه درم سنبل الطیب و فودنه کوهی و قطراسالیون و کمادریوس
و اسقوردیون از هر یک نیم درم همه را بکوبند و بیزند با انگبین مصفا سرشته ... ایام ربیع بکار برند
مقدار شربتی از یک مثقال تا دو درم نسخه دیگر ... کمادریوس و ... و ... شقاقل
برنج ... با دو درم ... بکار برند و ... ریح ... سنبل الطیب
اذخر ... ص نخود ... و دو ... ورق ... تخم ...
... از هر یک ... و تخم کرفس و ...
و ... از هر یک ... سنبل الطیب و ... قطراسالیون از هر یک ...
... از هر یک ... شقاقل ... و اسقوردیون ...
... از هر یک ... مقدار شربتی از یک مثقال تا دو درم
... ...
... ...
... ...
... ...

وصدلم

وصدلم ... از ... و اخلاط ... اسالیون
... و ... بکار برند ...
... ... بحسب ...
... ... نیم مثقال ...
... ص ... سنبل الطیب ...
... ...
... ... از هر یک ...
... ... سنبل الطیب ...
... ...
... ...
... ص ...
... ...
... ... سنبل الطیب ...

شربتی چهار مثقال با آب گرم بیاشامند کلکلانج مردی ضعیف معده را که اطلاق طبع بود
و بیحال گشته باشد و ... و کرفس و ... بدو بهی و ریحان و سرکه بغیر و حلق النفس و خداوند درد
و سده جگر و سپرز را از ... رطوبات بلغمی باشد نافع بود و قوی تر در شفا و احسان از حسم
و جرح که از ... رحم باشد و بیماریهای زنان و ... بر دارد بود و صفت باشد حب بلیله کابلی و شقاقل
مقشر از هر یک مقدار سه مثقال و دار فلفل و زنجبیل و قلقدیس و نمک ... و نمک ساده و نمک هندی
و نمک طبرزد و نمک ... و دل ... البهار و سنبل الطیب و ... و سعد و جوز بوا و قرنفل و فلفل از هر یک
کا ... مغز ... و تخم ... دانک و نوشادر و حب النیل از هر یک ... ترید سفید صد و پنجاه درم ...
خار خشتر ... ده درم ... تخم ... شیره ... داودی ... آب بر کند
تا ... [illegible] ... خار خشتر ... آب ...
بگذارند کنند ... ده فایده ... آب ... با ... طبع ...
و ... [illegible] ... باد ... و ... دهند ... گرد ...
و ... [illegible] ... از ... چهار درم باشد نسخه دیگر ...
... [illegible] ... و ...

... [illegible]

۸۱

... [illegible] ... باشد ... حب ... معمول ... سنبل الطیب ...
... [illegible] ... گویند ...
و ... [illegible] ...
... [illegible] ... از هر یک ...
تخم ... و تخم ... از هر یک ده درم ...
از هر یک ... درم ترید صد و پنجاه درم ...
... [illegible] ... از هر یک ... ده درم ...
... [illegible] ...
و ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

کاکنج بارد در اکتحال و حرارت باشد نافع بود ص مازریون مدبر و خار [illegible] دو درم

مغز [illegible] حب النیل از هر یک سه درم کوفته و بجای [illegible] تخم کاسنی و تخم خرفه و درونج [illegible] از هر یک

ده درم [illegible] شیره [illegible] از هر یک ده درم صاف [illegible] آورده با داروها کوفته

و بیخته شربتی مقدار ده درم تا چهار درم باشد کاکنج حار در [illegible] حرارت باشد

نافع بود ص مازریون مدبر و خار [illegible] و [illegible] حب النیل و سکبینج از هر یک [illegible] درم ایرسا [illegible] درم

ریوند چینی و عصاره غافث و سنبل الطیب و [illegible] از هر یک ده درم [illegible] ادویه [illegible]

و مقدار شربتی سه درم تا چهار درم [illegible] کاکنج دیگر [illegible] و [illegible]

یک [illegible] و [illegible] نافع [illegible] کهنه و بیماریهای کهنه [illegible] و رطوبت باشد [illegible] درم

و [illegible] بر طرف کند ص [illegible]

[illegible] و [illegible] حب [illegible] از هر یک [illegible] و کشنیز خشک

و [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] درم شیره [illegible]

و [illegible] از هر یک سه درم [illegible]

[illegible] شیره [illegible] رطل [illegible]

[illegible]

در شیره [illegible] رطل آب صاف [illegible] کنند و [illegible] فایده [illegible] آورند

[illegible] و [illegible] کوفته و بیخته [illegible] کنند و [illegible] دهند

[illegible] و مقدار شربتی [illegible] للعروق [illegible]

[illegible] و [illegible] باشد و [illegible] اخلاط [illegible] کند

و [illegible] موافق باشد [illegible] ص سنبل الطیب

و [illegible] و [illegible] و [illegible] حب [illegible]

و [illegible] از هر یک [illegible] درم حب [illegible] از هر یک [illegible]

از هر یک دو درم [illegible] ده درم [illegible] سه [illegible] کهنه [illegible]

سه روز [illegible] و [illegible] چهار [illegible] کنند

و [illegible] کنند و [illegible] درم

صاف [illegible] و سه درم [illegible] کنند و [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

مقدار [illegible] تا دل کند نسخه دیگر [illegible] نافع [illegible] عصب

[illegible] و [illegible] و [illegible] بارد و [illegible] و سینه و جمیع دردها [illegible] باشد

ص ساذج هندی و سنبل الطیب و مصطکی و سلیخه و زعفران و افتیمون در فرنه ترکیه دادود

و ریوند چینی و حب البلسان مقشر و قرنفل از هر یک نیم مثقال مصطکی رومی و جلاب ملادر

از هر یک دو مثقال حب بلسان درجاب و حب سقوطری از هر یک نیم مثقال حب البلسان نیم درهم

رطل عسل خالص کوزه پانزده مثقال ... نیم رطل ادویه را جدا جدا کوفته

و بیخته دو ... ساعت ... گرم کنند و درد ... تا ... نیم گرم شود

چندانکه ... کف ... دیگر ... صاف کنند و بسیار نرم حل کنند

کف گرفته ... و دو ... در ظرف چینی کرده

نگاه دارند و بعد از شش ماه شربتی ... بکار برند تا حل کنند نسخه دیگر فلاد را ... آب

و علاج ... و فالج و جمیع امراض دماغی که از غلبه بلغم و رطوبات باشد بود ... ابجل

آزموده ... حافظه ص معجون بلادر یک ...

... مثقال ... و چهار مثقال سلیخه ... و در ... و زعفران و

و دار چینی و ... رومی از هر یک ... مثقال ... و ... سفید

از هر یک ... مثقال افتیمون یک ... اجزا کوفته و بیخته با ... سرشته

ترلد

رسند مقدار شربت بعد از ... یکمثقال باشد دواء المسک نافع معده ...

... و ... و خفقان ... شود ... و ... ص افسنتین رومی و ...

و ریوند چینی از هر یک ... درهم ... و زعفران و تخم کرفس از هر یک چهار درهم مشک ...

و ساذج هندی ... از هر یک ... درهم ... درهم اجزا کوفته و بیخته با عسل سرشته نسخه دیگر

ص مصطکی رومی و زعفران و کرفس ... و افتیمون رومی از هر یک نیم درهم ...

و مشک ... درهم ... با ... و ... معجون از هر یک ... درهم ...

بیست چهار درهم کوفته و بیخته با انگبین ... شربتی ... درهم با آب گرم ... نسخه دیگر ص

افسنتین رومی و ... از هر یک ... درهم ... و تخم کرفس از هر یک چهار درهم ریوند چینی ...

... یک ... درهم مشک ... درهم با سه چندان اجزاء انگبین ... معجون ...

... و ... خوردن و ... خوردن ... و صداع بارد را

نافع است ص ... درهم ... و ... از هر یک ... درهم

... دواها کوفته با انگبین ... مقدار شربتی از سه درهم تا چهار درهم ...

... معجون ... صنف ... تمام ... بود

و فوفه و سادج هندی و دار فلفل و زرنبک کابلی مقشر و زنجبیل و اهلیلج مقشر و قرنفل از هر یک مثقالی
تخم کرفس و سنبل الطیب و زعفران و مصطکی از هر یک نیم مثقال تربد سفید تراشیده و سقمونیا مشوی
از هر یک ده مثقال اجزا کوفته و بیخته با سه وزن مجموع عسل آورده اسرشند شربتی دو درم با آب گرم
معجون نجاح مسهل بود امان و اخلاط غلیظ از دماغ فرود آرد ص بلیله سیاه و پوست بلیله کابلی
و پوست بلیله و افتیمون از هر یک ده درم تربد سفید مجوف تراشیده و بسفایج فستقی و اسطوخودوس
از هر یک پنج درم غاریقون سه درم لاجورد مغسول و حجر ارمنی مغسول و سقمونیا مشوی از هر یک دو درم
درم اجزا کوفته و بیخته با عسل اسرشند نسخه دیگر بلیله سیاه و پوست بلیله کابلی و پوست بلیله از هر یک
ده درم تربد سفید و اسطوخودوس و بسفایج فستقی و افتیمون از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
با دو برابر عسل اسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم باشد این نسخه اصل است و در بعضی نسخه‌ها
تصرف زیاده کم کرده اند و این نسخه الحکما است ص بلیله کابلی و بلیله سیاه و تربد سفید
از هر یک ده درم اسطوخودوس و بسفایج و افتیمون از هر یک پنج درم غاریقون سه درم حجر ارمنی
و لاجورد مغسول از هر یک دو درم سقمونیا و حب النیل سیاه از هر یک درم نسخه دیگر دو درم و مشک
و سنبل الطیب جوزبوا و مصطکی و قاقله و پوست ترنج از هر یک پنج درم و زعفران و عود ...

از هر

از هر یک یک درم افزوده اند معجون سیسالیوس جهت اوجاع نافع باشد و طبع را نرم دارد ص سیسالیوس
و حاشا و اسطوخودوس از هر یک ده درم غاریقون قردمانا و جنطیانا و زراوند مدحرج از هر یک
پنج درم با شکر طبرزد عسل اسرشند شربتی مثقال باشد معجون سکنجبین اوجاع قولنج را نافع بود و باد را بشکند
و مسهل است معجون ص سکبینج و جندبیدستر و تخم کرفس از هر یک چهار درم سقمونیا مشوی و سکبینج
در شراب حل کند و باقی اجزا کوفته در عسل اسرشند مقدار شربتی مثقالی باشد معجون حار شکر مستعمل
مسهل صفرا و بلغم بود و قولنج را نافع ص تربد سفید تراشیده روغن بادام چرب کرده چهل درم زنجبیل
بیست درم نمک هندی و ... بورق از هر یک ... ده درم رازیانه و انیسون و مصطکی از هر یک ... درم
سقمونیا با تفته سحق کند و باقی اجزا کوفته و بیخته با چهل درم روغن بادام چرب کرده و صد درم
عسل خالص شکر صد درم قند که قوام آورده باشند عسل خالص شکر و باقی ادویه یک درم اسرشند
و مقدار شربتی سه درم باشد نسخه دیگر اقوی از این ص تربد سفید تراشیده و روغن بادام
چرب کرده بکوفته خشک از هر یک چهار درم زنجبیل نه درم نمک هندی ... درم مصطکی رومی و رازیانه
و انیسون از هر یک ... درم سقمونیا ... پانزده درم روغن بادام ... مثقال قند و عسل خالص و شکر سفید طبرزد
از هر کدام صد درم و دوا را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و در سفوف ... ادویه را با عسل

خیار شنبر و فانید از هر یک سه درم تا سه درم با آب گرم معجون نورنجان مسهل صفرا و بلغم باشد

داد و حاجت مفاصل و عرق النسا و وجع الظهر و درد پشت و کمر را نافع بود صن نورنجان مقوی سه درم

و ماهی زهره و کمون کرمانی و پوست بیخ کبر و شیطرج هندی و لوز براق مقشر از هر یک دو درم پوست هلیله زرد

نصف درم تخم کرفس و نمک هندی و برگ حنا و زنجبیل و فلفل سفید و دار فلفل و سعد از هر یک یک درم

ورق گل سرخ و نورنجان و سقمونیا و کشنیز خشک از هر یک سه درم تربد سفید تراشیده ده درم

و روغن بادام نصف درم و نیم عسل صد و پنجاه درم و داروها کوفته و بیخته با عسل و روغن معجون نموده مقدار

شربت از سه درم تا پنج درم تا نصف مثقال با آب معجون نورنجان نسخه دیگر همان نفع دهد صن

نورنجان مقوی سه مثقال فلفل و دار فلفل از هر یک دو مثقال زیره کرمانی و شیطرج هندی از هر یک یک مثقال

تربد تراشیده و روغن بادام چرب کرده چهار درم زنجبیل نصف درم لوز براق سقمونیا سه درم

پوست هلیله زرد سه مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربت نصف مثقال با آب

نسخه دیگر از حاوی الصغیر و الاقرابادین صن سنا مکی سقمونیا و سورنجان و زیره کرمانی و

دار فلفل از هر یک یک درم و نورنجان ده درم تربد سفید تراشیده سه درم ادویه کوفته و بیخته

با عسل سرشته شربت سه درم با آب گرم بدهند معجون تمر و لیخ یک بیدم صن زنجبیل و

فلفل سفید

و فلفل سفید از هر یک سه درم سقمونیا و نورنجان و زیره کرمانی و قرنفل و اسارون و خربق سیاه و مقل از هر یک یک مقشر

از هر یک سه درم سداب سقمونیا خرما را با آب بپزند و تا یک شبانه روز بماند تا که تخم او را مند و دست مالیده ... خرمای

صاف معجول کنند نسخه دیگر از قرابادین الصانع و منافع او آنست که بدو مسهل صفرا و سودا و بلغم باشد و ... نیکو

و سعال مزمن را نافع صن خرمای هندی بنجاه درم نیکو در آب گرم بخیسانند تا یک شب و دست مالیده

تا بگذرد [illegible] با آب بپزند و صاف کنند آنگاه سقمونیا و ترکتر دلیلیا خشک از هر یک نیم مثقال

فلفل سیاه و مد [illegible] و بسباسه و نورنجان سه مثقال [illegible] بامومیای با دام مقشر سه [illegible]

در عصیر خرما بیالایند و با سه وزن عسل کف گرفته معجون کنند مقدار شربت از سه مثقال تا یک

معجون نورنجان و تخم تیک بیدم و بلغم دفع کند و درد پشت و ساقها گرداند صن سقمونیا و سورنجان و قلیس

و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و قرنفل و فلفل از هر یک نیم مثقال تربد سفید

تراشیده ده درم و قند سفید ده درم کوفته و بیخته با روغن بادام چرب کنند و با سه وزن عسل کف گرفته

سرشته مقدار شربت از سه درم تا یک درم با آب تا ... نسخه دیگر از ... بادیان تو درد ... بلغم

حبات بلغم را و ... دو تخم تیک بیدم و بلغم دفع کند صن تربد سفید سه درم

زنجبیل و مصطکی رومی از هر یک دو درم شکر طبرزد چهار درم و تربد تراشیده با آن ... بادام

چوب کنند و دواها کوفته و بیخته در شکر قوام آورده سرشند شربتی چهار درم با آب گرم بخورند معجونی که

قولنج را در ساعت بگشاید ص هلیله کابلی و هلیله سیاه و زنجبیل و زیره کرمانی و تربد و دارفلفل

و خولنجان و مصطکی رومی و سقمونیا بجوی از هر یک اجزای متساوی کوفته و بیخته با عسل سرشند مقدار شربتی یک مثقال با آب

معجونی مسهل بلغم را از قولنج و وجع المفاصل و معده را سود دهد ص زنجبیل و تربد و دارچینی و حب الغار

و مصطکی رومی و قرنفل و سلیخه و سنبل الطیب و قاقله حب البان از هر یکی چهار درم سقمونیا

سه درم تربد سفید بریان کرده و حب النیل از هر یک پنج درم شکر سفید مثقال درم دواها را کوفته

و بیخته با عسل صاف کف گرفته بقدر حاجت چنانکه رسم است سرشند و مقدار شربتی دو درم تا سه

معجونی که صفرا و بلغم دفع کند ص مغز بادام مقشر و مغز حب القرطم و قند سفید از هر یکی ده درم

سقمونیا بشوی چهار درم قند را در گلاب بگدازند و مغزها نرم سائیده و سقمونیا نیز کوفته و بیخته

همه را با هم سرشند نوعی نسخه دیگر صفرا و بلغم را ببرد [illegible] جوارح مسهلات [illegible]

موافق باشد ص سقمونیا بجوی و مغز بادام مقشر و مغز حب القرطم و کثیرا مقشر از هر یک

سه درم شکر طبرزد بیست درم [illegible] درم با گلاب گرم بدهند معجونی ورد

دو درم آن کند [illegible] ص ورق گل سرخ چهار درم [illegible] اسمانی [illegible]

الابرم

٨٦

ربوند چینی و لک مغسول از هر یک سه درم و نیم سلیخه و زعفران از هر یک سه درم حب نیم مثقال

زعفران را در گلاب حل کنند و دواها کوفته و بیخته با آن مخلوط سازند و با عسل کف گرفته سرشند

مقدار شربتی یک مثقال باشد معجون ملین طبع را نرم دارد و [illegible] و باد را [illegible] و درد مفاصل و نقرس

باشد فایده دهد و اسهال بقدر [illegible] کند ص پوست هلیله کابلی و پوست هلیله [illegible]

و پوست هلیله زرد مغز و تخم سداب و تخم کرفس و تخم شاهتره از هر یکی [illegible] مقل ده درم

مقل را در آب کنند تا حل کنند و دواها را با روغن بادام چرب کنند و با عسل سرشند مقدار شربتی دو درم تا سه

معجون ریاح قولنج بگشاید و خصوص قولنج [illegible] ص زنجبیل چهار درم [illegible] تربد سفید از هر یکی

هشت درم کوفته و بیخته با عسل سرشند مقدار شربتی از دو تا چهار درم باشد معجون [illegible] طبع را

نرم دارد و [illegible] فایده دهد ص پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد [illegible]

هلیله سیاه مقشر و اسطوخودوس از هر یکی ده درم عود الصلیب [illegible] درم [illegible] بیست درم [illegible]

از پوست [illegible] صاف کرده [illegible] کوفته [illegible] معجون کنند مقدار شربتی

[illegible] درم باشد معجونی دیگر [illegible] رطوبت [illegible]

هلیله [illegible] حب [illegible]

شش مثقال تربد سفید تراشیده بست مثقال اجزا کوفته و بیخته روغن بادام چرب کنند
و با انگبین مصفا سرشند شربتی مقدار یک درم با آب گرم … کنند معجون دیگر …
… و حب الفرح و … ص … نوبت …
و هلیله … از هر یک پنج درم و نیم تربد سفید تراشیده دوازده درم فانید سجزی …
اجزا کوفته و بیخته با فانید … سرشند و مقدار شربتی … درم … با
آب گرم نسخه دیگر مسهل … ص … از هر یک
یک درم تربد و … از هر یک دو درم کوفته و بیخته با فانید معجون کنند شربتی سه درم با آب گرم
معجون دیگر سودا و بلغم … ص … نوبت …
و … از هر یک ده درم افتیمون … و …
… و تربد سفید … از هر یک یازده درم نمک … چهار درم شحم حنظل
هشت درم اجزا کوفته و بیخته با انگبین سرشند شربتی سه درم معجون دیگر مسهل بلغم بود
ص تربد سفید تراشیده دو درم … از هر یک دو درم
… از هر یک چهار دانگ … یک درم و نیم دانگ کوفته و بیخته

بالسا سرطبرزد

۸۷

باسا سرطبرزد معجون کنند مقدار از شربتی چهار درم با آب گرم بدهند معجون مسهل
بلغم باشد ص تربد سفید تراشیده و غاریقون از هر یک چهار درم حب النیل یک درم
سقمونیا … از هر یک درم کوفته و بیخته با قند
… سرشند مقدار شربتی چهار دانگ با آب گرم بدهند دوای … نسخه دیگر …
دفع کند … ص … چهار درم افتیمون … از هر یک دو درم
… یک درم … از هر یک … و نیم اجزا
کوفته و بیخته … سرشند مقدار شربتی … درم باشد دوای … مسهل سودا و بلغم …
… باشد ص … و تربد سفید از هر یک یک درم …
… یک درم کوفته و بیخته … سرشند و مقدار شربتی …
دوای …
…
… ص …
… از هر یک چهار درم …

و قطاع ازو حرو حب البان از هر یک مثقالی نوره دو درم رب سوس و جعده و شاهنج مصطکی

از هر یک سه درم روغن بلسان پنج درم مرصافی چهار درم اجزا کوفته و بیخته با انگبین سرشته بمقدار ازین

دو مثقال با ماء العسل بخورند معجون نمک هندی ورد ده را پاک کند و بلغم و سودا را بیرون آورد

ص و نیت هلیله کابلی و هلیله زرد هلیله سیاه و اسطوخودوس از هر یک سه درم اسقمونیا چهار درم

نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم اجزا کوفته و بیخته با عسل کف گرفته

مقوم سرشته مقدار ازین سه درم با آب گرم بخورند معجون سنا مکی مسهل صفرا و بلغم بود و

صداع و درد شقیقه را نافع باشد و گرد خارش را سود دارد ص سنا مکی پنجاه درم ترنجبین سی درم

نعناع و بنفشه و گل سرخ و تربد سفید از هر یک ده درم کشمش کوفته

درم بادیه و حب الصافی از هر یک نیم رطل ترنجبین را به گلاب صافی کند و با

عسل العسل بپرورند و ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و مجموع را بهم حل کرده

رسیده برسند شربتی دو درم با آب گرم بخورند معجون سنا مکی نسخه دیگر مسهل صفرا و

بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع باشد و سرفه و ضیق النفس را سود مند بود ص سنا مکی

پنجاه درم تربد سفید و گاوزبان و ورق گل سرخ از هر یک پنج درم مویز منقی و بنفشه خشک

و بلور

و بلور از هر یک ده درم ترنجبین سی درم سرخ سه درم قند و عناب صافی از هر یک پنج درم ۸۸

تربد با روغن بادام چرب کنند و ادویه را کوفته و بیخته ترنجبین و قند را بگلاب صافی سازند

و با عسل العسل بپرورند چنانکه رسیده برسند شربتی سه درم با آب گرم میل کنند

و نافع است معجون بنفشه قولنج را سود دارد مسهل صفرا و بلغم باشد ص تربد مجوف سفید

چهار درم سقمونیا مشوی بنفشه ده درم بنفشه سی درم ورق گل سرخ ده درم و زنجبیل

از هر یک پنج درم زعفران دو درم نیم قند و عناب صافی از هر یک صد درم ادویه کوفته و بیخته

بروغن بادام چرب سازند چنانکه رسیده برسند معجون کنند و مقدار ازین پنج درم باشد معجون بنفشه

نسخه دیگر صفرا و بلغم را ببرد و ضیق النفس و سرفه را سودمند بود ص بنفشه چهل درم سقمونیا سه درم اصل السوس

تربد سفید ده درم گل سرخ ده درم کتیرا پنج درم زعفران دو درم عناب و شکر طبرزد هر کدام

ادویه کوفته چنانکه رسیده برسند معجون کنند شربتی چهار درم با آب گرم بخورند معجون بنفشه

نسخه دیگر همان نفع دهد ص بنفشه چهل درم ورق گل سرخ و اصل السوس پنج درم زعفران دو درم

نسخه دیگر همان نفع دهد ص بنفشه خشک چهل درم فلوس خیار شنبر پنجاه درم ترنجبین سی درم

تربد سفید بیست درم رب السوس پنج درم مغز بادام مقشر ده درم بنفشه و تربد سفید کوفته و بیخته

ترنجبین و دو فلوس خیارشنبر لکلات صاف کنند و بدین شربت معجون کنند مقدار شربتی سه درم با

نسخه دیگر و صداع و تپهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذوسنطاریا نافع بود و بیخ کاسنی ده درم

باشد بود معجون خیارشنبر گرم و اصل السوس از هر یک سه درم

بنفشه خشک ده درم کثیرا ده درم تخم خیار مغز بادام ترنجبین سی درم مویز منقی ده درم

فلوس خیارشنبر پانزده درم روغن بادام ده درم ترنجبین و فلوس خیارشنبر لکلات صاف کنند

و مویز را ... ادویه را کوفته و بیخته با ترنجبین و مویز سرشند

و مقدار شربتی سه درم بود معجون دیگر هلیله زرد ... و سیاه از هر یک

ده درم ... از هر یک ... درم ... از هر یک سه درم

کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با قند سرشند دو درم باشد معجون دیگر

... ترید سفید ده درم

... مغز بادام مقشر

ده درم قند ... کوفته و بیخته با قند ... سرشند و اگر خواهند ...

... قند ... اضافه کنند معجون دیگر ... بکار کنند ...

والسلام

... نافع ... اسهال

... کنند ... زرد ... و هلیله سیاه از هر یک

... کوفته و بیخته ... سرشند ... مقدار شربتی سه درم ... کنند

معجون دیگر ... نافع ...

... کنند ... ترید سفید ... هلیله کابلی و سیاه

... از هر یک ده درم ... از هر یک دو درم ... روغن بادام

از هر یک ... درم ... کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند

و با ... قند ... سرشند و مقدار شربتی چهار درم باشد معجون دیگر

... نافع باشد ... ترید ... ده درم ...

... از هر یک ... درم ... کوفته و بیخته ... باشند

... و مقدار ده درم ... معجون دیگر ...

عصاره ... از هر یک ... درم عصاره ...

... از هر یک دو درم ...

و نیم کوفته از هر یک چهار درم اخلاط کوفته بعسل سرشته مقدار شربت از یک مثقال تا دو مثقال

بآب لبلاب یا آب عنب الثعلب بدهند معجون دیگر مجرب در علاج [illegible]

و درد مفاصل که از بلغم [illegible] بود [illegible] و صداع [illegible] و [illegible]

اخلاط [illegible] صفت [illegible] و [illegible] [illegible] از هر یک

ده درم [illegible] اخلاط کوفته و بیخته [illegible] با دهن [illegible] و با [illegible]

و قند [illegible] شربتی سه درم با [illegible] معجون دیگر [illegible]

معتدل [illegible] صفت [illegible] سه درم [illegible]

و [illegible] از هر یک سه درم [illegible] از هر یک [illegible] با دهن [illegible] ده درم [illegible]

[illegible] از هر یک سه درم [illegible] کوفته و بیخته

[illegible] مقدار شربتی [illegible] فصل [illegible] [illegible]

[illegible]

معجون [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] کرده

[illegible]

٩٠ و [illegible] نافع بود [illegible] دهد و [illegible] کند

و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بلغم

صفت زنجبیل و فلفل و دارفلفل و دارچینی [illegible] [illegible] از هر یک

[illegible] [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] مثقال

[illegible] [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

کوفته و بیخته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کف گرفته خوب [illegible] [illegible] [illegible] کرده درم

[illegible] شربتی [illegible] [illegible] [illegible] کنند معجون [illegible] کرده [illegible]

گرم کرده [illegible] [illegible] و بادها را دفع کند صفت فلفل [illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible] و زعفران [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] معجون کنند و شربتی یک مثقال [illegible] معجون [illegible]

که با خنفا و جالینوس در اوراق سکم ... مفید و مجرب ... نافع است و محلل سده جگر
و سپرز باشد و ... کهنه و ضیق النفس ... و درد ... کند و قولنج ... معقد
و مجرب جالینوس است ص مویز منقی از پوست و دانه ... قطعه ... مثقال و زعفران
یک مثقال ... سه مثقال و نیم مثقال دارچینی ده مثقال سلیخه نیم مثقال سنبل الطیب مثقال
از هر یک نیم مثقال مرمکی و صمغ البطم از هر یک چهار مثقال ... ده مثقال صمغ
در شراب کهنه یا در مثلث حل کنند ... کوفته و بیخته ... برسند
شربتی یک مثقال باشد معجون ... لاوجاع لقوه و رعشه و ... و خدر و فالج را
نافع باشد و حفظ باده کند و بیران و سرد مزاجان ... ص زنجبیل ... دارچینی
و ... و قسط تلخ و ... و ... از هر یک ده درم ... و جلنجبین
و زراوند و خیار ... و ... و حب الغار و ... و خردل ... از هر یک
... مجموع کوفته و بیخته با عسل ... معجون کنند ... و ... بزرگ ...
... سنبل ... کند ... و درد معده ... و ... کهنه ... و ...
... نافع باشد ص ... از هر یک ... قسط تلخ ... و ...

دارصینی

91 ... و سنبل الطیب و ... از هر یک ... نیم مثقال کوفته و بیخته ... جرب ...
... عسل ... مجموع ... معجون کنند بعد از شش ماه ... از ... یک درم باشد
نسخه دیگر ... مجرب ... حافظ ... و ... و ... کند ص
... و ... و ... از هر یک ده درم بعد کوفته ... سنبل الطیب و کندر ... و ...
... و ... سیاه ... و عسل ... از هر یک ... کوفته و بیخته روغن
... باشد ... عسل کف گرفته ... بعد از ... شش ماه
استعمال کنند نسخه دیگر ... را نافع باشد ... و ... کند ... از هر یک
باشد فایده ... ص ... و ... از هر یک
... و ... و عسل ... از هر یک ... وزن ...
... معمول ... و شربتی یک مثقال ... کنند نسخه دیگر فالج و لقوه ... و جمیع ...
... ص ... و قسط تلخ ... و حب ...
و خردل از هر یک ... و ... عسل ... و ...
... کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته ... بعد از شش ماه

شربتی تمام مثقال باشد معجون اترویسیا از جهت اوجاع و امراض کبد و طحال و معده و لون الکبیر از
و امراض بلغمی را نافع باشد و ریاح و سده را ببرد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و مقعده
استسقا را العود دهد و باه را زیادت کند ص دو قوتریه که مانع عجلان سلیخه
و فوه بانا و قفاح اذخر و تخم کرفس از هر یک یک درم و از قلقل و فلفل و دار فلفل سفید
از هر کدام یک درم و از هر یک سه درم حب البلسان ده عدد و سادرون و دوچ و زعفران از هر کدام
دو درم مجموع را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند مقدار شربتی با آب قند [illegible]
تناول کنند قوه این معجون تا مدت [illegible] ماه باشد و تا سه سال باقی باشد معجون [illegible] معده را
قوت دهد و بواسیر را نافع باشد و قوه باه زیاده کند و رنگ روی را نیکو کند و [illegible]
از ارواح دفع کند ص پوست بلیله کابلی و [illegible] و بلیله سیاه و پوست بلیله [illegible]
و سنبل الطیب و [illegible] و دار فلفل و زنجبیل و [illegible] از هر کدام [illegible] درم تخم [illegible]
هر یک چهار درم [illegible] درم حب المحلب [illegible] روز
در [illegible] بگذارند [illegible]
و در روغن بادام [illegible] و مجموع را با عسل کف گرفته معجون سازند و مقدار [illegible]

اترنج [illegible]

92

شربتی [illegible] درم تا دو مثقال [illegible] معجون دیگر [illegible]
[illegible] و معده را قوت دهد و [illegible] معده [illegible]
زایل کند ص حب المحلب [illegible] درم [illegible] و [illegible] کرده [illegible]
[illegible] چهار درم [illegible] سه درم کوفته و بیخته با [illegible]
بسرشند مقدار شربتی [illegible] سه درم [illegible] سه درم با [illegible] تناول کنند
نسخه دیگر معده را قوت دهد و باه را زیاده کند [illegible] و بواسیر را نافع باشد ص
پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی و [illegible] و تخم کرفس و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر کدام [illegible] درم پوست بلیله [illegible]
و [illegible] و دار فلفل از هر کدام چهار درم [illegible] و سنبل الطیب
و [illegible] از هر کدام [illegible] درم زعفران [illegible] درم [illegible]
[illegible] حب المحلب [illegible] تمام [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] و روز دیگر با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند و مقدار [illegible]
مقدار شربتی از [illegible] دانگ تا یک مثقال [illegible] معجون [illegible] معده را

معده را از رطوبت پاک کند و اشتها طعام آورد و قوت باه برانگیزد ص
نانخواه و سعتر و زوفا خشک و نعناع خشک و زیره کرمانی و نانخواه از هر یک مثقال
و حب زرنباد و لسان العصافیر و دارچینی و زنجبیل و خولنجان و تخم کرفس از هر یک سه مثقال
جاوشیر مثقال عسل مصفی برابر ادویه معجون کند شربت دو مثقال باشد معجون فلافلی
ملطف ... و بادها را بشکند و معده را گرم کند ص زعفران و خولنجان و تخم کرفس
و تخم سداب و زنجبیل و جاوشیر و مو جلوز از هر یک سه درم فلفل ... عسل صاف
سه وزن دواها مقدار شربت از یک مثقال تا دو مثقال باشد نسخه دیگر زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب
از هر کدام سه درم مصطکی رومی و نانخواه از هر یک چهار درم تخم کرفس و فودنه از هر یک دو درم
سه درم کوفته و بیخته با عسل سرشند تو عدد نگر نفع معده و روده و ...
ص زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب از هر یک درم چهار درم مصطکی رومی و نانخواه و تخم کرفس
و فودنه و ... سه درم حب البلسان و سلیخه و عود و زیره کرمانی ... دو درم ...
یک درم کوفته و بیخته با سه وزن عسل معجون کند نسخه دیگر منقول از منهاج نفع ...
معده ... و درد معده که از بلغم باشد و ... نفع ... طرف کند ص

زعفران

زعفران و خولنجان و تخم کرفس و زنجبیل و جاوشیر و جلوزه و تخم سداب از هر یک دو درم کندر
و ... از هر یک چهار درم فلفل ... درم کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل صاف
سرشند شربت یک مثقال معجون ... در درد معده و جگر از رودها باشد ...
و ... بعد دهد ص فودنه نهری و ... سنبل و ...
از هر کدام ... فلفل ... کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشند بعد از ... یک درم با
آب گرم معجون فلافلی نسخه کامل الصناعه در درد معده و ... دهد
بادهای غلیظ را دفع کند و ... معده ... ص فلفل سفید و فلفل سیاه و دار فلفل
از هر یک درم ... ده درم زنجبیل و تخم کرفس و سلیخه و ... از هر کدام
دو درم و ... و ... از هر یک یک درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل
سرشند شربت یک درم با آب گرم ... نسخه فلافلی دیگر ... نفع دهد ص فلفل سیاه
و دار فلفل ... درم حب البلسان ده درم ... و سنبل الطیب و زنجبیل و تخم کرفس
و ... و سلیخه و ... از هر کدام ... درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند
شربت از یک درم تا ... درم با آب گرم ... معجون ... در درد معده و جگر ...

و اسپند را نافع بود و فایده دهد ص افسنتین و تخم کرفس و انیسون و اسارون
و مغز بادام تلخ اجزا مساوی کوفته و بیخته به عسل سرشته مقدار شربت دو درم باشد معجون اسطمخیقون
ثنیاب مراق و درد معده را [illegible] ص قسط تلخ و حماما و مصطکی رومی و مرمکی
و سنبل الطیب و سلیخه از هر یکی [illegible] درم زراوند طویل و فلفل و تخم کرفس
و تخم شبت و انیسون و نانخواه و زیره کرمانی و دوقو و فطراسالیون و [illegible]
و کاشم و اسارون و افسنتین و فودنه و نعناع خشک از هر یک چهار درم
اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف کف گرفته معجون کنند مقدار شربت از یک مثقال
تا دو درم باشد معجون دیگر ضعف دل و معده و ثنیاب مراق و معده را [illegible]
ص طباشیر سفید و [illegible] از هر یک مثقال [illegible] مثقال نعناع [illegible] گل سرخ
و نعناع خشک و فرنجمشک و [illegible] زرد از هر یک مثقال بهمنین و صندلین و عنبر
فارسی و کشنیز خشک [illegible] و حب البلسان از هر یک [illegible] اجزا کوفته و بیخته با شربت [illegible] رسند
مقدار شربت [illegible] با گلاب معجون سنبل معده و جگر را نافع باشد
ص سنبل الطیب و قسط و نعناع اذخر و [illegible] شیرین و [illegible] از هر یک چهار درم

زعفران [illegible]

زعفران و مرمکی و انیسون و فلفل از هر یک [illegible] و سلیخه [illegible] دو درم ۹۴
[illegible] حاجت [illegible] و باقی ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل [illegible] رسند
معجون قسط کبد و معده را نافع است ص قسط تلخ و دارچینی و سلیخه از هر یکی [illegible] و اسارون
[illegible] زعفران [illegible] نعناع اذخر و مرمکی از هر یک [illegible] اجزا کوفته و بیخته
با سه چندان عسل [illegible] رسند نسخه دیگر صاحب منهاج ص قسط تلخ و مرمکی و نعناع اذخر و
[illegible] از هر یک سه درم دارچینی و [illegible] سلیخه از هر یک نیم درم انیسون و
تخم کرفس و اسارون از هر یک [illegible] درم زعفران [illegible]
از هر یک [illegible] اجزا کوفته و بیخته با سه [illegible] عسل صاف کف گرفته معجون کنند معجون کبد
درد معده و جگر و [illegible] بادها بشکند و [illegible] ص سلیخه و حماما
و سنبل الطیب و نانخواه و [illegible] و تخم کرفس و انیسون و تخم شبت و [illegible]
و [illegible] و مصطکی رومی و اسارون و [illegible] و زیره کرمانی [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند معجون [illegible]
را [illegible] کند [illegible]

قوت دهد و رطوبات معده را زایل کند و بلغم لزج را موافق باشد ص تخم شبت
و تخم کرفس و تخم زردک و بادیان و رازیانه و تخم حرمل و تخم خیارین و تخم کاسنی
از هر یک سه درم عاقرقرحا و زرنباد و زعفران و مصطکی رومی و جوزبوا از هر یک دو درم
بسباسه و قرنفل و فلفل و دارچینی و عنبر اشهب از هر یک نیم درم ادویه کوفته
و بیخته با سه وزن عسل و قند بسرشند مقدار شربتی دو درم باشد معجون دیگر مفید
نزول آب در چشم را نافع بود با نفع رطوبات معده و دماغ باشد و بلغم
خام را نافع بود ص جوز سرکی و حلتیت و زنجبیل و رازیانه از هر یک جزوی در
وزن ادویه کوفته و بیخته با سه برابر عسل بسرشند مقدار شربتی مثقال باشد
معجون خطا با صلابت معده و کبد را نافع بود و دفع ... کرده و ... را نافع باشد
ص خطا ... رومی و فلفل سیاه از هر کدام چهار درم قسط تلخ و ... و
سنبل الطیب و ... از هر یک ... عسل ... ادویه ...
معجون کند نسخه دیگر نافع ... طعام ... کند ص ...
و ... از هر کدام ... و فلفل ... و بادیان از هر کدام ... مصطکی

...

و ... از هر کدام دو دانگ قرنفل و ... از هر یک دانگی کوفته و بیخته با ... بسرشند و مقدار
شربتی ... معجون ... نافع بود ... طعام ... کند و ... و ...
... نافع بود و ... ص ... و ... و سنبل الطیب و
فلفل سیاه و دارفلفل و دارچینی از هر کدام ... درم ... از هر ...
... کوفته ... و بیخته ... مجموع ادویه معجون کنند
... مثقال ... باشد معجون ... نافع ...
... نافع ... و ... و ...
... نافع بود ص ... و دارچینی و ...
از هر یک ... و فلفل و ... و دارفلفل از هر یک ... زعفران نیم ...
بیخته با ... بسرشند ... مثقال ...
نسخه دیگر ص ... از هر یک ... درم و دارچینی ... از هر یک
ده درم فلفل و دارفلفل ... از هر یک ... زعفران ربع درم ... معجون کنند
و شربتی مثقال ... معجون ... دهد

وخفقان یکسان بدو [illegible] حبی و مشک [illegible] و بادیان [illegible] ص وصفت
ودارچینی

از هر یک دو درم ورق سداب خشک و لودنه کوهی و [illegible] و جلنجبین و سکنجبین و [illegible] و شکر

سه درم وانیسون ده درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل [illegible] که علت باشد معجون
نیک

درد جگر و ضعف معده را [illegible] و [illegible] معده [illegible] ص مشک [illegible] و بلیلج

وسنبل الطیب وساذج هندی [illegible] معجون [illegible] از هر یک ده درم

زعفران و [illegible] و [illegible] و مصطکی رومی از هر یک سه درم [illegible] و [illegible] از هر یک نیم درم

کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و مقدار شربتی [illegible] با آب گرم

معجون [illegible] معجون [illegible] گویند [illegible] و [illegible]

باشد ص [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

از هر یک [illegible] از [illegible] از هر یک [illegible] درم

[illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند و مقدار سه درم [illegible] بکنند

معجون [illegible] ص

[illegible] و زعفران و کندر و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

وطین سرلی

وطین [illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال

سلیخه [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] کوفته و بیخته [illegible] و مجموع [illegible]

و [illegible] مثقال [illegible] نسخه دیگر [illegible]

[illegible] و [illegible] ص [illegible]

زعفران و کندر رومی [illegible] و دارچینی [illegible] از هر یک [illegible] و [illegible]

و [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] کوفته و بیخته [illegible] معجون کنند

معجون [illegible] ص [illegible] و [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] معجون کنند و [illegible] درم [illegible] گرم

[illegible] معجون [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

و [illegible] ص [illegible]

[illegible] و [illegible] و زعفران و سنبل الطیب و سلیخه و دارچینی

و دار [illegible] از هر یک [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک

دو درهم مرمکی چهار درهم اکلیل الملک نیم کف کوفته سازند ده درهم در مثقال باد بر آن انکوری صاف کنند

حل کنند و مویز را در شراب بجوشانند و بکوبند و با ادویه کوفته و بیخته بیامیزند معجون

سازند و مقدار یک درهم شربت باشد بواسطه درد معده و سینه بازدارد زود و با آب کرم بدهند

معجون اکلیل الملک سرفه کهنه و ضیق النفس و درد بواسیر دفع کند و ... دفع کند

و درد ... و قولنج و درد سینه فایده دهد ... ص مرمکی و مویز ... کرد

وصمغ عربی ... هر یک شش درهم ... زعفران ...

... هر یک سه درهم ... هر یک شش درهم ...

وصمغ را در ... با در طبخ روغن حل کنند و با باقی ادویه صاف کنند و ... سرشند

و شربتی دو درهم بالب که بدهند معجون جنطیانا ربع ... و ... را ... حال

فایده دهد ص جنطیانا ... و ... سیاه و مرصافی و ورق ... هر یک ده درهم

کوفته و با سه چندان عسل معجون کنند مقدار شربت یک مثقال باشد نسخه دیگر معجون از منهاج

تب ربع و قولنج و درد معده و جگر ... ص

رصاص ... و ورق ... و ... و ... هر یک ... درهم جنطیانا

...

بوزن مجموع ادویه با سه چندان عسل ... سرشند شربت یک مثقال باشد معجون حب الغار ... ۹۷

قولنج ... و جمیع امراض ... فایده دهد ص ... هر یک درهم ...

و ... و ... و ... و ... فلفل ...

و ... و حب الغار ... هر یک ... درهم و ... درهم ...

... کنند ... با سه چندان عسل معجون کنند ...

شربت ... معجون ... فایده ... و ... کند ...

... و ... حرارت ...

و ... ص ... که ... چند ...

... حار ... درهم ... کنند ...

و ... و ... درهم ...

و ... با سه چندان عسل ... مقدار شربت ... باشد

معجون ... و ... و درد ... و ...

... ص

زیره کرمانی نیز بسی مثقال سداب و مصطکی از هر یک سه مثقال زعفران یک مثقال سنبل و اکمون ربع درم

و نانخواه و پوست بیخ کبر بسته و لوله از هر یک دو مثقال اجزا کوفته و بیخته در سه وزن عسل معجون سازند

و العود چاپاه دو مثقال تا هضم کنند معجون دیگر حزاز ستکم و نوع آن ... از طرف کنند

ص ابهل وکنند و نانخواه و دارچینی و نوع زرنکا و رازیانه اجزا مساوی کوفته و بیخته با عسل

معجون کنند مقدار زنی چهار مثقال معجون حافظ الصحه للمطابیب ... دو سال ... بالله و

رطبات ... کنند ص فلفل دارچینی و بادیان و خولنجان مصطکی و کندر از هر یک جزو خرما یک

و ابرا اجزا کوفته و بیخته ... با عسل معجون کنند مقدار ...

دواء الکرکم ... ورود ... و ... ص زعفران

و سلیخه و ... و سنبل الطیب و قسط ... و دارچینی اجزا ... کوفته و بیخته

با عسل سرشند دواء الکرکم نسخه دیگر محمد زکریا اجزا ... ورود ...

... ص ... سلیخه ... سنبل الطیب

و قسط ... ورد ... از هر یک ...

... اجزا کوفته و بیخته ... با عسل سرشند

مقدار ...

۹۸ مقدار از یک مثقال تا دو مثقال الاصل ... دواء المحلف ...

چنین ... کنند ... طلا کنند ص تخم ... و انیسون و نانخواه و ... دارچینی

و ... از هر یک ... دو درم ... دواء ...

از هر یک ... تخم ... از هر یک ... درم ... عدد ... و بیخته با عسل سرشند

و ... کنند نسخه دیگر ... ص انیسون و تخم ... داده

و نانخواه و ... از هر یک ... و سنبل الطیب از هر یک ... و سلیخه ...

و ... دارچینی ... از هر یک ...

از هر یک ... عدد اجزا کوفته و بیخته با عسل سرشند ...

انیسون و ... طلا کنند ... دواء المسک

معجون الملک ... پادشاهان ... معجون

... دفع ... و ...

و ... ص ...

از هر یک ... مثقال ... و ... از هر یک ... مثقال

عسل [illegible] مثقال اجزا کوفته و بیخته مجموع را در سه صد مثقال [illegible] و در [illegible]
کوفته و [illegible] اورده تا [illegible] بسرشند و [illegible] حب [illegible] جهار [illegible] در [illegible]
دو مثقال و [illegible] و نیم [illegible] در [illegible] باقی [illegible] دواء الملک صغیر
در [illegible] دواء الملک کبیر ص ریوند چینی [illegible] و نیم [illegible]
[illegible] جمله [illegible] کوفته و بیخته بعسل بسرشند و مقدار شربتی [illegible]
[illegible] بدهند معجون ارسطو [illegible] ص [illegible]
[illegible] سنبل الطیب دو درم [illegible]
[illegible] اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند مقدار شربتی [illegible] معجون دیگر
[illegible] ص [illegible]
ده درم [illegible] اجزا کوفته و بیخته [illegible]
بسرشند [illegible] مقدار شربتی [illegible]
معجون [illegible] ص [illegible] معجون
[illegible]

[illegible]

٩٩

[illegible] کوفته و بیخته با [illegible] بسرشند و مقدار شربتی [illegible]
معجون کندر [illegible] معجون [illegible]
ص کندر [illegible] درم [illegible]
دارچینی [illegible] درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی [illegible] مثقال [illegible] معجون [illegible]
[illegible] ص [illegible] کندر [illegible]
ده درم [illegible] سحق [illegible] عسل [illegible] سه چندان [illegible] بسرشند
مقدار شربتی [illegible] مثقال [illegible] معجون ریوند چینی [illegible]
[illegible] ص ریوند چینی [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل [illegible]
بسرشند [illegible] معجون [illegible]
ص [illegible] کوفته [illegible]
اجزا کوفته و بیخته [illegible] با سه چندان عسل بسرشند معجون [illegible]
[illegible] ص [illegible] نیم درم [illegible]

از هر یک یک درم و نیم زنجبیل یک درم میویزج کاکنج سعد درم خبث الحدید چهار درم کوفته و بیخته با عسل [illegible]
برسند مقدار از سی یک مثقال بخورند با فرد آب کرفس دیگر معجون [illegible] الکحال للصالح فیه
درد جگر کرده و مثانه و بول الدم [illegible] ص تخم کرفس و رازیانه از هر یک نصف درم
مغز تخم خیار چهار درم [illegible] و تخم خیار [illegible] سه درم [illegible] یک درم مغز بادام تلخ و [illegible]
و [illegible] زعفران و مغز فندق [illegible] از هر یک سه درم حب کاکنج [illegible] و سعد
اجزا کوفته و بیخته [illegible] برسند مقدار [illegible] یک درم با معجون کاکنج قرحه مثانه و بول الدم
[illegible] ص [illegible] و تخم کرفس و رازیانه از هر یک نصف درم و مغز فندق و مغز بادام تلخ
[illegible] از هر یک سه درم زعفران [illegible] حب کاکنج [illegible] و سعد [illegible] چهار درم کوفته و بیخته
با [illegible] معجون کنند [illegible] یک درم با [illegible] کنند نسخه معجون کاکنج
درد گرده و مثانه [illegible] ص [illegible] از هر یک نصف درم تخم خیارین [illegible] تخم [illegible]
[illegible] مغز حلغوزه بریان کرده مغز بادام تلخ بریان کرده زعفران از هر یک سه درم حب کاکنج
[illegible] و سعد [illegible] چهار درم اجزا کوفته و بیخته با [illegible] برسند [illegible] استعمال کنند
معجون [illegible] نعوظ البول و [illegible] را نافع باشد ص کندر و علک رومی و [illegible]

ودرم [illegible]

و [illegible] اجزا برابر کوفته با سه چندان عسل [illegible] و مقدار شربتی دو مثقال باشد معجون [illegible]
[illegible] البول را نافع [illegible] کند ص کباب چینی و [illegible] و [illegible]
[illegible] و مصطکی و [illegible] از هر یک سه درم کوفته با سه چندان عسل [illegible] و مقدار [illegible]
درم [illegible] معجون دیگر [illegible] البول را نافع باشد ص [illegible] و کندر و علک رومی و [illegible]
پرورده باشند از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند معجون دیگر [illegible]
[illegible] و [illegible] کند ص [illegible] از هر یک سه درم [illegible] و صندل [illegible]
و [illegible] از هر یک ده درم تخم [illegible] کندر [illegible] اجزا کوفته و بیخته با [illegible] قند [illegible]
معجون دیگر [illegible] و [illegible] را نافع باشد ص [illegible] ده مثقال [illegible]
دو مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال اجزا کوفته و بیخته مقدار [illegible]
دو مثقال باشد معجون دیگر [illegible] و [illegible] البول را نافع باشد ص علک رومی کندر [illegible]
و [illegible] از هر یک ده درم [illegible] از هر یک [illegible]
و [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه برابر عسل [illegible] معجون [illegible]
نافع باشد ص [illegible] و [illegible] و زعفران و [illegible]

و کما فیطوس از هر یک سه درم نعناع خشک نیم درم جلنجبین سه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل

معجون کنند معجون دیگر منحل لکا طلا صحنه اسارون بلادر کنند و سده و جمع کند بدو

حلی مسبب کند و مفتح سده کند و طحال را ص دوقو و رلوند چینی و فقاح اذخر و حب بلسان

و انیسون و زعفران و زراوند و سلیخه و فطر اساریون و قصب الذریره و کما فیطوس و نوع

و خطل مار رومی و امامه الطوس تراش و خلا سنبل و کما دریوس دانشو و فودنج

دما تحواه وزن و مصطکی رومی از اسارون و قسط و لعرجیا و کرمدانه و ابهل سه دانگ

و خرنعات وزر پنج درم و تخم رازیانه و اسعار بکوبی و خردل از هر یک یک درم مقو حب النیل

احلاکوفته و نرم بیخته با سه چندان عسل معجون کنند معجون دیگر نافع زنان الصلب ادرار کند و طمث

حلی نماید ص زرنباد و درونج عقرب و خدمه و سنبل الطیب و مازو و طباشیر از هر کدام یک درم

زنجبیل ده درم مشک نیم درم کوفته و بیخته با قند لرسند معجون گرد ان معجون دیگر

ضعف جگر و کرده و رکی لا نافع باشد ص درونج و ماردین و مصطکی رومی و دارچینی و دلار چینی از هر یک

درم مرمکی سه درم زرنباد و تخم کرفس و درونج از هر یک نیم درم عسل صافی سه چندان

ادویه کوفته و بیخته لرسند معجون دیگر اسهال مثانه و قطر البول نافع باشد ص درونج و ماردین

و نعناع ادل

۱۰۱ و مصطکی رومی و دارچینی و دلار چینی از هر یک ده درم مرمکی نیم درم زرنباد و تخم کرفس و درونج

از هر یک سه درم عسل صافی سه چندان ادویه کوفته و بیخته لرسند معجون دیگر اسهال مثانه و

قطر البول را نافع باشد ص کندر و حب المحلب و سعد و دارچینی و نعناع خشک از هر یک سه درم

بوست بیخ کبر نیم درم بوست بیخ بادروج و روغن یک جو اسنین دهند و هاون کنند و بازده مثقال عسل

و بازده مثقال مانده سکنجبین و قلب بلسان جوشیده لوبیا کوبند و بار دادویه کوفته و بیخته دوال

لرسند شربتی دو درم باشد معجون دیگر اخراج سنگ و ریگ از کرده و مثانه کند و در طوبات لج

در کرده و مثانه باشد دفع سازد و بول و حیض براند ص دهن البلسان چهار مثقال سنبل الطیب

و کما دریوس و بزر جزر البول و حرف از هر یک چهار مثقال حماما شب مثقال دلار چینی البلاد مثقال

سنبل الطیب و زعفران و تخم کرفس جهار درم و تخم سداب بری و مشک طرا مسیع از هر یک

دانه مثقال تخم نمک شب و چهار مثقال قردمانا و جاوشیر مثقال احلاکوفته و بیخته

با سه چندان عسل معجون کنند باب چهارم در مقاله اول در علاج حوارت بشکر و فضل

فصل اول . در حرارت معده سبب حرارت معده سبب طبع را نرم دلالت ونارد

و معده را قوت دهد ص به اصفهانی پرسیده اعلا از پوست و دانه باک کرده بمقدار

باب چهارم

پاره کنند و در دو رطل عسل بجوشانند چنانکه بهم آمیخته شود از آتش فرو گیرند و دارچینی بیامیزند
و در هاون بکوبند و از شب حوبان روغن زرد کنند و با نگین جوارشن صاف بجوشانند تا بقوام آید
للمعاد لکوفه و دلالی و لیلی دلاوه با کوفته و بیخته بآن الف ... تا یک ... اودوبه
و شربت از آن جوارشن عجیب نافع و فلیح از یک مثقال تا نیم مثقال با آب گرم نافع بود ص
زنجبیل و دار فلفل و دارچینی از هر یک ده درم دانه هیل و قاقله و زعفران از هر یک سه درم
مصطکی سنجدیم مقلوماتی سوزده درم ترید سفید مجفف صمغ تراشیده در روغن بادام چرب کرده
سی درم مقدار شربتی یک مثقال با آب گرم بدهند جوارشن کمونی سمهان نسخه دیگر از محمد زکریا
جوارشن بادام ... گرم ... از ... محمودی ... محلانی بود ص
سقمونیا نمور و کل سرخ و طباشیر نیک از یک ... تربد تراشیده روغن بادام چرب کرده
دو درم نوشادری و منوی کرده از یک سنجدیم ترنجبین ... عصیر ... جالینوس
اوکه در ... کوفته و بیخته ... جوارشن ... دیگر ... صلاله
ص ... رسیده و قرص در خمر کنند و در ... از ... و دارچینی ...
در هم کوبند ... نیم ... کوفته و بیخته مجموع ... عسل صاف

... اولین

جایکه ... رسیده ... شربت از یک درم تا دو درم ... جوارشن ... سودمند بود ... الطعام
ضعف معده ... و طبع ... ص لون ... کمونی کاشاو ... و برای امعل ... و ... لحلیل
و فلفل سفید از هر یک ... درم سقمونیا ... خرما ... کمال ... درم مغز بادام مقشر
بریانی کرده ده درم و زن سدا ... درم خرما را ... و بکوبند ... که بحسب ... ثابت
از خرمای بکدار ... و با سه چندان ... کف گرفته بجوشانند تا بقوام آید ادویه کوفته و بیخته
بدستور ... مقدار شربتی سه درم با آب ... گرم نسخه دیگر از جوارشن محمد زکریا
منفع ... نافع بود ص مصطکی و سنبل الطیب و ورق گل سرخ و ... و ...
و ترید از یک درم ... چهار درم ... کوفته و بیخته با عسل صاف و ... سرشته بر ...
مقدار شربتی ... درم با سه درم ... جوارشن سفرجلی ... و ... جالینوس
و ... و باد ... در معده ... ص سقمونیا ... و تربد تراشیده سفید و روغن بادام
چرب کرده از هر یک سنجدیم فلفل و قاقله از هر یک ... مثقال زنجبیل و ... و ...
و ... از هر یک نیم مثقال ... مثقال شکر طبرزد نیم رطل و عسل کف گرفته
را ... کوفته و بیخته معجون کنند ... مثقال تا چهار مثقال ...

حب ارسطو لصداع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع است ص سقمونیا مشوی
ده درم جوزبوا و فاقله کبار و دارچینی و زنجبیل و قرنفل و دارفلفل و فلفل از هر یک
سه درم تربد سفید تراشیده مصطکی سه درم تربد ... با دلم حب کرده مجموع اجزا کوفته
و بیخته بعسل سرشند حب دیگر که از جهت قولنج و ریح را نافع باشد ص سقمونیا مشوی بک
تربد سفید یک درم مصطکی ... زنجبیل و دارچینی و فلفل از هر یک ... باشد
سرشند مجموع یک شربت باشد حب شبیار ... ودت عده و جگر را نافع باشد
وجع ... ص ... و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و
خولنجان و قرنفل و ... و مصطکی رومی و بسباسه و سلیخه و
... و فاقله کبار و دارچینی ... از هر یک سه درم ... تربد سفید ... درم
سقمونیا ... تربد سفید تراشیده ... سه درم سقمونیا مشوی ... درم ... طرف
... ادویه کوفته و بیخته سرشند و در میان ...
... بقدر چهار درم ... درم ... کنند
تا ... کنند حب شبیار ... دیگر ... قولنج ...

رافایده دهد

۱۰۳

را فایده دهد ص قرنفل و زنجبیل و فلفل و دارچینی و سلیخه و بسباسه ... و جوزبوا و هیل
و مصطکی رومی و فاقله ... از هر یک چهار درم تربد تراشیده و ... بادام
چرب کرده ... درم ... و سقمونیا مشوی از هر یک سه درم ... ادویه را کوفته
و بیخته با عسل ... سرشند مقدار شربتی چهار درم ... باشد حب ... قرص
قولنج ... نافع باشد ... کند ص دارفلفل و زنجبیل
... و سقمونیا از هر یک ... درم تخم کرفس ... از هر یک
... کوفته و بیخته بعسل سرشند مقدار شربتی ... درم باشد حب دیگر ... کند
... ص فلفل و دارچینی و دارفلفل و قرنفل و سلیخه و ...
... از هر یک ... حب ... تربد سفید تراشیده ... سقمونیا مشوی ...
... ادویه شربتی سه درم حب شبیار ... قولنج ...
ص ... و دارچینی از هر یک سه درم قرنفل و زنجبیل و دارفلفل از هر یک ... درم
سقمونیا ... اجزا کوفته و بیخته با قند ... سرشند شربتی ... درم
تا سه درم باشد نسخه دیگر ... ص ...

از هر یک دو درم نارمشک سه درم دار فلفل بجدانم دار چینی چهار درم قرنفل و سقمونیا

دو درم زنجبیل ده درم مصطکی و زنجبیل از هر یک یک درم و نیم اجزا کوفته و بیخته با قند و عسل

سرشته شربتی از دو مثقال با آب گرم بدهند بخورند جوارش کمونی نسخه مولف مسهل بود و بلغم

امعا تنقیه و دفع ... حرارت مسهلات مستعمل باشند مولف بود و بلغم جوارش آید و مسهل ...

ص زنجبیل و مصطکی و قرنفل و دار فلفل و کمونی از هر یک درم ... و سنا ... و سقمونیا

از هر یک یکدرم ترنجبین سفید ... و ... بادام ... و ... از هر یک ... درم ...

و ... از هر یک ... درم ... از هر یک ...

و ... از هر یک ... درم ... اجزا کوفته و بیخته سقمونیا ... درم

سحق کنند و ... و ... جدا ... تمام ... با ... درم

قند سفید ... کوفته و بیخته ... سرشته ... از ... درم

با نیم درم ... جوارش ... و ... از ...

و ... ص ترنجبین چهار درم قرنفل ... زعفران و ... از هر یک ... سقمونیا

... بیخته کوفته و بیخته با قند و عسل سرشته شربتی دو درم با آب گرم بدهند

جوارش طباشیر

104

جوارش طباشیر مسهل صفرا و بلغم بود و محرور مزاج را موافق ص ترنجبین سفید ده درم سقمونیا

یکدرم طباشیر سفید و ورق گل سرخ و زعفران از هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته

با قند و عسل سرشته و مقدار شربتی از دو درم تا سه درم بدهند جوارش دیگر از مجربات

مجرد که معده را از صفرا و رطوبت پاک کند ص ترنجبین سفید یکدرم سقمونیا ... یکدانگ

گل سرخ ... عود ... مصطکی ... طباشیر یکدانگ اجزا کوفته و بیخته

با شیره ... سرشته مجموع یک شربت باشد جوارش دیگر مسهل ... هلیله و دفع فضلات کند

ص ترنجبین ... بادام ... ده درم ... قند سفید پنجاه درم

کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب گرم بدهند فصل دوم از باب چهارم از مقاله اول در جوارشات

مقوی معده و باه ... کند ... و ... و ... اصل ... بر ...

جوارش سقنقور ... تمام ... و باه ... خاصیت ای ترکیب

بسیار است ص تخم ... و تخم ... و تخم ... تخم شلغم و تخم اسپست و تخم ... و حب الرشاد

و ... از هر یک ... درم ...

و دار چینی و بهمن ... از هر یک ... درم ... سقنقور ... درم حصی الثعلب ده درم ذکر

کاو خشک کرده کوبیده ده درم دو دانگ کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف کف گرفته بسرشند

جوارش کافور نسخه دیگر که از اکابر که مشهورست جهت اورام سینه و بانان با لطافت و قلب

مبهی است و مقوی تمام القلوب ص زره کافور و صندل رومی و مصطکی شربتی از هر کدام یک و نیم مثقال چند

و سنبل الطیب و تخم سلغم و تخم زردک تخم جرجیر سفید و تخم گشنیز و حصه للعطر از هر یک دو مثقال

قاقله سفید و کبیر مقشر و دار فلفل و زنجبیل و زعفران از هر یک یک مثقال مغز نارجیل دو مثقال مویز

شیرین بی دانه از هر یک پنج مثقال مغز فندق و دیگر کاو کوهی خشک کرده از هر کدام ده مثقال انقال مویز

پنج مثقال نوع نسخه ها انقال قلقاس نیز آمده انقال قلقاس نیست و بسیار تلخ مضو و مهلک کردند

خورده نوشته تجربه و فرق در میان جوارش و معجون آنست که اعمه جوارش حسن نبود و درشت تر

از ادویه معجون نبود نیز آنچه در جوارش است نعمت حال حاجت باشد سعد کنند و قوام آن باید که اندکی سخت تر

زیاده تر باشد از قوام معجون که بر روی سنگ بهی گونه بیرون رفتن باشد تا نوک چنانکه چه بلند

شربت آن جوارش ده درم تا ده با هلیله یا شربت انار کادو با آب لیمو یا آب تا بع بود دو دوبه کوفته و بیخته

و مغز ها جدا جدا کوفته و در هم آمیخته با سه چندان عسل صاف کف گرفته سرشته و در ظرف چینی کرده سر

محکم کنند و اگر ظرف سیمین باشد بهتر تعداد چهل روز با شیرها و شربتهای بادام با ادویه

باملک

باشد تناول کنند و غذا و با نخود و بار و نواله نخود باشد نخود و دلال و حمصات و ازالهون بارد

ملاحظه باید جوارش زرد خوشبو کرده و پشت محکم کند و در اعراض معده نفع کند و ازالهای غلیظ

و فزون باه نماید ملاعب و آب لیث نماید و بادنجان باد و طعام هضم کند و سنگ و ریگ

کرده و مثانه بگذارد و لذت مجامعت بفزاید و کرده کمر نه اشته باشد با بوله آن بشتوکند ص تخم کرفس

و تخم کدو تخم اسپست و تخم نجار و رازیانه و تخم خیار و بادرنگ و بیخ کرفس از

هر یک پنج مثقال جاوشیر و فربیون و مصطکی رومی و زعفران و عود خام از هر یک دو درم اسپار و فلفل

و کبابه چینی و فلفل از هر یک سه درم عنبر اشهب یک درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته و

مقدار دو ماه از دو درم تا سه درم استعمال کنند جوارش زرد خوشبو دیگر نسخه شیخ نجم الدین محمود

ص تخم بلیونی و زنجبیل و بهمن سرخ و بهمن سفید و ودرسی و سر کافور و لسان العصافیر از هر یک پنج درم

زنجبیل تخم سلغم و تخم کرد و تخم اسپست و تخم گزر و تخم جرجیر و تخم خیار و تخم کدو تا

و خولنجان و جوز بوا و دارچینی و دار فلفل و زنجبیل از هر یک سه درم تخم الجزر ده درم قایند

لب درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته و مقدار شربت از یک مثقال تا دو مثقال

و نوع دیگر تخم گزر و تخم سلغم و تخم خیار و تخم بز ترک و تخم بلیونی و مغز جلغوزه و حب الفلفل

گاو خشک کرده کوفته ده درم دواها کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف کف گرفته بسرشند

جوارشنی مقوی نسخه دیگر از اغلاط کرخی شهوت جماع آورد اسهال ساکن کند با انظار ... قی

منهی ... وغلیظ تمام ... ص زره نیلوفر وحلک رومی و قسط شیرین از هر یک ... مثقال چند

وسفاح مصری وتخم شلغم وتخم زردک تخم بیار ... وتخم کرسنه وحصه ... از هر یک ... مثقال

فلفل سفید وکبابه مقشر ودار فلفل ورنجان زعفران از هر یک مثقال ... ده درم

شیر جلاه از هر یک ... مثقال مغز فندق ودیگر گاو کوهی خشک کرده از هر کدام ده مثقال ...

... مثقال ... نسخه ها ... فلفل ... فلفل ... ودار ... اسپاریح ... مقوی وجملی ...

خورده ... وفرق درمیان جوارشنی ومعجول ... ... جوارشنی جنس ...

... به معجون ... ... بعضی جوارشن باشد بعضد کنند ... ...

... بالعقل ... ... که ... کوره ... ...

... جوارشنی ده ... با ... ...

ومغز ... کوفته ... با سه چندان عسل صاف کف گرفته بسرشند ودر ظرف ...

محکم کنند واگر ... ...

باثلث

105

باثلث ... کنند ... وبا ... ... باشند ... ... باردی

... جوارشنی ... ساکن ... کند ودر ... ...

وقوت ... ... طعام ... کند ... ...

... مجامعت ... ... ص تخم کرفس

وتخم کرفس وتخم ... ... کرفس ...

هر یک سه مثقال ... ... زعفران ... ... درم ...

وکبابه چینی وفلفل از هر یک سه درم عنبر ... کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و

مقدار ... درم تا سه درم استعمال کنند جوارشنی ... نسخه شیخ الرئیس ...

ص تخم ... ... وسره ... ... درم

... تخم شلغم وتخم کرفس ... ... وتخم ...

... ... از هر یک سه درم ... ... درم

سه درم مجموع کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند ومقدار شربتی از یک مثقال تا ... مثقال

ونسخه دیگر ص تخم کرفس وتخم شلغم وتخم ... وتخم ... ... وتخم ... ومغز ... ... الفلفل

وحب الاس و بهمن و لسان العصافیر و زنجبیل از هر یک دو درم حلیت الطیب

و خردل سفید و قلقل از هر یک نیم درم روغن جوز هندی و مشک کافی و روغن زیت

عسل و روغن ادویه ترتیب دهند از ده درم تا چهار درم تناول کنند با رب حب الرشاد

هر صباح لیت ملتم قند سفید در یک حالت شکرها و بباشانند و غذا نخود آب و کباب و قلیه

و بیار و زرد که بسیار دلالتی و ادویه حار بسیار را دانسته باشد گلاب و معصو ادویه جامعات حلال

منی زیاده کند و قوت مجامعت دهد و کند و دیگر محکم سازد و دماغ را قوت کند

حب لعاب مقوی دفع کند و قلقل و دارچینی و زنجبیل و قرنفل از هر یک نیم مثقال

بهمن و لوز هندی و تخم اسپست و تخم خربزه و تخم خرفه و تخم خیار و تخم کاهو و دیگر

و تخم میبون و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یک سه مثقال ترنجبین سفید را چاره و خاک

یا کعک شیر و روغن ادویه ترکیبی بالاشیب در شیر گاو و خیس مدد و با مولد و بت بالسویه

صاف کنند و باتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود و دوا در آن داخل کنند و سی درم

و حب ترسند و در طرف کنند در آن طرف چند بار آنکه بیاشامند سه مثقال با

شیر گاو و نان آسان بخورند که نافع است جوارش ملکی قوت باه دهد و شهوت

را قوی کند

و شهوت مجامعت باه زیاده کند و در امر مجامعت قوت عظیم دهد. صفت خولنجان و جوز بوا

و لسان و لسان العصافیر و بیخ اذخر و زنجبیل و دارچینی و مصطکی و جوز هندی و زعفران از هر یک سه درم

فلفل و دارفلفل از هر یک یک مثقال ادرنه سه مثقال مشک یک دانگ نیم قند و عسل با جمله

باتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود و دوا را کوفته و بیخته بسرشند مقدار شربتی یک مثقال نافع و مجرب است

از موده جوارش جلا سامنی زیاده کند و قوت مجامعت دهد و ضعف گرده را سود دهد و معده را

قوت بخشد و اشتها طعام بیاورد. صفت لسان العصافیر و قرنفل از هر یک یک مثقال زیره کرمانی

حب آس و لوز هندی و لعاب خشک و جوز هندی از هر یک دو درم چهار مثقال قلقل و دارفلفل و دار چینی

از هر یک دو مثقال حصه العلک مصری و لوز هندی از هر یک دو نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته با عسل صاف

و عسل دیگر طلا کند بسرشند مقدار شربتی دو درم نافع است فصل سوم اندر اسباب جماع

در بیان باه جوارش مقوی و ممسک و خوشبو کند جوارش جالینوس این جوارش را

نفع بسیار است بر اسهال اگر بود دهد و بوی دهان خوش کند و بادها ببرد و بسیار

را درد و باد و برد بار دل دارد و بلغم بگزارد و بوی دهان خوش کند و طعام

هاضم کند و بادها ببرد و بسیار دلالتی کند و دیگر

کرده و شانه بمرود بسیار بی‌خون کند بالا لو و لکه لیست دیگر و را لاد استعمال نماید بیمار را
خلاص باید و بعد از آن که ساخته باشند استعمال صندل کنو و دفع حرارت کند مجموع آن
برای زوال لوب تصعد لوزستی و بهی فاین دید و لواسیر بالا طرف کند و دل چهار بیمار را
مذکور خلاص بود ص سیسبان الطیب و سلیخه و ملا صبر و قاقله و جوز بوا و قرنفل و بعد کوفته و در
زعفران و دانه هل و بلادر و فلفل و شعیر و جوز بوا و ذرنباد و حب البان و حب الزرد
از هر یک جزو مصطکی را ده درم قند سفید وزن تمام ادویه عسل صاف قوام آورده مجموع اجزا کوفته
بیخته بر سند مقدار رستی و بعد از طعام و بعد از طعام صندل جلو حرارت انگشت
ضعف معده را لو و دید و با دم انکند و خفقان دل و لواسیر را نافع بود ص مشک ترکی تکمیل
فایده و جوز بوا و قرنفل و زنجبیل و بلادر و فلفل از هر یک دو درم دارچینی سه درم عود قماری
نیم درم زعفران دو درم قند سفید وزن تمام ادویه کوفته بیخته به اجزا مجموع اجزا عسل بسرشند
شربتی تکمیل نامی کند حرارت جر خفقان و ضعف دل و درد معده مفید و برای
لعاب نافع بود ص قاقله و سیسبان و بلادر از هر یک جزو عود خام فرنجمشک و زعفران
از هر یک دو درم جوز بوا سه درم زنجبیل و بلادر و فلفل از هر یک جزو و دانه و مصطکی

دعرد لشب

۱۰۷ دعرد لشب از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با شیره نبات و عسل بسرشند شربتی تکمیل آن
حرارت معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورده و بادها بشکند و بیرون آورد ص ول
قرنفل سه درم قاقله یار و دارچینی عود خام هر یک یک درم زعفران یک درم و نیم سیسبان الطیب سه درم مصطکی یک درم نیم درم
تمام ادویه و عسل مقدار مجموع اجزا بسرشند شربتی از آن دو درم باشد نسخه دیگر باد را بشکند و خفقان
و دل تنگ و توحش را زایل کند ص عود خام و بلادر با سه و زنجبیل و قرنفل و دیع زرنباد و سیسبان الطیب از هر یک سه درم
لسان الثور و بادرنگ و بعد و فرنجمشک و زرنباد و درونج از هر یک یک درم و نیم دارچینی و زنجبیل و فلفل
و مصطکی از هر یک دو درم قاقله سه درم عود و بلادر و مشک ترکی دو دانگ اجزا کوفته و بیخته با عسل
حل کرده بسرشند نسخه دیگر معده و دل را قوت دهد و بیرون آورد و الا مولعی باشد ص عود خام و درونج
و سایع بید ور یحان و قاقله و فرنجمشک و دار فلفل از هر یک درم و مثقال زعفران نیم اجزا کوفته و بیخته با عسل
بسرشند حرارت معده نسخه صحیح المعده از هر یک ده درم جوز بوا و بلادر از هر یک ص عود خام سه درم
مشک ترکی دو دانگ قاقله و زنجبیل از هر یک نیم درم لسان الثور و بادرنگ و بعد و فرنجمشک و زرنباد و درونج
از هر یک یک مثقال و دارچینی و مصطکی و زنجبیل و فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم قاقله سه درم
بادیان و زنجبیل و قرنفل و دیع زرنباد و سیسبان الطیب از هر یک سه درم با عسل حل کرده بسرشند شربتی دو درم

جوارشنی دیگر هضم با صلاح آرد اشتها طعام بیفزاید ص عود خام ده درم پوست [illegible] سه
درم زنجبیل سه درم و مصطکی یکدرم و نیم نبات سفید یکمن قوام آورده کوفته و بیخته با او خلط کنند خوب
در ظرف سنگ بپرورانند جوارشنی جهت [illegible] دیگر نافع اسهال و ضعف معده را دفع کند و
معده را قوت دهد ص ریحان نیم درم عود هندی و دار چینی و [illegible] از هر یک یکدرم
قرنفل سه درم کندر دو درم مصطکی یکدرم زعفران یکدانگ و نیم درم لسان الثور چهار درم [illegible]
[illegible] اجزا کوفته و بیخته با سه رطل قند [illegible] قوام آورده برسند و در ظرف سنگ نگاه دارند
لیکن در سرما [illegible] مقدار خوراک از دو درم تا سه درم نسخه دیگر از مؤلف دل
و جگر را قوت دهد و [illegible] و رنج و دفع [illegible] را کند [illegible] و اسهال معده را نافع باشد
و لون و دهان خوش کند ص عود هندی نیم درم [illegible] گل سرخ و ریحان و بادیان از هر یک
و [illegible] در رنگ [illegible] قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب و [illegible]
و زرنب و جوزبوا و [illegible] پوست بیرون کرده [illegible] و دار چینی و زعفران
از هر یک دو درم مشک ترکی یکدرم کافور قیصوری دو دانگ رب به و شربت سیب و [illegible]
از هر یک نیم درم قند سفید و عسل صافی بقدر حاجت کوفته و بیخته با [illegible] قند و عسل [illegible]

و مقدار

۱۰۸

مقدار شربت دو درم باشد جوارشن صندل نسخه مؤلف خفقان و [illegible] دل و جگر را نافع باشد
[illegible] و حرارت [illegible] اسهال صفرا را نافع باشد ص صندل سفید [illegible]
ده درم صندل سرخ [illegible] بیخته طباشیر سفید و تخم خرفه و کشنیز خشک [illegible]
پوست بیرون کرده از هر یک دو درم مصطکی و زعفران از هر یک یکدرم مروارید [illegible] از هر یک دو درم
مشک نیم درم آب سیب [illegible] گلاب [illegible] قند سفید [illegible] مقدار شربت
از سه درم تا پنج درم باشد جوارشنی دیگر از مجربات [illegible] نافع باشد
ص [illegible] از پوست [illegible] که مقدار یک رطل [illegible] رطل و [illegible]
[illegible] با [illegible] با عسل [illegible] اجزا [illegible] کوفته و بیخته با [illegible]
[illegible] پوست بیرون کرده [illegible] و قرنفل [illegible] مصطکی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مشک [illegible] اجزا کوفته و بیخته [illegible] مقدار شربت [illegible] مثقال باشد
نسخه دیگر ص [illegible] و [illegible] که مقدار [illegible] در [illegible]
[illegible] مصطکی و [illegible] بکوبند و با [illegible] قند و عسل [illegible]
و این اجزا کوفته و بیخته [illegible] عود و مصطکی از هر یک [illegible] سنبل الطیب [illegible]

و قرنفل و زنجبیل از هر یک سه درم طباشیر و ورد … از هر یک … مقدار شربتی
سه درم نسخه دیگر شکم بر بندد و معده را قوت دهد و قی و تهوع باز دارد و در یک نسخه … گفته
و اشتهای طعام بیاورد ص به اصفهانی که رسیده باشد از پوست و دانه پاک کرده مقدار یک من
در دیگ کرده بجوشانند تا مهرا شود با عسل بقوام آورند پس زنجبیل و دارچینی و دارفلفل از هر یک
چهار درم و نارمشک و تخم کرفس و زعفران از هر یک دو درم کوفته و بیخته مجموع را در آن سرشند مقدار
شربتی چهار درم باشد جوارش تفاح ضعف معده که از سردی باشد نافع بود و تا همه … دهد
سیب شیرین سپاهانی … که از پوست و دانه پاک کرده مقدار یک رطل بکوبند در …
بجوشانند … تا … نیکو … با یک رطل عسل … قوام
و عود هندی و زنجبیل و قرنفل و جوزبوا و زعفران از هر یک … قیراط کوفته و بیخته
در سیب و عسل … که در هم آمیخته بود مقدار شربتی مثقال باشد نسخه دیگر معده
و دل و جگر را قوت دهد و خفقان را سود دارد … ص آب سیب ترش
و آب سیب شیرین از هر یک … رطل … از هر یک … رطل …
با هم بقوام آورند … سنبل الطیب و دارچینی و مصطکی و …

و گاوزبان

و گاوزبان و عود هندی و … از هر یک چهار درم مشک نیم درم شربتی سه درم باشد جوارش فواکه
معده و دل و جگر را قوت دهد و تهوع باز دارد و حدت صفرا بنشاند و خفقان را سود دارد ص آب سیب ترش
و آب سیب شیرین و آب انار بی و آب … و آب غوره و آب زرشک و آب سماق
و آب لیمون مجموع … در دیگ سنگی بجوشانند … قند … [illegible]
آورند … و دو دانگ مشک و یک درم مصطکی و نیم درم زعفران کوفته … کرده
بر بالای … بکنند … جوارش … نسخه دیگر معده و دل
و جگر را قوت دهد … ص آب سیب و … و آب انار بی
از هر یک … آب … با هم … و … کوفته و بیخته …
… از هر یک … مصطکی و سنبل الطیب و جوزبوا
و زنجبیل و … از هر یک دو درم زعفران … مقدار شربتی … مثقال
تا … جوارش … ص … زرشک …
حب الآس … و … از هر یک … کوفته و بیخته …
زرشک … مقدار … شربتی سه درم باشد جوارش … انار … مقدار …

در دیگ سنگی با آتش نرم جوش دهند تا به ربع رسد پس از آن قند اضافه کنند و قوام آورند
دار فلفل خرد کرده و سرکه خمر بریزند و بپالایند جوارشی بلادری جهت ضعف گرده و مثانه و
معده و ادرار بول نافع باشد و بادهای غلیظ بشکند ص دارچینی و عود و دارفلفل از هر کدام [illegible] درم و فلفل
و فلفل و سنبل الطیب و اسارون از هر کدام [illegible] درم مصطکی رومی و انیسون و [illegible] و سلیخه
از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته و مقدار شربت [illegible] درم باشد جوارشی
حب الآس قبض و اسهال صفراوی را نافع بود و قی را از طرف معده قوی باز دارد ص
حب الآس [illegible] مثقال هلیله سیاه و پوست هلیله و [illegible] منقی و [illegible] از هر یک [illegible] درم فلفل
و دار فلفل و زنجبیل از هر یک ده درم و مصطکی و [illegible] و کرویا و انیسون و زیره کرمانی و سنبل الطیب
و سلیخه و قاقله و قسط از هر یک [illegible] درم جوز بوا و [illegible] و [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]
و [illegible] از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته جوارشی [illegible] که [illegible]
درد معده و [illegible] را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند ص [illegible] و قرفه و قاقله صغار
از هر کدام پنج درم [illegible] درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته جوارشی سماق
اسهال صفراوی را باز دارد و معده را قوت دهد ص سماق [illegible] درم حب الآس ده درم

ده درم

خرنوب شش درم صمغ عربی و کهربا و جلنار و انار دانه از هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته
با رب مویز منقی و عسل سرشته جوارشی دیگر ص سماق پاک کرده سی درم پسته جو و گلنار
و پوست سیب و کعک بغداد و خرنوب شامی از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته با رب سیب
یا شربت به سرشته و شربتی پنج درم باشد با قدری آب سرد جوارشی خوزی از قرابادین
نافع معده و امراض کبد و اکثر امراض بارده و سپرز را نافع بود و مقدار شربت از آن یک درم
بول براند و طعام هضم کند و اسهال صفراوی را باز دارد و ضعف جگر را سود دهد ص قسط تلخ
و مرمکی و سلیخه و قرفه و سنبل الطیب و حب بلسان از هر کدام یک درم جوز بوا و عود قاقله کبار
و قرنفل و انیسون و اکلیل الملک و شیطرج هندی و بادرنگ از هر کدام چهار درم بسباسه و دارچینی
عود از هر یک سه درم ریوند چینی و زرنباد و [illegible] از هر یک پنج درم هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال هلیله ده عدد حب الآس [illegible] اجزا کوفته و بیخته
با انگبین سرشته نسخه [illegible] شکم [illegible] ملایمات معده و احشا و قی را نافع بود
و ماسکه را قوت دهد ص دانه مویز [illegible] در سرکه تر کرده باشند [illegible] ده درم حب الآس [illegible]
بیست درم خرنوب [illegible] و گل انار و جلنار و [illegible] از هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با قند

لرزنند شربتی سه درم باشد نسخه دیگر مسهل صاحب قابل الغذا عم استطلاق شکم و
سوء الاستمراء و ضعف معده که از برودت بود نافع باشد ص قسط تلخ و سلیخه و فرنجمشک
سنبل الطیب و حب بلسان از هر یک ده درم جوز بنجعد و قاقله کبار و قرنفل و انیسون و
دکهل الملک و مصطکی و هیل بوا از هر یک چهار درم اسارون و دارچینی بری ازیخ
از هر یک سه درم زراوند مدحرج و دارچینی و دارشیشعان از هر یک دو درم زرنباد و سعد
وقسط البحری و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک نیم درم ملح سیاه ده عدد حب الاس یک
مجموع ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند جوارشی کمونی اکبر در حبس
وخم ... و تبهای بلغمی و سوداوی و دردهای و قولنج امتلائی و هضم طعام و نفخ
کمونی که سود مند بود ص زیره کرمانی در سرکه انگوری یک روز خیسانیده و در سایه
خشک کرده و بود ... نانخواه ... از هر یک ده درم فلفل یک نیم و
سلیخه و دارچینی و فرنجمشک و سنبل الطیب و مصطکی از هر یک دو درم بوره ارمنی
نیم درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف ... کف گرفته سرد ...
بوره ارمنی فلفل کنند و حب شربتی و بانی ادویه فلفل ... درم ... و ...
الحمد

لرزنند با ... و فلفل سیاه ... کوفته با عسل بسرشند ... فلفل ... ... نیم درم باشد
نسخه دیگر کمونی صغیر ص زیره کرمانی ... فلفل ... درم ... سداب و زنجبیل
از هر یک ... درم بوره ارمنی نیم درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل ... بسرشند شربتی
از ... تا ... مثقال باشد جوارشی کمونی لؤلؤ بوره ارمنی ... و ...
... جوارشی ... از ... ... و ضعف ... و ...
... ص زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب از هر یک ... درم مصطکی رومی و
... از هر یک چهار درم ... خشک از هر یک ... زیره کرمانی و سلیخه و حب بلسان
... از هر یک ... درم ... کوفته و بیخته با سه ... عسل کف گرفته بسرشند
... مثقال باشد جوارشی فلافلی ... و ... ... و ...
... و ... ... فلفل سفید و سیاه و دار فلفل
از هر یک چهار درم زنجبیل و ... و ... و سلیخه و ... از هر یک ...
از هر یک ... ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند جوارشی ...
طعام ... ... و ... ... ص

پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله هندی هر یک ... هلیله سیاه سه درم فلفل دارفلفل و ... از

از هر یک چهار درم زنجبیل و قاقله و دارچینی و سنبل الطیب از هر یک دو درم ... درم

سایع هندی یک درم ... اجزا کوفته و بیخته با قند سرشند جوارش طالیسفر ...

... و بادهای غلیظ ... ص طالیسفر ... زنجبیل ... درم دارفلفل ...

... از ... قند ... برابر ادویه ... عسل ... سرشند جوارش حب الحدید

... قوت ... معده ... و ... چهار درم ... کنند

... رنگ ... و باه ... کند ص هلیله سیاه

هلیله ... فلفل و دارفلفل و زنجبیل ... و سنبل الطیب از هر یک

چهار درم خبث الحدید ... چهار روز در ... خشک کرده در روغن

گاو ... کرده ... اجزا کوفته و بیخته ... چرب کنند و با سه برابر عسل ...

... درم ... مربع کنند در ظرف ...

... ص ... از ... و ...

... ص پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و ... مقشر

و پوست بلیله و فلفل سیاه و دارفلفل و زنجبیل و سعد کوفی و سنبل الطیب ... جوارش حب الحدید

... دیگر ... مقشر از هر یک ... مجموع را کوفته و بیخته ... کاو چرب کنند

و ... سرشند ... روز ... درم ... تا ...

... روز ... جوارش جند الحمراء ... و ...

... ص حب الحمراء ... مقشر از هر یک ... مثقال پوست ... مقشر

و پوست بلیله و زنجبیل و دارفلفل و ... سنبل الطیب ... از هر یک چهار مثقال

... از هر یک ... مثقال ... اجزا کوفته و بیخته ... چرب کنند

و با عسل ... کرده و ... سرشند جوارش ... نسیان ... کند و حفظ ...

... و ... ص فلفل و دارفلفل و ...

... از هر یک ... قرنفل ... عسل ...

... اجزا کوفته و بیخته ... و عسل ...

... کرده با سه چندان عسل کف گرفته سرشند ... دو درم ...

جوارش صعتر ... ص صعتر ...

درونج و بادنجویه و لعاب و تمام و زرنباد کبابه از هر یک یک درم زنجبیل و عود هندی و اگر بسیار

از هر یک نیم درم تخم کرفس و بادیان و انیسون از هر یک ربع درم جدوار خطائی یک درم قند سفید بجای درم

احلا کوفته و بیخته با عسل سرشته بسند حب الکرفس بمقلیا بارد و خشک و لطف سرد بود و تند بود ص

جهت فساد که حرارت باشد و لاغر مزاج حرارت چرب و بلغم باشد بود و باد کنار

نیم جو احلا کوفته بود از حرف که کوفته بید و از ربع بیخته با قند و کلاب الرسند حب الکرفس المحلل

نفع معده و درد و قولنج بادی بود و تند بود ص قلعی و تخم کرفس از هر یک هفت درم تودری اصل

و لعاب و صبر سقوطری از هر یک ... درم تخم کشوث تبرده درم کوفته و بیخته با عسل الرسند نسخه دیگر

از ادوف از آن و لقع بود و نفخ بدن و بادها بکشد و ... و طحال کند ص

قلعی و بالعقال و ادرس و زنجبیل از هر یک سه درم انیسون و مصطکی و بادیان و بادنجویه و تخم کرفس

از هر یک ده درم الجبال بابرده درم احلا کوفته و بیخته با عسل کف گرفته الرسند مقدار شربتی ده درم

حب الکرفس جولنجان بیرون حیض و لعف ریاح بود و جهت لا ایهم طعام بار دید و باد ها

تحلیل کند و بیرون آید حب الکرفس و رنگ رو صافی سازد ص جولنجان قرنفل و قلعی سفید از هر یک

ده درم قاقله صغیر و دار صینی و ما زنگ از هر یک سه درم دار فلفل ... ربیحان ... درم

هم از

تخم کرفس و انیسون و زرنباد کبابه و طالیسفر و کرویا از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با سه برابر

عسل و قند با قند الرسند حب الکرفس جلسا معده لاغری و طعام هضم کند و حفظ قوای بدن کند و

قابض و بد رنگ رو صاف کند و بوی دهان خوش کند ص حب الکرفس کبیر زنجبیل و دار صینی و سنبل الطیب

و لعدی و آس و مصطکی و بیلت بود از هر یک دو درم ... کوفته و بیخته با قند و عسل الرسند مقدار شربتی

تا سه حب الکرفس زنجبیل معده و لعاب و تحلیل ریاح بود و بادها بشکند و اسهال بلغمی بلا بار و الله

ص زنجبیل ... درم جبنی ... از هر یک ده درم قرنفل و دار صینی از هر یک بجد درم

زعفران یکدرم ... بود داده حبات و چهار درم ... یکدرم شکر طبرزد القدر و ادویه

کوفته و بیخته الرسند حب الکرفس طباشیر و اسهال صفراوی ... ص طباشیر سفید حب الاس

از هر یک ده درم تخم حماض و صمغ عربی از هر یک ... درم خرنوب و گل سرخ و سماق و عصاره لحیة التیس

از هر یک سه درم زعفران و افیون از هر یک ... درم احلا کوفته و بیخته با آب بهی الرسند حب الکرفس طباشیر

نسخه دیگر حرارت معده بنشاند و تشنگی ساکن کند و اشتها طعام بیفزاید معده لاغر قوی دهد و از استفراغ

حفظ کند ص طباشیر سفید و گل سرخ از هر یک ... درم مصطکی ... سماق ... تخم ... درم کهربا و فلفل

از هر یک یکدرم احلا کوفته و بیخته با قند و عسل الرسند مقدار شربتی سه درم حب الکرفس کندر

اسهال بلغمی را زائل کند و معده را قوی دهد و نفخ را ... زائل کند ص گشنیز [illegible] درم فلفل

و دار فلفل و زنجبیل و خولنجان از هر یک [illegible] درم قرنفل و جوزبوا و [illegible] از هر یک [illegible] درم مشک [illegible] درم

قند سفید [illegible] بسرشند [illegible] لسیج [illegible] از [illegible] و عسل [illegible]

و [illegible] اسهال را [illegible] نافع باشد ص [illegible] از هر یک [illegible] درم

فلفل و دار فلفل و سنبل الطیب و [illegible] و قرنفل از هر یک دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل

و [illegible] بسرشند مقدار شربتی سه درم باشد جوارش [illegible] شهوت طعام [illegible] آورد

و [illegible] نافع باشد و رنگ روی را صافی کند ص [illegible] گشنیز و دار فلفل از هر یک دو درم

[illegible] کوفته و بیخته

با [illegible] بسرشند جوارش [illegible] اسهال و [illegible]

و اسهال صفراوی را نافع باشد [illegible] و [illegible]

[illegible] جوارش [illegible]

[illegible] ضعف معده و [illegible] نافع [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل [illegible]

جوارش [illegible]

114 جوارش [illegible] طعام [illegible] کند [illegible]

[illegible] ص [illegible] و [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل [illegible] جوارش [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] ص [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

از هر یک ده درم [illegible] جوارش [illegible]

[illegible] نافع باشد [illegible]

[illegible] ص [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] از هر یک ده درم [illegible] درم

سنبل الطیب و مصطکی و [illegible] از هر یک [illegible] درم مشک [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل

عسل صاف کف گرفته برسند و در ظرف نگه دارند با در چینی که ... ولیکن [illegible] مقدار [illegible] کم

شربت یاب جوارش قرص ... معده را قوت دهد و اشتها طعام باد ... و بوی دهان خوش کند و باد ... در [illegible]

باید بر طرف کند ص قرص ... درم و فرلفل و زرد آلو و دارچینی و خولنجان و قرنفل و زنجبیل ... کرده

شکر ... کوفته و بیخته باشند ... مقدار ... درم ... کند جوارش مصطکی

زنجبیل و قند ... مصطکی ... دارچینی ... قند ... باشد ... لعوق ... مصطکی

... جوارش دیگر مقوی معده باشد و شکم ... کند و [illegible] ص

... درم مصطکی و زعفران و ... درم

... الطیب ... کوفته و بیخته با ... لعوق ... درم

... مقدار ... درم ... جوارش ... در تقویت معده

... طعام ... مع ...

دانستن طعام ... ص سنبل الطیب و قرنفل و دارچینی و ... درم

کند ... درم ... و ... شکر طبرزد برابر ... و عسل ... دو بار

مجموع کوفته و بیخته برسند مقدار ... درم باشد جوارش دیگر ... طعام هضم کند و اشتها

طعام سالو و ليج

طعام سالو و لیج و ... ص کند ... و مصطکی ... درم ... و ... جوارش

و ... درم مجموع کوفته و بیخته ... درم ... و ... کوفته ... سالو

... جوارش ... معده و ... درم ... سالو ... دهان

خوش کند و شکم ... طعام ... ص جوارش ... و ... درم ... کوب

کرده ... و ... و خشک ... و ...

و قرنفل و ... درم ... جوارش ... خشک کنند

... و ... با ... قند ... درم ... برسند ... باشد

... طعام ... طعام ... جوارش سنبل الطیب ... و ... و ...

... و ... و ... و طعام ... و ... و ...

... سالو ... کند ص ... و ... سنبل الطیب و ... و ...

... مصطکی ... درم ... [illegible]

... درم ... درم ... و ...

... برسند ... باشد ... و ... خشک ...

بریون بی بلاند و کاه و بلادر و همیشه مداومت کنند نسخه دیگر مقوی معده و مشهی طعام بود ص
فاقله نبات زرد قرنفل و زرنباد و دارچینی و دار فلفل و زعفران از هر یک یک درم و هم وزن قند
از هر یک یک درم مشک دو دانگ عنبر اشهب سه دانگ اجزا کوفته بیخته با شکر طبرزد کرده قوام
آورده با شیشه برسند و مقدار شربت سه درم با گلاب [illegible] حلوای نسبی [illegible] نسخ للوجع [illegible]
و توجع در دوران معده لا باس به و او جاع [illegible] ص شیطرج هندی و اسارون
از هر یک چهار درم [illegible] ده عدد و نانخواه از هر یک [illegible] فلفل و دار فلفل از هر یک پنج درم [illegible]
و بان از هر یک [illegible] سه چهار درم فانیذ ده [illegible] اجزا کوفته
بیخته [illegible] برسند و بمقدار [illegible] درم [illegible] باب جیم
در [illegible] اطریفل صغیر و [illegible] اطریفل کبیر [illegible]
[illegible] کرده [illegible] طعام [illegible]
ص [illegible] هلیله کابلی و [illegible] و فلفل و دار فلفل از هر یک سه درم
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] از هر یک ده درم
[illegible]

١١٧ اجزا کوفته و بیخته به روغن گاو چرب نموده با سه چندان عسل صاف برسند و در هوا بالشتال ...
عسل برسند و بعد از ده ماه استعمال کنند قوت این اطریفل تا سه سال باقی ماند و شربت از
مثقال تا دو مثقال بود نسخه دیگر طبع را نرم دارد و صداع و [illegible] ص هلیله کابلی و هلیله زرد
بلیله و آمله از هر یک ده درم [illegible] سه درم [illegible] درم [illegible] از هر یک سه درم
[illegible] و دار چینی و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] اجزا کوفته و بیخته به روغن
گاو چرب کنند و با سه وزن ادویه عسل صاف برسند مقدار شربت چهار درم باشد اطریفل اصغر
[illegible] از هر یک [illegible] و [illegible] صاف کند [illegible] ص هلیله کابلی
و بلیله و آمله [illegible] اجزا [illegible] کوفته و بیخته با روغن گاو چرب نمایند با سه چندان
[illegible] برسند و مقدار شربت از [illegible] درم تا دو مثقال وقت خواب بخورند اطریفل صغیر
نسخه دیگر ص هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یک [illegible] کوفته و بیخته به روغن گاو چرب کرده با سه چندان
عسل برسند [illegible] درم وقت خواب بخورند و [illegible] استعمال کنند و قوت
اطریفل صغیر تا [illegible] سال بود اطریفل [illegible] بیماری [illegible]
و [illegible] ص هلیله زرد و هلیله کابلی

شش درم گل سرخ نیم درم بلیله و آمله مقشر از هر یک پنج درم شاهتره پانزده درم سنا مکی
ده درم افتیمون و مصطکی از هر یک پنج درم [illegible] سه درم سقمونیا سه درم اجزا کوفته و بیخته
بروغن بادام چرب کنند و با سه چندان عسل مصفی بسرشند شربتی مقدار دو مثقال باب اطریفل دیگر
جهت [illegible] و [illegible] نافع بود [illegible] صفت
هلیله و بلیله و آمله و هلیله سیاه و [illegible] از هر یک جزوی [illegible] کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب کنند و با سه چندان عسل بسرشند مقدار شربتی دو مثقال باب اطریفل خبث الحدید
منقول از قانون [illegible] و بروده [illegible] و [illegible] و باه را قوت دهد
صفت پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر و تخم کرفس [illegible] و سعد [illegible]
و صعتر فارسی [illegible] سنبل الطیب و [illegible] از هر یک سه درم
دار فلفل چهار درم و فلفل سیاه و سفید [illegible] از هر یک نیم درم و خردل [illegible] کوفته
پوست [illegible] خبث الحدید [illegible] اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل
معجون کنند مقدار شربتی دو درم باب اطریفل دیگر [illegible] نافع
[illegible] صفت هلیله کابلی و بلیله و آمله مقشر از هر یک ده درم [illegible]

دلکو [illegible]

١١٧

و سعد [illegible] و افتیمون [illegible] از هر یک [illegible] درم سنا و مصطکی [illegible]
از هر یک دو درم [illegible] و [illegible] از هر یک چهار درم
تخم کرفس و انیسون از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با دو درم [illegible]
[illegible] باب اطریفل اصغر [illegible]
[illegible] صفت هلیله کابلی هلیله زرد و هلیله سیاه و افتیمون [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان
عسل بسرشند باب اطریفل کشنیزی [illegible]
[illegible] صفت پوست هلیله کابلی و [illegible]
و هلیله سیاه و بلیله و آمله مقشر [illegible] کشنیز خشک [illegible] کوفته و بیخته بروغن بادام
[illegible] با سه چندان عسل بسرشند و شربتی دو درم [illegible]
[illegible] باب اطریفل [illegible]
[illegible] صفت پوست هلیله زرد و آمله مقشر و پوست بلیله از هر یک ده درم
[illegible] سه درم [illegible]

کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند اطریفال صغیر نسخه دیگر مخصوص بواسیر

و عظم طحال نافع بود ی پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و املهٔ منقی و افتیمون و اسطوخودوس

و بسفایج از هر یک ده درم مقل و تودری خبازی شیر از هر یک سی درم مقل را در آب گندنا

حل سازند و عسل [illegible] ادویه [illegible] کوفته بیخته به روغن بادام چرب کنند

بسرشند نسخه دیگر از برای بواسیر [illegible] ی پوست هلیله کابلی و هلیله زرد

و هلیله سیاه و املهٔ منقی از هر یک پنج درم ترید سفید تراشیده پنج درم مصطکی سه درم مقل شش درم

مقل [illegible] حل سازند [illegible] کوفته و بیخته به روغن بادام چرب سازند و با سه چندان

عسل [illegible] مقدار شربتی [illegible] منافع این معجون

[illegible] اطریفال افتیمونی بیماریهای سوداوی [illegible] نافع باشد و سپل

[illegible] ی پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و املهٔ منقی از هر یک ده درم سنا مکی

و ترید سفید [illegible] و افتیمون از هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم اسطوخودوس [illegible] درم

[illegible] از هر یک دو درم کوفته و بیخته [illegible] بسرشند اطریفال عودی

[illegible] بیماریهای سوداوی [illegible]

ی هلیله سیاه

ی هلیله سیاه و پوست بلیله و املهٔ منقی و ترید سفید و عود [illegible]

از هر یک پنج درم افتیمون ده درم اسطوخودوس [illegible] سنا مکی از هر یک [illegible] درم شیطرج [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مصطکی رومی و [illegible] و قرنفل و سنبل الطیب از

هر یک دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند مقدار شربتی [illegible]

[illegible] اطریفال دیگر [illegible] ی هلیله سیاه و بلیله و املهٔ منقی و

سنا مکی از هر یک ده درم [illegible] درم مصطکی سه درم افتیمون رومی [illegible] درم [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل [illegible] بسرشند نسخه دیگر [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] ی هلیله سیاه و هلیله کابلی و بلیله و املهٔ و افتیمون از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] مقدار

[illegible] اطریفال دیگر [illegible] ی هلیله زرد [illegible] هلیله سیاه [illegible]

[illegible] سنا مکی [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] اطریفال [illegible] هلیله سیاه [illegible]

[illegible] ی پوست هلیله کابلی [illegible] درم

بلیله و املهٔ [illegible] ده درم [illegible] شیطرج هندی [illegible]

از هر یک سه درم ساذج هندی بحدیدم فلفل سه درم مصطکی رومی و کندر و دانه موی قرنفل و خردل

و جوز بوا از هر یک دو درم عاقرقرحا نارمشک و قاقله و دار فلفل و جاوشیر از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته

با عسل معجون کند و بعد از دو ماه مقدار شربتی از سه درم تا چهار درم باشد اطریفل دیگر حق

را بود دلالت داکرده ده روز ضو اسطوخودوس بادان لبی علیف از بس بانگ کند می نوبت هلیله کابلی

و نوبت هلیله دانه سقمونیا و ترمد نشد در کتاب و قبل از هر یک چهار درم کوفته بیخته روغن بادام چرب کند

و با سه برابر جمله عسل معجون کند و بعد از ماه از ده درم تا سه درم شربتی باشد اطریفل شاه تره

حوت و قوبا و جارس بنفشه و خشک مدبل الهود دلالو می نوبت هلیله زرد سه درم و نوبت هلیله دانه جمع

و هلیله کابلی از هر یک ده درم سنا یک ده درم شاه تره کاسنی درم ربوند چینی سه درم کوفته و بیخته بروغن بادام

چرب کند و بادو وزن ادویه کشمش برسند از ده درم تا چهار درم شربتی باشد اگر چند روز مداومت

نماید به روز مقدار ده درم بخورند مدیح الادوی اطباف حکیمی ثمن و الله ددی ادر

بخورند به روز مقدار چهار مثقال که اسهال کند و دو روغن یک مسالو نقد اسهال حجم نورها

اطریفل دیگر اگر جهای بزرگ خورد و حب اللوع بکند و سهال بلغم و اخلاط

لزج بار می نوبت هلیله و بزرک کابلی تغنر از هر یک ده درم حب النیل و ابو العید

اوی دلالت

محوف را اسیره بروغن بادام چرب کرده و نسوخ ثمر بزرک بحدیدم درونه بزرکا و نمک لعلی و

خردل و شحم حنظل سفید و دار اسن و اقسمون و افسنتین رومی و قشر از هر یک سه درم

اجزا کوفته و بیخته با عسل مصاف برسند مقدار شربتی از ده مثقال تا سه مثقال باشد نسخه

از متعلق الطف در بیان ادارجات اطباع تجارب دواء مالک کثیر النفع مسهل

و با مفرن اخلاط غلیظ بلازجی بدن باسهال انرا تسلو و جرب و مالیخولیا و فالج و لقوه و رعشه

و لقوه و تشنج و صداع و دوار الفعال و رمد و بینی و کلف و قوبا و لعقه و صداع و شقیقه و دوار

و هم و شهوت کلی و ضعف و جدابی و درد کرده و شاره و بول و مفاصل و عرق النسا

و درد گوش و دوار الثعلب و داء الحیه و فرج و قرینه بلا نامع ادرار حیض و اسهال

زحمت کند می لحم الحنظل سحنبم اشعاف نموی و غاریقون و سقمونیا محموی و خربق سیاه و مقل

و اسطوخودوس از هر یک ده درم و تم و شحم و افتیمون از هر یک سه درم حاشا و عاقرقرحا و هو

و سانج و دار فلفل و صبر و سنبل و قنطی سفید و قلقل سیاه و جاوشیر و فرهاف و خدمه بسیر

و قطراسالیون و رز و مرد طویل و عصاره افسنتین و فرفیون و سنبل الطیب و حماما

و زنجبیل از هر یک ده درم حنظل مار رومی و اسطوخودوس از هر یک سه درم کوفته و بیخته با ادراک

ادویه عسل کف گرفته سرشته و بعد از شش ماه صحیح باشد فرزد بر عصاره قصب قبل جلاب بالسلاخ
وزن دو فاوا و مصول و بوزیدان هلیله کابلی و افتیمون و اسان الحمود و اسطوخودوس و مویز طائفی و نمک
نفطی از هر یک ده درهم حب الحرشاه و صاف مجموعها بیاشامند اطریفل لوغاذیا نسخه دیگر در معقد
نزدیک به سیم من نسخه الخطاف و شعیرها و صبر سقوطری از هر یک بیست درهم ترنجبین سیاه و افتیمون و غاریقون
از هر یک ده درهم و لعاب [illegible] مقدم هلیله سیاه و دار فلفل و زعفران و سنبل الطیب و دار چینی
و مصطکی و قطر اسالیون از هر یک چهار درهم خار خسک و سکبینج و حماما و قسط و اسطوخودوس و کمادریوس
و اسقودیون از هر یک سه درهم زنجبیل و حب السنوبر و زراوند طویل و حلبا از هر یک سه درهم کوفته بیخته
با سه وزن مجموع عسل صاف کف گرفته سرشته و بعد از شش ماه شربتی چهار درهم با طبیخ افتیمون یا بخه
خانات ماء الجبن باید داد اطریفل جالینوس نفع دهد بواسیر را و آکله [illegible] فالج و نسیج
و استرخاء اعصاب و اوجاع معده و دود الارض نافع باشد و ذهن را و بلغم غلیظ لزج پاک کند
و استسقا را و سلسل البول را سود مند بود من نسخه الخطاف و شعیر ما شوی و غاریقون و حب النقطال
و مقل و دار فلفل و تخم کرفس و بزر الجمود [illegible] از هر یک یک درهم [illegible] و افتیمون
و ملعقه [illegible] و کمادریوس و سکبینج و افتیمون از هر یک سه درهم [illegible] و سکبینج و زراوند طویل
و بعد الغذا

و هلیله سفید و هلیله سیاه و دار فلفل و حب السنوبر و خیار شنبر و قطر اسالیون از هر یک چهار درهم
و لوبیا اطریفل زعفرانی و صبر سقوطری از هر یک چهار درهم هلیله سکنند و دوده کوفته بیخته مجموع در مثلث
خیسانند و هلیله را با هم حل کنند و مجموع را با سه برابر عسل صاف کف گرفته کوفته و نیم
معجون کنند و در ظرف چینی یا شیشه کنند بعد از شش ماه شربتی تا چهار مثقال از بهر بواسیر باید
و لوبیا هلیله کابلی و افتیمون و مویز منقی خوب منزوع و صاف هلیله نیم درهم عسل لعوق را لعاب گرفته باشند
بخورند و مواد منی را قوت اسهال بعد از شش ماه تا چهار سال باشد اطریفل نسخه لوغاذیا
نسخه محرر و القرص [illegible] در اکثر اطراف بود و در دیگر [illegible] نافع و سود مند بود من
حب السیاه یک درهم نسخه الخطاف یک مثقال صبر سقوطری یک مثقال [illegible] یک درهم و دو دانگ غاریقون
دو مثقال و چهار درهم [illegible] یک مثقال [illegible] یک درهم هلیله سفید یک مثقال زنجبیل دو مثقال [illegible] حماما
حاسا و اسارون و حب البان و مغز فارسی و تخم کرفس و دو از هر یک سه درهم حب البلسان
ده درهم شاه البلوط و تخم [illegible] و بادرنجبویه و تخم [illegible] و لعاب حبک از هر یک دو درهم
افتیمون یک درهم [illegible] کوفته بیخته با شکر سرشته [illegible] بعد از شش ماه شربتی [illegible] درهم
اطریفل ارکاغانیس مجموع اطراف باطنی و دو [illegible] و اوجاع [illegible] انند

و تولیج و لعاب بهی حاصل و زرده [illegible] و [illegible] که از اخلاط کاسته باشد
و حرارت دیگر [illegible] صفت نسخه خطمی [illegible] دقیقه [illegible] و اسطوخودوس و
[illegible] سیاه [illegible] از هر یک چهار دقیقه [illegible] و صبر سقوطری
و حنظل [illegible] و فطراسالیون از هر یک [illegible] و جعده و سکبینج و [illegible] و
سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درم ادویه کوفته [illegible] مجموع
در آب [illegible] با ثلث [illegible] صاف [illegible] بعد از آن [illegible]
مقدار [illegible] مثقال با آب [illegible] در حب [illegible] و تقسیم
حب [illegible] صاف [illegible] باشد [illegible] ایضا [illegible] اخلاط [illegible]
[illegible] نسخه خطمی [illegible] درم
صبر سقوطری [illegible] سکبینج [illegible] درم [illegible] ده درم [illegible] درم
فطراسالیون [illegible] و زعفران و [illegible]
و جعده [illegible] از هر یک [illegible] درم ادویه کوفته و بیخته مجموع [illegible] مجموع
[illegible] بعد از آن [illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible] اسطوخودوس و
[illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] ایضا [illegible]
[illegible] نسخه خطمی [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] فطراسالیون [illegible] اسطوخودوس [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] نسخه [illegible] درم کوفته بیخته با عسل [illegible] مثقال از
دو مثقال تا چهار مثقال [illegible] ایضا [illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible] صبر سقوطری [illegible]
[illegible] مجموع [illegible] با عسل [illegible] درم [illegible] ایضا [illegible] سنبل الطیب
[illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible] صبر سقوطری
تمام ادویه مقدار [illegible] درم [illegible] نسخه دیگر [illegible]
[illegible] اسطوخودوس [illegible] درم [illegible]

عصارهٔ غافث از هر یک ده درم حب ... سه درم سنبل الطیب و دارچینی و اسارون و سلیخه

و عود بلسان و حب بلسان و زعفران از هر یک دو درم صبر سقوطری یک ... تمام ادویه [illegible] و دوا ... کوفته و بیخته

باعتدال رسد نسخه دیگر بیماریهای معده و جگر کهنه را نافع باشد ص عصارهٔ غافث و عصارهٔ افسنتین

و دارچینی و ... اذخر و ... و جوز ... و قرنفل و مصطکی و سلیخه و اسارون و عود بلسان

و حب بلسان و سنبل الطیب و ... از هر یک سه درم زعفران دو درم صبر سقوطری سی درم دارچینی

نسخه‌ها ... [illegible] بباید داد که ... با ... علقلی باشد

داشته باشد ... [illegible] ... مقاله دوم

در بیان اشربه و لعوقات و مربات و ... و انواع سکنجبین و ... مشتمل بر ... باب

در ... فصل اول در بیان شربتها ... شربت ورد ... جلاب

... [illegible] ... سکنجبین نوشند ... ص ...

... رطل آب ... [illegible] ... صاف کنند و با ... قند

قوام آورند و اگر خواهند ... [illegible] ... بسازند

صاف کنند و با قند قوام آورند مقدار شربت ... درم با ده درم سکنجبین ...

نوشند

نوشند شراب ورد نسخه دیگر ... گل سرخ ... [illegible] ... مستعمل ... ص ...

گل سرخ خشک در چهار رطل آب صاف طبخ کنند ... [illegible] ... بر جایند

... ربع آب بماند ... [illegible] ... صاف کنند و با ... رطل قند قوام آورند

مقدار شربت ... با ده درم سکنجبین ... [illegible] ... اطلاق کند

شراب بنفشه ... صفراوی ... و ذات الصدر و ذات الجنب را نافع باشد ... طبخ کنند و

... بماند ص بنفشه ... [illegible] ... در چهار ... آب ... تا ... بماند

و ... صاف ... با ... قند قوام آورند و اگر خواهند ... [illegible] ...

... شراب نیلوفر نسخه دیگر ... طبع را ...

ذات الجنب و ... [illegible] ... نافع باشد ص بنفشه ... سه درم ...

و ... [illegible] ... درم مجموع را در ... صاف ...

و ... [illegible] ... صاف کنند و با ... قند قوام آورند نسخه دیگر ... الجنب

و ذات الصدر ... و ... نافع باشد ص بنفشه ... یک رطل ...

و ... [illegible] ... از هر یک ده درم مجموع را در ... رطل آب ... دهند

تا ثلث بماند صاف کنند و با یکمن قند یا فانید بقوام آورند مقدار از شربت نیم درم تا ...

شربت انار طبع لایم ملین و صفرا را ببرد و تب صفراوی را نافع است ص آب انار ترش و شیرین

از هر یک یک من تربد ترکستانی نیم کوفته ده درم تربد را در خرقه بسته بندند و در آب انار کنند

و بجوش آورند پس خرقه تربد را برآورند و در آن آب انار لیف رسند ... هلیله کابلی مجوف کرده

زعفران سوده یک درم در خرقه جدا بسته با یکمن قند در آن آب انار بجوش آورند و بر دیگ بقوام آورده

نگاه دارند مانند وقت ... دو مثقال ... ولعد الاقوام ... و بر دو کرده

در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند وقت حاجت مقدار بکوفته با قدری آب ... بنوشند

شربت آلو صفرا دفع و طبع لایم ملین و محرور را طبع لاجرم از او دو نافع باشد ص

آلو سیاه صد عدد تمر هندی ده ... درم مجموع را در ... آب صاف ... بجوش آورند

و صاف کنند و ... تربد سفید ترکستانی نیم کوفته در خرقه بندند و با آب آلو و ...

بجوش آورند تا ... آب بجوش و ... تکلیس بجا آید ... و با یکمن قند بقوام آورده و ...

نگاه دارند و در ... بکدام ... زعفرانی ... کنند و در ظرف شیشه نگاه دارند

نسخه دیگر مسهل ... ص آلو سیاه صد عدد عناب ... دانه ... که ... کوفته تربد سفید

ترکستانی نیم کوفته

ترکستانی نیم کوفته با بروه مثقال تربد را جدا در خرقه بندند و همه را اندر ... آب ... بپزند

تا ده یک ... آب ... نیک ... بالا ... مثقال ... و ... بقوام آورند

و کف بردارند و در آخر ... سقمونیا ... و ... زعفران نیم کوفته ... اضافه کنند

شراب ... مسهل صفرا و ... صفراوی را ... و ... نافع ... ص تمر هندی ...

... صاف ... و با یکمن قند بقوام ... سقمونیا ... درم ...

و نیم درم زعفران سوده در وی اضافه کنند و مقدار ... درم در آب ... باشد شراب ...

صداع حار ... صفراوی ... و ذات الجنب و ... الابدان نافع باشد ...

... و طبع لایم ملین ص ... رطل در چهار رطل آب بجوش آورند بالا ...

و با یکمن قند بقوام ... و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند شراب عناب ... و ...

... ص عناب ... آب بجوش آورند و ... عناب ... کنند

و با ... قند بقوام آورند شراب ... ص ...

تربد سفید ... در چهار رطل آب ... و ...

... و با یک ... قند بقوام ...

و ادویه مکوفته در خلط کرده دهان اندایند و ساعتی لب بر هم نهند که علاجها قوام آید کم بعضها

ده درم عود هندی و قرنفل و زنجبیل و لسان السعه از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با مربی و شربت ده درم

تا نیم درم بالاس شراب اسارون و اکرا از بانی لبن و دو صحرای عودی بابد ص تر یا بقدر درا شکنی بکوفته نیم رطل در

چهار رطل آب صاف جوشانیده تا ثلث بماند صاف کنند و با یک من قند قوام آورند و در آخر یکدرم بعضها

و یکدرم زعفران و دو دانگ فلفل سا کوفته و بیخته با مربی مقدار یک درم بدهند شراب الفیسلی بعضه را

و دم ده دهرا در سیر رو حکر با لو و مدلوح و طبع ... ص الفیسلی روی بعد درم ده دانگ داده ...

و لسان الطیب و ورق گل سرخ و مرزنجوش و جاوشیر از هر یک یک درم نیم کوفته در خلط کنند در درم ... کنند

و یکی الفیسلی معجون ساده و یکدرم زعفران و دلال ... و در آن یکی دراعات علاج ... دو

مدت ... ودر شراب ... از ... و ... در ... و ان ... ده ... ان از شراب

و شراب ... الا ... ص ... نوشند نسخه دیگر صمغ للاغ

پاک کنند و صعتر ... و ... ص گل سرخ ... درم و افسنتین رومی ده درم

پانزده درم ... درم ... آب جوش ... و ...

و یکمن قند قوام آورند نسخه دیگر ... ص و افسنتین رومی ده درم گل سرخ ... درم ترید

لعد

سفید و عاقرقرحا از هر یک چهار درم لسان الطیب دو درم مجموع را در چهار رطل آب صاف کوفته

تا نصف بماند با نیم من قند قوام آورند مقدار شربتی ده درم با آب ص شراب ترید ... بلغم بود

ترید سفید ... و نیم کوفته صد درم ... صاف ... کنند ...

آب ... ناب ... در ... یک ... کنند

... قند

قوام ... ص ... از ... ده ...

... و ... ص ... گل سرخ از هر یک ... درم ...

... از هر یک ده درم ... درم مجموع را ... رطل

... ص ... و ... ده درم ...

... ص ... و ...

و ... ص بادیان ... از هر یک پانزده درم ... کاسنی و ...

بیخ بادیان و بیخ کرفس از هر یک ... درم ... و ورد گل سرخ از هر یک پانزده درم

مربی خیار بی مکلون نیم درم بکوبد و بجوشانند و صاف کنند و با شکر قند قوام آورند
و در آخر نیم درم زعفران کوفته بیخته بر وی کنند شراب اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد
و جمیع امراض دماغی و عصبانی را سودمند باشد و طبع را نرم کند ص اسطوخودوس ده درم بسپایه
و صعتر از هر یک پنج درم اصل السوس و گاوزبان و افتیمون و پوست بیخ کرفس و تخم خطمی و تخم کرفس
از هر یک سه درم مویز منقی و سپستان از هر یک ده عدد مجموع را در آب صاف جوشانند و جوشانیده صاف
نموده به شکر صاف با نبات قند قوام آورند شراب عناب تب های گرم و التهاب و سعال گرم را سود دهد و لعاب
و صفرا را براند و طبع را نرم کند ص عناب پنجاه عدد سپستان سی عدد بکوبند و در ظرف ده من آب
بر آتش نهند تا به سه روز در آن آب بگذارند و چون کفک ده روز بر سر آب پیدا آید ده عدد دیگر ثابت
تر بنهند اضافه کنند و در آن آب بگذارند و بعد از سه روز از آن آب بر آرند و صاف کنند با قند
به چهار مثقال تر کرده قوام آورند و اگر به جای قند شکر سفید نبات بیاورند جایز است
شراب عناب ملین و اسهال صفرا و بلغم و سوداء تب و اخلاط را بی رنج ببرد ص
پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان و سنبل و سنا و ماهی زهره و پوست مرمکی و افتیمون از هر یک
ده مثقال تربد سفید ده مثقال قند و افسنتین ترکی لطیفی مغز بادام تلخ وزن ده مثقال کوبیده را بجوشانند

پس از تقطیر

شراب خطمی با مغز صفرا ضعیف و سرفه و درد سینه ایرا و سودمند کند ص خطمی ماده ده درم عناب
چهار درم مویز بیدانه ده درم گل سرخ و افسنتین از هر یک سه درم تربد بیخ درم مجموع را در آب ارطال صاف
جوشانیده تا نصف بماند چون صاف کنند دیگر باره قند سفید قوام آورند مقدار سی مثقال شراب زوفا
سرفه بلغمی و ضیق النفس و بلغم و ربو و نفس تنگ و سینه و درد سینه و ثقل و اخلاط پاک کند و طبع را نرم کند و مالو
ص عناب سی عدد سپستان بیست عدد انجیر نیم عدد زوفا خشک چهار درم پرسیاوشان نیم درم تخم خطمی
و خیار زهر یک پنج درم اصل السوس تراشیده و زوفا خشک از هر یک نیم درم مجموع را در
آب بالا جوشانند و بجوشانند و صاف کنند و به شکر قند قوام آورند و در آخر تخم ریحان مویز نیم درم
و القحی غبار مرزنجوش و مصطکی از هر یک نیم درم داخل کنند شراب زوفای مرکب دیگر سرفه بلغمی و
سرفه کهنه را سودمند و اخلاط غلیظ و رطوبات را از سینه و نفس پاک سازد و طبع را نرم سازد
ص عناب خطمی و مویز منقی از هر یک نیم دانه سپستان سی دانه تخم خطمی و خیار و پرسیاوشان
و زرآوند گرد از هر یک سه درم اصل السوس تراشیده و بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس از هر یک نیم درم
تخم کتان دو درم و خطمی و پوست بیخ کبر و حب الرشاد از هر یک چهار درم انجیر پانزده عدد سه درم
پرسیاوشان نیم درم سوس در ارطال آب صاف بجوشانند و چون صاف نمایند تا نیم بماند بجای آن

صاف نموده بکنند قند اضافه نمایند و بقوام آورند شربتی از بیست تا ده درم همراه آب کاسنی مانند

نسخه دیگر سرفه کهنه را نافع باشد و طبع را نرم دارد ص عناب صد دانه سپستان پنجاه دانه انجیر زرد

ده دانه اصل السوس و مویز منقی از هر یک ده درم کتیرا و تخم خطمی و به دانه از هر یک بیست درم

تخم خیارین مقشر ده درم روغن بادام از هر یک پانزده درم کتیرا چوبکی مجموع را در ده رطل آب

بجوشانند تا بثلث آید و صاف نمایند و با چهار رطل قند بقوام آورند و شربتی از ده درم تا بیست درم

بنوشند نسخه دیگر جهت سرفه و حلق و ریه ص انجیر زرد و خرما و مویز از هر یک پانزده دانه بیخ سوسن

بیست درم حلبه بیست درم رب السوس نصف درم روغن بادام پانزده درم بیخ سوسن ... بیخ کرفس

تخم خطمی و تخم کرفس از هر یک بیست درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بثلث آید صاف کنند

و با قند بقوام آورند شراب بنفشه تب گرم را نافع باشد و سرفه گرم را نافع بود ص عناب بیست عدد

سپستان چهل عدد انجیر ده عدد از هر یک بیست درم اصل السوس ... ده درم ... بیست درم

همه را در ... آب طبخ نمایند و صاف کنند و ... درم بنفشه ... جدا طبخ کنند و باده

درم روغن بادام و نیم رطل قند بقوام آورند شربتی ده درم با ... آب ... کم ... نرم

طبع را نرم دارد و جگر را قوت دهد و سینه را نیک بود ص مویز منقی دو ... از ... یک ... درم

از غیر

آب غیب الثعلب و آب لبلاب و آب بیخ کاسنی از هر یک سه رطل در ... دو رطل صاف نمایند و بیست

درم ... درم قند بقوام آورند مقدار شربتی دو درم تا ... شراب عناب سرفه کهنه و حلق و سینه را نافع بود

و طبع را نرم دارد ص انجیر زرد عدد و عناب ... عدد و ... درم مویز منقی پانزده درم اصل السوس درم

هم ... در ... آب ... بجوشانند و ... بکنند و ... صاف ... کرده ... بنهند

تا ... و بالا ... و ... صاف ... آورند شراب آلو ... و ... و ضعف ...

و کرده ... باشد و ... دهد ... و طبع را نرم کند ص انجیر زرد ... و مویز ... دانه

از هر یک ... ده درم ... آب ... دهند و ... و با ... رطل ... صاف

بالاتر ... بقوام آورند شربتی ... درم ... شراب ... و ... کند

و طبع را نرم دارد ص عناب ... سپستان پنجاه دانه مویز منقی پانزده درم ... بیست درم

... درم کتیرا ... اصل السوس پانزده درم ... خطمی ... انجیر زرد ده دانه ...

و ... از هر یک ده درم بیخ ... چهار درم ... خشک ... صاف ... در آب

... طبع ... و ... قند بقوام آورند شربتی ... با ... آب ... بنهند

شراب ... ص

ریوند چینی ده درم تربد سفید و تخم کاسنی و لعاب [illegible] از هر یک هفت درم زنجبیل [illegible] درم اجزا

نیکوفته [illegible] کرده [illegible] نماید و [illegible] آورند شربت اصول

[illegible] باید [illegible] [illegible] بیاید [illegible]

[illegible] اصل [illegible] از هر یک [illegible] درم

ریوند چینی [illegible] از هر یک [illegible] ده درم [illegible] نیکوفته [illegible]

[illegible] شربت [illegible]

[illegible] بیاید

[illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم [illegible] نیکوفته

[illegible] شربت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۷ از هر یک [illegible] بیاید کوفته نیکوفته کنند و مجموع [illegible] بکوبند [illegible]

[illegible] درم [illegible]

[illegible] شربت [illegible] تخم کاسنی [illegible]

و تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] نیکوفته [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] شربت [illegible]

[illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible]

[illegible] شربت [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

بعوالم آورند و در آخر ملائم شعوما بوده و بلادر انگشت و در آن حل کنند مقدار شربتی از یک درم تا

شراب فواکه مسهل صفرا ... و دافع ... ص انجبار دانه ...

سیاه یک جا ... سیاه و عناب از هر یک ... کشمش ده درم سپستان ... ده دانه ...

مجموع را ... نان ... و جوش ... صاف کنند و با یک چهار یک شکر بقوام آورند ده درم

نقوع خشک در خرقه بسته در دیگ اندازند و در خرقه دیگر ... در دیگ اندازند و لخلخه

لخلخه بدین بمالند تا قوام کنند و در آخر ... مقدار شربتی ده درم ... شراب دیگر

بعد الاقوت ... ص فره و ... و سپستان الطیب

و ... از هر یک ... درم ... در دیگ ... درم ...

چهار درم مجموع را ... ص ... و با ... لعوالم

آورند و در آخر ... کنند فصل دوم

در بیان ... سراب ... شراب ...

... ص ... در

... از هر یک ...

لم بوده

نرم بوده ... کنند و ... بامرند و ... وقت حاجت مقدار شربتی ... حلب

بیان ... ماده را ... ص ...

از هر یک ... صاف ... لعوالم آورند و در آخر ...

از هر یک ... نیم ... مقدار شربتی ده درم با گلاب ... شراب ... معد

... ص ... و ...

از هر یک ده درم سپستان الطیب ... از هر یک ده درم مجموع ... در

... در ... گلاب ... ده درم ... در گلاب ...

... لعوالم آورند و در آخر ... حل کنند ... حاجت ... کنند

... ص ...

... ده درم سپستان الطیب ... از هر یک ده درم

... و در ... گلاب ... حلاب

... لعوالم آورند

و در آخر ... حل کنند مقدار شربتی ... ده درم با ...

نسخه دیگر جهت [illegible] یاقوت درهم و لولو درهم جو کشنیز و با قند [illegible] یاقوت [illegible] و [illegible] سازند و [illegible] مثقال
[illegible] و رنگ رو صاف کند ص جهت [illegible] از هر یک [illegible] درهم سنبل الطیب و [illegible]
[illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] قاقله و پوست [illegible] دو درم گل سرخ [illegible]
از هر یک سه درم مجموع [illegible] در کیسه کتان کنند در سه چهار رطل گلاب [illegible]
و [illegible] تا گلاب [illegible] و با یک من قند قوام آورند و فرو گیرند [illegible]
مشک [illegible] و [illegible] شراب صندل [illegible] یاقوت [illegible] خفقان [illegible]
و [illegible] ص صندل سفید [illegible] مثقال [illegible] در گلاب
ترکنند [illegible] آب [illegible] و [illegible] صاف کنند و با یک من
قند قوام آورند نسخه دیگر جهت خفقان [illegible] ص صندل سفید کوفته [illegible]
[illegible] ده درم [illegible]
و [illegible]
و با یک من قند [illegible] قوام آورند و [illegible] زعفران
در خرقه بسته در دیگ [illegible] و [illegible] خرقه
زعفران [illegible]

زعفران [illegible] مثقال [illegible] درهم [illegible] کنند [illegible] حبت
شربتی [illegible] مثقال با شربت [illegible] شراب صندل [illegible] و [illegible]
[illegible] ص [illegible] سنبل الطیب و [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم زعفران [illegible] مشک [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] کنند [illegible] و [illegible] و قند [illegible] نسخه دیگر
سنبل الطیب و [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] مشک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] زعفران [illegible] درهم
اجزا [illegible] با [illegible] دو [illegible] شراب [illegible] تا
[illegible] و [illegible] با [illegible] و قند [illegible] قوام آورند
[illegible] و مشک [illegible] شراب [illegible]
قوت [illegible] و [illegible] و قوت [illegible]
ص [illegible] مثقال [illegible] باشند [illegible]
[illegible] صاف [illegible] از هر یک سه درم زعفران [illegible]

ضماد کنند و با تخم قند لعوالم آورند بقوام حاجت مقدار شربتی چهار درم تا پنج درم [illegible] دیگر
قوی الاثر بود و صرع و دل و جگر را قوت بخشد و خفقان و غشی و توحش را زایل کند و دل [illegible]
و فرح تمام اعطا و شکم ببندد ص اترنج خام پنجاه درم کبیر و بکوبند و [illegible] باطلا بکار دارند
این بار که خوشبو باشند [illegible] و صاف کنند [illegible] گل و زبان و بادرنجبویه و گل گاوزبان
و زرنجبک و درونج عقربی و سنبل الطیب و دارچینی از هر یک چهار درم مجموع را در گلاب [illegible]
و جوش دهند و صاف کنند و در آب اترنج اضافه کنند [illegible] و در دیگ سنگی با آتش نرم بقوام
تمام بپزند [illegible] بعد از آنکه [illegible] لعوالم [illegible]
و لیمون از هر یک ده درم با گلاب [illegible] صاف کرده و صندل سفید بگلاب سوده سه درم
عنبر اشهب یک درم مشک خالص دو دانگ مجموع این حوائج [illegible]
و در هم بیامیزند و در ظرف شیشه کنند بهنگام حاجت مقدار شربتی دو مثقال با گلاب عرق بید مشک
و گاوزبان بیاشامند شراب سنبل الطیب درد جگر و درد سپرز و تپها را که از بلغم باشد
سنبل الطیب چهل درم در سه من آب [illegible] بجوشانند تا به نصف بماند
صاف نمایند و با دو من قند [illegible] لعوالم آورند مقدار شربتی ده درم [illegible] شراب گاوزبان
حلاوت دهد

دل را قوت دهد و سوداوی و خلط را اخراج کند و خفقان را زایل کند ص [illegible] گاوزبان تازه
یک من با یک من قند سفید بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورند [illegible] مثقال
گلاب [illegible] گاوزبان تازه [illegible]
و بدستور متعارف با قند طبخ نمایند [illegible]
قوی بود [illegible] ص گاوزبان [illegible] مثقال [illegible] بادرنجبویه [illegible] مثقال
زرشک [illegible] صندل [illegible] گل سرخ و سنبل الطیب و دارچینی از هر یک سه مثقال مجموع را در [illegible] رطل
[illegible] جوش دهند و صاف نمایند [illegible] رطل قند لعوالم [illegible]
و [illegible] دو دانگ [illegible] اضافه کنند مقدار شربتی [illegible] با گلاب و عرق بید مشک بدهند
شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و خفقان را دفع کند و توحش [illegible] ص بادرنجبویه تازه
[illegible] مقدار شربتی [illegible] شراب
انار شیرین [illegible] قوت دهد ص آب انار شیرین [illegible] در دیگ سنگی [illegible]
تا ثلث بماند با قند لعوالم آورند شراب انار [illegible] قوت دهد [illegible] بجوشانند
ص آب انار شیرین و آب انار ترش [illegible] صاف کنند و با قند لعوالم آورند

شربت لیمو دیگر صفرا و خون را ... دهد و قی باز دارد و آب لیمو را بستانند و شربتی از آن با شکر کوفته و قند بپزند

دردی که از گرمی باشد تسکین دهد با شکر بادرنج و عسل و قند لیموی آورند شربت لیمو مقطع

قی و غثیان و تسکین حرارت و دفع صفرا ... کند و اسهال صفراوی باز دارد شربت لیمو و سکنجبین

با شکر کوفته و عسل ... کنند و بجوشانند تا غلیظ گردد ... و آب لیمو ... بیامیزند

نعناع تازه جوشانیده در دیگ ... کرده نعناع صاف کرده و قند و شکر ... ساخته و ... نعنا

نو ... کند و قوت دهد و قی و غثیان و تسکین ... باز دارد شربت ... حار ...

و مصطکی ... بستانند و نعناع تازه ... و ... مصطکی ... درآورند

تا غلیظ گردد ... نعناع صاف ... قند ... آورند ... مصطکی کوبیده

ساخته ... صفرا ... ... و قولنج ... کند ... شربت ...

... با شکر کوفته ... مقدار ... در دیگ ... بجوشانند ... چهار جام

و ... بگیرند ... کاسه ... ... در دیگ ...

... آب ... غلیظ ... ... نعناع ... سیم

در دیگ ... جوشانیده ... تا ... صاف ... قند ... آورند

و ... ...

و ... ... گلاب ... کرده ... و ... مصطکی کوبیده ... بر برود

... بستانند ... شربت سیب ... معده را قوت دهد و قی

باز دارد و خفقان ... سودا ... شربت سیب ... اصفهانی ... با کن و بکوبند و ...

دو من آب سیب با نیم من قند ... شربت سیب ... را قوت دهد و ... تشنگی

طعام ... باز دارد ... شربت ... ... با نیم ...

... در ... دیگ ... آب بگیرند و ... قند ... کنند و ... آورند

شربت ریباس اسهال صفراوی باز دارد ... و معده را قوت دهد ... ریباس

... در ... دیگ ... آب ... صاف ... کنند

... شربت حماض

... قند ... کنند و بجوشانند ... شربت

معده را قوت دهد ... صفرا ... باز دارد ... قوت دهد و ... حرارت کند

... ... شربت ... ...

... و معده ... و صفرا ... دل ... شربت

... و آب ... و آب سماق و آب ... و آب انار ... با ...

در دیگ سنگی جوش دهند تا آنکه ثلث بماند صاف کنند مثقال الصبر قند که کفاف باشد اضافه کنند و قوام
بیاورند و ادویه را فرو گیرند شراب فواکه مشربی اصلاح در تحلیه اخلاط و دهان که ملاحظه کسی بیند
بعد به شربتی از سیب و از بهی و از انار شربتی و از انبه و از زردآلو و از انگور شربتی از آنها که خود
بسیار با قند قوام آورند شراب انگور مقوی معده باشد اورود کوی بارسین ات الکل بر د با قند قوام آورند
شراب غوره حرارت معده و تسکین دهد و صفرا را کم کند و مصلح اثر طعام گرم چرب باشد ترکیب غوره
تمر هندی با قند سنگی باشد کم جوش دهند و با قند قوام آورند و اگر خواهند انگور مویز هم دهند و طبخ کنند
شراب رنگ معده تقویت کند و دافع دید و در بعضی مطلوب تقویت بول و تشنجها با دانه زرشک تازه
بدیکو با قند طبخ نمایند شراب سماق که قوت دهد خفقان با زالو و معده و سستی درد و تسکین جگر آن را بجوشانند
موی بدن و آن سماق گرده صاف نمایند با قند بجوشانند تا دیگ ... قوام آورند شراب ریباس صاف
پاک کنند و معده قوت دهد و ضعف قلب و خفقان و ادرار البول که یا بانع ... شراب ریحان
کوفته صاف کنند و با قند قوام آورند شراب انار ترش و لیمو شربت بدن و لیکن ... تلخی تسکین
تا دلو و صفرا را لطیفه و اخلاط عود رطب و مالی ... شراب انار ترش و لیمو ترکیب و حوادث ... سود
زرشک ترش نماید شراب انار ترکیب ضعف معده و خفقان ... شیر ترکیب ...

دانه فیض

از کوه و غبار پاک کنند و در دیگ ریزند فلفل بار ... بیست روز بگذارند و هر روز ...
وضماد ... بد سنگ جوش دهند و صاف کنند ... شراب سیب بعد و کمتر ... دهند و ...
بار داده و بسیار دهند و با قند با ... ریحان با آب ... شراب سیب ... و ...
پاک کرده در ... جو ... با سیب کوبند و در ... گیرند و جوش دهند و صاف کنند و در
دو من شراب صاف جوش ... بر ... دهند تا شراب ... صاف کنند و با ...
... دهند تا شراب ... صاف کنند و با ... تا قدر ... بیشتر دهند
جا که ... دهد که ... کنند و در دیگ سنگی تا آنکه نیم جوش دهند
و ... و ... در ... از ... مصطکی و زنجبیل ... اسارون ... مفت
مجموع ... کرده و در کیسه ... کنند و در ... دیگ ... تا در ... و در مطلع
که ... باشد و ... با ... شراب ... که ... و با ... بالا
... کنند ... و ... دیگ ... کنند و با سنگ
بجوش آید تا قوام آید و در آخر ... کنند ... در طرف ... باشد که ...
و ... شراب ... معده و ... دهد و ... اسهال ...

در صرع اطفال و خداوند و پیران و ضعف معده نافع بود و اگر با فلفل و زنگ ... کند دفع

بدین گونه خلاص معجون شنبلیله دو من و معجون ... بکن ... جوش ... علم ... شود

در دیگ سنگی با آتش نرم جوش دهند و این اجزا ... گذارند و در گرد آن در دیگ اندازند

و قرنفل و دارچینی و عود خام و بهمن و لسان الثور ... و زعفران و جوز الطیب و دار فلفل و لعود و ... الطیب

از هر یک ده درم قند سفید و جلاب ... جوش ... گرد آیند و طعام ... و در آن ... دهند

از دیگ برآید و نیم رطل ... بماند ... و بعد ... در آن ... کنند ... ابک

لالای ... و گزند ... و زعفران و مصطکی و ... از هر یک ... نیم کوفته در آن ... در

ظرف چینی کنند و ... دهند ... ترکیب شنبلیله بود ... | نسخه الاطبا

... منفعت ... و ... مانع ... شنبلیله ... ملینه

معتدل ... در ... کنند تا آتش نیم ... حالی ... بکوبد ... | ...

... گرم ... نگاه دارند ... بماند و ... در

... داخل کنند ترکیب ... و ... از ... بود

ص علاج ... از هر یک ... بدستور ... تا آتش نیم کوفته ... رفته

...

... بماند و در اکثر نسخه ها ... و مسهل ... حلاوه ... اطبا ... و ...

در نسخه ها ... ص قند سفید ... و ... جوش ... در دیگ ... کرده ... کنند

... زعفران ... در ... و ... کنند ... بجای ... سازند

... ضعف معده و ... نافع ... ده ... و ... و ... حال ... اراذل

... استرخای اعصاب ... ص

... شنبلیله ... ده درم زعفران و مصطکی ... درم

... از هر یک ... در ... و ... از هر یک ده درم ... در

و دارچینی ... و سنبل الطیب از هر یک ... مجموع ... در دیگ ... و در دیگ اندازند

که ... و ... کنند ... قند ... در دیگ اندازند

... بمانند ... ملعقه ... و ... تا ... دیگ ... اللّٰه

... و ... که ... بود ... و ... دیگ ... و ... سهیب

و ... کنند و ... در ظرف چینی ... نگاه دارند ... العذر

... در ... نسخه ... نسخه دیگر ... ضعف معده و جگر

وکرده بلا نافع باشد و جمع ظهر و خفقان و نقرس و فالج و نسیان بلغمی بود منفعت دهد و بکنترا [illegible] کند

و درد [illegible] کند و باه را قوت دهد و [illegible] جماع زیاده کند و بول براند و قوت حافظه دهد

و باد [illegible] کند و سیر [illegible] بود منفعت دهد صفت شراب انگور سیب شیرین [illegible] کوفته

[illegible] عود هندی ده درم زعفران [illegible] درم قرنفل و بسباسه از هر یک سه درم جوز بوا و مصطکی و [illegible]

از هر یک [illegible] درم سلیخه و [illegible] و زرنباد و بهمن [illegible] و دارچینی [illegible] سنبل الطیب

از هر یک [illegible] اجزا کوفته کرده در کیسه کنند و کیسه را بسته با آب انگور [illegible] بجوشانند تا

[illegible] صاف کنند و [illegible] رطل [illegible] ده رطل عسل [illegible] بجوشانند [illegible] دارند و در

[illegible] خالص [illegible] زعفران دو درم [illegible] کنند [illegible] شراب دارد

[illegible] معده [illegible] باشد [illegible] بود منفعت دهد [illegible] و قوت باه بدهد

و [illegible] باشد و [illegible] قوت دهد صفت شراب انگور شیرین [illegible]

[illegible] دو [illegible] بلا [illegible] کنند و [illegible] کرده

انگور [illegible] در آب انگور [illegible] کنند و [illegible]

[illegible] در [illegible] دارچینی و قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب

ودکبرج

و خیربوا و خولنجان از هر یک [illegible] عود هندی و بسباسه و دارچینی از هر یک سه درم زعفران ده درم در [illegible]

کیسه [illegible] و در [illegible] رطل [illegible] رطل عسل [illegible] کنند و بکار برند

[illegible] کنند و [illegible] حرد و [illegible] از هر یک [illegible] سازند شراب [illegible]

نسیان و امراض بلغمی را نافع باشد و معده را قوت دهد و [illegible] صفت شراب انگور [illegible]

[illegible] دارچینی و قرنفل و بسباسه

و جوز بوا از هر یک ده درم و نیم اجزا کوفته در کیسه کرده [illegible]

[illegible] استعمال کنند [illegible] معده [illegible] کند و [illegible] قوت دهد و [illegible]

[illegible] بود صفت سنبل الطیب و قرنفل و دارچینی و عود [illegible]

از هر یک [illegible] و قرنفل [illegible] اجزا کوفته [illegible] در سه رطل آب بجوشانند چندانکه

[illegible] رطل عسل صاف [illegible] بجوشانند [illegible]

[illegible] کرده [illegible] شراب [illegible]

[illegible] نافع باشد صفت [illegible] از هر یک [illegible]

از هر یک [illegible] درم و قرنفل [illegible] درم و نیم اجزا کوفته کرده در [illegible] رطل آب بجوشانند تا [illegible]

و لعف بمانند بالا اند و از حرقه کتان بکار برند تا ... کنند و با سیح رطل قند سفید الم
اوریز و کلاب بر دارند و نیم درم مشک موده و سکو للعات محرف شربتی نیم درم تا ده درم با آب شراب
مسحوق معین یاقوت ... و با خمیره ابو ... کاو زبان و اسپرلامع ... دیگر قرص ... و الاغه ... کار کند
و انمول و انجوان و صعتر و اهمان و کاسنی و گل ... و کشنیز خشک و علعات و الا ... و کبد و
دارچینی و سنبل الطیب و قرنفل و جوز بوا و تخم جرجیر و تخم شلغم و لعد کوفته و بیخته ... مثقال
خبث الحدید ... که بسیار نرم سوده باشند ... مثقال ادویه مکوفته در رطلی عصیر انگور شیرین
جوشیده چندانکه ثلث ... مقدار یا سرده درم ... با آب ... نسخه دیگر
قوت باه ... نوع ... کنیز خشک و صعتر فارسی و بعد کوفته و سماق و ماردو ...
و کف ... و کل ... درم زعفران ... و ... درم جنت الحدید
مدبر ... درم عصیر انگور ... رطل ... شراب ... کرده
و ضعف معده ... و اسهال ... و جروح ... ضعف
دل را عظیم نافع است ... اطراف ... و با
زردی ... و ... و در بالا ... چندانکه ... بگیرند
...

قسط و قرنفل و قصب الذریره ... مجموع ادویه ... کوفته ... سلیخه ...
و مثقال ... سنبل الطیب و مصطکی ... چهار ... مجموع ادویه ... کوفته ...
کوبیده ... درم ... با ... بیخته کنند ... رطل ...
در بالای آن کنند و سه مثقال زعفران دو مثقال مشک ... درقه ... ثلث ... مانند ...
افکنند و ... و ... بکوفته ... درم ... و ...
محکم کرده تمام ... که با ... کوزه ... باشند ... در ...
با استعمال ... تمام حاجت استعمال کنند شراب کند ...
نافع باشد ... و باه ... گرد ... کند نسخه ... دیگر ... سوس ...
دور کنند ... کرده ... صاف ... کنند ...
... نیم ...
... عسل صاف ...
و سنبل الطیب و قرنفل و خولنجان و دارچینی ... زعفران ... مجموع ... کوفته ...
... در ... کنند ... بمالند ... بگیرند

و با قدری گلاب تا نیم وقت [illegible] فلفل کنند و [illegible] بنوشند شراب انجیر که [illegible]
کوفته [illegible] کند [illegible] با [illegible] و [illegible] کنند ص دو من انجیر [illegible]
در دو من آب [illegible] بپزند [illegible] [illegible] با یک من [illegible] آورند
و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک [illegible] زعفران [illegible] کوفته در [illegible] کنند آن
با شراب [illegible] و [illegible] با قدری گلاب [illegible] [illegible]
دو [illegible] و گلاب [illegible] کنند [illegible] تخم [illegible] گرده [illegible]
[illegible] با آن [illegible] از [illegible] و [illegible] کنند [illegible] ص انجیر [illegible]
[illegible] انجیر [illegible] با حلیه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] تا [illegible] با آتش ملایم جوش دهند و [illegible] با آن [illegible] کرده
صاف کنند و [illegible] کنند و با آتش [illegible] و [illegible] از تخم [illegible]
[illegible] در [illegible] سنبل الطیب و قرنفل و دارچینی و زعفران از هر یک [illegible]
[illegible] در [illegible] کنند و با آتش ملایم جوش دهند در [illegible]
تا [illegible] خود [illegible] بار [illegible] بردارند [illegible]

ودارلا

و شراب [illegible] دارند و بهنگام حاجت [illegible] درهم بنوشند شراب انگور [illegible]
[illegible] و شهوت جماع را انگیزد و [illegible] را فربه کند ص آب انگور شیرین رسیده [illegible] صاف کرده
با آتش جوش دهند دیگر بند از تخم شلغم و تخم [illegible] و [illegible] و تخم [illegible]
و حب [illegible] و تخم [illegible] از هر یک [illegible] اجزا [illegible] کرده در خرقه بندند و در دیگ
افکنند و با آتش ملایم جوش دهند و بدستور طبخ نمایند شراب مویز [illegible]
[illegible] کرده و [illegible] حافظ قوت [illegible] و باه را انگیزد و [illegible] کند
و اشتها طعام [illegible] و رنگ [illegible] ص مویز سیاه [illegible] ده رطل با آب پاکیزه [illegible]
و در ظرف پاکیزه [illegible] آب صاف [illegible] و [illegible] تا [illegible]
آب صاف [illegible] کنند و [illegible] با آتش ملایم [illegible] [illegible]
پاکیزه صاف کنند [illegible] کرده دیگر [illegible] صاف [illegible]
و با آتش [illegible] جوش دهند [illegible] قرنفل و سنبل الطیب و دارچینی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] کرده در خرقه [illegible] در دیگ افکنند و طبخ نمایند [illegible]
[illegible] از [illegible] بهنگام [illegible] بنوشند شراب [illegible]

در شاشه پاک کنند و پاره لاجورد دهند صح اطبوس سه مثقال در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند
با نیم من قند بقوام آورند و مقدار دو مثقال از وی بیاشامند شراب انجبار در اسهال دموی و نفث الدم
و سیلان طمث بلا نافع است صح صندل سفید و صندل سرخ از هر یک دو مثقال و بیست بیخ انجبار ده مثقال هفت مثقال
نقاخه چهار مثقال قند نیم من دستور اجزا را نیم کوب کرده یک شب در آب خیسانند و صبح بجوشانند [illegible] کنند
و با قند بقوام آورند شراب اسهال دیگر اسهال دموی و ضعف معده را نافع باشد صح آب برگ سبز [illegible] سه مثقال
گزمازج و دانه گلنار و خرنوب شامی از هر یک دو مثقال اجزا را یک شب در آب خیسانند آب را صاف کرده با
رب بقوام آورند شراب سیب معده را قوی گرداند و اشتهای طعام پدید آورد و خفقان را سود دهد
صح پوست بیرون ترنج نیم من [illegible] بکوفته قرنفل دو مثقال عود هندی یک مثقال اجزا را نیم کوب کرده
در خرقه بندند و در دو آب افکنند و دو نیم من شراب کهنه در آن کنند و سه روز بگذارند پس از آن از
پاسه و نیم من قند جوش دهند و بقوام آورند و در آخر [illegible] زعفران یک درم مشک یک دانگ در آن [illegible] بیامیزند
مقدار از آن [illegible] بیاشامند شراب حب الآس معده را قوت دهد و اسهال دموی و صفراوی و نفث الدم
را نافع باشد صح حب الآس و ابرو خشک از هر یک پنجاه درم قرطه [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
در شش من آب [illegible] بجوشانند تا ثلث بماند

پس بالایند

پس بالایند و دیگر باره بجوشانند که بقوام آید نسخه دیگر اسهال و سرفه را نافع باشد صح حب الآس تازه
بکوبند و آب آن بگیرند و اگر تازه نباشد یک چهار یک حب الآس خشک نیم کوب کنند و در نیم من آب بخیسانند
و صاف کنند و با قند بقوام آورند و اگر قدری طباشیر سفید نیم کوفته در آخر بیامیزند نسخه دیگر ذوی الاسهال
و سحج و [illegible] و استطلاق [illegible] نافع باشد صح [illegible] و دو [illegible] بیخ انجبار و گلنار فارسی و
ورق گل سرخ و تخم حماض [illegible] خرنوب شامی از هر یک ده درم صندل [illegible] ده درم حب الآس بکوفته بدستور
معهود جوش دهند و صاف کنند و رب سیب ترش و رب انار ترش از هر یک [illegible] درم رب ریواس ده درم
گلاب یک پیاله مجموع بقوام آورند و در ظرف چینی کرده وقت حاجت بقدر [illegible] دهند شراب افسنتین
ترکیب شیخ بوعلی از مجربات وی است ضعف معده و سقوط اشتها را نافع باشد صح افسنتین رومی ده درم
تا نصف بماند در شش رطل آب [illegible] بجوشانند پس بر ریسمان [illegible] کنند که [illegible]
و دانه پاک سازند و نرم کوفته [illegible] و بپالایند مقدار [illegible] رطل [illegible]
افسنتین [illegible] سازند پس [illegible] اضافه کرده با آتش نرم بقوام آورند نسخه دیگر
باد رودها و فتح سده و قولنج را نافع باشد صح افسنتین رومی پنجاه درم تخم کرفس [illegible] سلیخه [illegible] درم

مجموع را در دو من آب بجوشانند و ده درم زرشک بیان نسخه دیگر معده را اصلاح کنند و معده ضعیف را

نافع باشد و درد و نفخ معده را بطرف کنند و سده جگر و سپرز بگشاید و دفع [illegible] نوع دیگر ص افسنتین رومی

تخم کرفس تخم انیسون سه درم سلیخه دو درم انیسون و ورق گلسرخ از هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم

مجموع اجزا نیمکوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند در سه من بالاده صاف کنند و با قند سفید قوام

آورند و هر روز [illegible] ده درم مصطکی کوفته [illegible] بیاشامند شربتی تا ده درم با

شراب صعتر تنها بلغم و قولنج ریحی و جشا را بطرف کنند و معده را قوت دهد ص صعتر فارسی [illegible]

و زنجبیل و گلسرخ و فودنه و کشنیز خشک از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم [illegible]

جوش دهند و صاف نموده با سه چهار قوام آورند شربتی پانزده درم با ماء الاصول بدهند

شراب امرود کوهی تنها بلغمی و امراض رطوبت را تحلیل کند ص امرود کوهی و بالنگو و ادخر و

حاشا از هر یک پنج درم بدستور ماء العسل طبخ نمایند شراب دیگر قوت درو غثیان

بر طرف سازد و معده را قوت دهد ص زرشک و کمون و فودنه و قند را از هر یک دو درم

نعناع خشک و صعتر را بر ده نارجیل از هر یک ده درم بجوشانند و صاف کنند با قند قوام آورند

و هر روز [illegible] کوفته زرنجبیل اضافه کنند شراب دیگر [illegible] ص زرشک را ماء الاصول [illegible]

[illegible]

و سنبل الطیب دو درم بیرون پسته و گلسرخ از هر یک پنج درم اجزا نیمکوفته کرده در سه رطل آب بجوشانند

تا نصف باز آید صاف کنند و با یک رطل شکر قوام آورند شربتی ده درم با گلاب بدهند شراب دیگر با خجه

را قوت بخشد و قی باز دارد و طعام هضم کند و اشتها بیاورد ص آب سیب و آب به و آب امرود

و آب انار بی دانه ترش و آب غوره و گلاب از هر یک یک رطل نعناع تازه یک قبضه را با نبات و پوست

بیرون پسته از هر یک ده درم عود هندی و سنبل الطیب و قاقله از هر یک پنج درم قند ده من اجزا نیمکوفته در پارچه

بسته بنهند و در آب میوه ها با آتش ملایم در دیگ سنگی جوش دهند و بی حفظ دوا ها را بدست بمالند و صاف سازند

تا که قوام آید خرده دواها برآرند و صاف کنند و بعد از آن قوام آورند پس مصطکی بیست درم مصطکی نرم کوفته

در آن بیامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند مقدار شربتی ده درم بدهند شراب دیگر معده را ذبح کند و ماه را

قوت دهد و بلوبه نعوذ و اولاد و سراک العوالق بیار ص تخم اسپغول و تخم بادام و تخم حب القرطم و

شقاقل و بهمن سرخ و بهمن سفید و تخم زردک و قرفه و زنجبیل و خولنجان و جوز بوا و لسان و دارچینی

از هر یک ده درم اجزا نیمکوفته در دو رطل آب بجوشانند و صاف سازند و با یک رطل شکر

قوام آورند و در آن گل شکر یکده و زعفران از هر یک سه درم داخل کنند و مقدار شربتی دو دفعه با

ماء الحم در خلو معده کم کم بنوشند شراب دیگر سنگ در آب گرده و مثانه بریزاند ص قلب پانزده

درم بزر سیاوشان و کلفو قندربان از هر یک نیم درم دقو و فطراسالیون از هر یک چهار درم
خشک ده درم بگیرند و ده عدد پستور طبخ نمایند و با قند بقوام آورند شربتی یک درم
بخورد نفع با شیره تخم خیاری و سرد مع بالعاب البزر بنوشند شراب اکر ادرار حیض کند
بچه مرده بیندازد فودنه دشتی و دار چینی و افسنتین رومی و ابهل و سلیخه و اسارون و جند
بیدستر و دو رنگ ... و انیسون از هر یک ده درم انچه باید کوفته بیخته کنند و مجموع را
یکبار دیگر در بخته ساینده بجوشانند و صاف کنند و با قند و عسل بقوام آورند شربتی بقدر ده
درم با آب گرم شراب نانخواه با فودنج نفع نزلات کنند و سرفه خشک را سود دهد ص خشخاش سفید
با پوست چهار بابت عدد تخم خطمی و کتیرا و صمغ عربی و تخم خیار بن و برطلعه از هر یک چهار درم
و حب الموکسی درم بزر قطونا ده درم مجموع را در سی رطل آب باران بخیسانند و
دو روز بگذارند که خوب نرم شود بس بر آتش نرم بپزند تا ماء الکلو و نصف آید بعد
صاف کنند و با شکر قند بقوام آورند شراب خشخاش مسهل ... و کسانی که ... کرده
تحرید و حرارت و اطفاء ص خشخاش سفید و سیاه از هر یک پنجاه درم تخم کاهو و بزر البنج سفید از هر یک بیست درم
نیم کوفته کرده در ده من آب باران بکنند بخیسانند پس جوش دهند چندانکه نصف بماند

ولف عالمه

ولت عالمه صاف سازند بنجاه درم لعاب بزر قطونا و یکرطل مسحج در ان اندازند و بقوام آورند نسخه دیگر
صاحب سرفه و زکام را نافع باشد و کسی را که با سرفه خون بر آید و مقعد ... باشد نافع بود ص
خشخاش تازه با تخم و پوست صد عدد نیم کوفته کنند و در نیم من آب باران دو روز بخیسانند تا نرم شود
بجوشانند تا نصف بماند پس بمالند و صاف کنند و صاف سازند و نیم من حلاب صاف و نیم من مسحج
در ان جوش داده بقوام آورند و در آخر اقاقیا و زعفران و مر مکی و کثیرا و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس از هر یک
یک درم کوفته و بیخته در ان ممزوج کنند شربت خشخاش شاذه سرفه و ضیق النفس و ریختن نزلات ...
و نجوا اسهال را نافع ... ص پوست خشخاش هر یک رسیده صد عدد با تخم نیم کوفته کنند در سی رطل
آب باران دو روز بخیسانند بس بر آتش نرم جوش دهند چندانکه نصف بماند بس بمالند و صاف کنند و صاف سازند
و با شکر و نیم قند بقوام آورند و با فودنج نسخه دیگر سرفه کهنه را سود دهد و منع نزلات کند که از دماغ
بسینه ریزد ص پوست خشخاش سفید تازه رسیده که در بزرگی ... میانه باشد صد عدد نیم کوفته کرده
در نیم من آب باران با آب صاف بخیسانند تا نرم شود پس بر آتش ملایم جوش دهند تا ماء الکلو
الکلو ... بماند و بمالند و صاف کنند و یک و نیم رطل ... و مجموع با عسل بقوام آورند پس ...
زعفران و اقاقیا و مر مکی و کثیرا و عصاره لحیة التیس از هر یک یک درم نرم بکوبند و بیخته در ان

جلاب بند شراب که صاحب آبله را بود مفید بود و زود آبله بیرون کند صفت ورق گل سرخ و عدس مقشر از هر یک

هفت درهم انجیر زرد درشت ده عدد کشنیز سه درهم مویز منقی ده درهم [illegible] مغسول سه درهم رازیانه دو

تخم کرفس از هر یک چهار درهم آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و مجموع را در یک و نیم من آب طبخ نمایند و

صاف کنند و بقوام آورند و یک دانگ زعفران کوفته در آن حل فرمایند و این جلاب سه دفعه بکار برند بعد

نسخه دیگر بجای نقوع صفت انجیر زرد سی عدد مویز میانه بیست درهم تخم رازیانه سه درهم همه را در یک و نیم

من آب طبخ نمایند و صاف کنند و بقوام آورند و این جلاب یک [illegible] در بکار در بدفعات بدهند

شراب دیگر لعاب [illegible] و تنها [illegible] صفت [illegible] رد باد رنگ و آب [illegible]

و گلاب بر یک یک رطل حب الآس نیم رطل امرود خشک ربع با یک رطل قند بقوام آورند

و [illegible] بر [illegible] بدر [illegible] نرم بوده در شربت جا فرمایند مقدار

شربت ده درهم باشد شراب دیگر [illegible] و [illegible] صفت زرشک تا چهار درهم

مصطکی سه درهم [illegible] بیست درهم [illegible] در چهار رطل آب طبخ نمایند

تا یک رطل بماند صاف نموده با نیم رطل قند بقوام آورند و مصطکی [illegible] بوده حل کنند شراب دیگر

[illegible] صفت [illegible] نیم [illegible] از هر یک رطل [illegible] عدد نیم

درسی رطل

درسی رطل آب بجوش دهند تا ده رطل بماند با یک رطل قند بقوام آورند شراب دیگر [illegible]

[illegible] و موافق باشد [illegible] و معده ضعیف [illegible] صفت آب به و آب سیب و آب انار [illegible]

از هر یک رطل آب [illegible] و آب [illegible] از هر یک نیم رطل گلاب یک رطل مجموع [illegible]

بجوش دهند و با یک رطل قند بقوام آورند و در آخر [illegible] و [illegible] ده درهم [illegible]

[illegible] مصطکی سوده حل کنند و [illegible] ده درهم [illegible] بادی [illegible]

شراب دیگر [illegible] معده باشد [illegible] و [illegible] صفت [illegible]

[illegible] صفت [illegible] بود صفت [illegible] ده درهم [illegible]

[illegible] از هر یک دو مثقال [illegible] و مصطکی و سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درهم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] کنند و در [illegible] طبخ [illegible] صاف کرده با دو من

[illegible] قند بقوام آورند و در آخر [illegible] و [illegible] زعفران سوده حل کنند [illegible]

جا فرمایند شربت سه درهم تا پنج درهم باشد شراب دیگر صفت [illegible]

[illegible] صفت [illegible] و [illegible] گلاب و [illegible] از هر

سه درهم [illegible] پنج درهم سنبل الطیب [illegible] مویز میانه نیم رطل قند یک رطل [illegible]

در چهار رطل آب خیسانند و طبخ نمایند و صاف سازند و با قند نبات قوام آورند مقدار شربتی پنج تا ده درم
بدهند شراب دیگر تقطیر البول را سود دهد و خلطی که با بول آید باز دارد ص برگ مورد خشک و برگ سیب و برگ
خار و مورد کندر و گل ... از هر یک جزوی ریزه کرده بجوشانند و صاف کنند و بر مقدار آب او قند
نوشند شراب سعد از جوانب بواسیر سود دهد و معده را قوت بخشد و طحال را کوچک کند ص
سعد کوفته ده درم ... ده درم قند کهنه پنجاه ... سعد و آنچه را ... کوفته سازند با یکمن آب چهار یک قند در ظرف
چینی کرده یکهفته در ... کنند و بعد از یکهفته برگیرند صاف نموده بقوام آورند مقدار شربتی ده درم
... کنند شراب ... ... و معمول اهل هند است معده را ... ...
ص ... پنجاه درم قند کهنه پنجاه درم آب صاف ... در ظرف کرده یکهفته ... ... بعد
از یکهفته جوش ... صاف کنند بقوام آورند و شربتی سه درم تا ده درم باب دوم از لعوقات در
لعوقات لعوق سپستان خشونت حلق و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ضیق النفس را سود دهد
ص سپستان دو دست ... ... مثقال ... بیخ ... ...
جمله مجموع در شش رطل آب بپزند تا بدو رطل آید فرو گیرند و قند سپید ... ... کنند
و با آن قند سپید قوام آورند لعوق ... لعوق سرفه کهنه ... ... و اخلاط ...

لاهم

141
در سینه و شش پاک کند ص روغن ... ... از هر یک ... درم بیخ ... کوفته
کرده با روغن در سه رطل آب یک شب خیسانند بجوشانند و ... صاف کنند و با یک رطل قند قوام
آورند لعوق حب الرشاد سرفه بلغمی را نافع باشد و سینه را از خلط غلیظ پاک کند ص تخم تره تیزک
ده درم ... ... چهار درم ... ... از هر یک سه درم ... کوفته بجوشانند و صاف نموده
با نیم رطل عسل بقوام آورند لعوق ... ... سینه را از خلط پاک
کند و نفس ... ص ... کرده بقوام رسانند و لعوق کنند لعوق ...
... نافع باشد ص ... ده درم ... دیگر ... مغز تخم کدو ...
و صمغ ... از هر یک ... ... مثقال ... با روغن بادام ... رسانند
و مقدار ... مثقال لعوق کنند لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع باشد ص صمغ عربی
کثیرا و ... ... از هر یک ده درم مغز تخم کدو و مغز بادام از هر یک پنج درم قند
ده درم با جلاب بقوام رسانند و ... بادام چرب کنند و بهنگام حاجت ... لعوق
لعوق رب السوس سعال ... را نافع باشد و اخلاط ... از سینه و شش پاک سازد و
نفس ... ص رب السوس کثیرا و ... و مغز بادام ... ... اجزا برابر

صاف کنند و با قوام آورده باشند سرشته بر زبان نهند و در تنور روغن بادام اضافه نمایند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
با طبیخ زوفا یا بادیان دهند لعوق السعال رطب و سعال مزمن را که ماده رطوبت باشد نافع بود ص
السعال مغز ... سه درم ... دو درم ... و زوفای خشک از هر یک ... کوفته و بیخته با عسل
سرشته لعوق خاکشیر طبع ... و اخلاط از سینه و ریه پاک کند و ذات الجنب و ضیق النفس را
سود دهد ص بگیرند مثقال ... مغز بادام ... طبع ... دانه
... درم تخم خشخاش کوفته ... مثقال ... از هر یک ... مثقال
... مثقال ... کوفته سه درم ... ده درم ... مثقال ...
... بکوبند و مجموع ... صاف ... و ...
صاف کنند و ... مثقال ... اضافه کرده ... صاف کنند و ...
با ... مغز بادام ... ده درم و مغز تخم ... از هر یک پنج درم ... سه درم
... که ده مثقال و مغز تخم کدو و تخم خطمی سفید ... از هر یک سه درم ... پنج درم
... سه درم مجموع ... کوفته ... دو مثقال ... بادام ... اضافه کرده
لعوق کنند ...

...

و سرفه و امراض سینه را سود مند بود ص عناب پنجاه عدد و تخم خطمی ده درم کثیرا شش درم مویز منقی
و پنج درم ... ... از هر یک پانزده درم ... مجموع را ...
رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند ... اضافه کرده بقوام آورند و روغن
... بادام سه درم ... کرده وقت حاجت لعوق کنند لعوق خشخاش ... ماده
... ص تخم خشخاش سفید ده درم ... خشخاش پنج درم ... بجوشانند
صاف نموده با قند بقوام آورند ... و کثیرا و صمغ عربی از هر یک سه درم ... سرشته لعوق کنند
لعوق حب الصنوبر سینه را از اخلاط پاک کند و سرفه کهنه و ... سینه را سود مند بود ص مغز بادام
مقشر ده درم مغز ... دانه دو درم ... سفید ... پنج درم ... از هر یک سه درم
... لعوق کنند لعوق ... سینه را از اخلاط غلیظ
پاک کند ص ... کرده ... صاف ... بقوام آورند
در آخر مغز ... از هر یک دو درم ... کرده ...
پنج درم مغز ... پانزده درم ... بقوام آورند لعوق ... و
... اخلاط از سینه پاک کند ص ...

ونیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس نیم غاله و با یک جلاب صاف سه قوام بیاورند
نوع دیگر لطف اللعاب مولف این و با شیر دلیه دلعاب کرده بدهند یا در کلوی او در بزند بود بدهد صفت جمع کرده
دیگر دو رب السوس دو خانید از هر یک چهار درم مغز هیله یک درم ذرا کوفته و بیخته با عسل سرشند
نوع دیگر صفی البعود برود در نفه روا بود قند بود صفت مغز جلغوزه و مغز بادام مقشر از هر یک چهار درم
رب السوس بیست درم روغن بادام بجدیدم با عسل قوام العلایی سرشند نوع حب الصنوبر بود صفی کل
و لعاب بر سر یک قوت بود و سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت مغز جلغوزه ده درم کثیرا و مغز خیار
و صمغ عربی و مغز بادام تلخ مقشر و نیمه دانه از هر یک هفت درم تخم ریلا بانه چهار درم خرما رسیده عدد
روغن گاو و پیچ سیر جلاب تیم شا خرما را در جلاب و روغن گاو بپزند تا نرم شود و دواها کوفته و بیخته
بدان سرشند و قوم نسخه ها دو درم زرا و ند کرد زیاده کرده اند نوع زبان ترالات و دیاق
و لعاب فرس که از حرارت یابان نافع بود صفت انار شیرین چند آنکه خواهند بفشارند و درد یک
سنگی جوش دهند چند آنکه نصف بماند پس بصاف آن شکر طبرزد اضافه کرده با تش ملایم
جوش دهند تا قوام گیرد نوع دیگر سینه را مقوی بود و سرفه را نافع است صفت بود صفت
با قلای مقشر پنجاه درم نشاسته و صمغ عربی و کثیرا از هر یک هفت درم مویز منقا بیست درم
موبز نرم کوفته

مویز نرم کوفته با روغن بنفشه یا بادام بپزند و آنچه مغزها نیم کوفته باشد اجزا کوفته بیخته
مجموع را با سیح سرشند و پیوسته قدری در دهان دارند و کسی که از دماغ فرود چکد
بسیار نافع است نوع دیگر مسلول و صاحب سل را نافع باشد و نزله حار را سود دهد صفت مغز تخم
خیار و به دانه و کثیرا و نشاسته و صمغ عربی از هر یک شش درم خشخاش و تخم کتان از هر یک
سه درم مغز پنبه دانه و مغز بادام شیرین از هر یک یک درم و نیم مغز بادام تلخ و زعفران از هر یک
یک درم ادویه کوفته بکر طلا فا نمید جا که ز بیست آطبخ نمایند نسخه دیگر مسلول و سرفه خشک را
سود دهد صفت با قلای مقشر پانزده درم مغز تخم خیار و مغز تخم کدو از هر یک کثیرا و صمغ عربی از هر یک
سه درم و تخم خطمی و خشخاش سفید و مغز به دانه و مغز تخم خربزه از هر یک ده درم رب السوس و مغز بادام
مقشر و مویز منقا از هر یک سی درم روغن بادام پانزده درم ادویه کوفته و بیخته با عسل و قند
سرشند نوع دیگر سینه و حنجره از اخلاط پاک کند درد ذات الجنب را ساکن کند و ضیق النفس را
سود دهد صفت تخم سپند و کنجد مقشر از هر یک سه درم زوفای خشک شش درم رب السوس ده درم
همه را نرم کوفته و بیخته با عسل قوام آورده سرشند نوع دیگر سرفه خشک و از درد سینه نافع بود
و مدقوق و مسلول را نافع آید صفت لعاب بزرقطونا و لعاب به دانه و شیر بیخ و لعاب تخم خطمی و ...

زنبار شیر بعد و آب کدو و آب خیار و آب به و آب برگ خرفه و آب [illegible] از هر یک بیست درم

صمغ عربی و کتیرا و لعاب بهدانه [illegible] و قند سفید از هر یک پنج سیر تخم خشخاش ده درم شکر طبرزد نیم من

انچه باید کوفتنی بکوبند و با [illegible] طبخ نمایند تا معقود شود [illegible] در دهان نگاه دارند

و آب لیمو فرو برند نوعی دیگر گرفته خشک که از [illegible] نافع باشد صفت لعوق حب الرشاد

لعاب تخم کتان از هر یک پنجاه درم عسل صاف صد درم بقوام آورند و اگر [illegible] درم [illegible]

دهان بیامیزند بهتر باشد نوعی دیگر گرفته [illegible] نافع بود صفت

[illegible] و مغز بادام [illegible] از هر یک [illegible] کوفته با عسل معقود سازند و حبها کرده در دهان

نگاه دارند نوعی دیگر [illegible] نافع بود صفت تخم کتان [illegible]

و صمغ عربی و کتیرا از هر یک چهار درم [illegible] روغن بادام [illegible] عسل معقود [illegible] درم

چنانچه رسم است [illegible] لعوق سازند نوعی دیگر گرفته [illegible] و مسلول [illegible] نافع باشد صفت

[illegible] تخم [illegible] از هر یک ده درم روغن بادام سه درم قند سفید

بیست درم بقوام آورند [illegible] سه درم [illegible] نوعی [illegible] [illegible]

[illegible] نافع باشد [illegible] ده درم [illegible] نیم درم [illegible]

[illegible]

پوست دور انداخته پاک کرده باشند ده درم عناب ده دانه سپستان [illegible] اجزا را با آب صاف

طبخ نمایند و صاف کنند و یک رطل قند سفید و نیم رطل روغن بادام بقوام آورند چندانکه منعقد شود

نوعی دیگر گرفته را نافع بود [illegible] سینه [illegible] نرم کند صفت کتیرا و صمغ عربی و [illegible] از هر یک

یک درم [illegible] نیم درم [illegible] و تخم خشخاش از هر یک [illegible] کوفته با یکدرم روغن بادام و [illegible] درم

قند سفید بقوام آورده [illegible] و مقدار سه درم در دهان نگاه دارند و آب لیمو فرو برند [illegible]

صفت [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نافع است [illegible] برگ [illegible] از تخم [illegible] کرده [illegible]

با انکه [illegible] قند کوفته و تخم بادام

[illegible] روز

[illegible] قند سفید [illegible] آورده [illegible]

[illegible] نافع بود صفت برگ گل [illegible]

[illegible] قند [illegible] با برگ گل [illegible]

[illegible] سینه [illegible] کند [illegible]

حلق را سود دارد و طبع را نرم کند ص گل بنفشه تازه هرچه خواهند از علف و چوب پاک کرده در شیشه

کلفت سازند شیره قند بر بالای آن کنند و بعد از چهل روز بردارند گل انگبین گاوزبان دل را قوت دهد

و خفقان و غشی و ضعف دل را سود دارد و طبع را نرم کند ص گل گاوزبان تازه هرچه خواهند با قند بکوبند

و در هم آمیخته بمالند و در آفتاب بگذارند پس از چهل روز استعمال کنند گل انگبین سوری قوت معده و

دل و دماغ بدهد و از بثورات [illegible] ص شکوفه به هرچه خواهند برگ شکوفه را بگیرند و با قند در هم بمالند

و در شیشه کرده گل انگبین در آفتاب بگذارند مربای هلیله کابلی معده را قوت دهد و دماغ را قوت دهد و

طبع را نرم کند و خواب [illegible] و صاحب [illegible] بسیار سود دارد و قوت باصره و سیاهی موی نگاه دارد

و اگر قدری با گشنیز خورده شود [illegible] ص هلیله کابلی کلان بگیرند

آنچه خواهند در ظرفی کنند از آب و خاکستر چون انگور بشویند و در دیگ سنگی بجوشانند و قدری

[illegible] در دیگ اندازند [illegible] و پخته شود [illegible] بگذارند و با آب تازه بشویند

و باز مکرر [illegible] چندانکه تلخی کم شود [illegible] تا [illegible] در دیگ کنند

با عسل صاف یا شکر صاف بجوشانند تا بقوام آید مربای زنجبیل [illegible] زنجبیل تازه [illegible] زنجبیل

[illegible] آنچه خواهند [illegible] کنند و [illegible] روز بگذارند [illegible] آب بالای [illegible]

بگلاب

١٤٥

[illegible] و بشویند با آب صاف بجوشانند و [illegible] با شکر صاف یا با عسل بجوشانند

مربای زنجبیل [illegible] قوت [illegible] و [illegible] ص [illegible] تازه در آب

بجوشانند [illegible] بگذارند [illegible] و با حلاوت قند بقوام آورند و نگاه دارند

هر وقت که خواهند نوش کنند مربای سیب مقوی دل و معده بود و ضعف [illegible] ص

سیب اصفهانی آنچه خواهند پوست [illegible] بردارند و [illegible] در دیگ سنگی

تا آنکه سیب [illegible] با قند و عسل بجوشانند تا بقوام آید و پخته شود و [illegible]

[illegible] کنند و در ظرف چینی کرده هرگاه خواهند با ورق نقره تناول کنند [illegible]

[illegible] مربای به [illegible] معده بهتر از سیب ص به اصفهانی [illegible] پوست و تخم

پاک کرده در دیگ سنگی بجوشانند و [illegible] حلاوت صاف در دیگ کرده با آتش نرم

بجوشانند چندانکه حلاوت بقوام آید و پخته گردد [illegible] هرگاه که خواهند تناول نمایند

مربای گشنیز بسیار لذیذ [illegible] ص [illegible] آنچه خواهند [illegible] پوست و تخم

پاک کنند و بجوشانند و با حلاوت قند بقوام آورند مربای کدو [illegible]

ص کدو [illegible] رسیده [illegible] پوست و تخم پاک کنند پاره پاره کرده یک شب در آب آهک بگذارند

پس با آب صاف بشویند و بجوش تند تا نرم شود و از آب بیرون آورند و خلال زنند و با عسل و یا قند
بپزند چندانکه قوام آید فرو گیرند مربای زنجبیل پاکیزه و تر آنکه پوست و ریشه نداشته باشد ص
پوست زنجبیل بدستور پوست کنده پاک کرده دو ساعت در آب نمک بخیسانند پس
با آب صاف مکرر بجوشانند تا تلخی برود و با قند قوام آورند و با مشک و گلاب معطر سازند
تناول کنند مربای [illegible] دهند و کرده پخته محکم سازند ص جزر بزرگ سرخ
را پوست پاک سازند و پاره کرده میان آن را خالی کنند و در میان [illegible] سازند تا پخته و
نرم شود زنجبیل و جوز و لاچی و دارچینی و قرنفل را [illegible] مشک و [illegible] زعفران [illegible]
کوفته و بیخته با قدری گلاب اضافه کنند و [illegible] تناول کنند مربای [illegible]
و [illegible] ص [illegible] گیرند و دو سه جوش [illegible]
[illegible] در آب [illegible] دیگر بار در آب [illegible] جوش دهند دو سه بار
مکرر در آب تازه جوش دهند تا آنکه تلخی آن برود و پخته شود بر آرند و بشویند [illegible]
و در عسل یا قند شهد جوش داده و در ظرف چینی کرده نگاه دارند [illegible]
که خواهند تناول کنند مربای [illegible] ص [illegible]

[illegible]

قند یا عسل بخوابانند و در دیگ سنگین دو سه جوش دهند و فرو گیرند و دیگر بار با عسل یا قند بجوشانند
مربای شاه آلو [illegible] را نرم گردانند و [illegible] صاف کنند و [illegible] ص آلو بخارا
را چه خواهند در آب بخیسانند و با قند یا عسل طبخ نمایند مربای آلو [illegible] ص
بدستور مربای آلو چه طبخ کنند مربای جوز [illegible] دهند [illegible] ص
[illegible] و ده روز در آب [illegible] و آب [illegible] بجوشانند و ده روز
دیگر در آب شیرین بگذارند و هر روز آب تازه کنند تا آنکه تلخی [illegible] بر طرف شود [illegible]
[illegible] در شیره [illegible] در عسل بجوشانند که پخته شود فرو گیرند و در ظرف
نگاه دارند مربای [illegible] ص
[illegible] سه چهار روز در آب [illegible] و در آب خالص بجوشانند بعد از آن که [illegible] بار
در آب صاف جوش دهند [illegible] در عسل طبخ نموده بعد از چهار [illegible] مربای [illegible]
[illegible] ص [illegible]
یازده روز در آب نمک بگذارند و هر روز آب و نمک تازه کنند و بعد از آن [illegible]
آب شیرین بشویند و دو سه بار در آب خالص جوش دهند و بعد از آنکه تلخی بر طرف شود با شیره

قند با عناب طبخ نمایند مربای بادنجان و بسیار و حلوا هم مهیج و نفع ایند ص از بیماری کولنج خوانند

تا زن آن بگیرند با شیره قند صاف طبخ نمایند ماء الجبن از مقاله دویم در ربوب رب به

معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد ص به اصفهانی رسیده را دور کنند و تخم پاک کنند و در

هاون سنگ کوبند و آب آن بگیرند و صاف کنند و باز در دیگ کنند و چندانی جوش دهند که بقوام

بنده رسد در ظرف چینی یا شیشه کرده نگاه دارند و هر وقت که خواهند استعمال کنند رب ریباس

صفرا بنشاند و تشنگی ساکن کند و طبع را بند کند ص غوره مقداری که خواهند بستانند تا که دانه

بیرون آید و در هاون سنگ کوفته آب آن بگیرند و بپالانند و بدستور رب به در دیگ سنگی

با آتش نرم بجوشانند و بقوام آورند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند رب ترنج و نارنج و

لیمو اینها در خواص قریب اند بیکدیگر صفرا بنشانند و تشنگی ساکن گردانند و مفرح سمیت از

بدن باز دارد ص ترنج یا لیمو یا نارنج از هر یک که خواهند مقداری که خواهند صاف کرده

در دیگ سنگی با آتش ملایم جوش دهند تا بقوام آید رب مورد معده را قوت دهد سحج

و اسهال دموی را نافع باشد و نفث الدم و بردن را سود دهد ص بگیر ثمر مورد نیم رسیده

مقداری که خواهند و بکوبند و آب آن بگیرند و صاف کرده بجوشانند و بقوام بیاورند رب آلو

حمیات صفرا

حمیات صفراوی را نافع باشد و طبع را نرم دارد ص آلو سیاه رسیده را بیم جاه کنند و آب صاف آن را

بگیرند و بدستور بقوام آورند رب انار معده را قوت دهد و دل و تشنگی را بنشاند و حرارت را دور دارد و دموی صفراوی

را نافع بود ص انار ملس رسیده پوست کنده دانه آن را بگیرند و صاف کنند و در دیگ سنگی با آتش نرم بدستور

بجوشانند بقوام آورند رب ریباس التهاب صفرا را دور دارد و ساکن کند و تشنگی را باز دارد ص بگیر ریباس

رسیده آنچه خواهند و در هاون سنگی با چوب بکوبند و آب بگیرند و صاف کنند و در دیگ سنگی با آتش نرم بقوام

آورند رب زرشک معده و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و التهاب صفرا و تشنگی باز دارد و اسهال را نافع بود و حکم

بی دانه ص زرشک تازه رسیده آب صاف آن را بگیرند و بدستور دیگر ربوب در دیگ سنگی بجوشانند

و بقوام آورند رب شاه توت التهاب حلق و خناق و ورم حلق را نافع باشد ص توت سیاه رسیده آنچه خواهند

بگیرند و آب آن بگیرند صاف آن را با آتش ملایم بقوام آورند توت سفید نیز خناق و حلق را نافع بود

ص بگیرند عصاره توت شامی و با آتش نرم جوش دهند تا نیم آید پس پنج رطل از آن

با سه رطل شکر جوش دهند تا به یک ثلث بعد از آن نیم درم زعفران از هر یک درمی کوفته بیخته

داخل نمایند رب تمر هندی اسهال صفراوی و معده ضعیف را نافع بود ص خرمای هندی را شب در آب گرم

بخیسانند و بمالند و صاف نمایند و با آتش نرم جوش دهند تا غلظ گیرد نگاه دارند باب

نسخه از مقاله هفتم در انواع سکنجبین مسهل و غیر مسهل و ممسک سکنجبین ساده در حمیات حاره
نافع باشد و تشنگی نشاند و سده بگشاید و قطع دفع صفرا و بلغم کند و حکم بلا نافع باشد لیکن
باه را نقصان کند ص قند را صاف نموده با سرکه راست قره انگور بمقدار کسر ریزند و ضعیف بر شیرینی موافق طبع
و در تقلیم برابر آید در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند تا قوام آید و سرکه در اول وقت ریزند تا خام نماند
و لعوق القوام او آتش دیگر نرود و در ظرف سفالین نگاه دارد و در وقت حاجت استعمال کند سکنجبین
بزوری که سده و جگر و معده بگشاید و معده را از اخلاط پاک کند و بول براند و حیض و ادرار و نفع استسقا [illegible]
را کرد و نفع نعوت ص تخم کاسنی و دلانبانه و تخم کرفس و تخم کشوث و اصل السوس از هر یک هفت درم پوست بیخ
کبر و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک نیم درم عصاره غافث و رب السوس از هر یک
ده درم همه را کوفته [illegible] در سه رطل آب و یکرطل [illegible] یکشب [illegible] بجوشانند
و دارند [illegible] و صاف نمودن با یکمن قند لقوام آورند بزوری سرد سده جگر بگشاید و بول
براند و معده [illegible] حرارت و [illegible] تسکین تشنگی نشاند و [illegible]
ص تخم کاسنی و تخم خرفه و تخم خیار بادرنگ از هر یک [illegible] درم پوست بیخ بادیان و پوست
بیخ کاسنی از هر یک ده درم [illegible] در سه رطل آب و [illegible] یکشب [illegible] بجوشانند و

لعوللبن

[illegible] بجوشانند و دست مالیده صاف کنند و یکمن قند اضافه کرده لقوام آورند و فرو گیرند
و در ظرف شیشه یا چینی گرد نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند سکنجبین بزوری ریوندی که جامع
کبد را فایده دهد و سده بگشاید و طبع را نرم سازد ص ریوند چینی سه درم تربد سفید [illegible]
قسط و تخم کاسنی از هر یک [illegible] درم مجموع کوفته در [illegible] جوشانند و با یکچهار یک
سرکه و یکمن قند لقوام آورند و در آخر بخور [illegible] [illegible] [illegible] و بجوشانند
زنجبیل کوفته بیامیزند بزوری عنصل سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند و تپهای مرکب نافع باشد
ص تخم کرفس تخم کاسنی و دلانبانه و تخم خربزه و تخم خیار بادرنگ از هر یک [illegible] درم پوست بیخ
دلانبانه و بیخ کاسنی و پوست بیخ کرفس از هر یک [illegible] درم همه را کوفته در [illegible] رطل آب [illegible] مثقال
[illegible] بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند لقوام آورند نسخه دیگر سده بگشاید [illegible]
و معده را [illegible] ص تخم کاسنی و تخم خرفه و تخم خیار و تخم خیار دلانبانه و تخم کرفس از هر یک ده درم
بیخ دلانبانه و بیخ کاسنی و تخم کشوث از هر یک ده درم [illegible] کوفته [illegible] [illegible] مثقال [illegible]
مثقال [illegible] بخیسانند و جوشانیده صاف کنند و با یکمن قند لقوام آورند بزوری دیگر سده بگشاید
و یرقان که بسبب حرارت جگر باشد نافع بود ص تخم کاسنی و بیخ کاسنی از هر یک ده درم افسنتین رومی و گل

عاقبت از هر یک نیم درم ریوند چینی سه درم چنانکه رسم است با صد درم [illegible] بکمی قند طبخ نمایند سکنجبین دیگر
برگ کاسنی [illegible] سپستان [illegible] بیخ کرفس و بیخ رازیانه و بیخ اذخر از هر یک ده درم افتیمون
[illegible] مجموع را [illegible]
و جوش دهند صاف کنند و با قند بقوام آرند سکنجبین [illegible]
[illegible] آب انار ترش و شیرین از هر یک [illegible] قند
بجوشانند و بقوام آرند و اگر خواهند آب تمر هندی کنند شاید سکنجبین [illegible]
[illegible] آب به [illegible]
قند [illegible] بجوشانند تا آنکه بقوام آید و اگر خواهند [illegible] شاید
و اگر [illegible] سکنجبین افتیمون [illegible]
افتیمون سه درم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نوع دیگر

نسخه دیگر [illegible] افتیمون [illegible]
از هر یک ده درم [illegible] صاف کنند و با قند بقوام
آورند [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] صاف کنند [illegible] سکنجبین افتیمون دیگر
[illegible] افتیمون [illegible] از هر یک ده درم
افتیمون [illegible] صاف کنند [illegible] سکنجبین طبخ نمایند [illegible]
[illegible] نسخه دیگر [illegible]
افتیمون [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
[illegible] صاف کنند و با قند بقوام آرند [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] تخم کاسنی [illegible] تخم کاسنی [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم تخم کشوث و تخم کرفس [illegible]
[illegible]

بقوام آورند و در زمان حاجت بدهند سکنجبین غوره صفی المعده را سود دارد و تسکین عطش را بغایت نافع است

صفت آب غوره صاف کرده یک من عسل مصفا نیم من بجوشانند تا بقوام آید آنگاه آتش فرو گیرند و گلاب ده درم بر آن ریزند و بمقدار

حاجت بدهند نوعی دیگر صفی المعده رطوبت و سرده مزاج و استسقا را سود دارد و اخراج خلط سبب کند

صفت ریحان و رازیانه و بابونه و جعفری و عاقرقرحا و بورق و دارچینی از هر یک ده درم تخم کرفس و زیره کرمانی

و قرنفل و دار فلفل از هر یک پنج درم اجزا را بکوبند و در یک چهار یک خل عنصل صاف بجوشانند و یک شبانه روز در آن

بگذارند پس آنرا بمالند و صاف کنند و با قند سفید بقوام آورند سکنجبین صندلی خفقان حار را سود دارد و حمی حاده را

فایده دارد و ضعف دل که بسبب حرارت باشد نافع بود و قطع لهیب کند صفت صندل سفید مقاصری سائیده کرده

سی مثقال کشنیز خشک پنج مثقال آب غوره صد و پنجاه مثقال گلاب سرکه ... ده و پنج مثقال صندل و کشنیز

سه روز در آب ترکرده در ظرف چینی بگذارند و با تمام آب انار در دیگ سنگی با آتش نرم

بجوشانند تا ثلث برود پس آنرا بمالند و صاف کنند و قند سفید پانصد مثقال بدان گلاب بجوشانند

چند اگر مره صندل در آن باقی مانده باشد دیگر باره صاف نمایند و باد ... مثقال قند سفید بقوام بیاورند

و نیم مثقال زعفران در خرقه بسته در دیگ آویزند تا بجوشد و از آن بگیرند و با فوری چند کنند

و گلاب سفید بقوام آورده پس دو مثقال کافور ... بقوام آوردند آنگاه آتش فرو گیرند ...

از هر یک

از هر یک ده درم کافور قیصوری سوده دانه مثقال ... آنگاه بقوام حاجت

بیاشامند سکنجبین دیگر ضعف معده را سود دارد و حرارت را تسکین کند و سده جگر بگشاید و جهت

خفقان و توحش سود دارد صفت آب انار ملس و انار ترش از هر یک پنجاه درم تمر هندی سی درم آلو بخارا

بیست عدد برادهٔ صندل مقاصری پانزده درم ریوند چینی ده درم تخم کاسنی و رازیانه از هر یک سی درم

اجزا را بکوبند و مجموع را در سه آب بخیسانند و بجوشانند تا نصف بماند پس حک

مالیده صاف کنند و صاف نمایند و پنجاه درم آب غوره و سی درم آب سیب و سی درم آب

و نعناع ده درم آب لیمو و پنجاه درم سرکه از ... قند سفید مجموع در دیگ سنگی جوش دهند

تا بقوام آید و در ظرف چینی یا طرف بریزند آنگاه حاجت سکنجبین دیگر اصحاب توحش را سود دارد و معده

سود مند بود و ماده را نضج دهد و در تنقیه استعمال کنند صفت اسطوخودوس ده درم بسفایج تخس دو درم کاوزبان

پنج درم ترنجبین ... سی درم تخم بادرنجبویه و تخم بادروج و تخم ریحان و زرنباد و درونج و بهمن سفید

و بهمن سرخ و سادج هندی و سنبل الطیب و دارچینی از هر یک سه درم و نیم حاشا و گل گاوزبان

چهار درم بسفایج ... پنج درم تخم کشوث و تخم کاسنی از هر یک ده درم گلقند و مجموع ادویه

بکوبند و همه را در سرکه بخیسانند یک شب و نصف رطل آب ... کرده با آتش ملایم طبخ نمایند تا نصف

بمانند و صاف کنند و بقوام آورند اگر قلقدلسی باشد بقدر کفاف قند سفید و لعاب تخم بقوام

شربت از بجد بهم باده درم سکنجبین دیگر سنگ آرده و قنابه بر آرند ص پوست بیخ کبر و طرح در

یا دلم و برگ سداب از هر یک نیم کوفته رز کسی و درج و بسیار حصاد و فو و قطراسالیون از هر یک

نیم وقیه بر لا و در نیم رطل سرکه کهنه سه روز بخیسانند و با آتش نرم جوش دهند تا نصف بماند

صاف نمایند و با یک رطل قند بقوام آرند و بعد از آن ده درم عصاره زرشک اضافه کنند سکنجبین دیگر که

درد معده ... نافع باشد ص قنطوریون یک رطل و در سه رطل سرکه کهنه بخیسانند و بمانند و صاف کنند

و با یک رطل قند بقوام آورند سکنجبین دیگر حرارت معده را تسکین کند و تشنگی ببرد و سهال کند ... نافع

ص تخم کاسنی تخم کوث و برگ کلسنگ و تخم شاهتره از هر یک ده درم اجزا را بکوبند و در

سرکه کنند تا یک شبانه روز بخیسانند و صاف نمایند و با قند بقوام آورند سکنجبین دیگر ورم سپرز را نافع

باشد ص پوست بیخ کبر و سیر جوارش و کابلی و اسارون و رونماس و اکر تب ... اجزا را ساده بیم کوفته

در سرکه بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند با قند ... زرنیخ بقوام آورند سکنجبین دیگر

مسهل بلغم باشد ص غاریقون ... در سرکه کهنه از کدام پنج سیر در دیگ سنگی جوش دهند

و بقوام آورند و در آخر بکوفته حب القرطم نیم کوفته و لعاب ... زنند و خوب در هم بیامیزند

والله اعلم

والقدر کفاف بدهند نوعی دیگر سده جگر بگشاید و مستسقی را نافع باشد ص تخم کرفس و رازیانه و کاسنی

و کل غافث و بزر کشوث و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم و پوست بیخ کبر

فوه از هر یک پنج درم گل سرخ و سنبل الطیب از هر یک سه درم ریوند چینی دو درم اجزا را با

کوفته نیم کوفته کنند و مجموع در دو وقیه سرکه کهنه و یک رطل آب خیسانند و جوشانند صاف نمایند

و با قند بقوام آورند سکنجبین دیگر مسهل که اثر در طحال ... براند و تشنگی ... ص

خلاصه ده سیر آب صاف نیم من برگ بادرنجبویه بکوفته در سرکه و قلب ... بخیسانند ... از

بجوشانند و صاف کنند و ... شکر طبرزد بقوام آورند و ... اگر ... خواهند کنند یک رطل

آب در آن اضافه کنند بهتر باشد سکنجبین دیگر مسهل صفرا باشد ص سرکه کهنه و قند از هر یک مقدار ... شیر

... برابر با آن جوش دهند ... بقوام آورند و ... سکنجبین با ... مقدار ... یک رطل ... در

سکنجبین ... چهار ... از هر یک ده درم ... پنج بادیان و بیخ کرفس از هر یک سه درم مجموع را

در ... ده ... سکنجبین ... و نیم رطل ... جوش دهند ... دارند

... سکنجبین بقوام آورند و مقدار ... ده درم ... سکنجبین دیگر سده جگر و طحال بگشاید

ص ریوند چینی ده درم با ... زعفران سه درم پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه ...

بیخ کرفس از هر یک نیم درم در دو وقیه سرکه و یکرطل آب جوش دهند تا نصف بماند صاف کنند و

با قند لولم آورند و ربوند چینی و ماهیزان و زعفران از هر یک سه درم جدا جدا بسته در دیگ اندازند و چنانکه رسم است

لولم آورند سکنجبین دیگر در ادرار صفرا و حبس رعاف [illegible] را نافع باشد و در سیلان صفرا با دلال در

ابتداء ظهور و بروز [illegible] اگر بیند سود دهد نوعی سرکه کهنه و گلاب از هر یک یکمن بلیجا یکمن گل سرخ

نیم من [illegible] در سرکه و گلاب بخیسانند بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند لولم آورند

نسخه دیگر [illegible] در آبله کند حلاوت صد درم گلاب [illegible] دویست درم

برگ گل سرخ نیم درم [illegible] از هر یک ده درم اخلاط در سرکه گلاب بخیسانند سه روز

[illegible] سه روز بکوبند و جوش دهند و صاف کنند چنانچه رسم است با سیصد درم قند سفید

لولم آورند نسخه دیگر [illegible] دهند [illegible] صعتر و نانخواه و زیره [illegible] یک

ده درم آب [illegible] و گلاب [illegible] از هر یک [illegible] درم اخلاط در سرکه و گلاب [illegible]

چنانکه رسم است با قند لولم آورند باب هشتم از مقاله الف در حلوایات و سمیات

حلوای [illegible] بدن را فربه کند و باه را قوت دهد و منی را زیاده کند [illegible]

برنج سفید با کره [illegible] یکرطل در آب [illegible] دهند تا پخته شود و یکرطل [illegible] بادام مقشر

نخود

نیمکوفته با دو رطل قند سفید و یکرطل روغن گاو و یک مثقال زعفران کوفته و یکدانگ مشک در دیگ چینی

گلاب با آتش ملایم کفچه زنند تا آنکه بحد کمال رسد حلوای دیگر بدن را فربه کند و گرده را قوت

قوت دهد و منی را بسیار گرداند [illegible] کرد [illegible] مغز چلغوزه و مغز پسته و مغز

گردکان و مغز بادام و مغز نارجیل و مغز فندق و مغز بیدانه و مغز حب القلقل و حب الصنوبر و حب الملم

از هر یک چهار درم کبابه چینی و زنجبیل و دار فلفل و دارچینی و خصیة الثعلب مصری و خولنجان و لسان

و تودریها از هر یک سه درم مجموع را نیم کوفته و نخود [illegible] با نیم من قند سفید و یکچهار یک

روغن گاو و نیم من [illegible] نیم ربع با آتش ملایم طبخ نمایند و کفچه زنند تا آنکه بحد پختگی رسد

سفوف بدن لاغر را فربه کند و قوت مجامعت را زیاده کند [illegible] مغز فندق و مغز بادام و کنجد

مقشر و تخم [illegible] و نخود [illegible] از هر یک [illegible] حلوری نیم [illegible] فتنه [illegible] مجموع را کوفته

و هر صبح [illegible] بخورند سفوف دیگر [illegible] [illegible] خوردن تو [illegible] و بدن را

فربه کند [illegible] [illegible] و کنجد و [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] بکوبند و بپزند تا

[illegible] و شکر [illegible] و بعد از خوردن بحمام روند و استعمال آن بعد [illegible] کنند

[illegible] بدن و مقوی باه [illegible] [illegible] قرص [illegible] در [illegible] آب [illegible] تا

هر الکو و بحساب وقند از هر یک یک رطل زعفران دو درم کوکنار خشک کوفته و بیخته نیم من مغز بادام
و مغز گردکان و مغز فستق از هر یک بیست درم کوفته مجموع را با شیر خرما بجوشانند و با بقیه روغن
خلیجه رسیده طبخ نمایند حلوای سمنی بدن را فربه کند و نضج را باز دهد و لوسه را لطف کند
و قوت باه بدهد ص زنجبیل ده درم دار فلفل سه درم فلفل و شیطرج هندی از هر یک دو درم قاقله
نیم درم مغز گردکان و کنجد مقشر از هر یک [illegible] درم علاوه بر همه کوفته در یک رطل روغن کنجد [illegible]
و صاف نمایند و [illegible] کوفته و بیخته با آن روغن چرب کرده با سه رطل عسل مجموع نمایند که [illegible] نرسد
حلوای سمنی مثل فربه کند و مردم ضعیف و لاغر را بغایت نافع بود ص کعک خشک کوفته نیم من در [illegible] روغن گاو
بریان کنند سه رطل عسل و یک سیر [illegible] و یک درم زعفران و نیم سیر [illegible] مجموع در [illegible] طبخ نمایند
و در آخر خشخاش سفید و مغز بادام و مغز پسته و مغز فندق از هر یک [illegible] سیر کوفته [illegible] دستور
روغن طبخ نموده بکار برند حلوای سمنی نحو سفید کعک خشک از هر یک [illegible] درم در شیر [illegible] تر کنند
ص خشخاش و مغز بادام از هر یک بیست درم کعک الزوال صد درم مجموع کوفته و بیخته بر صاع [illegible] سی درم
با یک [illegible] حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت [illegible] زیاده کند [illegible]
ص [illegible] از هر یک ده درم [illegible] بکار برند
لعوق [illegible]

سفید و نیم من آب در دیگ بریزند و کفچه زنند و باتش ملایم طبخ نمایند و یک یک رطل مغز بادام سفید
کرده نیم کوفته و یک مثقال زعفران و یک دانگ مشک و یک سیر گلاب در آخر اضافه کنند و بعد از آن بمقدار
یک سکرجه بر صباح بخورند حلوای دیگر که هم بدن را فربه کند و هم منی تولید نماید ص مغز بادام ده عدد و
مغز گردکان و مغز فندق و مغز پسته و کنجد مقشر و شاهدانه و مغز حب الخضرا و مغز بار جیل و چلغوزه از هر یک
ربع سیر کوفته و نرم نموده با یک رطل [illegible] و یک رطل روغن گاو و یک من قند بدستور طبخ نمایند و در آخر یک دانگ
مشک و یک مثقال زعفران و یک سیر گلاب اضافه کنند و باتش ملایم با کفچه زنند تا حلوا برد روغن
بر نشسته نحو [illegible] نمایند حلوای سمنی و مقوی بدن ایضا ص گوشت سینه مرغ فربه نرم کوبند و مغز
کرم نیم کوفته و در میان قند و عسل طبخ نمایند و روغن گاو اضافه کنند و با کفچه زنند چندانکه
پخته و بر نشسته گردد و در آخر قدری بادام نیم کوفته در آن افکنند و مشک و گلاب و زعفران معطر کنند پس
از طبخ بر صباح مقدار یک وقیه میل نمایند حلوای دیگر اقوی از اول [illegible] تعب [illegible] سمنی [illegible]
ص مغز بار جیل و مغز حب الخضرا و کنجد مقشر و مغز پسته و مغز بادام و مغز حب الصنوبر و مغز حب القلقل و مغز
فلفل و چلغوزه و پسته و کنجد از هر یک [illegible] کوفته همه را نرم کوبند و در یک رطل قند و عسل کدام [illegible] طبخ
نمایند تا منعقد شود قدری مشک و زعفران و گلاب که مناسب دانند اضافه کنند پس بمقدار ده درم میل نمایند

غذا کباب و نوربای گوشت لطیف خورند و قلتری اضمار کنند و پیوسته بدن را بروغن بنفشه بادام
چرب کنند و حمام معتدل و حرکت معتدل و پوشیدن لباس نرم و احوال و هر آنچه خاطر را خوش کند
ضعیف بدن حفظ کردن و از آنچه تحلیل آورد دور بودن و جمعیت خاطر داشتن و طرب و لهو و لعب از اسباب
فرح است و منع بول ا **مقاله سیم** در بیان حبوب و اقراص و سفوفات و سنونات و ذرورات و لعوقات
و بخورات و مشمومات مشتمل بر نه باب **باب اول** در حبوب مشتمل بر دو فصل **فصل اول**
در بیان مسهلات بلغم حب ایارج و نافع در اوجاع عصبانی است از اخلاط بلغم غلیظ و فضول را پاک کند
ص ایارج فیقرا یک مثقال تربد سفید تراشیده محکوک مصمغ که بروغن بادام چرب کرده باشند از هر یک
دو درم حب النیل و انیسون و غاریقون از هر یک یک درم نمک هندی و شحم حنظل از هر یک دانگ و نیم
اجزا کوفته و بیخته با آب ... بسرشند و حب سازند هر حبی مقدار نخودی و این مجموع یک شربت باشد
حب ایارج لغاذیا از کتاب الصناعتین صداع مزمن را سود دهد **ص** تربد سفید یک درم و نیم ایارج
فیقرا یک درم شحم حنظل نیم درم سقمونیا سوری دانگ و نیم از هر یک دانگ نمک هندی دو دانگ اجزا
کوفته و بیخته با آب ... بسرشند و حب سازند این تمام یک شربت باشد نوعی دیگر هم از الصناعه
ص بسیار نافع است تربد سفید دو درم ایارج فیقرا سه درم ... بلیله کابلی ... نمک هندی از هر یک نیم درم

شحم الحنظل

شحم الحنظل یک درم و تخم کرفس نیم درم اجزا کوفته و بیخته بدستور حب سازند مقدار شربت دو درم و نیم
حب دیگر که درد اسفل ظهر را سود دهد مجرب است **ص** ایارج فیقرا و اسطوخودوس از هر یک یک درم غاریقون نیم درم
و شحم حنظل از هر یک دو دانگ اجزا کوفته با آب صاف بسرشند و حب سازند تمام این یک شربت است
حب صبر ... نافع است **ص** صبر سقوطری ... تربد سفید تراشیده بروغن بادام
چرب کرده یک درم حب النیل و غاریقون و زنجبیل از هر یک نیم درم شحم الحنظل و نمک هندی از هر یک دانگ و نیم
... کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند و این تمام یک شربت باشد حب کوریکی
... **ص** صبر سقوطری و تربد سفید و ... از هر یک مثقال
... حب النیل و غاریقون از هر یک نیم درم ... نمک هندی ... شحم حنظل ... اجزا
کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند و این همه یک شربت باشد حب کوریکی نسخه دیگر **ص** ایارج فیقرا ده
تربد سفید و ... از هر یک ... غاریقون و زنجبیل از هر یک
نیم درم سقمونیا ... شحم حنظل از هر یک دانگ اجزا کوفته و بیخته حب سازند حب ...
نافع باشد درد سر و درد چشم را ... اخلاط غلیظ پاک گرداند **ص** صبر سقوطری
سه درم ... تربد سفید ... سقمونیا ... نیم درم کوفته و بیخته

حب سازند و هر گرانی برابر نخود باشد از یک مثقال تا دو مثقال وقت خواب فرو برند و بخوابند حب سیار
نسخه دیگر همان را نافع باشد حب [illegible] سقمونیا و تربد سفید از هر یک نیم درم گل سرخ چهار درم مصطکی دو درم
صبر زرد [illegible] کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی یک مثقال با آب گرم وقت خواب
فرو برند و بخوابند حب قوقایا که جالینوس ساخت اصلاح [illegible] و اخلاط فضول
غلیظ از جمیع بدن پاک کند و قوه [illegible] حب [illegible] صبر سقوطری [illegible] افسنتین و مصطکی [illegible]
جوز [illegible] سقمونیا و شحم الحنظل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال با
حب قوقایا نسخه دیگر منقول از [illegible] سقمونیا و صلاح [illegible] [illegible]
از دماغ پاک سازد [illegible] ایارج فیقرا ده درم شحم الحنظل سه درم [illegible] سقمونیا [illegible]
عصاره افسنتین از هر یک [illegible] حب سازند و مقدار [illegible] حب [illegible]
[illegible] صفرا و سودا و بلغم غلیظ از معده دفع کند [illegible] معده
[illegible] حب [illegible] [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کوفته [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

علاوند

تا خشک [illegible] زعفران و مصطکی از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با [illegible] حب سازند حب
مقدار نخود [illegible] شربتی یک مثقال با آب نیم گرم [illegible] حب [illegible]
معده [illegible] حب [illegible] [illegible] و اسارون و زعفران
[illegible] از هر یک [illegible] سقمونیا [illegible] سه درم [illegible]
ده درم [illegible] دو درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] حب [illegible]
حب [illegible] نسخه دیگر [illegible] دفع کند [illegible]
[illegible] از هر یک مثقال سقمونیا [illegible] مثقال قند سفید [illegible] مثقال
[illegible] کوفته و بیخته حب سازند [illegible] مقدار نخود [illegible] دفع کند حب [illegible]
[illegible] [illegible] غلیظ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حب سازند [illegible] مثقال [illegible] نسخه دیگر
[illegible] [illegible] [illegible] شحم الحنظل

و قنطوریون باریک و عصاره غافث از هر یک نیم درم فرفیون تا دو درم نیم خربق سیاه و فلفل
و حلتیت و سکبینج و جاوشیر و شیطرج و خردل از هر یک دو دانگ صمغ عربی با دواها بکوبند حب کنند و از دو دانگ
دوا تا … برسد و حب نمایند شربت دو درم بدهند نسخه دیگر فالج و لقوه و رعشه و امراض رطوبی را
نافع بود و بلغم غلیظ از سر و اعصاب انحدار دفع کند حب صبر و … از هر یک سه درم خربق سیاه و فرفیون
از هر یک دو دانگ مقل ازرقی و جاوشیر و سکبینج و … از هر یک دو دانگ … باب
کند تا حب کنند و جمله این یک شربت … بدهند حب دیگر … پاک کردن اعصاب … کرده اند
و گفته اند که هیچ ادویه ای … حب صبر زرد و شحم حنظل از هر یک ده درم فرفیون … مقل
دو درم … حب سازند حب شیطرج لعاب … و اخلاط
… دفع کند حب صبر سکبینج و … و مقل و جاوشیر و فرفیون از هر یک درم صبر …
و … از هر یک نیم درم … و قنطوریون باریک خربق سیاه … از هر یک درم و نیم
… و … و تخم کرفس و … زعفران از هر یک چهار دانگ …
و ماهی زهره از هر یک درم و نیم خردل سفید و شیطرج و شحم الحنظل …
چهار درم ادویه کوفته و بیخته با آب … حب نمایند و شربت … درم … نسخه دیگر …

مخلص …

و اعصاب و فالج و لقوه و احساس … را نافع باشد حب صبر سقوطری … درم خردل سفید
و زنجبیل و نمک هندی … و شیطرج … از هر یک دو دانگ … چهار درم ادویه کوفته و بیخته با آب
کرات حب کنند شربت … درم … حب سکبینج … بلغمی مانند فالج و لقوه و …
نافع است حب سکبینج و مقل و … و جاوشیر و شحم الحنظل از هر یک … درم زنجبیل و …
شیطرج و … و خربق سیاه و زعفران از هر یک … درم …
تربد سفید … از هر یک … درم ادویه کوفته و بیخته با آب کنند تا حب سازند …
دو درم تا سه درم باشد نسخه دیگر قولنج … را نافع باشد حب سکبینج و تخم کرفس
و شحم حنظل … از هر یک … درم تربد سفید مجوف …
… درم شحم الحنظل سه درم مقل ازرق … درم ادویه کوفته و بیخته با آب کنند تا حب سازند
مقدار شربتی از … درم تا سه درم باشد نسخه دیگر فالج و لقوه و قولنج و … و امراض بلغمی را نافع بود
و قلع بلغم غلیظ از اعصاب و امعا کند حب سکبینج … و مقل و جاوشیر …
… دانگ صبر زرد … تربد چهار درم … دستور حب کنند مقدار شربتی … درم باشد حب …
درد چشم و صداع را نافع باشد و نور بصر … حب صبر سقوطری … درم … زرد ده درم

کثیرا و مصطکی و زعفران و سقمونیا مشوی از هر یک سه درم گل سرخ سه درم اجزا کوفته و بیخته با ...
رشته حب سازند هر حبی برابر نخودی مقدار شربت ... درم ... نسخه دیگر صبر ده درم تربد شش
نصف درم مصطکی و گل سرخ از هر یک ده نیم درم زعفران یک درم و نیم ... شحم حنظل سقمونیا
سه درم نیم کوفته و بیخته حب سازند شربت ... درم ... نسخه دیگر منقول از کامل الصناعه درد سر
و حبس ... و ... و نور بصر را ... و ... مصطکی رومی و عصاره افسنتین
و صبر سقوطری و شحم الحنظل و ... سقمونیا ... از هر یک ... گل سرخ نیم درم زعفران
جزوی اجزا کوفته و بیخته با ... حب سازند مقدار شربتی ... تا ... حب الحلو العلوی
... کند و ... بیخ کند حب ... و ... و سنبل الطیب و ...
و زعفران و مصطکی و ... و عصاره افسنتین ... از هر یک ... صبر سقوطری
پانزده درم سقمونیا ... و ... و شحم الحنظل از هر یک سه درم افتیمون ... از هر یک ... درم
اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند ... و در سایه خشک کنند و در ظرف ...
نگاه دارند وقت حاجت شربت مقدار دو درم تا سه درم ... نسخه دیگر ...
[illegible] ... و حب النیل از هر یک ده درم ... افتیمون و ... از هر یک ...
تم ... [illegible]

شحم الحنظل سه درم ... و ... از هر یک ... درم ... با دهان ... و ...
و بیخته ... حب سازند شربت از سه درم تا ... با طبیخ ... نسخه دیگر منقول
کامل الصناعه ... کند ... افتیمون ... و شحم الحنظل از هر یک ... درم ...
ده درم صبر سقوطری ... درم سنبل الطیب ... و حب ... و زعفران و ...
سه درم و نیم ... درم و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس ... حب سازند شربت مقدار
سه درم ... حب ... و ... اخلاط ...
... کند ... تربد ... ده درم حب النیل ... درم ... و ... درم و نیم اجزا
کوفته و بیخته ... حب ... درم ... حب سازند مقدار ...
حب ... صبر سقوطری ... و ... از هر یک ... کوفته و بیخته
... حب ... و ... و ... اعصاب ...
و امراض بارده و رطبه ... صبر سقوطری و شحم الحنظل و ...
و ... و ... و ... و جمیع ...
از هر یک ... درم ... کوفته ... با ... حب سازند ...

هر یک مقدار نخودی در سایه خشک کنند و مقدار شربت دو درم با قدری آب گرم وقت خواب
جمع کرده و بیاشکنند و بر آرند صفت وقطران از هر یک یکدرم حب‌البان ده درم هر یک چهار درم
تخم کرفس و انیسون از هر یک دو درم شیره ... مقدار ... بعسل ... رسند ... با ... بادام ...
حب بود مقدار شربت یکدرم با ... حب ... اخلاط ... و ضعف ... با آب ... سازند و ...
و ... صفت صبر سقوطری ... حنظل از هر یک ... مثقال و زعفران و سنبل و ... و دارچینی و حب‌البان
و ... و مصطکی و ... و ... از هر یک ... مثقال ... مثقال اجزا کوفته و بیخته
با آب ... رسند و حب سازند مقدار شربت ... و ... حب ... الحارسی
... صفت ... از هر یک ... و سنبل ... صفت
... و صبر سقوطری ... و ... حنظل از هر یک ... درم ...
و ... از هر یک ... کنند ... سازند ...
کوفته و بیخته ... رسند و حب سازند ... مقدار ... مثقال ... و ...
... حب ... صفت ... درم ...
... از هر یک ... درم ... از هر یک چهار درم
... درم

١٥٨
... کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند مقدار ازین سه درم با ... حب ... و ...
... صفت حب‌البان و ... و دارچینی و ... از هر یک یکدرم و نیم ... درم
صبر سقوطری ... درم اجزا کوفته و بیخته با آب ... حب سازند و در سایه خشک سازند و مقدار
شربت ازین یکدرم تا دو درم با ... حب دیگر ... از کتاب الفائق ... و ...
و افسنتین ... با ... صفت ... و ... و ... و ...
و ... و حب‌البان و دارچینی و ... از هر یک یکدرم و نیم ... صبر سقوطری ... درم
اجزا کوفته و بیخته با آب ... رسند و حب سازند مقدار شربت دو درم و نیم ... حب
تب ربع ... و ... و ... و ... و افسنتین ... حال ...
... با صفت ... و ... و مصطکی ... زرد و سیاه و حب‌البان
و ... از هر یک ... مثقال ... درم صبر سقوطری ... درم
... اجزا کوفته و بیخته با آب ...
حب سازند و در سایه خشک کنند و مقدار یک مثقال بدهند حب ...
صفت صبر زرد ... درم ... درم ... چهار درم سنبل الطیب ...

و مصطکی رومی از هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم غاریقون سه درم حماما نیم درم اخلاط کوفته و بیخته
جاه کرده زنند حب سازند مقدار شربت از دو درم تا سه درم نسخه دیگر مجانی لعوق دیگر
ص ایارج فیقرا نیم مثقال لاژورد مغسول نیم دانگ سنبل الطیب و شحم حنظل و کثیرا و سقمونیا از
هر یک دانگی کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند حوالی یک شربت حب ماریون حواد
دمشقی و زرده ... ایارج ... ص ریوند چینی و عصاره غافث و تخم کرفس از هر یک سه درم
غاریقون و ماریون مدبر از هر یک سه درم در بعضی نسخه‌ها غاریقون پنج درم آمده است
و اگر غافث نباشد عوض آن تخم کرفس و تخم کاشم کنند اخلاط کوفته و بیخته حب سازند
مثقال از ... نسخه دیگر مجانی لعوق دیگر ص ماریون مدبر نیم درم ... روغن ... دو دانگ
قرنفل نیم دانگ ... اگر بکوبد ... حب کنند این جوارش ...
یک شربت بود حب دیگر منفعت ... ص ترید سفید ریوند چینی از هر یک ...
نمک و تخم ... از هر یک دو دانگ قرنفل ... کرده ... کوفته و بیخته
با آب بادیان حب سازند و مقدار شربت ... یک ... با ... کنند
حب دیگر از مجرد ... ص ریوند چینی و عصاره غافث و تخم کاشم از هر یک سه درم غاریقون پنج درم

بالبلیج

ماریون مدبر چهار درم مغز بادام یک درم کثیرا دو دانگ حب سازند مقدار شربت دو درم بود
حب دیگر ... ایارج فیقرا ... ص ... غاریقون از هر یک یک درم شحم حنظل دو دانگ
سقمونیای ... دانگ اخلاط کوفته و بیخته با عرق بادیان ... حب سازند ... شربت
حب دیگر ... ص ایارج فیقرا یک درم افتیمون
... از هر یک ... ترید سفید ...
... شحم الحنظل و ... سقمونیا از هر یک دانگی اخلاط کوفته و بیخته حب سازند مقدار شربت از درمی
تا سه درم ... حب دیگر منقول ... ص شحم الحنظل
... و غاریقون از هر یک یک درم ایارج فیقرا چهار درم ترید سفید ... درم
اخلاط کوفته و بیخته حب سازند مقدار شربت از دو درم تا سه درم حب ...
ص ... هلیله سیاه ... از هر یک ... درم ترید ...
ده درم ... و خردل از هر یک ... درم ... درم ...
... کوفته ... حب سازند مقدار شربت دو درم حب ... نسخه دیگر ...
... ص ... هلیله زرد و ...

و مثقال از هر یک ده درم تمر هندی بیست درم انجیر سفید سه عدد انجیر زرد [illegible] بالا نهند و مثقال

و شیرا در آن حل کنند و پوست هلیله جات کوفته و بیخته [illegible] انجیر و مثقال [illegible] و حب سازند

مقدار شربت از دو درم تا سه درم [illegible] نسخه دیگر در درد معده و امعا و اورام [illegible] نافع باشد ص

هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] خرد ترید یکنیم [illegible]

[illegible] کنند و با آب [illegible] حب کنند نسخه دیگر [illegible] نافع [illegible]

[illegible] نافع است ص هلیله سیاه و پوست هلیله [illegible] و مثقال از هر یک چهار درم

ترید سفید یک درم [illegible] سنبل الطیب [illegible] دارچینی [illegible] از هر یک دو درم

[illegible] حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته با آب [illegible] و مثقال [illegible]

دو مثقال باشد حب [illegible] ص [illegible]

و هلیله سیاه از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند

حب دیگر [illegible] سیاه [illegible] نافع باشد ص [illegible] ده درم

[illegible] هلیله سیاه [illegible] از هر یک [illegible] درم سنبل الطیب

[illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند [illegible]

[illegible]

[illegible] حب دیگر [illegible] نافع باشد [illegible] ص [illegible] و

شحم الحنظل و سقمونیا [illegible] از هر یک [illegible] مثقال صبر زرد ده مثقال [illegible]

از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند حب غاریقون [illegible] و [illegible]

نافع باشد ص [illegible] سقمونیا از هر یک [illegible] درم غاریقون [illegible]

چهار مثقال [illegible] دو درم سقمونیا [illegible] کوفته و بیخته با آب

[illegible] حب سازند نسخه دیگر [illegible] نافع [illegible]

صفرا و بلغم [illegible] ص غاریقون ده درم [illegible] از هر یک [illegible] درم قند سفید

پانزده درم کوفته و بیخته حب سازند نسخه دیگر [illegible] نافع [illegible]

[illegible] ص غاریقون سه درم [illegible] از هر یک [illegible] درم

سفید [illegible] شحم الحنظل [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] حب سازند و مقدار شربت [illegible] درم با آب [illegible] نسخه دیگر [illegible]

نافع [illegible] ص غاریقون چهار دانگ و شحم الحنظل [illegible] دانگ [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] حب سازند [illegible]

نسخه دیگر که بلغم را در معده و سینه و تسکین حرارت باشد و تب گرم را دافع باشد و ذات الجنب

و ذات الریه را سود دهد صفت غاریقون یکنیم دانگ کبر نیم دانگ بنفشه و ریوند از

هر یک یکدرم کوفته و بیخته حب کنند و هر روز یکشربت باشد حب خیران خاربزه سلوه حبوب

نافع باشد صفت ایارج فیقرا صد درم غاریقون دو نیم درم شحم الحنظل یکدرم و نیم انزروت

چهار درم حاکمیز یک مثقال لوبیا دو درم سقمونیا یک مثقال اخلاط کوفته و بیخته در آب کرفس یا

حب سازند مقدار شربت یکدرم باشد حب ولد اشباهی لعوق سیدی صفت سنبل الطیب و سلیخه و حب بلسان

دارصینی و عود بلسان و مصطکی رومی و سلیخه و زعفران از هر یک درم صبر زرد شش درم

درم اقسمون ده درم اسطوخودوس و شحم حنظل از هر یک یکدرم تربد سفید نیم درم نمک

دو درم سقمونیا چهار درم سقمونیا حب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم باشد حب اسطوخودوس

نسخه خاص الغیاث خداوند صداع را سود دهد و دوار را سود دهد صفت ایارج فیقرا

و سیاه و صبر سقوطری و بلیله از هر یک سه درم غاریقون چهار درم اقسمون و افتیمون و اسطوخودوس

از هر یک یکدرم شحم حنظل درم و نیم خربق سیاه دو درم مجموع کوفته و بیخته بآب بادیان

حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم حب بنفشه خداوند درد سر و درد چشم و درد شقیقه را

رشته

191

نافع بود و دماغ را از اخلاط پاک سازد صفت بنفشه خشک دو درم تربد سفید تراشیده و روغن

بادام چرب کرده یکدرم و نیم ریوند و ورد و سقمونیا از هر یک نیم درم برگ گل سرخ

و سقمونیا و شونیز از هر یک دانگ کوفته و بیخته بآب کاسنی حب زنند مجموع این یکشربت باشد

حب بنفشه نسخه دیگر مزاج گرم را نافع باشد صفت بنفشه و ورد و بلیله و نیلوفر از هر یک دو درم

صبر سقوطری سه درم گل سرخ یکدرم اخلاط کوفته و بیخته بآب کاسنی حب سازند مقدار شربت

دو مثقال باشد حب کوکب اسباب دماغ و مجموع اعضا را از اخلاط پاک سازد و فالج و دوار و السعال

سود دهد بر کاه یکدرم از این حب با یکدرم ایارج فیقرا ضم کرده بخورند چشم را روشن کرداند

و زوال آب را منع کند و اخلاط فاسد از همه بدن پاک کرداند صفت صبر زرد و سقمونیا و بسفایج

و شحم حنظل و عصاره افسنتین و مصطکی رومی از هر یک یکدانگ و نیم نمک هندی یکدانگ

کرانیم دانگ کوفته و بیخته بآب شبرم حب زنند و این جمله یکشربت کنند حب دیگر

که سرفه و نزله را سود دهد صفت غاریقون و تربد سفید تراشیده از هر یک سه درم

ریوند و شحم حنظل و ایارج فیقرا و انزروت از هر یک یکدرم انجره سفید دو عدد

بنفشه یکدرم [illegible] یکدرم بادیانه و نعناع خشک از هر یک یکدرم اخلاط کوفته و بیخته

دو درم

انجیر را جوشانیده صافی کنند و مجموع را بدان بسرشند و حب سازند مقدار شربتی ده درم بآب حب الملوک

دیگر که در باب ذات الجنب و برکسی که از خوردن مهلک چیزی داشته باشد از دلائل حب جوز بستان

ح تربد سفید چهار دانگ و پوست بلیله زرد و مصطکی و بلیله سیاه از هر یک نیم دانگ افتیمون اقریطی

نیم دانگ گاوزبان و دارچینی و بادرنجبویه و مجموع و طباشیر و زعفران و گل سرخ از هر یک

دانگی کوفته و بیخته با عسل حب سازند حب دیگر که در درازی در امعا باشد بکار آید ح

زنگ گاو ... و پوست بلیله زرد و پنج مثقال از هر یک ده مثقال زنجبیل سفید تر نیم درم ... روغن بادام چرب کرده

نیم مثقال فانید برابر دواها مجموع کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند و مقدار شربتی دو مثقال

با آب گرم بدهند حب دیگر که بار حیات و حب القرع بنید الاول ... و ... بکار آید

کند ح بگیرند از حبات ... خشک و برنگ کابلی ... از هر یک نیم درم فربیون ... دانگی درم

اخلاط کوفته و بیخته حب سازند شربتی ... سه درم با طبیخ ... یا شیر بدهند حب دیگر

... و کرم را بکشد ح تربد سفید دو دانگ و برنگ کابلی و شیح ارمنی و ترمس و قیل

از هر یک نیم دانگ صبر ... سه دانگ سقمونیا ... نیم دانگ اخلاط کوفته و بیخته حب سازند

... و صاحب ایلاقی ... حب ... بکار آید ... و مقدار شربتی ... را آب گرم بدهند

فانیدی

١٦٢

فانید ... و تخم ... ح شبرم ... از هر یک ... افیون ... نصف ... سقمونیا

... مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته حب سازند مقدار ... شربتی

پنج حب باشد و ... حب لوسی ... که ... دردها و درد ... را دفع کند

ح افتیمون و ... و ... سفید و ... و ... حب القرطم از هر یک چهار درم مصطکی ... نیم درم

... درم اخلاط کوفته و بیخته با آب ... حب سازند و مقدار شربتی با آب ... بدهند

حب دیگر ... باشد ح افتیمون ... مغسول از هر یک سه درم نمک نفطی دو درم اخلاط کوفته

و بیخته با آب ... سرشند و شربتی دو مثقال با آب خالص بدهند حب ... دیگر ... خالص کنند

و پوست بلیله زرد دو درم سقمونیا نیم درم اخلاط کوفته و بیخته با آب ... سرشند و حب سازند شربتی

از دو درم تا سه درم باشد حب دیگر ... خالص بکار آید ح افتیمون و ... از هر یک سه درم ... سیاه

و ... مغسول از هر یک یک درم تربد سفید نیم درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم بدهند

حب دیگر ... خالص بکار آید ح تربد سفید و ... از هر یک دو درم شحم حنظل نیم درم ...

یک درم اخلاط کوفته و بیخته با آب ... حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم باشد حب ...

... و ... و ... و ... را بکار آید ح شحم حنظل

وسقمونیا و حرمل سیاه و ترنجبین از هر یک جزوی و زنجبیل نصف جزو قطران نصف جزو اخلاط کوفته و بیخته بعصاره
کرنب سرشته حب سازند و مقدار شربت دو درم باشد حب دیگر از اختیارات حاجی مسهل بلغم و خلط
بیرون آرد صفت پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه از هر یک سه درم غاریقون نیم درم سقمونیا دو قیراط
نمک هندی دو قیراط اخلاط کوفته و بیخته با آب خالص سرشته و سه درم شربت باشد حب دیگر که
حلق گشاید طبیخ را و مسهل است حب حنظل صفت پوست هلیله زرد نیم درم ترید سپید
نیم درم سقمونیا یک دانگ حب النیل نیم درم عصاره افسنتین گاوزبان دانگ کلیخ چهار دانگ
... اخلاط کوفته و بیخته با آب ... حب سازند همه را یک شربت باشد حب
... و فالج و امراض بارده و درد مفاصل را نافع باشد صفت ... و خربق سپید و سنبل ...
از هر یک سه درم سکبینج چهار درم شحم حنظل چهار درم ... نیم درم ... سرشته
حب سازند مقدار شربت دو درم بود حب دیگر و سبب بلغم در رطوبات ضعیف باشد
ضعف ... باشد نافع آید صفت هلیله سیاه ده درم ... پوست هلیله زرد ده درم
و نیم ... از هر یک ده درم نمک ... ده درم ... سه درم اخلاط کوفته و بیخته با آب گندنا
سرشته حب نماید حب دیگر ... که ... نافع بود صفت ... کل ...

درم

از هر یک سه درم ... کافور ... سقمونیا ... اخلاط کوفته و بیخته با آب ... حب سازند
حب دیگر طبیخ را ... مقبل ... باشد صفت پوست هلیله ... ترید سپید ...
از هر یک ده درم اخلاط کوفته و بیخته با آب صاف حب سازند شربت از ده درم تا سه درم باشد حب دیگر طبیخ را
... صفت ... و ... را
و ... و عصاره ... از هر یک سه درم ... و ... عصاره افسنتین و ... از
هر یک ... غاریقون و سقمونیا ... اخلاط کوفته و بیخته با آب ... سرشته
... حب سازند شربت ... درم باشد حب ... مسهل ... و ... باک کند
صفت ... درم ... شحم حنظل ... افسنتین و ... از هر یک
دو درم اخلاط کوفته ... با آب حب سازند و مقدار شربت سه درم باشد حب ... و نافع
صفت ... یک ... صفت ... چهار درم ترید سپید ... درم ...
... تخم ... و ... از هر یک سه درم ... کوفته و بیخته با آب ... حب سازند
و مقدار شربت سه درم باشد حب دیگر منقول ... الفاتحة درد ... درد پهلو
درد ... و امراض بارده ... و ... نافع باشد صفت ...

و فلفل و دارفلفل و شیطرج هندی و بلیله زرد و هلیله و آمله و زرهاوند و تربد سفید و سقمونیا و عاقرقرحا

و خربق سیاه از هر یک دو درم [illegible] و [illegible] و سکبینج و [illegible] و اشق و شحم حنظل از هر یک دو درم

صبر زرد بیست درم صمغ عربی بآب کرفس حل سازند و اجزا کوفته و بیخته بآن سرشند و حب سازند

مقدار شربت دو درم باشد حب فرفیون فالج و استرخا را نافع و اخلاط خام را [illegible]

برآید ص غاریقون و شحم حنظل و فرفیون و سکبینج و مقل از هر یک یک درم صبر زرد دو درم

اجزا کوفته و بیخته بآب کرفس سرشند و حب سازند نسخه دیگر [illegible] ص

غاریقون نیم درم فرفیون دو دانگ و نیم سکبینج یک درم نمک هندی و [illegible] از هر یک دو دانگ

اجزا کوفته حب سازند حب [illegible] [illegible] ص

پوست هلیله زرد و هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال اسطوخودوس

و دارفلفل از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک یک مثقال تربد سفید و صبر

از هر یک سه مثقال اجزا کوفته و بیخته بسرشند و [illegible] حب کنند

حب سازند شربت دو درم تا یک [illegible] حب الجامع [illegible]

[illegible] فضلات و اخلاط فاسد را [illegible] و صفرا و بلغم و سودا براند

و [illegible]

و تبهای کهنه را دور کند و حدت خون بنشاند و [illegible] و دوار [illegible]

و اخلاط از دماغ پاک کند و معده و جگر را [illegible] ص ایارج فیقرا [illegible] مثقال [illegible] چهار درم

هلیله زرد و سیاه از هر یک [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته بآب [illegible] سرشند و [illegible]

و بر جمیع بیماریها [illegible] حب [illegible] شربت [illegible] درم [illegible] با آب گرم [illegible] حب دیگر [illegible]

نافع باشد ص [illegible] یک درم [illegible] نیم درم [illegible] تربد سفید یک درم اجزا کوفته و بیخته

بآب کاسنی یا آب [illegible] سرشته حب سازند مجموع [illegible] تمام [illegible] حب دیگر [illegible]

[illegible] اخلاط مختلف باشد ص صبر [illegible] یک درم غاریقون نیم درم شحم حنظل ربع درم سقمونیا

[illegible] اجزا کوفته و بیخته حب سازند [illegible] حب دیگر

[illegible] ص صبر زرد یک درم غاریقون [illegible]

[illegible] اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی حب سازند

حب دیگر [illegible] معده [illegible] بلغم و سودا [illegible]

[illegible] ص [illegible] سنبل الطیب [illegible]

[illegible] غاریقون از هر یک [illegible] درم [illegible] صبر زرد [illegible] اجزا کوفته و بیخته

بکام تام بالسنان با عصاره ورد و درد رمستان عصاره کرنب سرشند مقدار شربتی حب [illegible]
در دو مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و امراض بارده را نافع باشد ی ریحان و قلعات و ولد و سفعات و انار منقی
شیح محمود بلیله سیاه و پوست بلیله کاولی سعد از هر یک دو درم سقموطی ده درم اجزا کوفته و بیخته
بالا عنب الثعلب حب سازند مقدار شربت دو درم و نیم باشد حب سیماب معمول بحبان امراض [illegible]
و جرب و قروح عربی و دمامیل و امثال آن ی سیماب صد درم نبات کبریت اصفر جمع عربا و انزروت از هر یک
و ترید و بلیله از هر یک سی درم غاریقون و [illegible] و زعفران و مصطکی رومی از هر یک ده درم [illegible]
و [illegible] از هر یک سه درم کافور و جدوار و محموده مقل از هر یک یک درم سیماب را با [illegible] بکشند
و اجزا را کوفته و بیخته مجموع را در آب [illegible] با آب [illegible] سرشند و حبها سازند بر حسب [illegible] مقدار شربتی
یکبار حب دیگر بیمار [illegible] باشد و درد مفاصل و اعضا را سود مند بود ی ایارج فیقرا
یکمثقال تربد [illegible] و غاریقون [illegible] و پوست بلیله و [illegible] از هر یک [illegible]
و اجزا کوفته [illegible] حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد [illegible] بیخته باشند [illegible]
که نافع است فصل دوم در [illegible] در بیان حبوب [illegible]
حب [illegible] ی سیماب [illegible] بارزد [illegible] از هر یک

بمدیم

حب الآس دو درم [illegible] مویز سه درم جمع عربا [illegible] اجزا کوفته و بیخته با آب مورد حب سازند
شربتی دو درم با قدری آب بدهند نسخه دیگر اسهال خونی را باز دارد ی بارزد [illegible]
و گل ارمنی و صمغ عربی و گل مختوم و [illegible] از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته حب سازند
هر حب بمقدار نخودی یک حب شربتی باشد نسخه دیگر اسهال را باز دارد ی [illegible]
و کندر و [illegible] اجزا را ساید کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند و هر حبی بمقدار [illegible] شربتی
از یک حب تا چهار حب حب الاجر اسهال کهنه [illegible] ی [illegible]
سوخته [illegible] سیاه و کندر اجزا را ساید و کوفته و بیخته حب سازند مقدار شربتی نیم درم تا یک درم
حب الحدید [illegible] ضعف معده و باد [illegible] حب [illegible]
تخم کندنا و کرفس و حب القلقل و تخم ترب و تخم [illegible] و حلبه از هر یک [illegible] نیم درم حب الحدید
مدبر با آب کندنا [illegible] مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب کندنا حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد
حب مقل قابض ی پوست بلیله [illegible] بریان کرده باشند [illegible] بلیله سیاه و [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال اجزا را کوفته و بیخته [illegible]
سرد کرده باشند حل نموده اجزا را بدان سرشند و حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد حب مقل قابض

اسهال و هیچ چیز از ادویه اسهال باشد نبود مانند ص نوبت بلیله کابلی و نوبت بلیله زرد که بروغن
بادام بریان کرده باشند و بلیله سیاه و دانه مغز از هر یک درمی سه و گل با و روح نوخشه از هر یک
مثقالی از اجزا تعالی دراز گیشند با حال سازند و اجزای کوفته و بیخته بآن سرشته و حب
نمایند مقدار شربت دو درم حب که امساک شرح اسهال بود و دلالو و بادستکی باشد ص تخم گشنیز
و تخم بارتنگ سفید و ادمون و مصطکی و زعفران از هر یک یکدرم نوبت بلیله کابلی و بلیله و آمله و کسکیج
و مثقالی از هر کدام دو درم بوده صحرائی و قطور اسلیون و اذخر و قسط و رسباد و درونج دارونی
از هر کدام سه درم اجزا کوفته و بیخته باب سیب تازه حب کنند و مقدار یک مثقال شربت باشد
حب که اسهال طبیعی باز دارد ص مرتک و قرفه و خند بیدستر و افیون از هر یک جزوی برابر کوفته باب
حاوی سرشته و مانند مشک حب سازند و شربت از یک حب با آنچه مناسب مزاج باشد حب دیگر
که اسهال خونی باز دارد ص افیون و سندروس و کندر و مرتک و زعفران و خند بیدستر اجزای کوفته
حب سازند بر حب نخود و قطعا مقدار شربت مناسب مزاج و حال مزاج باشد حب السعالی نقطعی
قوت طبیع کند دبیل افیون نخود ص زنجبیل و جوز بویا از هر کدام دو درم زونید چینی سه درم
جوز بویا سه درم کوفته و بیخته با ادله از اجزا اجمال معتقد ارشد و حب نماید بر حب مانند فلفل
نیز اسهال دارد

شربت از یک حب تا سه حب مبارک کنند حب دیگر نافع از سعال یابس و تکوال ادراری
قابض للعقاد باشد ص افیون و تخم کرفس و رازیانه و قود و جاودنگ طراثیث از هر یک جزوی
سعال للعضب و جلاد جنی و سلیخه و حب بان و جوز بوا و قسط از هر یک نصف جزو کوفته و بیخته حب سازند
بر گاه و اراده صحبت باشد حال از صحبت مقدار یک مثقال بخورد زن بدمید و لعد ابلال جود بازانی
صحبت کند بعد ترتیب دور تراخی آنکه کند و اگر بار خرگوش سیار از زن به هشتد نجاحت بار نگیرد
بار نگیرد
و ارتت و ثمین اگر قدری تخم حامی سیار از زن آبستنه باشد با دلم ره باد مانان بار نگیرد حب که تسکین
مجموع درد باشد ص حب الفار و مرتک و مصطکی و زعفران و فلفل و قرنفل و خند بیدستر و سعال الطیب
و عاقرقرحا از هر یک مثقال مشک دانگ و افیون نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته با عسل حب سازند
و هر حب مقدار نخودی شربت یک حب باشد ص حب جاوشیر معتدل ایشان مذلت کوید تسبیح ضعف
معده را بود و طب و ملاک دیک یابس باشد ص جاوشیر دانه و قرنفل و مصطکی و کندر و فلفل
دار فلفل و زنجبیل و جواهر خطائی و رازیانه از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با آب شقاقل هموز بپزند
در آن تمود از بنفشه تازه خوب سانم مرده ارشد و حب نمایند و مجموع این سبع در یک دیگر روز
بخورند حب که بیند مستعمل ابدا باشد از سیاه دار و وطعام هضم کند حرارت و قوت و اعراض بلغمی ماه

و بلغم و رطوبات قطع سازد و در معده باشد نشف کند حب کرفس زرد معمول و نعناع خشک درم تمکه مصری

تمک هندی کوفته و بیخته و با آب بیموت حب سازند هر حب برابر نخود هر شب ۵ حب باسه حب ماشه

حب الغار مسمن و مغلظ اطباء است جهت آنکه ناظر بلاو حی بسم الغار و کوفت مصری

دسمبات و کاه و وطی فیمولا بم ساد ریزدن کوفته بیخته با گلدب سبجی نمایند و جهات کهک

هر حب برابر باقلی سازند و حکاک کرداند و قت خوردن و بکرد زنک حب بود کهلاک

و عان نخورند حب سماق للطیار مرتد است کوید که فاتح دفواید و خواص این حب بسیار است اگر

کسی نصف روز هر صباح یک حب بخورد و مالدار باشد و کوشت کو تفیدتم کم بیاشامد

و زیت و دیگر دوری تمنت نکند و لاحوردن رکن للقطه نماید برای بلغم اندک نشه باک سالو

و مویه لاوان بخشید و قوت باه بیفزاید و فواید بسیار دارد حی سماق دگر زرد

و کاب شیرنج و زعفران از هر یکی جزوی سماق دو نخت با گرفت سمی نماید و با و ادویه

کوفته و بیخته در بسم امیخته بار دره تخم مرغ نمروت سازند و حرف دانسم بمالند و لاعود زنقلل

جهار ساخته هر روز یک حب لقاح ولا کند نخورند حب سماق نوعی دگر تو اسپرزاک نک

لولسباب باج است حی سماق ۵ مثقال مصطکی سه مثقال کندر مثقال شونیز مغسول ۵ مثقال

لولد زاید ل

۱۶۷ سکر سرخ سه مثقال و حرا للاحدا حدا کوفته به بیزند سماق ۵ آب دو ثانی در میان ظرف با بکشت

بمالند چند انی ت کنند که اجزای سماق مثلاشی شود اما سیم جلا کوفته و نصف سکر دو مثقال ساز ند

و خوب حل کنند و سماق در اسکر و بحال کرده هر گاه که رطوبت کم کند با ز قدری آب و ماء دلمقال سازند

و ارشند که یکسال بخور ملکاه جها نماید هر حب مقدار یکدرم نصف روز هر روز یکی بخورند حب سماق

و حب سماب دبی حب برکان حب الملک نفع دلاو حی سماق یکدرم الغلم ریکدرم کندر نیم درم زاوند جینی

و مغ جوبا از هر یک سه درم زیره کوفته یکدرم ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته سماق را با آب لیمو نکستد و

مجموع با زیره کوفته از سند و حب نمایند هر حب مقدار فلفل نزدیک یک بار بعد الاکل ز از ترکی مالد حظ

کنند جیع که مسلول و عشق بلاد بود دعند بود حی جمع جوبا دکیرا دمویه دانه و تخم حلبه باک کرده از هر یک

سه درم منقو با دام شیرین و تخم کدو دمغز تخم خیار بی از هر یک منخه درم رب السوس و ان نشسته و تخم کاهو

و تخم خرفه از هر یک سه درم شکر طبرزد ده درم با لوب سماق ول از سند و حب سازند مقدار نخود تنقال

حب السعال حی رب السوس تخم خیار بی از هر کلم دو درم جمع جوبا دکیرا و مغز دانه کشا از هر یک نیم درم

شکر طبرزد ده درم اجزا کوفته بالعاب بهدانه از سند و حب سازند حب السعال سینه باک سالو

در زیر زبان سائی گردانند حی تیغ اب رب السوس و کیرا و مغز بادام مقشر و جمع جوبا و آن نشسته و بهدانه

و لالویا قلاو و تخم خشخاش سفید از هر یک سه درم زعفران یک درم مویز منقی کوفته ده درم بالعاب بزرقطونا
سرشته و حب سازند و در دهان نگاه دارند نسخه دیگر از جهت که از سینه بیفزاید سرفه را صفت
مرکی و میویزج کوکنار از هر یک دو درم رب السوس یک درم صمغ عربی و کتیرا چنانکه رسم است با آب عناب
سرشته و حب سازند و هر صبح ازین یک حب و هر شب یک حب و در وقت خواب در دهان نگاه دارند
نسخه دیگر بر صفت که در آن نیز سود دارد صفت رب السوس سفید درم کتیرا و نشاسته و مغز بادام
تلخ مقشر کرده فلفل و میعه از هر یک دو درم جلنجبین یک درم کوفته بما العسل سرشته و حب نمایند
نوعی دیگر نافع است از جهت اطفال را در سرفه که بیکند و سرفه خشک را نافع و حرارت را بنشاند
فواید آن حادث در سینه نفع کند صفت نشاسته و صمغ عربی و رب السوس خشخاش سفید و لعوق
سه و کوفته و بیخته بالعاب به دانه سرشته حب سازند هر صبح بقدر نخودی یا کوچکتر یک حب
وقت خواب در دهان نگاه دارند نسخه دیگر مغز بادام و مغز تخم خیارین و صمغ عربی و نشاسته و
خشخاش سفید از هر یک یک درم رب السوس دو درم ناقلا سه درم اجزا کوفته و بیخته بالعاب بزرقطونا
حب سازند حب دیگر از لوز المر نافع بود صفت بیخ بادیان و انیسون
و تخم کرفس و رب السوس و مغز بادام همه در روغن کوفته و بیخته حب سازند نسخه دیگر

از کل

١٦٥ منافع درونی

سرفه خشک نافع باشد صفت نشاسته و صمغ عربی کوفته و بیخته و رب السوس و مغز بادام و کتیرا اجزا
کوفته و بیخته بالعاب به دانه حب سازند نسخه دیگر سرفه خشک را نافع بود صفت کتیرا و صمغ عربی و مغز بادام شیرین
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک جو و زبد و بالعاب به دانه حب سازند نسخه دیگر الواح که
نافع بود و سینه را نرم کند و سرفه را تسکین کند صفت کتیرا و صمغ عربی و مغز بادام مقشر رب السوس
خشخاش سفید و میویزج و دانه تخم خطمی از هر یک دو درم زعفران و در ابیض از هر یک یک درم اجزا کوفته با روغن
بادیان سرشته حب نمایند وقت خواب در دهان نگاه دارند و بخوابند حب که سرفه و مسلول را
نافع باشد و سرفه کهنه و خشک را دفع کند صفت مغز بادام شیرین و صمغ عربی و کتیرا و میویزج دانه و تخم خطمی
و رب السوس و تخم خشخاش سفید و تخم خرفه از هر یک سه درم مغز کدو و باقلی مقشر از هر یک یک درم
اجزا کوفته بالعاب بزرقطونا سرشته حب سازند حب دیگر مسلول و مدقوق و تبهای حاره را
نافع باشد صفت خشخاش سفید و مغز خیارین و طباشیر از هر یک سه درم مغز تخم کدو و مغز دانه آلو
و مغز کدو و کشنیز خشک و صمغ عربی و تخم خرفه از هر یک دو درم برا السبح سفید و کافور
و زعفران از هر یک نیم درم کوفته و بیخته چنانکه رسم است بالعاب بزرقطونا سرشته و حب سازند هر حب
مانند نخودی از یکی تا سه خشخاش [illegible] نوعی دیگر سرفه دیرینه را نافع باشد صفت مغز بادام شیرین

مغز بادام تلخ و زنگ بریان کرده و مغز چلغوزه از هر یک دو درم کثیرا و نشاسته مجموع بادروج سیاه از
هر یک نیم درم فانید و قند از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با آب لعاب بهی حب سازند حبی دیگر
ورق گل زرد و تخم خرفه و شیر خشت و ... صفت ... زعفران و افیون و تخم کاهو
صمغ عربی و کثیرا و ... ورد و ... و مغز بادام و مغز تخم ... همه را کوفته و بیخته سرشته
و حب بقدر فلفل سازند وقت خواب چند عدد فرو برند حب الکیف بوی دهان خوش گرداند
و بخار طرف کند صفت جوزبوا و قاقله و قرنفل و کافور و دارچینی و خولنجان و عود از هر یک سه دانگ
دو دانگ قشر ترنج و کبابه چینی و دارشیشعان از هر یک مثقال سعد کوفی دو درم ادویه کوفته بیخته با گلاب
سرشته حب سازند و هر حبی بقدر نخودی در دهان نگاه دارند حبی دیگر معده را قوت دهد و بوی دهان
خوش کند و دندان محکم سازد صفت بهار نارنج و قرنفل و جوزبوا و قرفه و کشنیز و سعد کوفی از هر یک دو درم
مشک تر یک ... اجزا کوفته و بیخته با آب صمغ حب سازند حب المسک بوی دهان خوش کند
و دندان محکم سازد و لثه را قوت بخشد صفت قرنفل و جوزبوا و خولنجان و عود قماری از هر یک دو درم
گل سرخ و صندل سفید و عود خام از هر یک نیم درم و دارچینی و مصطکی و دارچینی از هر یک دو دانگ
طباشیر سفید و کافور و مشک از هر یک یک دانگ و نیم مجموع کوفته با گلاب سرشته حب سازند
مجرب

حب مسک مسک مفرح و مقوی بود معده را قوت دهد صفت مسک و قرنفل و قرفه و جوزبوا و سعد و سنبل
و قشر ترنج و عود خام و مشک از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته با آب ... سرشته حب سازند و هر حبی بقدر نخودی
بر صباح و شام یکی حب در دهان نگاه دارند حبی دیگر معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و دندان محکم
و بوی ... بالنگو صفت کبابه چینی و بهار و قشر ترنج و زنجبیل و سعد از هر یک نیم درم مشک و طباشیر از
هر یک نیم درم عنبر اشهب یک درم صندل الکافور سرشته حبی که بوی دهان ... اثر
تمام بخشد صفت عود خام و قرنفل و کبابه چینی و قاقله از هر یک ... و زعفران نیم درم بالنگو دو درم دارچینی قاقله
کل ... و دارچینی از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با فانید و گلاب ... تا ... سرشته و حب سازند
هر حبی ... وقت صحبت دو حب در دهان نگاه دارند حب ... بوی دهان خوش کند ...
... بخشد و خوشبوی تمام آرد صفت قرنفل و دارچینی و جوزبوا و تخم ... و کبابه دهان
و بادرنجبویه از هر یک ... کبابه چینی و دارشیشعان از هر یک دو درم صندل سفید و بهمنین و سنبل
و ... و خولنجان از هر یک سه درم ... بیخ درم قاقله قرنفل و ... و عود ...
یاقوت از هر یک دو درم مروارید ... یک درم ... سه درم مشک نیم درم عنبر اشهب یک درم ...
سه درم اجزا کوفته و بیخته با ... ... سرشته حب سازند حب ... بوی ...

تقویت باه میں نمایت نافع بود و فواید دیگر بسیار است ان ... و تسکین حرارت و تقویت معده

و خوشبوی دهان آزموده و مجرب است ص حب دلار خطائی و قرنفل سیاه و قرنفل سفید و سنبل الطیب

و کبابه و جلاد از یک ... درم کبربا و مرواری بالسفته و یاقوت و تخم کرفس و ... و بسفایج و ... جوز بوا

و عود بلسان و حرشوف و درچینی و دلار ... و کبابه ... و زرنباد ... و زعفران و ... و زر ورد و ...

و پوست ... و صمغ عربی و ... و قرنفل و عقیقی ... از هر کدام سه درم زعفران

و ... و ... و حب الزلم و ... مصری و ... و حصی المعلب مصری از هر کدام ... سدس درم

... از هر کدام ... مثقال ... از هر یک ... درم عنبر و ... مشک یک درم ورق

نقره ... ورق طلا ... عدد مشک ... درم ... و ... حب نمایند ...

جمع ... و ... حب ... و ... وقت حاجت ... عدد ... حب ... دیگر

... از ... حب ... و مقوی ... و ... و ... و ...

... و تقویت معده ... ص حب دلار خطائی ...

... و ... و ... و ... و ...

و ... و ... و تخم ... و تخم ... و ... و ...

دیوانه

١٤

و ... و ... از یک ... درم زعفرانی و زنجبیل و ... و ...

... از یک چهار درم ... و ... و ... و مصطکی ... و ...

و ... از یک ... درم ... مثقال ... از هر یک ... درم ...

... سنبل الطیب و ... و ... و ... از هر یک ...

... از هر یک چهار درم مشک ... درم ... و حب ...

از هر یک ... درم ... ابحار کوفته و بیخته ... تا ... جمع ... و حب سازند

حب ... تقویت جمیع اعضا ... و ... کنند ...

ص باد ... آزموده و قرنفل و ... و ... و ... و ... از هر کدام ... مثقال ...

... و ... مصری و ... و زعفران و مصطکی ... از هر یک ... مثقال

... مثقال و مشک ... طلا ... ورق ... کوفته و ... حب ... و

تا ... جمع ... قرنفل ... سازند ... حب ... و ... رسته

ص باد ... مثقال ... مثقال مصطکی ... مثقال یاقوت و مروارید ... از هر یک ... مثقال

... زعفران ... و ... و ... از هر یک ... مثقال ... مثقال مصطکی

سه مثقال بادیانه و نانخواه از هر یک ده مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق نقره نیم مثقال
مشک دو دانگ کوفته و بیخته بدستور حب سازند حب جدوار نسخه مصری و نیکو بیان بود اسطوخودوس
و بسفایج و داحاک مضغ ثمان و الوص حب جدوار خطائی و حب الثعلب و بسباسه از هر یک یک مثقال
فافلیسار و خولنجان و جوز بوا و عود قماری و لسان العصافیر سعد کوفی و بادرنگ و بادرنجبویه از
ابهل و تخم کرفس و تخم انیسون و صمغ عربی و لعاب و ناخونه لسانه و دارچینی از هر یک دو مثقال
فلفل دراز و کهربا و افیون از هر یک یک مثقال زعفران و قرنفل از هر یک چهار مثقال ورق
نقره و طلا و عنبر اشهب از هر یک یک مثقال بادزهر دو مثقال اخلاط کوفته و بیخته با آب صمغ و
عرق دارچینی حب نماید حب دیگر ممسک نیم مال دلوث از موده ملطان و مالک
مجرب است حب خوبی بجهت جماع بسیار ابقا خالا کند و قدر سیماب و سیاب ان اول
درهم مالیده در روغن جوز بر کنند بر جوز رود گل کنند و جوز را در میان لوبیت یاقوت و
انکه تخم داشته باشد بگذارند و الا بخور اللهم تعالی چهار انگشت بگیرند و ملاط
در میان روغن کاو در باکنند للقدرة المستول بر روغن بگذارند و از جوز لوبیت یاقوت
حل کرده و قرنفل و کبابه چینی و دارچینی و زنجبیل و عاقرقرحا و ... و جدوار و زعفران

و بوسلی

دفو بدان و حب الثعلب مصری از هر کدام جزو مشک قدری که خوش بو شود مجموع کوفته و بیخته
با آب صمغ حب نمایند هر حب بمقدار نخودی وقت حاجت یکعدد از این حب دو روز بند یکعدد
در دهان نگاه دارند و شیر گاو بایدو تا آرد و اگر خواهند قدری آب بیمو بخورند مبارک
دهان حب امساک نفع حب مال افیون بسباسه ... مثقال قرنفل و عاقرقرحا از هر کدام
یک مثقال تخم کرفس و دارچینی و عود هندی از هر یک سه مثقال عاقر و ... زرانیخ و ناخونه و تخم سپند
و صمغ عربی و زعفران از هر یک یک مثقال جدوار خطائی یک مثقال افیون پانزده مثقال اخلاط
کوفته و بیخته صمغ را با افیون در گلاب کنند و بقدر مقدار افیون بخورند نسخه دیگر بدل
افیون باشد و مقوی جماع نیکو و قوت باه بخشد حب جدوار خطائی و زر سال و حب الثعلب
و مصطکی و جوز بوا و قرنفل و عود و تخم کرفس از هر یک یک درهم زنجبیل و فلفل و
عاقرقرحا و ریوند چینی از هر یک یک مثقال زعفران و بیدانجیر از هر یک پنج مثقال
دارچینی سه مثقال ملطان سه مثقال اخلاط کوفته و بیخته با آب گلاب و ... لعاب
برشند حب نمایند هر حب بمقدار نخودی بوزن طلا و نقره بعد دو روز بند
حب جدوار نسخه دیگر لوبیت منور باه و دفع جنون ... و طبع را اشکفته ...

زرنباد و اگر ترسکد از یک سه درم مروارید و مرجان و یاقوت و لعل از یک

دانگ مثقال سنبل الطیب و مصطکی رومی و لسان الثور از یک دانگ مثقال دارچینی

و قرنفل و کبابه و عود هندی از یک سه مثقال افیون و مومیایی و جند بیدستر و ذهب و زعفران

و قرص افعی از یک یک مثقال مشک چهار دانگ اجزا کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند

با آب جمع کنند و حبها از آن مقدار نخود سازند و در ورق نقره و طلا بپیچند از یک حب

تا دو حب استعمال کنند باب دوم از مقاله سیوم در انواع تراکیب است قرص افعی

افعی باید دانست در اوصاف افعی بسیار است آنچه بجهت قرص افعی اختیار میکنند باید

سیاه رنگ و سفید رنگ نباشد زیرا که افعی سیاه بسیار زهرناک است و دنباله

[illegible] است و در افعی سفید بر دوام ضعیفی شاید بهترین افعی اشقر و [illegible] رنگ او

میانه سفید و سیاه باشد و زهر او معتدل است و می باید که افعی اشقر جوان و سر او بزرگ

و ماده باشد و پیر و ضعیف و رنجور نباشد و علامت جوانی افعی آنست که در جای او حرکت

سریع الحرکت باشد و [illegible] او کمتر باشد [illegible] حرکت او کند و افتاده و دراز

نقیدار انگشت و چشمهای او سرخ باشد و دلیر بود و ماده بود زیرا که زهر ماده ضعیف تر از

از زر نو

از زهر نر بود و فرق میان نر و ماده آنست که افعی ماده را چهار نیش زهر بود و نر را

دو نیش زهر بود و نیش دندانها آنست که انسان را گزد و زهر در بن آن موجود باشد و بر

پهن باشد و دنبال او دراز نباشد و چشمهای سرخ و فروج در مخرج و دنبال او نزدیک باشد

و ایشان را مار کلاه دار خوانند و نیز باید که پوست شکم او درشت بود و صلب بود زیرا که

صلابت شکم علامت آن بود که درشتی او و رطوبت فضلیه کمتر است و مسکن و ماوای او

در میان بیشها و آبها و ماکن بسیار درختان خصوصاً درخت ... باشد و افعی در این جایها

ضعیف و کم قوت میباشد و لا جای افعی در آب و زمین نمناک بود که از آن زهر او کمتر است و ایشان را افعی

مکی بهتر آنست که از کوهستان و زمینهای خشک صید کنند و در آب و دراز و نمناک بسیار درخت نباشد دراز

بیابان و کوه و لا [illegible] باشد و افعی اشقر جوان باید که سر او پهن موجود فصل بهار

دار کوهستان و صحراهای پاکیزه صید کنند بهتر آنست که در رسن سخت و محکم بند نکنند تا خشم

نکند و ذ[illegible] نگردد و تشنه و بیمار و رنجور و ضعیف نشود و طریق کشتن افعی چنان است که

مقدار چهار انگشت از سر و دنباله او بر یک ضرب ببرند و در میان چوب یا تخته بگذارند

با نیشه سر بیکضرب جدا کنند و مطلق هیچ اندوه باقی نماند بیکضرب زیرا که در دهان خاک نرود باید

دفعه بدین طریق دیگر مال الدو چون سرد هم اندازه باشند نگاه کنند اگر خون لب بیاید و
درد بالا باد بر حرکت کنند علامت حوادث قوت و خواهد است و بسته این کار است
و اگر لعوق دوش باید بند چون کم آید ضعف باشد و ملتی باشد پوست از دو بکسند و بیدی کار
آن باید بس آنچه بدین کار لائق و بسته باشد پوست از دو بکسند و بگیرند الاکه ما بکره
سازند و چند نوبت تا صاف شوید قلعه الال بجا کسترد چون زرد شود دیگر شوید
دیگر بار تا صاف شوید و بگاه حاجت در آب صاف قدری نمک و چند ساعت
نشسته تا آتش ملایم بجوش کنند با آنکه خوب صاف شود و گوشت از استخوان جدا شود
و سر دیگ را پوشیده باید داشت تا سرد شود آنگاه از دیگ بالا ببالا کشند و آن را خشک سازند
نوعی که مطلقا رطوبت در وی نماند بس گوشت را از استخوان جدا سازند و چهار یک وزن
گوشت مال شعیر باکره و خمیر زیره رسیده باشد و بریان و در شیشه باشد کوفته و بیخته
با گوشت بیخته در هاون سنگ خوب بکوبند با معجون گاو و مرهم نموده باشد
از هم علوم بکسو بس از آن آب برق گوشت قدری آب درد شسته از سند و دست و بینی
بر دو طرف آن چرب نموده قرص نمایند بیک نود آن مثقال و در سایه خشک سازند
خشک سازند.

۱۷۳ و اگر گوشت و غبار نگاه بدارند تا هنگام خشک شدن دور از این گرد و غبار باشد و بعد از آن که
خوب خشک شده باشد و احتیاط تمام نمائی بر روی شیشه در ظرف شیشه چینی نگاه دارند و باید
هنگام بجای اعضای کوفتن و قرص ساختن بینی بند کنند و دوران بدماغ ترکیب منفذ است و ثبوت آن
دو ماه استعمال کنند و قوت این قرص تا دو سال باقی ماند و بعد از آن ضعیف گردد قرص دیگر
در تریاق فاروق و تریاق مستعمل است بیار حبه سیاه کعک در ریگ الک گرم ملایم بریان نمایند با
نصف پای آنچه خواهند سرو بینی الک را چرب بکنند و منقی نموده و طریقه منقی کردن الک است
در حرم تر کنند و در تنور نهند تا پخته شود و بعد از آن استعمال نمایند و بعضی بالای الک را برسانند
و اعتبار آن مدتی کم باشد در هاون سنگ نرم بکوبند و هم سنگ حصه آن الک گرسنه دیگر گیرند
باهم آب فشرده آرند و بگویند که بهترین قرص آنکه دست لاوه خاک حرف کرده
قرص نمایند لیکن اقلیت باشد حمص وزن خود لوکرسنه باید که چرب در نقلبه گرسنه و دیگر خود
بنقلبه باید که چرب لوکرسنه شنا است و این قرص بعد از ماه استعمال کنند و قوت
این قرص تا دو سال باقیست قرص اسقیل که در تریاق فاروق مستعمل است
اختلاف زیاده که در اجزای این قرص بسیار واقع شده تفاوت در نسخه ها بسیار است

و این نسخه اختیار حسین ابن اسحاق ص دارچینی و اسارون و مصطکی و قصب الذریره و حب بلسان
و دو دوده سلیخه و مصطکی از هر یک شش مثقال و انجدان شش مثقال حماما و دارچینی از هر یک
بیست و چهار مثقال زعفران و نعناع و اذخر از هر یک ... مثقال اجزا کوفته و بیخته عسل
بالزرات ریحان را ... و دست ... و در سایه خشک کنند
و قوت این قرص ... نسخه دیگر ص دارچینی قصب الذریره
و قسط و حب بلسان و حماما و ... از هر یک ... مثقال زعفران و سنبل الطیب
و سادج هندی از هر یک ... مثقال ... و چهار مثقال اجزا کوفته و بیخته ...
... قرص کنند و در سایه خشک کنند ...
قرص انیسون و قرص ... نسخه دیگر دارچینی ... مثقال قصب الذریره و قسط و حب بلسان
و اسارون و مر و حماما و ... از هر یک ... و چهار مثقال مصطکی و انجدان ... و دوده
از هر یکی شش مثقال دارچینی بیست و چهار مثقال سنبل الطیب ... مثقال سادج هندی
از هر یک ... و چهار مثقال زعفران ... مثقال ...
و دیگر ... نسخه ... اختیار کرده اند قرص اندرخون نسخه دیگر و در

تریاق ...

قرص یافته ...

تریاق ... ص ... و ... و قصب الذریره و حب بلسان ...
از هر یک ... اجزا کوفته و بیخته ... و خشک ساخته در ظرف آبگینه نگاه دارند
قرص ... ص ... چهار درم ... بیست و چهار درم
... از هر یک ... و سلیخه و زعفران و سنبل ...
... از هر یک ... درم قصب الذریره ... درم زعفران ... درم ...
اجزا کوفته و بیخته ... در ... سازند و با
... قرص سازند
... قرص ... سازند
ص زعفران و دارچینی و ... از هر یک ... درم ...
حماما و قسط از هر یک ... درم ... اجزا کوفته و بیخته ...
قرص سازند قرص ... ص ... درد ...
و ... در ... و ... و سنبل ...
... که ... و ... از ...

بدهند و اگر با تب سده اب بود بدهند که بدین حرارت سولد کرده بعد و نافع باشد و اگر با
ورم کرده بیماری باشد مفید قرص لک و افسنتین نافع باشد این دو ده ص خذ بید ستر و سنبل الطیب
و مر مکی و سلیخه و کمال خوشبو و دار چینی و لک ازهر یک چهار مثقال افیون و زعفران و
قسط تلخ و طلس که الماکول الله الی فی کوفته ازهر یک هفت مثقال دو دو فو و سنبل رومی و ورد الخیج
و میویزج و تخم کرفس و جنطیانا سفید و انیسون ازهر یک شش مثقال اجزا کوفته و بیخته
و صمغ با شراب ریحان حال بعجن کنند و قرص سازند و بعد از شش ماه استعمال کنند
و قوت این قرص تا دو سال باقیست قرص زرد را زرتوسی و جلا دهد و ضعف معده و رو
بول نافع باشد ص تخم کرفس انیسون و دار چینی ازهر یک شش درم و فستق و مصطکی رومی
ازهر یک چهار مثقال کوفته و بیخته با آب قرص سازند هر یک مثقال قوت این قرص
تا دو سال باقیست قرص زرشک در رفع معده و جگر و تپها نافع و استسقا را نافع باشد
عصاره زرشک و مغز تخم خیار و تخم خیار بادرنگ ازهر یک سه درم ورق گل سرخ
ترنجبین ازهر یک شش درم تخم کشوث و رب السوس و طباشیر و تخم کاسنی و مصطکی و
سنبل الطیب و عصاره غافث و لک مغسول و دو دو فو و ریوند چینی ازهر یک دو درم

والله اعلم

۱۷۵ زعفران نیم درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا قرص سازند قرص زرشک نسخه دیگر در رفع
تب با قوت اثر اولی ص عصاره زرشک و تخم کاسنی و مغز تخم خیار و مغز تخم خیار بادرنگ
ازهر یک سه درم گل سرخ و ریوند چینی و سنبل الطیب ازهر یک نیم درم کوفته و بیخته با لعاب
بزرقطونا قرص سازند قرص زرشک نسخه دیگر تبهای کهنه و استسقا را سود دهد ص زرشک مقشر
رب السوس طباشیر سفید ازهر یک سه درم سنبل الطیب یک درم مغز تخم خیار بادرنگ سه درم
گل سرخ شش درم تخم خرفه و زعفران و دانه دیگر ازهر یک دو درم کافور نیم درم کوفته و بیخته
به دستور قرص سازند قرص زرشک در تپ گرم و تب کهنه نافع باشد و تشنگی بنشاند
کوفته نافع ص زرشک مقشر و رب السوس گل سرخ و مغز تخم خیار بی و مغز خرپزه ازهر یک سه درم
ترنجبین دو درم مصطکی و سنبل الطیب و عصاره غافث ازهر یک دو درم تودری و ریوند چینی
و زعفران ازهر یک یک درم تخم کشوث و تخم کاسنی ازهر یک سه درم طباشیر یک درم نیم
ترنجبین با آب کاسنی حل کنند و اجزا کوفته و بیخته را سرشته قرص نمایند قرص زرشک
نسخه شیخ الرئیس دیگر تب بدو ملازم صلب تحلیل دهد ص عصاره زرشک نیم درم و عصاره غافث
و طباشیر ازهر یک دو درم لک مغسول و زعفران ازهر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی قرص کنند

قرص ورد در وجع روده‌ها نافع باشد و تبهای بلغمی را سود دهد بگو ص ورد گل سرخ شش درم و رب السوس
چهار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر سفید دو درم عصاره غافث چهار درم اجزا کوفته و بیخته سرشته
اقراص نمایند قرص ورد نسخه دیگر اختیار جمهور نقل از قانون درد معده را نافع کند و تبهای
بلغمی را مفید باشد ص گل سرخ بیست درم سنبل الطیب و اصل السوس از هر یک ده درم و بعضی
طبیبان بعوض اصل السوس رب السوس میکنند اجزا کوفته و بیخته با مثلث قرص سازند نسخه دیگر
منقول از قانون تبهای مختلف مزمن و مرکب از بلغم و صفرا را نافع گردد ص گل سرخ پنج درم سنبل الطیب
دو درم طباشیر یک درم عصاره غافث یک درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند قرص ورد نسخه دیگر
اوجاع کبد را نافع باشد و سده را بگشاید ص سنبل الطیب و لک مغسول و اصل السوس از هر یک چهار درم
و تخم کشوث و زعفران و عصاره غافث و ریوند چینی از هر یک سه درم گل سرخ شش درم مصطکی
کوفته و بیخته بماء الهندبا سرشته قرص نمایند شربتی یک درم باشد قرص ریوند ورم و صلابت جگر
و سپرز را نافع باشد و سده بگشاید و تبهای مزمن را نافع بود ص ریوند چینی و قوه و لک مغسول
از هر یک سه درم تخم کرفس و انیسون و عصاره غافث از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بماء عنب الثعلب
یا ماء تازه قرص سازند و خشک کنند و شربتی یک مثقال باشد قرص ریوند نسخه دیگر صاحب منهاج

بقی کرم

تبهای کهنه و صلابت کبد و طحال را نافع باشد ص ریوند چینی شش درم قوه و لک مغسول از هر یک دو درم
تخم کرفس و انیسون و عصاره غافث از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته قرص سازند
شربتی یک مثقال نسخه دیگر و هم حکم او دارد و دو سه مثقال بار دهد ص ریوند چینی و لک مغسول
تخم کاسنی و تخم خیار از هر یک ... اجزا کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته قرص نمایند
یک مثقال نسخه دیگر ریوند چینی و لک مغسول و تخم کاسنی و گل سرخ و تخم خیار و طباشیر
و گل مختوم از هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته قرص نمایند شربتی یک مثقال با آب
عنب الثعلب قرص بنفشه تب و سرفه را مفید بود و طبع را نرم کند ص بنفشه و تخم بادام
مقشر از هر یک پنج درم رب السوس و گل سرخ و نشاسته از هر یک سه درم صمغ عربی و سنبل الطیب
از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته قرص نمایند نسخه دیگر ... و طبع را نرم کند ص بنفشه ده درم
از هر یک ده درم رب السوس و تخم خیار و گل سرخ از هر یک پنج درم سقمونیا یک درم مصطکی یک درم
کثیرا سه درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند قرص تب کهنه و دق را نافع باشد ص بنفشه و تخم
بادام مقشر و تخم خیار و تخم خرفه و خشخاش از هر یک پنج درم رب السوس و کثیرا و گل سرخ و
نشاسته و گل سرخ از هر یک سه درم چنانکه رسم است قرص نمایند شربتی دو درم در آب گرم

قرص غافث نسخهٔ دیگر برگ غافث زرد دو درم جگر و سپرز را نافع باشد و تبهای کهنه را برطرف کند
و سده بگشاید ح عصارهٔ غافث سه درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم کوفته و بیخته با آب
کرفس قرص نمایند قرص غافث نسخهٔ دیگر بیماری سپرز و جگر و تبهای کهنه را سود دهد ح
عصارهٔ غافث و عصارهٔ افسنتین از هر یک سه درم اذخر و زعفران و سنبل الطیب و بیخ کبر از هر یک
سه درم مصطکی و انیسون و گل سرخ از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب کشنیز قرص سازند
نسخهٔ دیگر تبهای بلغمی را سود دهد ح عصارهٔ غافث شش درم گل سرخ و عصارهٔ افسنتین از هر یک دو درم
مصطکی و اسارون و سنبل و اذخر و عود هندی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب قرص نمایند
شربت یک مثقال با ماء الاصول بدهند قرص دیگر استسقا و ارقان و علل جگر را نافع بود و سده بگشاید ح
لک مغسول و قوه و انیسون و تخم کرفس و افسنتین رومی و اسارون و مغز بادام تلخ
و قسط و حب البان و زراوند طویل و عصارهٔ غافث از هر یک جزو همه را سحق کرده و کوفته و بیخته
با عرق بادیان قرص سازند قرص لک نسخهٔ دیگر بیماری جگر نافع بود ح لک شسته شش درم
ریوند چینی و گل سرخ از هر یک سه درم اسارون و زراوند و حب البان و سنبل و مصطکی و
انیسون و تخم کرفس و مایه و اذخر و دارچینی و مغز بادام تلخ و قوه و عصارهٔ افسنتین و عصارهٔ
عافث

غافث از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب کشنیز قرص نمایند شربت یک مثقال است نسخهٔ دیگر سده بگشاید ۱۴۷
و الام استسقا را سود دهد ح لک مغسول و ریوند چینی از هر یک سه درم اسارون و زراوند طویل
و حب البان و مصطکی و سنبل الطیب و تخم کرفس و انیسون و مایه و اذخر و دارچینی و قسط و مغز بادام تلخ
از هر یک دو درم کوفته و بیخته با عرق بادیان قرص سازند شربت یک درم قرص یک مثقال با آب قرص افسنتین
نسخهٔ کبیر اشتها آوردن و درد جگر و سپرز و درد معده و تبهای بلغمی را نافع باشد ح انیسون و مثقال
اسارون و افسنتین رومی و تخم کرفس و مغز بادام تلخ مقشر کرده و مصطکی و سنبل الطیب از هر یک مثقال
... از هر یک نیم مثقال عصارهٔ غافث یک مثقال کوفته و بیخته با آب ... قرص نمایند قرص افسنتین
نسخهٔ دیگر درد معده که از اسهال طعام ... سود دهد ح افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون از هر یک
نیم درم ... درم ... و ... از هر یک ... درم کوفته و بیخته با آب ... قرص سازند
قرص ... نافع ... بیماری ... و سده ... بگشاید و ...
و ... سود دهد ح افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون و اسارون و مغز بادام
تلخ ... کوفته و بیخته با آب کشنیز قرص سازند قرص کبر ...
... ح ... بیخ کبر و زراوند طویل از هر یک دو درم تخم ... از هر یک ... درم

انیسون چهار درم الکی بادروج در آب کرفس حل کنند مجموع با فع ادویه بسرشند و قرص سازند و
در سایه خشک کنند و مقدار شربتی یک مثقال با آب بدهند قرص دیگر نسخه دیگر اسارون و ابرسا از هر یک ده درم
زعفران نیم درم این اجزا را در نسخه‌ها اعلا اضافه کرده با سکنجبین بسرشند و قرص سازند قرص قوه
در امراض طحال نافع باشد ص قوه و پوست بیخ کبر و ابرسا و زرناوند طویل از هر یک ده درم
با سکنجبین بسرشند و قرص سازند قرص بنجنکشت سپرز را نافع است ص تخم بنجنکشت تخم کاسنی
تخم خرفه و تخم کدو اجزا مساوی کوفته با سکنجبین بسرشند قرص دیگر درمان سپرز که را نند ص
ابرسا چهار درم قلقل سنبل و سنبل الطیب و الکی از هر یک ده درم الکی را در سرکه حل کنند
و دواها کوفته در آن بسرشند شربتی یک مثقال با سکنجبین بزوری بدهند ص قرص بنجنکشت دیگر
ده درم سپرز را سود دهد ص بیخ بنجنکشت و کدوی خشک و تخم خرفه کوفته و بیخته با عرق ...
قرص سازند و شربتی یک مثقال با سکنجبین بدهند قرص اسطوخودوس و ریوند نسخه صاحب منهاج
ورم کبد و طحال را نافع باشد و شربتی یک مثقال بدهد ص اسطوخودوس و ریوند چهار درم حب ...
و حب الآس ... و بیخ کبر و ... از هر یک ده درم ... دو درم
اجزا کوفته و بیخته با آب بسرشند و قرص سازند مقدار شربتی یک درم نسخه دیگر ... و درم طحال را نافع
نوع دیگر نافع

۱۸۸ نوع دیگر اطلاط کند و سپرز را تحلیل دهد ص تخم بنجنکشت و پوست بیخ کبر از هر یک ده درم زراوند
و دیک سدات و تخم سپندان و الکی از هر یک سه درم اسطوخودوس نقد را به اجزا کوفته و بیخته الکی را
در سرکه حل کنند و در آن سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین با ماء الاصول ملعقه کرده بدهند
قرص غاریقون ورم سپرز و بسیار صلب و غلیظ را تحلیل کند و سده جگر بگشاید و طبع را نرم کند
ص غاریقون و گلسرخ از هر یک پنج درم ... از هر یک ده درم عصاره غافث و سنبل الطیب
و ملک المغسول و ریوند چینی و پوست کبر از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته در سرکه خیس
خشک کرده غاریقون را در آب عناب بگذارند و مجموع را با سکنجبین بسرشند قرص سازند مقدار
شربت دو درم قرص تباشیر ص ورد گلسرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران ... از هر یک
درم قسط تلخ و مغز بادام تلخ از هر یک یک درم و تخم مصطکی ده درم نیم تباشیر سه درم ...
در شراب حل سازند و دواها کوفته و بیخته با آب تباشیر بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال
با ماء الاصول بدهند قرص افسنتین تپهای ربع را نافع و ضعف کبد را سود دهد و سده بگشاید
و درد معده را نافع باشد ص زرنباد و افسنتین رومی و مغز بادام تلخ و سنبل الطیب و مرزنجوش
از هر یک چهار درم عصاره غافث و ساذج هندی و اسارون از هر یک سه درم مصطکی و تخم کاسنی

رقیقی

از هر یک درمی کوفته با سکنجبین سرشته قرص سازند نسخه دیگر که بیماران را نافع باشد و بادهای غلیظ را لطیف کند
صفت انیسون و تخم کرفس و بادیانه از هر یک سه درم لعاب خشک و فقاح و بهمن و قشر اصل السوس
و مصطکی و زعفران و سنبل الطیب و طباشیر از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته به سکنجبین قرص سازند
هر قرصی چهار دانگ یکی هر صباح با ماء اللبلاب بدهند قرص عود و زعفران که [illegible] سود دهد صفت عود هندی چهار درم
کباب چینی و مصطکی رومی و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک نیم درم قند سفید سه درم [illegible] کوفته و بیخته
با گلاب قرص سازند نسخه دیگر معده را قوت دهد و [illegible] گرمی نافع بود صفت قرنفل و [illegible]
از هر یک یک درم مصطکی و سنبل الطیب از هر یک نیم درم عود هندی چهار درم کوفته و بیخته با گلاب سرشته
و قرص باید نسخه دیگر معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آرد و بوی دهان خوش کند صفت
قرنفل و مصطکی رومی از هر یک سه درم فاقله و سنبل و لسان [illegible] از هر یک ده درم عود هندی و [illegible] قشر اترج
از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته به گلاب قرص سازند قرص مشک که [illegible] معده را قوت دهد
و دل و جگر را نافع باشد و غشی و خفقان باز دارد و [illegible] و [illegible] دفع کند صفت
مصطکی رومی قرنفل و عود [illegible] و سنبل الطیب و مشک و [illegible] و کبابه و بهمن و [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته با گلاب سرشته و قرص سازند شربت یک مثقال

قرص [illegible]

قرصی چهار دانگ نافع [illegible] دهد صفت [illegible] یک درم قند سفید [illegible] یک [illegible] درم
زعفران [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] قرص سازند قرص کندر [illegible] و [illegible]
نافع باشد صفت کندر نیم درم [illegible] و [illegible] از هر یک یک درم [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible]
کوفته با گلاب قرص سازند نسخه دیگر [illegible] و حرارت [illegible] سود [illegible]
صفت کندر و تخم [illegible] و بادیانه از هر یک نیم درم [illegible] درم تخم کرفس سه درم اجزا کوفته و بیخته
قرص سازند نسخه دیگر [illegible] نافع باشد صفت کندر سه درم [illegible] نیم درم [illegible] و [illegible]
و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] قرنفل [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند
نسخه دیگر صفت کندر نیم درم [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] نیم درم
اجزا کوفته و بیخته قرص کنند شربت یک مثقال [illegible] نسخه دیگر [illegible] و [illegible]
نافع بود صفت کندر [illegible] و [illegible] و [illegible] و مصطکی اجزا [illegible] کوفته [illegible]
قرص سازند و شربت یک مثقال [illegible] قرص [illegible] باز دارد و [illegible] صفت قرنفل ده درم
[illegible] از هر یک [illegible] درم مصطکی [illegible] و [illegible] از هر یک درمی کوفته و بیخته
قرص سازند و شربت یک [illegible] دهند قرص [illegible] و [illegible] باز دارد

قرص سماق و حب الآس و کزمازج و گل ارمنی و دانه شسته بریان کرده و بلوط اجزا مساوی کوفته

و بیخته قرص سازند شربتی ده درم با آب سیب و آب به بخورانند قرص حب الآس نسخه دیگر اسهال

و باز دارد نافع بود قرص حب الآس ده درم پرسیاوشان و تخم خرفه از هر یک پنج درم تخم کشنیز

و تخم کنجد از هر یک شش درم رب السوس و صمغ عربی از هر یک ده درم و همه اجزا کوفته و بیخته قرص سازند

نسخه دیگر اسهال معده و شکم و دوسنطاریا را نافع باشد و خون بواسیر را زائل کند قرص حب الآس

و سماق و کزمازج و گل ارمنی و بلوط و دانه شسته بریان کرده از هر یک ده درم [illegible] ده درم مازو

و پوست انار از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بدستور قرص سازند قرص کهربا دل [illegible] و درد [illegible] بگشاید

و تخم خرفه بوداده از هر یک [illegible] ل [illegible] کوکنار کوفته و [illegible] کوفته و کثیرا و صمغ عربی

از هر یک سه درم کشنیز خشک بوداده و خشخاش سفید و سیاه بوداده از هر یک شش درم و [illegible] کوفته و

[illegible] از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند قرص کهربا نسخه دیگر

اسهال دموی و بول الدم را نافع باشد قرص کهربا و صمغ عربی و دانه شسته بریان کرده و کثیرا و [illegible]

تخم [illegible] از هر یک سه درم گلنار و اقاقیا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته

قرص سازند مقدار شربتی ده درم با آب [illegible] با تخم خرفه بوداده بدهند نسخه دیگر اسهال دموی

و لعاب [illegible]

دوا اطلاق خون حیض و خون بواسیر را سود مند بود قرص کهربا و خشخاش سفید و مصطکی از هر یک ده درم

زعفران پنج درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند نسخه دیگر اسهال دموی و قطر الدم و خون

بواسیر را سود مند بود و قی الدم و خون از سینه و جگر که ازان نفع دهد و لعاب نافع باشد قرص کهربا و سیند

و گل ارمنی و تخم [illegible] کوفته و [illegible] کوکنار کوفته و [illegible] مغول از هر یک سه درم کشنیز و تخم خرفه و کشنیز

دانه شسته و صمغ عربی از هر یک بوداده و سماق و گلنار از هر یک پنج درم طباشیر و اقاقیا و عصاره

لحیة التیس از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته صمغ گلنار [illegible] رب السوس با لعاب بزرقطونا سرشته

قرص سازند مقدار شربتی ده درم نسخه دیگر بول الدم را نافع و [illegible] سود مند بود

و [illegible] کرده و [illegible] قرص کهربا پنج درم صمغ بادام و گلنار و عصاره لحیة التیس

از هر یک سه درم کندر و تخم کرفس و افیون و صمغ عربی و گل ارمنی و دم الاخوین و طباشیر از

هر یک ده درم کوفته و بیخته بدستور قرص کنند شربتی یک درم با رب به بدهند قرص اسد

قی الدم و نزف و اسهال دموی را نافع باشد قرص [illegible] مغول ده درم کندر و اقاقیا و گلنار و صمغ عربی

از هر یک چهار درم کثیرا و گل مختوم از هر یک سه درم دارچینی پنج درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند

و شربتی یک مثقال با شراب [illegible] تناول نمایند قرص طباشیر سود مند اسهال دموی کبد و معده

و ورد ورد و شکر طبرزد و لعاب اسفغول نافع باشد ص مروارید ناسفته و طباشیر سفید از هر یک سه درم
لسان الثور با تخم خیار و طراثیث و صمغ عربی از هر یک دو درم خشخاش سفید بودانه تخم کدو مقشر کوفته
و بیخته با جلاب قرص سازند قرص طباشیر کافوری تب محرق و کرده که بسلا نافع باشد تب‌ها نشکند
ص طباشیر سفید گل سرخ و صندل سفید و مغز تخم خیارین و تخم کاسنی و تخم کاهو و خرفه از هر یک یک مثقال
کافور قیصوری یک دانگ اجزا کوفته با لعاب بزرقطونا سرشته و قرص سازند قرص طباشیر مینی کرده که در حرارت
سینه و تب محرق را سود مند بود ص طباشیر سفید چهار مثقال ترنجبین سه مثقال مغز تخم خیارین و
تخم کدو ناشسته و صمغ عربی و حسک کثیرا از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته ترنجبین را با
لعاب بزرقطونا حل کرده و صاف نموده سرشته و قرص سازند قرص طباشیر مینی نسخه دیگر
از صاحب منهاج تب‌های دموی محرق را نافع باشد و تشنگی نشاند و شکم نرم کند ص گل سرخ ده ترنجبین
از هر یک پنج درم نشاسته ده درم زعفران یک درم کثیرا و صمغ عربی و طباشیر از هر یک دو درم با ترنجبین
سرشته نسخه دیگر مینی در تب‌های [illegible] نافع بود و معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و حرارت
ساکن کند ص طباشیر و حماض زرشک و سماق و گل سرخ و کثیرا از هر یک یک دانگ قند سفید
دو درم با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب قرص سازند مقدار شربت دو درم نسخه دیگر مسهل
بتبهای صفراوی

۱۹۱

تب‌های صفراوی را نافع باشد و شکم را بندد و نزف الدم را نافع باشد و تشنگی بنشاند ص ورق گل سرخ پنج درم
طباشیر سفید و سماق و زرشک منقی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با جلاب سرشته نسخه دیگر از ولوالجی
تب‌های گرم را سود مند بود و طبع را نرم کند و تشنگی بنشاند ص طباشیر و زرشک مقشر و گل سرخ از هر یک
سه درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و خرفه و تخم کاسنی و صندل سفید از هر یک دو درم کافور یک دانگ
مجموع کوفته و بیخته با لعاب اسپغول سرشته مقدار شربت یک مثقال باشد نسخه دیگر از کتاب [illegible] سهال
و تب‌های صفراوی را نافع باشد ص طباشیر سفید و گل سرخ از هر یک نیم درم و تخم خیارین و صمغ عربی و گل ارمنی
از هر یک چهار درم نشاسته بریان کرده دو درم کوفته و بیخته قرص سازند نسخه دیگر جهت حاره
مطبقه و محرقه را سود مند بود و تشنگی ساکن کند ص طباشیر پنج درم ورق گل سرخ سه درم خیارین و تخم خرفه
و گل ارمنی و تخم کاسنی و تخم خیار از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا قرص سازند
سرشته بکشمش [illegible] قرص کافوری ربانی و تب‌های گرم را نافع بود ص زرشک مقشر و طباشیر سفید
و ورق گل سرخ از هر یک نیم درم تخم کاهو و تخم خرفه و تخم کاسنی و کثیرا از هر یک سه درم و مغز تخم کدو
و مغز تخم خیار از هر یک نیم درم صندل سفید و رب السوس از هر یک سه درم کافور خالص یک درم
اجزا کوفته و بیخته با لعاب اسبغول سرشته قرص سازند قرص طباشیر نسخه دیگر تب دق و تب مطبقه

مخرجه را نافع باشد و تشنگی بنشاند ص طباشیر و تخم خرفه و تخم کاهو از هر یک پنج درم تخم کاکنج و
رب السوس و صندل سفید از هر یک سه درم کافور نیم درم کوفته و بیخته با لعاب اسپغول سرشته
نسخه دیگر اسهال مراری بازدارد و تشنگی بنشاند و تبهای گرم را نافع باشد ص تخم حماض بریان کرده
و گل مختوم و صمغ عربی و مورد دانه و طباشیر سفید و گل سرخ از هر یک سه درم کوفته و بیخته
با گلاب سرشته و قرص سازند نسخه دیگر از صاحب منهاج تبهای گرم را نافع باشد ص تخم حماض بریان کرده
و گل مختوم و صمغ عربی و مورد دانه طباشیر سفید گل سرخ از هر یک سه درم کوفته و بیخته با گلاب
قرص سازند نسخه دیگر از صاحب منهاج تبهای محرق و التهاب و تشنگی و تب دق و ذبول اعضا و معده
و … الدم سودمند بود ص طباشیر چهار درم ورق گل سرخ … درم … درم مغز
تخم کدو و مغز تخم خیارین و تخم خرفه از هر یک چهار درم رب السوس و صندل سفید و ترنجبین … و
نشاسته … از هر یک سه درم کثیرا و صمغ عربی از هر یک … درم کافور … زعفران
از هر یک یکدرم … کوفته و بیخته با گلاب سرشته و قرص سازند نسخه دیگر از شیخ … محرق
و اسهال … نافع باشد ص تخم خاشخاش و تخم کاهو و تخم خرفه از هر یک ده درم
مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک … درم و دو دانگ سرطان محرق زعفران و رب السوس و کافور
از هر یک یکدرم

از هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم … کوفته و بیخته قرص سازند قرص انجبار اسهال و خون و افراط
دم … نافع بود ص بیخ انجبار چهار درم ورق گل سرخ و صمغ عربی و اقاقیا و تخم خرفه
از هر یک سه درم گلنار و نشاسته و گل ارمنی … و طباشیر و رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا
یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب مورد قرص سازند قرص مالک تب دق و محرقه و یرقان
نافع باشد و تشنگی بنشاند ص ورق گل سرخ و ترنجبین از هر یک پنج درم طباشیر و مغز تخم خیارین از هر یک
دو درم و نیم و تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس … کافور یکنیم دانگ
کوفته و بیخته با لعاب اسپغول سرشته و قرص سازند قرص سرطان محرق سل و دق و نفث الدم
را نافع باشد ص گل مختوم و گل ارمنی … نشاسته و ورق گل سرخ از هر یک … درم سرطان محرق
ده درم کثیرا و … از هر یک … درم رب السوس … درم با لعاب … قرص سازند
نسخه دیگر که قرص سعال گویند ص مغز تخم خیارین چهار درم طباشیر و سرطان محرق از هر یک دو درم
نشاسته یکدرم کوفته و بیخته با لعاب … سرشته و قرص سازند قرص خشخاش … سینه
و سرفه … نافع بود ص ورق گل سرخ و صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته و کثیرا
و رب السوس از هر یک دو درم خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم طباشیر یکدرم زعفران دو دانگ

کوفته و بیخته با آب بسرشند قرص سازند قرص گلنار را حلقوف نزف الدم نافع باشد ص سلیخه

و گل مختوم و دم الاخوین و صمغ عربی از هر یک شش مثقال کثیرا یک مثقال ادویه کوفته و بیخته با آب گلنار تازه

بسرشند و اگر تازه نباشد در آب جو گلنار را در آن جوشانیده باشند بسرشند و قرص سازند قرص گلنار

نسخه دیگر ص سلیخه و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک چهار درم و ورق گلسرخ و گلنار از هر یک [illegible] و اقاقیا

از هر یک درم کثیرا دو درم کوفته و بیخته با آب گلنار بسرشند قرص [illegible] نافع [illegible] حب النیل [illegible] سرد

[illegible] ص کندر [illegible] چهار مثقال و [illegible] سنبل الطیب و [illegible]

از هر یک دو درم [illegible] کوفته و بیخته بسرشند قرص دیگر [illegible]

[illegible] الدم را نافع است و مجرب است ص مغز تخم خربزه و تخم خیار [illegible] و مغز تخم کدو از هر یک

[illegible] درم کندر و صمغ عربی [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم کرفس [illegible] کوفته و بیخته با لعاب [illegible] قرص

و شربتی ده درم با شراب خشخاش [illegible] قرص [illegible] سیلان [illegible] نافع است ص

مازو [illegible] و خرنوب شامی و کربا [illegible] و گلنار [illegible] از هر یک جزو [illegible] و صمغ عربی

از هر یک نیم درم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی نیم درم با رب به بدهند قرص [illegible] نفث الدم نافع

و خون [illegible] اعضا [illegible] ص [illegible] عرق [illegible] کثیرا و گل ارمنی

و تخم [illegible]

و تخم خرفه اجزا برابر در وزن کوفته و بیخته با آب خرفه قرص سازند و با شراب حب الآس بدهند

قرص طین [illegible] الدم را [illegible] و قرحه مثانه را [illegible] ص گل مختوم و طباشیر و کثیرا و صمغ عربی

و تخم خرفه و مغز تخم خیار [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته [illegible] بسرشند [illegible]

[illegible] بسرشند و شربتی دو درم با سکنجبین بدهند قرص [illegible]

ص سنبل الطیب و [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] تخم کرفس و [illegible]

از هر یک سه درم [illegible] از هر یک دو درم [illegible] زعفران از هر یک یک درم اجزا

کوفته و بیخته [illegible] بسرشند و قرص نمایند شربتی یک درم با [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] بدهند نسخه دیگر قرحه مثانه [illegible] ص مغز تخم خربزه و تخم خیار [illegible] مغز

تخم کدو از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم کرفس [illegible] اجزا کوفته و بیخته قرص [illegible]

نیم درم [illegible] با شراب خشخاش بدهند قرص کاکنج [illegible] ص مغز تخم خیار [illegible]

حب کاکنج و مغز بادام مقشر [illegible] و صمغ عربی و دم الاخوین و کثیرا و کندر از هر یک

ده درم تخم کرفس [illegible] درم افیون یک درم اجزا کوفته با آب قرص سازند شربتی [illegible] مثقال [illegible]

قرص کاکنج نسخه دیگر ص تخم کرفس و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] مغز حب [illegible] و تخم [illegible]

ومغز بادام ... افیون مصری از هر یک سه درم حب کاکنج ... مغز تخم خیارین ... درم

اجزا کوفته با آب ... بسرشند و شربت یک مثقال با آب [illegible] نسخه دیگر منقول از شرح اسباب و علامات قرص کلیه

و مثانه را مفید بود ص مغز تخم خیارین ده درم حب کاکنج سه درم تخم کرفس ... دو دانگ ...

صمغ عربی و کثیرا ... تخم خرفه و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیارین اجزا برابر

قرص کنند و شربت از دو درم تا سه درم با آب ... بدهند نسخه دیگر ... ص ...

دو درم صدف سوخته و مغسول کرده کاغذ سوخته دو درم ... و حب الآس از هر یک ... درم

صمغ عربی و کثیرا ... از هر یک ... شربت ... بدهند قرص ...

نسخه ... ص حب الآس و تخم ... از هر یک ... صمغ عربی و کثیرا ...

اجزا کوفته با لعاب ... قرص سازند نسخه دیگر ... ص طباشیر ...

از هر یک ده درم تخم کاهو ده درم تخم خرفه ... درم گل سرخ و کشنیز ... از هر یک ... درم ...

و صندل سفید و گل ارمنی و گلنار فارسی از هر یک سه درم ... ده درم ... افیون

و ... از هر یک دو درم مجموع کوفته و بیخته قرص سازند قرص که ... دل ...

بود ص گل سرخ ... درم طباشیر و ... صندل سفید از هر یک ... درم مغز تخم خیارین و مغز

تخم کدو

[illegible]

تخم کدو از هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب ... قرص سازند

و شربت یک مثقال با سکنجبین بدهند قرص که تب و صداع و سرسام ... خواب

... ص مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک ده درم رب السوس ...

و افیون از هر یک سه درم با لعاب ... قرص سازند شربت بقدر احتمال طبیعت از دو دانگ تا

نیم درم بدهند قرص که ... ص رب السوس ده درم ...

و افیون از هر یک سه درم با لعاب ... قرص سازند شربت ... یک مثقال با لعاب ...

شربت ... بدهند قرص ... ص تخم ... درم

زعفران ... از هر یک ... افیون ... با لعاب ... قرص سازند و ...

... بدهند قرص ... ص تخم کاهو و تخم ...

... تخم خرفه و حب کاکنج از هر یک ... افیون ... کوفته با لعاب ... بسرشند

و قرص سازند ... خواب ... بدهند قرص ... نسخه دیگر ... ص زعفران

و افیون و ... از هر یک ... کوفته و بیخته ...

... قرص سازند ... قرص که ...

بارزد ... ص مرجان و کهربا و درونج سوخته و گل سرخ از هر یک دو درم ... که در دهن ... بریان
کرده باشند ... از هر یک پنج درم تخم ... سه درم ... بدهند قرص سنبل الطیب
درد معده و جگر ... باشد ص سنبل الطیب و دقاق اذخر و سلیخه و گل سرخ و درونج و قصب الذریره
از هر یک سه درم ... نیم درم ... و قسط تلخ از هر یک یک درم مغاث و مصطکی از هر یک دو درم زعفران و ...
از هر یک نیم درم ... بالمثلث حل کنند و اجزا کوفته و بیخته در سرشند و قرص سازند شربتی دو درم با
مثلث بدهند قرص قسط ... که ... نافع باشد ص قسط و طرا ...
بریان کرده و حب الآس ... اجزا کوفته و بیخته قرص سازند و شربتی با ...
قرص که ... ص ... و حب الآس از هر یک دو درم ...
و ... از هر یک ... مثقال کوفته و بیخته با آب ...
قرص ها بندند و یک قرص با سکنجبین یا با شربت ... نافع بود قرص که ضعف معده ...
نافع باشد و رطوبت معده ... ص گل سرخ و مصطکی و ...
... از هر یک سه درم ... با شربت ... نافع باشد نسخه دیگر ...
ص ... و سنبل الطیب ... از هر یک دو درم ...

بکرم

... کوفته بیخته با گلاب سرشند و قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ... بالعاب ...
قرص ... نافع باشد ص گل سرخ ... و ... طباشیر ...
و حب الآس از هر یک دو درم تخم ... از هر یک یک درم ...
... کرده از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با ... و قرص سازند شربتی یک مثقال
با شربت ... قرص که ... نافع باشد ... تخم ...
و ... و تخم ... از هر یک دو درم ... سه درم ... چهار درم بدستور قرص سازند
شربتی یک مثقال نسخه دیگر ... نافع باشد ص ...
و مصطکی از هر یک ... کوفته و بیخته بدستور قرص سازند شربتی دو درم با شربت ... بدهند
قرص ... نافع بود ... ص ...
... سنبل الطیب و ... از هر یک ... کوفته بدستور قرص سازند
شربتی یک مثقال قرص ... نافع باشد ص ...
... از هر یک سه درم ... از هر یک دو درم ...
... از هر یک ده درم ... از هر یک پنج درم ... یک درم و نیم اجزا

کوفته و بیخته با لعاب اسپغول قرص سازند شربتی دو درم قرص باره رج و خشخاش و خفقان
و حب و ضعف معده و نفس بنجی را سود دهد قرص اسپغول و تخم کرفس و تودری لسان العصافیر
لعاب خشک و فقاح اسطوخودوس و بادیان از هر یک سه درم افیون و خربزه سبز و فلفل سفید و
دار فلفل و تخم مرکب و دوقو و تخمی از هر یک چهار درم سنبل دو درم کوفته و بیخته با عسل قرص سازند
شربتی دو درم بابن قرص نور لسنجه باب ابی قرص که بوی المراع کرده باشد بابن قرص افیون
والله بانه و مغز بادام تلخ و قسط رومی از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یک مثقال
با سکنجبین یا عسل یا غسل بدهند قرص زوفا جهت درد جگر که دفع سنگ نماید بابن قرص
مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار بیست درم مغز تخم کدو و تخم خطمی مقشر و مغز بادام شیرین مقشر
کرده کردون نسته ودر المولیسی و تخم خشخاش سفید گل ارمنی و تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته
و بیخته با ربّ السوس قرص سازند و شربتی یک مثقال با آب ادرار نافع بود نسخه دیگر که نافع بود
مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو و شیرین از هر یک بیست درم گل ارمنی و صمغ عربی دو درم و خشخاش
از هر یک سه درم افیون دو درم تخم کرفس سه درم بدستور قرص سازند و شربتی یک درم با
بزر البنج نسخه دیگر رب السوس و فقاح اسطوخودوس از هر یک چهار درم تودری از هر یک
تم شد

نشاسته درم دو تودری درم و تخم کرفس و انیسون و حب البان از هر یک چهار درم خیار بیست درم مغز تخم
خربزه ده درم کتیرا از هر یک دو درم کوفته و بیخته بدستور قرص نموده خشک سازند و شربتی دو درم با آب
کرفس بدهند قرص حب الصنوبر و ادرار تقویت دهد بابن قرص مغز تخم خربزه و کدو و تخم خشخاش و الجبار و خیار
دو درم الدخوس و گل ارمنی و کشک جو احوال برابر کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند
شربتی یک مثقال با آب قرص طبی نسخه دیگر بول الدم و حرقت و جراحت و ضعف کرده و مثانه را سود دهد
گل ارمنی و گل مختوم و گل سرخ و صمغ عربی بریان کرده و نشاسته بریان کرده و تخم خشخاش سفید و بلوط
همه بریان کرده از هر یک سه درم اقاقیا دو درم کوفته و بیخته بلعاب لسان الحمل سرشته قرص سازند شربتی
دو درم با آب بارتنگ و تخم خشخاش یا با آب تخم خیار بدهند قرص حموضه و لوازم نفع جهت سنگ دفع
و بچه مرده بیرون آرد و در حیض بر اثر آید قرص مرمکی و جاوشیر و جند بیدستر و سکبینج از هر یک جزو و سداب
خشک و مشک طرامشیع و ادخر و دارچینی و سنبل از هر یک دو جزو قرص سازند و یکدرم
و نصف شربتی یکدرم با طبیخ حلبه بدهند قرص بوب قرحه کلیه و مثانه را سود دهد بابن قرص
مغز فندق و مغز پسته و مغز بادام شیرین و مغز دانه کدو و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو خیارین
و مغز بیدانه و مغز دانه حلب و مغز تخم خشخاش و نشاسته و تخم خطمی و خیار از رب السوس

و گل انگبین و مغز چلغوزه و مغز تخم خرپزه و دو قو و دارابانه و تخم کرفس از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته
با لعاب تخم کتان اقراص سازند و حب سازند و خشک نمایند بر روز یک مثقال با جلاب که مناسب طبع باشد بتعاطی
کرده باشند قرص حبحاکسی بیخ دیگر جهة السعال و سل الدم وقت که کرده باشند و لعاب السم و سهال جو
در قرحه ریه نافع بود قرص طین مختوم و سرطان بحری از هر یک از هر یک دو درم تخم خشخاش سفید
سیاه از هر یک سه درم طباشیر و رب السوس از هر یک دو درم زعفران دو دانگ و دانگ کثیرا کوفته و بیخته بآب لسان الحمل
مالیده با لعاب اسبغول بسرشته قرص سازند و در بعضی نسخه ها سه درم حب الآس اضافه کرده اند
و جهة این قرص مذکور با شراب حبحاکسی و رب الرمان و بعضی مخلوط و هر یک با شراب خشخاش
و حب الآس با شراب نعنع و در اسهال دموی با شیره خرفه بود و در سل الدم با شراب الحماض
بدهند بحب دیگر قرص دم الاخوین و سنوس بول الدم نافع بود تخم خشخاش سفید و سیاه از هر یک چهار مثقال
نشاسته و کثیرا و صمغ عربی از هر یک شش مثقال رب السوس شش مثقال ربوند چینی نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته بآب لسان الحمل
بسرشته قرص سازند شربتی دو درم با شکر سفید بود بعد نسخه دیگر کتبی که در کتاب ها شامل است
تخم خرپزه و تخم کرفس انیسون و سلیخه و دارچینی و سنبل الطیب از هر یک جزو کوفته و بیخته بشکر دستور
قرص سازند شربتی دو درم با آب خنک بدهند قرص دیگر تقطیر البول نافع باشد

دروان

قرنجوس و سداب و بزر البنج و افیون از هر یک درم خند بیدستر دو درم کوفته و بیخته بدستور قرص سازند
و در سایه خشک کنند هنگام حاجت شربتی یک مثقال بدهند قرص مثلث صداع و شقیقه را سود دهد
افیون مصری و مر یک و لادن و کافور و زعفران و بزر البنج و افیون از هر یک درم و بیخ لفاح از هر یک
بیخ کندر و انزروت و آمله و گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با گلاب سرشته و بسته بستور قرص سازند
تا قرص مثلث با آن صادق آید و مقدار یک از دیگر اقراص هنگام حاجت با آب لیمو یا آب کوکنار
بپیالا و صندلی طلا کنند قرص سعفه در سعفه اطفال طلا کردن سود دهد یا ص زرچوبه و مغز بادام تلخ
و نعناع از هر یک جزو نعناع را در سرکه حل کنند و زرچوبه و مغز بادام را با آن سرشته قرص سازند و بدهند
وقت حاجت با آب کاسنی بمالند قرص زرنیخ اکلو و قشر دهن و عفونت دندان را کند و در حضیها
و قلبی رود سنفا نافع ص زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ و آهک نشسته و مازو از هر یک ده درم زنگار و قلقطار
از هر یک سه درم شب یمانی و اقاقیا از هر یک سه درم مجموع را کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده
یکهفته در آفتاب بگذارند و بعد از آن قرص سازند و بیخته در سایه خشک کنند و در وقت حاجت
ربع از آن کوفته و بیخته بر منابت دندان بمالند تا جذب کند زرد بر کلمه حرب کنند و در بیخ دندان بگذارند
قرص زرنیخ نسخه دیگر بآن نفع دهد ص زرنیخ زرد و زاج معدنی و کاغذ سوخته از هر یک یازده درم

زرنیخ سوده بیست و سه درم عصاره لحیة التیس و مر و دم الاخوین از هر یک سه درم آب غوره و نعناع آب

پنج

از هر یک پنج درم بدستور قرص نموده بهنگام حاجت استعمال کنند قرص دیگر آب آهک رسیده

و شب یمانی و اقاقیا از هر یک ده درم زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ از هر یک یکدرم نوشادر نیم درم صبر زرد

سه درم اجزا کوفته و بیخته با سرکه انگور سرشته در آفتاب بگذارند تا خشک سازند نسخه دیگر همان لیکن

ص زرنیخ سرخ و زرد و آهک آب رسیده و مازو و شب یمانی و قرطاس سوخته از هر یک جزو چنانکه

رسم است قرص سازند و بهنگام حاجت بکار دارند نسخه دیگر همان لیکن دیدم ص زرنیخ سرخ و زرد

و آهک آب رسیده و مازو و شب یمانی و اقاقیا از هر یک جزو کوفته در سرکه خیسانند در

ایام تموز در آفتاب بگذارند و هر روز یکبار بسرکه بسایند و بعد از چهل روز که در آفتاب بوده باشند

قرص نموده خشک نمایند و بهنگام حاجت با سرکه بسایند و بدان طلا کنند نسخه دیگر در

حقنهای بواسیر روده استعمال کنند ص اقاقیا و شب یمانی از هر یک ... و عصاره

لحیة التیس از هر یک ده درم شب یمانی و زرنیخ زرد از هر یک پنج درم نوشادر و بادروج سبز

از هر یک یکدرم چنانکه رسم است قرص کنند و بهنگام حاجت یکدرم در حقنهای بواسیر روده

استعمال کنند باب سیوم از مقاله سیوم در بیان بنادق بنادق البزور حرقة البول و عسر البول

و وجع گرده و مثانه

۱۸۸ و قروح کلیه و مثانه را نافع باشد ص مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک

نیم درم تخم خرفه و تخم خطمی و صمغ بادام مقشر و کتیرا و نشاسته و رب السوس و حسک سفید و گل ارمنی

و تخم کرفس از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزر قطونا سرشته بنادق سازند هر یک بوزن یکدرم

هر صباح یکی را با شربت خشخاش بخورند نسخه بنادق دیگر بول الدم و ریش گرده و مثانه را سود دهد

ص مغز تخم خربزه و خیار و کدو از هر یک بیست درم کندر و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک ده درم

شربتی از یکدرم تا دو درم ... مناسب ... نسخه دیگر همان لیکن دیدم ص مغز تخم خربزه

و خیار و کدو و بادام مقشر و کتیرا و رب السوس و نشاسته و گل ارمنی و تخم خشخاش سفید

اجزا بسا و در روغن کوفته و بیخته با شیره خرفه بنادق سازند بنادق البزور دیگر بول کرده که از

حرارت باشد نفع دهد و ... گرده و مثانه ... ص مغز تخم خربزه

ده درم مغز تخم خیار ... درم مغز تخم کدو تخم خرفه و تخم خطمی مقشر و صمغ بادام و کتیرا و نشاسته

و رب السوس و تخم خشخاش سفید و گل ارمنی و تخم کرفس ... از هر یک یکدرم ... کوفته بیخته

بکعمد بالعاب بزر قطونا سرشته بنادق سازند هر یک بوزن ... درم شربتی ... با ... بدهند

بنادق دیگر ... کرده و ... ص ...

و تخم خرفه و مغز بادام مقشر و جلغوزه و فندق مقشر از هر یک ده درم خشخاش سفید ده درم
تخم کرفس ده درم تخم [illegible] حب الکاکنج از هر یک سه درم فانیذ ده درم جلاب سرشته
بنادق سازند هر یک [illegible] بیاشامد [illegible] حال کرده بخورند نسخه دیگر
[illegible] ص مغز بادام و خشخاش سفید و تخم خرفه از هر یک ده درم حب الکاکنج ده درم
تخم کرفس ده درم [illegible] و حب صنوبر از هر یک سه درم کثیرا [illegible] و تخم [illegible] از هر یک ده درم
فانیذ ده درم جلاب سرشته بنادق سازند از هر یک سه مثقال [illegible] شربتی بیاشامد
باب چهارم از مقاله سیوم در بیان سفوفات مشتمل بر ده فصل فصل اول در بیان سفوفات مسهل
و ملین سفوف [illegible] و دفع [illegible] نافع باشد ص [illegible] ده درم سنا مکی
هفت درم [illegible] و مغز بادام مقشر از هر یک سه درم زعفران [illegible] قند سفید
[illegible] کوفته و بیخته شربتی دو مثقال همراه آب گرم بدهند سفوف [illegible] نسخه دیگر [illegible]
[illegible] نافع باشد ص [illegible] زیره [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
[illegible] شربتی سه درم با آب گرم بدهند نسخه دیگر [illegible]
و درد [illegible] نافع باشد و مسهل اخلاط غلیظ باشد ص [illegible] سنا مکی [illegible]

ابوالکن

تربد تراشیده [illegible] سه درم [illegible] و پوست هلیله زرد از هر یک ده درم مغز بادام مقشر
[illegible] و پوست [illegible] از هر یک سه درم تخم الحنظل [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته شربت ده درم با آب گرم بدهند سفوف نمک معده را از بلغم و رطوبات
پاک سازد و [illegible] نافع باشد ص نمک طعام سه درم [illegible] زنجبیل پانزده درم
[illegible] تخم [illegible] و تخم کرفس و [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته
شربتی سه درم با آب گرم بدهند سفوف دیگر معده را پاک کند [illegible] ص پوست هلیله
و تربد سفید تراشیده و پوست هلیله [illegible] نمک [illegible] و نمک نفطی [illegible] از هر یک
ربع جزو کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با آب گرم بدهند سفوف تربد معده را پاک کند بلغم و
اخلاط [illegible] براند ص تربد سفید تراشیده [illegible] زنجبیل و مصطکی از هر یک دو دانگ مغز بادام مقشر
سه عدد قند [illegible] ادویه کوفته و بیخته مجموع یک شربت باشد همراه آب گرم سفوف هلیله [illegible]
پاک کند و مسهل بر حمت باشد ص پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی و [illegible] از هر یک
دو دانگ کوفته و بیخته همه [illegible] شربت باشد با آب گرم نسخه دیگر سفوف معده را پاک کند و
مسهل بر حمت باشد ص پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک یک درم تربد سفید

نیم درم زنجبیل و دار فلفل و نمک هندی از هر یک دانگی کوفته و بیخته چهار یک درم از این با آب گرم

سفوف دیگر درم حار بلغم را از معده پاک کند ص پوست هلیله سیاه و بلیله کابلی از هر کدام چهار درم

تخم کرفس و انیسون و رازیانه از هر کدام نیم درم ریوند چینی ۵ درم کوفته و بیخته بشربتی ۳ درم

با شیر بستر بدهند سفوف انیسون معده را پاک کند و اخلاط غلیظ دفع کند و باد را بشکند ص

نانخواه و تخم کرفس و کندر از هر یک چهار درم فقاح اذخر و قسط و مصطکی رومی و پوست بلیله

کابلی و دارچینی از هر یک سه درم قند مثل مجموع ادویه کوفته و بیخته شربتی نیم درم با آب

سفوف ترید نسخه دیگر بلغم و رطوبات از بدن پاک کند ص ترید سفید بیست درم زنجبیل و مصطکی

از هر یک ده درم بادیان سه درم شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته شربتی چهار درم با آب گرم

سفوف دیگر طبع را نرم کند و معده و جگر را از رطوبت پاک کند ص ترید سفید و غاریقون

از هر یک پنج درم نمک هندی و ریوند چینی از هر یک ۵ دانگ کوفته و بیخته مجموع یک شربت با

آب گرم سفوف دیگر امراض کبد و سپرز و مقعده را شفا دهد و باد معده را دفع کند

و طبع را نرم کند ص گل سرخ بیست درم زراوند مدحرج نیم درم سنبل الطیب و مصطکی رومی و عصاره غافث

و دارچینی رومی و ریوند چینی از هر یک یک درم فقاح اذخر و اسارون از هر یک ۵ درم با سکنجبین

بدهند

بدهند سفوف مصطکی طبع را نرم کند و آلو و فضولاتی که در معده باشد دفع سازد و معده را قوت دهد

در سبزی و کرسنه ... و ... الطعام بخورند طبع را بهتر اجابت کند ص مصطکی یک درم قند

۵ درم کوفته و بیخته با آب گرم بدهند سفوف دیگر ورم و حرارت جگر را دفع نماید ص توت

هلیله زرد ده درم تخم کاسنی و تخم کشوث و مغز تخم خیار از هر یک ۵ درم گل مختوم و ریوند چینی

از هر یک یک درم شکر یا نیم درم کوفته و بیخته مجموع یک شربت با آب همراه ماء الجبن بدهند سفوف دیگر

مفرح را قوت دهد و ماده صرع را از دماغ دور کند ص غاریقون یک مثقال زراوند مدحرج نیم مثقال

سیب ابوسی نیم مثقال شکر طبرزد دو مثقال ادویه مجموع یک شربت باشد سفوف مرکب معده را

نافع باشد کرم در ... و حب القرع را از شکم بیرون آورد ص پوست هلیله کابلی و آمله منقی و برگ کابلی

از هر یک ۵ درم ترید سفید ... و روغن بادام چرب کرده سه درم قند ... مثل تمام ادویه

کوفته و بیخته شربتی ۱۰ درم با آب گرم بدهند سفوف دیگر کرم را از روده ... معده و

روده را پاک سازد ص شیح ارمنی و ترمس و برگ کابلی و قنبیل و ترید سفید از هر یک

یک درم و نمک هندی و دارچینی رومی و حب النیل از هر یک نیم درم مجموع کوفته و بیخته سفوف

سازند سه روز بر صباح یک مثقال شیر با ... بخورند و روز چهارم این سفوف را

باشیر بجای شکر این نسخه بکوبند ببیزند چنانکه بوی دود [illegible] هر بامداد [illegible] و غذا نخود آب
با شیره حب القرطم بدهند و در دفع کرمها این دوا [illegible] مجربست سفوف دیگر معده و جگر را
نافع باشد و خلط خام بر آرد ص سنا مکی ده درم پوست هلیله زرد بکوبند و بیزند پنج درم زنجبیل
و نمک هندی از هر یک یک دانگ مجموع یکشربت باشد نسخه دیگر [illegible] و در خرقه [illegible] بود [illegible]
ص شحم حنظل و بسفایج [illegible] و فلفل و دار فلفل کوکرد [illegible] و زنجبیل اجزا [illegible]
وزن کوفته و بیخته شربتی یک درم بماء العسل بدهند و نافع [illegible] سفوف دیگر از اطبای هند [illegible]
و عرق النسا نافع است ص زنجبیل و صبر زرد از هر یک ده درم [illegible] از هر یک پنج درم
و افیون پنج درم اجزا کوفته و بیخته شربتی یک درم تا دو درم با آب گرم غذا نخود آب
سفوف دیگر در تب ربع [illegible] ص
هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک [illegible] و افیون از هر یک سه درم قند سفید [illegible] درم
شربتی سه درم با آب گرم سفوف هلیله نسخه دیگر [illegible] حکیم [illegible] که از [illegible]
حکیمان بر طرف کنند ص پوست هلیله زرد ده درم صبر زرد پنج درم طباشیر سفید بکوبند [illegible]
[illegible] دانگ [illegible] چهار درم با [illegible] و سکنجبین بدهند سفوف دیگر [illegible] سیاه
داد

شربت [illegible] ص پوست هلیله زرد سه درم پوست هلیله کابلی ده درم افیون
یکدرم [illegible] پنج درم نمک هندی [illegible] یکشربت از سه درم با پنج درم تا [illegible] سفوف دیگر سکنجبین
ص هلیله سیاه و هلیله کابلی از هر یک ده درم افیون سه درم [illegible] فستق دو درم اجزا کوفته و بیخته
با ماء الجبن بدهند شربت ده درم فصل دوم از باب [illegible] در [illegible] سفوفات [illegible]
سفوف طباشیر [illegible] ص طباشیر سفید و ورق گل سرخ از هر یک سه درم
کشنیز خشک ده درم صندل سفید [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] اجزا کوفته
و بیخته شربتی ده درم [illegible] نسخه دیگر [illegible] بود [illegible] ص گل سرخ طباشیر از هر یک ده درم
سماق [illegible] کشنیز خشک [illegible] پنج درم کوفته و بیخته شربتی سه درم [illegible] سفوف [illegible]
بود [illegible] ص گل [illegible] کشنیز خشک از هر یک [illegible] طباشیر [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] اجزا کوفته و بیخته
با [illegible] سفوف [illegible] نافع باشد و معده و دل [illegible] بند
ص [illegible] چهار درم [illegible] و طباشیر [illegible] گل [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم گل [illegible]
و [illegible] از هر یک ده درم [illegible] از هر یک سه درم

سوای بزر قطونا و بارتنگ مجموع را کوفته و بیخته بزر قطونا و بارتنگ درست [illegible] مقدار دو درم سفوف دیگر

سفوف [illegible] سپر [illegible] بود [illegible] صفت ورد و طباشیر و گلنار از هر یک [illegible] درم و گل سرخ

و [illegible] از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با ماء اللسان بدهند سفوف [illegible]

[illegible] طین مختوم [illegible] کند [illegible] چون کشنیز و دل [illegible] بدهد و [illegible] باشد صلاح [illegible]

[illegible] برطرف سازد صفت قرص [illegible] جامد [illegible]

[illegible] و قرص [illegible] و بارتنگ [illegible] و [illegible] و خورده

[illegible] از هر یک ده درم [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] اجزا کوفته و بیخته از هر یک [illegible] درم باشد سفوف [illegible] نافع باشد صفت

و گل سرخ و [illegible] از هر یک [illegible] و [illegible] و خرنوب و صندل سفید [illegible]

و صمغ عربی از هر یک درمی [illegible] مثقال تخم خرفه [illegible] اجزا کوفته و بیخته سفوف [illegible]

[illegible] صفت گل سرخ ده درم [illegible] درم سماق [illegible]

تخم خرفه [illegible] و تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم صندل سفید [illegible]

[illegible] اجزا کوفته و بیخته شربتی [illegible] با شراب [illegible] بدهند سفوف کهربا [illegible]

در نفث الدم نافع باشد

192

در نفث الدم نافع باشد صفت گل ارمنی و کهربا و گلنار [illegible] اجزا برابر کوفته سه درم سفوف [illegible]

سفوف [illegible] نافع باشد و [illegible] بدهد صفت گل مختوم و حب الآس و بلوط و مصطکی [illegible]

و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] اجزا کوفته و بیخته

هر روز سه درم بدهند سفوف که قولنج [illegible] بود صفت تخم کرفس و فطراسالیون و سعد از هر یک [illegible] درم

و نیم [illegible] و دار فلفل و قسط و [illegible] از هر یک [illegible] درم

اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب انار [illegible] بدهند سفوف که [illegible] نافع باشد و [illegible]

[illegible] صفت [illegible] اجزا [illegible] مجموع کوفته و بیخته شربتی یک مثقال

سفوف [illegible] سفوف سماق [illegible] اسهال [illegible] نافع باشد صفت سماق ده درم و حب الآس و انار دانه

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک دو درم کوفته و بیخته

دو درم باشد سفوف انار دانه [illegible] اسهال [illegible] نافع باشد صفت انار دانه

[illegible] بریان کرده [illegible] بریان کرده

و کشنیز [illegible] و سماق و کشنیز [illegible] و حب الآس و بلوط [illegible] کرده

از هر یک [illegible] درم [illegible] مجموع کوفته و بیخته شربتی سه درم با رب [illegible] بدهند

نسخه دیگر انار دانه بریان کرده ده مثقال زیره کرمانی و بلوط کرکه بر دو درم و کشنیز خشک [illegible] از هر یک

پنج درم سماق و [illegible] از هر یک ده درم [illegible] اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم با رب انار مورد بدهند سفوف

[illegible] ضعف [illegible] و در اسهال صفراوی و دموی نافع باشد صح [illegible] و سماق و زرشک و انار دانه

بریان کرده [illegible] از هر یک ده درم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوف [illegible]

شکم بندد و در اسهال صفراوی و بلغمی نافع باشد صح شاه بلوط بریان کرده انار دانه [illegible] کوفته بیخته

شربتی یک مثقال با آب سیب مورد سفوف که در [illegible] شکم بندد و در اسهال [illegible] صح شاه بلوط سه درم

[illegible] حب الآس بریان کرده از هر یک چهار درم سماق و حب الآس از هر یک [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته

شربتی یک مثقال سفوف [illegible] سفوف که در اسهال صفراوی نافع باشد صح انار دانه بریان کرده [illegible]

و [illegible] از هر یک ده درم [illegible] که بریان کرده باشند [illegible] کرده باشند [illegible]

[illegible] از هر یک پنج درم تخم حماض و صمغ عربی و زعفران [illegible] و دانه [illegible] از هر یک [illegible] درم

کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با دو درم [illegible] سفوف که در اسهال [illegible] نافع باشد

[illegible] صح [illegible] که [illegible] باشند و [illegible] کرده باشند و سماق و حب الآس

و [illegible] که بریان کرده از هر یک [illegible] کوفته و بیخته شربتی دو درم با [illegible] نسخه دیگر

[illegible]

193

[illegible] صح تخم حماض و [illegible] و [illegible] خشک [illegible] و [illegible]

و بلوط و [illegible] از هر یک [illegible] سماق و حب الآس از هر یک ده درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته یک مثقال

با [illegible] سفوف [illegible] در اسهال [illegible] صح [illegible]

[illegible] و حب الآس و [illegible] و بلوط و کشنیز خشک [illegible] اجزا

کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف [illegible] و اسهال [illegible] صح [illegible]

و تخم [illegible] مجموع بریان کرده و [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی

[illegible] درم با [illegible] سفوف حب [illegible] شکم بندد و [illegible] صح

[illegible] و صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس و سماق از هر یک ده درم [illegible] از هر یک [illegible] کوفته

و بیخته سفوف سازند سفوف دیگر [illegible] صح حب الآس [illegible] بلوط و [illegible]

و خرنوب از هر یک ده درم صمغ عربی [illegible] کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف دیگر شکم بندد [illegible]

[illegible] و اسهال [illegible] صح صمغ عربی و [illegible] و [illegible] حب الآس

از هر یک چهار درم [illegible] خرنوب [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته

شربتی ده درم [illegible] سفوف دیگر

شکم ببندد و اسهال که با تشنگی باشد نفع دهد ص کشنیز [illegible] و دو دانگ و قرص طباشیر
از هر یک سه درهم شاه‌بلوط خشک و خرنوب و دانه از هر یک چهار درهم طباشیر سه درهم انار دانه
ورد [illegible] از هر یک نیم درهم سماق ده درهم [illegible] نیم درهم مجموع کوفته و بیخته [illegible] درهم با
هفده درهم آب [illegible] سفوف جوز و اسهال [illegible] نافع باشد ص جوز بلوط بریان کرده ده درهم
نانخواه و کندر از هر یک نیم درهم کوفته و بیخته شربتی [illegible] تا [illegible] کم خورند سفوف [illegible] و اسهال دموی و مراری
نافع باشد ص تخم ریحان و بزرقطونا و تخم [illegible] تخم حماض و صمغ عربی از هر یک بریان کرده گل ارمنی
و طباشیر اجزا برابر کوفته و بیخته [illegible] تخم که بزرقطونا و [illegible] بباید کوفت و [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته مخلوط و [illegible] شربتی ده درهم با [illegible]
[illegible] سفوف [illegible] رطوبت [illegible] طعام هضم کند و [illegible]
[illegible] نافع باشد ص عود [illegible] مثقال [illegible] از هر یک مثقال مصطکی [illegible]
از هر یک سه مثقال قند سفید [illegible] مجموع اجزا کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف فاقله [illegible]
نافع باشد ص فاقله [illegible] درهم [illegible] از هر یک سه درهم [illegible]
برابر مجموع ادویه کوفته و بیخته شربتی ده درهم با [illegible] خورند سفوف [illegible] رطوبات [illegible]

نافع باشد

را نافع باشد و اشتها [illegible] سفوف [illegible] ص زنجبیل ده درهم [illegible] نیم درهم
مصطکی سه درهم [illegible] سفید [illegible] اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درهم باشد سفوف [illegible]
درد [illegible] رطوبت [illegible] و اخلاط غلیظ و رطوبات معده [illegible] ص انیسون و تخم کرفس [illegible]
از هر یک پنج درهم کندر چهار درهم [illegible] قسط و مصطکی از هر یک سه درهم تخم [illegible] سفید سه درهم کوفته
و بیخته [illegible] شربتی یک مثقال [illegible] سفوف [illegible]
و ورم الجنب نافع باشد ص [illegible] سفید [illegible] از هر یک پنج درهم رب السوس [illegible] و صمغ عربی [illegible]
و شکر [illegible] از هر یک ده درهم [illegible] سه درهم کوفته و بیخته شربتی ده درهم با [illegible] سفوف [illegible]
سعال [illegible] نافع باشد ص [illegible] ده درهم [illegible] و صمغ عربی [illegible] سفید و سیاه
و تخم [illegible] از هر یک پنج درهم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با [illegible] سفوف [illegible]
و سعال و قروح [illegible] ص صمغ عربی [illegible] سفید و سیاه
و تخم [illegible] و تخم خطمی از هر یک [illegible] و طباشیر از هر یک سه درهم [illegible]
و تخم خیار [illegible] و تخم کدو [illegible] و گل ارمنی از هر یک چهار درهم
زعفران سه درهم اجزا کوفته و بیخته شربتی ده درهم با [illegible] دانگ کافور و دانگ [illegible]

خشخاش سفید یا شیره تخم خرفه بدهند و بهی و امرود سفوف دیگر جهت اسهال جگر و یرقان و [illegible]

نافع باشد و سده جگر بگشاید بدل صندل [illegible] مقشر [illegible] کرده و مغز تخم خیارین از هر یک چهار درم

گل ارمنی و گل [illegible] و گلسرخ و سنبل الطیب و اصل السوس از هر یک [illegible] طباشیر سفید [illegible] مصطکی

دو دانگ [illegible] کوفته و بیخته شربتی [illegible] با آب [illegible] سفوف دیگر و یرقان و [illegible]

[illegible] نافع باشد [illegible] گل [illegible] طباشیر سفید [illegible] درم زعفران [illegible] ربوند چینی [illegible]

کافور [illegible] کوفته و بیخته [illegible] سفوف که [illegible] نافع باشد و سده [illegible]

تخم کاسنی و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم [illegible] درم

[illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته شربتی [illegible] همراه سکنجبین بخورند سفوف دیگر

سده جگر و سپرز [illegible] نافع باشد طباشیر سفید [illegible] ربوند چینی [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم [illegible] سه درم [illegible] درم [illegible] شربتی [illegible] درم [illegible]

سکنجبین [illegible] سفوف دیگر [illegible] و ورق گل سرخ

ده درم طباشیر سفید [illegible] سماق [illegible] درم مصطکی [illegible] قند سفید

[illegible] کوفته و بیخته شربتی [illegible] مثقال [illegible] سفوف که [illegible] نافع باشد

کند و نفع [illegible]

195

[illegible] کندر و مصطکی از هر یک [illegible] درم [illegible] حب الرمان و قرنفل چهار درم [illegible]

و تخم [illegible] از هر یک ده درم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] سنبل الطیب

[illegible] چهار درم مجموع کوفته و بیخته سه درم [illegible] بخورند نسخه دیگر

[illegible] کندر و مصطکی و سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] قرنفل [illegible] از هر یک

چهار درم [illegible] و گلسرخ از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] ادویه قند اضافه کنند [illegible]

شربتی [illegible] مثقال سفوف کنند نسخه دیگر [illegible] نافع [illegible] گلسرخ و طباشیر از هر یک دو درم ربوند چینی

[illegible] از هر یک [illegible] و [illegible] سماق [illegible] از هر یک [illegible] درم

بکوبند شربتی [illegible] مثقال با شراب سیب یا [illegible] کنند سفوف دیگر [illegible] نافع باشد

گلسرخ [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] طباشیر سفید و طباشیر [illegible] ده درم ده درم

سنبل الطیب از هر یک [illegible] درم زعفران و کافور از هر یک [illegible] دانگ کوفته و بیخته شربتی [illegible] درم

با شراب [illegible] سفوف دیگر [illegible] با [illegible] مجرب [illegible]

[illegible] و گلسرخ از هر یک [illegible] درم ربوند چینی [illegible] درم [illegible] طباشیر سفید [illegible] درم کوفته و بیخته

شربتی ده [illegible] همراه [illegible] بخورند سفوف دیگر [illegible] نافع باشد

حب تخم کرفس و رازیانه و انیسون و اسارون و قسط و ریوند چینی از هر یک دو درم زرنباد کما یا سه درم
سنبل الطیب و اسارون از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربتی دو درم بخورد که نفخ الدم را نافع باشد حب کل الاوجاع
و جمیع [illegible] و ورم اللحمی [illegible] از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بارب [illegible] بنوشند نسخه دیگر
سپستان بارد [illegible] اگر کسی از طعام بخورد [illegible] تخم کرفس و مغز بادام تلخ و مغز بادام شیرین و لوبیا احمر
مساوی کوفته شربتی سه درم بنوشند نسخه دیگر سپستان بارد و حار [illegible] کند حب تخم کاکنج و تخم کرفس
و زرنباد منقی و عدس مقشر و سماق و دانه [illegible] و طباشیر اجزا مساوی کوفته و بیخته شربتی سه درم با یک
مطبوخ کافور [illegible] کند و بنوشند نسخه دیگر تخم خیار [illegible] کند [illegible] از هر یک یکدرم
خشخاش سفید [illegible] ده درم تخم کاهو [illegible] زعفران [illegible] کوفته و بیخته [illegible] بخورند که
[illegible] سال [illegible] حب [illegible] درم زعفران سه درم کوفته و بیخته [illegible] درم بخورند
بخورند که [illegible] کند [illegible] دو درم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] از هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی یکدرم هر روز با [illegible] بخورند نسخه دیگر [illegible] کند حب
[illegible] وزن [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک
چهار درم [illegible] کوفته شربتی دو دانگ [illegible] که [illegible] کند و حب [illegible]

ولعود و نجان

وسعد و خولنجان و زرنباد کما یا [illegible] اجزا برابر کوفته و بیخته دو درم بنوشند نسخه دیگر [illegible]
[illegible] باشد حب [illegible] مغز تخم [illegible] و ریوند چینی و مغز
حب [illegible] اجزا مساوی کوفته و بیخته شربتی دو درم با [illegible] بخورند که [illegible]
[illegible] حب [illegible] یک قیراط مغز تخم [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با [illegible]
[illegible] بنوشند نسخه دیگر [illegible] و [illegible] نافع باشد حب مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو
و تخم خرفه و مغز [illegible] شربتی سه درم [illegible] بنوشند نسخه دیگر [illegible]
کرده [illegible] حب مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم [illegible] از هر یک [illegible] چهار درم
[illegible] سه درم تخم [illegible] از هر یک یکدرم [illegible]
کوفته و بیخته شربتی [illegible] درم با [illegible] بنوشند نسخه دیگر [illegible] حب تخم [illegible] درم مغز تخم [illegible]
مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک سه درم [illegible] کوفته و بیخته شربتی
[illegible] درم با [illegible] بنوشند نسخه دیگر [illegible] نافع باشد حب مغز تخم خیارین و
مغز تخم کدو و مغز تخم [illegible] و تخم [illegible] از هر یک یکدرم [illegible] از هر یک دو درم
[illegible] کوفته و بیخته با [illegible] بخورند که [illegible] نافع باشد خصوصا اطفال

زعفران یک دانگ و نیم با آب سالف ص معجون تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو و قثاء اجزاء مساوی کوفته و بیخته

شربت مثقالی تا دو درم و بعد از آن ده درم با سکنجبین یا ماء الشعیر یا جلاب ... نوع دیگر که بول براند و قطعه

مثانه و گرده و حرقة البول را نافع باشد ص معجون خیارین و مغز تخم کدو و تخم خرفه و تخم خشخاش و ... دانه

و کثیرا و رب السوس از هر یک سه درم ... ده درم قند سفید برابر همه شربت ده درم با آب ...

بدهند نوع دیگر ... نافع باشد ص ... و گل ارمنی و ... و سماق و ... از هر یک

... نیم درم ... و تخم خرفه از هر یک سه درم صندل سفید ده درم اجزا کوفته و بیخته ... درم

با ... ص حب ... اگر ... شنید

و نیم ... قرص ... و ... درم ... سفید ... درم ...

سه درم ... ده درم اجزا کوفته و بیخته با حب ... و قرص ... شربت ... دو درم

با آب سرد ... نوعی دیگر که قطع ... ص

تخم ... از هر یک ده درم ... از هر یک ... درم ... اجزا

کوفته و بیخته شربت دو درم با ... نسخه دیگر ... ص ... دانه ...

بودند ... از هر یک ده درم تخم ... از هر یک ... اجزا

کوفته

کوفته و بیخته با جلاب که ... نسخه دیگر ... و سنبل ...

... حرارت ... ص تخم ... و ...

و تخم ... از هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب ... نسخه دیگر ... سفید ...

... ص ... و ... کوفته و بیخته ...

... نسخه دیگر ...

... ص ... از هر یک ...

... از هر یک چهار درم ... و تخم کرفس ... و ...

... از هر یک ... مثقال ... قند سفید ... اجزا

کوفته و بیخته شربت ده درم با ... نوع دیگر ... و ...

... ص ... و تخم کرفس ... از هر یک ده درم ...

... کوفته و بیخته ... مثقال ... نوع دیگر ...

... ص ... از هر یک ...

... از هر یک ... قند سفید ... اجزا کوفته و بیخته ... سه درم ...

سفوف که سحج و مغص و لوا سیر را سود دهد صفت سنبل الطیب بریان کرده سه درم زنجبیل اندر [illegible] تخم گندنا
بریان کرده و تخم کتان بریان کرده از هر یک ده درم مصطکی سه درم هلیله کابلی بریان کرده بزرقطونا [illegible] نیم درم
اجزا کوفته و بیخته شربت سه درم سفوف مقلیانا زحیر و لوا سیر را نافع باشد صفت تخم تره تیزک بریان کرده [illegible]
بزرکتان و تخم گندنا و هلیله سیاه و رودیح زنیب بریان کرده از هر یک ده درم زیره کرمانی بریان کرده
انجمعات مجموع کوفته و بیخته سوای تخم تره تیزک که باید کوفت شربت ده درم تا [illegible] شوشند
نسخه دیگر بزرالکتان بریان کرده سه درم حب الرشاد بریان کرده سه درم بزرقطونا بریان کرده بود [illegible] ده درم
تخم کرفس ده درم گل ارمنی سه درم صمغ عربی بودادن [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته بدستور باید کرد
بنومند نسخه دیگر سحج و زحیر و لوا سیر را سود دهد صفت تخم تره تیزک [illegible] بریان کرده و [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] باشند و تخم [illegible]
و مصطکی از هر یک [illegible] گل ارمنی [illegible] صمغ عربی سه درم بدستور کوفته و جز تخم تره تیزک
باید کوفت [illegible] نسخه دیگر سحج و زحیر و لوا سیر را
نفع تمام دهد صفت بزرقطونا و تخم [illegible] و تخم ریحان و بادرنگ و تخم خاخی و تخم خطمی از هر یک دو درم
[illegible] از هر یک [illegible] کرده از هر یک [illegible]

سه درم

198 سه درم سوای بزرقطونا که باید کوفت همه را کوفته و بیخته با [illegible] نسخه دیگر [illegible]
و [illegible] سحج و زحیر و لوا سیر را سود دهد صفت بزرقطونا [illegible] درم تخم ریحان
و تخم [illegible] و بادرنگ و تخم خشخاش از هر یک ده درم تخم خاخی و تخم خرفه [illegible] همه [illegible] از هر یک [illegible] درم
گل ارمنی [illegible] درم [illegible] تخم [illegible] و بزرقطونا و بادرنگ و [illegible] باید کوفت مجموع
کوفته و بیخته [illegible] کوفته همه را [illegible] درم باید کرد
سفوف [illegible] سفوف [illegible] نفع دهد [illegible] بود [illegible] صفت تخم تره تیزک بریان کرده
و [illegible] بریان کرده از هر یک [illegible] درم زیره کرمانی و تخم [illegible] خشخاش [illegible] از هر یک [illegible] درم و نیم
[illegible] سوای تخم تره تیزک [illegible] باید کوفت مجموع را کوفته و بیخته [illegible] درم [illegible]
سازند سفوف [illegible] زحیر و مغص و لوا سیر را سود دهد صفت تخم خطمی [illegible] تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] بریان کرده سه درم صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] سه درم [illegible]
و صمغ عربی [illegible] [illegible] و [illegible] حلاوت [illegible] بدو [illegible]
صفت تخم [illegible] و تخم [illegible] از هر یک [illegible] تخم [illegible] و تخم کوث [illegible] درم تخم [illegible]
[illegible] سه درم [illegible] چهار درم [illegible] مثقال [illegible] دو درم [illegible]

زعفران یک درم مجموع کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب خالص بدهند سفوف دیگر که اماس صلب و جگر را نافع باشد

ص ریوند ابلیکه چینی و بلیله سیاه دو درم تخم کرفس تخم کاسنی و بادیان و قسط و مصطکی و گلسرخ از هر یک یک درم

کوفته و بیخته شربتی دو درم با سکنجبین بدهند سفوف که خفقان و ضعف دل که از گرمی باشد سود دارد

ص کهربا و مروارید نا سفته از هر یک سه درم طباشیر و صندل سفید از هر یک نیم درم کشنیز خشک و گل سرخ

از هر یک یک درم کافور دانگی سه درم اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب سیب بدهند نسخه دیگر

ضعف دل را نافع و معده و جگر را قوی گرداند ص ورق گلسرخ و طباشیر و ریوند ابلیکه چینی و [illegible]

و تخم [illegible] از هر یک سه درم [illegible] و صندل سفید و [illegible] و [illegible] و مصطکی و

ریوند چینی از هر یک دو درم [illegible] از هر یک یک درم [illegible] یک دانگ قند سفید

نصف مجموع اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با [illegible] سفوف که [illegible] ص

[illegible] از هر یک نیم درم [illegible] کوفته و بیخته شربتی دو درم با [illegible]

[illegible] سفوف [illegible] ص [illegible] سه درم [illegible]

تخم کرفس و بادیان از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته [illegible] دو درم با [illegible] سفوف دیگر [illegible]

[illegible] اللّٰه [illegible]

بالصلاح آورد

199 باصلاح آورد و [illegible] سفوف [illegible] ص ورق گلسرخ و [illegible] و عدس مقشر

و حب [illegible] و [illegible] و [illegible] و تخم [illegible] سعد و [illegible]

و [illegible] از هر یک یک درم و نیم [illegible] و کهربا و ریوند چینی و گل [illegible] و [illegible] حب القلقل

و [illegible] و تخم خرفه مقشر و تخم [illegible] از هر یک دو درم [illegible] از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته

شربتی سه درم با شربت که [illegible] دانند بدهند [illegible] باب نهم از مقاله [illegible] در

سفوفات سفوفها که دندان محکم کند ص [illegible] سوخته و کزمازج و سعد کوفی و سنبل الطیب

از هر یک چهار درم نمک اندرانی یک درم مجموع کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف [illegible] ضعف دندان را

نافع باشد ص [illegible] و قرنفل و سعد کوفی و کزمازج و [illegible] هلیله زرد و صندل سفید و گلسرخ اجزا کوفته و بیخته

سفوف سازند نسخه دیگر [illegible] و [illegible] دندان محکم و [illegible] دهان محکم گرداند ص هلیله زرد [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] پانزده درم [illegible] از هر یک سه درم [illegible] از هر یک

[illegible] از هر یک [illegible] اجزا [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible]

از هر یک چهار درم [illegible] اجزا کوفته و بیخته سفوف سازند نسخه دیگر که دندان را [illegible]

پاک کند و [illegible] سازد ص نمک اندرانی سوخته [illegible] و سماق و [illegible] و سنبل [illegible] سوخته

دیگر بلوط و فوفل و مازو و دندان و عود سوخته و کف دریا و قرنفل و عاقرقرحا اجزا برابر کوفته بیخته با سکنجبین
بیامیزند و بدندان بمالند و مسواک کنند نسخه دیگر در قلع بیماری ص زنجبیل و نمک بریان کرده و عود سوخته و سنبل چینی
و ساذج هندی و عاقرقرحا و گلسرخ و قرنفل و سعد و سماق و زرنباد و طباشیر و حب الآس از هر یک سه درم کوفته
و بیخته بر مسواک یا بسر انگشت بدندان بمالند سنون دیگر دندانها را جلا دهد و لثه را محکم سازد
و بوی دهان خوش سازد ص شب یمانی و نمک سوخته و چوب تاک سوخته از هر یک ده درم عاقرقرحا چهار درم
گلسرخ و قرنفل و سعد از هر یک سه درم کوفته و بیخته سنون سازند نسخه دیگر دندانها را جلا دهد و پاک
و سفید سازد ص عود سوخته و نمک ... بریان کرده و نوشادر سوخته و پوست ... سوخته و سنبل ... از هر یک
جزوی کوفته قدری درات تا قاعده بیخته بسر انگشت بر دندان بمالند و بعد از آن مسواک کنند سنون دیگر
و خون رفتن از بیخ دندان منع کند و بوی دهان خوش سازد و لثه را محکم گرداند ص شب یمانی و ... کوفته
و نمک ... و ... از هر یک سه درم ... و ... از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند
سنون دیگر که درد دندان ... ساکن ... ص عاقرقرحا ... و ... از هر یک یکدرم و زعفران و
تخم ترب و گشنیز خشک از هر یک یکدرم ... کوفته و بیخته سنون سازند سنون دیگر
بوی دهان خوش کند و دندان را محکم سازد ص صندل و گلسرخ و سعد و ... و ورق ... و

...

۴۰۰ و مصطکی و قرنفل و عود ... و قرنفل و هلیله زرد از هر یک ... نمک ... از هر یک ... کوفته
و بیخته سنون سازند سنون دیگر در قلع ... و بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم سازد
ص شب یمانی ... و طباشیر و تخم ... و پوست هلیله زرد و گلنار و برگ زیتون و ...
و شب یمانی اجزا برابر کوفته و بیخته سنون سازند سنون دیگر که ... بیخ دندان ... و
خون رفتن از لثه باز دارد ص ... و ... و ... و عاقرقرحا ... کوفته و بیخته سنون سازند
سنون دیگر دندان محکم سازد و گوشت بن دندان برویاند و بوی دهان خوش کند ص ...
... درم ... چهار درم ... و ... و نمک ... از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بسر انگشت
در بیخ دندان بمالند سنون که گوشت ... و لثه را ... ص پوست ... سه درم سماق پانزده درم
نمک ... و ... از هر یک ... درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون که ...
خوش ... و بیخ دندان ... سنون منع ... کند ص ... و ... و
و گلنار و سعد و ... و ... و ... و تخم ... کوفته و بیخته استعمال کنند
سنون دیگر که بیخ دندان ... و گوشت برویاند ص ... و ... کوفته
... و ... مقدار ده درم ... زعفران و سنبل

و صعتر و سداب و شونیز از هر یک یک درم سنون سازند سنون دیگر بوی بد و هیچ دندان و درد آن را ببرد و

سازد و گوشت بن دندان برویاند و دندانها را محکم کند صفت هلیله زرد و کابلی و پوست انار ترش از هر یک پنج درم

مازو و سعد و دستاس [illegible] از هر یک سه درم عود [illegible] سوخته و قرنفل [illegible] سوخته از هر یک ده درم

را نرم بکوبند کوفته و بیخته چنانکه رسم است و در بیخ دندان استعمال کنند سنون دیگر درد [illegible] و [illegible] خاله

مجرب است صفت گلنار و [illegible] از هر یک دو درم عود [illegible] سوخته ده درم [illegible] سه درم [illegible]

و سماق و سعد کوفته و هلیله سوخته و نمک [illegible] سوخته از هر یک ده درم [illegible] کلکرع چهار درم کوفته

و بیخته سنون سازند سنون دیگر که دندان را محکم سازد و خون رفتن بیخ دندان باز دارد صفت

گردسماق و پوست انار ترش [illegible] و [illegible] و گلنار [illegible] و [illegible]

کوفته و بیخته در بیخ دندان مالند صفت سعد [illegible] سماق و کف دریا [illegible] و [illegible]

از هر یک ده درم [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته [illegible] دندان

بمالند سنون دیگر [illegible] که بدهان [illegible] دندانها را محکم سازد و [illegible] بیخ دندان

برویاند صفت سفال چینی و کف دریا و [illegible] و نمک [illegible] از هر یک سه درم [illegible] سوخته و [illegible]

و کابلی و [illegible] سوخته و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

کوفته و

کوفته و بیخته چنانکه رسم است سنون سازند سنون دیگر که پوست بن دندان برویاند و دندانها را محکم گرداند

صفت سماق [illegible] [illegible] و هلیله زرد و [illegible] و [illegible] و گلنار و مازو و کابلی و شب یمانی و [illegible] از هر یک [illegible]

کوفته و بیخته و در بن دندان مالند سنون دیگر که درد دندان ساکن کند و باد [illegible] غلیظ و در بیخ دندان [illegible] ساکن کند

[illegible] صفت [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک ده درم [illegible] سه درم [illegible] [illegible] کوفته و بیخته

دندان را [illegible] سنون دیگر که درد دندان [illegible] دندان [illegible] صفت [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] [illegible] چنانکه رسم است

[illegible] سنون دیگر دندان [illegible] محکم کند و [illegible] و [illegible] دندان [illegible] کند

صفت [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک سه درم [illegible] سوخته و سعد [illegible] از هر یک ده درم

[illegible] سوخته و نمک سوخته و هلیله [illegible] و پوست انار و [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته سنون سازند

باب [illegible] [illegible] در [illegible] که [illegible] و جراحت [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] و گوشت برویاند صفت [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] در [illegible] باشند [illegible] دیگر گوشت [illegible] و گوشت نو برویاند

و جراحت [illegible] سازد صفت [illegible] و [illegible] [illegible] از هر یک [illegible]

کوفته و بیخته هم صلایه نموده در دور سازند دروری دیگر که گوشت آن سنگی برویاند ص مرداسنگ و انگشت سوخته
از هر یک جزوی هم صلایه نموده بعد از آن چرب کرده بپاشند دروری دیگر جراحت مفتوح و زخم را که
مفتوح بوده ص سفیداب ... زنگار و مازو اجزا مساوی کوفته و بیخته مفتوح ... زخم
چرب نموده بپاشند دروری که آتش چرک و ریم برطرف کند ص صبر زرد و انزروت و دم الاخوین و زنگار و خبث الحدید
از هر یک جزوی هم کوفته و بیخته ... حل کنند و فتیله بعسل آلوده کرده در بینی ... اندود کوشی
کنند نسخه دیگر جراحت گوش و بینی ... ص انزروت دم الاخوین زیره ...
و مرداسنگ ... از هر یک جزوی کوفته و فتیله که بعسل آلوده باشند در گوش ... دروری دیگر
که ... مفتوح بوده ص ... و مازو ... سوخته ... گردند
و صندل سوخته و ... سوخته اجزا مساوی هم صلایه کرده در دور سازند دروری دیگر ... ص
سماق ... سوخته ... سوخته ... و مازو
... مرداسنگ ... از هر یک جزوی کوفته و بیخته هم صلایه نموده
مفتوح ... کرده در دور سازند و بپاشند دروری دیگر گوشت
زیادتی ... ص زنگار ... از هر یک ...

در نفی

در نفی ... از هر یک سه درهم صلایه نموده در دور سازند نسخه دیگر ... ص صبر زرد و انزروت
و دم الاخوین و ... اجزا مساوی هم صلایه نموده در دور سازند نسخه دیگر که گوشت
زیاده از زخم و جراحت ... و گوشت نو برویاند و جراحت را مندمل گرداند ص سفیداب و
مرداسنگ از هر یک ... درهم خبث الحدید و مازو ... از هر یک ... کندر ... سوخته
و قلیمیا ... و انزروت از هر یک ... دم الاخوین ... اجزا کوفته و هم صلایه نموده در دور سازند
دروری که ... ص صبر و ... و قلیمیا ... نموده در دور سازند دروری دیگر
زخم ... ص دم الاخوین و انزروت و ... نسخه دیگر ...
... ص کندر ... سماق ... و گلنار ...
تخم خرفه و مازو از هر یک جزوی کوفته و بیخته در دهان و حلق بپاشند نسخه دیگر ... ص
گلنار فارسی و گل سرخ و سماق ... و تخم خرفه و تخم کاهو و صندل سفید و ... از هر یک
جزوی کوفته در دهان بپاشند ... باشند دروری دیگر
در ... ص دم الاخوین و ... سوخته و ...
انزروت ... از هر یک جزوی کوفته و بیخته در زخم ... کنند باب نهم

الثقالة بسیم در بیان لعوقات لعوقی که چون از بینی باز دهند ص سعوط تخم مرزنجوش و کندر و مازو دیگر
و اسپند از هر یک درم قدری کوفته و بیخته در بینی دمند لعوقی دیگر چون از بینی باز دهند ص کندر و جمیع جوز بویا دیگر
دکندر و دارچینی کوفته و بیخته در بینی دمند نسخه دیگر ص مازوی سبز بیابانی و سنبل الطیب نشسته و کندر
و خرد بستن غبار و جمیع جوز بویا و کندر و دار زرد کوفته و بیخته در بینی دمند نسخه دیگر کهربا و لعبه
و مازوی سبز و کندر و دانه و کندر و خرد بستن غبار و پوست تخم مرزنجوش و جمیع جوز بویا و عنب الثعلب
و کندر و اسپند و دم الاخوین و قشور کندر را خرد کرده کوفته و بیخته در حال قلم بیاد کرده بدم در بینی دمند
نسخه دیگر چون نفع دهد اختلاف باز دهد ص سعوط تخم مرزنجوش و کاغذ سوخته و شاخ گوزن سوخته از هر یک جزوی
گل ارمنی و دم الاخوین و خراشیده غبار و زاج از هر یک درم و نیم وزن و مولع بینی بیمار دمند نسخه دیگر در بیماری شدن
خون از اختلاف سابق ص نیک سا و قلقطار و قلقدیس و شاخ گوزن سوخته و مقل و دخ سوخته
و مازوی سبز و کاغذ سوخته و کافور از هر یک جزوی کوفته و بیخته در بینی دمند نسخه دیگر در باز داشتن خون
ص زعفران و افیون از هر یک جزوی کافور و دانک و کاغذ سوخته و اقاقیا و مازوی سبز سوخته از هر یک قدری
کوفته و بیخته بسرشند با آب بارتنگ و آب حی العالم با هم بکوبند و در بینی دمند لعوقی که گشنیز سبز با
ص زاج و نمک و خرد نعناع را خرد برابر کوفته و بیخته بدم در بینی دمند و گرم کنند لعوق کمره از بینی باز دهند

من خط ...

ص قصب الذریره و گل سرخ از هر یک یک درم سعد و سنبل الطیب از هر یک چهار درم برگ مورد نیم درم
کوفته و بیخته در بینی دمند نسخه دیگر مصروع بیهوش را بهوش آید ص فاد اسخار و تخم الحنظل و لوبیا و زرد گچ سبز
و فلفل و الاسطوخودوس از هر یک قدری کوفته و بیخته بقدر حاجت در بینی دمند لعوقی که صداع و رعاف نیکو بود
ص شکاعی و صیر و قطران و ریحان در غیر لحم ... برابر کوفته و بیخته در بینی دمند لعوقی دیگر مرتک و فلفل
و نمک و پوست انار و قصب الذریره و قرنفل و گل سرخ از هر یک جزوی مجموع کوفته و بیخته بعد از آن در بینی کنند
نیز از نشسته باشند این ادویه بعد از قلم در بینی بدم در دمند لعوقی دیگر بحلق آورد و صرع و سکته را نیکو
و فالج و درد شقیقه و عسر البول را نافع باشد و اخراج جنین میت کند ص کندس و نوشادر و فربیون و فلفل
و جندبیدستر فلفل دار فلفل و حب البان و عاقرقرحا و مرزنگوش و ... از هر یک یک درم کوفته و بیخته از آن نیم
بدم در بینی دمند لعوقی دیگر که عطسه آورد و سکته و صداع و دماغ را از رطوبات پاک سازد ص جندبیدستر
و کندس و فلفل را خرد برابر کوفته و بیخته در بینی دمند لعوقی دیگر زکام را زایل کند و رطوبات زکام
از دماغ برآورد و دماغ را پاک گرداند و دماغ را پاک کند ص نوشادر نوداده و کرویا و از هر یک قدری
نیم کوفته بدم در بینی دمند لعوقی دیگر چون نفع دهد شونیز سوده در هم نمک هندی در قلادت حب نیم
و نمک ... پوسته قدری در بینی دمند لعوقی دیگر بیهوش آورد ص جوز بویا و افیون و جمیع ... تا کامل

ورعفران از هر یک جزوی کوفته و بیخته در بینی دمند باب ششم در انواع که سیم در بیان بخورات بخوری که نفوذ دماغ

و علت ضعف دل را نافع بود صفت عود هندی و قسط شیرین و صندل سفید از هر یک یک درم مشک و کافور از هر یک نیم درم

کوفته و بیخته با لادن سرشته گلوله ها زنند و بر وقت حاجت بر مجمره نهند و بخور کنند بخور دیگر ضعف دل و دماغ

نافع بود و مقوی روح حیوانی و نفسانی بود بیماران ضعیف و مجرور را الحال نافع بود صفت اقحوان با آرد افشره ...

حل کنند و لادن حل کنند و صندل و کافور و مشک که در حضور و لیمو بر مجمره آتش بگدازند و بخوران بر دماغ

نیکو کند تقویت دل و دماغ کند صفت صندل سفید و عود هندی و میوه خشک و دمار سفید از هر یک جزوی کوفته و بیخته

با گلاب خمیر کرده حب ها بسازند و در مهتاب خشک نمایند و بر وقت حاجت بخور کنند نسخه دیگر نفوذ دماغ

و ضعف دل را زایل کند و شامه را قوی کند و دل را قوت دهد صفت صندل سفید و عود هندی و مشک نافه

از هر یک دو درم گل سرخ و سنبل الطیب از هر یک سه درم کندر و عود گل سرخ از هر یک یک درم

آب سیب و آب آلو هر دو ممزوج کرده در حضور خود بر مجمره آتش بگذارند هر بامداد بخور کنند و بخاران نافع

بخوری دیگر سرد و دماغ را بد و رکام گرفته را سود دارد صفت بابونه و سوسن کبیر از هر یک یک درم کرده بخور کنند

و خشک نموده بخور نمایند و دماغ را و بخوران را سود دارد بخور دیگر زکام و نزله بارد و منع ریاح و رطوبات

از منخر کند صفت کندر و میوه بالسان و قسط و سندروس لک از هر یک جزوی کوفته و بیخته با لادن

ظهیر الدوله ابو ... سلمه

گلوله ها سازند و بر آتش نهند و سر بر بالای آن دارند بخوری که زکام و نزله و صداع را بارد نافع باشد صفت

سوسن کبیر و لادن و جو باقلا و صندل سفید و گل سرخ و گل کرکم از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته و بیخته

در سرکه خمیر کنند و خشک نموده دیگر بار به گلاب سرشته حب ها سازند و وقت حاجت بر آتش نهند و سر

بر بالای آن دارند بخوری دیگر بود و صرع و تشنج را نافع بود صفت ... قسط و زعفران از هر یک ...

بکوبند و لادن بر سرشته و قرص نموده خشک کنند و دود در آتش کرده و دهان را بر ... بدارند بخوری

که آبستنی را نافع بود صفت میوه بابونه بار و حب الغار و اخلاط کوفته و بیخته با لعاب سرشته باشند

از قطره ای زور و قوت ابا یا از روز پیکر تر بر دامن بخور کنند و لعوق آن مباشرت کنند بخوری دیگر آبستنی را نافع کند

سایگی زن را آبستنی جوانه شود صفت کندر و حب البان از هر یک ده درم و رب بگیرند و نیم قوام او میوه

و دار چینی از هر یک ده درم سنبل الطیب چهار درم ساذج هندی کوفته و بیخته با لعاب سرشته حب ها سازند

و زیر بخور کنند اگر بوی دود آن به دهان او رسد و به بینی او آبستنی حاصل شود والا نه بخوری دیگر

بار آبستنی را نافع بود صفت سداب و دار فلفل از هر یک جزوی کوفته و بیخته با لعاب سرشته آبستنی

و دلنشانی زیر خود دود کنند نسخه دیگر بجهة آنکه آبستن شود بر قرن الثور صفت مرزنجوش و جاوشیر

و کرد اخلاط کوفته زیر او کار دارند و گلوله ها زنند و در زیر خود دود کنند بخوری دیگر

بود و سیر بوئید دهد ص نسخه دیگر و سنبل و کرفس و حرف و خرنوب و خار و زنجبیل و بیخ ارس حکما نا اجوانی
کوفته و بیخته بهل عدد ارسند و قرص سازند هر قرص مقدار یک مثقال خشک کرده هلیله کابلی
بکوبی ازان تا آنکه نیک ریزه کنند زیر طعام که بی الله ... کرده باشند و دو کنند حلاوت
مقدوحی دوای بر بالای طعام بیلاو حانکه ... تا رسد نیمه دیگر حال ... نقیع
دوای سیر پرورده و خشک از الله ص نسخه ... و بیخ ... و ... ان و مرکبات ...
وانزروت هم برابر کوفته ... کنند و بیماری ... تا آن نیک ریز کرده کنند و دوای بر بالای
مثلاند نسخه دیگر دوای سیر و سیاه ... و خون رفتن با ... ص مثقال ... و ...
و ساج ... از هر یک ... کوفته و بیخته تا آنکه ... و ... کرده خشک کنند
... و ... دو ... نسخه دیگر دوای سیر ... ص مثقال ... و ... بادنجان
از هر یک جزوی ... نسخه دیگر ... ص ... و مثقال ... و ساج ... از هر
... کنند ... ص ... مسمومات ... مسموم ...
و صلاح ... ص صندل ... خشک ... با ... نیمه ... و طریق
... کرده بوئید مسموم دیگر ... ص ... باب ...

و کلدرونقی

وکلاب و صندل و کافور را پر کولم قدری با گلاب آمیخته بوئید نسخه دیگر که لعاب طلحه و ... دید
و صلاح ... هم ... ص سرکه و گلاب و کافور و صندل و آب گشنیز سبز از هر یک قدری در هم آمیخته
در شیشه کنند و بوئید نسخه دیگر ... و صلاح ... و بهی ... بالای ... را در دماغ کنند ص
... تازه و آب گشنیز سبز و آب سیب و گلاب و صندل و کافور از هر یک قدری در هم ممزوج کرده در شیشه کرده
بوئید نسخه دیگر دماغ ... ص ... و ... نیک
وکلاب و صندل از هر یک قدری در شیشه کرده بوئید نسخه دیگر ... ص تخم ... و بیخ لفاح از هر یک
مثقال افیون و زعفران از هر یک ... کوفته و بیخته ... بوئید مسموم
و صلاح ... ص ... و ... تر ... و مرزنجوش ... از هر یک
... از هر یک ... هم ... کوفته و بیخته تا ... بوئید نسخه دیگر هم صلاح ...
... و ... کنند و ... ص ... و ... و مرزنجوش از
هر یک ... زعفران ... لفاح ... کوفته و بیخته ... کرده بوئید
نسخه دیگر ... ص ... از هر یک ... تا ... مرزنجوش
حل کرده بوئید مسموم دیگر ... ص ... و بیخ لفاح ...

ونبیت از هر یک بکوبیم افیون بخیسانیم مجموع را جمع کرده تا ب... گرمی بپخته جوشانند شمومی دیگر
و ماء خیار بالنگ با شیر بعد و تقویت دل ... بکشند ص آب خیار و بادرنگ و آب گشنیز سبز و آب سیب
و گلاب و آب کاهو و گل نیلوفر و گل عناب ... و ... از هر یک ... بپخته جوشانند شمومی دیگر
... تخم خیار ... تخم کاهو و گشنیز خشک و تخم ... از هر یک ...
و کوفته ... جوشانند شمومی دیگر ... بدو ... گرفته ... ص ...
... مقاله چهارم در بیان ... و بیان ...
مشتمل بر ... باب باب اول در بیان ماء العسل و ماء الجبن و ماء الاصول و غیر ذلک
ماء العسل ...
و ... ص ...
...
...
...
... ماء الجبن ...

وباز

وباب ... ص ...
...
...
...
...
...
...
ماء الجبن ...
...
...
...
... ماء ...
...

والله اعلم ص چون بخواهند که [illegible] پاک کرده تا [illegible] بشویند و مقشر کنند و هر یکی را چون بادام [illegible]
[illegible] نیم کوفته [illegible] و در پاتیلی جای کنند و [illegible] آن
[illegible] اندر حاجت باشد نسخه دیگر ص چون [illegible] مقشر کردن هر یکی [illegible]
[illegible] کنند [illegible] جای کنند و حجم [illegible] اندازند و [illegible]
نخود [illegible] و معتدل [illegible] ماء اللحم [illegible]
[illegible] ص گوشت [illegible] و گوشت [illegible]
و گوشت [illegible] حاجت [illegible]
دیگر [illegible] دیگر [illegible] نسخه [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] ص گوشت
[illegible] گوشت [illegible] گوشت [illegible] گوشت
[illegible]
[illegible]
[illegible] گرفته جای کنند

ادلاو

[illegible] و گوشت [illegible]
[illegible] حاجت باشد [illegible]
[illegible] حاجت باشد ماء اللحم دیگر
[illegible] طعام [illegible]
ص گوشت [illegible] جدا کنند و [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
دیگر [illegible] گوشت [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] گوشت [illegible]
و [illegible] گوشت [illegible] گوشت [illegible]
و [illegible]
ماء الاصول [illegible] ص [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

وصاف کنند بر صباح سه درم باده درم گلقند بیاشامند ماء الاصول دیگر که سده جگر و سپرز بگشاید

و ورم و درد صلب را نافع باشد ص پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم بیخ اذخر و

فقاح اذخر از هر یک پنج درم سنبل الطیب و مصطکی از هر یک پنج درم گل سرخ و زوفا و حب بلسان از هر یک دو درم

غافث و افسنتین و گل سرخ و [illegible] و پوست بیخ کبر از هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی [illegible] درم

همه را در سه رطل آب صافی بجوشانند تا نصف بماند [illegible] مالیده صاف کنند و هر صباح مقدار

چهل درم با سکنجبین [illegible] یا دیگر [illegible] بیاشامند ماء الاصول دیگر که امراض [illegible] بود [illegible]

سود دهد و هرچه که [illegible] اخلاط [illegible] ص

پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم بیخ اذخر و [illegible] و سلیخه و [illegible] از

هر یک پنج درم مصطکی و [illegible] از هر یک سه درم [illegible] از هر یک نیم درم

همه را [illegible] با آب صافی [illegible] با سکنجبین [illegible] بنوشند ماء الاصول دیگر

کند و سده که [illegible] ص پوست بیخ رازیانه و بیخ کرفس از هر یک نیم درم

[illegible] از هر یک [illegible] تخم رازیانه و تخم کرفس و انیسون از هر یک [illegible]

بادآورد و گل غافث و بیخ اذخر و [illegible] و گل سرخ و سنبل الطیب از هر یک سه درم

اسارون

اسارون و مصطکی و زوفا و [illegible] از هر یک [illegible] درم مویز منقی پنجاه درم [illegible] درم

[illegible] باشد نیم کوفته کنند و [illegible] بجوشانند تا [illegible] بماند صاف [illegible]

[illegible] با سکنجبین [illegible] بنوشند ماء الاصول دیگر که سده جگر و سپرز بگشاید و [illegible]

[illegible] باشد ص پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان از هر یک [illegible] بیخ اذخر و فقاح اذخر

هر یک پنج درم مصطکی و سنبل الطیب از هر یک [illegible] درم [illegible] و گل غافث و گل سرخ و افسنتین

از هر یک سه درم [illegible] مجموع را در [illegible] آب بجوشانند تا [illegible] بماند [illegible]

با سکنجبین [illegible] بنوشند ماء الاصول دیگر [illegible] و هرچه که [illegible] ص

پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس و مویز منقی از هر یک [illegible] درم تخم [illegible]

تخم کرفس و تخم رازیانه [illegible] از هر یک سه درم

مجموع را در [illegible] بجوشانند تا [illegible] بماند [illegible] با سکنجبین [illegible] بنوشند

ماء الاصول دیگر [illegible] ص پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک [illegible] درم

[illegible] و حب الفلفل و [illegible] از هر یک سه درم تخم [illegible] مویز منقی [illegible] درم انجیر

[illegible] عدد آنچه باید کوفته نیمکوب کنند در [illegible] آب بجوشانند تا [illegible] بماند صاف سازند

هر صباح بیست درم از این ماء الاصول با یک مثقال معجون جوارش عود بنوشند ماء الاصول دیگر مولف بطرز معالجه

و محلل اورام و مفتح سدد و منضج مواد بود ص تخم رازیانه و تخم کرفس از هر یک هفت درم اصل السوس

مقشر مویز منقی جلدار اذخر از هر یک ده درم کاسنی سه درم تخم کشوث مکوفته ده درم حب الغار مقشر

پرسیاوشان سه درم تخم بادیان کوفته مکوفته کنند و مجموع را در شش رطل آب طبخ نمایند تا دو رطل بماند

و صاف سازند مقدار شش جلدار درم مع ده درم معجون کامل بنوشند ماء الاصول دیگر از علاج

و القرنی و اداره بول و طمث نافع باشد ص پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس و

پوست بیخ کبر و مویز منقی از هر یک ده درم فوه و بوزیدان و تودریان از هر یک سه درم بسفایج

دانه انیسون از هر یک پانزده عدد اصل السوس مکوفته سحق درم مجموع را در ده رطل آب بجوشانند

تا یک رطل بماند صاف نموده بقدر ده وقیه هر روز بنوشند ماء الاصول صحیح و معالج

با بادیان کمیع ص پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم بیخ اذخر و اصل السوس

از هر یک شش درم انیسون چهار درم شاه تره بقدر پوست هلیله زرد شش درم معالجه سه درم

حب و چهار درم مجموع را در چهار رطل آب جوش دهند تا یک رطل باقی بماند صاف کرده چهار درم

در آن حل سازند و هر صباح مقدار جلدار درم با سکنجبین بزوری خورده کنند

بود

را در وقت پادزهر بدهند ماء الاصول دیگر مولف که در علاج درد جگر و اورام باردة نافع باشد ص

پوست بیخ رازیانه و کرفس و کبر و اذخر از هر یک ده درم بیخ رازیانه و زوفا از هر یک سه درم و تخم فیطراسالیون

و بادیان و حب الغار از هر یک سه درم مصطکی و اسطوخودوس از هر یک ده درم مویز منقی و فقاح الاذخر

و شیطرج از هر یک پنج درم سنبل الطیب زراوند و مصطکی از هر یک دو درم حماما درست در ده رطل آب جوش دهند تا

نصف بماند صاف کنند مقدار بیست درم با شربت یا سکنجبین بزوری با دو درم کل سرخ دهند ماء الاصول دیگر نافع از

و سپرز و قولنج ص پوست بیخ رازیانه و اذخر از هر یک هفت درم سنبل سپیده سفید پنج درم و تخم کرفس

کل بابونه و اصل السوس از هر یک هفت درم و بیخ کبر هفت درم با دانه و کاکنج از هر یک چهار درم مصطکی سه درم مویز منقی

پانزده درم طبخ کرده صاف نمایند و صاف کرده سه اوقیه بدهند نسخه دیگر بیضی خاص نافع بود ص

پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس و اصل السوس از هر یک ده درم انیسون و تخم کرفس از هر یک هفت درم

و افسنتین و بادآورد از هر یک چهار درم فیطراسالیون از هر یک سه درم مجموع را در ده رطل آب طبخ کنند تا نصف بماند

مقدار سی درم با سکنجبین بنوشند ماء الاصول دیگر که قولنج را نافع باشد و اخلاط

را منضج سازد ص تخم رازیانه و کرفس و بادیان و زیره کرمانی و کرویا و صعتر و حاشا و شونیز از هر یک

در دو رطل آب طبخ کنند تا یک رطل آب بماند و صاف سازند هر صبح ده درم با سکنجبین بزوری بدهند

نوشند. ماء البقول حرارت کبد و یرقان سوء را نافع است و تسکین دهد و طریقش آنست که برگ کشوث و برگ
کاسنی سبز و عنب الثعلب و کاکنج تازه و بقلة سبز و رازیانه سبز از هر یک مقدار کفی بگیرند و بکوبند
و آب آن را بگیرند و صاف کنند و مقدار ده اوقیه یا نیم رطل بنوشند. ماء البقول دیگر درم کبد و طحال
و دمبله کبد و یرقان سوء را نافع است و سدّه کبد و درد و ورم را اثر کند و طریقش آنست که برگ کاسنی سبز
و رازیانه سبز و عنب الثعلب و کشنیز سبز و بقلة و کشوث و برگ حی العالم و لسان الحمل از هر یک قدری
کوفته و آب آن را صاف سازند مقدار سی درم با سی درم با ماء الشعیر بنوشند و اگر خواهند با سکنجبین بنوشند
ماء البقول دیگر در قولنج و تب حاره نافع باشد. طریقش آنست که کاسنی و کاکنج و عنب الثعلب
و حی العالم از هر یک ده درم چون کوفته صاف نمایند ده درم شکر سفید و ده درم روغن بادام
در آن حل کرده بنوشند. ماء الهندبا نفع آنست که سدّه جگر بگشاید و یرقان و تب را نافع است.
طریقش آنست که کاسنی سبز تازه بکوبند و آب بگیرند و صاف کنند و جوشی دهند و کف را دور کنند
مقدار سی درم با سی درم سکنجبین بنوشند. ماء الشعیر نفع آنست که جرب و حکه را نافع است و نافع
در تب های گرم باشد. طریقش آنست که جو مقشر را بکوبند و در دیگ کنند و آب بر آن ریزند و بجوشانند
تا نیک پخته شود و آن آب را صاف کنند و ده درم شکر بر آن زنند.

دیگر درم

بت درم آن سه نوبت بنوشند و مقدار آن ده درم تا بیست درم باشد و فقرا را با قند و با جلاب نوشند
ماء القرع آنست که حرارت کبد و یرقان را نافع بود و تب های حاره را تسکین کند. طریقش آنست که
قرع تازه بگیرند و در میان خمیر کنند و در تنور بنهند تا پخته شود و آب آن را بگیرند و صاف کنند
معتدل با شکر یا سکنجبین بنوشند و مقدار آن نیم رطل باشد.
رطل تا یک رطل بنوشند. ماء الجبن ...
ماء اللبن ... و تب های حاره را نافع است ... بنوشند
... بنوشند. قرص الورد ...
... خشخاش ...
... بنوشند ...
... بنوشند ...
... بنوشند ...

کرم باشد سود دارد و معده را قوت بخشد و منفعت‌های [illegible] صفت شربت سیب [illegible] سیب شیرین بستانند عود و گل سرخ و نعناع باره

و برگ مورد از هر یک پنج درم دارچینی و قرنفل و جوز هندی از هر یک نیم درم مصطکی و زعفران از هر یک سه درم

عود خام [illegible] هر یک ده درم گلاب خالص یک من سیب [illegible] بپزند و تخم بادرنگ [illegible]

بکنند و بکوبند در [illegible] و یک من گلاب بجوشانند و به اطوانی گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و زعفران و مصطکی

در ظرفی که عرق در آن جمع شود آویخته نصبه کنند [illegible] گردد و الطاف سودائی بود و ضعف دل و دماغ

و جگر سود دارد صفت شربت سیب شیرین سفید چند دانه پوست و تخم پاک کنند و بهی شیرین سفید و گل سرخ و صندل سفید

و کشنیز خشک از هر یک ده درم برگ مورد پانزده درم ابریشم سفید خام و گاو زبان و گل نیلوفر

از هر یک نیم درم زعفران سه درم مشک و عنبر [illegible] گلاب و عرق بید و عرق [illegible] از هر یک من

در حال [illegible] بهم [illegible] گلاب عرق بکشند و بعد از آن بنوشند خاصیت آن [illegible]

درد دل و [illegible] و خفقان سودائی [illegible] عرق انیسون و [illegible]

و در [illegible] سود دارد و در ترکیب آن [illegible] و درد معده و [illegible] و تب [illegible] دل [illegible] و سینه

و خفقان [illegible] بلغم غلیظ را بر آرد و اگر [illegible] کنند دندان محکم سازد و بوی دهان خوش سازد

و اگر [illegible] گلاب [illegible] بگیرند [illegible] سفید [illegible] بسیار [illegible] کاغذ [illegible]

نگارد چوبی

نگارد چوبی بازی کنند و در [illegible] بکشند بنوعی که [illegible] جدا باشد و جلد و در [illegible] و بعد از آن بمقدار

تخم [illegible] شب [illegible] که انگور [illegible] و بعد از ماه [illegible] تا آخر [illegible] در آفتاب

بگذارند [illegible] و [illegible] درم [illegible] کنند و [illegible] بخورانند تا [illegible] درم برسد [illegible] که [illegible]

و [illegible] گویند [illegible] قوه معده دهد و هضم طعام کند و بوی دهان خوش کند و بلغم [illegible]

معده [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] باشد [illegible]

[illegible] که شکم [illegible] و در [illegible] و [illegible] صفت [illegible] نان که از خمیر [illegible] باشند

که [illegible] بگذارند و [illegible] که نان [illegible] گرد [illegible] خمیر کنند و ده روز

در آفتاب بگذارند و [illegible] و [illegible] در خمیر کنند و ده یا [illegible] تا خشک [illegible] سازند

[illegible] که [illegible] خمیر در [illegible] و [illegible] از [illegible] مثقال

[illegible] و [illegible] و [illegible] و در [illegible] کرده [illegible] و در [illegible]

و بعد [illegible] تا آخر در آفتاب بگذارند [illegible] باب دوم [illegible] در آن

[illegible] صفت [illegible] و [illegible] و در [illegible] نافع [illegible]

صفت [illegible] مثقال [illegible] عدد [illegible] سه عدد [illegible] از هر یک

تخم ریحان گل سرخ چهار درم عناب ده عدد رازیانه و تخم کشوث و تخم کاسنی از هر یک دو درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند

مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا به نصف بماند صاف سازند شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیار شنبر

از هر یک ده درم در آن حل نمایند و حل نموده مکرر صاف کنند و یک درم روغن بنفشه بادام در آن [illegible] بیاشامند

مطبوخ [illegible] نسخه دیگر جهت [illegible] ربع [illegible] و اسهال [illegible] غلیظ باشد ص [illegible] و [illegible] زرد

از هر یک پنج درم افتیمون [illegible] آلوی سیاه [illegible] افسنتین رومی چهار درم [illegible] سه درم سنا مکی

تخم [illegible] شبت [illegible] بجوشانند [illegible] نقوع [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] و [illegible] سیاه [illegible] کوفته و بیخته حب کنند و فرو برند [illegible] مطبوخ [illegible] بیاشامند

مطبوخ [illegible] ص سنا مکی [illegible] بنفشه و [illegible]

نیلوفر از هر یک سه درم عناب سپستان و آلوی سیاه از هر یک [illegible] عدد گل سرخ چهار درم [illegible]

رطل آب بجوشانند تا به نصف [illegible] تمر هندی [illegible] از هر یک ده درم ترنجبین

[illegible] درم در آن حل نموده مکرر صاف نمایند و بنوشند مطبوخ [illegible] نسخه دیگر [illegible] اسهال صفرا [illegible]

[illegible] جان [illegible] ص سنا مکی تخم [illegible] بنفشه و گل نیلوفر و گل سرخ [illegible] عدد

از هر یک چهار درم و افسنتین رومی و تخم خیارین و تخم کاسنی [illegible] از هر یک سه درم عناب [illegible] دانه

سپستان [illegible]

سپستان سی دانه آلوی بخارا و آلوی سیاه و [illegible] از هر یک ده دانه تمر هندی [illegible] از هر یک ده مثقال

جوشانیده صاف کرده ترنجبین پانزده درم شیرخشت و فلوس خیار شنبر از هر یک ده درم در آن حل نموده بیاشامند

و اگر [illegible] خواهند دو دانگ ریوند چینی و نیم درم تربد در آن اضافه کنند مطبوخ [illegible] نسخه دیگر [illegible] مطبقه

و [illegible] [illegible] ص بنفشه و نیلوفر و [illegible] هلیله زرد از هر یک سه درم عناب پانزده دانه

سپستان [illegible] دانه آلوی بخارا و آلوی سیاه از هر یک ده دانه تمر هندی [illegible] تخم کاسنی و سنا مکی از هر یک چهار درم

ترنجبین پانزده درم شیرخشت ده درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین و شیرخشت در آن حل نموده مکرر صاف کرده

بیاشامند مطبوخ دیگر [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] ص سنا مکی [illegible]

بنفشه و نیلوفر از هر یک چهار درم عناب سپستان از هر یک [illegible] عدد فلوس خیار شنبر و ترنجبین از هر یک ده درم

[illegible] طبخ نموده بیاشامند مطبوخ دیگر [illegible] و [illegible] ص

نیلوفر و بنفشه و [illegible] [illegible] از هر یک سه درم [illegible] سه درم عناب و سپستان [illegible]

بخارا از هر یک [illegible] دانه تخم خطمی سه درم مویز منقا ده درم [illegible] جوشانیده و صاف نموده ترنجبین

و فلوس خیار شنبر از هر یک ده درم در آن اضافه کرده بیاشامند مطبوخ افسنتین [illegible]

[illegible] ص افسنتین [illegible] گل سرخ چهار درم [illegible] جوشانیده صاف نموده ترنجبین ده درم

[illegible]

دران حال نموده باشند مطبوخی که صفرا و بلغم و سودا را بخوبی دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد صح
سنامکی مقشر ده درم هلیله کابلی چهار درم پوست هلیله زرد و سیاه از هر یک پنج درم بسفایج فستقی و اصل السوس از هر یک شش درم
و دانه انار از هر یک هفت درم اسطوخودوس و بسفایج و بادرشبان و تخم شبت و انیسون و گاوزبان و بادرنجبویه و بنفشه و افتیمون از
هر یک سه درم مویز منقی و سپستان از هر یک سی عدد مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند
و افتیمون را در پارچه تنک بسته در آخر بیندازند و از آتش فرود گیرند و بپالایند و گلقند ده درم شیرخشت و ترنجبین
که بروغن بادام چرب کرده باشند و ترنجبین از هر یک پانزده درم دران بمالند و صاف کنند و بیاشامند
مطبوخ بادنجان دافع مفاصل و نقرس سودا بود صح سنامکی مقشر رازیانه و بادنجان و قنطوریون از هر یک
ده درم گلسرخ و پوست هلیله کابلی از هر یک چهار درم بادنجان مقشر سیاوشان و گاوزبان و بادرنجبویه از هر یک
سه درم جوشانیده و صاف کرده گلقند ده درم ترنجبین بیست درم دران حل کرده بنوشند مطبوخ
بادنجان نسخه دیگر اخلاط محترقه و بلغم را دفع کند و درد مفاصل را نافع باشد مفاصل و نقرس که
سودا و بلغم باشند مر آنرا نافع است صح سنامکی مقشر اصل السوس تراشیده و بادنجان مقشر و حب النیل
از هر یک ده درم تربد تراشیده و زوفا از هر یک نیم درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه گلقند و ترنجبین
و خیارشنبر از هر یک ده درم در آب جوش بدهند و ترنجبین و غیره دران حل کرده صاف نموده بنوشند

مطبوخ افتیمون

مطبوخ افتیمون بیماریهای سوداوی مثل جرب و قوبا و برص و بهق سیاه و مالیخولیا را سود مند باشد صح هلیله سیاه
ده درم بسفایج کوفته بیخته درم افتیمون ده درم سنامکی و اسطوخودوس از هر یک مقشر گلسرخ چهار درم گاوزبان
و بادرنجبویه از هر یک سه درم افتیمون و بادیان از هر یک پنج درم خربق سیاه دو دانگ تربد سفید تراشیده یک درم
زنجبیل یک درم چنانچه رسم است بجوشانند و صاف نموده غاریقون و حجر ارمنی و لاجورد و ملح نفطی از هر یک دو دانگ
نیم کوفته و بیخته در مطبوخ اضافه کرده باشند و اگر قوی ترخواهند شحم حنظل و صبر سقوطری قدری اضافه کنند
مطبوخ افتیمون نسخه دیگر مسهل صفرا و سودای محترقه و بلغم بود و جذام و جنون و وسواس و جمیع امراض
سوداوی را نافع باشد صح سنامکی مقشر ده درم بنفشه و مویز و تخم کاسنی از هر یک چهار درم بادرنجبویه و گاوزبان
و پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم ورق گلسرخ مقشر مویز منقی ده درم اصل السوس تراشیده
و تخم شاهتره و کشوث از هر یک سه درم افتیمون را در پارچه تنک بسته بیندازند تا سه جوش برآید
و از آتش فرو گیرند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یک ده درم دران حل کنند و مکرر
صاف کرده بیاشامند نسخه دیگر مالیخولیا و بهق و برص سیاه و جرب و قوبا و جمیع امراض سوداوی
نافع باشد صح هلیله سیاه ده درم افتیمون سه درم بسفایج بیخته سنامکی مقشر اسطوخودوس ده درم
تربد تراشیده ده درم غاریقون چهار دانگ خربق سیاه دو درم حجر ارمنی چنانچه رسم است بطبخ نمود

بیاشامند نسخه دیگر بالنگو لعاب و امراض سوداوی را سود دهد ص افتیمون در کتان بسته و پوست هلیله کابلی و اسطوخودوس

و مویز منقی از هر یک چهار درم [illegible] فستق مکوفته سه درم تربد سفید تراشیده پنج درم زنجبیل [illegible]

پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند و بیاشامند مطبوخ دیگر امراض سوداوی را نافع

ص پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و اسطوخودوس و مویز منقی از هر یک چهار درم و بسفایج

و افتیمون از هر یک ده درم تربد سفید تراشیده پنج درم زنجبیل [illegible] پنج درم در دو رطل آب بجوشانند

تا نصف بماند صاف کنند و بیاشامند مطبوخ دیگر امراض سوداوی [illegible] باشد ص پوست هلیله زرد و پوست

هلیله کابلی از هر یک ده درم افسنتین رومی و افتیمون از هر یک [illegible] تربد سفید تراشیده پنج درم آلوی سیاه

پانزده عدد و تمر هندی ده درم [illegible] خیار شنبر ده درم ترنجبین بیست درم [illegible] صاف نموده [illegible]

و ترنجبین بیست درم [illegible] بمالند و دیگر صاف کنند و بیکدم بنوشند مطبوخ خیارشنبر [illegible] اخلاط سوخته

را دفع [illegible] ص پوست هلیله زرد و تمر هندی از هر یک پانزده درم عناب و آلوی بخارا از هر یک ده درم

مویز منقی بیست درم [illegible] سه درم همه را [illegible] آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمایند

و بیست درم [illegible] خیار شنبر [illegible] بادام [illegible] کرده [illegible] صاف نموده بیاشامند مطبوخ [illegible]

و اسهال [illegible] سوداوی [illegible] درم [illegible] ص سنا مکی و گل سرخ [illegible]

[illegible]

پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک پنج درم تربد سفید [illegible] زنجبیل [illegible] بسفایج فستقی و قنطوریون [illegible]

و افتیمون و افسنتین رومی از هر یک چهار درم گاوزبان و بادرنجبویه [illegible] بیخ رازیانه و بیخ کرفس تخم کشوث

از هر یک سه درم [illegible] و سنبل الطیب [illegible] ده درم سپستان [illegible]

[illegible] صاف نموده [illegible] ترنجبین پانزده درم گلقند [illegible]

[illegible] صاف نموده بنوشند مطبوخ [illegible] ص پوست هلیله زرد ده درم

پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک [illegible] چهار درم مویز طائفی [illegible] ده درم آلوی سیاه ده عدد

گاوزبان و بادرنجبویه [illegible] و اسطوخودوس از هر یک سه درم [illegible] ده درم [illegible]

[illegible] ده درم رازیانه [illegible] کنند [illegible]

[illegible] ده درم [illegible] اضافه نموده

[illegible] مطبوخ دیگر امراض سوداوی [illegible] ص هلیله سیاه و تمر هندی از هر

ده درم گاوزبان و [illegible] از هر یک چهار درم آلوی سیاه [illegible] مویز طائفی [illegible] درم اسطوخودوس و بسفایج

از هر یک سه درم رازیانه [illegible] از هر یک [illegible] درم افتیمون [illegible] بجوشانند و صاف کنند

[illegible] خیارشنبر [illegible] از هر یک [illegible]

شکر ده دقیقه [illegible] و در [illegible] اگر رصد کنند و [illegible] مانند مطلع [illegible] ذات الجیب [illegible]

[illegible] سبعه [illegible] عدد [illegible] عدد [illegible] یازده دقیقه

[illegible] چهار دقیقه [illegible] مجموع [illegible]

[illegible] ده دقیقه [illegible] مانند مطلع [illegible]

[illegible] چهار دقیقه

[illegible] باید [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

[illegible]

[illegible] یازده دقیقه [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

[illegible]

[illegible] ده دقیقه [illegible]

[illegible]

[illegible] دقیقه [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

[illegible]

[illegible] چهار دقیقه [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

[illegible]

[illegible] چهار دقیقه [illegible]

[illegible] مطلع [illegible] تصحیح

[illegible] چهار دقیقه [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

[illegible] ده دقیقه [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

بود دانه لع کم بکسیر کل مکی بود دلالی در کسی بید و یرقان را نافع باشد صفت حب هلیله زرد و افسنتین و تخم کاسنی

و تخم کاسنی و سماق از هر یک سه درم گلسرخ ده درم صندل سفید سه درم آلو بخارا پانزده عدد عرق ده درم

ترنجبین پانزده درم جمله را بکوبند و در یک رطل آب طبخ نمایند تا بنصف بماند صاف کرده ترنجبین در آن حل کرده

بنوشند باب سیوم از مقاله چهارم در بیان اطریفلات نوع صفت اطریفل صغیر صفرا و سودا کم کند نافع بود

صفت هلیله زرد ده درم آلو سیاه و هلیله کابلی بلیله بسباسه آمله تمر هندی ده درم تخم کاسنی و تخم

از هر یک سه درم قند سفید شکر و ترنجبین از هر یک ده درم مجموع را در سه رطل آب کم کنند تا بحساب آید و صاف

صفت نمایند و صاف نموده بیامیزند نوعی دیگر صفرا کم کند و بلغم و سودا را تعدیل کند کم بود الوجع

صفت هلیله زرد پانزده درم ترنجبین را در آن حل کرده مکرر صاف کنند و بیامیزند نوع مرباها بسکند و خلط

غلیظ از تن پاک کند و درد سر که از بادها غلیظ باشد نافع بود صفت اسطوخودوس الطیب و افسنتین و دفله ادخر

و تخم کرفس و بلیله باز و بادآورده و زیره کرمانی از هر یک سه و نیم درم روغن بادام تخم کاسنی ده و بیامیزند

و ده درم مصری تا به آن در میان کرده سه روز در آفتاب بنهند که تا بگدازند و انیسون از هر یک و قبه از آن تقیع

با دو درم روغن بادام حل کرده بنوشند نسخه دیگر بعد از آن بدهند هلیله ادخر کاسنی سه وقیه صبر سقوطری چهار دانگ

سه روز در آفتاب بگدازند و صفت انقاع کم کند دارند ایشان صاف کرده بنوشند نسخه دیگر صبر سقوطری وزن دینار

فراغت دار از دنیا

و نیم جهار رادرنافع در دو قلاب صفت افسنتین رومی ده درم صبر سقوطری ربع مثقال مصطکی از هر یک سه درم همه را بکوبند و نیم درم

در آب جوشانند و بعد از آن بکوبند و در کرده نیم درم صبر در آن حل کرده سه روز در آفتاب بنهند و بعد از آن بگدازند چهار درم

هر روز یک وقیه با کلاب روغن بادام بنوشند نسخه دیگر صفرا و بلغم را دفع کند و از بادها نافع بود و در آن باک کنند صفت

تخم کرفس و بادیان تخم رازیانه از هر یک سه درم انیسون و تخم کرفس و رازیانه از هر یک ده درم مصطکی و سنبل الطیب

از هر یک یک درم و نیم و الطوخودوس و افسنتین و حاشا از هر یک سه درم گلسرخ ده درم قنطوریون ملک

و اسارون از هر یک ده درم ترید سه درم مجموع را در چهار رطل آب جوشانند تا بنصف و چهار درم صبر سقوطری اندلغ

سه روز در آفتاب بگدازند و صفت انقاع کم نگاه دارند بعد از آن سه روز صاف کنند و هر روز مقدار وقیه با کلاب

روغن بادام بنوشند نقیع نزد حقیقی و اصول را نافع بود تخم کرفس و تخم رازیانه و انیسون و رازیانه از هر یک سه درم

انیسون و گل سرخ دو قیر و رسیک طلا اسطوخودوس از هر یک درم سنبل الطیب و افسنتین از هر یک چهار درم بلیله سفید

و بلیله از هر یک بجوشانند یا کمی و نیم آن در شیشه کنند و سه روز در آفتاب بگدازند و صفت انقاع

کم نگاه دارند و در روز چهارم دست بمالند صاف کنند شربتی وقیه با کلاب روغن بادام بنوشند

نقیع هلیله که سودا را نافع بود صفت بسفایج و عناب و آلو سیاه از هر یک پانزده درم تخم و موسر از هر یک سه درم جنگ بار

و عدس مقشر از هر یک سه درم تخم کاسنی یک مثقال اجزا را حسب دستور بکوبند و نقیع کرده بیاشامند

نقوده حاصل صفوان کی کند و حرارت منشا اندر مثال نقدذمیمی ایکی پانزده عدد تمر متن [illegible]

نصف عدد مثلو فرق نصف ایکی سه درهم ریزک مثلینه درهم مجموع ثابت [illegible] کم نحیب متن در [illegible]

[illegible] و علی الصحاح ماف مجموعه بیان اند نقوده حواله سهام صنف الحود در حسابات صوانی لو دستد لو [illegible]

آلتو سیاه و آلتو کتیع ایکی بیک عدد عمارت عدد تمر متن پانزده درهم سیستان پنجاه عدد نصف و نجم [illegible]

ایکی سه درهم ترکیبی ثبت درهم ایکی ده درهم فلوسی حسابی شمر نقد درهم [illegible] ثابت [illegible]

صحاح حاف مجموعه بیان اند نقوده دیگر صفوان ایکی دید و طبع [illegible] و حرارتها کم [illegible]

صفوان [illegible] و نقص متنی حاف ایکی ده دلنه آلتو سیاه نقدانه تمر متن ده درهم مثلو فرق نصف ایکی سه درهم

[illegible] و درزنک ایکی کسر بیم ثابت [illegible] کم حسابی صحاح ثبت بالبدی حاف مجموعه بیان اند

نقوده دیگر [illegible] و مطول [illegible] پاشه و در [illegible] کند و طبع [illegible] صفوان [illegible] نذر متنی [illegible]

ایکی ده دلنه آلتو سیاه پانزده دلنه نقد [illegible] ایکی سه درهم تمر متن و [illegible]

ایکی [illegible] کسر [illegible] نحو [illegible] ایکی سه درهم فلوسی حسابی پانزده

درهم [illegible] درهم نقد [illegible] مجموع ثابت [illegible] کم حسابی و صحاح درهم بالبدی حاف مجموعه

[illegible] بیان کرده [illegible] و پانزده درهم ترکیبی اضافه کرده نوشتند [illegible]

صفوان

صفوان [illegible] و حدث [illegible] چون [illegible] کند سیاه حصه [illegible] آلتون [illegible] پانزده دلنه تمر متن و [illegible]

ترکیبی ایکی ده درهم و [illegible] حسابی و علی الصحاح [illegible] نوشتند نوعی [illegible]

که [illegible] لو دیده آلتون سیاه [illegible] ثبت درهم [illegible] ایکی [illegible] کسر سه درهم [illegible]

[illegible] تمر متن ده درهم مجموع [illegible] کم [illegible]

[illegible] ده درهم ترکیبی نوشتند باب چهارم [illegible]

[illegible] ایکی [illegible] و [illegible] ایکی ده درهم [illegible]

[illegible] الملک و تمام و [illegible] ایکی [illegible]

[illegible] بکمال الملک [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] درهم [illegible] کنند [illegible]

که [illegible] چون [illegible]

[illegible]

که خواب آورد و درد ببرد نافع بود و در آب ... بوده و ... ص کاکنج ... و ...

و کشنیز سبز و خوشه ... و پوست خشخاش و برگ ... و ... ببرند ... کوفته و ... سرکه ...

بکوبند و بر بند و ... لطوخی دیگر ... و دافع ... ص ... و ...

در شاه ... و گل ... و ... و بابونه و برگ مورد ... از هر یک ... سود

بکوبند و ... بر بندند و ... لطوخی دیگر ... ص

... بکوبند و تخم کدو ... و تخم ... و پوست خشخاش و ... و تخم خطمی ... و برگ

... همه را بکوبند ... لطوخی دیگر ... و ...

ص ... و بابونه و اکلیل الملک و ... از هر یک ... و ...

... لطوخی دیگر ... ص ...

و ... و اکلیل الملک و بابونه ... از هر یک ... بکوبند

و ... لطوخی دیگر ... ص ...

ص ... و بابونه و اکلیل الملک و ... و ...

از هر یک ... و ... با آب ... بر ... نهند

لطوخ دیگر

لطوخی دیگر ... و ... ص بابونه و اکلیل الملک ...

از هر یک ... و ... و پوست ... و ... از هر یک ...

... لطوخی دیگر ... ص ...

... و ... از هر یک ... درم ...

و ... لطوخی دیگر ... ص بابونه و ...

اکلیل الملک و خطمی و ... از هر یک ده درم ... و تخم ... از هر یک ...

و ... و پوست ... از هر یک ... درم ...

و ... از هر یک ... درم ... و ...

لطوخی دیگر ... ص بابونه و ... اکلیل الملک و خطمی ... از هر یک ده درم

... از هر یک ... و ... از هر یک چهار درم ...

... لطوخی دیگر ... ص بابونه

و ... و برگ ... و ... و خطمی و ... و بابونه

و ... از هر یک ... بکوبند ... استعمال کنند

نطولی که بجهت لقوه دهند حب بر سیاوشان و حنظل خشک و برگ غرب و فلنجمشک و حماما و برگ سیسنبر

و برگ غار و شبت و اکلیل الملک ... جوشانیده ... در آب آن بنشینند که نافع است نطولی دیگر

و جهت ... برسیاوشان و ... و ... و ... بکار برند ... بیک جزو

بجوشانند و در آن نشینند نطول دیگر که ... نافع باشد ... از هر یک ده درم ...

و مازو و گلنار از هر یک پنج درم ... از هر یک سه درم ... مجموع کوفته

در آب ... و صاف نموده و در آن نشینند و ... نطولی دیگر ...

... از هر یک پنج درم ... از هر یک چهار درم ... بیک من ...

... جوشانیده ... در آن نشینند ... از مقاله چهارم در بیان

... نافع باشد ... کنند و ...

... کنند ... نافع باشد

... کنند ... نافع ...

... کنند ...

... در خون ...

از هر یک ... و ... کنند ...

و دیگر ... و مجموع ... از هر یک ...

... از هر یک ده درم ... از هر یک ...

... و بعضی از هر یک ... بکوبند و ... نموده

... کنند ...

... از هر یک ...

... از هر یک ...

... کنند ...

... کنند ...

... کنند ...

... کنند ...

... کنند ...

... کنند ...

در عنوان [illegible] بادام تلخ [illegible] سنبل [illegible] و سماق [illegible] مجموع کوفته و بیخته با سکنجبین [illegible]

سعوط کنند سعوطی دیگر جهت [illegible] و [illegible] فلفل و کندس و [illegible] و عصاره [illegible]

هر یک [illegible] با سکنجبین یا با آب [illegible] سعوط کنند سعوطی دیگر جهت [illegible] سماق و [illegible] و عصاره [illegible]

و عصاره [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] سعوط کنند سعوطی [illegible]

[illegible] و [illegible] کند و [illegible] و خردل [illegible]

و تخم [illegible] و [illegible] و عاقرقرحا و [illegible] و [illegible] و [illegible]

مساوی کوفته و بیخته با [illegible] سعوط کنند سعوطی دیگر [illegible] و [illegible] بود

[illegible] و خردل و [illegible] و عاقرقرحا و [illegible] از هر یک جزوی [illegible] کوفته و بیخته

با [illegible] سعوط کنند سعوطی دیگر [illegible]

[illegible] و عاقرقرحا و خردل از هر یک [illegible] با سکنجبین سعوط کنند سعوطی دیگر [illegible]

که [illegible] بود [illegible] از هر یک جزوی [illegible] و تخم [illegible]

از هر یک نیم جزو با [illegible] سعوط کنند سعوطی که [illegible]

خردل [illegible] و [illegible] سعوط کنند سعوطی دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] کشنیز [illegible] سماق و [illegible] از هر یک جزوی [illegible] سعوط کنند سعوطی که [illegible]

[illegible] سماق و [illegible] مجموع کوفته با [illegible] سعوط کنند سعوطی دیگر [illegible]

[illegible] سعوط کند [illegible] عاقرقرحا [illegible] خردل [illegible]

و [illegible] کوفته [illegible] و [illegible] با سکنجبین [illegible] سعوط کنند

سعوطی دیگر [illegible] و [illegible] خردل

[illegible] از هر یک جزوی [illegible] نیم جزو [illegible] کرده [illegible]

کوفته [illegible] کنند و [illegible] سکنجبین [illegible] سعوط کنند سعوطی دیگر [illegible]

[illegible] خردل [illegible] از هر یک جزوی [illegible] نیم جزو [illegible] سعوط کنند

سعوطی دیگر [illegible] تخم [illegible] از هر یک [illegible]

سعوط کنند سعوطی [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] سعوط کنند سعوطی دیگر [illegible]

[illegible] کشنیز نیم جزو [illegible]

و سعوط کنند باب ششم از مقاله چهارم در مضمضات مضمضه که قلاع [illegible]

کشنیز خشک و صندل سفید از هر یک جزوی طباشیر گل سرخ کوفته و بیخته با گشنیز تر مضمضه کنند مضمضه دیگر قلاع و جوز سرو دانه
بود منفعت کند ص قلقطار و سماق و گلنار و مامیران و مازو از هر یک قدری در سرکه جوشانند و صاف کنند و آن را در دهن نگاه دارند مضمضه کنند
مضمضه نافع [illegible] مضمضه دیگر قلاع [illegible] ص عاقرقرحا و مامیران و تخم [illegible] در سرکه [illegible] دوده
[illegible] از هر یک جزوی در سرکه و آب [illegible] جوشانند و صاف کنند مضمضه کنند مضمضه دیگر قلاع و جوز [illegible]
از باده [illegible] نافع بود ص ابهل خشک و [illegible] و اقاقیا و [illegible] از هر یک جزوی در آب جوشانند و صاف کنند مضمضه کنند
مضمضه دیگر ورم لثه که از حرارت باشد نافع بود ص عناب [illegible] و حب الآس [illegible] جوشانند
بجوشانند و صاف کنند و قدری [illegible] بیامیزند و مضمضه کنند مضمضه دیگر ورم لثه که از آن
بلغم باشد نافع بود ص تخم شبت و بابونه و حلبه [illegible] و اکلیل الملک از هر یک قدری [illegible] بجوشانند و صاف کنند
مضمضه دیگر ورم بن دندان که از حرارت باشد نافع بود ص [illegible] و آب گشنیز تر و آب [illegible] و در سرکه
و گلنار از هر یک قدری درهم [illegible] کافور با [illegible] مضمضه کنند مضمضه دیگر ورم لثه
که سبب برودت و رطوبت باشد ص فودنه و دشتی و عاقرقرحا و [illegible] از هر یک قدری در سرکه جوشانند
و صاف کنند مضمضه کنند مضمضه دیگر [illegible] بن دندان که بسبب [illegible] و [illegible] باشد ص
[illegible] و [illegible] از هر [illegible] کوفته [illegible] و [illegible] بجوشانند [illegible]
والله اعلم

جوشانیده باشد [illegible] و دندان بکوبند و آب [illegible] صاف کرده بعد از آن مضمضه کنند مضمضه دیگر
ص [illegible] از هر یک قدری در سرکه جوشانند و صاف کنند مضمضه کنند مضمضه
دیگر جوشانیده [illegible] دندان و حوالی آن [illegible] ص [illegible] و مازو و [illegible]
و [illegible] از هر یک جزوی در سرکه جوشانند و صاف کنند مضمضه کنند دیگر قلاع و جوشش دهان و لثه و بن دندان
و حوالی [illegible] نافع باشد ص برگ [illegible] و سماق و آب [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] از هر یک قدری [illegible] کرده یک قیراط کافور در آن اضافه کنند و مضمضه کنند مضمضه دیگر درد دندان
و [illegible] ص [illegible] از هر یک قدری جوشانند و صاف کنند و بعد از آن مضمضه کنند
مضمضه دیگر [illegible] ص [illegible] و عاقرقرحا و [illegible]
[illegible] از هر یک قدری [illegible] جوشانند مضمضه کنند مضمضه دیگر [illegible] درد دندان [illegible] ص
[illegible] کوفته [illegible] مضمضه [illegible] کنند و [illegible] مضمضه
کنند مضمضه دیگر درد دندان که از بلغم و رطوبت باشد نافع بود ص [illegible]
از هر یک [illegible] کوفته در سرکه جوشانند مضمضه کنند مضمضه [illegible] ص [illegible]
[illegible] و بابونه و [illegible] مضمضه کنند مضمضه دیگر [illegible] که از [illegible]

و اطبا را بسیار این حالت شده بود و دیده ص لعاب حلبه و لعاب خطمی و اشق و عصاره برگ انار و برگ زیتون

روغن بنفشه بار و روغن گل و روغن ملو فروفسر جولطا ... فی مجموع در نیم اسفنجه مضمضه کنند مضمضه دیگر بگیرند

و اطلای محکم کنند ص لعوق و سعال لطیف کل بیخ و کل نسرین و جوال السرو و کف روغن القصب ... در یک جو و سنبل

باقلی که گلاب مضمضه کنند مضمضه دیگر بر ... در گوش کنند و عفونت و رطوبت و ... جهت ... دهن

و دانی ... ص عاقرقرحا و فرفیون ... کندر ... و کتان ... و لعوق و کل ... از یک جزو ... که

عصاره گلاب اسفنجه و جوشانیده مضمضه کنند مضمضه دیگر با جوش طعم ... کنند ص عاقرقرحا

و لعوق و سعال لطیف ... جو و حب الرشاد و کبر ... از یک جزو ... جانکه ... جوشانیده ... و ماء قطف

لقدر برکه عصاره و گلاب اماده کرده مضمضه کنند ... **باب پنجم** در معالجات جالب ... درد

قطور ... در گوش ... گرم ... ص روغن گل ... روغن بادام ... حل المر ... و دهن

در ... جوشانند ... روغن ... در گوش چکانند قطور ... و کلاه ...

... کنند ص زعفران و قرطم و ... و حب ... یک ... قطران ... بادام

جوب ... کنند و در گوش چکانند قطور ... و ... کنند ص

... و ... الحبه ... و کندر و ... روغن ... الحبه ... مجموع

دیگر

222

دهن بنفشه بار و روغن گل ... اسفنجه ... در گوش چکانند و با ... در گوش بکشند قطور ...

گوش ... و کلاه ... گوش ... کرده اند ... ص افسنتین ... بار و روغن ...

... کنند و در گوش چکانند قطور ... در د ... که در گوش ... ص ... کل

... کنند ... مقل ... زعفران ... عصاره ... مجموع ...

... کنند ... اسفنجه ... گوش چکانند قطور ... در گوش

... نیم ... کنند ص روغن ... روغن بادام ... اسفنجه ...

در آن حل کنند و در گوش چکانند قطور ... ص زعفران ... قطران ...

افیون ... از هر یک ... در گوش چکانند قطور ... گوش ...

... ص ... مقل ... قطران ... مقل ... اسفنجه ...

گوش چکانند قطور ... ص ... و افیون از هر یک ... عصاره ...

... اسفنجه ... گوش چکانند قطور ... ص ... عصاره ... قدر ...

روغن بادام ... با روغن گل ... اسفنجه در گوش چکانند قطور ... ص

... کوفته ... از هر یک قدری ... اسفنجه ... در گوش ... قطور ...

کری وکرانی گوش را نافع باشد ص روغن بادام تلخ و جندبیدستر و عصارهٔ سداب و عصارهٔ افسنتین و زیره هر یک یک مثقال
همراه ... یک درم حب ... و مرصع کرده در گوش چکانند قطوری دیگر که کرانی گوش را نافع بود
روغن بادام تلخ و روغن افسنتین و جندبیدستر و روغن ... و برگ کهنه از هر یک قدری در یک ... در گوش
چکانند قطوری که درد گوش که بسبب ... باشد سود دهد ص افیون یک درم شیاف مامیثا درم در شیر زنان
حل کنند در گوش چکانند قطوری که درد گوش ... باشد سود دهد ص ... یک مثقال ...
و مثقال ... و روغن ... و ... کوفته یک درم ... حل کنند و قطره قطره در گوش
چکانند قطوری که اگر آب در گوش رفته باشد نافع بود ص ... درم ... در روغن ...
... درم مرصع کرده در گوش چکانند قطوری دیگر که ... گوش را نافع باشد ص ... درم ...
یکدرم جندبیدستر ... و فرفیون و افسنتین از هر یک ... مجموع کوفته ...
و در روغن ... در گوش چکانند قطوری دیگر که کرم گوش را بکشد ص
با حیوانات که در گوش رفته باشد بکشد ص آب برگ شفتالو و آب برگ ... از هر یک ...
و ... از هر یک ... درم ...
... تا ... در گوش چکانند

قطوری دیگر

قطوری دیگر ... که در گوش رفته باشد بکشد ص آب افسنتین ...
و آب ... از هر یک ... در گوش چکانند قطوری که درد گوش ... باشد ص
... شیاف ... و افیون از هر یک ... درم ...
... در گوش چکانند قطوری دیگر درد گوش که از ... باشد ...
... در گوش ... نافع بود ص افیون یک درم شیاف ... درم ...
چهار درم ... درم شیاف و افیون در روغن گل حل کنند و در ... در گوش چکانند قطوری که ...
... گوش را نافع باشد ص ... و ... و ... درم ... کوفته ...
... در شیر زنان حل کرده در احلیل چکانند قطوری که ... نافع ... ص ...
با شیر زنان حل کرده در احلیل چکانند قطوری که ... که در احلیل ... ص روغن ...
... درم ... درم ... کرده و ... درم ...
... درم ... درم ... درم ...
... تا ... در احلیل چکانند
قطوری دیگر ... نافع بود ص شیاف ...

و خیار و کدو و دهن الاقحوان و شادنج مغسول اندک اندک قطره در بینی ساید تا بسیار مکرر سعوط کند و در اوایل

چکانند سعوط دیگر بورق ارمنی و مرارت السلحفاة البریه سعوط کردن سودمند بود ص نوع دیگر از سعوط مضطربانه دهان مع قطوبا و بسعوط بکار برند

کوزه بنفشه را در دهان چکانند با شبنم از تعارف چهارم در بیان سعوطات سعوطی که درد سر را سود دهد ص

آب برگ کاهو و روغن بنفشه و روغن کدو شیر دختران هر دو به یکجا و درهم آمیخته کرده در بینی چکانند و

نقص بالا کشند سعوط دیگر درد سر که از گرمی باشد سود دهد ص طباشیر با دهن البنفشه و کافور اندکی گلاب زعفران

بگلاب که هم با هم با هم سایند و هر یک با روغن نیلوفر در بینی کشند سعوط دیگر درد سر که از گرمی و آفتاب باشد

بخار زیرات را سود دهد ص آب برگ کاهو و آب کدو و آب کاسنی و روغن بنفشه با دلم و روغن کدو هر یک

قدری در هم آمیخته کرده با شیر زنان در بینی چکانند و نقص بالا کشند سعوط دیگر درد سر علم و باد

ص صبر زرد و زعفران و کندر و حضض و خردل و شیر و زعفران و شونیز و ظلفاب از هر یک قدری بستانند و سحق کرده در آب گشنیز

نرم سایند تا آن گاه که در بینی کشند سعوط دیگر درمانع بود از امتلا و صحل با آب سداب نوع دیگر ص سعوط

و عصاره قثاء الحمار و شونیز از هر یک یک درم نرم کوفته و بیخته نرم با روغن نرگس ممزوج کرده سعوط کند

و در بینی چکانند و نقص بالا کشند سعوط دیگر صداع بارد را سود دهد ص قسط و نمک سیاه و زرنیخ اسود و سنبل از هر یک

قدری با روغن زیتون حل کنند و آب سرطان در بینی بکشند و نقص بالا کشند سعوط دیگر صداع بارد را

الح

در ساعت تسکین دهد ص بخور مریم و شاهدانه و اکلیل الملک از هر یک سه درم جند بیدستر نیم درم کوفته و بیخته با شیر زنان آمیخته در

بینی چکانند و نقص بالا کشند سعوط دیگر که درد سر و شقیقه و استرخا و اعصاب را نافع است ص شونیز و تخم حرمل اکلیل الملک از هر یک درمی

کوفته نرم سایند و با دو درم روغن چندبیدستر سحق کنند و در حالت نزله بکار برند جاجتی مقدار یکدرم با شیر

دختران حل کرده سعوط کنند سعوط دیگر بر سرده و دماغ و بحرانی نیک بود و صداع بلغمی را نافع بود ص شونیز چهار درم

نوشادر و زنجبیل از هر یک یکدرم و زنجبیل یکدرم را کوفته و بیخته قدری از آن با زنجبیل در روغن زیت

و روغن قسط نیم درم بیامیزند و اندکی در بینی چکانند سعوط که رعاف بازدارد ص کافور دو خشه و پوست تخم

مرغ سوخته و زاج و کندر و مرو شادنج مغسول و کافور از هر یک قدری نیم کوفته با عصاره بادروج سحق کنند

و در بینی نقص بالا کشند سعوط دیگر همان نفع دهد و در ساعت خون باز ایستد ص گلنار و رب مورد و

عصاره لخلخه الثعلب از هر یک یکدرم گل ختمی و تخم بنج هم کافور و افیون از هر یک حبه مجموع کوفته با ب

عصاره لسان الحمل و آب پنجنگشت سحق کنند و قطره قطره در بینی بالا کشند سعوط که همان نفع دهد ص عصاره

بنج و اقاقیا از هر یک سه درم کافور حبه دانگ حل نموده در بینی چکانند و نقص بالا کشند سعوط دیگر

درد سر کهنه را نافع باشد ص آب برگ کاهو و آب کدو و روغن بنفشه با دلم و روغن نیلوفر و کدو و دیگر هم ممزوج کرده

با شیر زنان در بینی کشند سعوط دیگر درد سر کهنه را نافع باشد ص آب برگ کاهو و روغن بید و صندل سفید

دیگر کافور از یک قیراط [illegible] در هم مرغ کرده در بینی افکنند و نفس بالا کشند سعوط دیگر که صداع و [illegible] بود

صفت خود گونه و در وقت ترشا و قرنفل و مرزنجوش از هر یک یک درم کوفته و بیخته با آب مرزنجوش سحق کنند و در بینی

چکانند و نفس بالا کشند سعوط دیگر که فالج و لقوه را سود دارد صفت سکبینج و بزرالبنج و فلفل و دار فلفل

و جاوشیر و جند بیدستر و افیون از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با آب شیر بادیان [illegible] بسرشند

پس حب کنند و یک دو قطره در بینی نهند و نفس بالا کشند سعوط دیگر که صداع سرد را سود دارد صفت روغن بادام تلخ

و روغن نیلوفر از هر یک جزوی با آب مرزنجوش در بینی افکنند و نفس بالا کشند سعوط دیگر که

خداوند سکته و صرع و لقوه و فالج را سود دارد صفت زیره کرمانی و جند بیدستر و کندش و قرنفل و سکبینج از هر یک

جزوی با آب مرزنجوش با آب سداب و با شیر دختران آمیخته یک دو قطره در بینی افکنند و نفس بالا کشند

سعوط دیگر که [illegible] و امراض بارده دماغ را نافع بود صفت زیره با نیلوفر و برگ فلفل و برگ

و برگ [illegible] سعوط از هر یک [illegible] با شیر زنان و آب مرزنجوش آمیخته و مرغ کرده یک دو قطره در بینی افکنند

و چنانکه [illegible] در بینی بالا کشند سعوط که درد سر که از سبب مواد غلیظ بود نافع بود صفت [illegible]

و جاوشیر و جند بیدستر و قرنفل از هر یک دانگی مشک [illegible] کوفته با شیر زنان مرغ کرده در بینی افکنند

و نفس بالا کشند سعوط [illegible] نافع بود صفت کندش و [illegible] از هر یک یک درم

لو

بستر و زعفران از هر یک نیم درم کوفته و بیخته [illegible] وقت حاجت [illegible] با شیر دختران با

روغن بنفشه بادام [illegible] در بینی چکانند سعوط که [illegible] نافع بود صفت [illegible] از هر یک یک درم

زیره [illegible] و کافور از یک دانگ [illegible] زعفران نیم درم [illegible] کوفته با شکر بسرشند و [illegible]

وقت حاجت [illegible] با شیر دختران در بینی افکنند و نفس بالا کشند سعوط که فالج

و لقوه [illegible] نافع بود صفت عصاره [illegible] عصاره [illegible]

از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با عصاره [illegible] سحق کنند و بوقت حاجت [illegible]

با شیر زنان در بینی افکنند و نفس بالا کشند سعوط که صداع که از سبب [illegible] بود نافع بود صفت

[illegible] جند بیدستر و [illegible] و مشک از هر یک نیم درم با روغن [illegible] مرغ نموده بوقت حاجت

یک دو حبه با [illegible] آمیخته در بینی افکنند چنانکه [illegible] بالا کشند سعوط که صداع [illegible]

بود نافع بود صفت [illegible] زعفران [illegible]

از هر یک [illegible] نیم درم مشک [illegible] کوفته و بیخته با آب مرزنجوش [illegible] وقت حاجت [illegible] با شیر دختران

در بینی [illegible] بالا کشند سعوط دیگر [illegible] صفت [illegible]

در شیر دختران [illegible] در بینی افکنند سعوط دیگر [illegible]

کوبیده و فلفل سعد و کندر از هر یک جزوی کوفته در آن کرده در روغن گل آمیخته در بینی افکند و بعد از آن مالش کنند

و بعد از آن سر را شانه دارند تا رطوبات بریزاند سعوطی دیگر صداع کهن که از حرارت آفتاب باشد نافع بود ح

کافور چهار دانگ جو در سرکه و در روغن گل آمیخته در بینی افکند و بعد مالش کند سعوطی دیگر که نافع دیدم ح

از کاهو و تخم کشنیز سبز و کافور و صندل سعد و سرکه و آب کدو و روغن بنفشه یا دلم با روغن نیلوفر از هر یک

قدری درهم آمیخته به دستور در بینی افکند چنانکه در رسم بعد مالش کنند که اثر دود نیز با آن مقاله پنجم

در ذکر ضمادات و لطوخ و غسولات و خضابات و ادهان و قیروطی و مرهمها مشتمل بر هفت باب باب اول

در بیان ضمادات ضمادی قطار ... لقوه و فالج و صداع و درد چشم و شقیقه و درد گردن و درد دندان

نافع بود و منع ریختن ... از سر کند و چون بر صدغین ضماد کنند امراض دماغی که از گرد

و رطوبت بود دفع کند و اگر بر شانه ضماد کنند اورام باطنه را نافع دیدم ح ترکیبی کندر ده درم اشنه ده درم

روغن ... چهار درم سنبل ده درم سنبل ... تخم ... از هر یک ... ترکیبی کندر را اضافه کنند

و مجموع را ... حقنه ... ضماد مطلوب ضماد کنند ضمادی که صداع بارد را نافع بود

ح بابونه و اکلیل الملک ده درم ... و ورق ... اجزا را ... کوفته و بیخته

ضماد کنند ضمادی که صداع حار را نافع بود ح برگ مورد و برگ ... از هر ...

کل ...

کل ... و اکلیل الملک و ... ... تا اجزاء را ... بیخته

بکوبند و ... سحق کنند و مجموع ... درهم آمیخته بر سر ضماد کنند ضمادی دیگر صداعی که از ... باشد

نافع بود ح بنفشه و گل سعد و نیلوفر و بابونه از هر یک ده درم و اکلیل الملک ... آرد جو ... درهم ...

و بیخته با قدری روغن بنفشه یا دلم ... طبخ ... گرم بر سر ضماد کنند و پارچه ... بالای آن

بر سر بندند ضمادی که صداع ... نافع بود ح زعفران و ... گل ... کوفته و بیخته

بر محل ضماد کنند ضمادی که صداع ... نافع بود ح برگ ... و ... ...

گل سعد از هر یک ... ... بسرشند و بر سر ضماد کنند ضمادی دیگر که درد ... الجنب

... نافع بود ح بنفشه و بابونه و سوس ... و تخم ... حلبه ... کوفته

بکوبند و با قدری آب طبخ کنند و در روغن بنفشه یا دلم ... ضماد کنند ضمادی دیگر درد الجنب و ... را

ح ... و بنفشه و ... و گل ... و سوس ... اجزا را ...

کوفته و بیخته با قدری ... و موم سعد و روغن بنفشه اضافه کنند ... ضماد کنند ضمادی دیگر ...

... ح سعد و ... سنبل الطیب و قسط و ... از هر یک ... کوفته و بیخته با آب ... ضماد کنند

ضمادی که ... ح ... و تخم ... از هر یک ... سنبل الطیب و ...

ادویه

از هر یک چهار درم موم سفید و روغن بادام از هر یک پانزده درم [illegible] الادویه [illegible]

کوفته و بیخته در روغن [illegible] طبخ نموده موم و روغن [illegible] ضماد کنند ضمادی که معده را قوت دهد و کم کند قی سعد و قسط

و سنبل الطیب از هر یک سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم قصب الذریره [illegible] و قرنفل و دارچینی از هر یک ده درم

با شراب کهنه [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] معده [illegible] نافع باشد حب [illegible] و گل خطمی سفید [illegible]

و مصطکی از هر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی و قصب الذریره [illegible] از هر یک [illegible] درم موم سفید [illegible] درم روغن بادام

پانزده درم [illegible] طبخ نموده ضماد کنند ضمادی دیگر [illegible] نافع بود صندلین و ورق گل سرخ [illegible] و آب [illegible]

با قدری گلاب ضماد کنند ضمادی دیگر ضعف معده که از حرارت باشد نافع بود حب الآس [illegible]

و برگ مورد [illegible] ورق گل سرخ و قصب الذریره و صندلین اجزا کوفته و بیخته با گلاب [illegible] ضماد کنند

ضمادی دیگر [illegible] نافع بود [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک سه درم کندر [illegible] درم

[illegible] درم موم سفید پانزده درم [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible]

معده [illegible] نافع بود افسنتین و سنبل الطیب و سلیخه [illegible] از هر یک سه درم موم سفید [illegible] درم

روغن بادام پانزده درم کوفته و بیخته با قدری [illegible] طبخ نموده [illegible] ضماد کنند ضماد حی العالم حرارت [illegible]

و [illegible] معده [illegible] موم سفید [illegible] درم روغن گل و روغن [illegible] از هر یک [illegible] درم

[illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] حی العالم [illegible] شش درم مجموع را [illegible]

[illegible] و حی العالم و گل سرخ و صندل سفید از هر یک چهار درم قصب الذریره [illegible] درم کافور یک درم اجزا کوفته و بیخته

مجموع را [illegible] با گلاب [illegible]

[illegible] ضمادی دیگر [illegible] صندل سفید و گل سرخ [illegible]

از هر یک [illegible] و کندر [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب مورد [illegible]

ضماد کنند ضمادی دیگر بارد [illegible] نافع بود گل سرخ [illegible] از هر یک پنج درم صندل سفید [illegible] از هر یک چهار درم

[illegible] سه درم زعفران [illegible] مجموع اجزا کوفته و بیخته با آب مورد [illegible] و بر معده ضماد کنند ضماد که اسهال [illegible]

و ضعف [illegible] نافع بود [illegible] کندر و مصطکی و حب الآس و گل سرخ [illegible]

[illegible] درم [illegible] زعفران [illegible] و صندلین از هر یک [illegible] درم مجموع کوفته و بیخته با آب

[illegible] بر معده ضماد کنند ضمادی دیگر اسهال [illegible] بارد [illegible] نافع بود اقاقیا [illegible] و کندر و سماق

و [illegible] و حب الآس و گلنار و گل سرخ از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] روغن مصطکی [illegible] با آب برگ مورد

بسرشند و بر معده ضماد کنند ضمادی دیگر [illegible] معده [illegible] بارد [illegible] سنبل الطیب و قسط

[illegible] و قصب الذریره و [illegible] کندر و مصطکی و برگ مورد و گل سرخ و گلنار و صندل از هر یک پنج درم [illegible]

و ما زریرس الیک یعنی درم درم مجموع کوفته و بیخته با زرآب کهنه لرشند و بعضی حمل کنند حمل دیگر بر بینند

و بار بلیلو و اگر بنا ف کلاند اسهال کند و اگر بر عانه حمل کند حیض براند حب بر یک بنا و عصاره قثاء الحمار

از هر یک سه درم حرف سفید و مرداسنگ از هر یک چهار درم ادویه کوفته و بیخته و بعضی زیت البیجه برای حاقنه

پس کنند و بعضی با ناف یا عانه بر هر محلی که خواهند حمل کنند حمل دیگر اگر رحم حمل کنند اسهال بود اگر

و اگر بر زیر ناف حمل کنند اسهال معتدل کند و اگر ماهی ورکبی مالند طعم براند و این حمل از اسرار اطباست

پیران و طفلان و کسی که طاقت خوردن دوای مسهل نداشته باشند بکار دارند نافع است حب

زرمی مقل از هر یک نیم درم وزنجبیل و شیرخشت ازان اهل تعلیل که در آن بیوست بر سر آن کنند و

تجویف مثل مالیکه در روغن بحته کنوند بسی الای بر بالای بارچه گرفته بالش بسیار و بینی کردن بر محال المقلو

حمل کنند حمل دیگر در نوع نیک بید و طبع را براند و نیکی که دوای مسهل نخوانند از این حمل نافع است حب

شیم حنظل و شحم و حب النیل و سقمونیا و مر و سنبل الطیب و میویزج و در بید و سنگ زنجبیل و سنا

یک نیم درم ترید و شاه تیغ از اسیر اسمان گوزها و کیکی کا و ورد ها و قثاء الحمار و موفع و

حصی صنوبر و روایت نمک از هر یک ده درم فر دمانا و فربیون و بوره نمک و دار فلفل اثنی هر یک بیخ درم

پیه لطا و پیه مرغ از هر یک پنج درم موم سفید سه درم روغن گنجد سه درم ادویه آنچه باید کوفته و بیخته

درهمی

درهم درو ارت حساب حل کنند لعوان معمول چنانکه رسم است و حکم حمل سازند حمل دیگر صمغ و حکم بالا

و اسهال کند با زرد بلیلو کعک عیلوی چهار درم مصطکی و اقسمی و کندر از هر یک ده درم قصب الذریره و مردحمومی

و افاقی از هر یک نیم درم لادن چهار درم سه از آمیان پاک کرده و بیخته شده خرما قصب بیاه عدد موم سفید و زرد

نارد بن از هر یک یازده درم کعک و حزما قصب در راز کساند ادویه با موم در ارات ریزند و اد در کوفته و بیخته

درهم درد و نعل باردبی تا انشیکلاند و مجموع با دو درهم کرده چنانکه رسم است لرشند حمل کرده و حملات حکم کند

نرم کند و محلات بروی حب برگ خبث الحدید و بیخ ختک از هر یک چهار درم کمال کرنج و محلب و عصاره زبعی در

سانی محلب از هر یک چهار کوسه در حکم حمل کنند حمل دیگر ره دو دت و صمغ و دانه کشی لقمه حکم بالا نافع بو

حب سنبل الطیب و انیسون و مصطکی و کسیرن و حماما و صبر و قصب الذریره و اسعد و ولدجو و مرار هر یک ده درم زعفران سه درم

و کندر الملک بوزن نیم درم کوفته و بیخته با زرآب کهنه لرشند در حکم حمل کنند حمل دیگر زسنبل که از سبب برودت حکم در رحم بود

نافع است حب حماما و سنبل الطیب و فرد مانا از هر یک ده درم نعناع و دارچینی از هر یک نیم درم سعد نیم درم صبر و در یک

کندر و حب بلسان از هر یک نیم درم لادن سه درم سلیخه و بیه لطا و عاقرقرحا و سوسن خشک و کلمرح و سنبل رومی و زراوند

و اکلیل الملک و فلفل و مصطکی از هر یک یازده درم عصاره قثاء الحمار و شحم الحنظل از هر یک سه درم صمغ عربی

با زرآب حل کنند و با ادویه کوفته و بیخته چنانکه رسم است در هم لرشند و بعضی و سنکم حمل کنند

ضماد دیگر استسقا را زرنباد و لک و اسارون بالنگو و سنبل و خولنجان و مقل و ادویه در سرکه بکوبد
کوفته و بیخته با عرق بادیان بسرشند و بر شکم ضماد کنند ضماد دیگر همان نفع دهد حب الغار ادویه و بیخ کبر
و قردمانا و مویز از هر یک سه درم ترکی کما و دیانک از هر یک پنجاه درم مجموع را با آب برسرشند
و بر شکم ضماد کنند ضماد دیگر اولا را استسقا را نافع بود حب الغار و درونج و اکلیل الملک و دستنه و حماما و
ورق درخت غار و زراوند و فلسی و تخم کرفس و دوقو و بالابانه و ابرسا و سعد و سلیخه و کندر و میعه
و مرّ از هر یک ده درم جاوشیر ... آنچه باید کوفته بر روغن سداب بکار دارند و مجموع را در ... بیخته
در ماء الرمان ... و بر شکم ضماد کنند ضماد دیگر صلابت طحال را نافع بود حب الغار
نعلی و ... از هر یک چهار درم ... از هر یک ... سداب خشک ... درم کوکرد
دو درم انجیر ... عدد در سرکه ... دانگ ... بکار دارند و با آن ادویه کوفته و بیخته درآن بسرشند
و ضماد کنند ضماد دیگر سنجر و صلابت طحال را نافع بود ... اکلیل الملک ده درم ... سرکه و بلادر
و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان و بابونه ... از هر یک ... درم انجیر سیاه پنجاه عدد ...
دانگ ... در سرکه کهنه بخیسانند ... سازند و با آن ادویه کوفته و بیخته درآن بسرشند و ...
روغن ... اضافه کنند و مجموع را در ... مخلوط کرده بر سپرز ضماد کنند ضماد دیگر سپرز را نافع بود

اکلیل

برگ سداب خشک ده درم ... دانگ ... دانگ در سرکه کهنه ... سازند
و سداب ... کوفته و بیخته درآن بسرشند و بر سپرز ضماد کنند ضماد دیگر صلابت معده و جگر و سپرز را نافع بود
مقل ازرق و اکلیل الملک و سنبل الطیب و مصطکی از هر یک سه درم ... چهار درم ...
... از هر یک ... درم ... کوفته و بیخته با ... ضماد کنند ضماد دیگر
سنجر ... بر سپرز ... نافع بود ... انجیر سیاه پنجاه درم ... چهار درم ... دو درم ...
بیخ کبر سه درم انجیر ... در سرکه بخیسانند و ... کنند و با آن ادویه کوفته و بیخته مجموع را با ...
بسرشند ... بر سپرز ...
ضماد دیگر ... سپرز ... حلبه و تخم کتان ... از هر یک پنج درم ...
ابرسا ... ده درم ... از هر یک چهار درم ... سه درم انجیر ده عدد
انجیر ... در سرکه بخیسانند ... کوفته و بیخته ... بر سپرز ضماد کنند ضماد دیگر
... نافع بود ... و دانگ ... و مقل ...
... حلبه و تخم کتان ... روغن ... بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر ...
... حلبه و تخم کتان ... بابونه ضماد کنند ضماد دیگر ...

والاسلم بوالیع دهد خردل نقده و تخم کتان و حلبه و اکلیل الملک از هر یک جزوی با روغن کتان و قدری موم اجابت
کوفته بسرشند و ضماد سازند و اگر ورم ساخته بود و سنگ کنند ضماد دیگر سپنج و اشنان و دو مامیثا و اقلیمیا کوفته
در سرکه حل کرده بکار دارند ص بابونه و تخم مرو و تخم کتان و حلبه و خطمی از هر یک جزوی کوفته و بیخته با روغن کتان و موم سفید
طبخ کرده ضماد سازند تا ورم بپزد و گشاده شود ضماد دیگر زبان گنجشک سائیده و سرکه داشته ص خمیر ترش
سه جزو و بوره ارمنی و کبریت و کبوتر و کرسنه جزو از هر یک جزو با روغن زیت آنقدر که ضماد شود سرشته در
دبیل نهند ضماد که از شیخ شهاب الدین الهی نوشته‌اند ص اکلیل الملک و بادآورد و ترنجبین و ... با روغن بنفشه و ...
و روغن ... و زعفران و جند بیدستر از هر یک یک درم سرشته ... کاسنی و برگ ... سبوس
بابونه و روغن یاسمین از هر یک نیم درم ... در سرکه ... و روغن ... بابونه
... کوفته و بیخته مجموع را بسرشند و در جاهای ... ضماد کنند
ضماد دیگر ... گندم خشک شده و ... زعفران از هر یک
جزوی کوفته و بیخته با روغن ... بسرشند و بر پستان ضماد کنند ضماد دیگر ... بر آورد
سرد کند ص تخم کتان و حلبه و ... و ... کبوتر و ... و ... از
از هر یک جزوی با قدری موم و روغن گل ... سرشته بر پستان ضماد کنند ضماد دیگر
بر پستانی

شیر پستان ... زیاده کند ص گل و باقلی ... تخم بادروج ... کوفته ... بسرشند
و بر پستان ضماد کنند ضماد دیگر شیر زنان کم کند ص درد ... اکلیل الملک ... از هر یک جزوی بسرشند
و بر پستان ضماد کنند ضماد دیگر ... ص نعناع ... و ... از هر یک جزوی با ... بسرشند
و بر پستان ضماد کنند ضماد که پستان ... کند ... ص کندر ... از هر یک جزوی ... بود
سرکه سرشته ... ضماد کنند ضماد که ... ص ... و ... و ...
دو درم با ... روغن مصطکی ... بسرشند و بر پستان ضماد کنند ضماد دیگر باقلی ... کلید
ص ... درم ... کوفته و ... سرکه ضماد کنند ... ص
... و گل ... انار ... تخم ... بسرشند و بر پستان ضماد کنند
ضماد دیگر ... ص ... مصطکی و سنبل الطیب از هر یک نیم درم روغن ...
و روغن ... از هر یک ... درم ... عاقرقرحا و ... و ...
از هر یک ... اکلیل الملک ... درم ... کوفته و بیخته ... مصطکی ... بکار دارند
و ... بسرشند و بر ... و ... ضماد کنند ضماد که ... ص
... انار ترشی و برگ ... خشک از هر یک جزوی کوفته و بیخته با سرکه ضماد کنند

ضماد دیگر بجهت لقوه و جهت صلابت [illegible] و فلفل و لادن و صبر [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم خرما [illegible] سه درم [illegible] نعنا
[illegible] و لادن [illegible] نرم کنند [illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند
ضماد دیگر [illegible] کنند [illegible] صفت [illegible] و تخم کرفس [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] روغن سوسن و روغن بابونه [illegible]
اجزا کوفته و بیخته [illegible] آب طبخ نمایند [illegible]
ضماد کنند ضماد دیگر [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته
[illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible] کنند صفت [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند
[illegible] ضماد کنند [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم
[illegible] آب طبخ نمایند [illegible] اضافه کنند و ضماد کنند ضماد دیگر صفت [illegible]

[illegible]

صفت موبر [illegible] روغن گل [illegible] از هر یک [illegible] درم
مصطکی سه درم [illegible] و حلبه و تخم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] ده درم [illegible] و مویز طبخ نمایند
تا نیم [illegible] تا نیم [illegible] و موم [illegible] صاف کرده [illegible] کوفته
نیم بیخته مجموع [illegible] ضماد سازند ضماد دیگر [illegible] حرارت [illegible] صفت [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] ضماد سازند ضماد دیگر [illegible] کنند صفت [illegible] و حلبه و بابونه و مویز [illegible] از
[illegible] روغن [illegible] از هر یک [illegible] طبخ نموده چنانکه [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر
بسیار [illegible] کندر [illegible] از هر یک ده درم [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] اجزا کوفته [illegible] ضماد کنند ضمادی [illegible]
[illegible] کنند صفت [illegible] الملک
و بابونه [illegible] و تخم [illegible] و تخم کرفس از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] دو درم اجزا کوفته و بیخته روغن بابونه و روغن سوسن [illegible]
آب مجموع را طبخ نموده که مانند مرهم [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] کرده [illegible]

بر آرند و حب البیل بلو و دلو و مرزنجوش بابونه ص برسیاوشان و برگ کشنیز کشوتر و اکلیل الملک حسک و حب البهوه

و بیخ کرفس و تخم و حطر کاسنی بابونه و دلو و تخم کرفس مجموع کوفته تا ترب آرند و ضماد کنند ضماد دیگر

همان نفع دهد و سلاقول با نقطه سنگ و دیگ مثانه کند ص ترکیبی کشوتر و برگ کشنیز مورد و حب البهوه و حب الغار

و تخم کرفس و تخم شبت و سداب و بابونه و دوه این مجموع کوفته بهمراه روغن حسک و روغن بلسان و طبخ

کرده سرشته ضماد کنند ضماد دیگر قوباد حارلسی که بر نفخ و صلابت نفع دهد ص شیاف بابونه اقاقیا

از هر کدام یکدرم هر پرزدوفو در ایدر کدام دو درم زعفران دانگی اشنان سه درم اجزا کوفته و بیخته با

با روغن گاو سرکه ضماد کنند ضماد دیگر قوی بطو ص لف قیاد و حب السرو و مرزنجوش و بار دو کندر و

حب الغار و نعناع و جمع عرق با از هر یک جزو کوفته و بیخته آب برسیم بابل سرشته ضماد کنند و اگر زرد اشته علاج کنند

و اگر جوشی از آن بیاید جمع عرق با سله بابل جمع کند رود بابان ضماد دیگر قیله بابل را نفع دهد ص انگاه کو یغند

و کمال اللبن و زیره کاو یاد رنگ حنه و شحم حنظل و مر سقوطری و قثاء الحمار از هر یک یکدرم کوفته و بیخته

با سرکه سرشته ضماد کنند ضماد کرفس و تخم او و نیز رشته باد نفع دهد ص حب الغار و لعبه و مرزنجوش و

بارود کندر روغن قیاد و جمع از هر یک جزو جمع عرق با در آب جلاب رسند و ادویه کوفته و بیخته

با آب سرشته و ضماد کنند و اگر بر نفخ روغن بکمانند بهر با ضماد دیگر قوی بطو

بود دلو

بود دلو ص کندر و مصطکی و انزروت و لبنی و مرزنجوش و خطمی و شیاف بابونه و اقاقیا و گلنار

از هر یک جزو اجزا را وکوفته و بیخته بدان شور ضماد کنند ضماد دیگر کم حب العراع و حیات نکسته و بیهل

دفع کند ص شحم حنظل و زیره کاو و عصاره قثاء الحمار و صبر و قطران از هر یک جزو با آب افسنتین سرشته و

بر جو ایلات ضماد کنند ضماد دیگر حیات نفع دهد ص نوشیر ده درم کوفته با آب حنظل سرشته و بر ناف ضماد کنند

ضماد دیگر اجرا کم حیات کند ص قلقند و زرنباد و فاروق و قسط نخ و نرمسک و مر از هر یک جزو با آب شبح

ضماد کنند ضماد دیگر کم حیات و حب الغرع بر قلو ص شبح الدنی و زرند از هر یک دو درم شحم حنظل و عصاره قثاء الحمار

از هر یک یکدرم صبر و مرمکی و افسنتین روغن از هر یک سه درم کوفته با شبح الدنی ضماد کنند ضماد دیگر نافع الدماغ

که لیف نوع ضعف باشد کریبان بار دلو ص سعد و مصطکی و مر و لعاب الدنی و عصاره لحیه التیس و بار و سرو

بابونه از هر یک سه درم لیف جو و سماق و گشنیز از هر یک چهار درم کوفته با برگ مورد سرشته و با کیم

ضماد کنند ضماد دیگر نافع الامعا صعواد برابانع بابان ص برگ مورد خشک و برگ سپند و گلنار و گل و بار دو

و صندل و لادن و زرنیک از هر یک جزو کوفته و بیخته با آب سرشته و ضماد کنند ضماد دیگر نافع الامعا علی نفی

نافع باشد ص سعد و مصطکی و اذخر و قصب الذریره و مرزنجوش و عام از هر یک بنج درم عود و

و جوز بوا از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته با آب برگ مورد سرشته و ضماد کنند ضماد که بود سر و اجر

و درد مقعد بنشاند و بابونه مقل و مورسنای کاو ده درم موم سفید سه درم لعاب اسفغول و دهن اللوز خوش دکند در اندر یک نیم درم و زرد بزرک
و سفیداب ارزیز یک نیم درم نشاسته و افیون اندر یک دانگ روغن گل نیم درم اجزا کوفته و بیخته در زرده نیم برشته نرم کرده ضماد کند
ضمادی دیگر درم و درد کودکان را بسود بابونه با اکلیل الملک و بنفشه و بابونه و خطمی و خباز و تخم کتان اندر یک جو ماده حنا کالک کر
کرشند ضماد کنند ضمادی دیگر درم کودکان را بسود بر جریان و بابونه برگ آس کوفته تا بپزد با مهر آلو و در عنکبوت با نه و زرده تخم
مرغ بریان بیامیزد با طوطی افیون و زرده تخم ضماد سازند ضمادی دیگر درد کودکان را که سبب آن سستی و خون بود ضماد سازند
کوده بید و مصطکی و برگ مورد با نور بابونه آب مورد بجوشند زردهٔ نیم و شکر و فربیون کاو مجموع درم مخلوط کنند ضماد سازند
ضمادی دیگر جمالی نفع دهد و درد آن بود در بابونه برگ سداب و بخور مریم اندر یک دانگ با روغن گل و زعفران اسفنج ضماد سازند
ضمادی دیگر بود از سبب نزول درد کی کند حلبه و خطمی و برگ چغندر و برگ کرنب و بابونه و اکلیل الملک اندر یک برکوده
طبخ نمایند چند انکه بهر آلو و در هاون ساییده تا نمک و مرهم کتو و برده سپید بر زعفران و طوطی افیون د
یکدرم مثقال را لت کنند با ضماد سازند پاره زرده تخم مرغ مجموع را اندر مخلوط نموده با نبید یا بکسال نقع
بر بالای پارچه مالیده بر دوغن نکال حرب کنند و در بغد بپلانند ضمادی دیگر درم و درد دو کودکان را بسود بابونه بست
روغن کوهان شتر و موم سرکه ضماد در روغن دنبه گاو زرد للو اندر کولنج ده درم موم با به بادام مقل
یکدرم و نیم مثقال را در ان نجسم کرده حل کنند د گرم کنند با و ادبیا زرد با یک قدری لعاب تخم کتان

لعاب حلبه اندر یک سه درم همه را در ان سه نیم تو لم آورند ملکاه زعفران و افیون اندر یکدرم قند در یک
سده روغن شیر درم زفت رومی یکدرم زرد تخم ده عدد مجموع را در هاون نیند تا مخلوط شود ضماد سازند
ضمادی دیگر نور بود اسیر ... و سپستان خون با زنلو و پیه زنبور و مقل عنط و حب البرود
کهنسار و کند اندر یک جو زرد کوفته و بیخته با سرکه تا کرشند و ضماد کند ضمادی دیگر خون افیون و لعاب درد افیون لعاب
نانخواه و بیسپ کر دوده و شوی ... ده درم قسط و تخم جرجر اندر یک در زفت نیم درم زفت
در روغن زیت بگدازند و با ... ادویه کوفته و بیخته در هم آرند و ضماد کنند ضمادی دیگر لعاب نفاخان بسود و در لو
حلبه و اکلیل الملک اندر یک ده درم الی و جاوشیر دنقال اندر یک نیم درم همه کرده بزد منوش کاو درد
گاو وکتیرا اندر یکدرم ده درم موم سه درم روغن شبت و روغن سلاب اندر یک نیم درم کرده نیم قدر مجموع
در هم آمیخته آرند و بسوند ضماد کنند ضمادی دیگر منفعت با ادویه اب مثقال حلبه و تخم مرو ... ایه سیاه به
روغن گل زرده تخم مرغ را آرند ضماد کنند ضمادی دیگر نفعی در همه دردها ... بابونه مانند بقول و عناب
عنزالیس آود جمع و در کیس را لود کند برگ کرنب در آب بپزند با مهر آلو و زرده تخم مرغ در آن را کم کنند
ضماد کنند و در هم مرهم کرده ضمادی بنید ضمادی دیگر جمالی نفع دهد و مجموع دردها و لعاب نفاخان بسود و قند
درد و سکنی کند ... بورتجانی دمغ شد حلبه و خبازی عراقی و دانه مورد و تلف جو و هر یک ... و عروان

ورد البنفشه و صبر و زعفران و مورد و صمغ بادام و عاقرقرحا و قسط هم از هر یک جزوی کوفته و بیخته با دهن ورد [illegible] سرشته
ضماد کنند ضماد دیگر بغایت نافع است که [illegible] نافع بود صح [illegible] و [illegible] و شیاف [illegible] و [illegible]
از هر یک [illegible] جزو [illegible] کوفته و بیخته با شراب [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر نافع است
[illegible] صح [illegible] کوفته [illegible] از هر یک [illegible] دو درم [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] چهار درم چنانکه [illegible] [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible]
نافع بود صح [illegible] درم [illegible] ده درم [illegible] درم با شراب [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible]
[illegible] نافع بود صح با [illegible] اکلیل الملک از هر یک [illegible] درم [illegible]
از هر یک دو درم [illegible] از هر یک [illegible] درم چنانکه [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible]
نافع بود صح [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible] کنند صح [illegible] و [illegible]
و صبر و [illegible] و زعفران و صندل و [illegible] از هر یک جزوی [illegible] جزو جمع کوفته و بیخته با [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible] نافع بود صح با [illegible] اکلیل الملک و [illegible] و [illegible] و برگ [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] و [illegible] اکلیل الملک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

ضماد کنند

ضماد کنند ضماد دیگر [illegible] که [illegible] نافع بود صح [illegible] و [illegible] از هر یک جزوی
کوفته و بیخته [illegible] با [illegible] [illegible] ضماد دیگر [illegible] و [illegible] صح [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible]
نافع باشد صح [illegible] و [illegible] از هر یک جزوی کوفته و بیخته با [illegible]
[illegible] نسخه دیگر صح [illegible] و [illegible]
[illegible] از هر یک جزوی کوفته با [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر
[illegible] صح [illegible] درم [illegible] ضماد کنند
ضماد [illegible] صح [illegible] از هر یک جزوی [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند نسخه دیگر [illegible]
[illegible] صح [illegible] درم [illegible] درم [illegible] نسخه دیگر
[illegible] از هر یک جزوی کوفته [illegible] ضماد کنند صح نسخه دیگر [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible]
[illegible] صح [illegible] و [illegible] و برگ [illegible]

دیوونه و اشنه و نمک طبرزد [illegible] اجزا برابر کوفته با روغن زیت سرشته [illegible] رسند و طلا سازند طلای که جهت
زیر ناف و [illegible] کند ص دیهای و حب الغار و بابونه و اشنان [illegible] و دقیق کرسنه از هر یک جزوی
کوفته با [illegible] سرشته طلا کنند [illegible] باب بیست و دوم در [illegible] طلای که جهت صداع
گرم را بود ص صندل ابیض و صندل سرخ از هر یک سه درم و ورق گل سرخ و نیلوفر از هر یک چهار درم [illegible]
تخم کاهو سه درم زعفران یک درم افیون نیم درم [illegible] لعاب [illegible] یک درم اجزا کوفته و بیخته با آب [illegible]
طلا کنند طلای دیگر صداع که از [illegible] حاره [illegible] ص [illegible] و برگ خرفه [illegible]
[illegible] و خطمی [illegible] و صندل [illegible] اجزا [illegible] کوفته و گلاب [illegible]
صاف کرده طلا کنند طلای دیگر [illegible] که صاحب آن [illegible] و صداع که [illegible] بود [illegible]
صندل ابیض و صندل [illegible] افیون [illegible] زعفران [illegible]
کوفته و بیخته با گلاب [illegible] طلا کنند طلای که صداع [illegible] بود ص [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
طلا کنند طلای که [illegible] صداع [illegible] ص [illegible] لعاب [illegible] کند و [illegible]
بکوبند [illegible] درم [illegible] یک درم [illegible] افیون [illegible] کوفته

ی

و بیخته با آب [illegible] طلا کنند طلای که صداع [illegible] بود ص [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک [illegible] کوفته با آب [illegible]
طلا کنند طلای دیگر صداع [illegible] ص [illegible] و [illegible]
از هر یک جزوی [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] طلا کنند طلای [illegible] ص [illegible]
[illegible] و حضض [illegible] زعفران [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] طلا کنند طلای دیگر [illegible] ص [illegible]
از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] طلا کنند طلای دیگر [illegible] ص صندل [illegible]
در زعفران از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] طلا کنند طلای دیگر [illegible] ص
صندل [illegible] و حضض [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] طلا کنند طلای دیگر [illegible] و صداع [illegible] ص [illegible]
از هر یک [illegible] و صندل [illegible] زعفران [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] طلا کنند طلای دیگر [illegible] ص خردل [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] طلا کنند طلای دیگر [illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

برسند لعل بعد از آن بابونه و شبت اکلیل الملک بکوبند و لعوق الاملاح طلا کنند طلای دیگر نوعی دیگر طلوع کنند ص ورق آس و برادو

ورق حنا و عنوان و اکلیل نوخته وکافور نوخته از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب مورد الرشته بسازند و ساخته

خشک بساینده و کلکام چاپ کرده نیم جلیل حیلی عنا لندن حق اللولو بصلی بساع لعل کلاه برود ثلث حبه کنند

وروی دیگر یک ساینده طلا دیگر ابن برنج سطر سائل نعنع ص فا حشه و حنک ورق کل مثلث و لعوق

نبت بحار در کاورق موسعاد از هر یک جزوی مجموع کوفته و بیخته کلاه برشند وزنجام بیل طلا کنند و لعوق الملح

دوس شقاق بکوبند طلای دیگر و لون لعاب اللبلاب کنک ص صندل و لعوق و تفصیل الاسمع و لون بیرون ابیج و ورق آس و

وتوتیا و مرداسنگ و مرسه کنس اطفال الطیب و کلسرخ و ورق مورد از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب مورد و کشنیز طلا کنند

طلای دیگر کرنج بیخ برنج سوخته گرداند ص قسط تلخ و لعوق و کلک کلاب و صندل و حنا و مورد خشک داد جزء یک

از هر یک جزوی کوفته و بیخته با کلاه برشند و برمثل طلا کنند و لعوق کند بیخ بکوبند طلای کسان از حق بعد کنند ص

برگ مورد خشک و پوست انار و گل و ابیج دو جزو الرسر و از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد و اسفنج طلا کنند طلای دیگر

بسیار جرم لطوع کنند ص آب سرد و آب برگ مورد و آب برگ کدو خیار سبز و از هر یک نیم طل کلسرخ یک طل طبخ بچایند

و صاف کنند و برمثل طلا کنند السیس کویته بکوبند طلای دیگر معوه اللاقوت و سرو فیح باردلاو ص کلسرخ و

اقاقیا و گلنار فارسی و مازو و حواللرد و برگ مورد و طباشیر و لعوق اکلیل الملک یک یک از ایشان یک جزو کوفته و بیخته

بابونه

بابونه و ورق برگ مورد الرشته برجمله طلا کنند طلای دیگر ته و بیخته بیوباع لعوق ص اکلیل و ورق کرسنه از

هر یک جزوی کوفته با آب برگ مورد اسفنج برجمله طلا کنند طلای دیگر معوه اللاقوت و سرد ص سنبل الطیب و لعوق کلسرخ

و اکلیل و مصطکی و تفصیل الاسمع از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب سرد بسرشند و برجمله طلا کنند طلای دیگر ورم و حرارت حکه بود

باع لعوق ص صندل سفید و گلنار و ورق برگ حی العالم مجموع الا با هم اسفنج بر جگر طلا کنند طلای دیگر بحال لعوع دیل ص

صندل و لوبیا جز دو کم کنوث کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب اسفنج بر جگر طلا کنند طلای که چون اکلیل ادویه

با رجالو ص کل انار و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و صندل سفید از هر یک درم افیون نیم درم ها و را کوفته

و بیخته بکلاه بسازند و بر شیا طلا کنند نسخه دیگر بحال لعوع دیلم ص اقاقیا و آن سرشته و آب برگ مورد

و آب برگ زردک لسان الحمل رادبیم اسفنج بر شیا طلا کنند طلای دیگر بحال لعوع دیلم ص کل ارمنی و

عدس مقشر و گلنار و صندل و صمغ عربی یا کندر و حضض یکی و اقاقیا از هر یک نیم درم افیون بیذاتک کافور

بکجا برگ دو جزو انگور و برگ مازریون و کل مختوم از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب کد اسفنج بر شیا

طلا کنند طلای دیگر بحال لعوع دللو که رعاف بقطع باز دارد ص از برگ بید و اطراف برگ مورد و آب

عصاره بلوط از هر یک جزوی افیون نیم درم کافور بیذاتک گلنار و عصاره لحیة التیس و صمغ عربی از هر یک جزو کوفته

و کرد و سیاه و گل مختوم و کرنج از هر یک نیم درم مجموع کوفته و بیخته با آب لسان الحمل اسفنج بر شیا طلا کنند

طلای کردن موی را در یک ماه چنانکه صح برسیاوشان و لادن و قسط و حب الغار را اجزا کوفته و بیخته بروغن
آمیخته بر موی بمالند طلای دیگر موی را دراز کند قنبیل بار دللو و ... صح برگ خطمی و ...
... بسیار نافع بود طلای دیگر موی را ... داء الثعلب
نافع بود صح لادن سوخته و ... و ... و ... بار ... سوخته
اجزا کوفته و بیخته بروغن ... طلا کنند نسخه دیگر داء الثعلب ... صح ... جرد ...
حب الغار ... سوخته ... بروغن ... طلا کنند نسخه دیگر
داء الثعلب ... صح ... و ... سیاه ... برابر ... دیگر
... طلا کنند طلای دیگر داء الثعلب ... صح ... سوخته ...
و ... نسخه ... طلا کنند نسخه دیگر داء الثعلب ... صح
... سوخته ... داء الثعلب ...
و ... سیاه مجموع ... کرده ... طلا کنند نسخه دیگر ...
صح ... مجموع سوخته ... کرده بروغن ... آمیخته ...
... طلای دیگر موی ... داء الثعلب ...

صح زمون

صح ... مجموع ... دراز که ... فعل کند
که ... طلا کنند طلای دیگر موی را دراز کند ... صح ... لادن و
مغز ... درخت ... روغن
... طلای ... مجموع ... کرده ... نمایند ...
... موی را ... طلا کنند ... داء الثعلب ...
... کنند ... موی ... کند که موی ... صح ... خالی کند
... صح ... سوخته ...
... طلا کنند و ... موی ... و طلا کنند نسخه دیگر
... صح ... موی ...
... موی ... طلا کنند موی ... طلای
... صح ... مغز ... و تخم ... خود ... مغفل
... مجموع ... کرده ... بمانند ...
... طلا کرده ... صح ... و ... و ...

اجزا به برابر کوفته گر که و روغن گل بسرشته طلا کند طلای جرب رطب بالا کوه بید ص زرجوبه و شیر

روغن گل کند آمیخته و گوگرد و از هر یک جزو زر نیم مرو ع کرده خوب سرشته بیامیزند در حمام طلا کند و بشویند نسخه دیگر

بجای نعل اسب ص زرجوبه و بوره ارمنی و زرنیخ و قسط و کندر و آس از هر یک جزوی سوده با هم سحق کرده و

گل سرشته در حمام طلا کند و آن ساعت بگذارند و بشویند طلای دیگر بجای نعل اسب ص زرنیخ مقول

سحق کند آس جزو نیم زراوند طویل نیم جزو کوفته و بیخته با روغن طلا کند طلای دیگر حرب بادام

گوگرد و خاکستر از هر یک نیم مثقال و بیخ سنبله زرد و زرنیخ مقول و شطرح هر یک نیم مثقال و نیم مثقال و تلخ

و روغن گل و نیم مثقال کوفته با سرکه نکوبند و روغن گل آمیخته کنند و شب بر اندام بمالند و صباح با آب گرم

بشویند در حمام بشویند نسخه دیگر خاکستر بلوط ص مورد تخم آن از هر یک ده درم گوگرد زرد سحق

حب الغضه سیت درم زرجوبه نیم درم سماق کشته یک درم همه را با سرکه و روغن گل مرو ع کرده در حمام طلا کنند

طلای دیگر کرد عاقرقرحا ص تخم حنظل و تخم شبت از هر یک سه درم بورق ارمنی یک درم مجموع را کوفته

با سرکه مرو ع کند و طلا کند نسخه دیگر برگ بادام ص سماق کشته و حب الغضه و برگ خرزهره و کندر

و رب رومی و لادن کف آبلیم کوفته و روغن گل آمیخته شب طلا کنند و صباح در حمام بشویند طلای دیگر

بجای نعل اسب ص زرنیخ سرخ و زرد و مرو دار سنگ و حب الغضه و زرد چوبه و کندر و برگ خردل و دو در

ولاغیر

زراوند طویل از هر یک سه درم سماق کشته نیم درم اجزا بکوبند و با روغن گل بسرشته طلا کند و لوف کک حب

بشویند طلای دیگر روغن گل و سرکه آمیخته و طلای ککک و حب بوره ارمنی یک درم در سیم مرو ع کرده طلا کند طلای دیگر

تو با روغن و بید و صباح با ص خردل و تخم ترب و کندر و تخم کرفس از هر یک سه درم با آب گرم بشویند و

طلا کند نسخه دیگر تو بادام و بوره ص گوگرد زرد ده درم اسقیل نیم درم بیخ و افتیمون در آب و لادن

از هر یک نیم مجموع را کوفته سرکه مرو ع از آن خوب کوفته و طلا کنند نسخه دیگر تو باد و سعتر و باد برگ

تخم حنظل و کندر و گوگرد و زرنیخ از هر یک سه درم و از مر دار سنگ چهار درم اجزا کوفته

با روغن طلا کند طلای دیگر تو با خاکستر درخت و حب با نعل اسب ص انگور فرنگی و حب سداب

از هر یک نیم درم اسقیل چهار درم گوگرد زرد و مویز و شب یمانی یک جزو از هر یک نیم درم مجموع کوفته

با سرکه و روغن گل آمیخته نسخه دیگر سعتر بادام ص شطرح و عاقرقرحا و حضض و حرمل و توبره و نقل نقلانی

و زرنیخ زرد و ورق و نوره اجزا را کوفته و تخم بیخته با خل بر طلا کند نسخه دیگر بیخ و بیخ حب سداب کوفته

کندر و توبره و شطرح و خردل و تخم ترب و بادام رومی و تخم حنظل و حرمل و مویز و سقمونیا از هر یک جزو

نقلانی و حرف مجموع کوفته با سرکه بسرشته طلا کنند نسخه دیگر بیخ سیاه و سعتر و بوره طلا کنند ص

در و لادن یک بار کرده و گوگرد کوفته سحق کنند در بجای نعل بمالند سودمند است نسخه دیگر بیخ بادام و بوره و سداب

اطریفل و کهنه و بالنگو و کندر و سیب باد نجان از هر یک جزوی کوفته و بیخته با کره که بسی کنند

و محاک را بعجانند نسخه دیگر همان نفع دهد ص حجامت طلا در نفقه نم ع فرفاد و سیارات و فرفیون و شیطرج

از هر یک درم مجموع با حرارت کوفته در رعشات طلا در ارتشه طلا کنند طلای دیگر ... محمب ساو نافع ا ص

کرنب نوخته چهار درم و فرفیون کوفته و بلادر کوفته از هر یک ... خربق سیاه و شیطرج ... ال ابرر

بکر هم ا حرارت کوفته و بیخته با کره طلا کنند طلای دیگر تخم ... درم و نرکس و تخم ترب و خردل و تخم حرجر

و تخم کرنب و زرد اوند طویل خربق سیاه شیطرج ... فرفیون ا خرلا برابر بکوبند و بطبیخ ماز ... ارسند

و طلا کنند طلای دیگر ... نافع ا ص ترب فرستا و کبر و قسط تخم ... و براتح و کر ... زرد

اجزا ساوی کوفته و بیخته بسرکه ... سند و بعد از آنکه محاک ... در شتیع ... بالیده ...

طلا نمایند و ... کم ... تخم ... جهار ...

... طلای دیگر که ... تخم ترب و تخم حرجره و ...

بسرکه ... نموده ... و ... اخرا ... کوفته و بیخته

با ... طلا کنند ... نسخه دیگر ... نفع دهد ...

ص ... تخم ... و ...

ولو دا

وکف دریا و ما میرانی چینی همه برابر کوفته و بیخته تا ب ترب ... طلا کنند طلای دیگر ... نفع ... ص

... بادام ... خربق ... کشته اجزا همه ... کوفته ... و طلا کنند طلای

... ص ... و ...

تخم ... طلای

... ص ...

... تخم ... طلا کنند ... طلای

... ص ...

... طلا کنند ... نسخه دیگر ...

... طلا کنند

طلای دیگر ... ص ... تخم

... کوفته و بیخته

... طلا کنند ... طلای دیگر ...

وکر ... ص ... کشته ... محموع

دار که ورد معصفر انجبه طلا کنند طلای دیگر نوخ کتان آلس سلاه با معه ص برگ حظمی و برگ ملوخیا بادام ماش بیزید
با مورا لکوه و لعق اردو چار کنند و لب بید ابحار عرق لعقه و بر اه فوری مروارید بر وزن وده و صمغ عربی کلی
بادام کبیر و ادان هست انجبه انرسید و طلا کنند طلای دیگر از کسنه و لعقه بار بار عناب سیر انسنه بسته د
خاک نمونه بقدر اره درم بقدر الله بر سخرم طبقه مومیا بسم مجموع را با دردی کل انجبه طلا کنند طلای دیگر
نوخ کتان السن نوع با معه ص برگ حنا و برگ مورد کل ازو ربک هر درم بقدر الله بر سه درم طلق قیموما بسم اجزا کوفته و بخته
با لعوق و درد نوع کل حا بر بر و طلا کنند نسخه دیگر درمیی عور ص لوره از بیخ و برگ حنا و مورد ازک از
هر یک جزوی نرم کوفته و بخته با روغن کل انجبه طلا کنند طلای دیگر نوخ کتان ما با دردی و برده بی نعام دیده
ص عدس مقشر و کل سرخ از هر یک جزوی بر با صورت اللعوه بقدر ان اللعو لوح از هر یک قدری مجموع را در هم و صمغه
با روغن کل در هاون اس بیزد مجموع نموده طلا کنند نسخه دیگر جدا ازین اللذک سیلا سنبل الطیب از هر یک
ص با مرزنجوش و نوعیا و سه حاو و بنفشه و ز...لع و زعفران و سنبل از هر یک سه درم تو بابرک و دانه دو حنا و دی و
کبیر و صمغ و وره ازین و زمی کسنه از هر یک سحرم به زرشیاه ده درم روغن کل سه درم مومیاک کادو
بیت درم اجزا کوفته و نرم بیخته زمی سلا باز حنا و ان بیو کسنند و موم از روغن بیشاک داد در هم
و مجموع را در حوب بیاویزند و خوب سحق کنند و در سا...بد سار مبالغه کنند الکا و بدی طلا کنند طلای دیگر

زخم ننگ

زخم ننگ رو... صمغ دانه و درین باب نظر کلو ص تو تیا نشسته و اسفیداج نشسته و دم الاخوین
و مرداسنگ از هر یک سه درم و ... را مترو دارسیر بو سحر اسم سا بند و روغن کل با م برید و طلا کنند
نسخه دیگر در ... جهار قلای ... ص زر نیخ و... و لادن و مصطکی از هر یک ... درم بهسد ببازند
و سنج معه از هر یک سه درم روغن کل ده درم زر ... انبه بیست درم سه ... سحرم زمی ... با حاو آب لیمو معمول
و ... ادویه کوفته و بخته بر روغن کل و در زرنیخ ... مجموع را در هم ... پزند و طلا کنند طلای دیگر ص
با معه ص ... و ... و کوکر دلاله و ... اجزا ... بهم کوفته با سرکه ... طلا کنند
طلای دیگر ... ص کرب با زرد و ... از هر یک ده درم ماز ... و صمغ از هر یک سحرم کف صور
و ... از هر یک سه درم کوفته و بخته با سرکه انرسند و بر بدن طلا کنند طلای که ... و ...
با مع ص برگ حنا و صبر زرد و ... و ... و ... سیاه از هر یک جزوی مجموع را ... کنند و در
... بیاویزند ... و ... لیموند و ... طلا کنند طلای دیگر ... از
اطفال ... با معه ص اسفیداج ... بر سه درم کل ... درم ... و ... سه از هر یک
... مو... اسفیداج ... درم روغن کل ده درم موم ... بکدازند و ... ادویه کوفته و بخته
... طلا کنند طلای دیگر ... ص ... از هر یک ... کل

دحصص یکاد و پوست انار از هر یک سه درم حنا و قنباب از هر یک چهار درم اقاقیا و سماق با بیت و صندل

بعد از ان سبستی درم اجرا کوفته و بیخته با کلاب تر ساخته طلا کنند طلای دیگر که مکب چهار درم حنا بارد

از هر یک دو درم با روغن دنبه طلا کنند طلای که همان نفع دهد ص از یک چقندر و روغن دنبه از هر یک ده درم کوبند

جا بگیرد آب برده و روغن بماند بعد از ان ازیک مکی و حنا از هر یک نیم درم کوفته و بیخته دران بیامیزند و طلا کنند

طلای دیگر که سعفه را و داء الثعلب را نافع بود کنند ص زرد چوبه و حنا و زراوند و مرداسنگ و پوست انار کوفته

روغن کان و سرکه طلا کنند نسخه دیگر همان نفع دهد ص نمک کوفته و کوکرد و درمی و مازو و زرد چوبه و مرداسنگ از هر

کوفته و بیخته با روغن کان و سرکه طلا کنند طلای که همان نفع دهد ص نمک و دستان لیسر که برکی حوب بمانند و

ها لون الکلاب بمانند و بکف آید بعد از ان نیم نفخه در موم بقعد و روغن مغز بادام از هر یک قدری اضافه بمانند و درم

حوب بمانند ص مع و بیخته نو طلا کنند و بک عشب مکلا کنند و در ایس عنب ثابت کم شود دو ماه و دو ست

طلای دیگر بر کسی و حنا سیاه و بر بیند شود بطرف سالو و رنگ روی بلا ها کرد دانند ص زرنیخ زرد

و کندر سی و بوره ارمنی و تخم کرفس تخم ترب کوفته و بیخته بلعاب حلبه سرشند و بر و طلا کنند طلای که صحت شد

نافع باشد ص برگ حنا و نمک اندرانی از هر یک جزوی کوفته و بیخته با سرکه و کلاب در ایشان بمانند و بعد از ان جست ایند

و سعوط نشود بید طلای که صحت شد نافع بود ص صندل کشنیز و مازو سبز و زرد چوبه از هر یک جزوی کوفته و بیخته

ما علک الند

باکلاب سرشند و بر بدن طلا کنند طلای که بالتال برطرف سازد ص زرشنان با زرنیخ و بکار روی سرخ خشه

و بوره ارمنی و نوشادر و زرنیخ و اشک تر بنزین از هر یک قدری با زهره گاو سرشند و ز نال اول طلا کنند

طلای دیگر که نقرس و کسی را نافع باشد ص تخم شبت و حلبه و تخم مورد و اذار جو و ریجان اجزا کوفته قدری روغن گل

و قدری آب و با هم بجوشانند و اخلاط را ایشان بیامیزند و طلا کنند طلای دیگر اخلاط حنی باز دارد ص

کمک زرنیخ و بعد مقل از هر یک نیم درم زنی و کما زفت و صندل از هر یک نیم درم اجرا کوفته

بیخته با آب عنب طلا کنند طلای حرمل برقضیب طلا کنند و باه را صحت دارد اللوا السنی بشود ص

و اکر کسی باشد بجه نبید بشود ص آب برگ سداب و برگ ترب و قطران از هر یک قدری جایکه

برشته طلا کنند و الصحت مشغول شود طلای دیگر نافع لکسنی باشد ص روغن کنجد و قطران

در هم آمیخته برقضیب طلا کنند و باه را صحت دارد طلای دیگر که جون برقضیب طلا کنند

و باه را صحت دارد اللد السنی بشود ص زهره گرگ و مایه خرگوش از هر یک نیم درم با روغن

نارونی برقضیب طلا کنند و باه را صحت دلالند طلای دیگر السنی بلا دارد ص مایه خرگوش

قدری با عسل بیامیزند و طلا کنند و باه را صحت دلالند طلای که قضیب را سخت گرداند و فربه کند

و الصحت اقلاو ص بیار بر کسی هیچ عدد درم بکوبند و بار بر کاو بیامیزند و حک کند و

نگاه دلشند بهنگام حاجت بروغن یاسمین آمیخته قدری بر قضیب طلا کنند طلای که جماع را قوی کند

هی عاقرقرحا و دار چینی و زنجبیل و فرفیون و شونیز از هر یک درمی نیم کوفته و بیخته بقدر روغن بادام کوهی

در برابر آن عسل بسرشند با خلط کنند و وقت حاجت بروغن زنبق حل کرده بر قضیب

و حوالی آن بمالند طلا کنند طلای دیگر که نعوظ را قوی کند و محکم گرداند هی سنبل الطیب و قرنفل

تخم ترب تخم شبت و عاقرقرحا و حب البلسان و دار فلفل و دارچینی از هر یک جزوی کوفته و بیخته

به روغن زنبق آمیخته بر قضیب طلا کنند و حلقه ای بسازند و بهنگام جماع

قدری از آن با روغن خیری حل کرده طلا کنند طلای که لذت مجامعت بیفزاید هی

عاقرقرحا و کبابه چینی و دارچینی و زنجبیل از هر یک کوفته با عسل بسرشند و قدری از آن حل کرده

بر قضیب طلا کنند موجب زیادتی لذت مجامعت شود نسخه دیگر قرنفل و زنجبیل و شونیز با عسل

بسرشند و بر ذکر طلا کنند که لذت مجامعت بیفزاید طلای که قضیب را بزرگ گرداند هی

خراطین و علق خشک کرده بکوبند و نیم بیخته بروغن کنجد بسرشند و بر ذکر طلا کنند طلای که حجم

قضیب اطفال بماند بکلی و کاهش نپذیرد هی قیموليا و سفیداب ارزیر از هر یک یک درم و نیم بکوبند

کوفته و بیخته بسرکه و روغن گل آمیخته چند نوبت بر ذکر طلا کنند طلای دیگر زیره و مویز و زاج را کوبیده

وسيلة الحكمة

درسیدن خون بازدارد هی عصاره لحیة التیس و حب الآس و جوز السرو از هر یک جزوی کوفته و بیخته با گلاب

در آب جفت البلوط حل کنند و از آن بیخ آلوده کنند و بعد از آن قدری از آن بقطور طلا کنند و بدان

کوامد طلای که زخم را التیام دهد هی شیاف ابیض و اسفیداج ارزیز هر یک جزوی با سفیده تخم مرغ طلا کنند

با مرهم بقطور طلا کنند طلای دیگر که بواسیر را تسکین دهد هی سفیداب و کافور و موم

و روغن گل بسرشند طلا کنند طلای که شقاق را زائل کند هی سفیده تخم مرغ و بید و گل

خطمی و ابن عنب الثعلب مجموع در روغن گل بیخته طلا کنند طلای دیگر چون بواسیر را تسکین دهد و درد کند

خونریزی بود و درد را تسکین کند هی آب برگ مورد و مرزنجوش و ریحان یک قدری در هم بیامیزند و طلا کنند

باب سیوم از مقاله پنجم در بیان غسولات و آنها که در آب طلا و چربیها و بوها کرده باشند و

کرده اند هی نعمت الله در بیان سبب اختلاف غسولات و جامع آن در بیان غسولات در

ملاف بمالند و بشویند غسولی که چرک را دفع کند و بوهای ناخوش را بزداید هی برگ مورد و برگ بید

از هر یک جزوی کوفته بر تن بمالند و بشویند غسولی که پوست را نرم کند هی آرد نخود و باقلا و عدس

و کرسنه و ماش از هر یک جزوی کوفته با گلاب بسرشند و بعد از آن بر تن بمالند و بشویند

غسولی که روی را براق کند و آثار کلف را ببرد هی آرد نخود و باقلا و کتیرا

تخم ترب و کتیرا از هر یک جزوی با شیر بادام بسرشته استعمال کنند نوع دیگر تفید ابدان که آشنه از هر یک

ده درم گوگرد ده درم سفیده تخم مرغ بگیرند و بهم آمیخته بر رو طلا کنند و تا سه کم شوید نوع دیگر سالم سوس بمانند

و خربق و درگره باریک طرف کنند در شب بخفتند و لعاب حلبه و لعاب حلبه و روغن بنفشه بادام

و مغز تخم ترب از هر یک جزوی در هم آمیخته در سر و روی بمالند و تا سه کم شوید نوع دیگر حق

مدتی بروی طرف کنند برگ مورد و اناقع و گل سرخ و سعد و پوست انار و روناس از هر یک جزوی بالسویه بادام

جوز و در آسیا آمیخته بر بدن طلا کنند و بشویند نوع دیگر چون الرو و کرباله و برگ مورد و اناقع آسیا

گلسرخ و پوست انار و سعد و سلیخه از هر یک جزوی نخود آس بر باقی بیز و در بدن بمالند و بعد از آن حمام

بشویند نوع دیگر موی سیاه و باریک و ملایم کردانند لعاب حلبه و لعاب اسپغول و روغن گل و روغن بنفشه

بادام از هر یک جزوی بروغن از بعد ربع جزو در هم آمیخته موی سر را بآن بشویند نوع دیگر موی سیاه کند

آب برگ مورد و حنا در هم آمیخته بر سر کنند نوع دیگر رنگ زنگی بالاج آویز ...

سفیداب و انیسون و قوه از هر یک ده درم حوجه معقر بعده با آب و وسمه دو درم زیر بشویند و کند و حنا

از هر یک ده درم احوال کوفته با سفیده تخم مرغ آمیخته بر روی بمالند و بعد از آن بشویند نوع دیگر

رنگ رو سفید و تازه کرداند استخوان نوشته و زاج و مغز بادام یک ربع از هر یک ده درم

بعد از آن بکیسم

نمانند

سفیداب یک درم مغز تخم خربزه و کدو و از هر یک سه درم نخود و ماقلا از هر یک سه درم آمیخته بر روی بگذارند

نوع دیگر رنگ تازه و شاداب کند زرد چوبه و دقیق حلبه و مرداسنگ از هر یک یک درم سفیداب

و زرشک از هر یک سه درم کثیرا سه درم معصفر یک درم مجموع در آب بسرشته بر چهره طلا کنند

و بعد از ساعتی بشویند نوع دیگر چهره را صاف کند و آثار داغها و درد روی را زایل کند معتبر

بکوفته در نیم رطل شیر بادام بجوشانند تا تمام شیر جوش خورده خشک کنند و بعد از آن آسیاب کرده

از هر یک ده درم مغز تخم خربزه و تخم خیار از هر یک سه درم مجموع را با سفیده تخم مرغ در بدن بمالند

و تا سه کم شوید نوع دیگر کلف و آثار داغها را و درد روی را زایل کند و لشره صاف کرداند

پوست تخم مرغ و دوشاب زردک و بادام تلخ و ماقلا مجموع را و ماقلا مقشر و نخود وریده بالسویه

از هر یک ده درم نخود ده درم بادام سه درم آمیخته کوفته و بیخته با شیر بالسویه آمیخته بر بدن و

چهره بمالند و تا سه کم شوید باب هفتم در خضاب و صنوع

خضاب موی را سیاه کرداند ماز که بسر و کمتر و در تخت و پیه بادام از هر یک سه درم

پوست در چهار درم نمک اندرانی یک درم مازو بود در روغن زیت بریان کنند تا لون گلنار گردد

مجموع کوفته با آب گرم بسرشته و بعد از ساعت بگذارند بعد از آن برموی سر بمالند

پس از ساعتی بشویند خضاب دیگر ص گلنار شقایق ده درم آمله شعر و پوست انار از هر یک پنج درم کوفته
بیخته با برگ حنا سرشته و یک روز در آفتاب بگذارند و خشک کنند بعد از آن با آب حنا حل کرده
خضاب کنند بعد از ساعتی بشویند خضاب دیگر ص وسمه پانزده درم حنا پنج درم کوفته و بیخته روغن کرده گان
و با آب گرم خمیر کنند و بر ریش بمالند و صباح با آب گرم بشویند خضاب دیگر ص جوز السرو سفال
بجوشانند و مازو بریان کنند سفال در روغن زیت بسوزانند و سی کوفته ده درم و آس تاک و پوست انار
و اقاقیا و آمله از هر یک پنج درم قرنفل سه درم اجزا کوفته و بیخته با پوست گردکان تازه برسرشته خضاب کنند
و بعد از ساعتی بشویند خضاب دیگر ص پوست تر دل گردکان تازه و پوست انار و آس سوخته
و لادن با اجزا برابر کوفته با آب پوست گردکان تازه برسرشته خضاب کنند خضاب دیگر ص حنا ده درم
نیل ده درم روسخت و پوست انار و نمک اندرانی و مازوی سبز سوخته و خبث الحدید از هر یک سه درم
اجزا کوفته با آب گرم برسرشته و استعمال کنند خضاب دیگر ص مازوی سبز چند دانه در روغن بریان کنند و
بعد در مازو نیم کوفته با نمک اندرانی و بلیله کابلی و بلیله زرد از هر یک در روغن ... و ... ابلیه
موی را خضاب کنند و بعد از ساعتی بشویند خضاب دیگر ص پنج مثقال زاج پوست ... ده درم
پوست بلیله زرد ... سه عدد ... ار ... اجزا ... بکوبند و مجموع را ده درم

کرده و در روغن ... کنند و بعد از آن نگاه دارند و صاف کرده موی را خضاب کنند و قدری زاج در وی کنند نگاه دارند
تا رنگ در وی ظاهر شود بعد از آن بشویند خضابی که موی را سیاه کند هر درم و طلایم ... و سیاه کرد ... شود
حناده درم و سمه سه درم مازوی سبز نیلوفر پنج عدد ... سوخته در ... ملک ... از هر یک سه درم مازو
در روغن ... بریان کنند و اگر روغن زیت ... کرده در ... بسوزانند مجموع کوفته و بیخته تا ... ب
و پوست گردکان سبز با آب ... با ... حل کرده ... کنند و بعد از ساعتی موی را خضاب کنند ...
تا آب گرم بشویند خضابی که موی را سیاه کرداند ص خبث الحدید و خبث الرصاص از هر یک جزو کوفته در سرکه کهنه
بجوشانند چنانکه غلیظ شود و موی را خضاب سازند و ... خضاب دیگر ص مازوی سبز در روغن
بریان کرده و ... آمله ... و ... روغن ... مجموع کوفته و بیخته تا آب گرم برسرشته و بر موی
سر و ریش بمالند و بعد از ساعتی بشویند خضابی که موی را سیاه کند و خوشبو سازد و قایم ...
حنا ... ص آمله ... درم و سمه ... درم ... و لادن و ... از هر یک ... درم
مازوی سبز بریان کرده ده عدد مجموع کوفته و بیخته با آب مورد برسرشته و چون خمیر کنند و بر موی بمالند و بعد
از ساعتی بشویند خضابی که بجای ... موی را سیاه و خوشبو گرداند ص آمله ... ده درم مورد
... و نیم ... و وسمه از هر یک ... ده درم مازوی بریان کرده ... عدد ... ده درم جمع ...

سه درم مجموع را در فتیله پیچیده بسوزانند و در دست مالیده صاف کنند و دیگر را بکوبند و در آب حل کرده
مشک و لادن و رنگ اندرین کنیم تا وده دلمال کنند و در هم بیامیزند و بر دهن چراغ نهند تا ... اسی
موی مالند خضاب دیگر موی را سیاه کند و زنگی کردند صفت ... و اسوک و زعفران از هر یک جزوی
آب خالص سرشته و بر موی مالیده طلا کنند خضاب که موی را سیاه کند صفت خضاب دو ... سرشته و بمالند
و طول ... بشویند و بار دیگر همچنین ... موی را جرب نشود نسخه دیگر موی را سیاه کند صفت ... باب
بیامیزند و بر موی طلا کنند و بعد از چهار ساعت بشویند خضاب که موی را سیاه کند و ... حالت
نمی‌گردد با ارزانی تمام صورت صفت سرکه کهنه بر سوک و ... و ماش و تخم ترب ... و کل
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با این همه و سرکه کهنه بجوشانند تا سرشته بر موی مالند و بعد از آن موی را ...
کرده باشند بعد از آن ... را سیاه کند ... بکند ... بعد از آن ... موی ...
حرکت کند نسخه دیگر موی را سیاه کند صفت کاکنج ... و ... از هر یک جزوی کوفته ... دلمال کنند
و بعد از آن ... طلا کنند نسخه دیگر ... صفت تخم ترب ... و ...
و ... از هر یک جزوی کوفته در سرکه کهنه سرشته در ... بمالند و بعد از ... بشویند نسخه دیگر ...
رنگ کند صفت نوره و مرداسنگ ... و ... از هر یک کوفته و بیخته ... کنند و ... بمالند

تمام شد

نسخه دیگر صفت شیلم ... و ... و ... و ... و ... و ... از هر یک ... جزو
... کوفته و بیخته با خون ... بسرشته بمالند نسخه دیگر صفت شیلم و ... و ... و ... و ... احمر مجموع کوفته
بیخته یک شب ... در سرکه ... بمالند نسخه دیگر ... و ... سیاه ... از هر یک ... صفت اقلیمیا
... درم ... الحدید از هر یک سه درم ... مجموع ... را ...
سه روز ... و ... صاحب ... بمالند ...
... صفت ... مرداسنگ ...
... سوخته و ... و ...
... بمالند ... بشویند نسخه دیگر ... و ...
... و ... کوفته و بیخته ...
... باب بیست و هفتم در ...
...
کردند ... صفت ...
... و ... و ...

و برگ درخت سیب از هر یک ده استار ده ده نقوع مطبوخ و کف را در [illegible]

و سنبل الطیب و جوز بوا از هر یک ده استار را نیم کوفته همه را بکوبند مجموع را در [illegible]

بکوبند [illegible] تا آنکه [illegible] چندانکه نصف [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] روغن [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] چندانکه [illegible] روغن [illegible]

[illegible]

[illegible] روغن [illegible]

روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] و الوان [illegible]

دهن و با

و دهن و با [illegible] مثل الثعلب و درد کوفتگی و صداع بارد و محلل [illegible]

مذکوره [illegible] این روغن [illegible] ص

[illegible]

و جاوشیر و حلتیت و سکبینج و کندر و مصطکی [illegible] [illegible]

از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال روغن [illegible]

[illegible] و روغن بابونه و روغن نرگس و روغن [illegible] و روغن یاسمین و روغن [illegible] و روغن [illegible]

و روغن ریحان و روغن [illegible] و روغن قسط و روغن [illegible] از هر یک [illegible] چهار مثقال [illegible]

تا [illegible] در ظرف [illegible] چندانکه [illegible] ترکیب کنند

روغن [illegible] نسخه دیگر [illegible] ص [illegible] و در رسالهٔ [illegible]

و مصطکی و کندر [illegible] و [illegible] [illegible]

و جاوشیر [illegible] و حلتیت [illegible] و سکبینج [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

و قسط [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible] و روغن بابونه [illegible]

و روغن زیت کهنه و روغن زنبق و روغن نرگس و روغن جوز و مغز بادام و پیه گرده بز از هر یک
ده مثقال سیماب تا به پیمو و هم به همان طریق بکشند بعد از آن که از آن مثقال نمود و اگر عرض بیش
و مرض باشد و هر لغی نوشت نو ادا دانسته باشد مقدار سیماب تا نیش مثقال مثقال کم و زیادت
دیگر بسیار روغن کرده اند اکثر در فروع آن کثر ولا بسیار سنجر و ازرق کم ترکند و مثقال دفعات کرده اند
و بعضی دوا را با ضمال حلتیت و عاقرقرحا و حب الغار و خربق سفید بالا از نسخه ها نقل کرده اند و بر طرف کرده اند
و الکثر روغن مورد کهل و لادن اضافه کرده اند و اعمال این تصرفات بحسب طبع و قوت و نقص
و حدت طبیعت و دفع عموم کنی این دیگران و در این نسخه بالقوه اما طریق ساختن این روغن آنست
نهایت اهتمام بکشتن سیماب لعاب آورند با این طریق که فرو ریزند که کهنه تا بهم در ظرف سفالی بر کنی
سیماب سفال لعاب زنند و مدت بمانند چند انکه سیماب ریزه ریزه گردد و اجزاء آن از هم تبدیل گردد
پس فرو ریخته کوفته در نم بیخته دفعات سازند و با تکلف بسیار بمانند و بر روی سیماب حل گردد
قدری آب پیمو باز که در آن بریزند و با تکلف بمانند تا آنکه در روز بعضی دستور سیماب بود بمانند
مصحکات بعضی بالا که حساب در او فی بمانند تا تمامی حل گردد و اجزای آن حل شود در آن
باقی نماند آنگاه باقی اجزای با این تمام بکوبند و یک بیخته لعاب آن که بهم کوفته در بستر این

نورنج و کردر آورند و جوشاند بر روی آتش تا کم آب شود و صافی کرده در آن کنند و پیه گرم
که کداخته صاف کنند با مجموع روغنها یکجا کرده صاف نموده در دیگ آهنی کرده مدتی بجوشانند اول پیه و گوشت
شنج را داخل کنند و بعد از آن مجموع اطلاعات کنند و زیت که گداخته از آن بیه کرده اند درآن مثقال
بیش ضرور سیماب اضافه کرده و در هم بمالند و بعد از آن باقی ادویه کم کم داخل کرده در هاون سنگ حنیل بمالند.
در ساختن و در علم بیخته تو الکه در طرف کرده از گرد و غبار نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال کنند
استعمال این روغن جالب است و قوت بیش نماید و استعمال آن در اکثر و عموم خارج بکنند
تا گرد دهند و تا پشت بمالند و بعضی اسفنج اعضای سینه ملایم بمالند پس بارو بالا تا مرفق بمالند
و درخت چنبه دارد و سینه بعد از او بمواد آنوالی و حرکت خفیف و حاجب گرم ال الکلی دارند
و بعد از آن مکان مطلقا محافظت نمایند و در روز تیم حصه دیگر بهمان طریق بمالند و در باره بیم بخش
سیم بالکا بریزند در روز سیزدهم تمام روغن و اکر ایام و هم از صحت ظاهر نشود اضافه تکرار
مانند بهیت و در این ایام غذا گوشت و ملاحظه از ادویه حفظ واجب دانند و اگر لعاب با
دهان حرارت کند تخم لسان الثور و تخم ریحان و کشنیز کوفته و بیخته در دهان باشند و قطعا
در دهان نگاه دارند و دهان بعاب بشویند که خوش دهان برطرف شود روغن ارزن داد

منقول از قانون فالج و لقوه و استرخاء اعصاب و مفاصل و جمیع اوجاع بارده را خوردن [illegible]

نافع باشد و تحلیل ریاح و مواد غلیظ [illegible] و تقویت اعصاب [illegible] مثقال تا یک مثقال [illegible]

[illegible] مسهل بلغم غلیظ [illegible] ص [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وجوز السرو وجوز القی و قسط و زرنباد و درونج و لودار از هر یک ده درم اجزا را نیکو بکوبند
و در ده رطل شراب بجوشانند تا سه رطل روغن کنجد با آنکه در آن بریزند طبخ نمایند و صاف کرده در شیشه نگاه دارند
روغن نیلوفر نافع فالج و لقوه و تشنج را سود دارد صفت نیلوفر تر بیست درم تمر هندی ده درم نیکو بکوبند و در روغن کنجد
بگذارند روغن افسنتین معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد و درد گوش را چکانیدن سود دارد صفت
افسنتین یک جزو آنکه خواهد در شیشه کنند و روغن زیت یا روغن بادام تلخ و روغن کنجد و آنکه بجوشانند تا آن
بر بالای آن کنند در آفتاب بگذارند بعد از چهل روز استعمال کنند روغن فرفیون بر دردها و امراض بارده
زایل کند و فالج و تشنج و استرخای اعضا و لقوه و غیره را سود دارد صفت قسط تلخ ده درم عاقرقرحا هفت درم بیخ
سه درم جند بیدستر نیکو بکوبند و در چهار درم شراب کهنه طبخ نمایند تا به نصف آید و نیکو صاف نمایند بس
ده درم روغن چرب و ده درم فرفیون و ادویه بریزند و بر آتش نرم بجوشانند روغن فرفیون نسخه دیگر
نافع است جمیع علتهای بارده و فالج و لقوه و خدر و امثال آن را سود دهد صفت قسط تلخ ده درم
جند بیدستر ده درم کندش چهار درم سه درم عاقرقرحا هفت درم فرفیون ده درم
نیکو کوفته در چهار صد درم شراب کهنه بجوشانند و بعد از آنکه نیکو بجوشد در روغن ریزند
تا آنکه تمام جوشش بنهد و روغن از آن بماند و روغن کنجد با شیره صاف کنند

وبابونه وزن

۲۵۰

وبابونه وزن روغن چرب با روغن کنجد در دیگ با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه روغن بماند و آب برود
دو درم فرفیون کوفته در آن بریزند و جوش دهند و از آتش فرود آرند و نگاه دارند روغن نرگس
سودمند است اعضای را و درد سرد و گرده و مثانه را سود دارد صفت حلبه و حب البان و قسط و مصطکی و
زعفران از هر یک ده درم فرفیون و فلفل از هر یک پنج درم کافور سی درم و روغن کنجد بجوشانند و بسازند
و با دارو ها کوفته و نخجبه در شیشه کنند و یک رطل نرگس تازه در آن کرده در آفتاب بگذارند و یا در سایه
آفتاب بیرون نگذارند و چهل روز بگذارند و صاف کنند و نگاه دارند تمام روغن سداب
بلغم لزج و اعصاب را از رطوبات پاک کند صفت سداب تر پاک کرده متفرق کنند و بکوبند و در روغن بجوشانند
و کف آن را بر دارند و نگاه دارند که تمام کف بر داشته شود و دیگر باره کف بالای آن بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند صاف کنند و نگاه دارند روغن سداب دیگر فالج و لقوه و سستی اعضا و سدر و در دهای
و سهال خلط غلیظ را سود دارد صفت سداب ناخواه و کمون و فودنج کوهی و تخم کرفس و
بیخ بادیان و زنجبیل و مصطکی و حصی و لبان از هر یک هفت درم بیخ کرفس و بیخ اذخر
و بیخ انیسون و دار فلفل از هر یک ده درم شیطرج و ... از هر یک پنج درم و سکبینج و دلق
و جاوشیر و زرنباد و درونج عقربی از هر یک سه درم زنجبیل و دارچینی و قاقله و جوز بوا و خولنجان

وکبابه چینی و دارچینی و قرنفل و بسباسه و لونیز و قسط و کرویا از هر یک چهار درهم مجموع را بکوفته نیک و بگذارند
در آن صاف بجوشانند و بجوش بیند و بپالایند و با یک و نیم رطل روغن کنجد یا انجیر ساده جوش دهند
و صاف کنند و نگاه دارند و وقت حاجت از نیم درهم تا سه درهم با ماء الاصول بخورند
روغن سورنجان منافع او نقرس و درد مفاصل سرد نافع و سود مند بود صفت سورنجان مقشر و آب کرفس تازه
از هر یک ده درهم قصب الذریره بیخ سوسن قصب الذریره و سورنجان را بکوفته با آب کرفس و آب صاف بجوشانند
و با سه درهم روغن کنجد صاف بجوش آرند و بر دارند و نیم گرم کنند چون نافع است روغن میعه کرده چنانچه
در جمع بکار کنند و درد مفاصل و اورامی در عصب سرد را سود مند بود صفت روغن تخم بطیخ میعه خشک چهار سیر
میعه را با آب نیم اندر روغن بپالایند و صاف کنند و نگاه دارند روغن دانسته بهم بیمارهای سرد نیکو بود
سود مند بود صفت دانسته بیخ دستار قسط ده درهم سلیخه و قصب الذریره از هر یک نیم درهم حب البان و مصطکی
از هر یک نیم درهم دار و را کوفته در آب بجوشانند و بعد از آن آب را در روغن در آب بجوشانند تا آب بسوزد
با کنجد که روغن مورد بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن زعفران دماغ را بخورد و نسیح نغز
نافع بود و حرارت فرو نشاند صفت روغن زعفران سه درهم مرزنجوش دو درهم قصب الذریره نیم درهم دو ماما
بشکند و هر یک را جدا بکوبند و روز دو ماما را جدا بکوبند و در روز دوم جمع را با پنج سیر ... بیشتر
روغن کنجد

۲۵۱ روغن کنجد با آتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در شیشه نگاه دارند روغن شاه اسفرم
فالج و درد زانو و مفاصل را خوردن و مالیدن سود مند بود صفت ریحان تازه مقداری که خواهند بکوبند و آب آن
بگیرند و نیم وزن آب شاه اسفرم روغن کنجد اضافه کنند و با آتش نرم جوش دهند و از آن بگیرند روغن بماند
و مقدار شربت از یک مثقال تا نیم قصبه بالای همراه نخود آب کدو زیره و افاقیا در آن پخته باشند و خورد
زیره با آب آن اگر بمالند هم نفع دهد روغن آجر و روغن حب پخته و دهن المالک بکوبند از روغن را
نفع و خاصیت بسیار است گرم و تر و لطیف بود سفید بود و کسی را که افیون خورده باشد با عقرب گزیده باشد
و درد مفاصل و اعصاب و اکثر امراض بارده را نافع بود و نافع است سود مند بود صفت آجر کهنه را بدین صفت خرد بکنند
چون نخود با نیم مغز بادام و پسته را بریان کنند و در آتش کم با کوزه حدادی بنهند تا داغ شود چون آتش گرد
بر آورده در میان روغن زیت یا روغن بید انجیر بیندازند و از روغن بر آورده در میان طرف بنهند تا روغن
از آن بیالاید بعد از آن خورد چون کوبیده در میان شیشه بنهند و شیشه را گل حکمت بگیرند و در میان شیشه
را نمود اینست و با نیم خرما استوار کنند و دیگ سفال را ته آن سوراخ کرده که در شیشه داخل گیرد
از سوراخ دیگ بپالایند و بعد از شیشه بگیرد در ظرف آبگینه جمع شود تا تمام چکیدن شود نگاه دارند روغن مصطکی
معده را قوت دهد و اورام و صلابت معده را نافع و سود مند بود صفت روغن کنجد یک رطل

و مصطکی نیم کوفته و قیمه در پاتیل کرده با آتش نرم جوش دهند چندانکه مصطکی آب شود و بار دیگر ... کنند
روغن مصطکی نسخه دیگر جهت ... مصطکی و روغن گل ... در شیشه کرده ... برآفتاب کرده نیم ... در ... یک
نصبه کنند و آن ... بجوشانند تا مصطکی در روغن گداخته شود روغن ... کنند در ... که ... تا ... کنند
ص کندر ... مرو ... و مصطکی و ... و حصص و ... از هر یک ... روغن ... درم
شراب کهنه ... درم ... در ... در روغن طبخ نمایند و ... بمالند ... و ... درد ... کسی
تمام ... روغن کندر ... و ... کندر ... روغن ... بسیار
کندر کوفته در روغن ... سازند و با آتش نرم جوش دهند و ... تا تمام کندر ... شود
و بار دیگر نسخه شود روغن ... صنف ... و ... ص ... وقیه ... درم
... و ... از هر یک ... وقیه ... کوفته ... بجوشانند ... و ... کنند و ... زنند
و ... کند ... کند ... استعمال کند روغن ... و ... بسیار ... دو درم
... و ... و ... که ... کند ... ص مصطکی ... وقیه
... وقیه ... و ... از هر یک ... وقیه ... وقیه
... وقیه روغن ... و ... روغن ... که ... جهت ... روغن ...
والله اعلم

۲۵۲ ... از هر یک ... وقیه ... روغن ... و ... درم
... و ... کنند و ... ص آب ...
آب ... روغن گل از هر یک ... بجوشانند تا آب ... روغن بماند روغن دیگر ...
... ص آب ... و آب ... مورد و آب ... از هر یک ...
... از هر یک ده درم ... مجموع ... بجوشانند و ... کنند
... و ... کنند و روغن مورد و روغن گل و روغن ... از هر یک ده درم
روغن ... با آتش نرم بجوشانند تا آب ... روغن بماند و ... مصطکی
... و ... کنند و ... استعمال کنند
روغن دیگر ... ص ... و ... و ... جند بیدستر
... طبخ نمایند و ... روغن ... کنند و ... که ... شود
در روغن بماند روغن دیگر ... و ... ص ... درم
... درم ... حاجت
... طبخ نمایند تا ... بماند ... روغن ... و روغن ... و ... دو درم

تخم خشخاش [illegible] یک کوفته مجموع را در آن شب [illegible] جوش دهند تا آب بتمامی رفته روغن بماند [illegible]

بدهند روغن بادرنجبویه [illegible] سود دهد ص ترکیب بادرنجبویه [illegible] در شیشه [illegible] آفتاب [illegible]

تا [illegible] کنند [illegible] روغن بادام تلخ [illegible] تا روغن خالص بماند [illegible]

[illegible] روغن [illegible] صداع [illegible] ص [illegible] کنند

[illegible] در آفتاب [illegible] استعمال کنند روغن [illegible] بادام [illegible] کنند [illegible]

[illegible]

ص مغز بادام [illegible] کرده [illegible] کنند [illegible] در آفتاب [illegible]

[illegible] بادام [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] بادام [illegible] کنند [illegible]

روغن [illegible] بادام [illegible]

[illegible] ص [illegible] بادام [illegible]

نیم کند

نیم کنند [illegible] کنند [illegible] روغن [illegible] کنند

و استعمال کنند روغن [illegible] ص [illegible] بادام [illegible]

[illegible] بادام [illegible] کنند روغن [illegible]

ص [illegible]

[illegible] کنند [illegible] استعمال کنند روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

روغن [illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible] کنند

[illegible] کنند [illegible] روغن [illegible]

[illegible] کنند [illegible] روغن [illegible] کنند [illegible]

[illegible] استعمال کنند [illegible] روغن [illegible] بادام

ونفخه و بادالم جگر بود لیکن کمتر سفید کرده بود و در بیان هر یک از کلها که خواهند بر آورده کنند آنگاه از کنجد روغن

روغن بگیرند روغن گردو بهر است دماغ و برسام و صداع گرم و ماالیخولیا را و گرد نشد بود و باید ص گردو ماند

پوست ظاهر او را ... وابحم و تخم تو ... صاف کنند و چهار یک از گردو روغن کنجد و اضافه کنند

و مالش ... روغن ... نوعی دیگر آنست ... روغن کنجد

گرم و خشک است با فراان و سکی ... و نمود و کار ... و حال لیف و باد و ما فالج ها را در از خلد

محروری لیف ... ص گل بابونه تازه ورسته خشک کنند یک رطل در شیشه کنند و روغن کنجد بر بالای آن کنند

و در آفتاب بگذارند ولیکن ... استعمال کنند ... حلبه کوفته در بابونه

ملفف کنند نوعی دیگر آنست و یکچهار یک رطل بابونه و در یک ... بماند ... ص

و هم چنین روغن کنجد ملفف کنند و بجوشانند تا روغن خالص بماند روغن ... بالو ... گرم بود

و استرخا اعصاب ... و صداع ... ص گل ... در

شیشه کنند و روغن کنجد بر بالای آن بریزند و در آفتاب بگذارند روغن ... گرم و لطیف بود

فالج و استرخا اعصاب ... و صداع ... و

و در کوکنی چکانند ... ص ... روغن کنجد ... در آب

بجوشانند

بجوشانند تا آب رفته روغن بماند صاف کرده در شیشه نگاه دارند و هرگاه که خواهند استعمال کنند

روغن تمام ... صداع ... و الم ... ص ... تازه بکوبند و آب آن ...

هم وزن آن روغن ملفف کرده بجوشانند که روغن خالص بماند استعمال کنند روغن ...

... و حرب و حکه ... و در دیار ... فالج

بود ... ص گل ... در شیشه کنند و روغن کنجد بالای آن بریزند و در آفتاب بگذارند و ...

... با روغن کنجد ... روغن ... بجوشانند و استعمال کنند

روغن ... ساکن

کند و اگر ... ص ... تخم ... در شیشه کنند و روغن کنجد بر بالای آن

کنند و در آفتاب بگذارند ... و در آب بجوشانند و ... کنند

و ربع آن روغن کنجد ملفف کرده بجوشانند تا آب رفته روغن بماند روغن ...

کرده ... و استرخا اعصاب و درد ... و درد ... ساکن کند ...

و ... ص ...

تا آن ... صاف ... روغن کنجد اضافه کنند ...

چون بسی دهند تا آب سوخته شود و روغن بماند گرم نیمگاه بالای بینی کنند روغن دیگر برگ سداب

در بیخ کنند و روغن کنجد بدان گذارند و در آفتاب نهند بالآخره چهار و نیم آب سداب خشک

در نیکی آب طبخ نمایند چندانکه نصف بماند پس بدان مالیده صاف سازند و روغن کنجد اما که

بدستور جوش دهند تا آب سوخته روغن بماند روغن زرد کرد کنجد به روغن زیت کنند ولادن

بعد لحبر کنند و در کوزه چکانیدن با دیبا و در روغن کرد و پس بنشانند و در جوش آرند که

و الگاه بیست زیره ... مالیدن لادن و کوفته و سنگ کرده و چکانیدن آب برگ ترب سود

و روغن کنجد بجوشانند تا آب کم شود و روغن بماند روغن حاجی کرد و گرم کند و از موی بالتسل نسازد کنند

دنوع الف ولعلاج نقاهت ایام با ص برگ خطمی بکهار ... در آب فرا بجوشانند و صاف کنند

دیگر طلا روغن کنجد اضافه کرده با بجوشانند تا آب رفته روغن بماند صاف کرده در شیشه نگاه دارند

روغن مورد جهت دباغ ... و موی دراز کند نگاه دارد ... و بعد از آن بمالند

و از اسفل ... برگ مورد تازه بکوبند و آب صاف ... بر آن و شمول آب

روغن کنجد با روغن زیت داخل کنند و بدستور طبخ نمایند با روغن خالص بماند پس بموی سر ... بمالند

نسخه دیگر ... ص آب ... و روغن زیت بجوشد با هم بجوشانند تا آب برود

و از روغن بمالند

در روغن بمالند یا دیگر چهار رطل مورد خشک در ده رطل آب بخیسانند و بجوشانند تا بنصف کنند

و با یک رطل روغن زیت بجوشانند و صاف کنند و در آفتاب ... تا آب ... تا آن

ذو کرده و ... بمالند روغن دیگر که در ... موی را ... ص

ورق ... برگ مورد ... در آب ... سازند

پس تا آب صاف ... وصاف کنند ... روغن کنجد جوش دهند تا آب رفته ... خالص بماند و اگر

عوض روغن کنجد روغن ... باشد با مورد ... و در آفتاب ... و لادن ...

و ... باشند و صباح در حمام با آب ... روغن که موی را دراز و سیاه گرداند

ولادن ... نگاه دارد ص ... و حنا و ... و لادن و ... سیاه ...

کوفته و بجوشانند در سه رطل آب بجوشانند تا ... صاف کنند و با یک رطل روغن کنجد بجوشانند

و صاف کنند ولادن ... تا آب ... روغن دیگر ... موی را سیاه ...

بمالند موی ... سیاه کند ولادن ... نگاه دارد ص ... و سر ...

و تخم ... پس ... در روغن ... کرده باشند و برگ مورد کوفته ...

... کرده ... هم ... در ... و ... محکم سازند و در ...

گیرند و نیز در تنور گرم بگذارند و روز دیگر بر آورند و گل طلا [illegible] کنند و در چهار رطل روغن [illegible] بمالند

و بجوشانند و صاف نموده نگاه دارند و نیز بر موی بمالند روغنی که موی را سیاه کند و مو را سیاه بماند ص

یک عدد و نار کهن در [illegible] لا [illegible] کنند همان [illegible] با ده درم [illegible] درم [illegible] و [illegible] از [illegible]

و نیم درم و [illegible] در [illegible] و در میان نارجیل کنند و سر نارجیل را بخمیر محکم کنند و تمام نارجیل

بگل حکمت گیرند و نیز در تنور گرم بگذارند و صباح آن از تنور بر آورند و سر آن [illegible] کنند و بر روغن که

[illegible] حاصل شده بر موی بمالند نسخه دیگر موی را سیاه کند و اگر [illegible] بار روز با شد ص تخم مورد و [illegible] تخم

کرفس و تخم [illegible] و گل شقایق و پوست [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] و نیم درم [illegible]

بجوشانند [illegible] بجوشانند و بپالایند و با نیم رطل روغن مورد جوش دهند تا آب رفته روغن بماند و بر کاه جوانند

بر موی بمالند موی را رنگ کند روغن شقایق موی را سیاه کند و [illegible] [illegible] و اگر [illegible] مالند [illegible]

گندم ص برگ گل شقایق چندانکه خواهند در شیشه کنند و روغن مورد بر بالای آن کنند و در آفتاب بگذارند

روغن دیگر گل شقایق را [illegible] کنند و [illegible] و [illegible] گل شقایق [illegible] روغن مورد با روغن

بر بالای آن کرده در آفتاب بگذارند نسخه دیگر کوفته گل شقایق و یک دفعه پوست گردکان تازه

ده درم بمالند و چهار درم [illegible] درم کوفته [illegible] بیامیزند و در شیشه کرده و روغن مورد بالای آن

کرده و نار [illegible]

کرده و ناسه [illegible] در سرکه [illegible] کنند و [illegible] بر مالند و موی را چرب کنند و موی را سیاه گردانند

روغن دیگر [illegible] کتاب موی را سیاه گرداند و از [illegible] نگاه [illegible] و [illegible] و اگر [illegible]

روز [illegible] موی [illegible] و [illegible] گرداند ص آب [illegible] و [illegible] حنا و برگ مورد و [illegible] و سمه

از هر یک [illegible] آب [illegible] و [illegible] از هر یک نیم رطل روغن [illegible] مورد [illegible]

نیم رطل با [illegible] در دیگ [illegible] بجوشانند تا روغن بماند [illegible] روغن [illegible]

آبها [illegible] بجوشانند و روغن را صاف کنند سیوم بار [illegible] بجوشانند و روغن [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] کرده [illegible] و [illegible]

پوست [illegible] گردکان تازه و [illegible] و دو [illegible] گل شقایق و وسمه و برگ حنا

[illegible] ده درم [illegible] سه درم کوفته و بیخته با روغن [illegible] کرده در [illegible] کرده

چهل روز در آفتاب بگذارند [illegible] صاف کنند و نیز بر موی [illegible] بمالند [illegible]

روغنی که بر [illegible] گرداند [illegible] و [illegible] گرداند ص روغن [illegible] ده درم

[illegible] از هر یک [illegible] کوفته در روغن زیتی [illegible] کنند که [illegible] بود [illegible]

[illegible] بمالند روغن دیگر [illegible] و [illegible] بمالند ص پوست [illegible]

و تخم ترب و تخم شبید ان و تخم جرجیر و فلفل سیاه و زنجبیل و کاکنج از هر یک جزوی برابر کوفته با آب

بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کنند و بر گاه قدری در بینی چکانند جوان را نافع روغن دیگر و

جون ایشان بماند قدری در بینی چکانند جوان را نفس آنقلوس خوراطانا و جز فلفل سیاه از هر یک جزوی ربع

حنطل سی و زرانبیج و تخم کاهو از هر یک جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آن آب بار دیگر با روغن کودی جوان دیگر

چند بار دیگر روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کمله بر دو بینی و کف پا چرب کنند روغن دیگر که جهل

سر و کف پا چرب کنند جوان را نافع تخم حنطل سی تو ده رطل تخم کاهو نیم رطل در ابتدا

بکوبند کنجد روغن بلال بکشند و هنگام در دو استعمال کنند روغن دیگر روغن بنفشه کنجد تا گرداند و اگر

مدتی مداومت کنند تر می‌شود و مجرب است روغن بادنجان سیاه سه رطل روغن کنجد دو رطل

بجوشانند با آب تو جمله روغن خالص بماند آنگاه اطریفل و هلیله و سطوخودوس و منیع بادنجان

و قوه و تخم تربد و جاوشیر و خردل و تو و بلادر و فلفل سیاه از هر یک ده درم

کوفته در روغن بیامیزند دو ماه در آفتاب بگذارند پس از دو ماه استعمال کنند روغن دیگر که موی را در

بدن بماند که ارزش کند و موی را بر دو بینی روز دیگر روغن سیر از هر یک بگیرد کوفته و بجنبانند تا ده روز

و مالش کنند مقدار یک چهار انگشت آب بر بالای او خیار بیت روز در آفتاب بگذارند سی

لا دمی زرد

ازان زرد صاف کرده با روغن کنجد بجوشانند و بر گاه خواهند لعوقی تو ده سیر بمالند نسخه دیگر

دیگر آب ترنج و دستمال روز پنج از هر یک جزو در آب انجمه در آفتاب بگذارند و لعوق ازان صاف

آن کوبند و ثلث آن آب روغن کنجد اضافه کنند و جوشانند روغن صاف آنگاه ملند دیگر هنگام خواب

بجای نوره بر بینی بمالند و بعد از لحظه بینی را بشویند روغن زرد سیر جرب و فوه با بالبین سبار ماهی دو زیت

روغن زرد بگیرد و در روغن کنجد چهار جزو روغن کنجد بلادر دیگر مثال کرده بجوشانند تا روغن بماند نخود را خوش

کوفته و بجنبانند اندک اندک در روغن میاندازند و بکفچه چوب که از آن آهن نباشد برهم زنند و اگر شعله بجوشانند

تا روغن دیگر بر جای خود تلخی و آنرا بر روغن در کرد آنگاه بر دیگ ازان سطلی بپوشند و آتش جا نوش تلخ چهار

پنج بار ریحی دو سوز بر دیگ بلو کرده و آتش جا نوش آن تلخ و بار برداریم تا آتش در روغن در گرد بار دیگر

بپوشند تا آتش خاموش شود دیگر ازان آتش فرو گیرند و بگذارند تا سرد شود صاف کرده در شیشه نگاه دارند

و بر وقت که خواهند بر جرب و قوبا بمالند و بجای عنصر و ساق در آفتاب بگذارند تا آتش بدیع بشوید

روغن کوکرد جرب و قوبا و خارش سیل نهایت نافع باشد بگیرد کوکرد زرد کوفته و بجنبانند در چهار جزو روغن

بیامیزند و چهار کرپاس در روغن چرب کرده فتیله کنند و فتیله را روشن سازند و سر آن زیر آن نگاه دارند روغن

و الاشد بچکد در ظرفی کرده نگاه دارند و بر قوبا و جرب بمالند که نفع تمام دارد روغن تخم مرو نفاق و

دیگر که دست و پا را نافع باشد ص روغن زرده ده عدد زرده تخم مرغ پخته بدیگ مالند و هر روز پوست در آورده
دندان جا افتد و در شیشه کنند و شیشه را بالا گذارند [illegible] گیرند و دو نیم شیشه [illegible] با انبیق و ما به بند [illegible]
و در روغن دیگر دیگر رفت آنرا روغن بگیرند و بعد دیگر زرده تخم مرغ هم جوشاند و در پاتیله کنند و بر کسی که آن [illegible]
و حیوانات کشته که تخم مرغ کوفته کنند و روغن آن برآید روغن بالای بردارند و استعمال کنند ص روغن [illegible]
شقاق دست و پا را نافع باشد ص [illegible] یک رطل [illegible] روغن کنجد بجوشانند چندانکه [illegible]
[illegible] صاف کرده نگاه دارند و هر گاه که خواهند بدست مالند ص روغن سام ابرص [illegible]
و مار [illegible] گویند [illegible] مجرب و آزموده است و اگر بر سر کل مالند و اگر در داء الثعلب
مالند موی برویاند ص بگیرد سام ابرص [illegible] روغن کنجد تا آتش نیم جوش دهند تا مضمحل گردد
[illegible] داء الثعلب [illegible]
و در شیشه نگاه دارند [illegible] خواهند استعمال کنند ص روغن [illegible]
[illegible]
ص چهار رطل روغن کنجد در دیگ [illegible] کنند [illegible] عدد [illegible]
[illegible]

دیگر

دیگر [illegible] آنرا [illegible] و [illegible] و ملاحظه کنند [illegible]
[illegible] و صاف کرده در شیشه نگاه دارند و هنگام حاجت [illegible] کنند ص روغن عقرب
[illegible] کرده [illegible] ص روغن [illegible]
[illegible] کرده روغن [illegible]
و [illegible] ده عدد عقرب [illegible] روغن [illegible]
در آفتاب [illegible] و هنگام [illegible] کنند ص روغن عقرب [illegible]
[illegible] کرده [illegible] و اگر قطره در گوش چکانند درد ساکن کند و اگر [illegible]
[illegible] مالند [illegible] ص عقرب [illegible] ده عدد یا بیشتر [illegible] که سه چهار روز [illegible]
[illegible] در شیشه کنند و روغن [illegible] کنند و در شیشه [illegible] کنند و در آفتاب [illegible]
[illegible] نگاه [illegible] استعمال کنند ص روغن [illegible]
[illegible] و اگر قطره [illegible] ص [illegible]
[illegible] و صاف کنند و در شیشه نگاه دارند و [illegible]
روغن دیگر [illegible] ص

بکوفته در شیشه کرده دهان محکم کنند و شیشه را بگل حکمت بگیرند و در میان شیشه محوری از چوب با لیف خرما بگیرند ۲۵۹

و سر دیگ سفالین با سلاموی کرده شیشه را طلع کنند و گردن شیشه را در کون دیگ ته دیگ بگذارند و با آن سوراخ کرده

کنند و گرد بر گرد دیگ را و با آتش نرم بپالانند و در میان شیشه بگذارند تا روغن صاف بچکد در پیاله جمع کنند نگاه دارند

و بهنگام حاجت استعمال کنند روغنی دیگر تقویت باه و سختی کند و لقوه را نافع بود بیارند نرگس سیصد عدد بکوبند

و در پنجاه درم روغن یاسمین بجوشانند و صاف کنند و جدوار خطائی و مشک از هر یک یکدرم نرم کرده

در آن حل کنند و بهنگام حاجت قضیب و خصیه و کمر و میان ران‌ها و کف پا چرب سازند روغنی دیگر

همان نفع دهد بیارند جوز بوا و عاقرقرحا ده درم دارچینی یکدرم فرفیون ده درم مشک تبتی دو حبه اجزا

کوفته و بیخته در پنجاه درم روغن زیت یا روغن یاسمین در آن بسایند و در شیشه کرده یک ماه روز

در آفتاب بگذارند نگاه داری قضیب و خصیه و کمر و میان ران‌ها و کف پا چرب کنند نسخه دیگر همان نفع دهد

فرفیون و فلفل و دارفلفل و خردل از هر یک یکدرم مشک یک حبه اجزا را کوفته و بیخته در روغن یاسمین یا روغن زنبق

بیامیزند و در شیشه کنند و یک روز در آفتاب بگذارند نگاه دارند قضیب و خصیه و ران‌ها و کف پا چرب کنند

روغنی دیگر ذکر را کلان گرداند و سخت کند و نعوظ آرد و لقوه را نافع بود بگیرند خراطین ده عدد در پنجاه درم روغن کنجد

بجوشانند و صاف کنند و عاقرقرحا یکدرم و مغز پسته دانه سه درم فرفیون نیم درم مشک ده دانگ

فلفل و خیربوا و سنبل و عاقرقرحا و شحم حنظل و قند از هر یک ده درم اجزا را کوفته در یک رطل روغن سوسن

بیامیزند و در شیشه کرده ده روز در آفتاب بگذارند و هر روز شیشه را بجنبانند بعد از آن پانزده روز

روغن را صاف کنند و دیگر بار همان اجزا تازه کرده و نیم کوفته در روغن بیامیزند و ده روز دیگر در آفتاب

بگذارند و صاف کرده سیم بار همان دستور اجزای نو کوبیده تازه کرده در روغن آمیخته و در شیشه کرده

ده روز دیگر در آفتاب بگذارند پس از آن صاف کرده در شیشه کنند و استعمال کنند روغنی که مفاصل

فالج و لقوه و تشنج را نافع بود بیارند حنظل چهار عدد نیم کوبند و مغز آن در آب صاف سازند و در کوفته

روغن زیت بجوشانند و عاقرقرحا و خیربوا و سنبل و خردل و قسط از هر یک ده مثقال کوفته با روغن بجوشانند

و صاف کنند و در آن فرفیون و مشک از هر یک نیم درم نرم کرده در آن بیامیزند و استعمال کنند روغنی که درد

خوردن و مالیدن اعضا را سود دارد بیارند روغن گاو بیست مثقال یا بست ده مثقال

فلفل در آب کنند یا حل کنند و با کرم پیله دهند تا روغن خالص بماند روغنی دیگر بود در سر

مالیدن را خاصیت دهد و دردهای سرد را سود کند روغنی که استعمال آن شفا دهد و در دماغ از هر یک سه درم

مغز بادام و مغز پسته یک درم و دستور درهم آمیخته بجوشانند و صاف نموده مقعد چرب سازند روغنی

ناتوان و ضعیفی را نافع بود و چون در گرما بمالند و مساکن کنند و رعشه را زایل سازد و سالم بود تمت بالخیر

نموده

ثم کوفته در روغن بیامیزند و بهنگام حاجت بزنگیر بمالند و اصحاب تشنج را سود کند روغن خیارچنبر تا بطلیه

دیگر قثا [illegible] بیند و مغز او پاک بسایند و سبک کرده و فتائه بر آرند ص آب خیارک در روغن کنجد و شیر تازه

از هریک نیم رطل زنجبیل یک رطل فانید دو رطل نیم زنجبیل کوفته کنند و با فانید در آب خیارک و

شیر تازه و روغن کنجد بجوشانند چندانکه روغن خالص بماند پس صاف کرده نگاه دارند بهنگام حاجت

خوردن و تدهین کردن در بحران و ... چکانیدن نافع باشد نسخه دیگر خیار الصوف بقدر نانی و نمک کرده

و فتائه بر آرند ص خیارک ده درم زنجبیل چهار درم کوفته کنند و یکجا بجوشانند و با روغن بادام جوشانیده

تا آب رفته روغن بماند صاف کنند و در شیشه نگاه دارند هرگاه درد گلو و قدری با شیر بنفشه و مولوی بکشند

بخورند و قدری در گوش ایکار کرده و فتائه بجانند و قطره چند در احلیل بچکانند روغن کنجد نافع بجهت تشنج

ص روغن نافع باشد و طبع نم ... ص بارزد بجای درم شیر درده درم ستاک پانزده درم یم ... ازرطل

... و ... بجوشانند پس طبخ کنند تا آب ... نگاه صاف کرده با یک رطل روغن کنجد

جوشانیده تا آب رفته روغن بماند از کنجد ماسه درم ... الاصل با درنجوردان بیاب ... ند

روغن نافع که قلعه ادرام با ص تخم حنظل و حب النیل و اکلیل الملک و خیار و ... و ...

از هریک ده مثقال هم بکوب کرده در یک رطل آب جوشانیده و صاف کنند و در پنجاه درم روغن کنجد جوشانند

تا آب رفته

تا آب رفته روغن بماند مقدار هفت درم در ماء الشعیر بخورانند و در جمیع اورام باطنی سودمند و تحلیل کند و اطبا

ملین ... ادرام ... کند روغن خار امراض بارده و داء الثعلب و صداع بارد را نافع بود

و ... چکانیدن طنین بعضی را ... کند و ... و هم کیفیت او بود ص یک خار روح حب الغار از هریک جزو

دو یک جزو روغن جوشانیده و در شیشه کرده یک روز در آفتاب بگذارند پس از آن استعمال کنند روغن دیگر

منقول از کتاب القانون ... معده و کبد و خفقان ... و فالج و لقوه و جمیع امراض بارد را سودمند و ...

اعضا را نافع باشد و ... پاک کند و خوشبو و معطر گردانند ص روغن نیمی در روغن کنجد و درد ... برگ

و روغن گل و روغن یاسمین از هریک یک رطل در شیشه که بود و کافور بخور کرده باشند بگذارند پس خوردنی ...

و لسان از هریک چهار دانگ ... و سلیخه و ... و قرنفل و سنبل الطیب و کل ... و

صندلین از هریک نیم وقیه سلیخه درم ... ریک و ... از هریک ده درم مجموع را ... بود

و نیم کوفته در روغنها بر آرند و قرابه را ... باطنی در روغن نیم ... بود و در آفتاب

بگذارند و بعد از چهل روز ... نعنع مشک و عنبر و ... و کافور از هریک ... درم سوده

که روغن ... ب ... صاف کرده مشک و عنبر در آن ... کند خوشبو

و ... منقول روغن دیگر موصوف ... سلیخه معده و ... وخفقان ... نافع بود و فالج و لقوه

جمیع امراض بارده را سودمند و بابه دهد و کسی را قوت دهد و جز بلا جو نشود معمول است و مراکز [illegible]
کردن اعصاب موافق باشد ص روغن کمال و روغن یاسمین و روغن نرگس از هریک ده مثقال اسپند سوخته و جوز بوا [illegible]
کنجد مثقال سنبل ده مثقال [illegible] سه مثقال اجزا کوفته و نیم کوفته در روغن اندازند و در شیشه کرده چهل روز
در آفتاب نگاه دارند [illegible] استعمال کنند باب بیست و ششم در انواع روغنها [illegible] روغن خوردنی و مالیدنی
[illegible] مالیدن بر ظاهر و باطن نافع بود ص حلبه و بابونه و [illegible] از هر یک [illegible] و خطمی [illegible]
[illegible] و خشخاش [illegible] مجموع را کوفته در رطل آب و نیم رطل روغن کنجد و بار ده درم روغن خوردنی
چنانکه [illegible] بجوشانند و صاف کنند و باز روغن جوشانیده [illegible] ماند [illegible]
و روغن [illegible] استعمال کنند روغن
[illegible] ص صندل [illegible] از هریک چهار درم [illegible] الملک [illegible]
زعفران [illegible] روغن گل [illegible] طبخ نمایند [illegible]
[illegible] تا [illegible] جوشانند و [illegible] کنند [illegible] استعمال کنند
[illegible] روغن [illegible] ص [illegible] و لعاب [illegible] روغن [illegible]
و اکلیل الملک [illegible] از هر یک [illegible] طبخ نمایند و [illegible] کنند روغن

وردن

خوردن [illegible] و گرم [illegible] ص روغن [illegible] و لعاب
خطمی و لعاب حلبه و لعاب [illegible] از هر یک [illegible] طبخ نمایند
و استعمال کنند روغن [illegible] ص [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] روغن [illegible] ص [illegible] خطمی و لعاب حلبه و
و لعاب تخم کتان [illegible] از هر یک [illegible] روغن [illegible]
[illegible] استعمال کنند روغن
[illegible] ص [illegible]
[illegible] و روغن [illegible]
[illegible] ده درم [illegible] طبخ نمایند روغن [illegible] ص
روغن [illegible] مجموع [illegible]
و استعمال کنند روغن [illegible] ص روغن
روغن [illegible] و روغن [illegible] و روغن نرگس [illegible] از هر یک ده درم [illegible] و روغن [illegible]

و مسکه سی مثقال درو حل کنند و آن ادویه ها را بیکبار بکوبند خطمی بست درم و زیره طلع خام بیضه و تخم ریحان کوده
و تکه ایم عنبر در آخر دلعاب سازند و در ظرفی نهاده و بخور در سم ابنجمه کنند موم روغن دیگر و الاک ...
ص موم سه درم و روغن کاو شحم ایم به کرده بر نشر ایم سبحاب چهار مثقال سجاب شفه در قدری خیاره قدر
خوب کفسامل کنند الکه داخل ایشان حیط سازند و در ظرفی نهاده باتک بغل لسی محو بسایند کفه برود
در تمام تن نهاده عنبر آرد بر ساق ابن بر دری مخلط سپید ناسد خوی بالا بوارد که طلی کنند موم روغن او
او کسیر و نشف نقعه یوما بالسنی قابن قند با ص روغن کویا کسیر در دهن شحوان زرد و منور سایک کار و دو سر نرم
در روغن کرات اندکی حرف الاسم تقلا دنده نامه بکار بود استعمال کنند موم روغن نیلی و سیماب سم و در کلم بالتبدیل نیم بود
ص هر یک ... داخل و ... کسیر لاد هر یک ... درم کوفته در ... سحاق حوائق و ... بالا لب کاند
در نیم بالش وکسیر به لطف به مرغ و روغن ... از هر یک ... ایم سر ... در ... دیم ذماکره دوانی ... بالا ... راقد
نیم روغن کاند و ... کرده ... مالید موم روغن ... ص روغن ... و روغن
از هر یک ده درم موم زرد ... سوسه ... درم سوسه ... در روغن ... گذارند و ... کسیر ... از ... درم
کوفته و بیخته دلان بیامیزند و در ظرفی کهاند ... محو ... ابنجمه نهند استعمال کنند نسخه دیگر ... دهد
ص نقل وحید ... کسیر و سوم ... روغن ... زنند و به لطف از هر یک ... ی در ظرفی نهاده بکار ... استعمال کنند

معطو و دیبا

معطو و ط دیگر اورلم ... کند و ... بنما دی بنو ص ... کرده و ... کسیر ... و ... کف ... الشعب
و روغن کره و روغن بادام و موم سفید به کرده ... از هر یک ... درم ... ساخته تا ... روغن ... بد
حاف کرده و در ظرفی نهاده ... بی ... استعمال کنند نسخه دیگر ... و در ... و بابان
... ص ... از هر یک ... موم سفید ... درم روغن بادام ده درم روغن بادام ... کرده
و روغن ... کرده و در ظرفی نهاده معطو و ط ... بادام ... جلد نمو
... ص روغن بادام و روغن کره از هر یک ... درم موم سفید ... درم ... کرده
... و ... خطمی و لعاب ... و روغن ... از هر یک ... درم
... و در ظرفی ... کرده ... طبخ ... و ... درم ... لعاب ... و در ظرفی نهاده ... مجموع
و در سم ابنجمه ... استعمال کنند که ... باب هفتم از مقاله پنجم در الوان ... مرهم
... ص زفت
... از هر یک ... موم و روغن ... و صاف کنند و ... ادویه ... و دهان
... کنند و ... سازند مرهم ... ص ...
... در ... رنگ روغن زیت ... بسازند

بنفشه [illegible] با لعاب حلبه و لعاب خطمی و لعاب [illegible] و لعاب تخم [illegible] از هر یک پنجاه درم اضافه نمایند

و در آفتاب نهند [illegible] تا غلیظ شود مرهم زنگار مرهم [illegible] گویند [illegible] و سرطان

[illegible] جراحت [illegible] ورم [illegible] و ناصور [illegible]

با صلاح [illegible] ص [illegible] زنگار [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] کنند [illegible]

از هر یک سه درم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

مجموع صمغها در سرکه [illegible] نمایند و در هاون [illegible] و اجزا [illegible] کوفته و بیخته با موم و روغن [illegible]

[illegible] در هاون بمالند تا مرهم شود مرهم [illegible] دیگر [illegible]

و سرطان [illegible] ص [illegible] و [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

زنگار از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک سه درم [illegible] کوفته

[illegible] در هاون بمالند تا یک [illegible] شود مرهم [illegible]

سرطان [illegible] کردند ص [illegible] کنند تا [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم [illegible] از هر یک [illegible] کوفته [illegible] نخسته

با موم [illegible] کنند و در هاون بمالند تا مرهم شود مرهم [illegible]

عز الدین [illegible]

عز الدین [illegible] و سرطان [illegible] ص [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] و [illegible] چهار درم [illegible]

[illegible] در هاون بمالند تا یک [illegible] استعمال کنند [illegible] مرهم [illegible]

[illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته اضافه نمایند و [illegible] کرده بمالند [illegible]

[illegible] کافور [illegible] باز در هاون بمالند [illegible] مرهم کافور

نسخه دیگر ص [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] کافور [illegible]

مرهم سازند [illegible] ص [illegible] ده درم

[illegible] در هاون بمالند تا مرهم شود

مرهم زنگار [illegible] کنند [illegible]

[illegible] ص زنگار [illegible] از هر یک [illegible] در هاون بمالند

تا مرهم شود مرهم زنگار نسخه دیگر [illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] کنند [illegible] کنند [illegible]

کمکسرخ و موم سفید و رسم زنند مرهم کلف کلف بادو لعوس بارو تبر و دو دار ینک و زرد چوبه از هر یک
جزوی بکفتار رفار رد و عصاره الحمل از هر یک دو جزو موم سفید و روغن کل سفید کلفاف حاجت کرسیم
مرهم سازند مرهم عسل جرکب از جراحت پاک سازد ص عسل با جوش دهند تا غلیظ شود و بموران
عسل ابند ادت سفید کوفته و بیخته ممزوج سازند و با روغن کل و سرسیم زنند مرهم زنحو رحیم
از انک سله و جراحت و درد و زنی و جرب و طبیعی نافع است ص زنحو و ریح و موم سفید و زردار
دو مثال بنبر سوخته و سفید آب و دوپاب یقنه در دیک کلسی از هر یک جزوی کوفته و نرم بیخته بعد سبوز
سنی ریف با روغن کل و سرسیم زنند مرهم دیکر بهرادار دیکر جراحت و درد نافع و مجرب است
ص زنحوف و سقدار و اکلک الیطم کوبید در دم خاک زرد مضمون بر نضج دسم نوبال ایک سحد بلم نرسیده دادلهم رسانید کرد
دکنند از انک نقطعهم صمغ و در رکه حال سازند و بانچ و اددیه بهم کوفته بیخته با موم و روغن زیت و سرسیم سازند
مرهم دیکر جراحت کهنه را کرید ... زنک دللحه باقوم دللحه بان سفید بود جراحت را اصلاح کند ص عوبال کسی
زنک رد مسیح و لوس دسمان و کو بیا از هرکدام اقلیم حب الغضه چهار درهم قند مکرم بهم کوفته روغن زیت
دعسل از انک بت درهم خالحه و سقودار مرهم سازند و بعد دیکر از نحو زنحوف و سایر مولم بلانع بود در
داکمه دقو باولق بیرحه در ص قفرایهود در نحو از انک کک طلب دفاق کنند بهم حال سفید کنه یک و ورسم بطل

بهم بلادهاقی بجاندبا مرهم شود مرهم سفید سنجه دیگر جراحی و الدوشی تن کمی وارکسم ملاکردن یابهای نیع دیه دکو بست
بروبا بند ص از تصلیع رصاص و کافور از هر یک دو درهم مرداسنک یکدرهم موم سفید و روغن کل از هر یک ده درهم مرهم سازند
مرهم سیاه کوشت مرده بخورد و در شیب سفید بصلیع لکلو ص مرداسنگ یکجا ریک زیت روغن دیم علک البطم
بنحدیم در رب و موم بکدازند و مرداسنگ نشسته بهم ملاکم کرده روغن مرهم کسند و در ناودان چوب کالند
مرهم سارت جراحت کو کسی را نافع بود ص سرکه سفید بهم عسل نیت دسم با هم بجوشانند و لعوله بمده ابیاد وا ادرد
و در بهم از برکمبه کوفته و آلوده لانی اف شده و دریم ما بین و سرسیم زنند و قیر بر دهانی آلوده در کرکسی
کدلند مرهم کرکوشت برویاند و دراعلک نافع بود ص سفیدا بالا برسیم دم روغن کل ده درهم ادوم
کوفته و نرم بیخته تمام در روغن در سیم حلاند و صاف کنند و در میم انیخته و سرسیم زنند مرهم انک جراحت را از زنجار پاک
نافع دهد ص انک نشسته و مرداسنگ نشسته و اسفیداج و قیمولیا و حضض العصه و سعید بحم مرغ و موم سفید
روغن کل از هر یک جزوی جا بکه راز نسیم و سرسیم زنند مرهم انکر سحه دیکر نوع تقمسی بانع و مجرب است
ص دیک کرده باریک سیر حمانی و نشسته بانسند تقیال قیمولیا نشسته بیت مثقال کل روغن ده مثقال سفید بر نشسته
نیم مثقال توتیا و مرداسنگ از هر یک هفت مثقال و طلیمای نقره نیم مثقال دم الاخوین بنی مثقال
عصل لساالحمل ثنیت مثقال و عصاره الراق ثبیت مثقال ادویه کوفته بیخته نرم ملاکرده باروغن

رکه

سفیداب قلعی [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] رطل روغن [illegible] رطل

[illegible] مرهم [illegible]

[illegible]

تونبار کنایا

تونبار کنایا و توتیا [illegible] کرده تا بنشیند [illegible]

[illegible]

ورد و گل ماده نیم از هر یک ده درم عصاره لحیة التیس و طین قبرسی و گل ارمنی و شادنج مغسول از هر یک سه درم
افیون نیم درم کندر هفت درم [illegible] و دو درم زعفران یک درم اجزا را کوفته و بیخته [illegible] کرده
ادویه را [illegible] کنند و در وقت [illegible] بکار برند [illegible] نوع دیگر مخصوص بواسیر [illegible]
[illegible] کوهی [illegible] در هم [illegible] روغن [illegible] درم [illegible] حل کرده
[illegible] نوع دیگر مخصوص بواسیر [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سه درم [illegible] دو درم زرده تخم مرغ [illegible]
[illegible] مغسول [illegible] درم [illegible] حل کنند و [illegible]
درم روغن [illegible] ده درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] نوع دیگر [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible] نوع دیگر [illegible]
[illegible] و [illegible] درم
والله اعلم

هر که کهنه [illegible] ده درم روغن [illegible] درم [illegible]
[illegible] والله اعلم مقاله ششم در بیان
در بیان حقنه‌ها و شیافات [illegible] و فرزجات و حمولات مشتمل بر چهار باب باب اول در
باب دوم در [illegible] حقنه‌ها مشتمل بر دو فصل فصل اول در حقنه‌های مسهل فصل دوم در حقنه‌های ممسک و غیر مسهل
باب سوم در بیان شیافات و حمولات مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان شیافات مسهل فصل دوم در بیان شیافات
ممسک و غیر مسهل باب چهارم در بیان فرزجات و حمولات باب اول از مقاله ششم در بیان منفعت حقنه
[illegible] در بعضی اوقات [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بوارسی بود الخو بر نهار کم بخورند و اگر خواهی عادت کنند بمعده عطش آرند و عادت نیکو کردن بوسنه
نو اطعام معده را ضعیف سازد دارند و فضلات طبع را دفع کنند و چشم و گوش و دندان را و بصر باشد و در مو ان بسیار کم
و در بار برده حیات گویی و کسانی که سینه تنگ باشد و گلو تنگ و گردن باریک و دراز باشند و قفسه سینه
ادرکردن برجا داشته باشد و کسی که دخو عطسه دماغی صدر باشد و کسی که دماغ ایشان ضعیف باشد و معلوم بسیار نزدیک
نه کردن روا باشد صفت کرم سعوطی ... کند در ظرف سالوده معده را پاک کند ص جوز و تخم ...
از هر یک دو درم در ده رطل آب بجوشانند تا بر ربع آید صاف کنند و قدری نمک طعام و قدری عسل ... بیامیزند
و بدو سه دفعه بیاشامند و بعد از آن قی کنند و بر جای گرم باشد و بر جای دیگر ... تخم حنظل
در خرقه دلعاب کردن ... صبر سقوطری و ارحظل ... بازده یک ... ده ... لعاب کردند
با ورم ... گفته ... سخم حنظل در اخراج ... صفت دیگر
از رطوبات ... پاک کند ص ... تخم ... گوفته با آب گرم بیامیزند
و صاف کرده ... درم ... آب ... بنوشند ... کنند
صفت دیگر ... معده را پاک سازد ص ... درم ... درم
سکنجبین ده درم مجموع را با آب ... بیاشامند و قی کنند صفت دیگر ...

ستوده ...

با مع لودود معده را از بلغم و رطوبات پاک گرداند ص تخم ترب و شبت و تخم ... از هر یک سه درم ... کوفته
در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده ده درم سکنجبین عسلی ... ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند
صفت دیگر بلغم و رطوبات و اخلاط ... از معده دفع سازد ص ... سفید یکدرم ... نیم درم ... درم
نمک ... ربع درم مجموع کوفته با سکنجبین عسلی ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند نسخه دیگر ... ص
ترب ریزه کرده پانزده درم نمک ... تخم ترب و شبت مجموع را در رطل آب جوش دهند
و صاف کنند و پانزده درم سکنجبین قندی ... ممزوج کرده بیاشامند ... کنند نسخه دیگر معده را از بلغم
پاک کند ص ... تخم شبت و تخم ترب ... و تخم ... از هر یک ... درم نمک ... درم
... بکوفته بجوشانند و صاف کنند و ... درم سکنجبین ... کرده ... بنوشند و قی کنند صفت دیگر
صفرا و رطوبات معده ... ص تخم ... درم ... درم ... پانزده درم نمک ... درم
سکنجبین قندی ده درم ... بجوشانند و صاف کرده سکنجبین ... کرده بیاشامند
و قی کنند نسخه دیگر ... تخم ترب و شبت ... صاف کرده ... نمک و پانزده درم سکنجبین ... کرده بیاشامند
و قی کنند نسخه دیگر معده را از صفرا پاک گرداند و ... ص ... از هر یک ... و ...
طعام ... سکنجبین ... درم مجموع را با ... بیاشامند و قی کنند نسخه دیگر صفرا ...

و معده را از رطوبات و فضول پاک کند ص سکنجبین چند سیر ده درم جمع الملح یک درم کوفته در آب مربع کرده دست بر هم زنند بکف الاغ
بگیرند و در وی ملاس الماء صاف کنند و سکنجبین و نمک را نیم گرم کرده و بر سبوس نشانند نسخه دیگر معده را
از صفرا و ماده پاک کند ص آب گرم تمر طلا سکنجبین قند ده و نیم نمک طعام ده درم در آب مربع کرده بیامیزند
و حقنه کنند باب دوم از مقاله پنجم در بیان انواع حقنهای مسهل و منضج و ملین فصل اول
در بیان حقنهای مسهل ص و غیره باید دانست که حقنه از جمله علاجهای عمده و بزرگ است در استفراغ
فضلات سفلی و در تخفیف و تسکین اوجاع کلیه و مثانه و انواع قولنج و امراض دماغ و کسل الاعضاء و مسهلات
و ادویه ضعیفه و غثیان و ضرب و اوجاع بالعلل و منع آن ... بر پا و ... باد است اما
ادمان بسیار استعمال حقنه و عادت کردن حکما را ضعیف و ملال دانند و دیگر آنکه باید که حقنه در حلوق معده
و امعا قوی وفا باید که کسی ... از حقنه کردن شربت که مقوی معده باشد مثل گلقند و مصطکی با آب آن و نوری
و در آن تواند با آن بخورد و در وقت کردن حقنه بهتر آنست که از او بیمار کرده و دیگر در حصول رکبتین
و لفی بر پشت خوابانند سر بیمار را بالای بالش نهند و میان بالشت و پشت بیمار خسپیده باشد حقنه را استعمال
و در بیماریهای قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار را بر زانو خوابانند شکم او بخشد دارند سر و رکبتین
بر بالش نهاده و ... طرف درد میل کنند و در وقتی که بول بسیار کم و بسیار گرم باشد حقنه کنند و مقدار
احوال حقنه

احوال حقنه از پی استعمال کمتر باشد و در حالت حقنه کردن چون ادرار کردن کند دارند و گاه باشد
ادرار کردن نتوان حادث شود و باید که احوال حقنه بعد از طبخ کردن استعمال کنند بسیار سرد و بسیار گرم و بسیار غلیظ
و بسیار رقیق نباشد و در ادویه مطلق و رقت معتدل باشد حقنه که در بیماری که مواد در امعا باشد نافع
ص عناب و سپستان از هر یک پانزده دانه گل خطمی و سبوس جو از هر یک کف بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم
فلوس خیارشنبر و روغن گرده و روغن بادام از هر یک سه درم مجموع را به اجابت آب طبخ نموده صاف کنند و در آن
بادام و روغن گرده و در آن لفیجه شکر کم استعمال کنند حقنه دیگر بواسیر صفرا را دور ساز کند و محرور را نافع
باشد ص بنفشه و نیلوفر و خطمی و سبوس جو از هر کدام یک کف سنا مکی سه درم عناب و سپستان از هر یک بیست دانه
ترنجبین و فلوس خیارشنبر از هر کدام نیم درم روغن گرده ده درم احوال را طبخ نموده صاف کنند و روغن بگذارد
و در آن بیاموزند و خیارچنبر از شب استعمال کنند حقنه دیگر اسهال کم بیماریهای و بیماریهای حاره الاولاد نیز
ص گل گاوزبان بنفشه و نیلوفر از هر یک یک سیر عناب پانزده عدد سپستان سی دانه بالونه سه درم نمک ... در
دو من آب طبخ نمایند تا نصف نماید بمالند و یک سیر شکر سرخ و روغن بنفشه یا بادام بقدر حاجت و لالی
دانجیه استعمال کنند حقنه ملایم از افراط بیماری کم و ارسام گرم نافع باشد ص کشکاب جو سه درم
لعاب اسبغول ده درم تخم خرفه خام ... بیامیزند و بکار برند حقنه دیگر بیماری کم

و در آن العنب ... ص جو مقشر تکوفته و گل خطمی سفید و بنفشه از هر یک کف عناب ده دانه
سپستان بیست عدد روغن بادام و ترنجبین از هر یک ده درم احوال را در مقدار یک کاسه آب طبخ نماید
و صاف کند و نمک و بوره ارمنی از هر یک سه درم حاصل را بشب ترتیب نموده استعمال کنند حقنه دیگر بیماری حاره
و اوجاع دماغ و ... نافع باشد ص عناب بیست عدد سپستان سی دانه سنا مکی بنفشه و نیلوفر و گل گاوزبان و گل خطمی از
هر یک سه درم شکر و روغن گل یک و ده درم حاصل را بشب ترتیب نموده استعمال کنند نسخه دیگر حالقه
ص مویز بنفشه و نیلوفر و خطمی و بابونه از هر یک ده درم سبوس گندم یک کف انجیر بیست عدد سپستان پنجاه عدد
گل گاوزبان بیخ کرفس تکوفته سه درم برگ چغندر ... بر سبوس طبخ کرده صاف کنند و ده درم
روغن بنفشه یا بادام در آن بیامیزند و حقنه کنند حقنه دیگر نفع ... و اکثر بیماریهای صفراوی
نافع بود ص سنا مکی سه درم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی از هر یک سه درم گل سرخ سه درم عناب سپستان و آلو از
هر یک بیست دانه گل گاوزبان یک کف برگ چغندر از هر یک دسته خطمی سفید یک کف احوال را در آب
طبخ کنند تا بنصف آید و نیم رطل صاف کنند و فلوس خیارشنبر و شکر سرخ و ترنجبین از هر یک ده درم در آن حل کنند باز
یکبار صاف کنند و ده درم روغن بنفشه یا بادام در آن بیامیزند و حقنه کنند حقنه دیگر صداع بارد و نسیان و امراض دماغی
و اوجاع مفاصل بارده ... ص ... قنطوریون ... از هر یک ... سپستان ...
نسخه

تکوفته سه درم بادام نیم کوفته از هر یک ده درم ... و عناب از هر یک سی عدد سکنجبین یک کف مجموع را در رطل
آب طبخ کنند تا بنصف بماند و بوره ارمنی و نمک طعام از هر یک سه درم و روغن زیت و شحم الحنظل از هر یک ده درم
بیامیزند و بکار برند حقنه کنند حقنه دیگر اوجاع حاره و صداع حاره را نافع باشد ص عناب و سپستان از هر یک سی دانه
بنفشه جو مقشر تکوفته ده درم احوال را در سه رطل آب طبخ نمایند تا بنصف نماید صاف کنند و شکر سرخ ترنجبین و
روغن بنفشه یا بادام و روغن گل از هر یک ده درم در آن بیامیزند و شکر کم حقنه کنند حقنه دیگر فالج و لقوه را نافع باشد ص
شحم حنظل و قنطوریون باریک و نانخواه و شبت و حلبه و سداب از هر یک کف سکنجبین ده درم بوره ارمنی ده درم
روغن بادام تلخ تکوفته انگبین ده درم زهره گاو دو درم مجموع را در یک آب طبخ نمایند تا بنصف آید بمالند
و روغن بادام و انگبین و سکنجبین و زهره گاو در آن بیامیزند چنانکه از شب استعمال کنند حقنه دیگر فالج و سکته
و لقوه را نافع باشد ص شحم حنظل و قنطوریون باریک و نانخواه و شبت و اکلیل الملک و حلبه و سداب از هر یک یک کف
سکنجبین و بوره ارمنی از هر یک ده درم روغن بادام تلخ و عسل از هر یک ده درم زهره گاو دو درم مجموع را در یک آب جوشانند
تا برابع باید صاف کنند و روغن و عسل و زهره گاو از هر یک ده درم در آن بیامیزند و خیارچنبر از شب استعمال کنند
حقنه دیگر قولنج و ... را نافع ص جو درست و قنطوریون دقیق و بابونه و خطمی و انجیر و سبوس گندم که برگ چغندر
... دیگر از هر یک ... و ... از هر یک سه درم ... کوفته بیست درم مجموع را ...

صاف نمایند و تفاله را با شیر و نمک هندی و روغن بادام بیامیزند و شکر سرخ ... از هر یک یک درم اضافه کرده در هم زنند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

طبیخ [illegible] تا زه و [illegible] جوشانیده و صاف کنند و حقنه کنند و [illegible] که

تا ده روز [illegible] کنند و [illegible] حقنه کنند و [illegible] ده روز [illegible] کنند شیاف [illegible] در [illegible]

[illegible] شیاف [illegible] و [illegible] شیاف [illegible]

[illegible] و [illegible] و مواد [illegible]

[illegible] شیاف [illegible]

[illegible] و [illegible] ضعیف

[illegible] شیاف [illegible] اگر [illegible]

شیاف [illegible] شیاف [illegible]

[illegible] ص [illegible]

[illegible] کند [illegible]

[illegible] شیاف سازند [illegible] شیاف [illegible]

[illegible] ص [illegible]

[illegible]

[illegible] شیاف سازند

[illegible] شیاف [illegible] ص [illegible]

[illegible]

[illegible] و شیاف سازند [illegible] شیاف [illegible]

[illegible] ص [illegible]

[illegible] و شیاف سازند [illegible] شیاف [illegible]

[illegible] ص [illegible]

[illegible] شیاف سازند شیاف [illegible]

ص [illegible]

[illegible] شیاف سازند شیاف [illegible]

[illegible] ص [illegible]

[illegible] و شیاف سازند شیاف [illegible] ص [illegible]

[illegible] شیاف سازند و استعمال کنند شیاف دیگر

بیمهای که بیمار را چاره نبوده باشد ص فلک خطمی بنفشه و نمک طعام و صابون و زاج از هر یک جزوی اندکی
نیم جزو کوفته و بیخته با شکر و حلیم [illegible] رسند و شیافها سازند و هنگام ضرورت بر دارند شیاف دیگر بیمار را
که طبع خشک و طبع با اسهال باشد ص بنفشه و خطمی از هر یک دو درم نمک طعام یک درم [illegible] سر سنجاب [illegible]
سودم چنانکه رسم است شیاف سازند و بروغن گل نرم کرده چرب کنند در برداشتن شیاف که حار [illegible] و دو چند مقعد
و سبب آن [illegible] باشد بود و نیز دو کرم بکشد ص متوخسته نقل دو و نیم از هر یک گاو و شحم حنظل [illegible]
از هر یک جزوی کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال کنند نسخه دیگر بجای [illegible] ص شحم حنظل و نمک [illegible]
[illegible] جزوی کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال کنند و قسمی [illegible] و قطران [illegible]
دفع کرم و اخلاط مجموع کوفته با زیت [illegible] و شیاف سازند و هنگام حاجت استعمال کنند
شیاف دیگر قولنج [illegible] ص [illegible] شحم حنظل و کمان حظمی از هر یک سه درم سکبینج [illegible]
چنانکه رسم است شیاف سازند و استعمال کنند شیاف دیگر طبع [illegible] بدهد و در بیماری [illegible]
و اسهال [illegible] ص ترنجبین ده درم [illegible] حل نموده صاف کنند و بجوشانند تا منعقد شود و قدری
[illegible] و صابون عراقی [illegible] قشرها سازند و خشک نموده نگاه دارند هر گاه
خواهند قدری از آن استعمال کنند شیاف دیگر [illegible] ضعیف [illegible] ص مقل [illegible]

ادم

٢٧٥

دو درم نمک و [illegible] از هر یک نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند و بروغن گل چرب کرده استعمال کنند
شیاف دیگر ص [illegible] آب [illegible] مانند شیاف [illegible] و بروغن گل چرب کرده بر دارند ص شیاف دیگر
[illegible] بیمار را [illegible] سبب [illegible] و اخلاط غلیظ [illegible] و اگر در روغن [illegible]
حل کرده در [illegible] و [illegible] که بسبب ریح غلیظ بود بود ص شحم حنظل [illegible]
سه درم [illegible] و [illegible] و فطراسالیون از هر یک نیم درم فرفیون [illegible] و نمک [illegible]
از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با [illegible] شیاف سازند و خشک کنند هر گاه که خواهند [illegible]
شیاف [illegible] و [illegible] دور [illegible] باشد [illegible] ص
[illegible] و شحم حنظل [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] از هر یک جزوی کوفته و بیخته با [illegible] و [illegible] کنند هر یک [illegible]
و هنگام حاجت چرب نموده استعمال کنند شیاف دیگر [illegible] ص [illegible]
و نمک [illegible] از هر یک جزوی [illegible] با عسل [illegible] کوفته و بیخته
[illegible] کنند استعمال کنند فصل دوم در باب سیوم [illegible] در بیان شیافات نمک [illegible]
شیاف که [illegible] ص [illegible] و [illegible] الاول

وگر بابونه و مازو و حب البلاط اجزای مساوی تا باریک مورد شیاف ها سازند و استعمال کنند شیاف دیگر بلوط
بوده اند ص اقاقیا و انزروت و گلنار و کندر و مازو از هر یک درم کوفته و بیخته با ریکب مورد و صمغ عربی
در آن حل کرده باشند بسرشند و شیاف سازند و استعمال کنند شیاف که خون رفتن را از اول بسر باز دارد
و … بندد ص انزروت و دم الاخوین و گل … از هر یک درم زنگار دانگی کوفته و بیخته
با عسل بسرشند و شیاف سازند و بر دارند شیاف دیگر خون رفتن از بواسیر باز دارد ص قنطوریون و …
و صمغ عربی و انزروت و مازو از هر یک نیم مثقال زنگار نیم دانگ کوفته و بیخته با عسل منعقد بسرشند و شیاف سازند
و استعمال کنند شیاف دیگر … ص … مغول
و گل مختوم و کندر و دم الاخوین از هر یک یک درم افیون نیم درم اجزا کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ بسرشند
و شیاف سازند و در مجرای بول نهند نسخه دیگر … و جراحت مجرای …
… ص شادنج مغسول و دم الاخوین از هر یک جزوی … تخم … و گل …
… از هر یک نیم درم کوفته با شیر دختران سرشته شیاف سازند و در مجرای بول نهند نسخه دیگر
… مجرای بول … و جراحت … ص … و انزروت
و کندر و … صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک جزوی کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند

از هر یک … کوفته و بیخته … صمغ عربی از هر یک … کوفته و بیخته
با آب … بسرشند و شیاف سازند و استعمال کنند شیاف که اسهال … ص …
… و صمغ … کرده اجزا مساوی کوفته و بیخته با … بسرشند و شیاف سازند و بر دارند
شیاف دیگر … و اسهال … باز دارد ص اقاقیا و صمغ عربی و گلنار …
و حب البلاط … بریان کرده … کوفته و بیخته با ریکب مورد بسرشند و شیاف بر دارند
شیاف که زحیر را سود دارد … ص کندر و … و دم الاخوین و افیون … از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با … بسرشند و شیاف ساخته … بر دارند شیاف که زحیر و اسهال را سود دارد
ص صمغ عربی بریان کرده … اجزا مساوی کوفته و بیخته با … بسرشند و شیاف سازند و بر دارند
شیاف دیگر که … ص …
از هر یک جزوی … شیاف سازند و بر دارند شیاف که …
… ص گل … و تخم کتان و اکلیل الملک و بابونه از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و شیاف نموده استعمال کنند شیاف دیگر اسهال و زحیر
… ص اقاقیا و …

و در مجاری بول بردارند شیاف دیگر حلبه و کرفس و جرجیر مقدار برابر کوبند لعوق صفت قنا و دهن البلسان
و کتیرا و صمغ عربی و کف دریا از هر یک یک درهم و درع سوخته و نفید ابرا از هر یک ده درهم اجزا کوفته و بیخته با آب البحل
حال خرد لرشند و شیاف ساخته استعمال کنند شیاف نفع و سکین لعاب گوارش ص گو رزهم و شعل
و شحم حنظل و زیره کاو و مغز استخوان زرد دلو از هر یک قدری با آب حمار با فانید منعقد کرشند و فتیله کرده برو
استخوان لشقاق جوکنند و بردارند شیاف درد ساکن سیر در درهم مقدار بوده ص مغز استخوان شقاق و
منبه سابه و منو قلم فا و ورد و کل و منعل و لفید اب شسته و حلبه از هر یک یک درهم ادخنه شیاف نموده
بردارند باب چهارم در مقاله پنجم در بیان قروحات و جراحات و در امراض رحم مستعمل باشد
قرحه و منفعت قروحات و حمول در امراض رحم و نواصیر و قروح زیرا که بوده لعل لقد من ثبت
قوت دوا ضعیف میگردد تا ادر خلق بعض در جره دیگر گذشته اند مجال کرده مطولست از سر چند آن فوت
درد و رنج مانند و محل آن در انفعال امراض فرج باشد بسی درمضون استعمال دوا قبل انقع حوالید بود و همچنین
محل شیاف در امراض بعضی در اشهر و طبیعت بوشیده نیست قرحه در اوجاع رحم منفعت بود ص
بیخ مرو سه وزعفران و کندر و جاد و مصطکی از هر یک یک درهم روغن بلسان و دارچینی و کرسی از هر یک
سه درهم مرمکی درهم ادخنه کوفته با آب کرنب ... با انکه اختف بکنند و مجموع را در روغن نرگس بیاغرنید

و باره سیم

و باره بشم ... آلوده کرده بردارند قرص دیگر صفت مرهم حشیش مقدار ص حب بسیار و روغن بار دیبی از هر یک
سه درهم قرنفل و خولنجان و کتان سوخته از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته با روغن بلسان لرشند و بعد بار سیم آلوده
کرده بردارند قرحه دیگر ... رحم بلغ با بربیع ص تخم شبت و قند و سکنج و مصطکی و زیره و جاوشیر و قسط
و سنبل بود و سنبل الطیب و علک البطم و دار فلفل و قند مسیر از اجزا کوفته و بیخته با روغن سنبل و بابونه حاصر
و نوعی دیگر در رفته استعمال کنند قرحه افراط حیض حیض بدون لعل ص مرو اقاقیا و گلنار و صندل سوخته
و شب یمانی از هر یک یک درهم افیون و ... کوفته و بیخته با آب کرفس مورد لرشند و قرحه ساختند و بردارند
و بعد از مالیدن آلوده ص اقاقیا و بودید حنیس ولادن و زعفران و کاجو و گل ارمنی اجزا کوفته و بیخته
با آب انجبار لرشند و قرحه سازند قرحه دیگر مثال آن نوع دیگر ص گلنار و کندر سفید و گل ارمنی و آب
کف دریا و آب ... انجبار و آب کرفس و مجموع را در روغن مرد کرده بکلاهک کافور با فرسد و باران سیم
نم دار آلوده کرده بدارند قرحه دیگر کاغذ سوخته و مازو و اقاقیا و حب الاس و گل سرخ
و حصی ... حجر ... سوخته و حب مقل از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب کف مورد لرشند و با زنان سیم
با قسمی ازان بعد تمام آلوده کرده بردارند قرحه دیگر نفع لاغری و کم کند و نفع رلاخوب ... ص
زرنیخ و سنبل الطیب و مرزنجوش و قنطوریون و صعتر و اذخر و گل خیری و گل سرخ و ابو ... کوفته

و دیگر [illegible] و کوفته و بیخته با روغن [illegible] سرشته در پاره [illegible] آلوده بر دارند [illegible] نوعی دیگر [illegible]

[illegible] کرده [illegible] باروی [illegible] و [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] و زعفران از هر یک [illegible]

در [illegible] بیندازند و [illegible] نوعی دیگر [illegible] و خوشبو کرده [illegible] ص

[illegible] زعفران [illegible] از هر یک نیم درم [illegible]

[illegible] با اقلیمیا [illegible] آلوده کرده

بر دارند نوعی دیگر [illegible] و خشک [illegible] ص [illegible] زعفران از هر یک

[illegible] و پاره [illegible] آلوده کرده بر دارند نوعی دیگر [illegible] مانند [illegible]

ص [illegible] و زعفران [illegible] کرده [illegible] نوعی دیگر [illegible] رطوبت [illegible]

[illegible] ص باروی [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] کوفته [illegible]

[illegible] آلوده کرده [illegible]

[illegible] نوعی دیگر [illegible] و خشک [illegible] ص [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] کوفته [illegible]

[illegible] نوعی دیگر [illegible] کرده [illegible]

دالاین

[illegible] ص [illegible] و زعفران [illegible] از هر یک نیم درم [illegible]

از هر یک [illegible] نوعی دیگر [illegible]

[illegible] ص [illegible]

[illegible] نوعی دیگر [illegible]

[illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] و [illegible]

[illegible] آلوده بر دارند نوعی دیگر [illegible]

ص [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] سحق [illegible]

نوعی دیگر [illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] سازند نوعی دیگر [illegible] ص [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] استعمال کنند نوعی دیگر [illegible] ص

[illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] نوعی [illegible] سازند

نوعی دیگر [illegible] ص [illegible]

سرگین ذئب و خردل و حب القلقل و استخوان زیره در اخلاط برابر کوفته و بیخته با میعه سائله سرشته و بر باران

آلوده برداشته و زن را الناسور بکند و اگر الناسور نشود بیفزاید دیگر نافع التسعی باشد و بچه مرده بیندازد

شکوفه گز و تخم گز و بنفشانی از هر یک قدری کوفته با آب گشنیز استعمال کنند فرزجه دیگر نافع التسعی

و بچه مرده بیندازد اگر بار گرفته باشد قطراسالیون بارزد و جاو شیر و عدد یک ... ابهل و دهن قطران بکوبیم

و ... کوفته و بیخته با ... بسرشند چنانکه ... برداشته فرزجه دیگر

نافع التسعی باشد و بچه مرده بیندازد اگر بار گرفته ... قطران ... جو ... در قدری ...

آلوده کرده برداشته فرزجه دیگر نافع التسعی باشد حب الغار و بارزد از هر یک قدری کوفته و بیخته با آب ... سرشند

در ... از ... برداشته فرزجه ... نافع التسعی باشد زعفران و ...

و ... کرده ... کوفته و بیخته با ... در ... کرده در ...

فرزجه ... باشد ... از هر یک ... در قدری ...

... آلوده برداشته فرزجه دیگر ... کوبند ... نافع باشد ...

... و ... از هر کدام ... و ...

... برداشته فرزجه دیگر ... نافع باشد

گاه بوخته از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب ... ... آلوده کنند و برداشته

فرزجه دیگر التسعی ... سرگین ... از هر یک قدری کوفته و بیخته ...

... آلوده کرده ... برداشته فرزجه دیگر التسعی ... باشد ... و ...

و ... از هر یک ... کوفته ... استعمال کنند فرزجه دیگر

... التسعی ... از هر یک قدری ...

و ... آلوده کرده ... برداشته ...

... فرزجه ... التسعی باشد ... زعفران و ...

... از هر یک ...

... از هر یک ...

... آلوده کرده ... برداشته ...

... فرزجه ...

از هر یک قدری ... آلوده کرده ... برداشته ...

... فرزجه نافع التسعی باشد ...

... جل

باقونه و بیه لطلا مرهم سفید لطاف نقی اندر یک جزو صمغ الا در پنج حال سازند و به و موم کنار

و موم الا در پیه مرغ و در چه سازند **حمو** سا کرنج جعی سب کند **ص** مرتک و حرلی و جاو سرد در یک کاو موم

بر شسته و سیاه بها مانند مطلا سازند و در قبال ... **حمو** سا که نحیه مرده و زنبور رود اهو و چینی بک بید

و حکم رحم رحم ... خلط و دهان بود ... **ص** و اسفیداج ... بر سی ... تخم ... بزرگ اندر یک ...

کوفته و بخته با کره ... سند و شیاف سازند و در قبال ... **حمو** سا کره اخلاط ... **ص** ماز و

سوخته و دوست ... سوخته و سرمه ... سوخته و کافور سوخته و شاد ... شغفه و کرباد و دم الاخوین

و کال الاخیم و کهلبار اندر یک جزو ... کوفته و بخته با ... الحمل ... سند و شیافها القدر ... و سطاخه

در قبال ... **حمو** سا که ... **ص** و اسفیداج ... بر سی ... بود ... کوی و ... اندر یک

ربع درم ... و دوست ... اندر یک ... کوفته و بخته بار ... سرکه ... شیاف سازند

و استعمال کنند **حمو** سا که ... شیاف ... کنی **ص** ... و ...

در ... اندر یک ... اندر ... و ... اندر یک ... دارو ... الورد

اندر یک ... کوفته و بخته با ... و ... سند و قبلها سازند

و القدر محل ... **مقاله هفتم** در ادویه ... سه باب **باب اول** در ادویه کحلی

بار علم در

280 **باب دوم** در ... **باب سوم** در ... **باب چهارم** در ... **باب پنجم** در ادلیه و ... نیست

و در ... **باب اول** در ... نیست

که حافظ صحت ... واجب است در محافظت ... رو ... غلیظ ... در چشم آفتاب

و ... در ... و ... در افتاب ... و ... دیدن

... ماند ... و ... بر ... و

و ... و ... بسیار خوردن ... که غلیظ و ...

و ... خوردن و ... در ... جماع کردن ... و عادت

... کردن و ... بسیار کم ... روز و جماع بسیار ... و قوت ... ضعیف کنند

و ... و ... بسیار ... و ...

... و ... و ... کنند و ...

... و ... ده و ...

و ... و ... و ... **فاسلوق** ...

و ... و ...

زهره البحر و اقلیمیای نقره از هر یک ده درم سوخته سحق کرده نمک اندرانی یا ساذج هندی و نشادر از هر یک دو مثقال
و سنبل الطیب و برگ سیاهان از هر یک دو درم نمک هندی نیم دانگ نشسته و زعفران از هر یک یک درم مر سوخته و جعفران از هر یک
بجوشانند مرطوب و با باران حیض و توتیا و روی سوخته از هر یک سه درم و ابیت بید زرد چهار درم ذرات کوفته
و با بیجه حریر بیخته سحق کنند و مانند غبار گردد و بکار دارند با ایمان در چشم کشند ما سلیقون
در الفع در تکسیر ص اقلیمیای نقره و زبد البحر از هر یک ده درم سوخته سحق کرده نشادر نشسته و نمک اندرانی
از هر یک سه درم زعفران نشسته از هر یک مر سوخته چهار درم کافور سه درم مجموع کوفته و با پارچه حریر بیخته با ایمان در چشم کشند
نسخه دیگر اقلیمیای نقره و زبد البحر از هر یک ده درم سوخته سحق کرده نشادر نشسته و نمک اندرانی از هر یک وحده مثقال
از هر یک سه درم زعفران نشسته از هر یک سه درم احلاکم کوفته و بیخته سحق کنند و بماند با ایمان در چشم کشند نسخه دیگر
ص اقلیمیای نقره و زبد البحر از هر یک ده درم سوخته سحق کرده نشادر نشسته و نمک اندرانی از هر یک سه درم زعفران نشسته
از هر یک سه درم مثقال چهار درم کافور سه درم مجموع کوفته و با پارچه حریر بیخته با ایمان در چشم کشند نسخه دیگر
ص اقلیمیای نقره و توتیا سه درم شادنج مغسول و دار فلفل از هر یک ده درم سوخته و دار فلفل و نشادر و نمک اندرانی از هر یک
سحق کرده زهره البحر چهار درم نمک هندی و زعفران و دار فلفل و سنبل الطیب از هر یک یک درم کوفته و بیخته
بیخته با ایمان بالقوه در چشم کشند کحل مصفی تا ریک چشم ده درم و در نیاید ص شادنج نشسته

دم الاخوین

دم الاخوین و شیاف کافور زعفران از هر یک مروارید کوفته و بیخته در چشم با ایمان کشند اکحل لولوی
و صمغ عربی از هر یک ده درم ص توتیای کرمانی نشسته و شیح کوفته مغسول کرده از هر یک ده درم مروارید کوفته سه درم
نبات سحق کرده کوفته و بیخته مانند غبار زیرم صلایه کرده با ایمان استعمال کنند اکحل احمر جلا دهد و بصر را تیز کند
و در چشم نوبه کشند وحشی و حرقه البول و دمع و ریاح باشد در چشم نافع بود ص اقلیمیا و شادنج مغسول
و نشسته از هر یک سه درم صمغ عربی و ساختن نبات زعفران کوفته و بیخته با ایمان استعمال کنند اکحل احمر
جلا دهد چشم را و دمع و ریاح باشد ص نشادر نشسته نبات مثقال صمغ عربی و کمون و اقلیمیای از هر یک
نشسته سه درم و دار فلفل از هر یک یک درم کوفته و بیخته در چشم کشند اکحل احمر دیگر همان نوع ص
شادنج مغسول سه درم نشسته و اقلیمیا و فلفل و مروارید مرداسنگ و مر و دار فلفل از هر یک یک درم نشادر نشسته
کوفته با ایمان استعمال کنند نسخه دیگر نقره و مروارید نوع باشد ص نشادر نشسته سه درم اقلیمیای نقره و کحل
از هر یک چهار درم روی سوخته و نشسته و اقلیمیا از هر یک دو درم شادنج نشسته سه درم سرطان بحری سوخته
کوفته و نرم صلایه کرده با ایمان بکار برند کحل که منفعت او روشنی آن و صمغ عربی و دیگر روغن بلسان نوع باشد
ص توتیای کرمانی نشسته و توتیای هندی نوع اول و مروارید نشسته و شادنج و اقلیمیای نقره و مر سوخته و زعفران ... و زعفران
و سنبل الطیب از هر یک یک درم شادنج مغسول اقلیمیا نیم درم و دار فلفل نشسته و دار فلفل از هر یک یک درم و نیم

مشک [illegible] کوفته درهم منخل استعمال کنند کحل [illegible] روشنائی و سیاهی [illegible] و ظلمت [illegible]

ص شادنج مغسول [illegible] درهم [illegible] توتیا [illegible] از هر یک چهار درهم [illegible] درهم

مرسوطی و سنبل الطیب و قرنفل از هر یک [illegible] درهم زنجار [illegible] از هر یک [illegible] درهم زعفران نوشادر از هر یک

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] کحل [illegible] نسخه دیگر [illegible] و شادنج [illegible] فلفل و دار فلفل

و زعفران [illegible] از هر یک [illegible] زرد [illegible] درهم [illegible] کوفته [illegible] صلایه نموده [illegible]

در چشم کشند کحل زعفرانی [illegible] ص زعفران و سنبل از هر یک [illegible] درهم

دار فلفل [illegible] نوشادر [illegible] درهم کافور [illegible] کحل [illegible]

[illegible] چشم [illegible] ص سرمه اصفهانی [illegible] درهم [illegible] مرجان [illegible] درهم

[illegible] فلفل [illegible] فلفل و [illegible] بالغوه [illegible] از هر یک چهار درهم

سرطان بحری [illegible] و شادنج [illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible] درهم

مجموع را کوفته و بیخته بر سنگ [illegible] صلایه نمایند [illegible] در چشم کشند نسخه دیگر

[illegible] چشم [illegible] ص سرمه اصفهانی [illegible] درهم [illegible] بقیه

از هر یک [illegible] درهم زعفران [illegible] از هر یک [illegible] شادنج [illegible] کوفته [illegible] صلایه

نموده بکار برند

نموده بکار برند کحل دیگر جهت [illegible] چشم [illegible] کنند [illegible] از چشم [illegible]

[illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible] درهم [illegible]

[illegible] بالغوه [illegible] زعفران و سنبل [illegible] و شادنج مغسول [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] و کافور [illegible] زرد [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] صلایه کنند [illegible] صلایه کنند

[illegible] در چشم کشند [illegible] کحل [illegible] درهم [illegible]

[illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible] درهم [illegible] درهم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] کافور [illegible] صلایه کرده کحل سازند

کحل [illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible]

از هر یک چهار درهم [illegible] بالغوه از هر یک [illegible] درهم [illegible]

از هر یک [illegible] کوفته [illegible] کحل سازند کحل [illegible] ص [illegible]

[illegible] درهم [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] صلایه نمایند [illegible] و بار دیگر صلایه نمایند و در چشم کشند کحل [illegible]

استخوان خرما که سوخته باشد بعد یک درم دهنج شسته چهار درم سنبل الطیب و خبث الحدید از هر یک سه درم لاجورد شسته

ده درم همه را صلایه نموده در چشم کشند کحل که مقوی بصر باشد و دفع رطوبات از چشم کند و حرارت و سلاق را نافع بود

ص سرمه اصفهانی و توتیای هندی و توتیای کرمانی سوخته از هر یک چهار درم مامیران چینی یک درم اهلیلج کوفته به آب زیارتی

که با دلنه در کم کوفته و در آن ریزد و صاف کرده باشند و بسنگ سماق صلایه کنند و خشک سازند و باز صلایه کنند و در چشم کشند

کحل که با صحت چشم اتفاق دارد و دمعه و سیلان رطوبت را نافع بود و قطره را اجلا دهد ص توتیای هندی مکوره سرمه اصفهانی از هر یک ده درم

نمک اندرانی ربع درم زعفران یک طسوج کافور نیم حبه مجموع را کوفته و در دوغ بیخته کاسنی که ریزد تا آن خوب شود

صاف نمایند و آنچه بالای آب باشد بر آرند نیم تنگ کنند خشک نموده باز آب سایند و از آن پارچه کنند تا نیم غبار

شود و با مادر در چشم کشند کحل که محافظت چشم کند و قطره را اجلا دهد ص توتیای کرمانی ده الملقه درم نلو هندی درم بحنه در

آب مرزنجوش بیرورند و خشک سازند آنگاه مرزنجوش ده درم و حضض و شیاف مامیثا از هر یک نیم درم زنجار و فلفل و دار فلفل

و مامیران چینی از هر یک دو درم کافور ربع درم بهم آب مزد و مجموع را با توتیا در آب خبه خوب سحق کنند در چشم

و شام با ماهان در چشم کشند کحل که موجب حدت بصر و منع نزول آب گردد ص توتیای کرمانی ده درم بآب بادیان

و مرزنجوش بکرات پرورده کرده خشک باید بعد از آن الکاه از زنجبیل و فلفل و دار فلفل و مامیران چینی

از هر یک دو درم مجموع را کوفته و بیخته دیگر بار بسنگ سماق صلایه با آب بادیان آب بید و خشک نمایند

در چشم کشد

در چشم کشند و از طوطیا مسک اضافه کنند بهتر باشد کحل که موجب حدت بصر باشد و موجب دمعه گردد ص

فلفل و دار فلفل از هر یک نیم درم زعفران چهار درم حضض شش درم سنبل چهار درم کافور یک دانگ مجموع ادویه را

نرم کوفته و بیخته صلایه بمبالغه نمایند و بکار برند کحل جهت نافع با ماهان در چشم کشند کحل دیگر موجب نافع بود ص سرمه اصفهانی

شش درم تیج سوخته درم توتیا بسبعه کاسنی درم مجموع را صلایه کنند تا مانند غبار گردد و با ماهان استعمال کنند

بجهت کحل مراد از تغییر ادویه باری که جهت عصاره و لعابات نافع و کحل ص عصاره بادیان و حضض یک درم و زیره کلک

و زیره کرمانی و زیره کنگ از هر یک نیم درم و زیره باعصاره خطمی و از هر یک نیم دانگ همه را بآن خشک سازند

پس مجموع را به آب بادیان بسایند و بگذارند تا خشک گردد و دیگر بار بر روی سنگ سماق صلایه کنند بسایند

و بگذارند تا خشک گردد و دیگر بار بر روی سنگ سماق صلایه کرده بسایند با ماهان که ریزد بگوید و بیاض خون سازند

جواهر دیگر که نوشت حدت بصر و رفع ضعف و صاف روشنی گرداند و بیاض در سبل الحال کند

ص لعل آبدار و مروارید ناسفته و زیر یک نقره بار از هر کدام سه مثقال شیاف مامیثا یک مثقال زعفران

چهار دانگ مروارید بالغه و مامیران چینی و حضض یکی و دار فلفل سادج هندی و سنبل سرمه اصفهانی از هر کدام یک مثقال

جواهر را جدا کوفته با صلابت نمایند و باقی ادویه کوفته و بیخته مجموع را در سنگ حاضر نموده سحق بلیغ کرده باشد

در چشم کشند جواهر دیگر نور بصر افزاید و حافظ نور نقره باشد ص یاقوت سرخ و یاقوت کبود

ولعاب آن بیاورند از هر یکی سه مثقال زرد چوبه دو مثقال فرفیون پنج مثقال مرجان دو مثقال لاجورد مغسول پنج مثقال

دانه فلفل دراز لؤلؤ غیر مثقوب از هر یکی نیم مثقال سرمه اصفهانی بیست مثقال توتیای کرمانی مغسول ده مثقال

لؤلؤ و مرکبی خالص ... مروارید ناسفته از هر یکی دو مثقال اجزا جالیه مذکوره از هر یک ربع درم

تصویب نموده نیم ... بنجنه ... جمله را با هم ... در چشم کشند کحال ... الوان دید

دور ... باز کند ... بیاض ... سرمه اصفهانی و توتیای کرمانی ... مغسول از هر یکی

ده درم ... مروارید ناسفته از هر یک دو درم ... کحال ... زند کحال دیگر

جالب النور گویند روشنایی چشم بیفزاید و قوت باصره را محافظت کند سرمه اصفهانی آب باران پرورده

... درم ... توتیای پرورده باب باران و قلعی ... مغسول از هر یک ده درم

مروارید ناسفته ده درم ... سوده ... مرکب ... ده درم ... اجزا ...

و ... جمله ... چشم کشند کحل حرارت چشم بنشاند و ضعف باصره

زایل کند و ... چشم ... سرمه اصفهانی پرورده باب باران ... قند ...

... مغسول ... از هر یک ... توتیای ... سرمه ... درم اجزا کوفته و بیخته در

چشم کشند کحل دیگر ... لکه ... چشم بیفزاید ... و ... کرده ... دفع

رطوبات کند

رطوبات کند شیاف ... ... از هر یک یک درم سرمه پرورده باب باران سه درم ... زرد ... درم

اجزا را باب ... بسایند و خشک سازند و ... کافور ... و دیگر باره بسایند و در چشم کشند

کحل دیگر ... کند ... کحال ... مروارید ناسفته

و ... سرمه پرورده باب باران ... کافور ...

... اجزا کوفته ... در چشم کشند ... دو درم ... وروار ...

... شیاف ... که ... پرورده با ... ده درم توتیا ...

از هر یکی ... کوفته ... بیخته ... در چشم ... کنند ... کحل ...

... چشم ... رطوبت ... شیاف ... ده درم ... زعفران

... از هر یک ... اجزا کوفته ... بیخته ... کنند ...

باشند ... کند ... کافور ... چشم ... کحل ... صدف ...

مروارید ناسفته از هر یک ده درم توتیا ... از هر یکی ... کوفته و بیخته بکار برند

... کحل ... کحل ... از هر یکی ... درم ... درم

... سه درم ... درم ... کوفته ... بیخته باب باران پرورده خشک ... سازند

ذرور دیگر [illegible] ص انزروت [illegible] ازهریک ده درم [illegible]
سه درم [illegible] مثقوب و زبد البحر [illegible]
ازهریک چهار درم کوفته و بیخته ذرور کنند ذرور دیگر [illegible]
ص [illegible] ازهریک [illegible] درم [illegible]
[illegible] ذرور سازند
ذرور دیگر [illegible] بپرورده کنند [illegible]
[illegible] ذرور دیگر [illegible] ص انزروت [illegible]
[illegible] ذرور سازند ذرور دیگر [illegible]
ص توتیای [illegible] ده درم [illegible]
ده درم [illegible] کوفته [illegible] استعمال کنند ذرور دیگر [illegible] ص [illegible]
ازهریک [illegible] کوفته [illegible] ذرور اغبر [illegible]
[illegible] ص توتیای [illegible] ازهریک [illegible] انزروت پرورده و
[illegible] ازهریک [illegible] استعمال نمایند ذرور دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] ص انزروت پرورده [illegible] ازهریک ده درم [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] ذرور سازند ذرور دیگر [illegible] ص توتیای [illegible] زبد البحر
[illegible] انزروت پرورده [illegible]
[illegible] کوفته [illegible] ذرور سازند ذرور دیگر [illegible] ص
[illegible] انزروت [illegible] کوفته [illegible]
ذرور دیگر [illegible] ص انزروت [illegible] زبد البحر [illegible]
[illegible] ذرور سازند ذرور دیگر [illegible] ص [illegible]
زبد البحر [illegible] ذرور سازند ذرور دیگر [illegible] ص [illegible]
[illegible] انزروت پرورده ازهریک ده درم [illegible]
نرم کوفته [illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible] ذرور [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] ذرور [illegible]
[illegible] باب سیوم [illegible]

ولوز اشتی جز اینها منفعت لیعو ص توتیای کرمانی مغسول نیم درهم کافور قیصوری نیم مثقال نرم سوده استعمال کنند برود کرم

الوداع [illegible] منفعت لیعو ص افیون ده درهم مشک یک درهم زعفران دو دانگ مرصاف نیم درهم کندر نیم درهم بطریق

دو دانگ حضض سه درهم و [illegible] ساده نیم درهم ایرسا یک مثقال کتیرا سوده زنند برود حرارت چشم را بکشد

کردلانه و چیزی نافع خاک سالیقون ص اقلیمیای زر چهار درهم توتیا و سرمه اصفهانی از هر یک نیم درهم توتیای ... بولوند

و اجزای کوفته و بیخته با کلاب و خطاب زرسفید [illegible] قدر کتان کنند و بکار دارند صاف نمایند و لوتند

و مواد اند که تر آتش لیکو آن [illegible] با سنگ ... و خاک سازند و باد دانگ کافور زیرکو

سحق کنند بکار برند برود کرم چشم خاک کند و رمد ... ص ساذج هندی و فلفل دان شسته از هر یک

هفت درهم صمغ عربی سه درهم اقلیمیا مغسول چهار درهم شادنج ادرار تیغ نیم درهم اجزا کوفته و بیخته بهم استعمال کنند

برود و ارسل ... و بیاض چشم ... کنند ص توتیای کرمانی و مازریون و اقلیمیا مجموع مغسول

از هر یک نیم درهم ... ساذج هندی ... از هر یک نیم درهم ... کافور دو دانگ

مشک [illegible] مجموع سحق بلیغ نموده بکار برند برود [illegible] چشم [illegible] و لوز اشتی

باز ... و چیزی خاک کند ص شادنج مغسول ده درهم روسختج نیم درهم مروارید نیم مثقال ... دو دانگ

مدسوده نرم سلایه کرده استعمال کنند برود ریاح منفعت ... خاک ... ولوز ... و بیاض

بزلهم

تیرگی دوا اند ص بگیرند اثمار زرنیخ و شیرین باده نیم درهم بکوبند ولعاب زنند و در آن گرفته بالا بندند و کوفته کنند

مقدار یکی [illegible] آب ... با صد درهم دیگر اعاده کرده در دیگ سنگین تا آتش نیم کوب سازند و کف آن بردارند

و قوام آورده [illegible] و بکار دارند و استعمال کنند برود کرم چشم جلا دهد و تقویت او کند ص ساذج مغسول

و روسختج از هر یک نیم درهم ... از هر یک نیم درهم زنجار و فلفل سفید و دار فلفل و شحم حنظل

و زعفران و ... از هر یک نیم درهم کوفته و بیخته استعمال کنند برود جرب سلاق و سبل و حرب و ظفره ...

ص توتیای کرمانی مغسول نیم درهم ... زرد و زنجبیل از هر یک نیم درهم زرد چوبه کوفته دار فلفل و مامیران

از هر یک دو درهم نمک ... چهار دانگ مجموع کوفته و بیخته با آب ... پنج بار یا هفت بار ... کنند

و خشک نموده صلایه نمایند برود جرب دیگر ... سلاق و دمعه ... ص توتیای کرمانی بکوبند

و با آب ... و بگذارند و بار دیگر آب ... و خشک سازند و استعمال کنند برود جرب

و ... سلاق و سبل و ظفره ... ص توتیای ... شسته در آب ... دو درهم

و ... زرد و زنجبیل ... از هر یک نیم درهم دار فلفل و مامیران ... از هر یک سه درهم

... از هر یک نیم درهم ... با ... کوفته و بیخته استعمال کنند برود ... ملایم

و ... ص شادنج مغسول و روسختج و فلفل ... از هر یک نیم درهم ...

اقلیمیا چهار درم سفیداب سه درم اجزا کوفته و بیخته و در سایه [illegible] استعمال کنند باب چهارم از مقاله پنجم در
شیافات شیاف ابیض رمد کهنه را [illegible] نافع بود و تسکین درد [illegible] سفیداب ارزیز پنج درم صمغ عربی [illegible]
افیون و کثیرا از هر کدام یک درم مجموع کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ سرشند و شیاف سازند و بگاه حاجت
با شیر دختران بسایند و استعمال کنند شیاف ابیض کافوری رمد و درد و صداع [illegible] را نافع بود [illegible]
[illegible] سفیداب مغسول [illegible] پنج درم انزروت پرورده بشیر خر سه درم [illegible] نشاسته [illegible] افیون [illegible]
کافور [illegible] مجموع کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ سرشند و شیاف نموده و خشک کرده از گرد و غبار
نگاه دارند چنانکه خشک شود بگاه حاجت با شیر دختران بسایند در چشم کشند شیاف ابیض انزروتی
ابتدای رمد را نافع بود [illegible] سفیداب مغسول و انزروت پرورده از هر یک ده درم افیون و صمغ عربی از هر یک
یک درم بدستور متعارف چنانکه گذشت با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و استعمال کنند شیاف [illegible]
[illegible] و رمد غلیظ را نافع بود [illegible] سفیداب ارزیز [illegible] انزروت پرورده و افیون و کثیرا
از هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم کندر [illegible] مجموع را کوفته و بیخته با آب باران سرشته شیاف سازند
و استعمال کنند شیاف [illegible] سبل و ظفره و سلاق [illegible] نافع بود [illegible] شادنج مغسول [illegible] صمغ عربی [illegible]
[illegible] محرق [illegible] افیون [illegible] زعفران [illegible] کوفته [illegible]

سازند

سازند شیاف احمر لین [illegible] نافع بود [illegible] شادنج مغسول ده درم مس محرق هشت درم
صمغ عربی و کثیرا [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] مروارید ناسفته و شادنج [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
و زعفران از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته با آب باران [illegible] شیاف سازند شیاف احمر
جرب و سبل [illegible] نافع بود [illegible] زنگار [illegible] درم [illegible] صمغ عربی [illegible] سفیداب [illegible] از هر کدام [illegible] درم [illegible]
با شراب حل کنند [illegible] ادویه کوفته و بیخته با هم سرشند شیاف [illegible] آب [illegible]
چشم [illegible] ابتدا [illegible] انزروت پرورده [illegible] شیاف [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک
چهار درم [illegible] دو درم زعفران [illegible] کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف [illegible] حرارت [illegible]
نافع [illegible] و باد [illegible] در چشم [illegible] بود [illegible] از هر یک [illegible]
دو جزو اجزا کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف [illegible] باد [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] شادنج مغسول [illegible] از هر یک سه درم [illegible] صمغ عربی و سنبل [illegible]
از هر یک یک درم چنانکه گذشت با آب باران سرشته شیاف سازند شیاف [illegible]
بود [illegible] اقلیمیا [illegible] صمغ عربی و کثیرا [illegible] از هر یک
[illegible] افیون یک درم اجزا کوفته با آب باران سرشته شیاف سازند شیاف [illegible]

و مثل الجوز صفت برب توخته دیگر از هر یک شش درم افیون شش درم اخلاط کوفته و بیخته شیاف سازند و در بعضی نسخه اقلیمیا

و شعیر از هر یک دوازده درم کندر چهار درم اضافه میکنند شیاف کافور نسخه دیگر که قطعه و موی سیاه باز کوده قالود

و حولادت حقنه بولی سانی کردند صفت اقلیمیا طلا و نوشادر و اسفیداج بسته یک تعداد لالی زرد و در روده و دیگر از

هر یک دو درم از برب توخته سه درم و دم الاخوین و افیون از هر یک یک درم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف کندر

و جرح و نو رد در حقنه و بوم مغز صفت دانی و اسفیداج روده از هر یک شش درم کندر ده درم زعفران دو درم

اخلاط کوفته و بیخته بالعاب حلبه سرشته شیاف سازند شیاف مغز طوره و ما می بلال که نافع باشد در

صفت بری توخته شش درم نگاه دو درم توبال در ورقه و بوره از هر یک یک درم زرنیخ شش درم مجموع کوفته و بیخته

بگیرند در هرکه جمله را بسرکه سرشته شیاف سازند و استعمال نمایند شیاف که طوره و طرفه را نافع باشد صفت

رصاص سوخته کندر و زعفران از هر یک یک درم زرنیخ سرخ سه درم اخلاط کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال کنند

شیاف مرارات اسنان و منفعت بول البلغم نافع بود و طاهر بواحد و دیدن و بواسیر نافع آید صفت زهره کلنگ

و زهره شیطوط و زهره کوی و زهره باز و زهره عقاب و زهره کرکس و زهره بانی مجموع خشک کرده از هر یک جزو صلابه نموده

قدری مشک و قدری شکنج در آب بادیان حل سازند و صاف کنند و مرارات را بدان سرشته شیاف سازند

و نگاه دارند شیاف مرارات نافع بعض صفت زهره بانی و زهره باز و زهره عقاب و زهره کلنگ و زهره بلبل

وزاگ کبوتر

وزبل کبوتر و زبل لقلق و زهره کلنگ و زهره ماهی شبوط و زهره کفتار و زهره کوسپ و زهره روباه و زهره خروس

و زهره نسر و زهره آهو و زهره گورخر مجموع این زهره ها خشک کرده از هر یک جزوی همه مساوی و در روغن بلسان

با آب بادیان بر بالای سنگ سماق صلابه کنند و شیاف سازند و وقت حاجت با آب بادیان حل کرده در

چشم کشند شیاف که منفعت بیرون آب بود نافع باشد صفت انزروت پرورده شش درم شیاف مامیثا سه درم صمغ عربی

نیم مثقال زرنیخ سرخ نیم درم اول ارزیز و قلقطار سوخته و افیون از هر یک یک درم کوفته و بیخته شیاف سازند و

استعمال کنند شیاف دینار حرف و ما می و سبل و طوره را سود دهد و طرفه را صلاح دهد صفت اقلیمیا

و اسفیداج از هر یک ده درم کثیرا و صاف از هر یک شش درم و مامیثا نافعه و کندر و دم الاخوین از هر یک

چهار درم زرنیخ سرخ و بیاض و عفص از هر یک شش درم افیون هفت درم زعفران و دار فلفل و مر و سنبل

از هر یک یک درم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف دینار نسخه دیگر سبل و زرفی را و طرفه را سود دهد صفت زرد چوبه

و شادنج مغسول و شیاف مامیثا و صبر و دار چینی و لاجورد کوفته و بیخته با آب بادیان نوده شیاف سازند

شیاف که زرد بود و در اطراف دیده صفت تعداد و اقلیمیا از هر یک ده درم افیون و دار شیشعان از هر یک

یک درم کثیرا یک درم درم کوفته و بیخته بر سبوس شیاف سازند شیاف که سرخ سود بود دیده صفت حجر ارمنی و نیز

و انزروت و دم الاخوین و مر صمغ مساوی و نیم بیاض از هر یک قدر یک درم زعفران یک دانگ و نیم اخلاط کوفته

و نرم بیخته با گلاب سرشته و شیاف سازند و استعمال کنند شیاف دیگر توتیای [illegible] درجه و زیره و
مورد سبز و [illegible] عنصل و بصل و [illegible] نافع باشد [illegible] مثقال مثقال [illegible]
کرده صمغ عربی از هر یک [illegible] و چهار مثقال زعفران شش مثقال [illegible] و افیون و [illegible] از هر یک دو مثقال مجموع
کوفته و بیخته با آب باران شیاف سازند شیاف [illegible] خالد [illegible] و [illegible] جلیت و
[illegible] سیاه از هر یک ده درم [illegible] درم با [illegible] سرشته و شیاف سازند شیاف [illegible]
[illegible] مغسول سی درم صمغ عربی [illegible] زنگار سه درم [illegible] و قلقطار [illegible] از هر یک ده درم زعفران [illegible] درم افیون
و [illegible] یکی [illegible] اجزا کوفته با آب سداب شیاف سازند شیاف [illegible] نافع دیده [illegible] زنگار سه درم [illegible] از
و قلیمیای نقره و صمغ عربی و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] با آب باران حل کنند و [illegible] کوفته با [illegible] سرشته و شیاف
سازند وقت حاجت با آب [illegible] در چشم کشند شیاف [illegible] چشم و
حرارت [illegible] نافع دیده [illegible] باران [illegible]
[illegible]
و شیاف سازند و بگاه حاجت [illegible] در چشم کشند شیاف [illegible] این نسخه [illegible]
[illegible]

تمام

[illegible] از هر یک سه درم افیون نصف درم زعفران [illegible] صمغ عربی [illegible] درم [illegible]
[illegible] کوفته با آب [illegible] سرشته شیاف سازند و استعمال کنند شیاف [illegible]
[illegible] نافع باشد [illegible] قلقطار و افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کوفته و نرم بیخته با آب [illegible] سرشته و شیاف سازند نسخه دیگر [illegible]
چشم را نافع بود [illegible] و زعفران و قلقطار و افیون [illegible]
از هر کدام چهار درم صمغ عربی و شیاف [illegible] از هر کدام [illegible]
[illegible] کوفته و نرم بیخته با آب باران شیاف سازند شیاف [illegible]
[illegible] چشم [illegible] نافع دیده [illegible]
از هر یک [illegible] کوفته شیاف سازند شیاف دیگر [illegible]
[illegible] شیاف [illegible] زعفران و افیون [illegible] و صمغ عربی از هر یک دو درم [illegible]
از هر یک چهار درم [illegible] کوفته و نرم بیخته [illegible] و شیاف سازند و بگاه حاجت با
[illegible] استعمال کنند شیاف دیگر [illegible] زیاده کند [illegible] نافع [illegible]

و مع انزروت با ور نجار و قلقطار سفید و حلتیت و ورد مع باران و زیره کار و دار فلفل و نجار از
هر یک جزو کوفته و سحق نموده با آب رازیانه سرشته شیاف سازند و در چشم کشند توجه بکار باید و طرفه و بیاض
باغ یابد و منفوخ در چشم نیست شیاف علیقه ... و مدبر نقوطر ... و فوبال نحاس محرق و شادنج مغسول
از هر یک جزو قلقطار و دار فلفل و توتیا و دم الاخوین از هر یک نیم جزو سرطان نحری محرق و مصطکی و سادج
از هر یک ربع جزو کوفته و بیخته بعصاره رازیانه شیاف سازند شیاف روشنایی بجهت جلا کند و طرفه
و سبل و جرب و ناخنه را نیک باشد نیک بود شیاف شادنج مغسول و نحاس محرق و اقلیمیا فضه و نمک هندی و دار فلفل
و نجار و دار فلفل از هر یک چهار درم قلقطار سفید و زیره و انزروت از هر یک نیم درم صبر زرد و سنبل الطیب و قرنفل
و نجار از هر یک چهار درم زعفران نیم درم توتیا در دو دانگ اجزا کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف علیقی
حکه و جرب و سلاق و ظلمت و دمعه و سبل و طرفه و خشونت اجفان را سود دارد باید توتیای کرمانی مغسول نیم درم
ماميران چینی و شیاف ماميثا از هر یک پنج درم دار فلفل و نجار از هر یک و حضض ... از هر یک سه درم زعفران دو دانگ درم
و صمغ عربی از هر یک پنج درم نوشادر نیم درم ... از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با آب ... ماء برگ
صندل به کرده حل کنند و شیاف سازند و در چشم کشند شیاف علیقی نسخه دیگر ... اقلیمیا ... دو درم
... نیک بود شیاف توتیای کرمانی مغسول ... هلیله زرد و کبر از هر یک پنج درم توتیا و نشادر ... زرد و ... منقال

رطل و هم وسا

۲۹۰ زنجبیل و صمغ عربی و شیاف ماميثا از هر یک دو مثقال دار فلفل و نمک هندی و ماميران در عصاره ... زرد
و حضض ... از هر یک مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته بوده و صلابه کرده شیاف سازند و حک نموده
و نگاه دارند و هنگام حاجت با عسل بوده در چشم کشند شیاف دیگر ... نیک بود شیاف کبر ... از
از هر یک دو درم انزروت دو دانگ شیاف ماميثا یک درم حضض هندی پنج درم دم الاخوین ربع درم مجموع کوفته و بیخته
بالعسل بحکم ... رشته شیاف سازند و هنگام حاجت با شیر دختران بوده در چشم کشند شیاف دیگر
... نافع باشد ... و ... بالسعه و توتیای ... و زیت ... و کحل اصفهانی
از هر یک جزو کوفته و بیخته بار ... حب سازند و سه روز در ... باب ... و با
... رشته شیاف سازند و در چشم کشند شیاف ... ذخیره ...
و سبل و سلاق و دور ... نیک بود و ... زنگار ... درم صمغ عربی ... از هر یک دو درم ... نیم درم
کوفته با ... شیاف سازند و ... کنند نسخه دیگر ... و سبل کهنه را نیک بود
... زرد و ... بروده و ... قلقطار ...
از هر یک ... دم الاخوین ... از هر یک ... توتیا و حضض ... سنبل الطیب ... از هر یک
... درم ... از هر یک ... سرشته حل کنند و باقی

ادویه را کوفته و در بیخته بسرشند و شیاف سازند و بگاه حاجت استعمال نمایند شیاف دیگر [illegible] دو درم
حضض و [illegible] که نافع بود و درد [illegible] کند و حولت [illegible] ص شیاف مامیثا [illegible] مثقال انزروت [illegible] مثقال شادنج مغسول
[illegible] مثقال [illegible] مثقال عصاره [illegible] دو مثقال صمغ عربی [illegible] مثقال کثیرا [illegible] مثقال ادویه کوفته و در بیخته
بآب بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند و بگاه حاجت بالبن [illegible] سائیده در چشم کشند
شیاف دیگر همان نفع دهد ص عصاره مامیثا [illegible] چهار مثقال انزروت چهار مثقال صمغ عربی [illegible] مثقال
زعفران [illegible] از هر یک [illegible] مثقال ادویه کوفته و بیخته بآب بارانی شیاف سازند
و بگاه حاجت با [illegible] تخم مرغ سائیده بکار برند شیاف دیگر [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] ادویه کوفته و بیخته بآب
بادیان شیاف سازند و در سایه خشک کنند و بگاه حاجت بآب بادیان سائیده در چشم کشند شیاف دیگر
[illegible] نافع بود ص [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته
بآب [illegible] شیاف سازند شیاف دیگر [illegible] در چشم [illegible] نافع بود
[illegible] ص [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible]

صمغ عربی و عصاره مامیثا از هر یک [illegible] درم شادنج مغسول و مامیران [illegible] از هر یک [illegible] درم مشک [illegible]
[illegible] ادویه کوفته و در بیخته بآب [illegible] بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند و بگاه حاجت [illegible] در چشم کشند
شیاف دیگر [illegible] نافع بود ص [illegible] از هر یک [illegible] درم شیاف مامیثا [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] ادویه کوفته و در بیخته بآب بادیان بسرشند و شیاف نموده خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت
بآب بادیان سائیده در چشم کشند شیاف دیگر [illegible] نافع بود ص [illegible] زعفران از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم صمغ عربی چهار درم ادویه کوفته و بیخته بآب بادیان بسرشند و شیاف نموده در سایه خشک کنند
و بگاه حاجت بآب بادیان سائیده در چشم کشند باب [illegible] در معالجه [illegible] در بیان اطلیه و اضمده که در امراض [illegible]
[illegible] و [illegible] طلائی که نافع بود درد چشم را از حرارت [illegible]
و درد حرارت [illegible] ص شیاف مامیثا و حضض [illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible]
کوفته و بیخته بآب [illegible] بسرشند و بر اطراف چشم طلا کنند طلای دیگر [illegible]
[illegible] شیاف مامیثا و حضض و زعفران [illegible] و صندل [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته بآب [illegible]
و بیخته بر چشم طلا کنند ضماد دیگر [illegible] نافع بود ص [illegible]
از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] در چشم طلا کنند طلای دیگر شدت درد

که لذا اماکسی بنجه آن تا لکلی دید صفت صندل سرخ و شیاف ماميثا و حوحاس و صمغ عربی و دفاقیا مجموع

کوفته و بخته با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز ادبنجه مدور و خواب چشم طلا کنند ضماد که سخت

چشم ملکه بشکه بود وبد صفت بهر برنج و روغن گاو و زرده تخم مرغ در هم آمیخته به ملک چشم بگذارند

ضماد دیگر حار کسی چشم با عصا بالع بعد صفت عدس مقشر و سماق و ورق گل سرخ و تخم انار از هر یک قدری مجموع

کوفته و بخته با قدری آب طبخ نمایند و بر بالای چشم بگذارند طلای دیگر سبنجی در قرحه های چشم بهم رسند

بر طرف سازد صفت حماج یکجزو صبر زرد و لوبان از هر یک نیم جزو کوفته و بخته با آب آمیخته قرحه ها را طلا کنند

تو عدکا و لذاف لبه صفت سماق و زرنیخ و صبر و سعد لب از هر یک جزوی آمیخته بر قرحه ها طلا کنند

طلای دیگر اماکسی چشم و شعیره کو بند بر طرف سازد صفت شیاف ماميثا و گل ارمنی و صبر زرد و لد

هر یک قدری کوفته و بخته با آب کشنیز تر آمیخته طلا کنند طلای دیگر لبلقطاس شعر بالا مالع آن صفت صندل قرنفل

کوچک لبو بلند و باقطران یا فریدون بر قرحه طلا کنند طلای دیگر موی زیاد بر طرف کند صفت خون

خار پشت و خون وراغ سبز و علق سوخته و نوشادر و تخم مورچه سوخته مجموع در سرکه آمیخته موی زیاد را

بکنند و آن جای دو دو طلا کنند دیگر بر و بد صفت الکند که مو کسی سنگ جسیم با آن قدری ازان خون کشته زنگ

و تخم مورچه و شیره و رخت بکر در هم آمیخته بجای موی طلا کنند طلای دیگر که در اخر زمو صبغ بالغ است

اکلیل الملک

صفت اکلیل الملک بنجدریم زعفران یکدریم کشنیز سبز ده دریم اجرا کوفته بخته در هم آمیزند با زرده تخم مرغ با هم بر

ورم چشم ضماد کنند طلای دیگر جهت درد انداز رسد اما کسی که تاب ندارد و ورام با آن صفت عصاره برگ خرفه

عصاره برگ کاهو و عصاره الراعی و شیاف ماميثا و پوست جو و لعاب اسپغول و آب عنب الثعلب و گرد آسیا

و زعفران و پوست خشخاش سبز از هر یک قدری و منابت و بقدر و با سفیده تخم مرغ آمیخته بر جایی که چشم

طلا کنند طلای دیگر بعضی ابیت چشم حار از فربه و لطمه با آن کو و حلاوت صفت صندل و حرد دار سنگ با کلاب

سوده طلا کنند ضماد دیگر درد سر و رمد حار اولش باع با آن صفت اکلیل الملک و زعفران و خشخاش و سقوطی

از هر یک جزو کوفته با آب کشنیز یا آشنه بر چشم ضماد کنند طلای دیگر شیاف بولعضد بعد صفت مرسقوطی

و شیاف ماميثا و اقاقیا و جدوار از هر یک جزو با آب چورده طلا کنند ضماد دیگر ورم ملتحمه چشم بلا و باع با آن

و لسکی درد کند صفت طلع مان کوفته با برگ قطوانا در سم آمیخته قدری سرکه و بقدر آن روغن گل داخل کرده ضماد کنند

ضماد دیگر ورم قوی و درد سر ضعیف بلادیاع با آن و درد ساکن کند صفت پوست بر فی ابسته و عدس مقشر

و خشخاش سبز و بیه و روغن انار و برگ سبز و بار گلنار جمیع بلادر سا بیم با قدری روغن گل آمیخته

ضماد کنند ضماد دیگر ابواب حار که از رمده با آن بود و درد ساکن کند صفت حرارت و لوزتین

فرودن به صفت کلکوی و کمال کلاسنه و کمال میسو فرو کمال خیار از هر یک جزو بر هم کوفته و سا بیم با روغن خنگال

و تسعیره تجربه رسیده و علاج بسیار نموده **خاتمه** در امور متعلقه به چوب چینی و دعا در بر شمار بر دو فصل

فصل اول در امور که به چوب چینی متعلق است پوشیده نیست که ذکر این دوای جلیل القدر کثیر المنفعت

قدما در کتاب متداول خود نفرموده اند و متاخرین بحسب تجربه و تکرار استعمال در امراض منافع بسیار

و فواید عظیم یافته و مشاهده کرده اند لهذا در امور متعلقه بآن که الحال بین الجمهور انام متعارف است

در ضمن چند اشاره بیان نموده **اشاره اول** در بیان منشا ظهور چوب چینی شنیده ام از ساکنان جزایر

و نواحی بحر چین بسیار از بسیار خطه نیکو کردن و مایل الطبع بود در شهرها و جنگلها نهاده

و از عادت فقرا آن عهد خوردن برگ درختان و بیخ نباتات و ختان بسیار ... چوب ...

مبداد بود و در بر زمین بیخ چینی بوده است چون اندک طعم داشت که وقت شب ... داشت

میخوردند و بسیار میکردند تا اتفاق افتاد که مردم بر که مبتلا بامراض رده بود داده به تجربه

صاحبان جذام و امراض ... غده ... از خوردن این بیخ صحت کامل و شفا حاصل

می یافتند و از ضعف ... خلاص بودند تا آنکه اطبا فرنگ در حکمت ابدان صاحب عقل

و فرهنگ اند بعد از آن ... بسیار و تکرار استعمال این بیخ تجربها حاصل نمودند و

روز بروز استعمال آن ... بر ولایت اشتهار یافته اطبا این عهد از این بیخ مبارک

نفعها دیده

نفعها دیده و تجربها حاصل کرده اند که تفصیل استعمال و شهرت شده است در اوایل و در اواخر اکثر امراض بر نهج ... بوده است

و اطبا و ارباب بر بالین ... از امراض بوده ... هلاکت ... با این بیخ ... بجا ... لطف و فضل الهی

شامل حال مردم این عهد گشته و چنین دوای ... کثیر المنفعت از الطاف خانه رحمت کامله الهی است

ذلک فضل الله **اشاره دویم** در طبیعت این بیخ ... آنکه علاج ... و مشایخ ...

فایده ... در امراض ... و این است و بودن ... و خشک است ... الله ... این بیخ

حار و رطب ... در حرارت ... و جمهور ... که حرارت آن در درجه اول است

و دلیل دیگر ... حرارت ... و تحلیل ... و اسهال مواد غلیظ ... صلب است زیرا که دلیل کرده با غذا ... الاطبا

... و دلیل ... حرارت ... بالطبع ... که ... ایام ... مقدار

حرارت ... احداث میکند و دلیل ... رطوبت ... و دلیل تحلیل ... غلیظ ... صلب است ... لکن

... تحلیل و اسهال ... غلیظ ... و ... دوای ... که ... و ... خشک است

و ... در امراض بوده ... بالطبع ... که ... حرارت ... و مجاورت

و ... رطوبت ... و بیکنج ...

مجاورت ... و حرارت ... ضعف ... **اشاره سیوم** ... بیخ چینی ... که

مردم اندرین نبض فاسد باشد اندر علامت بسیار اند چون جمیع صحت یافته اند بای جهت سست کردن و نبض چنین
از آثار بتر پرورش یابد و ملحمات خوردنست و اندر خواب بر بحر ظلمات می آورند معلوم است که
این صورت اجتماع مواد حرارت اندک حرارت و تواتر حالت بحران و دلالت حرارت می کنند و در دو نشان
دلالت نکاه داشتن و دلالت ابتدا این نبض بسیار است که نزدیک آورند چنانکه اندر از رسالۀ ما
مثل آن کوه و عرق چنو اکسیر و این حجت بجلوه نبض است در حین بالقوه در نگاه داشتن و عرق این
نبض مانند بالنفع اندوه بترکیب کردن کشید و اللهی جسمی کمتر از بیمار ... باشد بدن این نبض خلقی شدید
و نسخه مذکور در دستان آخر نوشته خواهد آن و اندرین اول نفع ادویه حرج و حرج دانک ترکی
هرگاه از اسباب معالجات منقطع شوند ... بدان طبع این نبض منقطع شود دوم فاسد اند در
اول علم صلب بود و ادل و متعددات و نفع و تحلیل خلط خلط دلالت قول است سوم در بالمجو لها
والم خون چهارم در دلالۀ الجره و دلالۀ الثعلب پنجم در دلالۀ کثیره ششم در دلالۀ کثیر و بیش بسیار بود
و باد حرارت السن هفتم در اخفاء و دلالۀ الحال و در دلالۀ کثیر که زکام گوشت کوبند هشتم در حالم و ماهور اگر
خوردن لحم مستحکم شده بسیار فاسد مسد ... است نهم الواج و اسرو اعراض دهم معده
دوده با دو دلالۀ الثعلب یازدهم و اسهال مرض و نسخ المعا دوازدهم در دلالل ترکیب کلالت و حمل الطحی

الثفل

اعراض که مذکور شد خلط بود ادای بیان فاسد می شود و فاسد این نبض بسیار است و اتصال المناحر حال اللذی محمود و طبیب
رحمه الله در رسالۀ خود چون در نفع نبض چنین نوشته است و میگوید که تحلل ایشان الا جمیع و جوه باشد بیان باغیر مطلوب از وجوه
بار دیدن آن معلوم اشاره چهارم در بیان شناختن خون ادویه نبض چنین اول آنکه نبض چنین نمی است و درون
نفع سرخ لعلی بیان مانند رنگ گل دوم در دل سنگین و کم کرده بیان سوم بسیار رنگ و بسیار رنگها که در آن
باشد چهارم بوسیده و کم خوردن بیان و بسیار کینه و تحلیلات بیان پنجم میباید که از دو ران از اعتدال است سکنی
و صلابت و حسنی و سبزه و رنگ بیان و این قریب است نزدیک میگویند چرا که از حالات ضعیف نیست و کار در نبض حرمت در روی
کار میکند ششم باید که خون و ملایمت و لینت و لون دکمه ... و سنگ از صفات میکند که سستی الاحمال
هفتم باید از اول کافور و در حول و طول و حد و در بحال هم و آن حصص آن دریا اندازه که بود اسلطی فعل
کم درمان این نبض اکنون و از جمیع متغیرات عارض اسلامیت بیان و اللی اللکادر متغیرات و معدات
ملاحظه کردن و دور و لالی شد عنصر می بود است اشاره پنجم در جوهر این نبض نصف ملاحظه کرده وقت است
اول آنکه باهر و در شمر و در اعراض نیکو در اسباب معالجات بالفعل نفع و ترکیب است استعمال این نبض شود زیرا که
صورت پیر و ضعف و ضعیف ملاحظه از حرارت نیکو و اعراض در اوایل حجاب و مردم الامات و قوت باید نیست
و تحلیل است که از اول ملاحظه او با نبض قطع لطف اللذایذ نفع به بخشد معدن اسباب در رسانند دوم در آن کمال

گرمای گرم و سرمای سرد استعمال این دوا نکنند و بهتر آن است در استعمال این دوا در سطح
بادوام فصل ربیع است و بدترین آن اوقات انقلابات شتوی و صیفی مگر آنکه آن وقت در زمان بیماری بود و سن
شخص و مرض یا سن در زمانی که صلاح طبیب موجود نیست سیم آنکه پیش از شروع تنقیه بدن از اخلاط لازم است
واجب دانند و این نیز موقوف به صلاح طبیب است و مختلف به اختلاف زمان و سن و مرض و عادت به تجربه
چهارم پرهیز تمام از خوردن نمک و ترشی و بادنجان و حموضات و داشتن ... سرد و جماع و حمام و
حرکت عنیف و احتراز از نفخ و از خوردن اطعمه غلیظ و کثرت اکل و اجتناب بعد از آن به غذا و حفظ صحت آن
پرهیز دانستن شرایط مذکور ضروری و واجب است پنجم آنکه اعتدال در تریاک پرهیز لازم است
بعد از فراغ اکل تنجیل باشد بالقوت یا بالطبع هر چیزی که لایق بکمیت آن بعد از آن ... تدریج به عادت اول
باز آید ششم آنکه بدن و سینه و معده ... و فتور و ... در اعراض مزمنه و فوجه
هر روز عرق کامل کنند و الا که بدن ضعیف و ... و مرض در سهولت نقل مزمن فرج یابند
هر روز مرتبت خون نشوند زیرا که عرق بسیار باعث انحلال قوی و ضعف بدن و ... می شود لیکن
اگر هر روز نتوان کرد بعد از سه روز یا تجربه روزی یکبار عرق کند هفتم بعد از عرق تغیر جامه کنند و
حوالی ... نگاه دارند که ... هیچ چیز که در اوقات روزانه ... مدار آب ... استعمال بود

بسیار بیرون نیاید

بسیار بیرون نیاید و سبب حدوث قولنج یا فلج یا سستی مجاری گردد باید که در این حال احتیاط تمام منظور دارند
هشتم مقدار آب و خوردنی و بخش این پنج طریقه چند که متعارف است مذکور گردد اول طریقه که از افضل الحکما
علاء الدین محمد طبیب رحمة الله و دیگر اطباء دستور العمل نوشته و جمهور اتفاق کرده اند و مقدار دو صد و پنجاه مثقال
... چوب چینی خوب طیب ... موصوف ... از چهار ... ریز ...
... دور سازند پس نگاه کنند ... ریزه کنند ... اگر وزن ...
... ریزه ریزه کنند ... مطبوخ ... درهم ... و هر روز ... رطل آب ...
... دیگ ... سفال ... بر سر دیگ نهند و در آن بخار گیرند ...
... کنند و بجوشانند ... بخار ... نفس ...
بخار بر آید ... محکم سازند و یک ربع از آب ... کنند و ...
... بالا ...
... بخار ... عرق کنند ...
... کنند که تمام بخار بر آید و عرق تمام نشود اگر ...
... بیرون کنند ...

دیگ را بر دارند و تلف صاف کنند و دیگر و جاله اندیمی آب بکم آن جای اند که تلا حظ و تدریج

خون را حرکت نموده انداز بر جای برانند و هر وقت که تشنه شوند اندیمی آب جای شا مند و هر وقت که گرسنه

شوند غذا مبارک کنند و اگر در آخر روز و شب بگاه شربت از جان و گلاب جا یمی آب چوب جنس جلال

نوشا مند جایز است و باید که چیزی از آب نخرند چون مدح چوب جنس جا شا مند و البته آب صرف مطلق نشا مند

اما اگر گاه گاه بگلاب ممزوج کنند جایز است و گر آب را ضافه نشود و بلقد رد بسیار زیاده ماند و است و از

و طهارت اندیمی آب استعمال کنند و اگر دیگر آب گلاب نکند دو منی تبریز بی بازرد و دست متعال آب

بکشند و ثلث جوشیده مثقال بماند و اگر آب از خوردنی و در استعمال طهارت و دست در روشنی قاماد آید

هم در دیگ اندالو و دار آب بقدر دو دیگ خواهند که کم کنند در بر روز تقاطر جوشیده را حرکت نموده نگاه دارند

تا است دیگر در حمام نشوند اگر چه مرا بعی راوقت و بحمل باشد است دیگر در دیگر همین بیخ یکبار جوشیده را

بدستور دلف بهمان روش و همان مقدار بر روز مکرر بجوش آید و بجای آب بیاشامند بهتر و الامجمع

بیخ جوشیده را چهار بیخ بحل کرده بر روز جوشی دهند و بجای آب چهار بیخ روز بکار برند اگر ضعف

مستولی شود بر روز بحمل عرق کرده بهمان بر روز یکبار یا بار سه روز یکبار یا بعد در یکبار عرق کنند

و در بیشتر ایام جو لتی را گرم نگاه دارند اما اگر بر روز دیگ را زود یک گذاشته در دیگ بار کنند و بخار

دیگر اداد

دیگ بسر در و بر بسته بهتر است تا بست دیگر در بهمین دستور بگذارند و در آخر روز است بکم بگاه برونند

بهمان تنهایی جوشیده را بار بجوش آمده و صاف ساخته و در بار در حمام در میان آب که آب نشسته و از بهمین آب

بر اعضا بریزند و بی آب حمام بدن را از حرکت و عرق پاک شوید و در حمام بسیار مکث نکنند و زود از حمام

بر آیند و خود را از تا سر بپا نگاه دارند و رفته رفته بجای است اول رجوع نمایند و بعد از چهل روز خود را

از زیر بر بر یک حفظ که در دیرتر بر است باز بدلو و در آیام پرهیز کباب گوشت تیهو و دراج و کبوتر بچه

و در گوشت بره بهتر است نمیتوان خوراک و جایز داشته اند خوردنی زرد باد و د ماش بلو و کوکو و کشنیز

و حلوای دار چینی و مویز مانوره و کاتی تنها بمغز پسته و مغز بادام و مویز طایفی و بلوبیوه ها انگور و رسی کشمش

و جز این شیرینی و نان شیرینی و امثال اینها اما بر طبیعت افراط نمایند مگر آنکه گاه گاهی و البته کم مبارک کنند و از

آن و به جان که در طعام جایز داشته اند ترکان و غلیظ و چرب و بعد است اما اگر طبیعی مزاج با قلعه قلعه ایم

جایز است و اگر نان مبارک کنند باید که آرد نان بسیار نرم و سفید باشد و غیر نان فطیر نباشد و

روغن در طعام کم کنند و افیون با که بر تلف هیچ چیز میشود باید که غذای خود را در وقت معینی

نگاه دارند و افیون را ابا کم کنند تا ضرر در طعف ظاهر نگردد و بعد بود از آنست که کار بخود

کرده باشند هیچ چیز بجای آن بکم و هیچ هم پرهیز ننموده اند بتا باید که احتیاطا ابدا حال بهم بسر بکم کرده

بوداده کوفته باشد حب شیره بیخ چینی سر گرفته یکمثقال با رنگ بوداده در شیره خرفه با شیره بیاشامند
و اگر حرارت بهم رسد قدری جلاب شیر در آن بیامیزند و اگر تحلیل اشکم زیاده شود جمیع حبوبات را بریان کرده
در شیره داخل کنند و اجتناب نمایند از تیج و تحلیل چون باشد فرمی که باد و فرص ریحان و فرمی جلاب شیر قابض ببندند
و غذا ماش برنج و شیره نخود با دانه بوداده نخود باشد تا بالکلیه جا طالع از تحلیل چون جمع شد زائل گردد
و شیر برنج لکار [illegible] اگر در این حال به شیری یا انار شیرین بدهند جایز است و باید دانست که
پرهیز و ملاحظه از آنچه مذکور شد منع بر اعتدال امر درست و مراعی ملاحظه نوع اعتدال در ترخص و نشخ
استعمال دارد که رنگ مثال نرت بیخ چینی و ترنجبین و فاروق و فادزهر و امثال آنها میکنند اما آنهم
باید دانست که پرهیز تمام و ملاحظه در تدبیر که نوشته شد مناسب بحال شیخ است و اوداعون و قوت
و تولا و لاغر نباشد و فرص او فرص قوی باشد پس اگر این ضعیف باشد و قدرت پرهیز تمام
نداشته باشد و فرص در سهولت باشد در این حال مبالغه نباید کرد و غذا امکان و قوت پرهیز باید
فرمود **نوع دیگر** دعا و رنگ میگویند اگر فرص از حرص ادنی بیخ اعتدال فرص است باید که ترالط
بیاشامند و پرهیز بجا آورند تا نتیجه بظهور آید و الا مرتکب استعمال نشوند آن را بغداد در شیر
وصد و پنجاه مثقال است بپست نخجه میکنند و بر روز بحجم لاادان کوفته و بیخته با قدری با یکدو باشد

و بعلم الاذهب

و بکدام دلار چینی و ابنجه با بیخ قوله گلاب بهم کم ممزوج کرده بمقام صبح کلوه بنی دسته و اندک گرد کنی و زردی
می کنند تا ابدان زود متاثر شود و حرارت غریزی افروخته شود و رنگ روی سرخ گردد و بعد از آن حیث طعام سبک گردد
و کمال پرهیز و ملاحظه از آنچه مباح جمع صحت است بجا آورند **طریق دیگر** مردم از اسطقس سوده است و است بر مقدار
صد و پنجاه مثقال چوب چینی را بپست و نخجه کرده هر روز کوفته و بیخته با قدری جلاب با شیر و نبات
و نخجه می خورند و بیاد گلاب بهم کم بالای آن می دارند **نوع دیگر** جمیع ادارادم مقدار از چوب چینی را
کوفته و بیخته حلوا سازند و فرقه از اطبا بحسب مصلحت مرض بادو به که مناسب بحال مرض است ترکیب کرده معجون
سازند و کرد بادویه مناسب معجون میکنند چنانکه در دانشان نغمی در معاجین و عرقه و الحقوق در کل اطبا مشهور
و مخصوص و متعلق است در حوالد شده اند راهنی با **طریقی** که فقیر حقیر با کثر بیماران داده اسم باری کسی از فرص
فرمی شفا یافته و عام چراره اند چنانست صورت است که و که مزه او است بر روز مقدار نصف و نیم مثقال
بیخ چینی طبیب رسیده بیخ مثقال از آن در آب لق عده که مذکور شد طبخ نمایند و دو مثقال و نیم دیگر با نیم مثقال
دار چینی و سه مثقال نبات کوفته و بیخته و قت صبح در یک پیاله آب بیخ چینی بهم کرده نخجه دسته و اولی
جایز قهوه می دانند و بعد آن صاف کرده در عرض شبانروز در کار بر بند و شلغم بر زده ربط رنجور میدهند
و صاف کرده آن آب را دانسته و روغنی و طهارت کردن استعمال میکنند و غذا با نمک حلال میکنند

و هر ماه چون که کرده شد ایشان را معاجین ادویه و روزی است که در حمام رفته از حرکت عرق پاک شد بر آیند تعادل آن

است و بعد از کثرت بسیار حرکت کرده و بر تدبیر و ملاحظه می‌کنند از این رفته رفته و دانسته که بستر لبادت خود خود جمع شده‌اند

هر که ماهی و دستور خود در زمستان دید **طریقی دیگر** این است جمیع حبوب تلاکوفته و بیخته با تخم مالکو دیانات

و کلدرت با سنجند در دیگ سفال اندک حرارت دهند و نیم بالوده نرم شود گرم با جمیع بخورند و خود داشتن کلاه دارند

و لعوق که جان فصل بخورد و طعام با نمک بخورند و دیگر امراضی که بخوردن این نمیخ با شنبها خوردن مصری

بروش لعوق این متناسب یافته است **اشاره هفتم از فصل اول خاتمه** در بیان آنکه لعوق لطیف اللعاب

بیخ چینی از ادویات مرض بالمعیه ادویه ترکیب داده باشند با حبال معجون میسازند با آنکه عرق کشیده‌اند

معمول که جمال الدین محمود طبیب رحمت الله علیه ترکیب کرده است با مخولیا و لواسیر و دلواسیر و العلاقی

و دلاوع نافع است **ص** زرد و کبود و جوز بادیه و زرنباد و خولنجان و بادیج و درونج و رونج چینی و افتیمون

و هلیله سیاه و دار فلفل و دارچینی و سنبل الطیب و مصطکی و جوز بوا و زعفران

و دلاسه و قرنفل و بادیه و بزر اسیه یک مثقال حوب چینی نصف مجموع اجزا کوفته و بیخته با سه چندان

عسل کف گرفته در سرشته و هر صباح پنج مثقال تناول کنند **نسخه دیگر** دو دو مثقال و دوریع مقال

نافع است و ضعف معده و هضم طعام و اشتها و تقویت باه و درد کمر را مفید است **ص**

ولیت هلیله زرد

ولیت هلیله زرد و هلیله سیاه و آمله و دارچینی و لسان الثور و سنبل الطیب و اسارون و قرنفل و زعفران و بوزیدان و مصطکی

و خولنجان و سعد کوفی و کندر و دار فلفل و زنجبیل و زرنباد و درونج و ماکواه و تخم زردک و تخم شلغم و بوزیدان و شقاقل

و جوز بوا و جوز هندی اجزا برابر حوب چینی کنند و لطیفی معجون معمول از آن زند و سه مثقال میل کنند **نسخه دیگر** که

در معمول بوزیدان زیاده کم کرده است **ص** حوب چینی سه مثقال بوزیدان نیم درم ماهیزهره و بوزیدان

و ولیت سیح کرو سنبل الطیب از هر یک دو درم ولیت هلیله زرد و مغز درم تخم کرفس و رازیانه و فلفل و صعتر

از هر یک نیم درم تخم گل سرخ یک درم دارچینی و افتیمون و ورق گل سرخ و زنجبیل و فاقله و قرنفل از هر یک سه درم زنجبیل

و مصطکی رومی و زعفران از هر یک دو درم کوفته و بیخته با روغن بادام چرب سازند و با سه وزن مجموع عسل کف گرفته معجون سازند

و هر صباح سه مثقال تناول نمایند و لقوت دل و دماغ و اعضا و مفاصل و دلاوری را نافع است **نسخه دیگر** از صدور الریف

حکیم علاء الملک است از آنکه در درد مفاصل و ضعف معده و ضعف باه و امراض و سستی کردن و قیاسه که از برودت باشد نافع

و مجرب است **ص** حوب چینی علائی با کره و طبیب سنبل هشت مثقال سلیخه و کبابه چینی و بهمنین و سنبل الطیب

و اسارون و جوز هندی و مصطکی و قرنفل و سلیخ هر یک از آن یک مثقال فلفل و دار فلفل و زنجبیل و زعفران الله

هر کدام سه مثقال مشک و عنبر از هر یک نیم درم عسل صاف کف گرفته سه وزن ادویه چنانکه رسم است معجون

کنند مقدار سه مثقال بشرب بیان **نسخه دیگر** مجموع امراض سوداوی را نافع است و تقویت اعضای رئیسه و تقویت

باه را نافع است والله اعلم صفت نوعی دیگر بلیله کابلی و بلیله سیاه و آمله منقی از هر یک سه درم افتیمون و بسفایج از هر یک پنج درم

لاجورد مغسول ده درم حجر ارمنی مغسول ده درم تربد سفید و اسطوخودوس و بهمنین و زرنباد و بادرنجبویه از هر یک سه درم

درونج و بسباسه و شقاقل و حب الفلفل مصری و تودریان از هر یک ده درم تودری و دارچینی و قرنفل و جوزبوا

و دارفلفل و زنجبیل و ابریشم مقرض از هر یک نیم درم چوب چینی ... مجموع اجزا چهار برابر ادویه کوفته

و بیخته با عسل سه برابر ادویه معجون نمایند و هر روز چهار مثقال میل نمایند نوعی دیگر در دفع اخلاط فاسده و مالیخولیا و سودا

و علاج لقوه و فالج نافع است صفت بلیله کابلی و بلیله سیاه و آمله منقی و بسفایج و افتیمون و تربد سفید و زنجبیل

و قرنفل و دارچینی و جوزبوا و دار فلفل از هر یک سه درم ماهی‌زهره و عاقرقرحا و دارشیشعان و دولب و بیخ کبر و تودریان

و تودری از هر یک ده درم دارفلفل و زرد و ... و اسطوخودوس از هر یک ده درم فلفل و زرنباد و انگوزه و نمک

و نمک نفطی از هر یک ده درم شکر تبرزد ... از هر یک سه درم چوب چینی به جای مثقال مجموع کوفته با عسل

عسل کف گرفته قوام آورده ترکیب نمایند شربت سه مثقال میل نمایند نوعی دیگر ضعف معده و خفقان و ...

تقویت جوارح و تفریح قلب و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و تهضیم طعام و تقویت معده و تسکین خاطر

را نافع است و ... صفت بگیرند دارچینی سپید و گلسرخ ... از هر یک ده درم بسباسه و سنبل الطیب

و سادج هندی و قرنفل و ... و زرنباد و بادرنجبویه و کافور ... و ابریشم خام ... کوفته

بهمنین

بهمنین و صندل سفید و عود هندی و دارشیشعان از هر یک نیم درم زعفران سه درم مصطکی ده درم مشک ... مخلوط نمایند

چوب چینی ... به جای مثقال ... رسوده ... دارچینی ... دو دانگ چوب چینی ریزه ریزه

و سیب ... پاک کرده ... بالاتر ... فشار داده ... مجموع ... قند سفید و گلاب

بجوشانند ... عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک ... گرم ... نایسته در ظرف کنند

عرق چکیده ... و مثقال ... عرق ... صبح ... ناهار و بعد از طعام ... هر روز بعد

... هنگام خواب ... جای ... گلاب ... ساعت ... نوعی دیگر مقوی اعضا

و ... طعام ... ... و خفقان ... و قوت باه بسیار کند

و درد ... خفقان ... صفت چوب چینی ... نخود بسته ... دو ... مثقال ... گلسرخ و

دارچینی و حب الفلفل مصری و شقاقل و قرنفل ... و ابریشم خام ... زرنبک

از هر یک ده مثقال زعفران و صندل سفید و عود هندی ... و بیخ ... و ... بیخ ... و ...

دل ... بیخ ... سنبل الطیب و دارشیشعان و زرنباد و بهمنین از هر یک پنج مثقال مصطکی

... از هر یک سه مثقال ... نیم مثقال ... چوب چینی ریزه ریزه

کرده دو روز در ... خیسانند ... در روز سیم ... کوفته ... کنند ... چوب چینی

بخسایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک و عنبر [illegible] بسته
و در ظرفی که عرق چکیدن میشود بگذارند [illegible] در خلو معده از این عرق بیاشامند **عرق دیگر**
نسخه مولف مردم از این عرق نفعها دیده اند و از بیماریهای مزمن شفا یافته و مولف [illegible] علاج کرده اند
و در قوت اعضا و نفع دل و حافظه و قوت باه [illegible] و تجربت و دیگر نفعها [illegible]
و نفع معده و [illegible] و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده و مثانه و نفع [illegible] است و رنگ کرده و
مثانه [illegible] و ادرار بول کند تحلیل [illegible] این عرق [illegible] است و از مجربات است **ص** چوب چینی [illegible]
سه مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند پس بگیرند از اصل الطیب و [illegible]
و زرنباد و [illegible] و عود [illegible] و قاقله [illegible] و بادرنجبویه و قاقله و دار فلفل [illegible]
و ساذج هندی و خارخسک و [illegible] از هر یک [illegible] بادیان و [illegible] و دارچینی و قرنفل [illegible]
و بسباسه و تخم [illegible] و بهمن سرخ و سفید و شقاقل و خصیة الثعلب از هر یک ده مثقال [illegible]
و سعد کوفی و قرفه و خولنجان و عاقرقرحا از هر یک شش مثقال صندل سفید و تخم کرفس و [illegible] از هر یک
پنج مثقال [illegible] از هر یک [illegible] ریحان [illegible] مصطکی [illegible] زعفران
از هر یک ده مثقال مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب [illegible] مثقال نبات سفید [illegible] گلاب

[illegible]

آنچه [illegible] درست باشد بکوبند و مجموع اجزا را که در طبخ [illegible] بخسایند پس بدستور گلاب عرق بکشند
و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران [illegible] بسته در میان ظرفی که عرق چکیدن میشود بنهند [illegible] عرق [illegible]
بکوبند [illegible] خوردن بکار برند [illegible] که حرارت غریزی [illegible]
و [illegible] از این معاجین [illegible] اگر [illegible] بهتر [illegible] اگر [illegible]
از [illegible] و [illegible] بسیار [illegible] **عرق دیگر**
[illegible] طبیب [illegible] **ص** دارچینی [illegible] ریحان [illegible] و سنبل الطیب
[illegible] از هر یک [illegible] چوب چینی [illegible] ریزه ریزه کنند [illegible] گلاب بخسایند
و پنجاه عدد [illegible] و [illegible] پاک کرده [illegible] نبات [illegible] عرق بکشند
و هر روز در خلو معده مقدار پنجاه مثقال از این عرق [illegible] فواید بسیار دارد و خواهد یافت
این [illegible] خوردن چینی و [illegible] معاجین [illegible] عرق و [illegible] تمام [illegible]
[illegible] خوردن چوب چینی تمام **فصل دوم** خاتمه در کتاب معدنیه در بیان فادزهر
و [illegible] و طریق امتحان [illegible] خوردن آن مشتمل است بر [illegible] **اشاره اول** در [illegible] لفظ
فادزهر و شناختن آن [illegible] لفظ فادزهر [illegible]

طبیعت الافلاک مضرت سموم و تعاون میکند آنچه مخالف مزاج انسان است خواه حار و خواه بارد
و این تاثیر بالخاصیة از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است [illegible] میگوید که مشهور [illegible] و باقی [illegible]
انواع فادزهر حجر التیس است و در اصطلاح اکثر اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند و بعد از آن
هیچ ترکیب و هیچ مفرد در دفع مضرت سموم و ادویه سمیه چون حجر التیس نیست که از حدود فارسی و
کوهستان ولایت شبانکاره که متصل ملک شیراز است بیاورند و اعتبار فادزهر کوهستانی فارسی
آنست و در کوهستان خراسان نیز شبیه بسیار است و چرای این حیوانات بیشتر از گیاه خلنج است که
[illegible] زمین و آن کوه [illegible] است و این فادزهر بصورت مانند سنگ است [illegible] و برنگ
[illegible] در شیراز [illegible] که رنگ حجر التیس [illegible] باشد
و نباید شکافته [illegible] مانند پیاز در [illegible] در میان
[illegible] که اگر با شراب [illegible] سبز شود و اگر با [illegible] زرد [illegible]
و در مصر و شام و دیگر ولایت [illegible] که [illegible] در آن رنگ [illegible]
[illegible] آنست [illegible] اگر [illegible]
[illegible] گرداند [illegible]

[illegible]

و آن بوی [illegible] و بوی [illegible] فادزهر [illegible] فادزهر حجر التیس است که اگر
در آفتاب بگذارند گرم شود و عرق کند [illegible] طریق امتحان حجر التیس [illegible] بوده بر
موضع نیش مار گزیده و عقرب گزیده طلا کنند اگر در لحظه درد ساکن شود [illegible] صاحب کتاب [illegible] در کتاب
[illegible] که زنبور گزیده [illegible] موضع نیش [illegible] فادزهر بر آب [illegible]
بر موضع [illegible] طلا کنند درد و ورم بر طرف شد [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] حجر التیس [illegible] داد [illegible]
[illegible] نوع دیگر [illegible] فادزهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فادزهر [illegible] نوع دیگر فادزهر [illegible] فادزهر [illegible]
[illegible] و [illegible] فارسی و شبانکاره [illegible]
[illegible] فادزهر [illegible]
[illegible] والله اعلم بالصواب

دلیع گویند فادزهر از سر ماه حیوانات است و لیکن حکما گویند که از سر بز آید و گویند که با دزهر از سنگدان
مرغ هم بر می آید اما با دزهر دیگ گویند و جهت تقویت باه نظیر ندارد و گویند با دزهر طاوس هم هست
چه از سنگدان طاوس بر می آید و این را از جهت تقویت باه نزد اطبا منفعت تمام دارد دیگر که از سنگ
حیوانات جنگلی بر می آورند و این را مجمع النفایس برزنگ است و خوب این نوع را از فادزهر شناگران و حروف فارسی
فرق نتوان کرد مگر به امتحان و امان نیست که دیگر صفت دیگر هم از شهرها و ولایت ملتقانه
دو لکن که حدود دکن است از زردهٔ فادزهر جنگلی بر می آید بسیار سرد و دیر لیکن از پنج مثقال تا
پانزده مثقال وزن دارد و بسیار خوب است و کم اعتبار که از منافع آن دانه ... الحکاک بر می آید
از خوردن خاصیت مشهور است اشاره دوم در خواص هم خاتمه در بیان قوانین و خاصیت مجرب النفس
... که هیچ دارو در معالجه ادویه ... و مجموع زهرها دگرین خواص بحر النفس ... می رسد
دیگر از فواید او آنکه حرارت غریزی را دور دارد و قوت دل ... کند و محافظت قوای ...
... و فرح و شگفتگی ... و ... از دل ... دیگر از خواص او آنکه اگر فادزهر ... بر آن ...
... نگاه دارند و در ... لوح محکم بچسبد و تمام زهر ... تا تمام زهر را ... جدا ...
دیگر که ... حیوانات ... فادزهر ... ادویه ... نگاه دارند ... تمام ... جدا ...

فادزهر بوده

فادزهر بوده در حال ... و ... فادزهر ... شوند ... کنند ... و نفعت
فادزهر ... و ... دیگر اگر ...
... دیگر اگر ... فادزهر
... از بوده ... در خواص ... کنند ... شکفته خاطر
... دیگر اگر کسی ... فادزهر عادت کند و از اول
... تمام ... دریا هند
حکیم جلال الدین محمود علیه الرحمة در رساله خود ... کرده که ...
... اشارهٔ سوم در خواص هم خاتمه ... فادزهر ...
... اول آنکه ...
... دوم آنکه ...
... سوم آنکه ... چهارم آنکه ...
... ازخواص ... اخلاط و مفردات معده

و چون ضعف جماع و ارخا و اعراض نقصان کما ینبغی نیازند لعاب این ایام بر زیره زبان ارزن سوده رفد

لعوق اسفیداج لسان روز باید که از مکورات اضیاف ندیم ولاصد **نفس** و که دران روز که فادزهر میخورند

بدن را بلباسهای نرم و نازک با کرده فریب و معطر کرده اند وطیب ملایم خوشحال و شکوفه دارند و

محلس دلکشا از فروش با کره و ندیمان خوش کلام و حافظان خوش الحان و دران باشیر دلکشا

معین و غرض نکرده اند و اطعمه لطیف مناسب نمایند و الالقدر مقدور با آنچه ممکن باشد شکفتگی و

دماغ لیس و نغم تکرار نمایند **بعضی** انکه افزونی ترس و سال ادل حلاله فادزهر میکنند از چهار قراط

تا شش قراط زیاده نخورند لیس در سال دویم خورد اضافه کنند و بعد ازان هر سال اگر طبیعت قبول کند

دکیفیت آن بر طبع حال مناسب قدری زیاده کنند و الاالقدر را ضمال مراتع انتقال کنند **اما طریق**

خوردن فادزهر چنانست و لعوق انفعیه و لعاب مذکوره مقدار قراط فادزهر اصفهانی را در کل

تنها کان دور سنگ ساق نرم سایند چنانکه اجزای حسی نماند باقی نماند لیس از روی

سنگ بر داشته در پیاله چینی با قلابان جام زنند و قلع در دهان کرده فرو کشند چنانچه بدندان بار رسد

که میگویند بدندان زبان دارد اگر چه این حرف اصلی ندارد اصیاط لازمست انگاه بسکر چهار جا

و قلابان نمعامت این بیاض نهد و بر بالای فرش شیم ادنی بهلوی ران تکیه دهند و اتوک ملایم بر روند

فی الحال

فی الحال حرارت او فرو خته گردد و قریب دو ساعت بعد ازان غذا مناسب کنند و بعضی مردم مقدار

شش قراط در سه روز بر روز دو قراط بهمین دستور سابیده و در قلابان بیخته و خوانیده

در حلق میریزند نوعی که بدندان بار رسد با انکه در افلاک قلابان حب نموده فرو میبرند و جماعتی

قلابان کرده میدارند و در راه میروند بهمان دستور که ذکر رفت **طریق دیگر** حکیم علاء الدین محمد

رحمة الله علیه در رساله مولفه خود میگوید چون حکمای ما تقدم در خوردن فادزهر دستورات کافی

مقرر نموده اند و بر کلی خوردن اجتهادی کرده اند و لسیار شده که مردم از خوردن فادزهر بطریق مختلف

آزار ها کشیده اند بنا بر آن این ترکیب خاطر خواه مختصر شده و بر کرده این ترکیب نموده دادیم

نفع تمام یافت و مطلقی ضرر از این ترکیب ملحوظ نگشت **طریق** فادزهر ابرار نموده شش قراط

مروارید ناسفته و یاقوت رمانی و لعل و مرجان از هر یک سه قراط هر یک را فرد فرد ابرای

سنگ سماق نرم سابیده و در سحق مبالغه کنند چه اجزای حسی در لعاب محسوس نشود و بعد ازان قلابان

و عنبر اشهب و زعفران و ورق طلا از هر یک چهار قراط مشک خالص یک قراط مجموع را با اهم سحق نموده

بالشیره نبات بدستور سابق معاجینی ادویه بندد و بمهر و لاحب قابل سه حرکت کنند و سه روز نمودا

بر روند یک حبی را فرو برند و بیانه قلابان سپر کم از نصف جناب نهند و اتوک ملایم بر کنند

پس شربتی از زرشک و گلاب میان نماید و تابستان باشد که از شنبه چاشت سپهر رسد

و طبیعت را میان نمود طریق لطیف که ریزند ظرف دیگر در برابر نموده گوهر یاقوت و

لعل و مروارید و فیروزه بور از هر یک بقدر مشک خالص و ورق طلا و نقره هر دو مثقال

زعفران و جدوار از نوره و مرجان از هر یک دو دانگ اجزا را فرد فرد جداگانه بسایند

بعد از آن در یک ظرف ریختن داده با شیره نبات قوام آورده

سرشته و جمع نموده از هر یک مقدار نخود مجموع را در کشند و وزن نیم هر روز یک

با گلاب و شربت فرو برند و شروط تمام با مطلب و مقصود حاصل آید

و لعیوریح صالح گرداند والله اعلم بالصواب تمام شد